

معرفت اقتصاد اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۰



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

پرویز داودی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خان

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

پيامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir : فروشگاه اینترنتی

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت اقتصاد اسلامی

معرفت اقتصاد اسلامی، نشریه‌ای علمی - پژوهشی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی است که به صورت دوفصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاد متعارف از منظر آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۲. بررسی و نقد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد متعارف از منظر اقتصاد اسلامی؛
۳. معرفی و تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی؛
۴. نظریه‌پردازی در زمینه مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛
۵. نظریه‌پردازی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها و رفتارهای اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی؛
۶. ارائه سیاست‌های اقتصادی برای حل مشکلات اقتصادی و دستیابی به پیشرفت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۷. احیای میراث اندیشه اقتصادی اندیشمندان مسلمان.
۸. آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و جهان از منظر اقتصاد اسلامی.
۹. مباحث فقه اقتصادی اسلام در زمینه‌هایی همچون فقه بانکداری، مالیات، بودجه‌ریزی، بیمه، فقرزدایی، و تأمین اجتماعی؛
۱۰. نظریه‌پردازی برای تدوین شاخص‌های اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استنادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه با ملاحظه است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

تحلیل ساختار فقهی هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی / ۷

ک. مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / سیدرضا حسینی

نقدی بنیادین بر جایگاه بانک تجاری در نظام مالی اسلام / ۲۷

ک. احمدرضا صفا / حسین صمصامی

بازخوانی مطالبات بانکی براساس ماهیت عقود در قانون «عملیات بانکی بدون ربا» / ۴۵

مجید حبیبیان نقیعی / سیدعبدالمطلب احمدزاده بزاز / سیدعبدالحمید ثابت / ک. سعید کریمی

ارزیابی فقهی توزیع بالسویه خراج و انفال / ۶۷

یاسر حاجی‌پور

اصلاح سوءبرداشت‌ها نسبت به روش‌شناسی علم اقتصاد و «اقتصاد اسلامی» / ۸۵

ک. محمدجواد رضایی / مهدی موحدی بکنظر

نسبت‌سنجی حاکمیت فقیه و زکات / ۱۰۳

ک. میثم نعمتی / محمدمامین ملکی

بررسی رهنمودهای حقوقی - اقتصادی اسلام به‌عنوان راهکاری برای درونی‌سازی آثار خارجی / ۱۲۳

محمدحسین کرمی

الگوسازی حکمرانی اقتصادی نظام علم و فناوری براساس مجاورت‌های نهادی مبتنی بر رویکرد توازن

محور شهید سیدمحمدباقر صدر / ۱۴۱

حمیدرضا مقصودی / ک. مهدی رعایائی / علی سعیدی / احسان ولدان زرقانی

راهبرد مدیریت اقتصادی پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با یهودیان مدینه / ۱۶۱

ابراهیم کارگران / ک. سیدمحمدحسین هاشمیان

بررسی نظریه‌های «مولد بودن سرمایه» به‌عنوان اساس توجیحات بهره / ۱۷۹

سیدمحمدکاظم رجائی رامشه

بهره‌مندی اقتصاد ملی از درآمدهای ناشی از نفت و گاز و ایجاد عدم توازن‌های منطقه‌ای در کشور / ۱۹۷

ک. محمد نعمتی / امیرحسین خورشیدی اطهر

صورت‌بندی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و آسیب‌شناسی آن مبتنی بر اندیشه

شهید صدر / ۲۱۷

علی سعیدی

۲۵۱ / Abstracts

مقاله پژوهشی:

تحلیل ساختار فقهی هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی

mostafakazemi@rihu.ac.ir

srhoseini@rihu.ac.ir

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیدرضا حسینی / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

چکیده

تکافل اجتماعی برآیند مجموعه‌ای از احکام فقهی است که به موجب آن آحاد جامعه در قبال وضعیت زندگی همدیگر و تأمین نیازهای عمدتاً معیشتی نیازمندان احساس مسئولیت مشترک می‌کنند. این مقاله بر آن است تا با بازخوانی و تبیین مجدد این احکام به روش تحلیلی-توصیفی، ساختار فقهی جدیدی از آنها ارائه دهد که به موجب آن ضمن آنکه برداشت مناسب‌تری از ظواهر نصوص شرعی به دست آید، امکان ساماندهی نهادهای خیریه در قالب‌های جدید نیز فراهم شود. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که مفاهیم و احکام فقهی ناظر بر افراد نیازمند در جانب هزینه‌های تکافل اجتماعی را می‌توان در قالب سه معیار فقر ناشی از ناتوانی، فقر کم‌درآمدی و فقر موردی تقسیم‌بندی کرد. همچنین احکام جانب درآمدهای تکافل اجتماعی ابتدا به دو نوع استحبابی و الزامی تقسیم می‌شوند که احکام الزامی به نوبه خود قابل تقسیم به دو دسته الزامی بالذات و الزامی بالعرض می‌باشند. احکام الزامی بالذات را نیز می‌توان به سه گروه الزامی ایمانی، الزامی تکلیفی و الزامی وضعی تقسیم‌بندی کرد. این ساختار می‌تواند افق‌های جدیدی را از حیث منابع درآمدی، فراروی حوزه تکافل اجتماعی بازگشاید و از نحوه تقسیم مطلوب مسئولیت‌های نهادهای تکافلی رمزگشایی کند.

کلیدواژه‌ها: هزینه‌ها، درآمدها، تکافل اجتماعی، فقه اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: I30، I38، D64.

متون فقهی که متکفل بیان بایدها و نبایدهای اعمال آدمی و وظایف فردی و اجتماعی اوست، مشتعل بر احکام متنوعی در زمینه تکافل اجتماعی است که برخی از آنها واجب و برخی دیگر مستحباند، برخی در محیط خانواده و اقوام و تعدادی هم مربوط به روابط میان عموم مردم است. تفصیل این احکام در ابواب فقهی و قانون مدنی ایران بیان شده که باید برای شناخت کامل به آنها مراجعه کرد. در فقه مواردی وجود دارد که از لحاظ کارکرد، با تکافل اجتماعی - به معنای اعم - در ارتباط است. این موارد به تکالیف مالی می‌پردازد که به صورت الزامی یا ترجیحی نسبت به افراد و اقشار خاصی از جامعه بر دوش انسان‌های مکلف گذاشته شده است. نفقات، خمس و زکات، وقف، وصیت، قسم و نذر، کفارات، صدقات و انفاقات از مهم‌ترین آنهاست. با اینکه برخی از موارد یادشده واجب و برخی مستحب است، اما همه در تأمین نیاز مالی گروهی از جامعه توسط گروهی دیگر مشترک‌اند.

به صورت کلی، فقه در جایگاه بیان‌کننده وظایف فردی و اجتماعی انسان مکلف، متکفل دو موضوع اساسی در خصوص تکافل اجتماعی است: یکی تعیین نیازمندان جامعه که مشمولان طرح تکافل اجتماعی‌اند؛ و دیگری سازوکارهای تأمین مالی نیازهای اقشار نیازمند. به بیان دیگر، فقه مشخص می‌کند که چه کسانی در جامعه مستحق دریافت کمک‌اند و چه کسانی با چه سازوکارهایی می‌توانند این کمک را انجام دهند.

هدف از این تحقیق ارائه ساختاری جامع برای هزینه‌ها و درآمدهای تکافلی است که بتواند علاوه بر اینکه نواقص ساختار مرسوم را پوشش دهد، مبدأی برای تقسیم وظایف نهادهای تکافلی قرار گیرد. طبیعتاً ارائه این ساختار نو، از حیث منابع درآمدی، افق‌های جدیدی فراروی تکافل اجتماعی می‌گشاید. همچنین این تحقیق در تلاش است ضمن تحقق بخشیدن به هدف پیش‌گفته، ابهامات تفسیر نصوص را در این زمینه پاسخ دهد. برای مثال، «حق معلوم» که از موارد واجب در حوزه تکافل اجتماعی است که فقها تا کنون بدان نگاهی استجابی داشته‌اند.

پیشینه بحث

پیشینه مباحث مربوط به تکافل اجتماعی دارای ابعاد و دامنه وسیعی است که اهم آنها را می‌توان در دو دسته ذیل بررسی کرد:

دسته اول آثاری است که با محوریت انفاق و با تمرکز بر آیات و روایات انفاق و مفاهیم مرتبط با آن منتشر گردیده است. در این زمینه تا کنون کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوانی نگارش یافته که بررسی یک یک آنها از حوصله این تحقیق خارج است. کتاب‌های *انفاق و صدقه در اسلام* (احمدی و زین‌العابدین، ۱۳۸۶) و *درآمدی بر سبک بخشندگی* (دلیری، ۱۳۹۸) از این دسته‌اند.

دسته دوم ادبیاتی است که تحت عنوان «تکافل اجتماعی» و مشابه آن انتشار یافته است. این آثار، خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول آثاری است که منظور آنها از «تکافل»، جایگزین اسلامی بیمه‌های متعارف است و تلاش آنها بر این

است که با توجه به عدم مشروعیت عقد بیمه در فقه اهل سنت، سازوکار مناسبی برای پوشش ریسک و تضمین مخاطرات کسب و کار معرفی کنند. پایان‌نامه بررسی تطبیقی نظام بیمه و تأمین اجتماعی با نظام تکافلی اسلام (محمدی‌مهر، ۱۳۸۵) و مقاله «بررسی تکافل، چشم انداز و چالش‌های صنعت تکافل» (عربی و محمودی، ۱۳۹۵) از این دسته‌اند. «تکافل اجتماعی» به این معنا از موضوع این تحقیق خارج است.

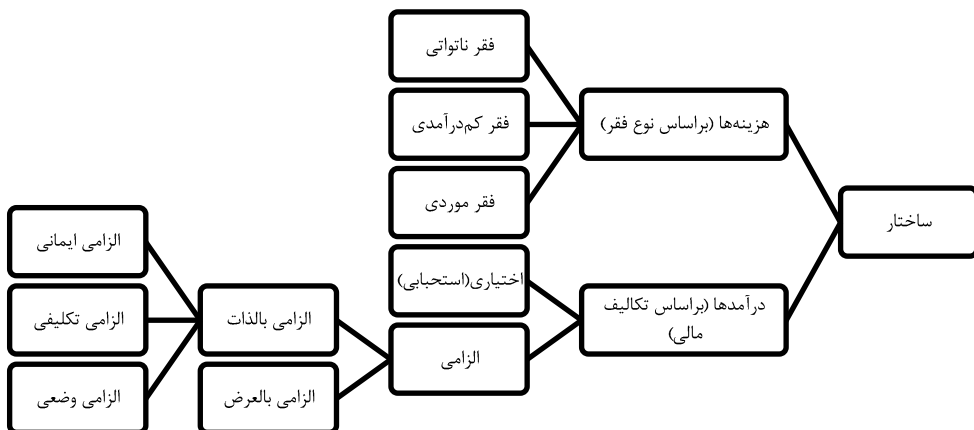
نوع دوم آثاری است که با عنوان «تکافل اجتماعی» انتشار یافته است. معروف‌ترین اثر در این زمینه، کتاب *التکافل الاجتماعی فی الاسلام* (ابوزهره، ۱۹۹۱) است.

از کتاب *التکافل الاجتماعی فی الاسلام* (ناصح علوان، بی‌تا)، نیز می‌توان نام برد. «تکافل اجتماعی» به همین معنا در برخی آثار موجود به‌طور ضمنی نیز مدنظر قرار گرفته است که در این زمینه می‌توان به نظریه «تأمین اجتماعی» شهید صدر در اواخر کتاب *اقتصادنا* (۱۴۱۷ق) اشاره کرد. کتاب *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب* (حسینی، ۱۳۹۵)، راهکار تکافل اجتماعی را به‌مثابه یکی از راهکارهای سه‌گانه تأمین اجتماعی در اسلام (در کنار راهکارهای تدارک خصوصی و تضامن دولتی) موضوع بحث قرار داده است.

کتاب *اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی* (قابل، ۱۳۸۳)، در ضمن راهبردهای حمایتی و امدادی تأمین اجتماعی، این بحث را آورده است. کتاب *تأمین اجتماعی در اسلام* (محمودی و ابراهیمی، ۱۳۶۵) به جمع‌آوری و دسته‌بندی آیات و روایات مربوط به این موضوع اقدام کرده است.

اگرچه هریک از منابع پیش‌گفته تلاش‌های خوبی در زمینه روشن شدن ابعاد گوناگون تکافل اجتماعی انجام داده‌اند، لیکن هیچ‌یک درصدد تبیین ساختار هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی نبوده‌اند و از این حیث می‌توان اثر پیش‌رو را اندیشه‌ای نو در این حوزه تلقی کرد. علاوه بر آن، این مقاله توانسته است تقسیم‌بندی جدیدی از ساختار هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی ارائه کند. نمودار ذیل، تصویری از این ساختار را ارائه می‌کند:

نمودار ۱: ساختار هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی



گستره مفهومی «تکافل اجتماعی»

از نظر اصطلاحی، «تکافل اجتماعی» اصطلاح جدیدی است (حماد، ۱۴۲۹ق، ص ۱۴۸). شهید صدر به جای «تکافل اجتماعی» از عنوان «تکافل عمومی» استفاده کرده و در تعریف آن نوشته است: «تکافل عمومی» یکی از پایه‌های تأمین اجتماعی است که براساس آن، اسلام کفالت بعضی از مسلمانان را بر بعضی دیگر واجب کفایی قرار داده که باید همانند التزام به سایر واجبات، در حد ظرفیت و امکانات خود، به آن اقدام کنند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲).

بررسی‌های انجام گرفته درباره مفهوم «تکافل اجتماعی» نشان می‌دهد که دو نوع برداشت وسیع و ضیق از این مفهوم وجود دارد. کسانی مانند محمد ابوزهره / ابوزهره، (۱۹۹۱، ص ۷-۸)، علوان / ناصح علوان، بی‌تا، ص ۱۵) و زاهدی / اصل (زاهدی اصل، ۱۳۹۸، ص ۸۶ و ۸۵)، تکافل اجتماعی را مشتمل بر تکالیف الزامی و غیرالزامی می‌دانند که علاوه بر تأمین نیازهای معیشتی، سایر نیازهای انسان را نیز شامل می‌گردد؛ اما شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲)، آن را از تکالیف الزامی می‌داند که تنها ناظر به تأمین نیازهای معیشتی است. این تحقیق از لحاظ دایره شمول، همان مسیر شهید صدر را ادامه می‌دهد و تکافل اجتماعی را به‌مثابه جزئی از برنامه تأمین اجتماعی و معطوف به نیازهای معیشتی افراد، بررسی می‌کند. از لحاظ وسعت دایره حکم، از برداشت موسّع امثال ابوزهره پیروی و آن را در هر دو سطح الزامی و غیرالزامی بودن بررسی خواهد کرد.

بنابراین، منظور از «تکافل اجتماعی» احساس مسئولیت الزامی و غیرالزامی مسلمانان در قبال وضعیت معیشتی همدیگر است، به‌گونه‌ای که توانمندان جامعه وظیفه دارند مخارج زندگی افراد ناتوان را تأمین کنند، چه از طریق واجبات مالی، مانند زکات‌های واجب و چه مستحبات مالی مانند انفاق‌های مستحب.

مراتب ترجیحات شرعی «انفاق»، «صدقه»، «مواسات» و «ایثار»

– **انفاق:** واژه «انفاق» فراگیرترین مفهوم در میان مفاهیم تکافل اجتماعی است. «انفاق» از ماده «نفق» در اصل، به معنای از بین رفتن تدریجی چیزی بعد از جریان پیدا کردن آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۲۹). «انفاق» از زبان سریانی گرفته شده و با اینکه از مصادیق اصلش – که «نفق» باشد – به‌شمار می‌رود و به معنای «به جریان انداختن چیزی است که به تدریج منقضی شده»، اما در عرف، به معنای اعطا (عطا کردن) است که به‌نوعی نسبت فعل به فاعل و صدور فعل از فاعل در آن لحاظ شده است (همان، ج ۱۲، ص ۲۳۰).

انفاق – به‌خودی‌خود – هیچ‌گونه بار ارزشی ندارد و هرگونه خرج کردن مال، حتی در راه حرام را شامل می‌شود، ولی زمانی جنبه ارزشی پیدا می‌کند که همراه با قید «فی سبیل الله» باشد (دلیری، ۱۳۹۸، ص ۳۲). فقیهان در تعریف این نوع انفاق گفته‌اند: «انفاق» عبارت است از: بذل مال به خاطر نزدیک شدن به خداوند (سیوری حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۰) و صاحب **جواهرالکلام** در حکم آن گفته است: مستحب مؤکد است که انسان از آنچه خداوند به او نعمت داده انفاق کند، بلکه بهتر است انسان خود را ملزم بداند که در حد توان هر روز، هر هفته و هر ماه انفاق کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۸).

باید توجه داشت که در فقه عنوان «انفاق» کاربردی گسترده‌تر از این دارد، به‌گونه‌ای که فقها آن را در خصوص مخارج شخصی، نفقه همسر، نفقه معسر بر پدر موسر، زکات، خمس، کفاره، صدقه، وقف، کمک مالی به جهاد، هرگونه بخشش در راه خدا و مطلق خرج کردن به کار برده‌اند. این نشان می‌دهد که به انواع عطا، بخشش و خرج کردن مال در راه خدا، چه الزامی و چه غیرالزامی و حتی به خرج کردن‌های مباح، «انفاق» گفته می‌شود. به بیان دیگر، استعمال این مفهوم در واجبات مالی، بیانگر انفاق واجب و در مستحبات و مباحات مالی، نشان‌دهنده انفاق‌های مستحب و مباح است.

– صدقه: بعد از انفاق، عنوان عام دیگر در زمینه تأمین مالی طرح تکافل اجتماعی، «صدقه» است. «صدقه» از ماده «صدق»، در اصل به معنای تمام بودن و صحیح بودن است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۶ ص ۲۶۰-۲۶۳). «صدقه» در عرف و شرع، به دهشی گفته شده که به‌منظور کسب ثواب و پاداش معنوی انجام می‌شود (مشکینی، بی‌تا، ص ۳۲۴). آنچه در شکل‌گیری مفهوم صدقه دخالت دارد، یکی مصرف کردن مال در هر جهت خیر است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۲۳۵) و دیگری آن‌گونه که از تعاریف فقها به‌دست می‌آید، قصد قربت است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰). با این حال، صدقه شامل بخشش قربه الی‌الله، داشته‌های غیرمالی، مانند مقام نیز می‌شود. نکته قابل توجه در احکام صدقه، تأکید بر اقدام به صدقه از محل مازاد بر مخارج خانواده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸ ص ۵۰۲).

– مواسات: واژه پرکاربرد دیگر در زمینه بخشش‌های مالی، واژه «مواسات» است. «مواسات» در بسیاری از فرهنگ‌های لغت، به‌ویژه در لغتنامه‌های فارسی مانند *لغتنامه دهخدا* و *فرهنگ معین* و *فرهنگ عمید* به معنای مطلق یاری کردن و کمک مالی به دیگران آمده است. در بررسی‌های دقیق‌تر – چنان‌که *ابن‌منظور* در *لسان‌العرب* ذیل واژه «آسی» بیان نموده – این واژه به معنای آن است که انسان بخشی از مال خویش را در اختیار نیازمندی قرار دهد و او را در استفاده از مال خود، مساوی و شریک با خویش قرار دهد. برخلاف انفاق و صدقه، رجحان مواسات اختصاص به بخشش از مازاد بر کفاف ندارد. حتی *فیروزآبادی* در *قاموس‌المحیط* معتقد است: «مواسات» جایی است که شخص از کفاف (موردنیاز) خود به کسی بیخشد. همچنین لازمه مساوات و مشارکت در اموال، برقراری رابطه‌ای خاص میان دو طرف است که – همانند رابطه مواسات و مؤاخات میان اصحاب رسول خدا ﷺ – برای مدتی استمرار داشته باشد. بدین‌سان می‌توان گفت: مرتبه مواسات از نظر ترجیحات شرعی شدیدتر و بالاتر از انفاق و صدقه است. شاید به همین سبب در بیان روایات از مواسات با عناوین «سیدالاعمال»، «اشدالاعمال» و «افضل‌الاعمال» یاد شده است (محمدی‌ری‌شهری و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۱۶).

– ایثار: در مفاهیم اسلامی نوع دیگری از مشارکت اجتماعی وجود دارد که در اصطلاح «ایثار» نامیده می‌شود. «ایثار» به مفهوم دقیق آن، یعنی: مقدم داشتن دیگران بر خود. این اصطلاح در جایی به کار می‌رود که شخصی با وجود اینکه خودش نیازمند است، نیاز دیگران را مهم‌تر تشخیص دهد و به آنها کمک کند. بنابراین برخلاف صدقه و مواسات که مربوط به حالت‌های عمومی‌تر زندگی است، ایثار در شرایط اضطراری و استثنایی مصداق پیدا می‌کند.

باین حال اتصاف به ایثارگری در میان ارزش‌های اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است. خداوند مؤمنان صدر اسلام را به خاطر داشتن روحیه ایثار ستوده است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹). در جمع‌بندی می‌توان گفت: گرچه معانی عرفی واژه‌های انفاق / صدقه، مواسات و ایثار عام است و شامل هر مرتبه‌ای از بخشش مالی می‌شود، اما به لحاظ ترجیحات مذکور در آیات و روایات، کمک کردن به دیگران از محل مازاد بر حد کفاف خود، با مفهوم «انفاق» / «صدقه» و شریک ساختن دیگران در حد کفاف خود با «مواسات» و مقدم داشتن دیگران بر خود در مالی که انسان خود به آن نیازمند است با مفهوم «ایثار» انطباق می‌یابد.

تحلیل فقهی ساختار هزینه‌های تکافل اجتماعی

دو عنوان «فقرا» و «مساکین» که در باب زکات آمده، عناوینی کلی می‌باشند که بخش عمده‌ای از مشمولان تکافل اجتماعی را پوشش می‌دهند. اما این پژوهش می‌کوشد تا با بررسی جزئیات این مفاهیم، هزینه‌های عام تکافل اجتماعی در تقسیم جدیدی در قالب «فقر ناشی از ناتوانی»، «فقر درآمدی عام» و «فقر موردی» تبیین گردد. طبیعی است که این تقسیم‌بندی می‌تواند حوزه کاری مراکز مرتبط را از یکدیگر تفکیک کند و نهادهای تکافلی را از انجام موازی کاری دور سازد.

۱. فقر ناشی از ناتوانی

منظور از «فقرای ناتوان» آن دسته از نیازمندان هستند که به عللی همچون معلولیت و بیماری دائم و کهنسالی، توان خویش را برای همیشه در زمینه کسب درآمد از دست داده‌اند و یا به علت طفولیت، در حال حاضر توان کسب درآمد ندارند. به برخی از مصادیق این گروه در کلام امیرمؤمنان علیؑ اشاره شده است: «وَ تَعَاهَدُ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَالزَّمَانَةَ وَالرَّقَّةَ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، فَأَجْرٌ لَهُمْ أَرْزَاقاً؛ و رسیدگی به حال یتیمان و زمین‌گیران و سالخوردگان بیچاره را که پیش کسی دست دراز نمی‌کنند، بر عهده گیر و روزی‌شان را جاری کن (محمدی ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹).

عبارت «مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ» به عامل مشترک میان افراد ناتوان اشاره دارد و سه عنوان «ایتام»، «زمین‌گیران» و «سالخوردگان» از جمله مصادیق آن می‌باشند. مشمولان این گروه به سبب آنکه به‌طور کلی فاقد قابلیت کسب درآمد بوده و راهی برای تأمین معاش خود ندارند، زندگی‌شان را نمی‌توان به کمک‌های داوطلبانه و تضمین نشده مردم واگذار کرد. همان‌گونه که از کلام امامؑ «فَأَجْرٌ لَهُمْ أَرْزَاقاً» برداشت می‌شود، بر دولت اسلامی فرض است درآمدی را به صورت منظم برای این اقشار در نظر بگیرد. علاوه بر آن عامه مردم هم در قبال آنها بی‌مسئولیت نیستند و باید به صورت مکمل دولت اسلامی و در غیاب نهادهای دولتی به‌طور مستقل نیازهای زندگی آنها را تأمین کنند. برخی از مهم‌ترین افراد این دسته عبارتند از: بیماران و معلولان (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۷۶-۸۷۷)،

سالمندان (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۶ ص ۲۹۲، ح ۸۱۱؛ حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵)، ایتام فقیر و کودکان بی‌سرپرست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۵) و کودکان پیداشده (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۳) که برای رعایت اختصار، شرح آنها به منابع معرفی شده ارجاع می‌گردد.

۲. فقر کم‌درآمدی

منظور از «فقر کم‌درآمدی» فقر ناشی از عدم کفاف درآمد نسبت به مخارج متعارف زندگی است. کمبود درآمد علل متفاوتی می‌تواند داشته باشد که هریک از این علل نوعی فقر ایجاد می‌کند. در اینجا عواملی که به ناتوانی از کسب درآمد مربوط می‌شود مدنظر نیست؛ بلکه منظور افراد توانمندی می‌باشند که به عللی همانند بیکاری، کساد بازار، خشکسالی، پایین بودن دستمزد و عیال‌مندی، درآمد مکفی برای مخارج سالیانه خود کسب نمی‌کنند و از منظر فقهی فقیر محسوب می‌شوند. تفاوت این گروه با گروه اول در این است که فقیر بودن آنها با افزایش درآمد قابل رفع است و انتظار می‌رود با بهبود شرایط اقتصادی از حالت فقر خارج شوند. بنابراین شکل حمایت اجتماعی از آنان متفاوت از گروه اول خواهد بود.

عناوین «فقرا» و «مساکین» در بیان قرآن کریم «أَنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه: ۶۰) دو عنوان فراگیر است که عموم نیازمندان مشمول «فقر ناشی از ناتوانی» و «فقر کم‌درآمدی» را (در تمام سطوح نیازمندی) پوشش می‌دهد. از این رو، تمامی کسانی که هیچ دارایی و درآمدی ندارند و کاملاً درمانده می‌باشند تا کسانی که درآمد و دارایی‌شان برای مخارج متعارف زندگی‌شان کفاف نمی‌دهد، با این عناوین می‌توانند مشمول طرح تکافل اجتماعی شوند. البته رتبه‌بندی‌هایی بر مبنای شدت نیاز، نوع نیاز و برخی ویژگی‌های افراد و گروه‌های نیازمند وجود دارد که در اولویت‌بندی مشمولان تأثیرگذار است (برای مطالعه طبقه‌بندی‌ها و اولویت‌گذاری‌ها، رک: دلیری، ۱۳۹۸، فصل‌های سوم و چهارم و پنجم). در منابع فقهی به گروه‌های خاصی از مصادیق عنوان «فقیر»، مانند کاسبان کم‌درآمد، طالبان علم و کسانی که فاقد شغل درخور شأن خود می‌باشند، اشاره شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶۲).

از واکاوی تفاوتی که در منابع فقهی و روایی درباره معانی «فقیر» و «مسکین» گفته شده است می‌توان تا حدی به ملاک تقسیم‌بندی دو گروه از نیازمندان - که در بالا ذکر گردید - نزدیک شد. فقیهان در تفاوت بین «مسکین» و «فقیر» دیدگاه‌های متفاوتی دارند. گروهی فقیر را بدحال‌تر از مسکین دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۹). گروهی دیگر مسکین را بدحال‌تر از فقیر می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳). گروهی نیز قابل به تفصیل شده‌اند: همپوشانی در صورت انفراد و تمایز در صورت اجتماع؛ به این صورت که اگر هریک از آنها به تنهایی به کار گرفته شود، همدیگر را پوشش می‌دهند، و اگر با هم به کار گرفته شوند - چنان که در آیه شریفه زکات (توبه: ۶۰) با هم آمده‌اند - تمایز معنایی پیدا می‌کنند (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۶۳).

صاحب **جواهر الکلام** تفصیل مزبور را نپذیرفته و معتقد است: اولاً، دلیل بیرونی بر چنین تفصیلی وجود ندارد و ثانیاً، با ضابطه وضع سازگار نیست؛ زیرا دور از ذهن است که واضع در هنگام وضع لفظ «فقیر» و «مسکین» ملاحظه انفراد و اجتماع را کرده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۹۸).

از بین این سه رویکرد، دومی طرفداران بیشتری در میان لغت‌شناسان و فقیهان دارد و آیات و روایات هم آن را تأیید می‌کند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ح ۱۶ و ۱۸). براساس رویکرد دوم، معنای «فقیر» و «مسکین» متفاوت است و مسکین بدحال‌تر از فقیر است. «فقیر» به کسی گفته می‌شود که دارایی او کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد؛ اما «مسکین» به کسی اطلاق می‌شود که هیچ دارایی ندارد و کاملاً درمانده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۹۹). بنابراین، اگر بپذیریم که مسکین بدحال‌تر از فقیر است و به کسانی گفته می‌شود که هیچ راه چاره‌ای (توان کسب درآمدی) ندارند، گروه اول (فقرا ناتوان) را می‌توان مصداق «مساکین» و فقراى نوع دوم (افراد توانمند کم‌درآمد) را از مصادیق «فقراى کم‌درآمد» قلمداد کرد.

باین‌حال باید توجه داشت که عنوان «فقیر» به لحاظ معنایی مرتبه شدیدتر فقر؛ یعنی مسکنت را هم دربر می‌گیرد. ولی باین‌حال عنوان «مسکین» اخص از آن است و جا دارد که این عنوان خاص به‌گونه‌ای که گفته شد در یک طبقه خاص، و مابقی فقرا تحت همان عنوان «فقیر کم‌درآمد» طبقه‌بندی شوند.

۳. فقر موردی (موضوعی)

منظور از «فقر موردی» نیازمندی‌هایی است که ممکن است برای افراد توانمند و غیرفقیر در زمانی خاص و به علل خاصی حادث شود. عناوین «ابن‌السبیل» (درراه‌مانده) و «الغارمین» (ورشکستگان) در مصارف قرآنی زکات (توبه: ۶۰) از جمله این نوع نیازمندی‌ها محسوب می‌شوند. امروزه افرادی را که در حالت عمومی از عهده مخارج خود برمی‌آیند، ولی در مواردی مانند ابتلا به مخارج درمانی سنگین، بلایای طبیعی و حوادث غیرمترقبه، هزینه‌های ازدواج و خرید مسکن نیاز به حمایت اجتماعی پیدا می‌کنند می‌توان از مصادیق این دسته به‌شمار آورد. در ادبیات دینی بر این‌گونه حمایت‌ها، تحت عناوین کلی مانند «قضاء حاجة الاخوان» و یا عناوین خاصی مانند کمک به ازدواج و تأمین مسکن تأکید شده است (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۲-۲۹۵).

تقسیم وظایف نهادهای تکافلی براساس ساختار جدید

همان‌گونه که در قسمت‌های قبل اشاره شد، هدف از ترسیم ساختار جدید، ارائه تقسیم وظایف نهادهای تکافلی و تعیین حوزه کاری هر یک از این نهادهاست. با عنایت به مطالبی که در بخش قبلی بیان شد، ساختار مطلوب نهادهای خیریه را می‌توان به شرح ذیل پیشنهاد داد:

یک گروه‌های مشمول فقر ناشی از ناتوانی (مساکین) اولویت اول تکافل اجتماعی می‌باشند و چون این گروه‌ها بکلی فاقد درآمدند و نیاز به حمایت دایمی دارند، نهاد متولی معاش آنها باید نهادی پایدار و متکی به منابع باثبات باشد. این نهاد باید اطلاعات افراد و خانواده‌های ناتوان را به صورت مداوم گردآوری کرده، با تخصیص مزایای مستمر به یاری آنان بشتابد. طبیعت چنین موضوعی با نهادهای دولتی، مانند «سازمان بهزیستی» سازگاری بیشتری دارد و نهادهای مردمی باید نقش مکمل چنین نهادی را ایفا کنند.

دو گروه‌های مشمول فقر کم‌درآمدی (فقرا) در اولویت دوم قرار دارند؛ چون این گروه‌ها امکان کسب درآمد را دارند و تنها به علت اوضاع نامساعد اقتصادی دچار فقدان و یا کمبود درآمد شده‌اند، اصل اولی در رسیدگی به آنها، ایجاد اشتغال و حمایت‌های شغلی است تا بتوانند با اتکا به توانمندی خود، تأمین معاش کنند. برنامه‌ریزی پیامبر اکرم علیه السلام برای خودتکالی می‌مهاجران و استفاده از غنایم جنگ بنی‌نضیر به این منظور (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۱) و سیره آن حضرت در خصوص یکی از اصحاب نیازمندی که برای درخواست کمک نزد ایشان آمده بود و حضرت با تهیه تیشه‌ای برای جمع‌آوری هیزم و راهنمایی او به این شغل، موجبات خودکفایی او را فراهم کرد (معزی ملایری، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ص ۵۷-۵۶)، سرمشق خوبی برای نوع حمایت از این‌گونه نیازمندان است. طبیعت چنین موضوعی مقتضی وجود نهادهایی است که از یک‌سو، مرتبط با بازار کار باشند تا بتوانند در درجه اول حمایت شغلی لازم را از متقاضیان دریافت کمک به عمل آورند و از سوی دیگر، در گام بعدی تا زمان رسیدن به خودکفایی، کمک‌های مالی لازم آنان را تأمین کنند. چنین نهادهایی، هم در بخش دولتی و هم در بخش مردمی قابل تأسیس است. «کمیته امداد امام خمینی علیه السلام» و «مؤسسه حمایت از مستمندان تبریز» تا حدی از چنین ماهیتی برخوردارند. باین‌حال چنان‌که فقیهان در بیان واجبات کفایی گفته‌اند، در مرتبه حد ضرورت نیازهای معیشتی، تکالیف الزامی مردم متأخر از اجرای منابع قانونی تکافل اجتماعی (مانند زکات) است که دولت متولی اجرای آن است (ر.ک: مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۴۳).

سه. در خصوص نیازهای موردی با توجه به اینکه نیازمندان مشمول این گروه، هم به لحاظ قابلیت کسب درآمد و هم از نظر سطح درآمد فقیر محسوب نمی‌شوند، در اینجا به جای اینکه محور تمرکز این بخش بر خود افراد باشد، بر خصوص نیازهای آنان خواهد بود. بنابراین به جای افراد، نیازها محوریت پیدا می‌کند و اقتضای طبیعت این مسئله تخصصی بودن نهاد متکفل این امر در خصوص هریک از نیازهای خاص معیشتی است؛ مثلاً نیازهای درمانی از طریق مراکز درمانی خیریه، نیاز به ازدواج از طریق مؤسسات حمایت از تشکیل خانواده و مانند آن تأمین گردد. این نهادها گرچه در بخش دولتی هم قابل تأسیس است و به همین سبب سهمی از منبع قانونی تکافل اجتماعی (یعنی زکات) به آنها اختصاص پیدا کرده، اما بخش مردمی نیز مجال گسترده‌ای برای فعالیت در این زمینه‌ها خواهد داشت. سازمان‌های امداد و نجات، مؤسسات درمانی، «بنیاد مسکن»، سمن‌های ترک اعتیاد، خیریه‌های تهیه جهیزیه و مانند آن نمونه‌هایی از این‌گونه نهادها می‌باشند.

تفکیک حوزه مسئولیت نهادهای تکافلی براساس انواع فقر، می‌تواند فقرا و خیران را از ابهام‌ها و سردرگمی‌های موجود برهاند و انواع فقرا خدمات بهتری را از نهادهای مربوطه دریافت کنند. علاوه بر آن هر خبّری متناسب با اهدافی که دنبال می‌کند، می‌تواند نهاد تکافلی متناسب با آن هدف را شناسایی کرده و با اطمینان خاطر بیشتری بخشش کند.

تحلیل فقهی ساختار درآمدهای تکافل اجتماعی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، با بررسی مصادیق جزئی انفاقات مالی، می‌توان تقسیم‌بندی جدیدی از ساختار آنها ارائه نمود که در ادامه ذکر می‌شود:

اول. تکالیف مالی استجابی

«تکالیف استجابی» به سازوکارهایی برای تأمین مالی تکافل اجتماعی گفته می‌شود که اختیاری است و الزامی درباره آنها وجود ندارد. هبه، هدیه، عاریه، قرض‌الحسنه، قربانی مستحب، صدقه مستحب و اطعام مستحب از بارزترین مصادیق این نوع تکالیف به حساب می‌آیند که برای رعایت اختصار، از شرح آنها خودداری می‌شود.

دوم. تکالیف مالی الزامی

همان‌گونه که اشاره شد، تکالیف مالی الزامی به دو دسته «الزامی بالذات» و «الزامی بالعرض» قابل تقسیم است. منظور از «الزام بالعرض» یعنی: به‌خودی‌خود، تکلیفی بر عهده مکلف نیست، لیکن مکلف به سببی (مثل وقف، وصیت، نذر، قسم و مانند آن) خود را به انجام آن تکلیف ملزم ساخته است، برخلاف تکلیف مالی الزامی بالذات که بدون هر سبب خاصی و به صرف عنوان «مکلف بودن»، آن تکلیف بر مکلف الزام می‌گردد. در ادامه، هریک از این تکالیف به صورت جداگانه بررسی خواهد شد:

سوم. وظایف مالی الزامی بالذات

وظایف مالی الزامی بالذات را می‌توان در سه حوزه «الزامی ایمانی»، «الزامی تکلیفی» و «الزامی وضعی» از یکدیگر تفکیک نمود که در ادامه تبیین می‌گردد:

الف. وظایف الزامی ایمانی

منظور از «الزامی ایمانی» آن است که الزام تکلیف تنها وجهه ایمانی و اخلاقی دارد؛ به این معنا که قابلیت پیگرد حقوقی و اقامه دعوا در دادگاه را ندارد و اجرای آن به خود صاحب مال واگذار شده است که به مقتضای ایمان به خداوند و روز جزا بدان اقدام کند. «حق‌الحصاد» و «حق‌المعلوم» از مصادیق این قسم هستند. توضیح مطلب اینکه

در آیات و روایات - افزون بر آنچه فقها به‌عنوان واجب کفایی و واجبات مالی عینی (مانند خمس و زکات) مطرح کرده‌اند - به وجود حقوق دیگری در مال انسان تصریح شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبُوا مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۵ و ۲۴؛ ر.ک: ذاریات: ۱۹)؛ و کسانی که در اموال و دارایی‌شان حق شناخته‌شده‌ای برای محرومان و فقیران وجود دارد. در آیه دیگری هم می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام: ۱۴۰)؛ از میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد، بخورید و حق [الهی] آن را روز درو کردنش [که به تهیدستان اختصاص داده شده] بپردازید.

مفسران در تفسیر این دو آیه اختلاف دارند: گروهی معنای «الزام» و «وجوب» را فهمیده و منظور از «حق» معلوم» را زکات واجب دانسته‌اند (ر.ک: فخررازی ۱۴۱۰ق، ج ۲۸، ص ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۵۳۴)، درحالی‌که گروه دیگری با اشاره به نزول این آیات در سال‌های آغازین بعثت و تشریح زکات واجب در سال هشتم هجری، «حق» معلوم» را غیر از زکات می‌دانند. این گروه خود دو دسته‌اند: عده‌ای «حق» معلوم» را واجبی می‌دانند که بعداً با زکات واجب جایگزین شده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص ۶۳) عده دیگری آن را حقی می‌دانند که غیر از زکات است و انسان آن را از روی اختیار، بر خود لازم می‌شمارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۵؛ ج ۱۸، ص ۳۶۹).

مشابه این اختلاف در بیشتر آیات قرآن کریم که بیانگر تکالیف مالی هستند، وجود دارد. منشأ اختلاف آن است که از یک سو، ظاهر کلمه «حق» و «حق» معلوم» و صیغه امر در بسیاری از این آیات، نظیر آیه «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام: ۱۴۰) وجوب است و در برخی از روایات هم به وجوب تکلیف تصریح شده و از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق فقها غیر از زکات مصطلح (و خمس) به واجب مالی دیگری قائل نیستند.

به نظر می‌رسد حل اختلاف به این است که بین دو نوع تکلیف مالی که یکی مانند زکات واجب، وجهه قانونی داشته و متصدی جمع‌آوری و تخصیص آن دولت اسلامی است و نوع دیگری که وجهه ایمانی و اخلاقی دارد و اجرای آن فقط به خود صاحب مال واگذار شده، تمایز قائل شویم. در این صورت، هم آراء فقها درباره انحصار تکلیف مالی واجب در زکات به خوبی توجیه می‌شود و هم می‌توان در کنار آن واجبات مالی دیگر از نوع دوم را تصور نمود. تمایز بین این دو نوع تکلیف در روایات زیادی تبیین شده است. برای نمونه فقط به یک روایت اشاره می‌کنیم: *سماعة بن مهران* می‌گوید: امام صادق ع فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةَ لَا يَحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ، بِهَا حَقُّنَا دِمَائِهِمْ وَ بِهَا سَمَوْنَا مُسْلِمِينَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حَقَّقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ. فَقَالَ - عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ». فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَ هُوَ نَسِيءٌ يَفْرُضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرُضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ، فَيُؤَدِّي الَّذِي فَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ نَسَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَ أَنْ نَسَاءَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ، وَ أَنْ نَسَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸، ص ۴۹۹؛ ح ۹؛ ص ۵۰۰، ح ۱۳؛ ص ۵۶۴).

خداوند در اموال اغنیا، حقی را واجب کرده که مقبولیت پیدا نمی‌کنند، مگر با پرداخت آن، و آن زکات است که به وسیله آن خون‌هایشان را حفظ می‌کنند و به واسطه آن «مسلمان» نامیده می‌شوند (کنایه از اینکه زکات^۵ حق قانونی است و منع‌کننده آن حرمت و حمایت قانونی ندارد). ولی خداوند در اموال اغنیا، حقوق دیگری غیر از زکات واجب ساخته است. خداوند می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ». پس «حق معلوم» غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص در مالش بر خود واجب می‌کند و بر او واجب است که به اندازه توانایی مالی‌اش بر خود واجب کند. پس پرداخت می‌کند آنچه را بر خود واجب کرده است؛ اگر خواست به صورت روزانه و اگر خواست در هر هفته و یا هر ماه.

در میان فقیهان شیعه، شیخ طوسی «حق الحصاد» را (حقی که در وقت چیدن محصول واجب می‌شود و غیر از زکات است) واجب دانسته است:

يجب في المال حق سوى الزكاة المفروضة، وهو ما يخرج يوم الحصاد من الضغث بعد الضغث، و الحفنة بعد الحفنة يوم الجذاذ، و به قال الشافعي و النخعي و مجاهد و خالف جميع الفقهاء في ذلك دليلنا إجماع الفرقة و أخبارهم. و أيضا قوله تعالى: «وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ». فأوجب إخراج حقه يوم الحصاد، و الأمر يقتضي الوجوب، و الزكاة لا تجب إلا بعد النصفية و التذرية، و بلوغه المبلغ الذي يجب فيه الزكاة (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵).

سید مرتضی هم گفته که این قول دور از صواب نیست. شیخ صدوق در کتاب *الهدایه* (۱۴۱۸ق، ص ۱۷۹) و من *لا يحضره الفقيه* (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۸) بابتی با عنوان «حق معلوم» منعقد کرده و ظاهر عبارت او وجوب این حق به عنوان تکلیفی غیر از خمس و زکات است.

فیض کاشانی در *التفسیر الصافی* (۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۰) «حق معلوم» را نصیبی می‌داند که کسی به خاطر جلب خشنودی خداوند بر خود واجب می‌کند. در کتاب *العرفان و السلوک* (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق) هم درباره گام‌های سلوک الی الله می‌نویسد:

هفتم. محافظت بر انفاق حق معلوم از مال، اعنی [یعنی]: مقرر سازد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه چیزی به سائل و یا محرومی داده باشد به قدر مناسب مال، چنانچه اخلال به آن نکند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۳).

برخی از اندیشمندان معاصر، مانند علامه محمدتقی جعفری در کتاب *رسائل فقهی* (۱۴۱۹ق، ص ۷۳) و آیت‌الله مشکینی در کتاب *الفقه المأثور* (۱۴۱۸ق، ص ۴۴۶) ضمن اشکال به دلایل قول به استحباب حق معلوم، به وجوب آن متمایل شده‌اند.

با این حال، مشهور فقهای امامیه تمام روایات این باب را که بعضی از آنها صراحت در وجوب دارند، بر استحباب مؤکد حمل نموده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۸). به نظر می‌رسد با توجه به صراحت دلالت روایاتی مانند موثقه *سماعه بن مهران* بر وجوب، مدلول این روایات قابل حمل بر استحباب نیست. در

نتیجه، باید پذیرفت که «حق معلوم» و «حق الحصاد» را می‌توان از جمله واجبات مالی و تکالیف الزامی دانست، منتها نه واجبی از نوع وجوب زکات و خمس، بلکه یک نوع واجبی که بر هر کس لازم است به مقتضای ایمان به خداوند و متناسب با وسع مالی خود آن را بر خود واجب کند و به صورت منظم آن را از مال خود خارج سازد. آن حضرت در روایت دیگری *عمار ساباطی* را که یکی از اصحاب ثروتمند ایشان محسوب می‌شد، به لزوم کنار گذاشتن بخشی از مال و انجام صله رحم از آن محل توصیه نموده‌اند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۱).

در روایات، در خصوص محل مصرف اموالی که تحت عنوان «حق معلوم» کنار گذاشته می‌شود، علاوه بر سائل و محروم - که در آیات قرآنی اشاره شده بود - به مواردی همچون، صله رحم، پذیرایی از مهمانان، برداشتن باری از دوش مردم، صله دادن به برادران دینی، حوادث پیش‌بینی نشده و مانند آنها اشاره شده است (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۴۹۸-۵۰۱).

برخی از محققان ضمن پذیرش وجوب این تکالیف، آنها را از زمره واجبات کفایی دانسته‌اند؛ اما با توجه به اینکه بیان روایات درباره این تکالیف متفاوت از بیان واجبات کفایی است، نمی‌توان آنها را به واجبات کفایی منحصر ساخت. به بیان دیگر، وجود واجبات کفایی دایرمدار وجود یک نیاز ضروری و اساسی برای یکی از آحاد جامعه است، درحالی‌که «حق معلوم» تکلیفی است که فرد به تناسب وسع مالی‌اش، آن را بر خود واجب می‌سازد و به صورت منظم از مال خود کنار می‌گذارد. از این رو، گرچه فرد می‌تواند بخشی از درآمد خود را که بابت انجام این تکلیف در نظر گرفته است، به مصرف واجبات کفایی هم برساند، اما اختصاص به آن ندارد.

شاهد این مدعا روایتی است که *سلمان بن مسلم* و *عامر بن جنداع* از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت در پاسخ به تقاضای قرض الحسنه کسی، پس از آنکه با سؤال کردن از او، مطمئن شدند که او توان بازپرداخت قرض را ندارد، فرمودند: «پس تو از کسانی هستی که خدا در اموال ما برایش حقی قرار داده است». سپس کیسه‌ای را که در آن پول‌هایی بود، خواستند و دستشان را در آن کردند و مشت‌های آن را درآوردند و به او دادند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۱). انفاق از پول‌های تدارک دیده‌شده در کیسه خاص در این روایت نشان می‌دهد که کنار گذاشتن قسمتی از مال برای انفاق، باید به صورت یک برنامه منظم در تخصیص درآمد انسان مؤمن وجود داشته باشد تا در مواقع نیاز آن را اعطا کند.

برخی مفسران در بیان علت تمایز میان این تکلیف از سایر حقوق واجب می‌گویند: حقوق واجب در اموال همه مردم است، اعم از پرهیزکاران و غیر آنها و حتی کفار. بنابراین وقتی می‌فرماید: در اموال آنها چنین حقی است؛ یعنی علاوه بر واجبات، آنها بر خود لازم می‌دانند که در راه خدا از اموال خویش به سائلان و محرومان انفاق کنند، ولی می‌توان گفت: فرق نیکوکاران با دیگران آن است که آنها این حقوق را ادا می‌کنند، درحالی‌که دیگران مقید به آن نیستند (makarem.ir).

نکته اصلی که در اجتناب مشهور فقیهان از افتا به وجوب این نوع تکالیف مؤثر بوده، عدم تعیین حدود تکلیف درباره آنهاست. به اعتقاد ایشان، چون وجوب فقهی یک عمل مستلزم بیان دقیق حدود و شرایط آن است (مانند نصابها، مقدار واجب و موارد تعلق زکات) و این گونه حدود درباره این تکالیف مشخص نشده، باید بیان آیات و روایات در خصوص وجوب آنها را حمل بر استحباب نمود.

در پاسخ به این شبهه به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

یکم. برخلاف تکالیف قانونی که به رابطه میان افراد و دولت مربوط می‌شود و برای اجرای آن باید حدود جزئی تکلیف دقیقاً روشن شده باشد، ماهیت این تکالیف به پرورش بعد روحی و تربیت معنوی او مربوط می‌شود و انسان آنها را صرفاً به خاطر پاسخ‌گویی به وظیفه اخلاقی برخاسته از وجدان درونی خود و یا بهره‌مندی از مزایای اتصاف به انسان مؤمن و پرهیزکار انجام می‌دهد. او به پیروی از قرآن کریم معتقد است که چنین چیزی بدون انجام این تکالیف ممکن نیست: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به [حقیقت] نیکی [به‌طور کامل] نمی‌رسید، تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و هر چه از هر چیزی انفاق می‌کنید [خوب یا بد، کم یا زیاد، به اخلاص یا ریا] به یقین، خدا به آن داناست. چه بسا کوتاهی در این زمینه شخصیت انسانی او را در معرض هلاکت قرار خواهد داد: «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده، یا هزینه کردن در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که به یقین، خدا نیکوکاران را دوست دارد. بنابراین ماهیت این تکالیف به‌گونه‌ای نیست که بیان جزئیات حدود تکلیف در آنها ضرورت داشته باشد.

دوم. از بیان آیات و روایات دو ویژگی برای کیفیت انجام این تکالیف به دست می‌آید:

ویژگی اول که از عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» به دست می‌آید لزوم معلوم نمودن مقدار و یا نسبت معینی از درآمد برای کمک به نیازمندان است.

ویژگی دوم عبارت است از: مداومت و استمرار در عمل.

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال ابوبصیر از چپستی تکلیف در آیه شریفه «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» فرمودند: «هُوَ الشَّيْءُ يَعْمَلُهُ الرَّجُلُ فِي مَالِهِ يُعْطِيهِ فِي الْيَوْمِ أَوْ فِي الْجُمُعَةِ أَوْ فِي الشَّهْرِ، قَلَّ أَوْ كَثُرَ، غَيْرَ أَنَّهُ يَدُومُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۹۹)؛ یعنی «حق معلوم» عبارت است از: چیزی که شخص درباره اموالش انجام می‌هد؛ روزانه، جمعه‌ها، یا ماهانه؛ کم یا زیاد، الا اینکه بر این کار مداومت می‌ورزد.

براساس این دو ویژگی، انسان مؤمن موظف است به‌طور منظم و مداوم در مقاطع زمانی مشخص، مقدار و یا نسبت معینی از مال یا درآمد خویش را برای کمک به نیازمندان جامعه اختصاص و در فرصت مناسب به آنها تحویل دهد.

سوم. از ظاهر روایت /بویصیر و روایت *سماعه بن مهران* دو ویژگی برای کمیت انفاق در این تکالیف به دست می‌آید:

ویژگی اول که از عبارت «قَلَّ أَوْ كَثُرَ» در روایت /بویصیر استفاده می‌شود این است که در این تکلیف در مرتبه اول، کمی یا زیادی مالی که انسان به عنوان حق معلوم از مال خود خارج می‌کند موضوعیت ندارد، بلکه آنچه مهم است این است که انسان نسبت به حال محرومان بی تفاوت نباشد و به‌طور مداوم و با میل و رغبت و محبت و مؤدت (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۲۸)، برنامه‌ای برای کمک به آنها داشته باشد.

ویژگی دوم که از عبارت «عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ» در روایت *سماعه بن مهران* استفاده می‌شود این است که در تعیین مقدار مالی که به این امر اختصاص داده می‌شود ظرفیت و آمادگی روحی فرد و همچنین توان مالی او اهمیت دارد؛ به این معنا که هر قدر توان مالی او بیشتر باشد و ظرفیت روحی کمک به دیگران را در خود فراهم کرده باشد، مقدار بیشتری را به این امر اختصاص دهد. در واقع چون ماهیت این تکلیف به‌گونه‌ای است که ارتقای معنوی افراد در آن نقش اساسی دارد، همان‌گونه که از افراد خواسته شده است نسبت به تقویت روحی خود و کسب آمادگی انفاق کوشش وافر نمایند، مادام که انسان آمادگی روحی انفاق بزرگ‌تر را در خود ایجاد نکرده باشد، ممکن است اقدام به این کار نه‌تنها موجب ارتقای معنوی او نشود، بلکه موجبات ندامت بعدی و حتی بدبینی او نسبت به فقرا را هم رقم بزند. از این‌رو، مقدار انفاق در این تکلیف به رعایت ظرفیت و طاقت هر کس و وسع مالی او واگذار شده است تا خود براساس ترجیحاتی (ر.ک: به مراتب ترجیحات شرعی انفاق که در عناوین قبلی مقاله توضیح داده شد) که توسط شرع مقدس بیان شده است به آن اقدام نماید.

ب. وظایف الزامی تکلیفی

منظور از «وظایف الزامی تکلیفی» وظایفی است که علاوه بر داشتن وجهه ایمانی و اخلاقی، حدود و ثغور آن نیز توسط شارع مقدس مشخص شده و مکلف ملزم به اجرای آن است؛ همانند نفقه فرزندان و پدر و مادر، قربانی حج و واجبات کفایی.

– نفقه فرزندان و پدر و مادر: تأمین معاش پدر و مادر از جمله نفقات الزامی اقربار است. اقربار نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی، متشکل از پدر و مادر و اجداد و فرزندان و نوادگان را شامل می‌شود. وجوب این انفاق مشروط به استطاعت مالی انفاق‌کننده و نیازمند بودن گیرنده است و مقدار آن براساس قانون مدنی ایران عبارت است از: «مسکن و البسه و غذا و اثاث خانه به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق» (ر.ک: قانون مدنی ایران، مواد ۱۱۹۵–۱۲۰۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۱۹).

بر پایه روایت صاحب *وسائل الشیعه* از امام صادق ع، هرگاه فردی از پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه خود سر باز زند، از طرف حاکم بر این کار اجبار می‌شود. باین حال تکلیف مزبور جنبه وضعی ندارد و در صورت نکول، تبدیل به

دین نمی‌شود (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۱۶۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۱۹). نفقه سایر اقارب، مانند برادر و خواهر و عمو و دایی نیز گرچه مورد تأکید است، ولی وجوب فقهی و الزام قانونی ندارد.

- قربانی حج: قربانی از لحاظ حکم به دو نوع واجب و مستحب قابل تقسیم است. قربانی واجب در همین سرفصل گنجانده شد و قربانی مستحب در سرفصل «تکالیف غیرالزامی و مستحبی» ذکر گردید. آنچه قربانی را به تکافل اجتماعی ربط می‌دهد، مورد مصرف آن است. در مورد مصرف گوشت قربانی واجب در حج تمتع، نظر فقها به صورت واجب، یا احتیاط واجب و یا احتیاط مستحب سه قسمت کردن آن بین مصرف شخصی، صدقه به فقرا و هدیه به دیگران است (افتخاری گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۲۶). در مورد قربانی کفاره‌ای و نذری (در صورتی که مورد مصرف نذر به صورت مطلق و یا در خصوص فقرا باشد)، برخی قائلند که شخص و خانواده‌اش نمی‌توانند از گوشت قربانی کفاره ارتکاب محرمات احرام و قربانی نذری استفاده کنند (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۳۷).

- واجبات کفایی: به طور کلی، اسلام آحاد جامعه اسلامی را در مقابل یکدیگر مسئول شناخته و بر فرد فرد اغنیا واجب است که نسبت به تأمین نیازمندی‌های ضروری دیگران اقدام نمایند و در غیر این صورت، همگی در پیشگاه خداوند مسئول خواهند بود. در کتاب *الینابیع الفقهیه* در این باره آمده است:

واجبات کفایی متعدّدند که هر کدام در جای خود ذکر شده‌اند و آن عبارت است از: هر امر مهم دینی که غرض شارع به انجام آن تعلق گرفته و متولی معینی برای آن در نظر گرفته نشده است... و اگر همه آن را ترک کنند همگی گناهکار خواهند بود. (و از جمله آنهاست) دفع ضرر از مسلمانان و رفع گرفتاری آنان؛ مانند اطعام گرسنگان، پوشاندن برهنگان، فریادرسی کسانی که گرفتار بلایا شده‌اند بر توانمندان، در صورت عدم کفایت صدقات واجبه (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۴۳).

صاحب *جواهر الکلام* این حکم را از ضروریات دین مبین اسلام می‌داند که محتاج به دلیل خاص نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۸۰؛ ج ۳۶، ص ۴۳۱).

ج. وظایف الزامی وضعی

در مرحله سوم از تکالیف الزامی بالذات، «وظایف الزامی وضعی»، مانند زکات واجب قرار دارد که علاوه بر وجهه اخلاقی و تکلیفی، وجهه قانونی نیز دارد و در صورت عدم انجام وظیفه، تبدیل به دین هم می‌شود؛ همانند نفقه همسر که در صورت عدم پرداخت، به صورت دین بر ذمه زوج می‌ماند و همسر می‌تواند به صورت قانونی آن را استیفا نماید (همان، ج ۳۱، ص ۳۰۱). همچنین است حکم زکات فطره و زکات مال (همان، ج ۱۵، ص ۱۳ و ۴۸۳) و خمس (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۳۵).

آنچه زکات را با تکافل اجتماعی مرتبط می‌سازد موارد مصرف آن است. زکات اموال در هشت مورد مصرف می‌شود که از این تعداد، دست کم چهار مورد آن (فقرا، مساکین، ورشکستگان و ابن‌السبیل) ارتباطی مستقیم با تکافل اجتماعی منظور این تحقیق پیدا می‌کند که مسئولیت الزامی مسلمانان در قبال معیشت همدیگر است. ارتباط

زکات فطره با تکافل اجتماعی واضح‌تر از زکات اموال است؛ زیرا فقها موارد مصرف زکات فطره را همان موارد مصرف زکات اموال می‌دانند، با اولویت دادن به فقرا و مساکین اهل ایمان (همان، ص ۳۴۹-۳۵۰). در هر صورت، زکات ابدان در کنار زکات اموال، در برخی از موارد مصرف، خود^۲ تکافل اجتماعی به‌شمار می‌آید. درباره خمس نیز نیازهای معیشتی برخی از افراد نیازمند جامعه جزو مصارف آن محسوب می‌شود؛ چیزی که به تعریف این تحقیق از «تکافل اجتماعی» نزدیک است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۵).

چهارم. وظایف مالی الزامی بالعرض

منظور از این نوع تکالیف، وظایفی است که ایجادشان اختیاری است، ولی بعد از ایجاد، عمل به آنها الزامی است؛ مانند نذر (همان، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۳)، عهد (همان، ص ۱۲۴)، کفارات (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴)، عمل وصی به وصیت (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵۶)، و در بعضی حالت‌ها وقف (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲)، حبس و سکنی و عمری و رقبی (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸) که برای رعایت اختصار، از شرح آنها خودداری می‌کنیم.

سکنی و عمری و رقبی گرچه ارتباطی مستقیم با تکافل اجتماعی ندارد، اما به‌عنوان سازوکارهایی برای برطرف کردن موقت مشکل انسان‌های بی‌سرپناه، در همان راستا قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تکافل اجتماعی برابند مجموعه‌ای از احکام فقهی است که به موجب آن احاد جامعه در قبال وضعیت زندگی همدیگر و تأمین نیازهای عمدتاً معیشتی نیازمندان احساس مسئولیت مشترک می‌کنند. این احکام دامنه گسترده‌ای را شامل می‌شود که برخی از آنها در ناحیه هزینه‌ها و برخی دیگر در زمره درآمدهای تکافل اجتماعی قرار می‌گیرند. براساس احادیث، سلسله‌مراتب ارزشی مفاهیم کمک‌های تکافلی به این صورت است که در مرتبه ابتدایی آن، کمک کردن به دیگران در مواقع عادی و از محل مازاد بر حد کفاف قرار دارد و این مرتبه منطبق بر حوزه ترجیحات «انفاق» و «صدقه» است. مرتبه بالاتر از آن وقتی است که انسان از مقدار حد کفاف خود نیز به برادران ایمانی ببخشد و داشته‌های خود را با برادران ایمانی به مشارکت بگذارد که به این عمل «مواسات» گفته می‌شود و چنانچه انسان در موارد خاص با وجود اینکه خودش نیازمند است، تأمین نیاز دیگران را بر نیاز خود مقدم بدارد و داشته موردنیاز خود را به آنان ببخشد. به این عمل او «ایشار» گفته می‌شود و مرتبه بالاتری است.

براساس آموزه‌های فقهی و حدیثی، گروه‌های نیازمند در جانب هزینه‌های تکافل اجتماعی را می‌توان با سه معیار «فقر ناشی از ناتوانی»، «فقر کم‌درآمدی» و «فقر موردی» تقسیم‌بندی نمود. مشمولان معیار

اول، یعنی فقرای ناتوان را می‌توان مصداق «مساکین» و فقرای نوع دوم، یعنی افراد توانمند کم‌درآمد را از مصداق «فقرا» قلمداد نمود. فقر موردی شامل نیازمندی است که با معیارهای توان جسمی و سطح درآمدی نیازمند نیستند، ولی به طور اتفاقی (مانند ابتلا به حوادث طبیعی و یا بیماری شدید) و یا به صورت موردی (مانند هزینه‌های ازدواج و مسکن) نیاز به کمک مالی پیدا می‌کنند و از باب «قضاء حاجة المومن» باید به آنها کمک شود.

گروه‌های مشمول فقر ناشی از ناتوانی (مساکین) اولویت اول تکافل اجتماعی را تشکیل می‌دهند و نهاد متولی معاش آنها باید نهادی پایدار (مانند سازمان بهزیستی) و متکی به منابع باثبات (مانند تکالیف مالی الزامی وضعی) بوده و نوع حمایت هم باید به صورت پرداخت مستمری منظم باشد. در خصوص مشمولان فقر کم‌درآمدی، طبیعت موضوع مقتضی وجود نهادهایی (مانند کمیته امداد امام خمینی) است که از یک سو مرتبط با بازار کار باشند تا بتوانند در درجه اول، حمایت شغلی لازم را از متقاضیان دریافت کمک به عمل آورند و از سوی دیگر، در گام بعدی تا زمان رسیدن به خودکفایی، کمک‌های مالی موردنیاز آنان را تأمین نمایند. در گروه نیازمندان موردی، با توجه به اینکه تمرکز اصلی بر نیازهای خاص افراد است، اقتضای طبیعت مسئله تخصصی بودن نهاد متکفل این امر در خصوص هریک از نیازهای خاص اجتماعی (همانند مؤسسات درمانی و تهیه جهیزیه) است. این گونه نیازها در اولویت آخر قرار دارند و منابع الزامی ایمانی و یا استجابی (مانند حق معلوم، قرض‌الحسنه و هبه) با طبیعت آنها سازگاری بیشتری دارد.

تفکیک حوزه مسئولیت نهادهای تکافلی براساس انواع فقر، می‌تواند فقرا و خیران را از ابهام‌ها و سردرگمی‌های موجود برهاند و انواع فقرا خدمات بهتری را از نهادهای مربوطه دریافت کنند. علاوه بر آن، هر خیرری متناسب با اهدافی که دنبال می‌کند، می‌تواند نهاد تکافلی متناسب با آن هدف را شناسایی کند و با اطمینان خاطر بیشتری بخشش خویش را انجام دهد.

در ناحیه احکام ناظر بر منابع تکافل اجتماعی، تکالیف مالی را می‌توان به «تکالیف الزامی» و «تکالیف استجابی» تقسیم‌بندی کرد. تکالیف الزامی هم به نوبه خود، به «تکالیف الزامی بالذات» و «تکالیف بالعرض»، مانند نذر، عهد، قسم، وصیت (نسبت به وصی)، وقف و سکنی و عمری و رقیبی تقسیم می‌شوند. همچنین تکالیف الزامی بالذات در قالب وظایف مالی الزامی ایمانی (مانند حق معلوم و حق الحصاد)، وظایف مالی الزامی تکلیفی (مانند قربانی حج، نفقه فرزندان و پدر و مادر) و برخی از واجبات کفایی (مثل پوشاندن برهنه و سیر کردن گرسنه) و وظایف مالی الزامی وضعی (مانند زکات و خمس) قابل تقسیم است. براساس این تقسیم‌بندی، برخی از تکالیف، همانند «حق معلوم» که قبلاً نزد فقها، حکم استجابی تلقی می‌شد، در زمره تکالیف الزامی قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان اذعان داشت که این نوع تقسیم‌بندی از این قابلیت برخوردار است که منابع بیشتری را برای تکافل اجتماعی فراهم سازد.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین. ابوزهره، محمد، ۱۹۹۱م، *التکافل الاجتماعی فی الاسلام*، قاهره، دارالفکر العربی.
- احمدی، حسنعلی و زین العابدین، ۱۳۸۶، *صدقه و انفاق در اسلام*، چ پنجم، قم، میثم تمار.
- افتخاری گلپایگانی، علی، ۱۴۲۸ق، *آراء المراجع فی الصحیح*، تصحیح صدرالدین افتخاری مقدادی، چ دوم، قم، مشعر.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و همکاران، ۱۴۲۹ق، *موسوعة احکام الأطفال و أدلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، ط. الرابعة، بیروت: دار احیاء التراث.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه مشورات کرامت.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه*، چ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی روحانی قمی، سیدصادق، ۱۴۱۲ق، *فقه الصادق علیه‌السلام*، قم، دار الکتب.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۵، *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دارالتفسیر.
- حکیم، سیدمحمدسعید، ۱۴۱۵ق، *منهاج الصالحین*، بیروت، دار الصفوه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۰ق، *ارشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*، تصحیح فارس حسون، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المنهج*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- حماد، نزیه، ۱۴۲۹ق، *معجم المصطلحات المالیه والاقتصادیه فی لغة الفقهاء*، دمشق، دار القلم.
- دلیری، کاظم، ۱۳۹۸، *درآمدی بر سبک بخشندگی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زاهدی اصل، محمد، ۱۳۹۸، *مقدمه‌ای بر خدمات اجتماعی در اسلام*، چ پنجم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد، ۱۴۲۳ق، *کفایة الأحکام*، قم، جامعه مدرسین.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، بی تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، بی نا.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۱ق، *الجامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، تحقیق عبدالحکیم ضیاء و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه صدرالدین بلاغی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۸ق، *الهدایه*، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه‌السلام.
- صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ق، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح جعفر کوثرانی عاملی، بیروت، دار الهادی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰ق، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، تصحیح جمعی از محققان، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۴۰۱ق، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، بیروت، دارالتعارف.
- _____، ۱۴۰۷ق، *الخلاص*، تحقیق و تصحیح علی خراسانی و دیگران، قم، جامعه مدرسین.
- عربی، سیدهادی و فاطمه محمودی، ۱۳۹۵، «بررسی تکافل، چشم‌انداز و چالش‌های صنعت تکافل، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۱۴، ص ۳۱-۷.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۴، *التفسیر الصافی*، چ دوم، تهران، مکتبه الصدور.
- _____، ۱۴۲۳ق، *العرفان و السلوک عند اهل‌البيت علیهم‌السلام*، بیروت، دارالصفوه.

قابل، احمد، ۱۳۸۳، اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۹، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ط. الثانیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، تهران، اسماعیلیان.

محمدی ری‌شهری، محمد و همکاران، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.

_____ و سیدرضا حسینی، ۱۳۸۶، التمیمة الاقتصادية فی الكتاب والسنة، قم، دارالحديث.

محمدی مهر، محمدحسن، ۱۳۸۵، بررسی تطبیقی نظام بیمه و تأمین اجتماعی با نظام تکافلی اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.

محمودی، مالک و بهادر ابراهیمی، ۱۳۶۵، تأمین اجتماعی در اسلام، زیر نظر جعفر سبحانی، تهران، مسجد الغدیر.

مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، الینایع الفقہیة، بیروت، دار التراث.

مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۸ق، الفقه الماتور، چ دوم، قم، الهادی.

_____، بی‌تا، مصطلحات الفقه، بی‌جا، بی‌تا.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معزی ملایری، اسماعیل، ۱۳۶۹، جامع احادیث الشیعه، تحت اشراف آیت‌الله العظمی بروجردی، قم، مطبعة المهر.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.

ناصر علوان، عبدالله، بی‌تا، تکافل اجتماعی فی الاسلام، حلب، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع و الترجمة.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، چ هفتم، بیروت، دار

احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۲۵ق، کتاب الخمس، چ دوم، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام.

مقاله پژوهشی:

نقدی بنیادین بر جایگاه بانک تجاری در نظام مالی اسلام

ahmadrifa@yahoo.com

h-samsami@sbu.ac.ir

ک احمد رضا صفا/ دکتری علوم اقتصادی دانشگاه عدالت

حسین صمصامی/ استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

چکیده

اندیشمندان مسلمان بی‌توجه به ماهیت بانک تجاری، با حفظ ساختار و تغییرات روبنایی به منظور حذف ربا، سازوکار عملیات بانکی بدون ربا بر پایه عقود را طراحی کرده‌اند. این نوع بانکداری در عمل، به سبب ساختارها و ابزارهای ناهمگون با ماهیت بانک، به مثابه یکی از اجزای نظام سرمایه‌داری، با مشکلاتی همچون اجرای صوری قراردادها و عدم کارایی مواجه شده است. سؤال اساسی این است که چرا ساختار بانک با وجود جایگزینی عقود شرعی نتوانسته است به صورت شرعی عمل نماید؟ برای پاسخ، باید در چارچوب نظام مالی اسلامی، در سه مرحله آسیب‌شناسی، ترسیم طرح مطلوب، و راهبرد حرکت از وضع موجود به مطلوب، تحقیقی صورت پذیرد. این مقاله ضمن آسیب‌شناسی نهاد بانک تجاری با تحلیل ماهیت و ارکان آن، نشان می‌دهد این نهاد مالی یک پدیده مستحدث به‌شمار می‌آید که با مبانی و اهداف نظام مالی اسلام تطابق ندارد. با توجه به آنچه گفته شد و بی‌توجهی اقتصاددانان در حوزه مالی اسلامی به مفاهیم فلسفی نظام مالی اسلام و ماهیت بانک تجاری، این نهاد بستر مناسبی برای اجرای عقود اسلامی نیست و هر راهکاری با حفظ این ساختار نمی‌تواند موفق شود. الگوهای ارائه‌شده نیز دارای ایرادهای روشی در اهداف و راهبردی است.

کلیدواژه‌ها: بانک تجاری، نظام مالی اسلام، ربا، بانکداری بدون ربا، بانک، عقود اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: E50، G21.

«بانک تجاری» یکی از نهادهای نظام اقتصادی لیبرال است که کارکرد اصلی آن کسب سود در قالب بهره و خلق پول از طریق واسطه‌گری مالی در بازار پول در قالب وام و قرض ربوی است.

در مواجهه با اشکالات بانکداری تجاری، رویه غالب تحقیقات در این حوزه، به جای توجه به ماهیت آن، به تغییرات روبنایی و انطباق یا تغییر عملیات آن با شرع، حذف شبهات ربا و حل محدودیت‌های شرعی معاملات بانکی به مثابه یک بنگاه اقتصادی معطف گردیده و اصل وجود آن یک ضرورت اقتصادی تلقی شده است. در اصل، بانکداری اسلامی نوعی الگوی خاص و تعدیل شده از بانکداری متعارف قلمداد گردیده و دلیلی بر کنار گذاشتن آن و طراحی نظام‌های اسلامی بومی جایگزین نبوده است (موسویان و میسمی، ۱۳۹۴، ص ۳۱). البته در مقابل، برخی اندیشمندان بانک را زاینده ربا دانسته، تفکیک بانکداری از ربا را محال می‌دانند (مصری، ۱۹۹۸). با این حال، این دو دیدگاه متقابل تنها به مشکل ربا در بانکداری تمرکز نموده‌اند و به اصل ماهیت، مبانی و اهداف آن توجهی ندارند.

در عمل نیز با توجه به اشکال شرعی ربا در عملیات بانکداری تجاری، برخی بر آن شدند تا با تلاش در حفظ همان ماهیت، ربا را از این نهاد مالی حذف نمایند. از این‌رو، الگوهای «بانکداری بدون ربا» شکل گرفت (رک: صدر، ۱۴۰۱ق؛ صدیقی، ۱۹۸۵). این روش به علت ظاهر موجه شرعی در حذف ربا، مقبول جوامع اسلامی در سراسر دنیا قرار گرفت. با این وجود، طی کمتر از نیم قرن مشاهده شد که نه تنها بانکداری بدون ربا کارایی اقتصادی ندارد، بلکه با شبهات و چالش‌های فقهی و شرعی مواجه بوده، به گونه‌ای که حتی متخصصان اقتصاد اسلامی را به واکنش در مقابل این نهاد مالی واداشته است.

حال سؤال اساسی این است چرا بانکداری بدون ربا با وجود جایگزینی عقود شرعی، نتوانسته است به صورت شرعی عمل نماید؟ و آیا ماهیت بانک تجاری به مثابه یک نهاد پولی در اقتصاد متعارف، قابلیت اسلامی‌سازی دارد؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی سه مرحله اساسی است:

- الف. آسیب‌شناسی بانک تجاری موجود؛
- ب. طراحی الگوی مطلوب؛
- ج. راهبردهای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب.

به عبارت دیگر، باید در چارچوب نظام مالی اسلام، در سه مرحله آسیب‌شناسی، ترسیم طرح مطلوب، و راهبرد حرکت از وضع موجود به مطلوب، پژوهش‌های عمیقی در حوزه مالی اسلامی صورت پذیرد. بدین‌روی، بدون آسیب‌شناسی دقیق از وضع موجود نظام بانکی بدون ربا و روش جایگزین عقود برای حذف ربا، ترسیم وضع مطلوب و ارائه راهبرد میسر نیست.

این پژوهش در مرحله اول، سعی در آسیب‌شناسی نظام بانکی بدون ربا بر پایه جایگزینی عقود دارد و فرضیه اصلی آن، این است که بانکداری تجاری بستر مناسبی برای اجرای عقود اسلامی نیست.

پیشینه تحقیق

هرچند کتاب‌ها و مقالات متعددی در عرصه بانکداری اسلامی نگاشته شده، اما مهم‌ترین تحقیقات در رابطه با جایگاه بانک در نظام اقتصادی اسلام در ذیل می‌آید:

کتاب *به سوی بانکداری بدون بهره* (احمد، ۱۹۹۲)، ادعای از بین رفتن بهره تحت عنوان «بانکداری بدون ربا» را غیرواقعی می‌داند و آن را تنها حيله‌ای غیرشرعی و ناکارآمد می‌شمارد. واقعیت غم‌انگیز این است که با وجود اعتراف همه بر حرمت و ممنوعیت بهره، حتی یک کشور اسلامی وجود ندارد که نهادهای مالی خود را بدون بهره اجرا کند.

مقاله «البنک الاسلامی أتاخر هو ام وسيط المالی؟» (القری، ۱۹۹۸)، به تشریح ماهیت بانک و جایگاه آن در نظام اقتصاد اسلامی می‌پردازد. نویسنده معتقد است: بانک تجاری تاجر نیست. از این رو، ماهیت آن با نهادی که با عقود شرعی به خرید و فروش و یا مشارکت در نقش تاجر یا شریک می‌پردازد، یعنی همان بانکداری بدون ربا، متفاوت است. مقاله «ماهیه المصرف الاسلامی» (مصری، ۱۹۹۸)، پس از تشریح عملیات بانکداری ربوی و سپس بدون ربا معتقد است: بانک براساس قرض ربوی پول و نه کالا شکل گرفته و ماهیت آن در ارتباط با جواز بهره است. از این رو، بانک زایدبده ریاست و تفکیک ربا از آن، حتی با عقود اسلامی امکان ندارد.

کتاب *به سوی حذف ربا؛ از نظریه تا عمل* (داودی و صمصامی، ۱۳۸۹ الف)، معتقد است: سازوکار بانکداری بدون ربا در عمل، موفق ظاهر نگردیده و این ریشه در ماهیت عمل دارد و احتیاج به تغییرات ساختاری و نهادی است. از این رو، طرح تحولی را براساس تفکیک بانک‌ها براساس حوزه فعالیت به سه دسته «نهاد قرض الحسنه»، «شرکت‌های واسپاری» و «شرکت‌های سرمایه‌گذاری» ارائه می‌دهند.

مقاله «ماهیت بانک و دلالت‌های آن برای مطالعات بانکداری اسلامی» (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵)، معتقد است: بانک تجاری نهاد خلق پول در اقتصاد بوده و تقلیل آن به یک نهاد واسطه مالی صحیح نیست، و ضروری است علاوه بر تغییر تلقی مسلمانان نسبت به بانک، ماهیت بانک مبنای مطالعات در اقتصاد اسلامی قرار گیرد.

مقاله «مشکلات بانکداری اسلامی در ایران با نگاهی به تجربه مالزی» (زنوزی و جلیلی، ۱۳۹۵)، نشان می‌دهد که نظام بانکداری بدون ربا در ایران دارای مشکلاتی است و آن گونه که انتظار می‌رفته، نتوانسته است ربا را از معاملات خود حذف کند و نشان می‌دهند که مشکلات مزبور در بانکداری بدون ربای مالزی هم وجود دارد. نوآوری این مقاله تبیین ماهیت بانک تجاری و اثبات تباین آن با نظام مالی اسلام و پیشنهاداتی به منظور اصلاح است.

ماهیت بانک تجاری

در نظام مالی متعارف، واژه «بانک» به سه گروه عمده اطلاق می‌شود:

الف) «بانک تجاری» (Commercial bank): بانکی است که به بنگاه‌های اقتصادی در جهت فعالیت‌های تجاری خدمات پولی ارائه می‌دهد. این خدمات در قالب قرض ربوی و خلق پول در شیوه (سیستم) «ذخیره جزئی»

است. خاستگاه اصلی این نوع بانک‌ها کشورهای آنگلا ساکسون است. البته در کنار ایفای نقش اصلی در بازار پول، به خدماتی از قبیل جذب سپرده و بازگشایی حساب، تسهیلات، خط اعتباری، ضمانت‌نامه بانکی، صندوق امانات، پرداخت‌های بین‌المللی و خدمات ارزهای خارجی نیز می‌پردازد.

ب) «بانک سرمایه‌گذاری» (Investment bank): این بانک در ایران «شرکت تأمین سرمایه» نامیده می‌شود. این نوع بانک گرچه کلمه «بانک» را یدک می‌کشد، اما بانک نیست و یک مؤسسه مالی است که به افراد، شرکت‌ها، و دولت‌ها کمک می‌کند تا از راه تعهد پذیره‌نویسی یا نمایندگی کارفرما در انتشار اوراق بهادار، به گردآوری سرمایه اقدام کنند. شرکت «تأمین سرمایه» می‌تواند خدمات مالی متنوع دیگری به افراد و بنگاه‌ها ارائه دهد؛ از جمله مشاوره در زمینه ادغام و تملیک، بازارگردانی، و انتشار ابزارهای مالی با درآمد ثابت (موريسن و ویلهلم، ۲۰۰۷).

طبق بند ۱۸ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران «شرکت تأمین سرمایه» (بانک سرمایه‌گذاری) شرکتی است واسطه بین ناشر اوراق بهادار و عامه سرمایه‌گذاران، و می‌تواند فعالیت‌های کارگزاری، معامله‌گری، بازارگردانی، مشاوره، سبذگردانی، پذیره‌نویسی، تعهد پذیره‌نویسی و فعالیت‌های مشابه را با اخذ مجوز از سازمان بورس و اوراق بهادار انجام دهد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴).

از این رو، بانک سرمایه‌گذاری نه تنها ماهیت بانکی ندارد، بلکه از جهت فرایند کاری، زمینه فعالیت، خدمات قابل ارائه و نهاد ناظر، با بانک تجاری متفاوت است. در جدول ذیل، به اجمال تمایز این نهاد مالی با بانک تجاری بررسی شده است:

جدول ۱: مقایسه بانک تجاری با سرمایه‌گذاری

تمایزات	بانک تجاری	بانک سرمایه‌گذاری
نهاد ناظر	بانک مرکزی	سازمان بورس
حوزه فعالیت	بازار پول	بازار سرمایه، کالا، ارز، خرید، ادغام و مانند آن
فرایند کاری	دریافت سپرده و اعطای وام با بهره ارتباط مستمر با بانک مرکزی کنترل‌های داخلی و مدیریت ریسک جذب نقدینگی و تجهیز منابع و تخصیص آن	مدیریت دارایی، مشاوره و خدمات پذیره‌نویسی به‌کار انداختن سرمایه برای تأمین منابع مالی با روش‌های گوناگون ایجاد ارزش افزوده روی سرمایه
اهم خدمات	جذب منابع از طریق وام کوتاه‌مدت پول وام‌دهی کوتاه‌مدت به شرکت‌ها و افراد وصول چک و قبوض و تسهیل مبادلات پولی صدور کارت اعتباری، ATM، کارت‌های بدهی، ضمانت‌نامه‌ها و مانند آن بانکداری الکترونیکی	تسهیل در تأمین مالی شرکت‌ها تشکیل سرمایه و واگذاری به بخش خصوصی تعیین ارزش خدمات کارگزاری و معامله‌گری و ارائه خدمات و تحقیقات در زمینه مدیریت دارایی پذیره‌نویسی، توزیع و بازارسازی اوراق بهادار جدید مشاوره مالی و مدیریت ریسک

ج) «بانک جامع» (Universal banking): مؤسسه‌ای مالی است که همانند فروشگاه بزرگ، خدمات گسترده مالی (اعم از مشارکتی، نگاهداری دارایی، خرید و فروش سهام، عضویت در هیأت مدیره‌های شرکت‌های متقاضی وام و مانند آن) ارائه می‌دهد و بنابراین بخش قابل توجهی از فعالیت‌های بانک سرمایه‌گذاری را دارد.

هرچند واژه «بانک» در اقتصاد بر بانک مرکزی و برخی دیگر از نهادهای بازار سرمایه نیز اطلاق شده است، اما مقصود این مقاله بانک تجاری با تمام انواع آن به‌مثابه یکی از انواع واسطه‌های مالی در اقتصاد است. در اقتصاد متعارف، بازار مالی به دو بخش بازار «سرمایه» و «پول» تقسیم می‌گردد (استفان، ۲۰۰۸، ص ۳۱۵). واژه «بانکداری» به‌مثابه یک عملیات اقتصادی با وام و سودآوری (بهره) - از این طریق - عجین است و جداسازی آن از قرض و بهره غیرممکن است. در این ساختار، بانک رکن اصلی بازار پول یا بازار تعهدات کوتاه مدت در مقابل بازار سرمایه شناخته می‌شود (مارتین، ۱۸۵۵، ص ۴۳۱).

بانک تجاری به‌مثابه یکی از اجزای نظام مالی جدید، یک پدیده مستحدث در قرون اخیر است. آغاز بانکداری تجاری مصادف با سپری شدن دوره پول کاغذی، خلق پول بانکی و سپرده‌های دیداری است (ساموئلسون، ۱۹۷۳، ص ۲۷۴). مکلی و دیگران (مکلی، رادیا و تامسون، ۲۰۱۴) بیان می‌دارند که تصور عموم و حتی برخی از اقتصاددانان از فرایند خلق پول و عوامل محدودکننده آن اشتباه است. یکی از این اشتباهات آن است که معمولاً بانک‌ها را نهادهای واسطه‌ای می‌دانند که وجوهی را که پس‌اندازکنندگان سپرده‌گذاری کرده‌اند، وام می‌دهند. در این نگاه سپرده‌ها از طریق تصمیمات خانوارها ایجاد می‌شود و بانک‌ها نیز این سپرده‌ها را به قرض‌گیرندگان وام می‌دهند. مهم‌ترین خصوصیت بانک تجاری خلق پول در نظام «ذخیره جزئی» است و همین عامل جداکننده بانک از هر نوع واسطه پولی و مالی از قدیم است. از این رو، بانک تجاری بدون خلق پول در نظام جزئی معنایی ندارد (رودبارد، ۲۰۰۸، ص ۷۶).

بازار پول یا حوزه فعالیت بانک تجاری نیز بخشی از نظام مالی است که در آن ابزارهای مالی با نقدینگی بالا و سررسید بسیار کوتاه معامله می‌شود و در زمینه وام‌دهی و وام‌گیری کوتاه‌مدت و معامله بر اسناد قابل انتقال فعالیت می‌کند. در مقابل، بازار سرمایه بازاری است که نیازهای واحدهای تولیدی و تجاری و مقامات دولتی را در زمینه وام‌های بلندمدت و میان‌مدت برآورده می‌کند. مجموع این دو بازار در مقابل بازار کالا و خدمات و نیروی کار است. منطقی است همان‌گونه که بازار مصرف را از بازارهای مالی (بازار پول و سرمایه) متمایز می‌دانیم، بین بازار پول یا حوزه فعالیت بانک تجاری و بازار سرمایه نیز تمایز قایل شویم (داودی و صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵).

البته هرچند خلق پول و ربا در ماهیت متفاوتند، اما تفکیک خلق پول بانکی و ربا در بانک‌های تجاری امکان ندارد؛ زیرا بانک مؤسسه‌ای انتفاعی بر مبنای بهره و کسب حاشیه سود بوده و جذب منابع و تخصیص آن مبتنی بر بهره و ریاست. بنابراین جداکردن خلق پول از ربا با توجه به اهداف انتفاعی بانک تجاری امکان‌پذیر نیست.

تحلیل ارکان بانک تجاری

صرف نظر از فعالیت‌های جانبی بانک‌ها، از قبیل امانت، وصایت، صدور ضمانت‌نامه، دریافت و پرداخت قبوض و سایر فعالیت‌های بانکی، وظیفه اصلی بانک، واسطه‌گری وجوه به همراه خلق پول و کسب سود از بازار پول است. در اقتصاد متعارف، بازار مکانی است که در آن فروشندگان و خریداران یکدیگر را می‌بینند و مبادله انجام می‌دهند (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹۱). بازار پول بستر تعهدات مالی کوتاه‌مدت در قالب سپرده و وام و پول و اوراق قرضه، یعنی رویارویی وام‌دهندگان و متقاضیان پول با بهره است. در این بازار، بانک به‌عنوان واسطه مالی با تعهد بهره، سپرده‌های مردم را جمع‌آوری می‌نماید و با تخصیص آن در قالب وام به متقاضیان، بهره دریافت می‌کند. مابه‌التفاوت این دو نرخ بهره، درآمد بانک تجاری (bank spread) است.

در تحلیل بازار پول باید گفت:

۱. هدف شکل‌گیری این بازار داد و ستد پول است.

۲. مقصود از داد و ستد پول در این بازار، همان وام یا عقد قرض است. عقد قرض (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۴-۶)، به سبب قابلیت‌هایی همچون مالکیت قرض‌گیرنده، انتقال کامل ریسک و ضمانت‌مثل، بهترین عقدی است که می‌تواند نقش واسطه‌گری مالی را ایفا کند. نظام بانکی از این قابلیت‌ها به نفع خود در بازار پول، بهره‌برداری می‌کند. این امر با ماهیت غیرانتفاعی عقد قرض در تضاد است.

۳. به علت انتفاعی بودن نوع بازارها، تصور بازار پول بدون بهره ممکن نیست. این بازار جایگاه عرضه و تقاضای پول با نرخ بهره بازاری و ربای قرضی ممنوع است. حتی در عمل، بانک‌های قرض‌الحسنه نیز در بازار پول به سمت ربا سوق داده می‌شود. در حال حاضر فعالیت این بانک قرض‌الحسنه مبتنی بر دو کار است:

۱) شرط گردش حساب‌های قرض‌الحسنه جاری و پس‌انداز یا داشتن میانگین موجودی توافقی قبل از دریافت وام که همان قرض به شرط قرض و ربای حکمی است.

۲) شرط دریافت کارمزد درصدی وام که مبتنی بر مدت و مبلغ وام است، نه خدمات واقعی که بر مبنای درصدی از مانده بدهی سالانه وام محاسبه می‌شود. در عمل، وام‌گیرنده در طول سال‌های بازپرداخت اقساط وام، کارمزد چندین برابر مبلغ دریافتی را به بانک پرداخت می‌کند.

دیدگاه‌ها در مواجهه با نظام بانکداری تجاری

در مواجهه با بانک، دیدگاه‌های متناقضی پدید آمد که در چهار دسته جای می‌گیرد:

۱. عدم تفکیک ربا از بانکداری و غیرقابل اصلاح دانستن آن

این گروه معتقدند: بانک تجاری براساس قرض ربوی پول - و نه کالا - شکل گرفته و ماهیت آن در ارتباط با جواز بهره است. از این رو، بانک زاییده رباست و تفکیک ربا از آن امکان ندارد (مصری، ۱۹۹۸). حتی وقتی بانکی با عقود شرعی به خرید و فروش و یا مشارکت بپردازد، در نقش فروشنده و تاجر کالا است، درحالی‌که بانک تاجر نیست

(القری، ۱۹۹۸) و این امر بانک اسلامی را از ماهیت و حوزه فعالیت بانکی (واسطه مالی در بازار پول) دور می‌کند. به عبارت دیگر، بانکداری رایج در کشورهای مسلمان براساس یک نظریه واضح و پیشرفته پایه‌ریزی نشده و از این رو، براساس تجربه و عمل قدم به قدم تقلیدی، به بانک تجاری نزدیک شده است.

۲. قبول بانکداری سنتی

این دیدگاه با رویکرد قبول بانکداری سنتی با عنوان‌هایی غیر از قرض، از نظر تجهیز منابع، از قبیل امانت همراه با اذن تصرف، ودیعه (معرفت، ۱۳۷۶)، ودیعه ناقص (علیشاهی قلعه‌جویی و لطیفی، ۱۳۹۲) یا یک پدیده مستحدث، و از ناحیه تسهیلات با عناوینی همچون «مضاربه ناقص»، «مشارکت ناقص» (همان) و یا «قرارداد جدید» (موسویان، ۱۳۹۱)، آن را عاری از هرگونه مشکل شرعی، به‌ویژه ربا بر پایه دلایلی همچون اصل «صحت قراردادهای عقلایی» و اصل «آزادی انسان در انعقاد قرارداد» می‌داند. به نظر این گروه نظام بانکی سنتی را می‌توان بدون تعبیر بنیادی در جوامع اسلامی پیاده نمود.

۳. جواز بهره و تفکیک عملیات بانکداری تجاری از ربا

این گروه بین بهره و ربا تفاوت ماهوی قائل شده و توجیهاات اینچنینی دارند: اختصاص ربا به زیاده برای تمدید مدت (رشیدرضا، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۶؛ هومو، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۷)، اختصاص ربا به زیاده فاحش (بدوی، ۱۳۸۳ق؛ کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۹۵)، اختصاص ربا به زیاده در قرض استهلاکی (مصرفی) (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۱۱)، تفاوت ماهوی ربا و بهره (غنی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۲۷۵)، اختصاص ربا به بهره غیربانکی، اختصاص ربا به بهره بانک‌های خصوصی (معرفت، ۱۳۷۹)، و ربا؛ ضرورت اقتصادی عصر حاضر (ابوزهره، ۲۰۰۸، ص ۶۱).

۴. رفع ربا با جایگزینی عقدهای شرعی

مبانی نظری این دیدگاه ریشه در اندیشه‌های اولیه شهید صدر و صدیقی دارد که در عین حفظ ساختار بانک، ماهیت عملیات بانکی را با عقود شرعی تصحیح کنند. هرچند نسخه شهید صدر در کتاب *البنک الاسلامی* (صدر، ۱۴۰۱ق) با پیشنهاد دکتر محمد نجات‌الله صدیقی (صدیقی، ۱۹۸۵) متفاوت است، ولی در عمل، نظام بانکداری بدون ربا را شکل داد. تمرکز این دیدگاه استفاده از معاملات جایگزین قرض ربوی به‌منظور تصحیح نظام بانکی متعارف است. البته با توجه به تفاوت در فقه شیعه و عامه نسخه‌های گوناگونی برای آن پیچیده شد.

طی چهار دهه، بانکداری بدون ربا رشد سریعی از نظر اندازه و تعداد بازیگران داشته است. «بانکداری بدون ربا» قریب ۱/۷۶۰ تا ۲/۵۲۴ میلیارد دلار دارایی‌های مالی اسلامی را تا پایان سال ۲۰۱۸ به خود اختصاص داده است. همچنین طی ۵ سال اخیر، نرخ رشد سالانه‌ای قریب ۱۵ تا ۲۰ درصد را تجربه نموده است. در حال حاضر ایران با سهم بیش از ۴۲ درصد، بزرگ‌ترین بازار بانکداری بدون ربا را در اختیار دارد (بالجیت، ۲۰۱۸، ص ۱۷).

مطالعات انجام شده در ایران و برخی از کشورهای اسلامی دنیا در خصوص میزان موفقیت بانکداری بدون ربا در عمل چندان رضایت بخش نیست. در برخی از این مطالعات ذکر شده که از لحاظ نظری، ویژگی منحصر به فردی که بانکداری بدون ربا را از بانکداری مرسوم متمایز ساخته، الگوی ریسک پذیری و مشارکت در سود و زیان (PLS) است. این مطالعات نشان می دهد بانکداری بدون ربا به میزان قابل توجهی از آن منحرف شده و منحصر در الگوگیری از بانکداری مرسوم برای رقابت با آن گردیده و در عمل چندان تفاوتی با بانکداری متعارف ندارد. در عمل، سپرده های اسلامی تنها ظاهری بدون بهره داشته و نرخ سرمایه گذاری در آن به میزان زیادی به نرخ های سپرده بانک های ربوی مرتبط است (بنگ و جانگ، ۲۰۰۹).

قانون «بانکداری بدون ربا»ی ایران بر پایه نظریه شهید صدر، در ۵ فصل و ۲۷ ماده در سال ۱۳۶۳ برای اجرا ابلاغ گردید. ماده ۱ فصل اول اهداف نظام بانکی را استقرار نظام بانکی بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور، حفظ ارزش پول، گسترش تعاون عمومی و قرض الحسنه، بسیج و تجهیز منابع برای ایجاد شرایط و امکانات کار و سرمایه گذاری و مانند آن می داند. این قانون از لحاظ نظری برای پرهیز از شبهه ربا، از بازار پولی فاصله گرفته است و تأمین مالی براساس عقود نیابتی طرح ریزی شده و بانک وکیل در سپرده های سرمایه گذاری و مالک در حساب های جاری و پس انداز است. تخصیص منابع نیز بر پایه دارایی حقیقی طراحی شده و پشتوانه تمام معامله ها منابع سرمایه ای و موجودی کالا است؛ یعنی بانک وجوه مورد نیاز را در اختیار تقاضاکنندگان وجوه براساس عقود همچون «قرض با کارمزد»، «مضاربه»، «مشارکت (مدنی و حقوقی)»، «مزارعه»، «مساقت»، «بیع (فروش اقساطی، سلف، مرابحه و خرید دین)»، «اجاره به شرط تملیک»، «جعاله» و «استصناع» می گذارد. تأکید بر مشارکت در فعالیت های مولد اقتصادی بلندمدت و تفکیک حوزه فعالیت بانک (بانک های تخصصی) از دیگر موارد مندرج در این قانون است. البته مسائلی همچون جریمه تأخیر، بازار بین بانکی، نحوه ارتباط با بانک های خارجی و مانند آن جزو خلأهای قانون «بانکداری بدون ربا» شمرده می شود. با این وجود، این قانون در عمل موفق نبوده است؛ زیرا طراحان بانکداری بدون ربا به علت بی توجهی به ماهیت بانک و تمایز بین دو بخش بازار مالی، یعنی بازار پول و سرمایه و تنها با تأکید بر حذف ربا، فعالیت واسطه ای بانک تجاری را به یک تاجر یا شریک تبدیل ساخته اند. در حقیقت نظام بانکی جدید که از ادغام ۳۶ بانک ربوی ایجاد شده، مناسب برای اجرای معاملات مصرح در قانون نبوده و در اجرا، شکل ربوی به خود گرفته است (ر.ک: داودی و صمصامی، ۱۳۸۹ الف).

نظام بانکی بدون ربا در ایران، در عمل، با دور شدن از بازار واقعی با مشکلاتی همچون صوری شدن معاملات، افزایش معوقات، رشد نقدینگی بیش از رشد تولید و بخش واقعی اقتصاد، عدم پرداخت سود عادلانه به سپرده گذاران، الزام شرایط ناعادلانه در قالب صلح، جریمه اضافه برداشت بانک ها، بازار بین بانکی و حاشیه سود بالا در دوران رکود برای بانک مواجه شده است که این همه حکایت از عدم اجرای درست عقود اسلامی دارد (ر.ک: موسویان و میسمی، ۱۳۹۴، ص ۶۳۵-۶۱۷).

این حقایق نشان می‌دهد نظام بانکی در ایران نه تنها در چارچوب اهداف و قانون بانکداری بدون ربا حرکت نکرده، بلکه از استانداردهای یک بانک تجاری در نظام سرمایه‌داری نیز بی‌بهره است. با وجود آسیب‌ها و چالش‌های اقتصادی و شرعی و ماهیت بانک تجاری، سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که آیا گونه‌ای از واسطه‌گری مالی وجود دارد که علاوه بر آنکه اهداف اقتصاد اسلامی را محقق سازد و با قواعد و احکام شرعی هماهنگ باشد و از لحاظ ماهیت و عملکرد، متفاوت از تأمین مالی ربوی باشد، واسطه‌گری مالی را نیز محقق گرداند؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید نظام مالی اسلام تبیین گردد:

نظام مالی اسلامی

نظام مالی اسلامی به مثابه یکی از زیرنظام‌های اقتصادی، مجموعه‌ای از اجزاء، روابط و اهدافی است که براساس مبانی اسلامی، سازوکار تأمین و تخصیص منابع مالی را به صورت بهینه ارائه می‌دهد. این اجزا باید اولاً، اسلامی باشد. ثانیاً، با یکدیگر سازگار باشند و همدیگر را نفی نکنند؛ یعنی با تحقق اجزا و روابط مورد بحث هدف تعیین شده قابل دستیابی باشد. ثالثاً، امکان تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و رفتارهای متعارف اقتصادی و دآوری درباره واقعیت‌ها و عینیت‌های اقتصادی را فراهم سازند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاددانان در حوزه مالی، گذر از برخی مفاهیم فلسفی، همچون روش‌شناسی و اهداف نظام مالی است. این بی‌توجهی در بسیاری از موارد منجر به ایجاد تناقض و اختلال و ناکارآمدی در اقتصاد مالی می‌گردد (رک: فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱، ص ۲۶). چون هر نظام مالی مبانی فلسفی و اهداف مخصوص به خود را دارد که بدون شناخت آن امکان طراحی نظام نیست، بنابراین شناخت و طراحی نظام مالی اسلامی زمانی امکان دارد که اولاً، مبانی نظام مشخص شود و ثانیاً، اهداف براساس آن مبانی تدوین گردد.

۱. مبانی نظام مالی اسلامی

هرچند استفاده از نتایج صحیح تمدن‌های دیگر اشکالی ندارد، ولی آیا نظام پولی و بانکی سرمایه‌داری که به تدریج توسط کشورهای مسلمان در بیش از دو قرن گذشته مورد استفاده قرار گرفته است، می‌تواند بدون هیچ تغییر ماهوی در خدمت اهداف اسلام به جای سرمایه‌داری قرار گیرد؟ پاسخ تنها در صورتی می‌تواند مثبت باشد که اهداف سرمایه‌داری و اسلام همانند بوده یا مؤسسات مالی سرمایه‌داری از حیث نظری خنثا باشند و یا تحقق نظام مالی ربطی به تحقق اهداف آن نداشته باشد.

بانک تجاری یک نهاد مالی در اقتصاد آزاد است و براساس مبانی و اهداف خاص آن شکل گرفته است. شهید صدر با عنوان «اصول کلی بانک در جامعه اسلامی» این واقعیت را چنین بیان می‌کند:

هنگامی که به بررسی فعالیت نخست و اصلی بانک (فعالیتی که در قالب قرض گرفتن در ازای بهره، از طریق سپرده‌های دریافتی و سپس قرض دادن به بهره‌ای بیشتر) می‌پردازیم، بی‌می‌بریم که در

این فعالیت دو جنبه به هم پیوسته وجود دارد: یکی عینی است که با اهداف رشد اقتصادی مرتبط است؛ یعنی با استخدام سرمایه به معنای عینی و علمی آن مرتبط است. دیگری [جنبه] مکتبی است که با چارچوب سرمایه‌داری، از آن حیث که مبنای مکتبی اقتصاد در جوامع سرمایه‌داری است، ارتباط می‌یابد. به عبارت دیگر، این جنبه مهم با استخدام سرمایه به معنای مکتبی‌اش مرتبط می‌گردد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۷-۲۱۸).

وی در ادامه اشاره می‌کند: ... بانک سرمایه‌داری با اصول اقتصاد اسلامی و روح عمومی آن در توزیع و بهره‌برداری از ثروت تناقض دارد (همان، ص ۲۱۹).

از این رو، بدون شناخت مبانی نظام مالی اسلامی، شناخت تفاوت مشکل به نظر می‌رسد. برخی از مبانی نظام مالی اسلام عبارت است:

– **اصل حفاظت از دین:** مسئولیت تأمین مالی، تبلیغ و ترویج دین و تأمین مالی اهداف عالی دین از قبیل پیشرفت، استقلال، امنیت و عزت بر عهده نظام مالی اسلام است. بر این اساس، وظایف مالی در جامعه به پرداخت خمس و زکات خلاصه نمی‌شود، بلکه افزون بر وظایف اجتماعی، بار مالی ناشی از حفاظت از کیان اسلام، جهاد با مال، امر به معروف و نهی از منکر بر عهده نظام مالی اسلام است (رجایی، ۱۳۹۱).

– **اصل اولویت نظام تعلیم و تربیت:** قرآن تعلیم و تربیت (تزکیه) را از هدف اصلی بعثت پیامبر می‌داند (آل عمران: ۱۶۴). برخلاف نظام سرمایه‌داری، نظام مالی اسلام در خدمت نظام تعلیم و تربیت اسلام است. از این رو، در موارد تعارض، نظام تعلیم و تربیت مقدم است (ر.ک: رفیعی آتانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹۱).

– **اصل حفظ ارزش‌های اخلاقی لازم برای یک زندگی اجتماعی امن:** ارزش‌های اخلاقی در این کاربرد به معنای تمام اموری است که مطلوبیت اخلاقی دارد، چه افعال باشد و چه غیرفعال. در اینجا «ارزش اخلاقی» به معنای عام مدنظر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵). در نظام اخلاقی اسلام ارزشمندی عمل منوط به دو چیز است: خوبی خود عمل (حسن فعلی) و خوبی انگیزه‌های که منشأ صدور آن عمل شده است (حسن فاعلی). نظام مالی اسلامی بر اساس ارزش‌های اخلاقی طرح‌ریزی می‌شود و در فعالیت‌های غیراخلاقی و غیرمفیدی که در چارچوب قوام اقتصادی و مصالح حقیقی جامعه نیست، سرمایه‌گذاری و مشارکت نمی‌کند. افزون بر آن، نظام مالی اسلام زمینه‌ساز فعالیت‌های اخلاقی و خیرخواهانه نیز باید باشد و از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های غیراخلاقی و غیرمفید برای جامعه جلوگیری کند.

– **اصل تقدم حقوق و مصالح اجتماع بر فرد:** هر چند در نظام اقتصادی اسلام حاکمیت مصالح فرد و جامعه هر دو مشروع است، ولی مصالح فرد در نظام مالی اسلام نباید با موازین و مقررات و مصالح اجتماعی منافات داشته باشد. در صورت تقابل، مصلحت اجتماع بر فرد مقدم می‌گردد (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۷).

– **اصل رعایت حدود شرعی در کسب سود در نظام مالی:** این اصول را می‌توان به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم نمود. قوانین سلبی، مثل ممنوعیت ربا، غرر، ضرر، غبن، اکل مال به باطل، قمار، و قوانین ایجابی، مانند

آزادی انتخاب قراردادهای اصل «صحت و لزوم قراردادها در نظام مالی»، جامعیت قراردادهای اسلامی و مانند آن است (ر.ک: موسویان، ۱۳۷۸) مجموعه این امور، حقوق مالی اقتصادی را تشکیل می‌دهد. هدف این حقوق استقرار انضباط و عدالت مالی بوده و نظارت و ضمانت اجرای آن بر عهده دولت اسلامی است.

– **ممنوعیت ربا و بهره:** سرمایه نقدی چنانچه در فرایند بهره‌برداری تضمین شده باشد، حق سهیم شدن در هرگونه سود حاصل از به‌کارگیری سرمایه یادشده را نخواهد داشت؛ زیرا ربا حرام است. صرف به تأخیر انداختن انتفاع از مال خویش از سوی سرمایه‌دار و محروم نمودن خویش از استفاده مستقیم از آن، بدون انجام کار، حقی را برای صاحب سرمایه نقدی توجیه نمی‌کند، بلکه تمام سود در این موارد از آن عامل است، اگرچه ممکن است وی (عامل) مالک عین کالا نباشد. تنها راهی که اسلام اجازه مشارکت سرمایه نقدی در سود را می‌دهد، آن است که صاحب آن، ریسک آن را پذیرفته باشد و به‌تنهایی و بدون (مشارکت) عامل، تمام پیامدهای منفی فعالیت تولیدی را بپذیرد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶).

همچنین جایز نیست که ذمه و عهده دیگری را نسبت به مالی از طریق قرض، بدون تحویل حقیقی آن مال، مشغول کرد؛ زیرا قبض شرط در عقد قرض است. از این رو، تمام اوراق مالی که زاییده فکر سرمایه‌داری اروپایی بوده و در آن فرصت طلایی رشد مال به‌صورت رشد سرمایه‌داری صرف، بدون انجام هرگونه کاری فراهم بود، باطل می‌گردد. این به آن علت بود که (سرمایه‌داری) پی برد این توان را دارد که تعهداتی با ارزش ده برابر بیش از آنچه از دارایی‌هایی حقیقی نزد وی بود، صادر کند و به‌واسطه آن، قرض‌هایی برای دیگران را معادل ارزش تعهد شده در آن اوراق پوشش دهد تا زمانی که می‌دانست در آن واحد، نسبت به التزاماتش مطالبه نمی‌گردد، و اینکه هر بستانکاری ترجیح می‌دهد به‌جای برداشت دارایی حقیقی از صندوق سرمایه‌دار یا بانک سرمایه‌داری، با همان اوراق مالی به داد و ستد بپردازد. بدین‌سان، ثروت سرمایه‌داری بدون کار، بر مبنای لغو نقش قبض در عقد قرض چندین برابر شد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۷).

– **اصل آزادی نظام مالی حلال:** قاعده «سلطنت» یک قاعده فقهی مقبول اسلام است. این قاعده بیانگر آزادی مالکان در نظام مالی در فعالیت‌های مجاز اقتصادی حلال – مگر در مواردی که شرع اجازه تصرف داده – است. فهم این مطلب مترتب بر امور ذیل است:

۱. خداوند متعال تنها مال حلال را قسمت بندگان دانسته و حرام نتیجه عمل و دخالت‌های نامشروع انسان و توزیع‌های ناعادلانه است (نحل: ۱۱۸).

۲. تنها قسمت الهی صلاح و مایه بقای زندگی مادی و معنوی و مانع تنگدستی و طغیان انسان است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱).

۳. حلال در منطبق قرآن، حد بین افراط و تفریط است (مائده: ۸۷). مال حلال انباشته نمی‌شود و مال فراوان در نزد هیچ کس، با مراعات اعتدال در کسب فراهم نمی‌آید (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹ ص ۵۶).

۴. اسراف در مالکیت نیز وجود دارد (ر.ک: محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲).

– اصل شفافیت نظام مالی و نظارت همگانی: هر نفاق، انحراف از حق یا قیامی بر ضد عدل از نظام تکاثری و اترافی، بر محوریت مال و تکاثر برخاسته و به دنبال آن است که استیلاي خود را بر همه شئون اجتماع تحمیل کند. شفافیت نظام مالی موجب شده از ابتدا جلوی تکاثر در اموال گرفته شود. البته همراه با این شفافیت باید قدرت بازدارندهای همچون نظارت همگانی از طریق امر به معروف و نهی از منکر همراه باشد.

– اصل ارتباط و تبعیت بازار و اسناد اعتباری از بازارهای حقیقی: اسلام با ربا، قمار، نجش، تطفیف و تدلیس مخالف است. علت این امر را می توان در جدا شدن قراردادهای بازارهای واقعی و انگیزه های حلال و در نتیجه صوری شدن دید. حتی از دیدگاه اسلام سفته بازی به مفهوم خرید و فروش دارایی به انگیزه سود از راه پیش بینی قیمت نیز تنها با دو شرط جایز است:

۱. باید در چارچوب احکام مربوط به خرید و فروش نقد، نسبه و سلف انجام شود. با این شرط، معامله های صوری و معاملاتی که دو طرف آن مدت دار است یا معامله هایی که در آن قیمت کالا معلوم نیست و مانند آن، خارج می شود.

۲. نباید سبب اضرار بر مسلمانان شود. در غیر این صورت، دولت اسلامی که حافظ مصالح مسلمانان است، باید با تمهیدهای قانونی و اجرایی از آن جلوگیری کند. با این شرط، سفته بازی همراه با اشاعه کذب و تبنانی برای تغییر مصنوعی قیمت ها خارج می شود و تا وقتی سفته بازان قیمت پذیر هستند، سفته بازی جایز است؛ اما اگر بخواهند با اقدام هایی مانند اشاعه کذب و تبنانی، قیمت ساز شوند و از این راه به سودی دست یابند، جایز نیست (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹).

از این رو، در اقتصاد اسلامی مدیریت بازار پول بر اقتصاد با فروض کلاسیکی و نئوکلاسیکی آن مبتنی بر نرخ بهره و تبادل پول با پول پذیرفته نیست و تنها نظام اقتصادی اسلام با کار مفید اقتصادی و بازار واقعی معنا می یابد (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق).

۲. اهداف نظام مالی اسلامی

برخی از این اهداف عبارت است از:

۱. عدالت اجتماعی – اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد و ثروت: ضروری است طراحی نظام و سیاست های مالی اسلامی در جهت تحقق ارزش های اسلامی و مشارکت مؤثر به کاهش نابرابری بینجامد. این امر زمینه رشد مطلوب و برکت را در جامعه فراهم می کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۹؛ همو، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷). از مشخصه های عدالت مالی اسلامی، دسترسی عادلانه اقشار گوناگون جامعه به خدمات و محصولات مالی برای محرومیت زدایی و توانمندسازی قشرهای ضعیف جامعه است.

۲. رفاه و سعادت: از نظر اسلام تمام منابع برای انسان است و بشر می‌تواند از آن در جهت رفاه و سعادت خود، به دور از اسراف، تبذیر و اتراف (اسراء: ۱۶) بهره‌مند شود.

۳. همکاری دوجانبه و مسئولیت مشترک: بنا به آیه ۲ سوره «مائده» نه تنها اقتصاد، بلکه نظام مالی آن نیز باید مبتنی بر مشارکت عادلانه و فعال همراه با مسئولیت‌پذیری در ریسک و خطر سرمایه‌گذاری باشد (عبیدالله، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۲۹).

۴. ثبات در ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها: اسلام بر صداقت و انصاف در تمام معاملات بشر تصریح دارد. یکی از عوامل انحراف در ارزش پول، تورم است که مستمسک رباخواران و توجیه‌گر بی‌عدالتی آنها شده است (ر.ک: داودی و همکاران، ۱۳۸۷).

۵. ایجاد پس‌انداز کافی و تحرک تولیدی خود در یک چارچوب سازگار با اهداف مزبور: با حذف ربا و جایگزینی سود واقعی اقتصاد، نظام مالی باید قادر به ایجاد تقاضای مؤثر در جهت رونق تولید باشد. همچنین باید قدرت تأمین مقدار کافی پول در چارچوب غیرتورمی را داشته باشد.

۶. ارائه مؤثر تمام خدماتی که معمولاً از نظام مالی انتظار می‌رود: نظام مالی باید قادر به پاسخ‌گویی به همه نیازهای مالی مشتریان، اعم از خصوصی و دولتی و توسعه بازارهای مالی باشد (چپرا، ۱۹۸۲، ص ۱۰).

پیشنهاداتی برای اصلاح نظام بانکداری بدون ربا در ایران

مطالعات و پیشنهادات در خصوص اصلاح نظام بانکی در اقتصاد ایران بر دو دسته است:

الف) عدم پذیرش ماهیت بانک تجاری: اعتقاد این گروه بر آن است که بانک تجاری غیرقابل اصلاح است. براین اساس با مدنظر قرار دادن اهدافی مانند حذف کامل ربا، گسترش فرهنگ قرض‌الحسنه و تأمین نیازهای ضروری مردم از این طریق و هدایت صحیح منابع مالی به سمت سرمایه‌گذاری و تولید، به طراحی الگوی تفکیک پرداختند. در این الگو بین دو حوزه فعالیت بخش پولی و واقعی تمایز قائل شده و سه الگوی «انتقال وجوه» (قرض‌الحسنه)، «لیزینگ» (شرکت‌های واسطی) و «مشارکت» (شرکت‌های تأمین سرمایه) پیشنهاد می‌شود (ر.ک: داودی و صمصامی، ۱۳۸۹ الف).

البته مقصود از «قرض‌الحسنه» نهادی است که جذب و تخصیص منابع مالی آن براساس عقد قرض و فاقد خلق پول است که در مقابل خدمات مالی، کارمزد واقعی خدماتش را دریافت می‌کند. همان‌گونه که بیان شد، این نهاد مالی در کنار بانک‌های تجاری موجود، قابل پیاده‌سازی نیست.

ب) پذیرش ماهیت بانک تجاری: مطالعاتی است که در استمرار پیروی از الگوی «بانکداری بدون ربا»، ماهیت بانک را پذیرفته و اقدام به تغییر رونمایی جدید نموده‌اند. دو طرح عمده آن عبارت است از:

۱. الگوی «بانکداری راستین» (PLS) (ر.ک: رفیع‌خان، ۱۳۷۰؛ بیدآباد و صفایی‌پور، ۱۳۹۰): اصل این ایده متمرکز بر عقود بازسازی‌شده، همچون تأمین مالی مضاربه (MFS)، تأمین مالی جعاله (JFS)، تأمین مالی مقاسطه

(IFS)، تأمین مالی اجاره (RFS)، تأمین مالی امانی (BFS)، تأمین شخصی راستین (RPS)، تکافل اجتماعی راستین (RST)، اوراق مبادله راستین (RSB) بوده که برای تأمین نیازهای حقوقی، عملیات مشارکت بانکی، صندوق‌های مشاع سرمایه‌گذاری و تسهیل عملیات بیمه‌های اجباری و اختیاری، تأمین اجتماعی چند نهاد حقوقی جدید، صندوق با سرمایه متغیر، صندوق مستمری (صندوق تأمین و صندوق بازنشستگی) در بانکداری راستین تعریف شده است (چپرا، ۲۰۰۷).

۲. الگوی «تفکیک خدمات»: در این طرح براساس خدمات بانک‌ها و میزان ریسک‌پذیری مشتریان، بانک به چهار گروه بانک «قرض‌الحسنه»، «بانک‌های مبادله‌ای» (برای مشتریان ریسک‌گریز)، «بانک تخصصی و توسعه‌ای» (برای مشتریان ریسک‌پذیر) و «بانک جامع» تقسیم می‌شود (ر.ک: موسویان، ۱۳۸۹). در طراحی قانون جدید نیز به دنبال رفع نواقص عملیاتی قانون «بانکداری بدون ربا» و تسهیل روند اجرای آن و رفع خلأهای ابزاری و صوری شدن معاملات در نظام بانکی موجود بوده و پیشنهادهای همچون ارائه عقود جدید، مانند مرابحه و استصناع و هر عقد مشروع دیگر، ارائه روابط بازار بین بانکی، شفافیت حساب‌ها، حل مشکل جریمه تأخیر و بانک‌های داخلی در خارج و بانک‌های خارجی در داخل و مانند آن به قانونگذار داده شده است (موسویان و رجایی، ۱۳۹۴).

در مجموع، مشکل الگوهای دسته دوم عبارت است:

۱. بی‌توجهی به ماهیت بانک و ارکان آن؛ در این طرح‌ها به مسائل کلیدی، همچون بازار پول و تمایز آن از بازار سرمایه، ماهیت بانک و واسطه‌گری مالی بانک در بازار پول و تعهدات کوتاه‌مدت آن توجهی نشده است.
۲. تلاش در جهت تصحیح نظام ربوی بانک و عدم تلاش در طراحی نظامی اسلامی و بومی؛ بدین صورت که تنها به تصحیح و تسهیل امور برای نظام بانکی سابق و حل اشکال‌های قانونی و عملیاتی همچون رابطه بانک‌های خارجی در داخل و بانک‌های داخلی در خارج و تطبیق فقهی عملیات‌ها با نظر برخی فقها پرداخته‌اند. براین اساس الگوها به صورت نظری تنها در جهت حذف ربا بوده و به مبانی و اهداف نظام مالی توجه نشده است.
۳. هماهنگی ساختار کنونی الگوهای ارائه‌شده با سازوکار بهره؛ صنعت بانک با بسیاری از بخش‌های اقتصادی جامعه، از قبیل صنعت، تجارت و مانند آن از طریق اعتبارات و تسهیلات به‌مثابه وکیل امین سرمایه‌گذار مرتبط است. مسلماً بانک تخصص و اطلاع کافی از میزان و فرایند سود در بخش‌های گوناگون اقتصادی ندارد. از این رو، این نوع پرداخت اعتبار، جز براساس سازوکار بهره امکان ندارد و تنها با به‌کارگیری عنصر «بهره» می‌توان بدون اطلاع واقعی از وضعیت شغلی تقاضاکنندگان اعتبار، تسهیلات در اختیار آنها گذاشت.

۴. بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و سازوکارهای اجرایی عقود در مبانی نظری؛ از لحاظ مبانی نظری این دیدگاه‌ها هنوز به دنبال حفظ ساختار بانک با تغییرات ربنایی در عملیات و به‌کارگیری عقود جدید شرعی هستند. هرچند به صورت نظری برخی عقود به‌مثابه یک ابزار، قابلیت طراحی دارد، ولی در مرحله عمل به سبب عدم تحمل ریسک توسط بانک دچار مشکل می‌گردد. برای کنترل یا فرار از ریسک، طراحان از شروط ضمن عقد - در بیشتر موارد

صلح - به صورت گسترده استفاده نموده‌اند. این امر عقود را از هدف اصلی (فعالیت در بازار واقعی) منحرف کرده و به ابزاری بدون ریسک - مشابه قرض ربوی - در بازار پول تبدیل نموده است.

۵. نبود اطمینان به حل مشکلات عملی در نظام بانکی کشور؛ هرچند هر دو طرح درصدد حل مشکلات عملی بوده، اما تضمین کافی برای حل مشکلاتی همچون دور شدن از بازارهای حقیقی و صوری شدن معاملات، حل مشکل نقدینگی، تناسب شعب بانکی با حجم اقتصاد و مانند آن را ندارند.

در مجموع، این الگوها ادامه روند بانکداری بدون ربا با برخی اصلاحات روبنایی در جهت تحقق نظام مالی سرمایه‌داری با ظاهر شرعی بوده که نتیجه‌ای جز نابسامانی‌های اقتصادی و بازگشت به نظام ربوی بانکداری متعارف ندارد.

به بیان دیگر، اولین ایراد این دست پژوهش‌ها ایراد روشی است؛ زیرا پژوهش به دنبال نظریه دینی و کشف احکام اقتصادی اسلام نیست و تنها به دنبال هماهنگ‌سازی شریعت، تطبیق و توجیه احکام اقتصادی متعارف با فقه با اقتصاد متعارف است.

اشکال دیگر این تحقیقات در تفاوت مبانی نظام سرمایه‌داری با اسلام است؛ زیرا اگر قابل باشیم اقتصاد متعارف و قضایای اثباتی آن نسبت به ارزش‌ها خنثا نیست، در نتیجه این نظریه تقویت می‌شود. با توجه به فلسفه انسان‌گرایی (اومانبستی) و نفع شخصی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری و تقابل آن با مبانی اسلامی مبتنی بر خدمت‌محوری، دیگر جایگاهی برای نهادها، ساختارها، ابزارها و راهبردهای برگرفته از آن نظام فکری در دین اسلام وجود ندارد.

ایراد هدفی^۵ اشکال دیگر این روش است. نظام اقتصادی مجموعه‌ای مرکب از اجزای منظم در جهت رسیدن به اهداف مشترک است. حال اگر هدف متفاوت گردد مسلماً تمام اجزای تأمین‌کننده آن هدف متفاوت می‌شود. برای مثال، اگر هدف اقتصادی رسیدن به شرایط تعادل پرتوی و رفاه از طریق حداکثر کردن لذت فردی و سود در الگوهای مطلوبیت و بازار رقابتی در اقتصاد باشد، دیگر جایگاهی برای قواعد توزیعی اسلام و حتی احکام ممنوعیت بهره پول و ربا وجود ندارد.

چهارمین ایراد اساسی به این دسته پژوهش‌ها در حوزه اقتصاد اسلامی به صورت اعم و مالی اسلامی به صورت اخص، اشکال راهبردی (رفتاری، انگیزشی، ساختاری) است. در اصل، نظام رفتاری جامعه مسلمان با وجود تفاوت ایمان و نظام انگیزشی آن، همچنین ساختارها با جامعه سکولار متفاوت بوده و راهبردهای نظام سرمایه‌داری به‌منظور پیشبرد نظام اسلامی به سمت اهداف عالی، همخوانی ندارد.

نتیجه‌گیری

بانک و بانکداری متعارف براساس چهار رکن «بازار پول»، «مبادله پول به‌عنوان کالا»، «داد و ستد پول توسط عقد قرض» و «قیمت این داد و ستد به‌مثابه بهره» پایه‌ریزی گردیده است. همه این ارکان علاوه بر مشکل ربا، با ماهیت

اعتباری پول در تقابل است. اندیشمندان مسلمان نیز کمتر توجهی به تمایز بین دو بخش بازار مالی متعارف (بازار پول و سرمایه)، همچنین ماهیت بانک و ارکان آن (پول و ماهیت غیرکالایی پول، بازار پول و تمایز آن از بازار سرمایه، واسطه‌گری مالی بانک در بازار پول و تعهدات کوتاه‌مدت) کرده‌اند و مشکل بانک را تنها در ربا خلاصه نموده‌اند.

از این رو، - هرچند در طراحی - به صورت ناخواهگاه از بازار پول ربوی فاصله گرفته و بدون توجه به ماهیت نهادی بانک، آن را در هیأت یک تاجر یا شریک در آورده‌اند. از این رو، فعالیت بانکداری بدون ربا را در قالب عقود مبادلاتی و مشارکتی در دو بازار حقیقی مصرف و سرمایه طرح‌ریزی کردند. از سوی دیگر، بی‌توجهی به شرایط ساختار بانک و ماهیت عقود اسلامی، عقود به‌کارگیری شده در بانک از ماهیت اصلی (فعالیت در بازار واقعی) منحرف شده و به ابزاری بدون ریسک - مشابه قرض ربوی - در بازار پول تبدیل گردیده است.

هرچند بانکداری بدون ربا در نظر، با تکیه بر عقود مشارکتی و مبادله‌ای به سمت بازارهای حقیقی (مصرف و سرمایه) جهت‌دهی شد، اما در عمل به علت مشکل نهادی و نبود ساختار مناسب، مشکلات فراوانی را در اقتصاد، همچون حجم بالای نقدینگی همراه با رکود اقتصادی و رشد مطالبات معوق به وجود آورده است.

از سوی دیگر، مطالعات و پیشنهادات در خصوص اصلاح مشکلات بانکی در اقتصاد ایران در جهت پذیرش نهاد بانک، با برخی تغییرات روبنایی همچون تمرکز بر الگوی مشارکتی و تخصصی نمودن بانک‌ها بوده که راهی جز بازگشت به نظام ربوی ندارد. از این رو، طراحی نظام مالی بومی اسلامی با توجه به ماهیت، مبانی و اهداف آن ضروری به نظر می‌رسد.

نظام مالی اسلامی، مجموعه‌ای از اجزاء، روابط و اهدافی است که براساس مبانی اسلامی، سازوکار تأمین و تخصیص منابع مالی را به صورت بهینه ارائه می‌دهد. سؤال اساسی در طراحی این بود که آیا گونه‌ای از واسطه‌گری مالی مابین بانکداری ربوی وجود دارد که هماهنگ با قواعد و احکام شرع، اهداف نظام مالی اسلام را محقق سازد؟ گام اول در طراحی نظام مالی اسلامی شناخت مبانی و اهداف آن است.

برخی از مبانی نظام مالی اسلام عبارت است از: اصل «حفاظت از دین، اصل نظام مالی در خدمت نظام تعلیم و تربیت اسلام»، اصل «حفظ ارزش‌های اخلاقی لازم برای یک زندگی اجتماعی امن»، اصل «تقدم حقوق اجتماعی بر فردی»، اصل «رعایت حدود شرعی در کسب سود در نظام مالی»، اصل «آزادی نظام مالی حلال»، اصل «شفافیت نظام مالی و نظارت همگانی»، و اصل «تبعیت اسناد اعتباری مانند پول از بازارهای حقیقی».

اهدافی همچون عدالت اجتماعی - اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد و ثروت، گسترش رفاه اقتصادی، همکاری دوجانبه و مسئولیت مشترک، ثبات در ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها، تولید پس‌انداز کافی و تحرک تولیدی و ارائه مؤثر از تمام خدماتی که معمولاً از یک نظام مالی انتظار می‌رود، از جمله اهداف نظام مالی اسلامی است که قطعاً با توجه به ماهیت نهاد بانک تجاری ربوی و در چارچوب بازار پول - حتی قالب بانک قرض‌الحسنه - قابل حصول نیست.

منابع

- ابوزهره، محمد، ۲۰۰۸م، *بحوث فی الربا*، بیروت، دار الفکر العربی.
- بدوی، ابراهیم زکی‌الدین، ۱۳۸۳ق، *نظریه الربا المحرم*، قاهره، المجلس العلی لرعاية الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه.
- بیادآباد، بیژن و محمد صفایی‌پور، ۱۳۹۰، «اجزای سیستم یکپارچه بانکداری مشارکت در سود و زیان راستین»، در: *اولین همایش بانکداری الکترونیک و نظام‌های پرداخت*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- حراعلمی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی، ۱۳۹۵، «ماهیت بانک و دلالت‌های آن برای مطالعات بانکداری اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۱۹۸-۱۷۳.
- داودی، پرویز و حسین صمصامی، ۱۳۸۹ق، *به سوی حذف ربا از نظریه تا عمل*، تهران، دانایی توانایی.
- _____، ۱۳۸۹ق، *اقتصاد پول و بانکداری*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- _____ و محمود عیسوی، ۱۳۸۹ق، «بحران‌های اقتصادی و راه‌حل اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد*، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- _____ و همکاران، ۱۳۸۷ق، *پول در اقتصاد اسلامی*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۱ق، «توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیا»، *معرفت اقتصادی*، سال چهارم، ش ۱، ص ۲۳-۴۶.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۰۶ق، *الربا و المعاملات فی الاسلام*، بیروت، دار ابن‌زیدون.
- _____، بی‌تا، *تفسیر المنار*، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر.
- رفیع‌خان، شاهرخ، ۱۳۷۰ق، *تحلیل اقتصادی از یک الگوی مشارکت در سود و زیان برای بخش مالی: مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی*، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، تهران، مؤسسه بانکداری ایران.
- رفیعی آتانی، عطاءالله، ۱۳۹۰ق، «ماهیت پیشرفت اسلامی»، در: *اولین نشست تخصصی ماهیت اسلامی پیشرفت*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صانعی، یوسف، ۱۳۸۳ق، *فقه و زندگی ۱: ربای تولیدی*، قم، میثم تمار.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۱ق، *البنک الاربوی*، چ هفتم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۱ق، *دروس فی علم الاصول حلقه ثانیه*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه لشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۹ق، *الاسلام یقود الحیة، المدرسه الاسلامیه رسالتنا*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه لشهید الصدر.
- صدیقی، محمد نجاة‌الله، ۱۹۸۵، *النظام المصرفی الاربوی*، ترجمه احمد سلامه عابدین، جده، المجلس العلمی بجامعة الملك عبدالعزیز.
- عبیدالله، محمد، ۱۳۸۷ق، *مهندسی مالی اسلامی*، ترجمه مسلم بمان‌پور و سجاد سیف‌پور، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- علی‌شاهی قلعه‌جویی، ابوالفضل و سیده‌سعیده لطیفی، ۱۳۹۲ق، «بررسی نظریه و دیعه‌گذاری مالیت در سپرده‌های بانکی»، *دانش حقوق مدنی*، ش ۱، ص ۳۸-۲۷.
- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۷۵ق، «تفاوت ربا و بهره بانکی»، در: *مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- فرانکفورت، جورج ام و مک‌گون، التون جورج، ۱۳۹۱ق، *روش‌شناسی تأمین مالی به سوی تأمین مالی معنادار*، محمد طالبی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱ق، *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، تهران، البرز.
- قری، محمدعلی، ۱۹۹۸ق، «البنک الاسلامی آتاجر هو ام وسیط المالی؟»، *جامعه‌الملك عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی*، ش ۱۰، ص ۶۹-۷۶.
- کاشانی، سیدمحمود، ۱۳۷۶ق، «بررسی حقوقی چهارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا»، در: *مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه بانکداری ایران.

- مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴، *قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مجلس شورای اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البیت.
- محسنی زنوی، سیدجمال‌الدین و زهرا جلیلی، ۱۳۹۵، «مشکلات بانکداری اسلامی در ایران با نگاهی به تجربه مالزی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۱۷، ص ۵۸-۳۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصری، رفیق یونس، ۱۹۹۸، «ماهیت المصرف الاسلامی»، *الاقتصاد الاسلامی*، ش ۱۰، ص ۶۷-۶۱.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۶، «مسائل مستحدثه زکات (مصاحبه)»، *فقه اهل بیت*، ش ۱۰، ص ۲۶-۳.
- _____، ۱۳۷۹، «مبانی حرام بودن ربا و مسأله بانک»، *فقه*، ش ۲۵ و ۲۶، ص ۴۹-۳۱.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۷۸، «بررسی فقهی - اقتصادی سپرده های انتقال پذیر در بانکداری بدون ربا»، *فقه اهل بیت*، ش ۱۷، ص ۱۷۶-۲۰۶.
- _____، ۱۳۸۹، «طراحی مدل عملیاتی بانکداری اسلامی؛ سازگار با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، *علوم انسانی اسلامی*، ش ۱۰، ص ۲۳۹-۲۵۲.
- _____، ۱۳۹۱، «نظریه پردازی در بانکداری بدون ربا»، *علوم انسانی اسلامی*، ش ۲، ص ۵۹-۶۴.
- موسویان، سیدعباس و حسین میسمی، ۱۳۹۴، *بانکداری اسلامی مبانی نظری - تجارب عملی*، تهران، پژوهشکده پولی و مالی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- موسویان، سیدعباس و محمد رجایی، ۱۳۹۴، «بررسی چالش‌ها و راهکارهای نظام بانکداری اسلامی»، در: *نشست سیستم بانکداری، چالش‌ها و راهکارها*، قم، انجمن اقتصاد اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۷، «مصالح فرد و جامعه در اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۸۱-۱۱۰.
- Ahmad, S, 1992, *Towards interest-free banking*, New Delhi,. International Islamic Publishers.
- Baljeet, Kaur Grewal, 2018, *Islamic Finance in Europe*, European Central Bank.
- Beng, Soon & Chong, Ming-Hua Liu, 2009, "Islamic banking: Interest-free or interest-based?", *Pacific-Basin Finance Journal*, N. 17, p 125-144.
- Chapra, M. Umer, 1982, *Money and Banking in an Islamic Economy*, Published in M. Ariff, Monetary and Fiscal Economics of Islam, Jeddah: International Centre for Research in Islamic Economics.
- , 2007, *Challenges Facing the Islamic Financial Industry*, Handbook of Islamic Banking.
- De Albuquerque, Martin, 1855, *Notes and Queries*, George Bell, London.
- Mcleay, M, Radia, A, & Thomas, R, 2014, *Money creation in the modern, Economy*, Bank of England Quarterly Bulletin, Q1.
- Morrison AD, Wilhelm WJ, 2007, "Investment Banking: Past, Present, and Future", *Corporate Finance*, V. 19, N. 1, p. 8-20.
- Rothbard, Murray N, 2008, *The Mystery of Banking*, SECOND EDITION, Ludwig von Mises Institute, United States.
- Samuelson, P, 1973, *Economics*, New York, McGraw-Hill.
- Stephen A, Ross, 2008, *Finance, The New Palgrave Dictionary of Economics*, voium3, second edition by Steven N, Durlauf & Lawrence E. Blume, US, Palgrave Macmilan.

مقاله پژوهشی:

بازخوانی مطالبات بانکی بر اساس ماهیت عقود در قانون «عملیات بانکی بدون ربا»

majidhabibian@atu.ac.ir

a_ahmadzadeh@mofidu.ac.ir

sah_sabet@yahoo.com

stu-skarimi@edalat.ac.ir

مجید حبیبیان نقیبی / استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

سیدعبدالمطلب احمدزاده بزاز / استادیار حقوق خصوصی دانشگاه مفید

سیدعبدالحمید ثابت / استادیار گروه اقتصاد جامعه المصطفی العالمیه

سعید کریمی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه عدالت

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

چکیده

افزایش مطالبات جاری یکی از مشکلات اساسی پیش‌روی بانک‌ها می‌باشد. تحقیق حاضر به بررسی معضل مطالبات در بانکداری بدون ربا براساس ماهیت عقود می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله آن است که آیا ماهیت عقد تأثیری در معوق شدن تسهیلات دارد یا نه؟ آیا معوقات در عقود مبادله‌ای، مشارکتی و غیرانتفاعی به شکل معنا داری متفاوت می‌باشند؟ یافته‌های تحقیق حاضر با اتکا بر روش تحلیلی - توصیفی حاکی از آن است که با ساختار کنونی قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در اصل معوق شدن تسهیلات مبادله‌ای و مشارکتی تفاوتی وجود ندارد، گرچه میزان معوقات در تسهیلات مشارکتی بیش از تسهیلات مبادله‌ای است. روی آوردن بانک‌ها به تسهیلات مشارکتی به خاطر سود حداکثری با ریسک حداقلی است؛ زیرا در عقود مشارکتی که بانک‌ها در حال حاضر با مشتریان خود منعقد می‌کنند، حداکثر ریسک به مشتری منتقل می‌شود. به همین سبب لازم است در خصوص کمیّت و کیفیت عقود بازنگری صورت پذیرد.

کلیدواژه‌ها: بانکداری بدون ربا، معوقات بانکی، امهال بدهی، قرض الحسنه، عقود مبادله‌ای، عقود مشارکتی.

طبقه‌بندی JEL: E40-E50.

مطابق مواد سه تا شش قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، سه نوع سپرده برای تجهیز منابع بانک‌ها تعریف شده است: «سپرده قرض الحسنه جاری»، «سپرده قرض الحسنه پس‌انداز» و «سپرده سرمایه‌گذاری». در بخش تخصیص منابع پولی، بانک‌ها می‌توانند پس از کسر سپرده قانونی و ذخیره احتیاطی، به شیوه‌هایی که در جدول ذیل آمده است، منابع خود را تخصیص دهند:

جدول ۱: الگوی بانکداری بدون ربا

تخصیص منابع			تجهیز منابع		
سود	رابطه حقوقی	نوع تسهیلات	سود	رابطه حقوقی	نوع سپرده
کارمزد	قرض بدون بهره	۱. قرض الحسنه	صفر	قرض بدون بهره	سپرده قرض الحسنه جاری
معین	بیع نسبه	۲. فروش اقساطی			
معین	اجاره	۳. اجاره به شرط تملیک			
معین	بیع سلف	۴. سلف			
معین	بیع دین	۵. خرید دین	صفر	قرض بدون بهره	سپرده قرض الحسنه پس‌انداز
معین	جعاله	۶. جعاله			
متغیر	شرکت	۷. مشارکت مدنی			
متغیر	شرکت	۸. مشارکت حقوقی			
متغیر	مضاربه	۹. مضاربه	متغیر	وکالت عام	سپرده سرمایه‌گذاری مدت‌دار
متغیر	مزارعه	۱۰. مزارعه			
متغیر	مساقات	۱۱. مساقات			
متغیر	—	۱۲. سرمایه‌گذاری مستقیم			

فصل سوم قانون «عملیات بانکی بدون ربا» مربوط به چگونگی تخصیص و اعطای تسهیلات بانکی از محل سپرده‌های دریافتی به متقاضیان براساس قالب «عقود مبادله‌ای»، «عقود مشارکتی» و «قرض الحسنه» است. براین اساس، متقاضیان دریافت تسهیلات با توجه به نوع فعالیت خود، می‌توانند با استفاده از قراردادهای خاص شرعی و قابل تطبیق بر آن نوع فعالیت، نسبت به دریافت این تسهیلات و انعقاد قرارداد با بانک اقدام نمایند. طراحی عقود گوناگون و مناسب با فعالیت‌های متفاوت اقتصادی، یکی از شاخصه‌های بارز این قانون است. درواقع طراحان این الگو تمام تلاش خود را به کار برده‌اند که این قانون به نیازهای بخش‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های گوناگون، پاسخ مناسبی ارائه دهد. برای هریک از بخش‌های تجارت، صنعت، معدن، کشاورزی، مسکن و سایر بخش‌ها در این قانون قرارداد خاصی منظور شده است:

- احتیاجات شخصی: تسهیلات قرض الحسنه؛

- فعالیت‌های تولیدی، اعم از صنعتی، کشاورزی و معدنی: انواع تسهیلات فروش اقساطی، مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، اجاره به شرط تملیک، معاملات سلف، سرمایه‌گذاری مستقیم، قرض الحسنه، مزارعه، مساقات و جعاله؛

- بازرگانی، اعم از واردات و صادرات: انواع تسهیلات مضاربه، مشارکت مدنی و حقوقی، و جعاله؛

- خدمات: انواع تسهیلات مشارکت مدنی و حقوقی، اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی و جعاله؛

- مسکن، اعم از ساختمان و تعمیرات: انواع تسهیلات مشارکت مدنی، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، قرض الحسنه، جعاله و سرمایه‌گذاری مستقیم.

در نظام بانکداری متعارف، به سبب ساختار ربوی، کسانی که در سررسید معین به پرداخت اقساط بدهی خود اقدام نکنند، با توجه به درصد بهره در قراردادی که با بانک منعقد کرده‌اند، باید برای مدت تأخیر از مدت قرارداد نیز بهره دیون خود را پرداخت کنند. افزون بر این، معمولاً بانک‌ها برای مدت تأخیر، درصدی را افزون بر نرخ بهره به‌عنوان جریمه پیش‌بینی می‌کنند. در نتیجه بدهکار ملزم خواهد بود که برای تأخیر در پرداخت دین خود، بهره‌ای بیش از بهره اصلی مندرج در قرارداد به بانک پرداخت کند. اما در ساختار عقود در قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، داستان مطالبات بانکی به نحو دیگری است.

براساس راهکار موجود در قانون کنونی «عملیات بانکی بدون ربا»، بانک‌ها حین اعطای تسهیلات مجازند تعهدی را تحت عنوان «وجه التزام» از گیرنده تسهیلات دریافت نمایند تا در صورت تأخیر در پرداخت اقساط، علاوه بر الزام به پرداخت اقساط، وجه تعهدشده را به‌عنوان شرط ضمن عقد که تضمین‌کننده پایبندی طرفین در معاملات است، نیز بپردازند.

روش مرسوم کنترل مطالبات از طریق وجه التزام در قراردادهای بانکی و اخذ جریمه تأخیر تأدیه، هرچند از سوی شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و تعدادی از مراجع عظام تأیید شده است، اما برخی از مراجع دریافت هرگونه جریمه را مصداق ربا یا ربای جاهلی و حرام می‌دانند.

برای توضیح اختلاف دیدگاه مراجع، تحقیق حاضر می‌کوشد اشکال گوناگون اعطای تسهیلات براساس عقود مشارکتی و مبادله‌ای در قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در ایران را تبیین و راهکارهای کنترل آن در هریک از موارد مذکور را به تفکیک عقود بیان نماید.

در مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده برای توضیح افزایش معوقات در شبکه بانکی به نمونه‌های متعددی، از جمله رکود اقتصادی، بانک‌محوری اقتصاد ایران، ضعف تقارن و شفافیت اطلاعات، ضعف طراحی نظام تشویق و تنبیه، نابسامانی اقتصاد و تورم‌های مزمن و انتظارات تورمی، ساختار نامناسب بانکداری در ایران، ضعف طراحی ابزارهای مناسب اخذ سپرده و پرداخت تسهیلات، ضعف اعتبارسنجی و فقدان بانک جامع اطلاعات مشتری و وثایق ضامن، بی‌تجربگی در تنظیم قراردادها، وجود ذی‌نفع واحد، ضعف اطلاعات و آموزش کافی برای کارشناسان ذی‌ربط

بانک، ضعف نظارت در شبکه بانکی و شناخت ناقص قانون «عملیات بانکی بدون ربا» اشاره شده است. اما موضوع مهمی که شاید کمتر به آن پرداخته شده این است که آیا ماهیت عقد تأثیری در معوق شدن تسهیلات دارد یا نه؟ پس از بررسی مقدمه و پیشینه بحث و وضعیت معوقات در بانکداری ایران، ماهیت مطالبات بانکی در قرض الحسنه، عقود مبادله‌ای و مشارکتی به تفکیک عقود بررسی می‌شود. در قسمت پایانی مقاله، مانده تسهیلات به تفکیک عقود، طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۹ تحلیل و بررسی می‌شود.

پیشینه بحث

موریس گلداستین و فیلیپ ترنر (۱۹۹۶) در پژوهش خود با عنوان «بحران‌های بانکی در اقتصادهای یکپارچه؛ ریشه‌ها و راهکارهای سیاستی» کوشیده علل بحران‌های بانکی را بررسی کند. یکی از مهم‌ترین بحران‌ها بالا بودن نسبت مطالبات (NPL) به مانده کل تسهیلات است. نویسندگان پس از مطالعه کشورهای گوناگون، مهم‌ترین علل خلق معوقات را عواملی نظیر بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان (نوسان‌های نسبی بزرگ در تجارت، تغییرات نرخ بهره بین‌المللی، بی‌ثباتی نرخ‌های ارز واقعی، بی‌ثباتی نرخ‌های رشد و تورم)، وام‌دهی بسیار، فروپاشی قیمت‌های دارایی و نوسان‌های جریان‌های سرمایه‌ای، دخالت سنگین دولت و فقدان کنترل بر وام‌دهی‌های رابطه‌ای، عدم تدارک تمهیدات لازم برای آزادسازی مالی، افزایش بدهی‌های بانک‌ها همراه با عدم تطابق ارزی و سررسید بالا دانسته است. *پراشانت - ک - ردی (۲۰۰۲)* در پژوهش «مطالعه تطبیقی از مطالبات معوق در نظام بانکی هند در محدوده جهانی؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و اقدامات اصلاحی» عوامل اصلی مؤثر در خلق مطالبات (NPL) از سوی پنج کشور آسیایی چین، تایلند، کره، ژاپن و هند را بررسی کرده است.

از عوامل مهم معوقات در کشور چین، خطر اخلاقی است که برخی شرکت‌های بزرگ اقتصادی معتقدند: دولت در شرایط دشوار، ضامن آنهاست. بنابراین آنها به ریسک کردن در سطح بالا ادامه می‌دهند و به‌طور واقعی برای دستیابی به سودآوری رقابت نمی‌کنند. به همین سبب، معوقات بانکی بالاست. در کشور کره جنوبی نبود نظارت بر اخذ وثایق و ضمانت‌ها موجب افزایش معوقات بانکی گردیده است. در کشور ژاپن چرخه تجاری موجب تعویق وام‌های دریافتی شده است؛ به این بیان که در زمان رونق، سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای در املاک و مستغلات صورت پذیرفت، اما در دوره رکود اقتصادی به بازگشت منابع منجر نشد.

در این تحقیق عوامل پیدایش NPL کشور هند این‌گونه عنوان شده است: موانع قانونی و ماهیت وقتگیر فرایند واگذاری دارایی، به تعویق انداختن مشکل به منظور گزارش درآمدهای بالا، و تظاهر به همکاری بدهکاران با استفاده از نفوذ سیاسی.

پژوهش مهم دیگری با عنوان «مطالبات معوق؛ علل، راهکارها و برخی آموزه‌ها» توسط محمدشفیق الاسلام و همکارانش (۲۰۰۵) درباره حل مشکلات وام‌های معوق انجام شده است. وی در مقاله خود درباره فرهنگ عدم بازپرداخت بدهی یا نکول، بحث کرده و آن را عادت جافتاده قلمداد کرده است. درعین حال علت عمده معوق شدن وام‌ها را ضعف عملیات اعتبارسنجی می‌داند. ایشان پیشنهاد داده است نهادی برای بازیابی مطالبات معوق ایجاد گردد.

پژوهش دیگر مربوط به کشور ترکیه است که *کارابولوت* و همکارانش (۲۰۰۷) انجام داده‌اند. در سال ۱۹۹۴ به علت بحران مالی، دولت ترکیه به اجرای برنامه بیمه سپرده‌ها با نرخ ثابت پرداخت که نتیجه آن بحران مالی بود. در این پژوهش عنوان شده که بیمه سپرده‌ها نقش مهمی در معوق شدن وام‌ها داشته است. علت این امر نیز آن است که بانک‌ها پس از بیمه شدن سپرده‌های بانکی، بیشتر به استقبال ریسک می‌رفتند و خطر اخلاقی و نبود توجه کافی به ریسک اعتباری متقاضیان وام‌ها، موجب افزایش بیش از پیش مطالبات معوق گردید.

در پژوهشی که *گوانینگ* - *نینگ* (۲۰۰۷) با عنوان «علل پیدایش مطالبات معوق و راهکارهای آن در بانک‌های تجاری چین» انجام داده، عوامل پیدایش مطالبات معوق در بانک‌های تجاری چین بررسی شده و راهکارهایی برای حل این مشکل بیان گردیده است. نویسنده در این پژوهش، از روش «کتابخانه‌ای» و «توصیفی» استفاده کرده و عوامل مؤثر در پیدایش و گسترش این مشکل را دو دسته دانسته است:

در دسته اول، عواملی نظیر شرایط و عوامل خارجی غیراستاندارد به‌مثابه اولین عامل مؤثر در پیدایش مطالبات معوق، و نهادها و بانک‌هایی با مدیریت اجرایی ضعیف بررسی شده است.

در دسته دوم، ریشه‌های نظام‌مند مطالبات معوق در بانک‌های تجاری چین بررسی شده و عواملی همانند فرایند تصمیم‌گیری ناقص، ساختار نظارتی ضعیف، فرایند مدیریت اجرایی غیرمتمرکز، فرایند توزیع درآمد داخلی ناقص، فقدان سازوکار ارزیابی دقیق و نظام مدیریت منابع انسانی غیرمنعطف مدنظر قرار گرفته است. در پژوهش مذکور، راهکارهایی نظیر اصلاح فرایند اجرایی به صورت جامع، ایجاد نظام مدیریتی متمرکز، تخصص، ایجاد فرهنگ اعتباری مناسب و ایجاد گروه‌های تخصصی بیان شده است.

مطالبات بانکی در الگوی «بانکداری بدون ربا» در ایران با ادبیات جرمه تأخیر تأدیه، وجه التزام بانکی و خسارت، در مقالات متعددی واکاوی شده که از بین مقالات منتشرشده دو مقاله به ساختار عقود و مسئله «خلق و محو» اشاره دارد:

سبحانی و اکبری (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی امکان و ادله ایجاد بدهی معوقات بانکی در نظام بانکی بدون ربا» با بررسی عقود مصرح در قانون «عملیات بانکی بدون ربا» نشان داده‌اند که معمولاً امکان ایجاد بدهی در نظام بانکی بدون ربا وجود ندارد و یا بسیار کم است. نتایج مقاله نشان می‌دهد اجرا نشدن درست «عملیات بانکی بدون ربا» و تخطی از قانون و بعضاً صوری بودن اجرای عقود اسلامی از اصلی‌ترین و حتی منحصرترین ادله ایجاد بدهی در نظام بانکی کشور است.

صمصامی و کریمی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی امکان تحقق مطالبات معوق در بانکداری بدون ربا»، معوقات شرکت‌های واسپاری (لیزینگ) و عقد مشارکت و فروش اقساطی در نظام بانکی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که هرچه از تخصصی شدن فعالیت‌ها فاصله گرفته می‌شود به همان نسبت، معوقات افزایش می‌یابد؛ زیرا ورود بانک به بازار واقعی دارای هزینه‌های فراوانی است و بانک ترجیح می‌دهد همه این هزینه‌ها را به دوش مشتری بیندازد. از همین رو، مشارکت مدنی نیز اگر انجام گردد به صورت واقعی نیست.

تحقیق حاضر سعی دارد به بازخوانی مطالبات در اشکال گوناگون اعطای تسهیلات براساس عقود مشارکتی و مبادله‌ای در قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در ایران بپردازد.

وضعیت معوقات در بانکداری بدون ربا در ایران

قانون «عملیات بانکی بدون ربا» به منظور حذف ربا و جایگزین کردن سود مشروع، طراحی گردید. قانون مزبور براساس آموزه‌های اسلام ابزارها و روش‌هایی را طراحی کرد که از مشروعیت و کارایی لازم برخوردار باشند. تخصیص منابع بانکی در بانکداری بدون ربا در قالب چهار دسته عقد «قرض الحسنه»، «عقود مبادله‌ای» (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، معاملات سلف، خرید دین، جعاله)، «عقود مشارکتی» (مضاربه، مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مزارعه، مساقات) و «سرمایه‌گذاری مستقیم» اتفاق می‌افتد.

گزارش منتشرشده بانک مرکزی در خصوص «تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی» در قالب عقود اسلامی شامل «قرض الحسنه»، «مضاربه»، «سلف»، «مشارکت مدنی»، «جعاله»، «فروش اقساطی»، «مراجعه»، «استصناع»، «اجاره به شرط تملیک»، «مشارکت حقوقی»، «سرمایه‌گذاری مستقیم» و سایر عقود تا اسفند سال ۱۳۹۹، نشان می‌دهد میزان کل مانده تسهیلات نظام بانکی کشور (و بدهکار شدن مشتریان) در سال ۱۳۹۹ معادل ۲۳/۹۲۶/۷ هزار میلیارد ریال بوده است.

در بین یازده عقد مذکور در گزارش بانک مرکزی، بیشترین مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در قالب عقد «مراجعه»، ۲۸/۱ درصد؛ «فروش اقساطی»، ۲۳ درصد؛ و پس از آن مشارکت مدنی ۱۶/۹ درصد بوده است (جدول ۱).

جدول ۲: تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود (هزار میلیارد ریال)

تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی	مانده در اسفند ۱۳۹۸	مانده در اسفند ۱۳۹۹	سهم از مانده در اسفند ۱۳۹۹	درصد تغییر
بانک‌ها و مؤسسات اعتباری	۱۶۰۹۶/۸	۲۳۹۳۶/۷	۱۰۰/۰	۴۸/۶
قرض الحسنه	۱۱۵۷/۵	۲۰۲۹/۲	۸/۵	۷۵/۳
مضاربه	۱۸۶/۴	۲۸۱/۸	۱/۲	۵۱/۲
سلف	۱۹۷/۰	۴۲۵/۳	۱/۸	۱۱۵/۹
مشارکت مدنی	۴۰۴۹/۹	۴۰۴۸/۹	۱۶/۹	۰/۰
جعاله	۷۹۷/۳	۱۰۵۹/۴	۴/۴	۳۲/۹
فروش اقساطی	۴۴۲۱/۳	۵۵۱۰/۴	۲۳/۰	۲۴/۶
مراجعه	۲۸۱۲/۷	۶۷۳۰/۸	۲۸/۱	۱۳۹/۳
اجاره به شرط تملیک	۱۰۶/۶	۱۵۸/۶	۰/۷	۴۸/۸
مشارکت حقوقی	۵۰۸/۹	۱۲۰۹/۷	۵/۱	۱۳۷/۷
سرمایه‌گذاری مستقیم	۷۰/۴	۶۳/۶	۰/۳	-۹/۷
سایر	۱۷۸۷/۶	۲۴۰۷/۵	۱۰/۱	۳۴/۷

در تحلیل مجموع اطلاعات ارائه شده، می توان ادعا کرد نسبت مطالبه های معوق به کل تسهیلات اعطایی در نظام بانکی کشور ایران بسیار بالاست. این در حالی است که براساس استانداردها و عرف بین المللی، نسبت مطالبات غیرجاری باید بین ۲ تا ۵ درصد تسهیلات اعطایی باشد و معوقات بیش از ۵ درصد تسهیلات بانکی ریسک پرخطر محسوب می شود (محرابی، ۱۳۹۳، ص ۶). لازم به ذکر است که نسبت فوق در ایران همواره از سطح بین المللی بیشتر و در مرحله ریسک پذیری بالایی قرار داشته است.

مطالبات در قرض الحسنه

قانونگذار در ماده ۶۴۸ قانون مدنی می گوید: «قرض عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار، جنس و وصف رد کند و در صورت تعذر رد مثل، قیمت یوم الرد را بدهد».

قرض دهنده به وام گیرنده مال خود را با شرط ضمان تملیک می کند. در ماده یک دستورالعمل اجرایی، «قرض الحسنه اعطایی بانکها» چنین تعریف شده است: «قرض الحسنه عقدی است که به موجب آن بانکها (به عنوان قرض دهنده) مبلغ معینی را طبق ضوابط مقرر به اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی (به عنوان قرض گیرنده) به صورت غیرانتفاعی و با نیت خیرخواهانه تملیک نمایند».

در عقد قرض، افزایش یا کاهش ارزش پول اثری ندارد و قانون مقرر است که مکلف به رد مثل از لحاظ مقدار، جنس و وصف می داند: «مقرر است باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند، اگرچه قیمتاً ترقی یا تنزل کرده باشد» (ماده ۶۵۰ قانون مدنی).

بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی به موجب فصل سوم قانون «عملیات بانکی بدون ربا» می توانند بخشی از منابع خود را در قالب «قرارداد قرض الحسنه» تخصیص داده، به تملیک مشتری درآوردند و در مقابل، مثل یا قیمت آن را مطالبه نمایند. بانک در اعطای قرض الحسنه می تواند صرفاً هزینه های انجام شده برای پرداخت قرض الحسنه را به عنوان «کارمزد» دریافت کند. این کارمزد توسط بانک مرکزی محاسبه و از قرض گیرنده دریافت خواهد شد که با توجه به مبلغ قرض الحسنه، مدت قرض برای سال جاری و سال های بعد نسبت به مانده تسهیلات دریافت می شود.

تبیین مطالبات قرض الحسنه

در تسهیلات قرض الحسنه مطابق قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، امکان معوق شدن پرداخت آن قابل تصور است و قرض گیرنده ممکن است مواقعی که شرایط خاص اقتصادی مانع پرداخت به موقع بدهی شده باشد، توان پرداخت بدهی در سررسید مقرر را نداشته باشد.

طبق بخشنامه بانک مرکزی به محض قصور مشتری در بازپرداخت مطالبات، بانک مجاز و محق به محاسبه و اخذ وجه التزام (خسارت تأخیر تأدیه دین) خواهد بود (بخشنامه ۱۶۵۶، مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۲۷).

اما باید توجه شود که برخی از فقهای عظام هرگونه افزایش در ازای تأخیر تأدیه دین را طبق آیه ۲۸۰ سوره مبارکه «بقره»، مشمول حرمت ربا می‌دانند و معتقدند: بدهکار صرفاً اصل دین را بدهکار است و هیچ مبلغی اضافی بدهکار نیست (پهجت، ۱۳۸۶، مسئله ۱۰۸۹، ص ۳۳۲؛ حسینی سیستانی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۴؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۴۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲). درعین حال برخی از فقها به صورت مشروط ضمن عقد خارج لازم، با وجه التزام موافقت کرده‌اند (گلیپایگانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۱؛ صافی گلیپایگانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲؛ رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

با توجه به محدودیت منابع قرض الحسنه، چنانچه بانک از طلب خود چشم‌پوشی نماید عملاً منابع خود را کاهش داده است. بنابراین به نظر می‌رسد راه حل مناسب، مهلت دادن به بدهکار باشد تا زمانی که توانایی پرداخت پیدا کند (ر.ک: بقره: ۲۸۰). راهکار امهال در چنین مواقعی، تمدید مهلت پرداخت قرض و امهال بدهی است. بانک بابت تمدید قرارداد، خسارت دریافت نمی‌کند؛ زیرا دچار خسارت نشده است؛ زیرا قرض پرداختی از محل سپرده‌های قرض الحسنه مردم که تحت مالکیت بانک است، تأمین می‌شود و بانک سودی به سپرده‌گذار پرداخت نکرده است تا گفته شود دچار خسارت شده است.

مطالبات در عقود مبادله‌ای

«قراردادهای مبادله‌ای» قراردادهای انتفاعی هستند و سود آنها با نرخ ثابت تعیین می‌شود. در چنین قراردادهایی (غیر از سلف) بعد از انعقاد قرارداد، متقاضی تسهیلات^۱ مبلغ معینی (منابع بانک + نرخ سود معین) را به بانک بدهکار می‌شود و متعهد می‌گردد در سررسید یا سررسیدهای مشخص بپردازد.

ماهیت حقوقی فروش اقساطی (بیع نسبیه) و کیفیت مطالبات

«فروش اقساطی» از انواع بیع محسوب می‌شود و کالا به خریدار تحویل می‌گردد و تمام و یا قسمتی از بهای (حداقل و حداکثر سود به تصویب شورای پول و اعتبار می‌رسد)، آن به اقساط مساوی و یا غیرمساوی در سررسید / سررسیدهای معین دریافت می‌گردد. پس از انعقاد قرارداد، کالا به مالکیت مشتری درمی‌آید. با توجه به سهولت و قابلیت از پیش تعیین کردن سود و اخذ سود ثابت از متقاضی در این نوع قراردادها و نیز کارایی آن در خرید و فروش بسیاری از کالاها، سهم آن از کل تسهیلات بانکی بیش از ۲۴٪ درصد است.

تبیین مطالبات فروش اقساطی

در صورت عدم پرداخت بدهی، مطابق عقد خارج لازم، بانک‌ها از بدهکار جریمه می‌گیرند. پیشگیری از وقوع مطالبات معوق فروش اقساطی به دو صورت امکان‌پذیر است:

۱. محصول موضوع فروش اقساطی تا تسویه کامل بدهی در رهن بانک قرار می‌گیرد.

۲. قبل از اعطای تسهیلات فروش اقساطی، برای پیشگیری از وقوع و محو مطالبات، وثایق بیشتری از مشتری اخذ گردد تا امکان نقدشوندگی و نیز پوشش هزینه‌های جانبی مراحل قانونی تملک وثایق برای بانک مهیا گردد. اما باید توجه داشت اخذ وثایق بیشتر فرایند اعطای تسهیلات را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند و همچنین کسانی را که قادر به تأمین وثایق بیشتر نباشند از دریافت تسهیلات بانکی محروم می‌کند که این امر با شمول مالی و عدالت اقتصادی تناسب ندارد.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات اجاره به شرط تملیک

«اجاره به شرط تملیک» در قانون عقدی است که در آن شرط می‌شود مستأجر در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد، عین مستأجره را مالک گردد. تفسیر قضایی آن عبارت است از: شرط بیع در ضمن عقد اجاره که با پرداخت تمام اقساط، مستأجر (مشروط له) مالک عین مستأجره می‌شود (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵). با وجود سهولت و کارایی این قرارداد و امتیازاتی که این قرارداد برای بانک - به سبب مالک بودن کالا تا پایان مدت قرارداد - دارد، سهم آن از کل تسهیلات بانکی به یک درصد هم نمی‌رسد.

تبیین مطالبات اجاره به شرط تملیک

رعایت دو شرط در اعطای تسهیلات اجاره به شرط تملیک موجب بازگشت منابع می‌گردد:

۱. اعتبارسنجی پیش از قرارداد و اخذ ضمانت و وثایق معتبر؛

۲. واگذار نکردن موضوع قرارداد تا تسویه کامل.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات جعاله

براساس ماده ۶۷ آیین‌نامه فصل سوم قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، بانک‌ها می‌توانند به‌عنوان عامل و پیمانکار، و در صورت لزوم به‌عنوان جاعل و کارفرما، به تنظیم قرارداد «جعاله» مبادرت کنند. مشتری به‌عنوان کارفرما از بانک می‌خواهد خدمت معینی، همچون گشایش اعتبار اسنادی را برای او انجام دهد و مشتری به‌عنوان جاعل، متعهد به پرداخت وجه معینی بابت کارمزد (جعل) می‌شود.

«جعاله» عبارت است از: متعهد شدن شخص حقیقی یا حقوقی به پرداخت اجرت (جعاله) معین در برابر انجام کار معین. شخص متعهد را «جاعل» و انجام‌دهنده کار را «عامل» می‌گویند (موسوی خمینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۳۸). طبق ماده ۶۹ آیین‌نامه مذکور، تدارک مقدمات و تهیه مواد و مصالح و سایر لوازم موردنیاز می‌تواند بر عهده جاعل یا عامل باشد.

کیفیت مطالبات جعاله

خلق مطالبات بانکی تسهیلات جعاله با درخواست متقاضی تسهیلات در قبال پرداخت جعل به صورت اقساطی محقق می‌شود.

پس از اتمام طرح، چنانچه مشتری اقساط خود را پرداخت نکند به سبب آنکه هیچ عینی در تملک و رهن بانک قرار ندارد، مطالبات بانکی وصول نمی‌گردد. اخذ وثایق معتبر پیش از پرداخت تسهیلات، کمک شایانی به محو مطالبات تا پایان موعد پرداخت اقساط می‌نماید.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات سلف

اگر در قرارداد بیع برای تحویل مبیع مدت تعیین شود معامله را «بیع سلف» یا «بیع سلم» گویند (همان، ج ۱، ص ۴۹۹-۵۰۰). براساس ماده ۱۳ قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، بانک‌ها برای تأمین نقدینگی و سرمایه در گردش موردنیاز متقاضیان، بخشی از محصول با دوام آینده متقاضی را پیش‌خرید (سلف یا سلم) می‌کنند و به‌طور معمول با احتساب سود بانکی به فروشنده سلف وکالت می‌دهند تا با قیمت معین محصول را فروخته، پولش را در سررسید به بانک تحویل دهد. قیمت محصولات پیش‌خریدشده به‌گونه‌ای تعیین می‌گردد که قیمت فروش آنها در سررسید، حداقل معادل قیمت خرید + سود مورد انتظار بانک باشد. سلف از آن حیث جزو عقود با بازدهی متغیر (مبتنی بر سود غیرثابت) محسوب می‌شود که تا وقتی کالای پیش‌خریدشده توسط خریدار دریافت نشود و وی نیز آن کالا را نفروشد، میزان سود معین نخواهد بود (میزان سود برابر است با اختلاف بین قیمت پیش‌خرید و قیمتی که در آتی، خریدار اولیه می‌خواهد کالا را بفروشد).

سهم این قرارداد از کل تسهیلات اعطایی نظام بانکی قریب شش درصد بوده که رقم قابل توجهی در مقایسه با سایر عقود مبادله‌ای بجز فروش اقساطی است.

تبیین مطالبات سلف

طبق ماده ۴ دستورالعمل اجرایی سلف، طی این عقد «بانک‌ها مکلفند قبل از انعقاد قرارداد معاملات سلف، با بررسی‌های لازم از تحویل محصول یا محصولات مورد معامله در سررسید مربوط اطمینان حاصل نمایند». همچنین مطابق ماده ۱۱ دستورالعمل مذکور، بانک مکلف به دریافت وثیقه معتبر است تا اگر به هر علتی متقاضی نتوانست و یا نخواست از طرق عادی بدهی خود را بپردازد، بانک از این طریق بدهی خود را وصول کند.

اجرای این قرارداد بدین نحو است که پس از ارائه درخواست از سوی متقاضی تسهیلات (اعم از شخصیت حقیقی یا حقوقی)، بانک کالای وی را از او پیش‌خرید کرده، مبلغ آن را به صورت نقدی و یکجا به وی پرداخت می‌نماید. متقاضی تسهیلات تعهد می‌کند کالایی را که اوصاف آن در متن قرارداد سلف مشخص شده است، در تاریخ معین به بانک واگذار نماید.

چنانچه متقاضی تسهیلات در موعد مقرر کالای تولیدشده را به بانک بدهد (یا به وکالت از بانک آن را بفروشد و مبلغ آن را به بانک بدهد) مطالبات بانکی وصول می‌گردد. اما اگر به هر علتی، اعم از امتناع از تحویل محصول به بانک یا ناتوانی از تولید یا تهیه کالای پیش‌فروش شده نتواند به تعهدات خود عمل کند، دریافت مطالبات دچار اختلال می‌گردد و از راه‌حل‌های دیگری، همچون امهال بدهی باید اقدام شود.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات خرید دین

بانک‌ها به منظور ایجاد تسهیلات برای تأمین نقدینگی و سرمایه در گردش موردنیاز متقاضیان تا سقف معین، اسناد مالی (طلب) مدت‌دار آنان، اعم از سفته، برات یا چک را که حاکی از معامله نسبه تجاری (مطابق ماده ۴ آیین‌نامه تنزیل اسناد و اوراق تجاری و مقررات اجرایی) است، با احتساب سود بانکی خریداری (تنزیل) می‌کنند. مطابق ماده ۵ و ۶ آیین‌نامه تنزیل، تنها اسنادی قابل تنزیل هستند که سررسید آنها کمتر از یک سال باشد. چنین اوراقی به قیمتی کمتر از مبلغ اسمی تنزیل می‌شود که این تفاوت قیمت نباید بیش از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار باشد.

طی صد سال اخیر، بیشتر فقها، همچون سید یزدی، بروجردی، خوئی، امام خمینی^ع (طبق قول اول ایشان)، سیستانی، مکارم شیرازی، تبریزی، وحید خراسانی و زنجانی، افزون بر خرید و فروش دین به مدیون، خرید و فروش دین به شخص ثالث به مبلغی کمتر از مبلغ اسمی را مجاز می‌دانند (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴-۲۰۵). اما ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا فقهای حاضر شیعه خرید و فروش دین را قبول دارند؟

برای کسب دیدگاه مراجع، استفتایی به شرح ذیل تنظیم و برای اطلاع از نظرات فقها و مراجع بزرگوار شیعه، برای دفاتر آن بزرگواران ارسال شد:

۱. آیا مجاز است در قراردادی به جای مبلغ نقد، اوراق به طرف معامله داده شود که حکایت از بدهی کارفرما به طرف معامله دارد و سررسید آن اوراق نیز حداکثر یک سال باشد؟

۲. آیا می‌توان قبل از زمان سررسید، این اوراق را به قیمتی کمتر از قیمت آن در زمان سررسید خریداری نمود؟

۳. آیا در صورت مجاز بودن خرید و فروش این اوراق به قیمتی کمتر در بار اول، آیا برای دفعات دیگر خرید و فروش این اوراق مجاز است؟

همه مراجع حاضر به سؤالات پیش‌گفته پاسخ مثبت داده‌اند (موسویان و کریمی، ۱۳۹۴).

تبیین مطالبات خرید دین

اسناد خریداری شده در تسهیلات خرید دین دارای موعد وصول است. چنانچه در زمان سررسید، اسناد مذکور قابل وصول نباشد تنزیل یا خرید مجدد همان اسناد فاقد موضوعیت است. وصول مطالبات خرید دین از طریق تبدیل قرارداد امکان‌پذیر است، اما باید توجه داشت مشتری بدهکار صرفاً می‌تواند اسناد واقعی دیگری را نزد بانک تنزیل نماید تا از مجرای آن، مطالبات بانک تسویه شود، مشروط به آنکه نرخ تنزیل (نرخ سود) اسناد جدید و یا مبلغ اسناد تنزیلی به میزانی باشد که مطالبات بانک بابت تسهیلات قبلی (مبلغ اسمی اسناد قبلی) را هم پوشش دهد.

تبیین مطالبات عقود مشارکتی

مطابق فصل سوم قانون «عملیات بانکداری بدون ربا»، بانک‌ها می‌توانند از طریق قراردادهای مشارکتی، تمام یا بخشی از سرمایه لازم بنگاه‌های اقتصادی را تأمین مالی کنند.

قراردادهای مشارکتی قراردادهای انتفاعی با سود غیرمعین و انتظاری‌اند؛ به این معنا که بانک و متقاضی تسهیلات براساس نرخ بازدهی (سود) حاصل از عملکرد واقعی عامل، تصمیم به سرمایه‌گذاری می‌گیرند و قرارداد منعقد می‌کنند؛ اما سود واقعی در پایان دوره مالی براساس نسبت ازپیش‌تعیین‌شده میان طرفین تقسیم می‌شود. سود حاصل از محل قراردادهای مشارکتی برای بانک، رقم نامعین و انتظاری است. سود واقعی نیز در پایان قراردادها مشخص می‌شود؛ و چون همه قراردادهای همزمان به پایان نمی‌رسد، در هر مقطع تاریخی سود بانک از محل این قراردادهای تقریبی خواهد بود، به‌ویژه اینکه ممکن است بعضی از قراردادهای اصلاً به مرحله بازدهی نرسد یا مدت زمان زیادی طول بکشد.

انواع قراردادهای مشارکتی عبارت است از: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه و مساقات.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات مشارکت مدنی

ازجمله روش‌هایی که بانک (براساس ماده ۷ قانون «عملیات بانکی بدون ربا») می‌تواند با اشخاص حقیقی و حقوقی وارد معامله شود و نیازهای مالی آنان را تأمین نماید، «مشارکت مدنی» است. در قانون مدنی «مشارکت مدنی» چنین تعریف شده است: «اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد به نحو مشاع». در واقع بانک به‌عنوان شریک در این گونه از فعالیت‌ها وارد می‌شود و منابع لازم برای انجام طرح را در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد. ماده ۵ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی اشعار می‌دارد: «بانک‌ها موظفند قبل از مبادرت به انعقاد قرارداد مشارکت مدنی، عملیات موضوع مشارکت را بررسی و اطمینان حاصل نمایند که اصل مال شرکت و سود موردانتظار ناشی از مشارکت مدنی، در طول مدت قرار داد قابل برگشت و مشارکت قابل تسویه باشد».

در این روش، براساس عقد شرکت، بانک‌ها بخشی از سرمایه موردنیاز بنگاه اقتصادی را تأمین کرده، در مالکیت بنگاه و به دنبال آن در سود و زیان بنگاه شریک می‌شوند. طبق ماده ۱۸ «آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی»، «مشارکت» عبارت است از: «درآمیختن سهم شرکتی و غیرنقدی اشخاص حقیقی و حقوقی متعدد به نحو مشاع، به منظور انتفاع طبق قرارداد».

مشارکت مدنی منظور در شبکه بانکی، همان «قرارداد شرکت» است که در متون فقهی از آن به «شرکت اموال» یا «شرکة العنان» تعبیر می‌شود. برخی فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند: «شرکت قراردادی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌شود تا با مالی که بین آنان مشترک است، فعالیت اقتصادی کنند» (موسوی خمینی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱).

براین‌اساس، پیش از انعقاد قرارداد مشارکت، اطلاعات مربوط به سودآوری و اقتصادی بودن طرح توسط بانک جمع‌آوری و ارزیابی می‌شود. پس از اتمام مدت مشارکت، سهم بانک به قیمت روز و یا براساس قیمت توافقی، توسط شریک به صورت نقدی یا اقساطی خریداری می‌گردد. مدت مشارکت در فعالیت‌های بازرگانی یک سال و

برای فعالیت‌های تولیدی و احداث مسکن سه سال است و بانک مرکزی می‌تواند در موارد استثنایی مدت مذکور را افزایش دهد. حداکثر میزان مشارکت بانکی، به میزان ۸۰ درصد کل سرمایه لازم است. حداقل سود موردانتظار در صنعت ۱۳ درصد، معدن ۱۲ درصد، مسکن ۱۲ درصد، ساختمان‌سازی ۱۴ درصد، کشاورزی ۸ درصد و دامپروری ۱۰ درصد است.

سهام این قرارداد از کل تسهیلات اعطایی نظام بانکی ۴۶ درصد است که رقم قابل‌توجهی است.

تبیین مطالبات مشارکت مدنی

با فرض اینکه متقاضی تسهیلات^۳ واجد شرایط اخذ تسهیلات در قالب مشارکت مدنی باشد، بانک و متقاضی تسهیلات با هم شریک می‌شوند. بانک در فعالیت انجام‌شده به صورت مشاع به نسبت سهام، شریک مشتری است و همانند مشتری، مالک بخش حقیقی اقتصاد، از جمله ساختمان، کارخانه یا مانند آن است و کسی نمی‌تواند عین را از وی دریغ کند.

باید توجه شود که اموال مشارکت مدنی در طول مدت مشارکت، در صورت لزوم، به تشخیص بانک، بیمه می‌شود (ماده ۱۵ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی). مشارکت مدنی پس از اتمام موضوع شرکت، تسویه، مرتفع و مطالبات بانک محو می‌گردد و در پایان قرارداد نیز سود حاصل از شرکت به تناسب سرمایه بین بانک و شریک تقسیم می‌شود (ماده ۴ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی).

در این عقد برخلاف عقود دیگر، سود ثابت و از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد.

برای بررسی مطالبات ناشی از عقد مشارکت، فرض می‌شود بانک وارد یک قرارداد مشارکت واقعی با طرف متقاضی تسهیلات گردیده، به‌گونه‌ای که اموال به صورت مشاع با هم ترکیب شده است. در این صورت، می‌تواند حالت‌های ذیل را به منظور وصول مطالبات متصور شد:

الف) طرح سودده باشد و موضوع مشارکت مدنی با موفقیت به پایان برسد و تسهیلات گیرنده به قرارداد اولیه پایبند باشد. در این حالت بانک اصل و فرع سرمایه خود را کسب می‌کند و مطالبات بانکی وصول می‌گردد.

پس از اتمام قرارداد مشارکت نیز بانک می‌تواند سهم‌الشرکه خود را با تبدیل قرارداد خود به قراردادی همانند «فروش اقساطی» به متقاضی تسهیلات دریافت نماید. در صورت تبدیل قرارداد به فروش اقساطی، امکان به وجود آمدن دین و بدهی وجود دارد. در این صورت، ماهیت قرارداد عوض شده، ماهیت آن متفاوت از قبلی (قرارداد مشارکت) است.

ب) طرح سودده بوده، اما تسهیلات گیرنده به قرارداد پایبند نباشد که در این صورت، بانک دچار ریسک نکول شده، مطالبات بانک همچنان پابرجا خواهد بود. برای جلوگیری از این فرایند، بانک در ضمن عقد قرارداد، می‌تواند اقدام به دریافت ضمانت کافی از تسهیلات گیرنده نموده، از این طریق ریسک نکول خود را کاهش دهد. ماده ۱۴

دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی اشعار می‌دارد: «بانک‌ها می‌توانند جهت حصول اطمینان از حسن اجرای قرارداد مشارکت مدنی خود، از طرف مقابل در قرارداد، تأمین کافی اخذ نمایند». در صورت ارجاع به مراجع قضایی نیز تمام هزینه‌ها، اعم از دادرسی، دادخواست، وکیل و مانند آن به عهده متشاکمی خواهد بود و چیزی بر عهده بانک نیست. بنابراین امکان نکول توسط تسهیلات گیرنده به حداقل ممکن خواهد رسید.

از سوی دیگر، بانک می‌تواند در تمام مراحل قرارداد، بر قرارداد نظارت مستقیم داشته باشد و در هر بار معامله موضوع شراکت، پول حاصل از این فرایند را ابتدا به حساب بانکی مالک سرمایه (بانک) واریز نماید.

البته در چنین مواردی برای وصول مطالبات سابق و ایجاد مطالبات جدید، مشارکت قابل تمديد است. برای مثال، اگر بانک و شخص کارخانه‌ای را ایجاد کردند و فرد متعهد شد در طول چند سال سهم بانک را به تدریج بخرد، اگر نتوانست سر موعد سهم را بخرد و مهلت خواست، بانک می‌تواند زمان فروش سهم خود را به تأخیر بیندازد و در آن مدت از سود آن استفاده کند، یا آنکه سهم خود را طبق قرار اولیه در صورت تأخیر، تغییر دهد (موسویان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲).

ج) عقد به صورت صحیح انجام پذیرد و سهم مشارکتی بانک از اصل سرمایه پرداخت شود، اما در عین حال طرح مبتنی بر عقد مشارکت، منجر به زیان گردد. در این صورت هر دو شریک ضرر کرده‌اند. قاعده‌تاً هیچ یک از شرکا نسبت به دیگری بدهی ندارد و شریک دیگر مطالبه‌ای نمی‌کند. این موضوع به صراحت در ماده ۵۷۶ قانون مدنی ذکر گردیده است: «هریک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می‌باشد، مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی، سهم زیادتری منظور شده باشد». بانک به‌عنوان شریک سرمایه‌گذاری، نه‌تنها مازادی را به‌عنوان سود دریافت نمی‌کند، بلکه بخشی از بار زیان در سرمایه را هم بر دوش می‌کشد. عامل نیز اگر در تأمین سرمایه مشارکت کرده باشد و نیز بابت کارهایی که انجام داده و هزینه‌هایی که کرده، هیچ اجرتی دریافت نمی‌دارد، بلکه بنا به قاعده، بخشی از زیان نیز به نسبت سرمایه به وی وارد خواهد آمد.

با وجود این باید توجه نمود که در صورت تلف شدن مال شرکت، ضرری متوجه اصل سهم‌الشرکه بانک نخواهد شد؛ زیرا ماده ۱۵ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی بیان کرده است که «بانک‌ها ترتیبی اتخاذ خواهند نمود تا عنداللزوم به تشخیص بانک، اموال مشارکت مدنی در طول مدت مشارکت، بیمه شود».

همچنین طبق ماده ۵ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی، بانک‌ها مکلف شده‌اند قبل از اعطای تسهیلات، به منظور کاهش ریسک ایجاد زیان، نظارت و اقدامات کافی را به عمل آورند که این خود ایجاد بدهی را بلاموضوع می‌کند؛ زیرا در عقد مشارکتی زیان دیده و رقمی در سر فصل مطالبات قرار نخواهد گرفت و تنها از سود بانک کاسته شده است. ماده ۵۸۴ قانون مدنی نیز تلویحاً به عدم ایجاد بدهی اشاره دارد: «شریکی که مال شرکت در ید اوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی‌شود، مگر در صورت تعدی».

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد آن است که بنا به نظر برخی از فقها، در قرارداد شرکت می‌توان شرایطی را در ضمن قرارداد مطرح کرد و یکی از شرایط مهم برای بانک، شرط پذیرش ضرر و ریسک احتمالی از طرف مشتری (شریک) است. امام خمینی^ع در خصوص جواز تعهد ضرر احتمالی در قرارداد شرکت می‌فرماید: «اگر شرکا قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد هر دو صحیح است» (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷).

در این صورت، چنانچه ضرر بر عهده مشتری باشد، تا قبل از تحقق کامل مشارکت هیچ دینی ایجاد نمی‌شود؛ اما در صورت بروز ضرر، طرف مقابل مسئول پرداخت ضرر است. در «شورای پول و اعتبار» نیز در جهت اجرای تبصره ذیل ماده ۲۳ قانون «بهبود مستمر محیط کسب و کار» فرم قرارداد مشارکت مدنی در ۲۸ ماده و ۹ تبصره به تصویب رسیده است. در ماده ۱۱ این مصوبه آمده است:

شریک با امضای این قرارداد متعهد گردید مدیریت منابع و مصارف موضوع مشارکت را به نحوی به انجام رساند که در پایان دوره مشارکت، سهم‌الشرکه متعلقه بانک / مؤسسه اعتباری به علاوه سود ابرازی موضوع مشارکت، اعلامی از سوی شریک، مندرج در برگ درخواست تسهیلات مورخ... به حساب بانک / مؤسسه اعتباری منظور گردد. در غیر این صورت، شریک ملتزم و متعهد گردید سهم‌الشرکه متعلقه بانک / مؤسسه اعتباری به علاوه سود ابرازی موضوع مشارکت و ضرر و زیان وارده به بانک / مؤسسه اعتباری را صلح و تبرعاً از اموال خود تأمین و پرداخت نماید.

اما شرط تضمین جبران ضرر ارتباطی با معوقه شدن و به تبع آن، با بحث خسارت تأخیر تأدیه درباره دیون اشخاصی که در قراردادهای مشارکتی متحمل زیان شده‌اند، ندارد. تعلق خسارت تأخیر تأدیه به چنین مطالبه‌هایی به این معناست که با وجود عدم حصول سود در مشارکت و حتی بروز نقصان در اصل سرمایه، بانک بابت تأخیر در بازپرداخت اقساط (اصل سرمایه و سود موردانتظار) خسارتی نیز از بدهکار دریافت می‌دارد. در حقیقت بانک خسارت تأخیر در بازپرداخت دیونی را دریافت می‌دارد که اساساً وجود خارجی ندارد و فقط در فهرست مطالبه‌های بانک درج شده است. با انتقال چنین ریسکی به مشتری، ماهیت «عقد مشارکت» با چالش جدی مواجه می‌شود؛ یعنی صورت قرارداد مشارکت است، اما قرارداد حقیقی «عقد قرض» بوده است. به همین دلیل با ماهیت قرض سازگاری پیدا می‌کند و روشن است که هر نوع زیاده‌ای در عقد قرض ریاست.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات مشارکت حقوقی

براساس ماده ۲۳ آیین‌نامه فصل سوم قانون «عملیات بانکداری بدون ربا»، «مشارکت حقوقی» عبارت است از: «تأمین قسمتی از سرمایه شرکت‌های سهامی جدید و یا خرید قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود توسط بانک‌ها».

در این روش، بانک‌ها با تخصیص بخشی از منابع، به خرید بخشی از سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اقدام کرده، همانند سایر سهامداران در سود و زیان شرکت شریک می‌شوند. براین اساس بانک یا رأساً اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند و خواستار مشارکت حقوقی سایر اشخاص در اجرای آن می‌شود و یا پیشنهاد مشارکت حقوقی سایر اشخاص حقیقی و حقوقی را می‌پذیرد. سهام می‌تواند یا برای توسعه و تکمیل و راه‌اندازی باشد و یا فقط جنبه معاملاتی داشته باشد.

مطابق ماده ۴ دستورالعمل اجرایی مشارکت حقوقی، مصوب ۱۳۶۳/۱/۱۹، حداکثر میزان مشارکت بانک‌ها در سرمایه شرکت‌های جدید ۴۹ درصد و در شرکت‌های موجود ۲۰ درصد کل سهام شرکت است و بانک حداکثر به میزان ۱۰ درصد کل سرمایه‌اش می‌تواند در سرمایه هر شرکت، مشارکت داشته باشد. حداقل سود موردانتظار بانک برای مشارکت در بخش کشاورزی ۶ درصد، ساختمان ۱۰ درصد و خدمات و بازرگانی ۱۲ درصد در نظر گرفته شده است.

تبیین مطالبات مشارکت حقوقی

مطابق ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی مشارکت حقوقی به منظور تسهیل وصول مطالبات، بانک‌ها موظفند پیش از مشارکت، وضعیت شرکت‌های سهامی را که سهام آنها موضوع خرید است یا طرح ارائه‌شده برای مشارکت را از لحاظ فنی، مالی و اقتصادی (در حد نیاز بانک) بررسی و ارزیابی کنند. مشارکت هر بانک از محل منابع بانک و سپرده‌های سرمایه‌گذاری در صورتی مجاز است که نتیجه بررسی و پیش‌بینی‌ها حاکی از عدم زیان‌دهی مشارکت باشد. چنانچه به هر علتی در عقود مشارکت حقوقی، مطالبات بانکی ایجاد گردد می‌توان از تبدیل قرارداد مشارکت حقوقی به مشارکت کاهنده به منظور وصول مطالبات بهره برد؛ بدین صورت که یکی از شرکا ضمن قرارداد توافق می‌کند به تدریج سهم‌الشرکه شریک دیگر را تملک نماید.

ماهیت حقوقی و کیفیت مطالبات مضاربه

«مضاربه» یکی از عقود اسلامی است که برای تحقق امور تجاری اختصاص می‌یابد و براساس آن یکی از طرفین (مالک) عهده‌دار تأمین سرمایه نقدی می‌گردد و طرف دیگر با آن تجارت کرده، در سود حاصل شریک می‌گردد. در این روش، بانک‌ها براساس قرارداد «مضاربه»، سرمایه موردنیاز تاجر و بنگاه تجاری را تأمین می‌کنند و طبق توافق، در سود و زیان فعالیت بازرگانی شریک می‌شوند.

قید «تجارت» در مضاربه، به منظور صدور کالا به خارج از کشور به قصد فروش، و ورود کالا از خارج به منظور فروش در داخل و یا خرید و فروش کالا در داخل کشور لازم است. مدت مضاربه حداکثر یک سال بوده و در موارد استثنایی با موافقت بانک مرکزی قابل افزایش است.

براساس ماده ۴ دستورالعمل اجرایی مضاربه، عامل می‌تواند سرمایه را یکجا یا به تدریج دریافت کند. در قرارداد مضاربه بانک به وکالت از سپرده‌گذاران، فقط در سود حاصل شریک است و متقاضی مضاربه براساس قرارداد صلح، تمام ضررهای حاصل در شرایط عادی را متقبل می‌شود و متقاضی مضاربه موظف است حداقل سود موردانتظار را که به صورت دستوری از سوی شورای پول و اعتبار به بانک‌های عامل ابلاغ می‌شود، به بانک بپردازد، هرچند به هر علتی نتوانسته باشد این سود را عملاً کسب کند. عدم تعیین حداقل سود موردانتظار سبب افزایش تقاضای تسهیلات مضاربه، حتی از سوی کسانی می‌شود که هیچ‌گونه آشنایی با تجارت و بازار ندارند، ضمن آنکه بدون وجود حداقل سود موردانتظار، عامل مضاربه می‌تواند مدعی عدم تحویل سود شده، از پرداخت حق سپرده‌گذاران و بانک طفره رود.

تبیین مطالبات مضاربه

برای بررسی مطالبات ناشی از عقد مضاربه، فرض می‌شود که بانک وارد یک قرارداد مضاربه واقعی با طرف متقاضی تسهیلات شده است. در این صورت می‌توان حالت‌های ذیل برای وصول مطالبات را متصور شد:

الف) تجارت سودده باشد و موضوع مضاربه با موفقیت به پایان برسد و تسهیلات گیرنده به قرارداد اولیه پایبند باشد. در این حالت بانک اصل و فرع سرمایه خود را کسب می‌کند و مطالبات بانکی محو می‌گردد.

ب) تجارت سودده باشد، اما طرف مقابل بانک (عامل) اقدام به پرداخت سهم سود بانک و یا اصل سرمایه نکند که در این صورت بانک دچار ریسک نکول شده و مطالبات بانک همچنان پابرجا خواهد بود. البته به منظور جلوگیری از این فرایند، طبق ماده ۱۲ دستورالعمل اجرایی مضاربه، ضمن عقد صلح، بانک تعهد کافی اخذ می‌نماید.

ج) عقد به صورت صحیح انجام پذیرد، اما در عین حال تجارت مبتنی بر عقد «مضاربه» منجر به زیان شود. چنین زبانی هرچند از حق‌الوکاله سپرده‌گذاران کسر می‌گردد، اما در سرفصل مطالبات بانک درج نمی‌شود. البته طبق ماده ۵۵۹ قانون مدنی چنانچه لزوماً شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً به مالک تملیک نماید از سرفصل مطالبات حذف نمی‌گردد.

طبق ماده ۱۰ دستورالعمل اجرایی مصوب شورای پول و اعتبار، بانک‌ها مکلفند بر مصرف سرمایه نقدی (منابع) و برگشت آن و همچنین بر عملیات اجرایی مضاربه نظارت کافی به عمل آورند و طبق تبصره این ماده، حساب عملیات بانکی ناشی از اجرای معاملات مضاربه، نزد بانک تأمین کننده سرمایه متمرکز خواهد شد.

کیفیت مطالبات بانکی در عقود مزارعه و مساقات

با توجه به عدم کاربرد عقود «مزارعه» و «مساقات»، مطالبات آنها بررسی نگردید.

لزوم بازنگری کمی و کیفی عقود بانکی

آمار موجود مانده تسهیلات بانک ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود سبب شد تا این سؤال در ذهن نگارنده (گان) پدید آید که چه میزان از این مانده مرتبط با عقود مشارکتی است؟ و چه مقدار به عقود مبادله ای اختصاص دارد؟ با تجمع عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مضاربه) و مبادله ای (جعاله، سلف، فروش اقساطی، مرابحه، استصناع، اجاره به شرط تملیک) طی سال های ۱۳۸۶-۱۳۹۹ نمودار (۱) استخراج گردید:

نمودار ۱: مانده تسهیلات به تفکیک عقود ۱۳۸۶-۱۳۹۹



تحلیل نمودار نشان دهنده آن است که حجم تسهیلات اعطایی به عقدهای مشارکتی در طول سال های گوناگون پیش از سال ۱۳۸۸ به لحاظ درصد و حجم بسیار کمتر از عقود مبادله ای است. اما از نیمه سال ۱۳۸۸ شاهد افزایش سهم عقود مشارکتی نسبت به عقود مبادله ای هستیم.

بین سال های ۱۳۸۹-۱۳۹۷ سهم عقود مشارکتی بیش از عقود مبادله ای بوده است. چه عواملی سبب شد که این دو سال حجم تسهیلات به طور معناداری به سمت عقود جایگزین منحرف شود؟

یکی از علل افزایش سهم عقود مشارکتی تعیین سقف نرخ سود برای عقود با بازدهی ثابت است. از سال ۱۳۸۶ دولت نرخ ۱۲ درصدی برای عقود مبادله ای تعیین کرد و نرخ عقود مشارکتی را آزاد گذاشت و مصوب شد بانک ها براساس سود انتظاری، قراردادهای مشارکتی منعقد سازند (بانک مرکزی، جلسه ۱۰۸۵، شورای پول و اعتبار، ۱۳۸۶). از سال ۱۳۸۹ با استناد به قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات

بانکی، سود عقود مشارکتی با نرخ‌های بالای ۲۰ درصد پرداخت شد، درحالی که سود عقود مبادله‌ای برای قراردادهای زیر دو سال ۱۲ درصد و بالاتر از دو سال ۱۴ درصد تعیین شد (میری و احمدی، ۱۳۸۹). به سبب اختلاف نرخ، بانک‌ها سعی می‌کردند تسهیلات خود را در قالب عقود مشارکتی با نرخ بالاتر پرداخت کنند.

قانون مزبور که - درواقع - حرکت به سوی کاهش نرخ سود به سطح کمتر از نرخ تعادلی بازار است، موجب مشکلات متعدد اقتصادی، نظیر محدودیت وجوه تسهیلاتی به سبب افزایش تقاضا، سهمیه‌بندی منابع، رانت، رشوه‌خواری و انحراف تسهیلات به سمت عقود جایگزین شد (یوسفی، ۱۳۸۴).

انحرافات ذکرشده سبب شد بانک مرکزی در نیمه اول مهرماه سال ۱۳۹۷ در بخشنامه شماره ۹۹/۲۲۱۰۰۷ به اصلاح برخی از مواد «دستورالعمل شناسایی درآمد مؤسسات مالی» (مصوب خرداد ۱۳۹۷) بپردازد. در بخشی از این بخشنامه آمده است:

با امعان نظر به لزوم اجرای دقیق «عملیات بانکی بدون ربا» و اجتناب از هرگونه شائبه صوری بودن قراردادهای مشارکتی و النهایه کاهش ریسک حقوقی شبکه بانکی کشور در این خصوص، مؤکداً توصیه می‌شود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی در فرایند تخصیص منابع عمدتاً به عقود غیرمشارکتی معطوف شوند و اعطای تسهیلات در قالب عقود مشارکتی صرفاً با به‌کارگیری سازوکارهای مقتضی که محاسبه سود و زیان واقعی موضوع مشارکت در آن امکان‌پذیر است، انجام شود.

با صدور این بخشنامه، سهم تسهیلات مبادله‌ای نسبت به تسهیلات مشارکتی به شدت افزایش یافت. علاوه بر آن، طی دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری مردادماه ۱۳۹۸ تبدیل قراردادهای مشارکتی به مبادله‌ای از آسان‌ترین روش‌هایی است که بانک می‌تواند در پیش گیرد. شیب فزاینده (سال ۱۳۸۹ به بعد) عقود مبادله‌ای نسبت به عقود مشارکتی در نمودار مزبور، نتیجه این دو سیاست است.

با بررسی آمار موجود مانده تسهیلات به تفکیک عقود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، به‌نظر می‌رسد بانک‌ها بدون آنکه به ماهیت عقود توجه داشته باشند، تسهیلات بانکی را به‌گونه‌ای پرداخت می‌کنند که سود حداکثرسازی حاصل شود. بازخوانی مطالبات بانکی براساس عقود بانکی می‌تواند راهنمای خوبی برای تنظیم اعطای تسهیلات بانک‌ها باشد. بررسی مطالبات بانک‌ها به تفکیک عقود، سعی دارد چنین رسالتی را انجام دهد. بانک با ساختار کنونی باید از بین عقود متنوع، علاوه بر رعایت اعتبارسنجی و اخذ وثایق و تضامین، عقدی را انتخاب نماید که در نهایت به بازگشت آن اطمینان خاطر داشته باشند.

بانک‌های بدون ربای کنونی با ساختار موجود، به سبب گریز از ریسک، نمی‌توانند همزمان همه عقود اسلامی موجود در نظام «عملیات بانکی بدون ربا» را به درستی اجرا کنند. بانک برای دریافت سود بیشتر به عقود متوسل می‌شود که سود حداکثری را با ریسک حداقلی مهیا سازد.

پیشنهاد مشخص این نوشته آن است که به سبب اطلاعات نامتقارن بانک و مشتری و عدم اشراف اطلاعاتی بانک به موضوع فعالیت مشتری در قراردادهای مشارکتی، از اجرای عقود مشارکتی در ساختار کنونی «عملیات بانکی بدون ربا» جلوگیری به عمل آید و تمرکز بانک در بخش تسهیلات انتفاعی معطوف به عقود مبادله‌ای باشد. ظرف تحقق عقود اسلامی متناسب با مظروف آن که عالم واقع (یعنی بازار کالا و خدمات) است، محقق می‌شود. ورود بانک به بازار واقعی مستلزم تقبل هزینه است. بانک برای دفع هزینه‌ها، انتقال آن به مشتری را انتخاب می‌کند. برای مثال، در مشارکت مدنی با وجود آنکه بانک و مشتری باید در سود و زیان شریک باشند، اما بانک در مقام عمل، به منظور دفع ضرر، هزینه‌های ریسک را به مشتری منتقل می‌کند و همانند فروش اقساطی، از مشتری سود ثابت دریافت می‌کند. همچنین بانک به علت عدم تخصص در فروش اقساطی، به مشتری وکالت می‌دهد تا مالی خریداری کرده، به وی واگذارد. ادعای «الگوی پیشنهادی تفکیک بانک‌ها» آن است که نهادهای تخصصی باید عهده‌دار چنین قراردادهایی باشند تا مشکل صوری شدن عقود برطرف گردد. این الگو بیان می‌دارد که بانک‌ها به سبب عدم تخصص، توان اجرای عقود اسلامی را ندارند و - در حقیقت - بانک‌های مدعی اسلامی بودن ماهیتاً بانک‌های تجاری هستند و - همان‌گونه که می‌دانیم - تخصص بانک‌های تجاری بازار پول است، نه بازار واقعی. تخصص بازار پول یعنی: دریافت و پرداخت براساس سازوکار بهره؛ به این معنا که وام بدهند و سود ثابت دریافت کنند. کارکرد چنین بانک‌هایی آن است که همه عقود را به «عقد قرض به شرط زیاده» تحلیل ببرند.

نتیجه‌گیری

مشکلات ناشی از مطالبات بانکی از مهم‌ترین چالش‌های بانکداری محسوب می‌شود. روش مرسوم کنترل مطالبات از طریق وجه التزام در قراردادهای بانکی و اخذ جریمه تأخیر تأدیه در قالب قانون «عملیات بانکی بدون ربا» هرچند مورد تأیید شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و تعدادی از مراجع عظام قرار گرفته، اما برخی از مراجع دریافت هرگونه جریمه را مصداق ربا یا ربای جاهلی و حرام می‌دانند.

با وجود اجرای قانون «عملیات بانکی بدون ربا» طی بیش از سه دهه، نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات در مقایسه با دیگر کشورها، همواره فزاینده بوده است. مدیریت مطلوب باید به‌گونه‌ای باشد که طی فرایندی تسهیلات و مطالبات ایجادشده، وصول گردد.

امکان وصول بدهی در هریک از عقود «قرض الحسنه»، «مشارکتی» و «مبادله‌ای» براساس سازوکار تعبیه شده در عقد، مهیاست؛ اما باید اذعان داشت که در عمل، قانون «عملیات بانکی بدون ربا» اجرا نشده و همان عملیات قرض‌دهی و بهره‌گیری در نظام بانکی ایران در بخش تخصیص منابع با عناوین عقود مشارکتی و مبادله‌ای اتفاق افتاده است. به تبع این مسئله و از آنجاکه در قرض‌دهی، تضمینی برای حضور در بخش حقیقی اقتصاد وجود

ندارد، احتمال عدم وصول تسهیلات از سوی وام‌گیرندگان هست و وقتی این مسئله با ضعف‌های دیگر نظام بانکی ایران (مثل ساختار نامناسب و ناقص اعتبارسنجی)، مسائلی همچون شرایط نامناسب اقتصادی و تزریق منابع به بازارهای سوداگری و عملیات‌های سوداگرانه، کم بودن بهره بانکی نسبت به تورم، فساد و مانند آن اضافه شود، رسیدن به این حجم از معوقات بانکی امری بدیهی و قابل پیش‌بینی خواهد شد.

در فعالیت‌های مالی، همواره سود بیشتر با ریسک بالاتری همراه است. به همین سبب، بانک‌ها در خلال سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۷ گرایش زیادی به پرداخت تسهیلات در قالب عقود مشارکتی نسبت به عقود مبادله‌ای داشتند که با روح بانکداری اسلامی هم سازگاری بیشتری دارد؛ اما مع‌الاسف عمده ریسک چنین عقود را در ضمن قراردادهای به مشتری منتقل کردند.

هدف اصلی مقاله سنجه نسبت معوقات به تسهیلات اعطایی به تفکیک عقود، طی سال‌های اجرا بود؛ اما متأسفانه بانک‌ها فاقد آمار قابل اتکای معوقات به تفکیک عقود هستند و این در حالی است که مقتضای شفافیت در «عملیات بانکی بدون ربا»، ایجاد سامانه‌ای برای رصد مستمر وصول تسهیلات اعطایی عقود مشارکتی و مبادله‌ای است، به‌گونه‌ای که آمار معوقات تسهیلات به تفکیک عقود نیز قابل رؤیت باشد.

البته با توجه به آمار ارائه‌شده از انحراف تسهیلات پرداختی عقود مشارکتی ادعایی، به نظر می‌رسد متغیر تفکیک عقود تأثیر معناداری در معوق شدن تسهیلات اعطایی ندارد. از همین رو، پیشنهاد آن است که در وهله اول، مطابق ساختار کنونی از اجرای عقود مشارکتی که بانک امکان و تخصص اجرای آن را ندارد، جلوگیری به عمل آید. سپس این کار موکول به زمانی گردد که ساختارهای جایگزین مناسبی تعبیه شده باشد، و تا آن زمان فعالیت انتفاعی بانک معطوف به عقود مبادله‌ای گردد. در وهله دوم، راهکارهای مناسبی برای کاهش مطالبات ارائه شود.

- بهجت، محمدتقی، ۱۳۸۶، *استفتانات*، قم، دفتر مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، *ریا (پیشینه تاریخی ریا، ریا در قرآن و سنت، انواع ریا و فرار از ریا)*، قم، جامعه مدرسین.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۶، *أجوبه الاستفتانات*، تهران، الهدی.
- حسینی سیستانی، سیدعلی، ۱۳۹۰، *استفتانات «کتاب دیجیتالی»*، مشهد، علیرضا نیشابوری محمدی.
- رضوانی، غلامرضا، ۱۳۹۰، *مصاحبه چاپ‌نشده در کتاب: فقه معاملات بانکی از دیدگاه مراجع تقلید*، تدوین سیدعباس موسویان، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- سبحانی، حسن و محمد اکبری، ۱۳۹۵، «بررسی امکان و ادله ایجاد بدهی معوقات بانکی در نظام بانکی بدون ریا»، در: *اولسین گردهمایی بین المللی بانکداری و تأمین مالی اسلامی «قواعد ایجابی و سلبی تأمین مالی اسلامی»*، تهران.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۳۹۲، *جامع الاحکام*، قم، دفتر حفظ و نشر آثار.
- صمصامی، حسین و سعید کریمی، ۱۳۹۶، «بررسی امکان تحقق مطالبات معوق در بانکداری بدون ریا»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۳۹-۶۰.
- عرب مازار، عباس و سعید کیقبادی، ۱۳۸۵، «اندیشه جایگاه قرض الحسنه در نظام بانکی ایران»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۳-۴۶.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۵، *جامع المسائل*، قم، مطبوعاتی امیر.
- گلپایگانی، سیدمحمدرضا، ۱۳۶۴، *مجمع المسائل*، قم، دارالقرآن الکریم.
- محرابی، لیلا، ۱۳۹۳، *ارزیابی وضعیت مطالبات غیر جاری در نظام بانکی ایران و مقایسه آن با سایر کشورها: مروری بر تجارب سایر کشورهای اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *استفتانات جدید*، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژاد، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۶ق، *تحریر الوسیله*، قم، جامعه مدرسین.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۰، *بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی.
- ، ۱۳۸۶، *ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- و سعید کریمی، ۱۳۹۴، «اسناد خزانه اسلامی»، *معرفت*، ش ۲۱۳، ص ۴۵-۶۲.
- میری، اشرف‌السادات و مؤگان احمدی، ۱۳۸۹، «مقایسه ضوابط سیاستی - نظارتی شبکه بانکی در دوره ۱۳۸۹-۱۳۸۷»، *بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، سال دهم، ش ۷، ص ۱۱۹-۱۳۰.
- یوسفی، محمدرضا، ۱۳۸۴، «بررسی طرح منطقی کردن سود تسهیلات بانکی»، *اقتصاد اسلامی*، سال پنجم، ش ۱۹، ص ۷۱-۹۱.
- Gokhan, Karabulut, Mehmet Huseyin Bilgin, 2007, "Sources of Non – Performing Loans In Turkish Banking System", *Journal of Business & Economics Research*, N. 5(10), p. 766-771.
- Goldstein, Morris & Turner, Philip, Banking, 1996, *Crises In Emerging Economies: Origins and Policy Options*.
- GUO Ning- ning, 2007, "Causes and solutions of non – performing loan in chinese commercial banks", *Chinese Business Review*, v. 6, N. 6.6(6), p. 13-19.
- Islam, Mohammad Shofiqul, Shil, Nikhil Chanada and Mannan, M.D. Abdul, 2005, *Non-performing loans – it causes, consequences and some learning*, p. 1-13.
- Prashanth, K. Reddy, 2002, *A comparative study of Non - Performing Assets in india in the Global contex - similarities and dissimilarities, remedial measures*, Indias Institute of Management Ahmedabad.

مقاله پژوهشی:

ارزیابی فقهی توزیع بالسویه خراج و انفال

yhajipour@rihu.ac.ir

یاسر حاجی پور / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹

چکیده

یکی از مسائل اساسی در سیاست‌گذاری یارانه انرژی، تعیین معیار عدالت در توزیع آن است. برخی با استناد به سیره امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} و احکام شرعی معتقدند: نفت و گاز متعلق به عموم مردم ایران است و به منظور تحقق عدالت توزیعی، باید به صورت مساوی بین آنان توزیع شود. برای ارزیابی دقیق این ادعا باید به بررسی معیار توزیع عادلانه منابع ورودی بیت‌المال بر اساس فقه شیعه پرداخت. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ادله توزیع بالسویه دو منبع «خراج» و «انفال» می‌پردازد. بنا به یافته‌های تحقیق، تقسیم مساوی منابع نفت و گاز میان تمام مردم - برخلاف لزوم توزیع مساوی خراج - از احکام اولیه شرعی نیست؛ البته حاکم مجاز است به مصلحت زمانه آن را به صورت مساوی توزیع کند. بنابراین، همچنان‌که توزیع بالسویه انفال بدون وجود مصلحت امری ناصواب است، شیوه کنونی - که یارانه بیشتر را به مصرف بیشتر اختصاص می‌دهد - نیز ناصحیح است. بدین‌روی اعطای یارانه بیشتر به برخی مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان حتماً باید مطابق با مصلحت باشد.

کلیدواژه‌ها: انفال، خراج، توزیع بالسویه، بیت‌المال، مصلحت.

طبقه‌بندی JEL: D63 ، D39

امروزه انفال یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی حکومت اسلامی است که توزیع صحیح آن می‌تواند سهم بسزایی در کاهش شکاف طبقاتی و رفع فقر داشته باشد. از این رو، بحث از شیوه توزیع آن در ادله فقهی، حائز اهمیت است. برخی افراد با استناد به تأکیده‌های زیاد ادله شرعی بر توزیع بالسویه «بیت‌المال»، قائل شده‌اند که انفال باید به نحو مساوی بین مردم توزیع شود (منتظری مقدم، ۱۳۸۹). این در حالی است که با دقت در روایات مذکور، چنین چیزی اثبات نمی‌شود.

برای تبیین فقهی توزیع بالسویه، سه مسئله را بررسی می‌کنیم:

۱. تساوی در توزیع که در ادله ذکرشده، از چه حیثی است؟ آیا همچنان که نژاد، تقوا و جهاد سبب تفضیل در سهم نیست، فقیر بودن نیز سبب تفضیل نیست؟
 ۲. آیا توزیع بالسویه درباره خراج و انفال ضروری است؟ یا فقط مختص یکی از این دو می‌باشد؟
 ۳. آیا توزیع بالسویه حکمی الهی است یا حکمی حکومتی که زمانمند و مکانمند باشد؟
- هرچند در حال حاضر، اخذ خراج رواج ندارد، اما بحث از توزیع بالسویه انفال، بدون پرداختن به توزیع بالسویه خراج امکان‌پذیر نیست؛ زیرا - همان‌گونه که در این تحقیق خواهیم دید - ادله فقهی این دو باب درهم تنیده‌اند. تحقیق حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، پس از ارائه پیشینه بحث و بررسی مفهوم «خراج» و «انفال» و مالکیت آن دو، ادله توزیع بالسویه و در نهایت، نتیجه‌گیری را ارائه می‌دهد.

پیشینه بحث

درباره خراج، در کتب فقهی دو شیوه توزیع آمده است:

۱. توزیع براساس مصالح عامه مسلمانان؛ بسیاری از فقها برای این مسئله ادعای اجماع منقول و حتی محصل کرده‌اند؛ از جمله مرحوم حکیم (ر.ک: حکیم، بی‌تا، ص ۳۳۷)؛
۲. توزیع بالسویه.

شیخ انصاری و برخی دیگر مصرف خراج را منحصر در مصالح مسلمانان دانسته، تقسیم خراج را بدون در نظر گرفتن مصالح مسلمانان جایز نمی‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۹۹). این در حالی است که شیخ طوسی می‌گوید: خراج بین همه مسلمانان تقسیم می‌شود، خواه رزمندگان و خواه غیررزمندگان (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۵).

برخی دیگر از فقها نیز توزیع بالسویه خراج را می‌پذیرند (حسینی شیرازی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۹۹). آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی، توزیع بالسویه را مختص خراج (و احتمالاً جزیه)

دانسته و توزیع بالسویه انفال را نپذیرفته است (www.makarem.ir). صاحب *جواهرالکلام* نیز با تفسیر خاصی، آن را درباره خراج می‌پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

منتظری مقدم (۱۳۸۹) سیر تاریخی توزیع بیت‌المال را بررسی نموده، معتقد است: بیت‌المال دارای دو دسته اموال است: یک دسته اموالی که مصارف معین دارد؛ مثل خمس و زکات. دسته دوم منابع عامی مثل جزیه، خراج و انفال است که بحث تساوی یا عدم تساوی مربوط به این بخش می‌باشد. او می‌گوید: اینکه برخی با استناد به چندگانگی منابع بیت‌المال، نظریه «تقسیم مساوی بیت‌المال» را رد کرده‌اند استدلال صحیحی نیست. بنابراین در سیره امیرمؤمنان علیه السلام اغنیا و فقرا سهمی مساوی از بیت‌المال داشته‌اند. البته این تقسیم مساوی منافاتی با این ندارد که حکومت اسلامی به فراخور نیاز فقرا و نیز توان مالی‌اش، به آنان بیشتر رسیدگی کند.

مصباحی مقدم و همکاران (۱۳۸۹) توزیع بالسویه بیت‌المال را مختص خراج و «بیت‌المال مسلمین» دانسته و بیان می‌کنند: توزیع انفال براساس مصالحی است که امام تشخیص می‌دهد.

یوسفی و همکاران (۱۳۹۷) توزیع انفال را طبق نظر مشهور فقها، براساس مصلحت دانسته، بدین‌رو، توزیع مساوی انفال را در شرایط وجود فقر مطلق در جامعه، خلاف عدالت می‌دانند و معتقدند: توزیع بالسویه بیت‌المال اختصاص به خراج دارد.

در این تحقیق بیان خواهیم کرد که توزیع بالسویه خراج نه تنها جایز، بلکه واجب است (البته به شرطی که حاکم نخواهد آن را صرف مصالح عامه مسلمانان بکند)، ولی اینکه برخی همچون *منتظری مقدم* توزیع بالسویه را حتی در انفال نیز جاری دانسته‌اند، صحیح نیست. بنابراین آنچه *آیت‌الله مکارم شیرازی* و برخی همچون *مصباحی مقدم* و همکاران مطرح کرده‌اند صحیح است، لیکن تبیین فقهی کامل و مبسوطی از این نظر فقهی بیان نشده است. از این‌رو، در این پژوهش با گردآوری قراین فقهی، تاریخی و همچنین بررسی استعمال عباراتی همچون «فی‌المسلمین» نشان خواهیم داد که مراد از توزیع بیت السویه بیت‌المال، توزیع بالسویه خراج است و نه انفال.

بررسی مفاهیم

الف. «خراج»

«خراج» در لغت، به معنای «منفعت» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۵۱)؛ اما در اصطلاح فقهی، ضریبه‌ای است که توسط حکومت اسلامی بر روی زمین وضع می‌شود و به‌مثابه اجرت زمین است. خراج مشابه «مقاسمه» است، با این تفاوت که مقاسمه بخشی از محصول کشاورزی بوده، اما خراج به صورت نقدی اخذ می‌شده است (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۶). زمین‌هایی که خراج بر روی آنها وضع می‌شود شروط خاصی دارد و به آنها «اراضی خراجیه» گفته می‌شود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۷). مالکیت اراضی خراجیه برای جمیع مسلمانان است، نه امام. شیخ *انصاری* پس از نقل ادعای اجماع در این مسئله می‌فرماید: روایات در این زمینه، مستفیضه است (همان، ج ۴، ص ۱۹-۲۲).

«انفال» جمع «نفل»، در لغت به معنای «هبه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۷۰) و یا زیاده (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۸۵) است و در اصطلاح فقهی، اموالی است که از طرف خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ به نحو هبه و زیاده بر خمس اعطا شده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۱۶) و ملک منصب امامت و حاکمیت اسلامی است.

ادله توزیع بالسویه

این روایات را در ضمن دو مقام مطرح خواهیم کرد: در مقام اول، روایات و معنای اولیه آنها به همراه وضعیت سند بیان می‌شود و در مقام دوم، به تحلیل دقیق‌تر مفاد روایات خواهیم پرداخت:

مقام اول: بیان روایات توزیع بالسویه

۱. صحیح‌ه محمدبن مسلم

امام صادق ﷺ فرمودند: «زمانی که علی ﷺ حاکم شدند... فرمودند: والله، یک درهم از فیء شما را کم نمی‌کنم، مادام که یک نخل در مدینه برایم باقی مانده باشد. پس [به درون خودتان برگردید و] جان‌هایتان باید شما را تصدیق کند به اینکه آیا فکر می‌کنید من سهم بیشتر را از خودم منع می‌کنم و آنگاه سهم اضافه را به شما می‌دهم؟! امام صادق ﷺ فرمودند: عقیل نزد ایشان بلند شد و عرض کرد: قسم به خدا، آیا تو مرا با یک سیاه‌پوست در مدینه مساوی قرار می‌دهی؟ پس حضرت فرمودند: ... تو بر او فضیلتی نداری، مگر به واسطه سابقه [در اسلام] یا تقوا [و هیچ‌یک از اینها سبب تفاضل سهم از بیت‌المال نمی‌شود]» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۵).

این حدیث صحیح‌السنند دلالت دارد بر اینکه حضرت^۵ تساوی در تقسیم را وظیفه خود دانسته، تفاضل سهم عقیل را نیز نمی‌پذیرند، ولو اینکه او سابقه در اسلام یا تقوا داشته باشد.

۲. نامه امیرمؤمنان علی ﷺ به حذیفه بن یمان

در نامه‌ای که امیرمؤمنان ﷺ هنگام اعطای ولایت مدائن به حذیفه نوشتند، آمده است:
... و تو را امر می‌کنم که خراج زمین‌ها را با حق و انصاف جمع‌آوری کنی... سپس آن را بین اهلیت بالسویه و از روی عدالت تقسیم کنی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۸۸).

هرچند سند این حدیث ذکر نشده، اما صراحت دلالتش می‌تواند مؤید لزوم توزیع بالسویه خراج باشد.

۳. خبر حفص بن غیاث

از امام صادق ﷺ درباره تقسیم «بیت‌المال» سؤال شد، فرمودند: «اهل اسلام، پسران اسلام هستند. عطا (یعنی: دریافتی از بیت‌المال) را بین آنها مساوی تقسیم می‌کنم، درحالی‌که فضایلشان بین خودشان و خدا موجود است. من

آنها را همانند پسران یک مرد قرار می‌دهم که یکی از پسران به خاطر فضل و صلاحیتش، در میراث نسبت به پسر دیگری که ضعیف و دارای نقص است، برتری ندارد. این همان فعل رسول خدا ﷺ در ابتدای کارش است. و دیگری [خلیفه‌ای که از ما اهل بیت نبود] گفت که آنها را در عطا برتری می‌دهم؛ به خاطر اینکه خدا آنها را در سوابقشان در اسلام برتری داده است؛ زیرا به واسطه اسلامشان به آن اموال دست یافتند. پس آنها را به منزله وارثان ذوی‌الارحام قرار می‌دهم که بعضی از آنها نزدیک‌تر از بعض دیگرند و نصیبشان از ارث بیشتر است؛ از آن‌رو که قرابتشان به میت بیشتر است و ارث برده‌اند به سبب آنکه با میت ذی‌رحم بوده‌اند. و عمر همواره این کار را می‌کرد! (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۶).

سند این حدیث به علت قاسم بن محمد / اصفهانی (یا قمی) معروف به «کاسولا» ضعیف است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵).

۴. مرسله ابواسحاق همدانی

ابواسحاق همدانی می‌گوید: دو زن هنگام تقسیم اموال، نزد حضرت علیؓ آمدند. یکی از آنها عرب و دیگری عجم بود. حضرت به هریک از آنها، ۲۵ درهم و یک کرگندم دادند. زن عرب گفت: یا امیرالمؤمنین! من زنی عرب هستم و این زنی عجم است. [آیا به من و او مساوی می‌دهید؟!] حضرت فرمودند: «والله، در تقسیم این فیء، فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری ندارند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷).

این حدیث دلالت بر آن دارد که تفاوت نژادی نمی‌تواند سبب برتری در سهم بیت‌المال شود.

۵. نامه امیرمؤمنان علیؓ به مصقلة بن هبیره

«خبر انجام کاری از طرف تو به من رسیده که اگر آن را انجام داده باشی خدایت را خشمگین کرده‌ای و امامت را نافرمانی! [خبر این است که] فیء‌المسلمین را - که نیزه‌ها و اسب‌های مسلمانان به‌دست آورده و خون‌های مسلمانان در این راه به زمین ریخته شده - در میان بادیه‌نشینان قومت که تو را انتخاب کرده‌اند، تقسیم کرده‌ای... آگاه باش که حق مسلمانانی که نزد تو و مسلمانانی که نزد ما بیند در این فیء برابر است. برای گرفتن حق خود نزد من رفت و آمد می‌کنند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۳). سند این نامه در نهج‌البلاغه ذکر نشده است.

۶. خبر کتاب «الخرائج و الجرائع»

هنگامی که حکومت به امیرمؤمنان علیؓ بازگشت، ایشان به ابوالهثیم بن تیهان و عمار بن یاسر و عبدالله بن ابی‌رافع امر کردند: «مردم را جمع کنید، سپس آنچه را در بیت‌المال مردم است نگاه کنید و آنها را بینشان بالسویه تقسیم کنید». پس حساب کردند و دیدند که سهم هریک از مردم سه دینار می‌شود. حضرت به آنان فرمودند: «اینها را بین مردم تقسیم کنید...» و خودشان بیل برداشتند و به سمت بئر المَلِک رفتند تا کار کنند... نوبت به طلحه و زبیر که

رسیده، آنها از پذیرش این تقسیم سر باز زدند... و نزد حضرت آمدند؛ دیدند ایشان به همراه کارگری که اجیرشان بود، در آفتاب مشغول کار کردن هستند... گفتند: ما با پیامبر ﷺ قرابت و سابقه و جهاد داریم، درحالی که تو بالسویه به ما عطا کردی، و عمر و عثمان هیچ‌گاه بالسویه به ما نمی‌دادند، بلکه همواره ما را بر دیگران برتری می‌دادند. حضرت فرمودند: «کدام یک نزد شما افضل است: عمر یا ابوبکر؟» گفتند: ابوبکر. حضرت فرمودند: «این (تقسیم بالسویه) تقسیم ابوبکر است؛ اگر قبول ندارید ابوبکر را رها کنید!» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷).

سپس در ادامه حدیث، حضرت از آنها درباره سابقه، جهاد و قرابت خودشان از آن دو پرسیدند و آنها اقرار کردند که حضرت افضل هستند. حضرت فرمودند: «والله، من و این اجیرم در این مال، سهم مساوی داریم!» (همان، ص ۱۸۸). ابتدای سند این حدیث ذکر نشده است.

۷. کلام امیرمؤمنان علیؑ به طلحه و زبیر

امیرمؤمنانؑ در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر درباره تقسیم بالسویه بیت‌المال می‌فرماید: «و اما آنچه یاد کردید که چرا در مسئله بیت‌المال به‌طور مساوی عمل کرده‌ام، این مطلبی است که در آن به رأی خود حکم نکردم و براساس خواسته خویش عمل نمودم، بلکه من و شما دریافته‌ایم که این رویه همان است که رسول خدا ﷺ قرار داده و حکمی قطعی است، و من درباره آنچه خداوند تقسیم کرده و حکمش را امضا نموده نیازمند رأی شما نبودم. سوگند به حق، که برای شما و غیر شما نزد من حقی نیست تا از آن پوزش بخواهم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). سند حدیث در نهج‌البلاغه ذکر نشده است.

۸. مرفوعه ابراهیم بن صالح

راوی می‌گوید: صبح روز بعد از بیعت، حضرت علیؑ وارد «بیت‌المال» شدند و اموالی را که جمع شده بود، خواستند. پس آن را سه دینار، سه دینار بین همه مردمی که حاضر بودند تقسیم کردند. سهل بن حنیف عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این غلام را آزاد کرده‌ام. پس حضرت سه دینار به آن غلام [آزادشده] دادند؛ همانند آنچه به سهل بن حنیف داده بودند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۳۸).

۹. خبر ابی جعفر اسکافی

در روایتی تفصیلی از ابو جعفر اسکافی آمده است: امیرمؤمنان علیؑ در اولین خطبه بعد از خلافتشان فرمودند: «هر کس خدا و رسول را اجابت کند... و وارد در دین ما شود... مستوجب حقوق و حدود اسلام شده است. شما بندگان خدا هستید و این مال، مال الله است که بین شما بالسویه تقسیم می‌شود و در آن، زیاده‌ای برای شخصی نسبت به شخص دیگر نیست... و فردا - ان‌شاءالله - بر ما وارد شوید؛ زیرا نزد ما مالی است که بین شما تقسیم می‌کنیم و هیچ‌یک از شما، خواه عرب باشد، خواه عجم تأخیر نکند، خواه قبلاً از اهل عطا بوده یا نبوده است. پس همه کسانی که مسلمان و آزادند حاضر شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۱۶-۲۲).

براین اساس، اموالی را که در آن زمان جمع شده بود بالسویه تقسیم کردند و طلحه و زبیر و جمعی دیگر چنین تقسیمی را نپذیرفتند (همان، ص ۱۸) و از این روز، اعتراضات آنها به امیرمؤمنان^ع شروع شد. حضرت در پاسخ به این اعتراضات، بر منبر بالا رفتند و فرمودند: «... در این فیء، برای شخصی نسبت به شخص دیگر، سهم اضافهای نیست. خداوند از تقسیم آن فارغ شده است؛ زیرا این مال، مال الله است و شما بندگان مسلمان خدا هستید و این کتاب خداست که به آن اقرار کردیم و تسلیمش شدیم و سیره پیامبرمان پیش روی ماست. پس هر کس به آن راضی نیست هر کاری خواست بکند! کسی که به طاعت خدا عمل کند و به حکم الله حکم نماید وحشتی بر او نیست... (همان، ص ۲۰-۲۱).

سپس حضرت از منبر پایین آمدند و به طلحه و زبیر فرمودند: «... چرا شما با من مخالفت می کنید؟» آن دو گفتند: چون تو در تقسیم، خلاف روش عمر عمل کردی! تو حق ما را مانند حق دیگران دادی و بین ما و بین کسانی که به ما کمک نکردند در به دست آوردن فیئی که خداوند با شمشیرها و نیزه های ما به ما داد... و آنها را با قهر و غلبه به دست آوردیم... مساوی ساختی. حضرت فرمودند: «اما درباره تقسیم و مساوات، این کاری است که از جانب خودم در آن حکم نکردم. من و شما دو تن، رسول خدا^ص را این گونه یافتیم که به این مسئله حکم می کرد...» (همان، ص ۲۱-۲۲). سند این حدیث ضعیف است.

۱۰. درخواست عقیل از بیت المال مسلمانان

عقیل نزد امیرمؤمنان^ع آمد و بابت بدهی خود که ۱۰۰ هزار درهم بود، از ایشان کمک خواست. حضرت فرمودند: «کنون چنین پولی ندارم، اما صبر کن تا وقتی سهمم را از بیت المال گرفتم، بخشی از آن را به تو می دهم و بخشی را برای خانواده ام نگه دارم». عقیل گفت: «بیت المال در دست توست و تو مرا به سهم خودت از بیت المال حواله می دهی؟! مگر سهمت چقدر است، و اگر کفش را هم به من بدهی مگر چقدر می شود؟! حضرت فرمودند: «من و تو از آن، فقط به اندازه هر فرد مسلمان سهم داریم...». سپس فرمودند: «ایا مرا امر می کنی که بیت المال مسلمانان را باز کنم و اموالشان را به تو بدهم، درحالی که آنها بر خدا توکل کرده اند و بر آن قفل زده اند؟! اگر می خواهی شمشیرت را بردار... و با هم به سمت حیره برویم؛ زیرا آنجا تاجرانی هستند...». آنگاه فرمودند: «اگر از یک نفر دزدی کنی بهتر از این است که از همه مسلمانان دزدی کنی!» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹).

۱۱. خبر فضل بن ابی قُرّه

امام صادق^ع فرمودند: «عجمان (موالیان) نزد امیرمؤمنان^ع آمدند و گفتند: از این عرب ها به شما شکایت می کنیم؛ پیامبر خدا^ص همواره به ما و آنها مساوی عطا می دادند... و اینان [یعنی این خلفا] از ما ابا می کنند و می گویند: ما این کار را نمی کنیم! پس امیرمؤمنان^ع نزد آنان رفتند و با آنها درباره موالیان صحبت کردند. اما آن اعراب فریاد زدند که ما این کار را نمی کنیم، ای ابالحسن! ما این کار را نمی کنیم! آنگاه حضرت خارج شدند، درحالی که غضبناک بودند و

ردایشان بر زمین کشیده می‌شد و می‌فرمودند: ای گروه موالیان! اینان شما را به منزله یهود و نصارا در نظر گرفته‌اند! با [دخترانتان] ازدواج می‌کنند، ولی به شما زن نمی‌دهند و مانند آنچه از شما اخذ می‌کنند به شما عطا نمی‌دهند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۸-۳۱۹).

برخی از روایات این حدیث از جمله *محمد بن علی ابوسمینه* ضعیف هستند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۲).

۱۲. خبر ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر ع پرسیدم: ... حق مردم بر امام چیست؟ فرمودند: «بین مردم بالسویه تقسیم کند و عدالت را بین رعیت برقرار سازد. وقتی اگر این کار را بین مردم انجام داد برایش مهم نباشد که هر کسی کجا می‌رود و چه می‌کند [یعنی برایش مهم نباشد که مردم چه واکنشی در مقابل عدالت امام انجام می‌دهند]» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۵).

محمد بن جمهور العمی در سند این حدیث، فردی ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۷).

۱۳. خبر کلب

کلب می‌گوید: خراجی از اصفهان به حضرت علی ع تقدیم شد. آن را تقسیم کردند و دیدند در آن گرده نانی است. آن را شکستند و هفت قسمت کردند. سپس بر هر قسمت از آن [اموالی که قبلاً تقسیم کرده بود] بخشی از این نان را قرار دادند. سپس امیران بخش‌های هفتگانه را صدا زدند و بین آنها قرعه زدند که به کدام یک اول عطا بدهند. در آن ایام، کوفه هفت بخش داشت (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

برخی روایان این حدیث توثیق نشده‌اند. بنابراین حدیث ضعیف است.

علاوه بر این اخبار، روایات دیگری نیز وجود دارد که به سبب رعایت اختصار، از ذکر آنها پرهیز می‌کنیم. آن روایات، سیره امام زمان ع را در زمان حکومتشان، توزیع بالسویه می‌دانند، هرچند در برخی از آنها مشخص نشده که متعلق توزیع بالسویه چه اموالی است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ ج ۵۱، ص ۸۱ و ۸۴).

جمع بندی مقام اول

از بین روایاتی که ذکر شد، فقط حدیث *محمد بن مسلم* سند صحیح دارد. با این حال، مجموع این اخبار و همچنین اخبار مشابه آنها - که در اینجا ذکر نشد - بیانگر سیره قطعی تقسیم بیت‌المال توسط امیرمؤمنان ع و پیامبر اکرم ص هستند.

مقام دوم: تحلیل مفاد روایات توزیع بالسویه

مفاد روایات فوق را طی سه مطلب تحلیل می‌کنیم:

۱) منظور از تساوی در توزیع

صاحب *جواهر الکلام* می‌فرماید: نصوص متظافری وجود دارد مبنی بر اینکه امیرمؤمنان علیه السلام بین مردم بالسویه تقسیم می‌کردند، تا جایی که عدالت بر رعیت و مساوات در تقسیم، از اوصاف ایشان شناخته شد. مراد از این نحوه تقسیم آن است که فردی بر دیگری به خاطر سابقه در اسلام یا مانند آن، برتری در سهم ندارد، نه اینکه مراد از آن، تساوی بین افراد قلیل العیال و کثیر العیال باشد، آن هم کثیر العیالی که کارشان فقط جهاد است. ایشان برای اثبات این مطلب، به روایاتی، از جمله خبر *حُصَصَ بِنِ عِیَاطِ* استشهد می‌کند که دلالت دارد بر اینکه فضایل مردم و سوابق جهادشان سبب برتری در تقسیم نیست. همچنین به روایات متظافره تعجیل در تقسیم بیت‌المال در هر هفته استشهد می‌کند؛ آنچنان که از فعل پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، برخلاف عمر که آن را تا یک سال حبس می‌کرد، و می‌فرماید: این سیره تعجیل در تقسیم به آن علت است که تأخیر در تقسیم، حبس بی‌دلیل حق فقیر است، در شرایطی که به آن احتیاج دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

این فرمایش‌های صاحب *جواهر الکلام* اشکالاتی دارد:

اول. اگر مراد از «توزیع بالسویه» فقط این باشد که دین و سابقه در اسلام و جهاد و مانند آن سبب تفضیل نیست، اما فقر یا کثرت عائله یا مانند آن سبب تفضیل است، در این صورت قطعاً سیره حضرت به صورت تقسیم بالسویه مشهور نمی‌شد، بلکه تفضیل بین مجاهدان و غیرمجاهدان، تفضیل بین فقرا و اغنیاء و حتی تفضیل بین فقرا به میزان فقرشان مشهور می‌شد؛ زیرا طبق فرض، باید فقرا، مجاهدان و مانند آنان به میزان مصالحی که دارند از این اموال سهم داشته باشند، درحالی که چنین چیزی مشهور نشده، بلکه اتفاقاً خلاف آن مشهور شده است. علاوه بر آن، در بسیاری از روایات مقام اول، «مساوی بودن» مطرح شده است که ظهور در «تسویه کامل بین عموم مردم» دارد؛ زیرا تساوی مطلق ذکر شده و نفرموده‌اند که تساوی از حیث‌های خاصی؛ مثلاً، در خبر *حُصَصَ بِنِ عِیَاطِ* آمده است: «بین آنها در عطا، تسویه برقرار می‌کنم».

در خبر کتاب *الخزائن و الجرائح* هم آمده بود: «آن را بینشان بالسویه تقسیم کنید. پس حساب کردند و دیدند که نصیب هریک از مردم سه دینار می‌شود؛ یعنی اصلاً ملاحظه فقر و غنا را هم نکردند، بلکه فقط میزان موجودی بیت‌المال را شمرده، بر تعداد نفرات تقسیم کردند.

همچنین در مرفوعه *ابراهیم بن صالح* فرمودند: «پس آن را سه دینار، سه دینار بین همه مردمی که حاضر بودند تقسیم کردند؛ همچنان که «مساوی بودن» در نامه به مصقله نیز ظهور در همین مدعا دارد: «حق مسلمانانی که نزد تواند و مسلمانانی که نزد مایند در این فیء مساوی است».

در برخی روایات، همچون خبر دهم (درباره عقیل) نیز به صراحت، تفضیل به خاطر بدهکار بودن نفی شده است. در خبر دیگری امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «به خدا قسم، عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم [از بیت‌المال] شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر، با... رنگ‌های تیره دیدم... عقیل به

درخواستش اصرار... می‌کرد... در این اثنا، آهن‌پاره‌ای را گذاخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود...!» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲) روایات دیگری نیز در تأیید این مطلب وجود دارد (ر.ک: ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۰).

دوم. اینکه صاحب *جواهر الکلام* فرمود: عدم تفاضل فقط در اموری همچون دینداری، سابقه در اسلام و جهاد بوده است و به اخباری همچون *خص بن غیاث* تمسک کردند، اشکال دارد؛ زیرا هر چند این اخبار جهاد، نژاد و مانند آن را سبب برتری در سهم نمی‌داند، اما با این حال ثابت نمی‌کند که تفضیل از حیث فقر یا مانند آن می‌تواند سبب برتری در سهم شود، بلکه نهایتش این است که بگوییم: خبر *خص* یا مانند آن در این زمینه ساکت است (دقت شود که این پاسخ با صرف‌نظر از پاسخ اول است که گفتیم: خبر *خص* و مانند آن مطلق است و در مقام بیان تساوی از همه حیث‌ها از جمله فقر و غناست)؛ همان‌گونه که روایات تعجیل تقسیم بیت‌المال و تقسیم هفتگی دال بر این نیست که تأخیر در تقسیم، لزوماً به سبب نیازمندی فقرا مذموم بوده، بلکه احتمال دارد اساساً حبس مال مسلمانان امری مذموم بوده است، خواه مسلمانان غنی باشند یا فقیر (برای مطالعه روایات تعجیل تقسیم بیت‌المال، ر.ک: ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶-۳۱)؛ همان‌گونه که از برخی روایات تعجیل تقسیم فهمیده می‌شود که - مثلاً - پیامبر خدا ﷺ می‌رسیدند که عمر شریفشان به پایان برسد، درحالی که بخشی از فی‌المسلمین را تقسیم نکرده باشند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱-۵۲). بنابراین، تقسیم بالسویه به نحوی که صاحب *جواهر الکلام* فرمود، صحیح نیست، بلکه در توزیع بالسویه، هیچ ملاکی سبب تفضیل در سهم بردن نمی‌شود.

۲) متعلق توزیع بالسویه: خراج یا انفال؟

دومین مطلبی که در تحلیل مفاد روایات توزیع بالسویه باید بررسی شود این است که چه اموالی به این نحو توزیع می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، می‌توان دو دسته از روایات مقام اول (یعنی روایات توزیع بالسویه) را بررسی کرد. در دسته اول، موضوع تقسیم بالسویه، «فی‌المسلمین» یا «فی‌ء» یا «خراج» بوده و در دسته دیگر، «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین» ذکر شده است. دسته سومی را نیز می‌توان نام برد (خبر *فضل بن ابی قره*، خبر *ابو حمزه ثمالی* و خبر *کلیب*) که در آن، متعلق توزیع بالسویه ذکر نشده، یعنی احادیث مذکور از این حیث، اهمال یا اجمال دارد و فقط ثابت می‌کند که تقسیم بالسویه صورت گرفته است. از این رو، دسته سوم کمکی به این بحث نمی‌کند و فقط دو دسته اول را بررسی می‌کنیم:

دسته اول: روایات توزیع بالسویه «فی‌المسلمین» یا «خراج»

روایات توزیع بالسویه که در این دسته مطرح می‌شود، در موضوعشان «فی‌ء» یا «فی‌المسلمین» یا «خراج» ذکر شده است؛ مثلاً در *صحیح محمد بن مسلم* و *نامه به حدیقه* - به ترتیب - عبارات «فی‌ء شما [مسلمین]» و «خراج» بیان شده است. در *مرسله ابواسحاق*، «هذا الفی‌ء» و در *نامه امیر مؤمنان* ﷺ به *مصقله* عبارات

«فِي الْمُسْلِمِينَ» و «هَذَا الْقِيَاءُ» ذکر گردیده است. در خبر اسکافی نیز در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر، «هَذَا الْقِيَاءُ» آمده است و معلوم می‌شود که تقسیم بالسویه در خبر هفتم (کلام امیرمؤمنان علیه السلام به طلحه و زبیر در نهج البلاغه) نیز با اینکه عنوان «فیء» در آن ذکر نشده، اما مربوط به این عنوان است؛ زیرا هر دو حدیث بیانگر اعتراض طلحه و زبیر به تقسیم یک مال بوده و عبارات انتهایی هر دو حدیث مشابه یکدیگر است. حال باید مشخص شود که مراد از «فیء» یا «فیءالمسلمین» در این روایات چیست؟

«فیء» در لغت، به معنای بازگشت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۶). این کلمه، در اصطلاح فقهی دو معنا دارد: یک معنا «فیءالرسول» یا «فیءالامام» است (رک: حشر: ۷۰). در این معنا، «فیء» انفال است. اما معنای دوم «فیءالمسلمین» است؛ یعنی اموالی که به مسلمانان بازگردانده شده که غالباً مراد از آن اموال جمیع مسلمانان (همچون خراج) است. البته گاهی نیز مراد از آن، غنایم جنگی بوده که مختص رزمندگان است (فیءالغانمین).

با بررسی کلمات فقها روشن می‌شود که مراد از «فیءالمسلمین» اموال جمیع مسلمانان بوده که مصداق بارزش خراج است (برای مثال، رک: غروی نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۶). در استعمالات روایی نیز یکی از شواهد بر این مدعا، صحیحه/بوریع شامی است: امام صادق علیه السلام فرمودند: «چیزی از اراضی خراجی را نخر...؛ زیرا اراضی خراجی فیءالمسلمین است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۶۹). همچنین در صحیحه حمادبن عیسی درباره غصب ظالمانه «فدک» آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابوبکر گفت: این فیءالمسلمین است. پس اگر او [حضرت زهرا علیها السلام] شهودی اقامه کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را به ایشان داده [که در این صورت، فدک برای اوست]، و گرنه او در فدک حقی ندارد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: ای ابابکر! درباره ما به خلاف حکم خدا در بین مسلمانان حکم می‌کنی؟ گفت: نه. حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که مالکش هستند و من درباره آن شیء ادعا کنم [که آن شیء مال من است] در این صورت، تو از چه کسی بینه می‌خواهی؟ ابوبکر گفت: از تو بینه می‌خواهم نسبت به آنچه علیه مسلمانان ادعا کرده‌ای. حضرت فرمودند: پس اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان درباره‌اش ادعا کنند [که مال آنهاست] در این صورت آیا از من بینه می‌خواهی نسبت به چیزی که در دست من است؟! (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶).

در این حدیث/ابوبکر ادعا کرد که فدک فیءالمسلمین - به معنای اموال جمیع مسلمانان - است و حضرت زهرا علیها السلام باید بینه بیاورد. امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ فرمودند: «فدک در دست حضرت زهرا علیها السلام است و کسی که ذوالید است نیازی به بینه ندارد، بلکه مسلمانان اگر مدعی هستند باید بینه بیاورند». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مراد از «فیءالمسلمین» در این حدیث، اموال جمیع مسلمانان است. البته اساساً ادعای اینکه فدک فیءالمسلمین بوده، صحیح نیست، بلکه فیءالرسول بوده است.

در موارد اندکی نیز فی‌المسلمین درباره غنایم جنگی به کار رفته که مختص رزمندگان است، نه جمیع مسلمانان؛ مثلاً در حدیثی آمده است: «این مال نه برای من است و نه برای تو، بلکه فقط فی‌ء مسلمانان است و نتیجه شمشیرهایشان است. پس اگر در جهادشان با آنها مشارکت کرده بودی مانند سهم آنان برای تو [نیز] بود» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۲۳۲). روشن است که اگر مراد از «فی‌ءالمسلمین» در این حدیث، اموال جمیع مسلمانان بود شرط رزمنده بودن برای سهمیم بودن در آن اموال نیاز نبود؛ زیرا اموال جمیع مسلمانان را بین همه مسلمانان، حتی زنان تقسیم می‌کردند. بنابراین در حدیث مزبور به خاطر وجود قرینه، عبارت «فی‌ءالمسلمین» در معنای غنایم جنگی به کار رفته است.

براساس شواهدی که ذکر شد (و شواهد دیگری که به سبب رعایت اختصار ذکر نکردیم) مراد از «فی‌ءالمسلمین» در روایات «توزیع بالسویه فی‌ءالمسلمین» (همچون صحیحہ محمدبن مسلم و نامه به مصقله)، اموال جمیع مسلمانان (مثل خراج) است، نه انفال.

لازم به ذکر است که هرچند در خبر/اسکافی عنوان «فی‌ء» ذکر شده، نه «فی‌ءالمسلمین»، اما با این حال، مراد از آن نیز «فی‌ءالمسلمین» است؛ زیرا:

اولاً، در این حدیث، اموال مذکور را «مال الله» معرفی کرده و تقسیمش را توسط خدا دانسته‌اند که نشان می‌دهد فی‌ء الرسول (یا فی‌ء الامام) نبوده؛ زیرا آنها تقسیمشان در اختیار پیامبر خدا ﷺ و امام است.

ثانیاً، از این حدیث می‌توان برداشت کرد که فقط مسلمانان می‌توانند از این اموال سهم داشته باشند؛ زیرا فرمودند: اگر کسی مسلمان است فردا برای تقسیم حاضر شود. معلوم می‌شود که مراد از «فی‌ء» در این حدیث، فی‌ءالمسلمین است، نه فی‌ء الرسول؛ زیرا به لحاظ فقهی یقین داریم که برای بهره‌مندی از فی‌ء الرسول (انفال)، شرط مسلمانی لازم نیست و امام ﷺ می‌تواند براساس صلاحدید، آن را به مصرف غیرمسلمانان برساند، برخلاف فی‌ءالمسلمین. شبیه به این نکته را می‌توان از خبر فضل بن ابی‌قره نیز به دست آورد؛ زیرا در آنجا نیز کلام حضرت دال بر این است که یهود و نصارا از این اموال سهمی ندارند، برخلاف مسلمانان. بنابراین معلوم می‌شود این اموال که توزیع بالسویه دارند، اموال مسلمانان بوده است، نه فی‌ء الرسول.

ثالثاً، مطابق گفته طلحه و زبیر در خبر/اسکافی، این اموال به واسطه جنگ‌های رزمندگان و با قهر و غلبه به دست آمده و یکی از شروط اراضی خراجی این است که «مفتوح العتوه» باشد؛ یعنی با قهر و غلبه به دست آمده باشد. بنابراین فی‌ء الرسول نیست؛ زیرا فی‌ء الرسول طبق آیات عو ۷ سورة «حشر» بدون جنگ به دست می‌آید. از سوی دیگر، مراد از «فی‌ء» در این حدیث، غنیمت جنگی هم نیست؛ زیرا اموال مذکور بین همه مسلمانان تقسیم شد، نه فقط رزمندگان. بنابراین از مجموع این قراین روشن می‌شود که مراد از «فی‌ء» در خبر/اسکافی، نه فی‌ء الرسول است، نه غنیمت جنگی، بلکه مراد «فی‌ءالمسلمین» است.

درباره مرسله *ابواسحاق* که عنوان «هذا الفیء» داشت، یا قائل می‌شویم به اینکه براساس قرائن موجود در سایر روایات، مراد از آن، «فیءالمسلمین» است و بنابراین ذیل دسته اول می‌گنجد و یا اینکه فیء بین دو مفهوم «فیءالرسول» و «فیءالمسلمین» مجمل می‌شود و در نتیجه به خاطر اجمالش نمی‌تواند اثبات کند که فیءالرسول (و انفال) باید بالسویه توزیع شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، برای تأکید بر لزوم توزیع بالسویه خراج، می‌توان این‌گونه نیز استدلال کرد که در حدیثی آمده است: «خراجی از اصفهان به امیرمؤمنان علیه السلام تقدیم شد. آن را تقسیم کردند...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

این حدیث هرچند ضعیف‌السند است، اما به صراحت می‌فرماید: حضرت^۱ خراج را بین مردم تقسیم کردند. از سوی دیگر، در حدیثی فرمودند: «بخشش والیان از فیءالمسلمین ظلم و نیرنگ است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۶) و می‌دانیم که بذل و بخشش^۲ به نحو توزیع تفاضلی است. بنابراین توزیع خراج - که در حدیث قبل مطرح شد - در این حدیث مقید گردیده به اینکه نباید به نحو تفاضلی باشد. در نتیجه مجموع دو حدیث مؤید آن است که مصرف خراج مختص مصالح عامه مسلمانان نیست، بلکه می‌تواند بین مسلمین بالسویه تقسیم شود، برخلاف فرمایش شیخ *انصاری* که توزیع خراج را بین مسلمانان جایز نمی‌شمرد و مصرف خراج را مختص مصالح عامه مسلمانان می‌دانست (*انصاری*، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۱).

جمع‌بندی دسته اول (روایات توزیع بالسویه «فیءالمسلمین» یا «خراج»)

توزیع خراج بین مسلمانان قطعاً جایز است، اما این توزیع حتماً باید بالسویه باشد و مراد از روایات توزیع بالسویه فیء یا فیءالمسلمین همین مطلب است و دلالتی بر توزیع بالسویه انفال ندارد.

دسته دوم: روایات توزیع بالسویه «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین»

دسته دوم از روایات توزیع بالسویه - که در مقام اول مطرح شد - روایاتی است که در آنها «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین» ذکر شده است؛ مثلاً در خبر *حفص بن غیاث*، خبر کتاب *الخراج و الجرائع* و مرفوعه *ابراهیم بن صالح* عبارت «بیت‌المال» آمده و در خبر دهم، عبارت «بیت مال المسلمین» ذکر شده است.

آیت‌الله مشکینی می‌گوید: اموال عمومی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. اموال امام علیه السلام؛ مثل انفال، خمس و مانند آن؛

۲. اموال جمیع مسلمانان؛ مثل خراج و اوقاف عامه.

قسم اول «بیت مال الامام» نامیده می‌شود و قسم دوم «بیت مال المسلمین» (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۶۶). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا اصطلاح «بیت‌المال» در لسان روایات، صرفاً برای اشاره به

«بیت مال المسلمین» بوده یا بر «بیت مال الامام» و از جمله انفال نیز دلالت داشته است؟ در این مسئله بین فقها، هر دو قول مذکور وجود دارد. از کلمات برخی فقها می‌توان قول اول را برداشت کرد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۲؛ رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۶۹؛ آشتیانی، ۱۳۶۹ق، ص ۲۵). در مقابل، برخی دیگر قائلند: بیت‌المال شامل انفال نیز هست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۴).

با مراجعه به روایات به نظر می‌رسد قول دوم صحیح باشد؛ زیرا صحیح‌ه عبدالله بن سنان (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۴۵-۱۴۶)، ظهور در این مطلب دارد که انفال نزد شارع مقدس، جزئی از بیت‌المال است. همچنین موثقه ابویصیر (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۰۴)، موثقه سکونی (همان، ص ۲۰۲)، و مرسله یونس (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۹۷) مواردی را برمی‌شمرند که در آن دیه مقتول داده نشده، آن را بر عهده بیت‌المال می‌دانند. ظاهراً نکته این روایات آن است که همچنان که ارث بی‌وارث برای بیت‌المال امام (انفال) است، دیه مقتولی که قاتلش معلوم نیست و مانند آن نیز بر عهده بیت‌المال امام است. خبر *دعائم الاسلام* (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۹۲) نیز به صراحت مؤید این قاعده است. علاوه بر اینها، شیخ طوسی گاهی به جای «انفال»، از «بیت‌المال» استفاده کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۵)، با اینکه این نحوه اصطلاح‌سازی در زمان فقهایی متقدم که بیشتر پایند ادبیات روایی بوده‌اند، بسیار بعید است. بنابراین معلوم می‌شود که در ارتکاز ایشان، «بیت‌المال» در لسان روایات، معنای مستقر در اموال جمیع مسلمانان نداشته، بلکه اعم از آن است (برای مطالعه تفصیلی در این زمینه، ر.ک: حاجی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۶۳-۷۳).

بنابراین با توجه به اینکه بیت‌المال شامل اجزای گوناگونی بوده است، اطلاق روایات توزیع بالسویه بیت‌المال شامل همه اجزا، از جمله انفال می‌شود، مگر اینکه قرائنی مانع از ظهور این اطلاق یا حجیت این اطلاق بشود. با دقت در قرائن، معلوم می‌شود که اتفاقاً ادله توزیع بالسویه بیت‌المال به توزیع بالسویه اموال جمیع مسلمانان انصراف دارد و شامل انفال نیست.

نتیجه چنین مطلبی آن است که ادله توزیع بالسویه بیت‌المال - در حقیقت - مؤید ادله دسته اول (یعنی توزیع بالسویه فی‌المسلمین) است. به عبارت دیگر، برای بیان توزیع بالسویه اموال جمیع مسلمانان، گاهی از تعبیر «فی‌المسلمین» و «خراج» استفاده شده و گاهی از عنوان «بیت‌المال» که اعم از «فی‌المسلمین» و «انفال» است، لیکن با قرائنی، عنوان «بیت‌المال» به اموال جمیع مسلمانان انصراف پیدا می‌کند.

شواهد و قرائنی اثبات می‌کند مراد از «بیت‌المال» در ادله توزیع بالسویه بیت‌المال، اموال جمیع مسلمانان است: ۱. اگر ادله توزیع بالسویه بیت‌المال شامل انفال هم باشد در این صورت توزیع بالسویه انفال بین عموم مسلمانان نافی جواز توزیع تفاضلی خاصه مسلمانان خواهد بود، درحالی‌که به یقین، انفال می‌تواند مطابق صلاحدید امام در مصالح خاصه مسلمانان مصرف شود؛ مثلاً به فقرا اختصاص یابد، نه اغنیاء. از جمله این ادله آیات ۷ و ۸ سوره «حشر» درباره فیء و انفال است که دلالت دارد بر اینکه مصرف انفال در مصالح اشخاص خاصی (همچون فقرا،

ایتام، و ابن‌السبیل) که حاکم تشخیص می‌دهد جایز است (برای مطالعه تفصیلی این آیات و روایات ذیل آنها، ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۹).

در روایات نیز این مسئله اثبات می‌شود. در صحیح‌ه حفص بن بختری می‌فرمایند: «انفال... همگی برای پیامبر خداﷺ است و بعد از ایشان برای امامﷺ و هر جا بخواهد آن را مصرف می‌کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۳). در صحیح‌ه معاویه بن وهب آمده است: به امام صادقﷺ عرض کردم: امام سپاهی را به جنگ می‌فرستد و غنایمی به دست می‌آورند؛ غنایم چگونه تقسیم می‌شود؟ امامﷺ فرمودند: «... و اگر با مشرکان نجنگیدند تمام آن غنایم برای امام است [یعنی انفال است]؛ آن را هر جا بخواهد مصرف می‌کند» (همان، ص ۵۲۴).

اطلاق این دو صحیح‌ه اثبات می‌کند که امام می‌تواند انفال را در هر جایی که صلاح ببیند مصرف کند، حتی مصالح افراد خاص. بنابراین لازم نیست فقط در مصالح عامه مسلمانان مصرف شود. علاوه بر این ادله، مرسله حماد نیز به صراحت این مطلب را تأیید می‌کند: «غنایم برگزیده (صفو المال) برای امامﷺ است [و از انفال محسوب می‌شود] و برای امامﷺ جایز است که با آن مال، جمیع آنچه را برایشان پیشامد می‌کند برطرف نماید؛ از قبیل اعطای مؤلفهٔ قلوبهم و مانند آن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱).

بنابراین از مجموع این آیات و روایات قطع حاصل می‌شود که مصرف انفال به نحو تفاضلی و غیرمساوی در مصالح خاصه مسلمانان جایز است (برای مطالعه تفصیلی درباره این آیات و روایات، ر.ک: حاجی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۵۰-۶۲). این قطع مانع شکل‌گیری اطلاق برای ادله توزیع بالسویه بیت‌المال می‌شود، البته به شرط آنکه این قطع را قرینه متصل بدانیم؛ اما اگر آن را قرینه منفصل بدانیم ظهور اطلاق ادله توزیع بالسویه بیت‌المال شکل می‌گیرد و سپس به سبب وجود قرینه منفصل، از حجیت ساقط می‌شود. البته در هر دو صورت نتیجه یکسان خواهد بود.

به بیان دیگر، می‌توان استدلال کرد اینکه در روایات (از جمله در خبر حفص بن غیاث، خبر کتاب الخراج، خبر اسکافی، خبر فضل بن ابی‌قره)، سیره توزیع تفاضلی عمر و عثمان درباره بیت‌المال تقبیح شده است، نشان می‌دهد که توزیع تفاضلی در خصوص انفال نبوده، وگرنه طبق ادله یقینی جواز توزیع تفاضلی انفال، معنا نداشت که چنین سیره‌ای تقبیح شود و مخالف سیره پیامبر خداﷺ معرفی گردد.

۲. علاوه بر دلیل اول که به نحو قطعی اثبات می‌کرد ادله توزیع بالسویه بیت‌المال شامل انفال نمی‌شود، مؤیدات دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه در خبر دهم، امیرمؤمنانﷺ در پاسخ به عقیل از عنوان «بیت‌المال مسلمانان» استفاده کردند و در انتهای حدیث نیز بحث «سرقه از جمیع مسلمانان» مطرح شد که دلالت دارد بر اینکه حکم توزیع بالسویه بیت‌المال مربوط به اموال جمیع مسلمانان، بوده است، نه انفال.

۳. قرینه دیگر اینکه خبری که حفص بن غیاث به نقل از یکی از خلفا می‌گوید: اموال بیت‌المال به واسطه اسلام افراد به آنها رسیده است: «إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ» نشان می‌دهد: مراد از «بیت‌المال» (در بحث توزیع بالسویه بیت‌المال)، صرفاً خراج است، نه انفال؛ زیرا خراج پس از جنگ‌های مسلمانان، بر اراضی مفتوح‌العنوه بسته می‌شد و ملک جمیع مسلمانان می‌گردید.

نکته آخر اینکه از بین روایات توزیع بالسویه، فقط روایت محمد بن مسلم صحیحه بود که مربوط به توزیع بالسویه فی‌المسلمین است و مابقی روایات که ضعیف هستند، جمعاً یک سیره قطعی توزیع بالسویه را تشکیل می‌دهند که یا معقد این سیره لزوم توزیع بالسویه فی‌المسلمین است یا لزوم توزیع بالسویه بیت‌المال که اعم از فی‌المسلمین است. حال اگر کسی قرائن قبلی را - که درصدد اثبات اختصاص به فی‌المسلمین بود - نپذیرد و در معقد سیره شک کند باید به قدر متیقن آن سیره اکتفا نماید. بنابراین لزوم توزیع بالسویه فقط مختص فی‌المسلمین می‌شود و نه انفال.

جمع‌بندی دسته دوم (روایات توزیع بالسویه «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین»)

هرچند عنوان «بیت‌المال» مطلق است و شامل انفال نیز می‌شود، اما در این ادله، به سبب قرائن متصل، به اموال جمیع مسلمانان انصراف دارد و یا اینکه این اطلاق به سبب قراین منفصل، حجت نیست و توزیع بالسویه بیت‌المال، به خراج اختصاص پیدا می‌کند.

۳. تقسیم بالسویه: حکمی الهی یا حکمی حکومتی؟

آخرین مطلبی که در تحلیل مفاد روایات توزیع بالسویه مطرح می‌کنیم این است که تقسیم بالسویه خراج یک حکم حکومتی نیست؛ زیرا:

اولاً، در روایاتی همچون خبر حفص بن غیاث، کلام امیرمؤمنان علیه السلام به طلحه و زبیر در نهج البلاغه و خبر اسکافی دیدیم که امیرمؤمنان علیه السلام و حتی امام صادق علیه السلام کیفیت عمل خود را مستند به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کردند، درحالی که اگر حکم حکومتی بود - که امری زمانمند و مکانمند است - معنا نداشت به حکم حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله استناد شود.

ثانیاً، در خبر اسکافی این مال، مال الله معرفی شده که با قرائن موجود در آن حدیث، ظهور در این مطلب دارد که حکم توزیع بالسویه این اموال، توسط خداوند متعال مشخص شده، نه اینکه یک حکم حکومتی و تحت اختیار حاکم باشد؛ چنان که در خبر ابوحمزه ثمالی نیز بیان شد که یکی از حقوق دائمی مردم بر امام جامعه، توزیع بالسویه اموال است که نشان می‌دهد این حکم از احکام اولیه اسلام است، نه حکمی حکومتی و موقتی.

ثالثاً، امیرمؤمنان علیه السلام در خبر هفتم، به صراحت بیان می‌کنند که در این حکم به رأی خود عمل نکردم، بلکه این یک حکم الهی است.

هرچند این روایات همگی ضعیف‌السند هستند، اما از مجموع این قرائن به اطمینان می‌رسیم که این حکم، حکمی الهی بوده است. بنابراین اگر کسی نتایج بحث قبلی را نپذیرد و توزیع بالسویه را شامل انفال نیز بداند باید قائل شود که این حکم یک حکم الهی است، نه حکم حکومتی که زمانمند و مکانمند است.

نتیجه گیری

از مجموع روایات توزیع بالسویه، حدیث محمد بن مسلم، صحیح‌السند است و بیش از ۱۰ حدیث دیگر که ضعیف‌السند هستند، در این زمینه وجود دارد که مجموعاً سیره قطعی توزیع بالسویه معصومان^{علیهم‌السلام} را اثبات می‌کنند. آنچه از تحلیل مفاد این احادیث به دست می‌آید عبارت است از:

۱. مساوات بین افراد که در روایات مطرح شده، از همه حیث‌هاست؛ یعنی هیچ چیزی نمی‌تواند سبب تفاضل در توزیع شود، حتی فقیر بودن یا بدهکار بودن و مانند آن.

۲. این روایات را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

یک دسته روایاتی است که توزیع بالسویه را شامل عنوان «خراج» یا «فی‌المسلمین» دانسته‌اند و به معنای اموال جمیع مسلمانان (همچون خراج) است.

دسته دوم روایاتی است که توزیع بالسویه را روی عنوان «بیت‌المال» یا «بیت مال المسلمین» برده‌اند که با قرائنی مراد از این دسته نیز اموال جمیع مسلمانان (همچون خراج) است و نه انفال.

دسته سوم متعلق توزیع بالسویه را ذکر نکرده‌اند و از این حیث، مجمل‌اند. بنابراین روایات توزیع بالسویه فقط توزیع مساوی اموال جمیع مسلمانان (از جمله خراج) را اثبات می‌کند و با هیچ‌یک نمی‌توان توزیع بالسویه انفال را ثابت نمود. در نتیجه منابع نفت و گاز که طبق نظر مشهور از انفال محسوب می‌شود، مشمول وجوب توزیع مساوی نیست، بلکه از منظر شریعت با فرض وجود مصلحت، توزیع تفاضلی بارانه به نفع تولیدکنندگان، خانوارهای بی‌بضاعت یا... شرعاً جایز است.

۳. «تقسیم بالسویه» حکمی الهی است، نه یک حکم حکومتی. بنابراین اگر کسی نتایج فوق را نپذیرفت و توزیع مساوی را شامل انفال نیز دانست، باید قائل شود که این حکم یک حکم الهی است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

_____، ۱۳۸۸، ترجمه حسین انصاریان، قم، دارالعرفان.

ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، تصحیح آصف فیضی، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تصحیح جمال الدین میردامادی، چ سوم، بیروت، دار الفکر.

انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب مکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

آشتیانی، میرزاحمدحسن بن جعفر، ۱۳۶۹ق، *کتاب القضاء*، تهران، چاپخانه رنگین.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتاب اسلامی.

تقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰ق، *الغارات*، تصحیح عبدالزهرا حسینی، قم، دار الکتب الاسلامی.

حاجی پور، یاسر، ۱۳۹۹، *معیارهای توزیع بیت المال توسط نظام اسلامی در فقه امامیه*، پایان نامه سطح ۳، قم، حوزه علمیه.

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت.

حسینی شیرازی، سیدمحمد، بی تا، *ایصال الطالب الی مکاسب*، تهران، اعلمی.

حکیم، سیدمحسن، بی تا، *نهج الفقاهاه*، قم، ۲۲ بهمن.

رشتی، میرزاحبیب الله، ۱۴۰۱ق، *کتاب القضاء*، تصحیح سیداحمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم.

طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تصحیح سیدمحمدتقی کشفی، چ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه.

_____، ۱۴۰۰ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی.

_____، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق حسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

غروی نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۳ق، *منیة الطالب فی حاشیة مکاسب*، تقریر موسی بن محمد خوانساری، تهران، المکتبه المحمدیه.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی (عج).

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، تصحیح محمدعلی حیدری و دیگران، قم، سیدالشهداء.

محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *رسائل المحقق الکرکی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.

_____، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.

مشکینی، میرزاعلی، بی تا، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی.

مصباحی مقدم، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۹، «منابع درآمدی دولت اسلامی و کیفیت توزیع آن؛ مطالعه موردی: طرح نقدی کردن

پارانه‌ها»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۸۵.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ق، *أنوار الفقاهة (کتاب التجارة)*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

منتظری مقدم، حامد، ۱۳۸۹، «شیوه های تقسیم بیت المال در صدر اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۶۹.

منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة*، چ دوم، قم، تفکر.

موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جوهر الکلام فی شرح سرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، ۱۴۲۵ق، *کتاب الخس*، چ دوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

یوسفی، احمدعلی و همکاران، ۱۳۹۷، «توزیع عادلانه انقال و منابع عمومی (مطالعه موردی هدفمندی پارانه‌ها)»، *معرفت اقتصاد*

اسلامی، ش ۱۹، ص ۸۲-۶۵

مقاله پژوهشی:

اصلاح سوءبرداشت‌ها نسبت به روش‌شناسی علم اقتصاد و «اقتصاد اسلامی»

mjrezaei@shahed.ac.ir

mmovahedi@shahed.ac.ir

محمدجواد رضایی / استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

مهدی موحدی بکنظر / استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

چکیده

شکل‌گیری نظریه‌های علمی در اقتصاد متعارف منوط به شکل‌گیری گزاره‌های مشاهداتی، ارزش‌خنثایی نظریه‌ها و بهره‌گیری از روش تجربی شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این پیش‌فرض‌های سه‌گانه در روش‌شناسی اقتصاد متعارف می‌پردازیم. پذیرش پیش‌فرض‌های سه‌گانه در مورد «نقش گزاره‌های مشاهدتی در ساختار علم اقتصاد»، «فرایند نظریه‌سازی و داوری»، و «توجیه‌گری روش علمی»، امکان تحقق علم اقتصاد اسلامی را با ایهام روبرو می‌سازد. این سه پیش‌فرض، نه تنها بر باورهای مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی» تسلط دارد، بلکه بر اکثریت مطالعاتی که امروزه ذیل عنوان «اقتصاد اسلامی» طبقه‌بندی می‌شوند نیز حاکم است. بنا به یافته‌های تحقیق، تمامی فروض مورد اشاره مخدوش می‌باشند. با توجه به این تحلیل، «علم اقتصاد اسلامی» محصول تحلیل عالمانی است که مبتنی بر مبنای اخلاقی و معرفتی اسلامی به موضوع تعارض منافع و رفع نیازهای اجتماعی می‌پردازند؛ سیاست‌ها و نهادهای منتج از این تحلیل‌ها نیز بر انسان‌ها و جوامع اثرگذارند.

کلیدواژه‌ها: علم اقتصاد اسلامی، روش‌شناسی علم اقتصاد، فلسفه علم اقتصاد، روش علمی.

طبقه‌بندی JEL: B41، D46، C99، A13.

به هر میزان که انتظار بهره‌گیری از یک حوزه دانشی یا نظریه علمی وجود دارد و جامعه عمق احتیاجات خویش از آن دانش یا نظریه را برای موضع‌گیری افزایش می‌دهد، تأمل و بازگشت به مبانی، جایگاه، چپستی و فرایند تکون آن دانش یا نظریه اهمیت می‌یابد. چه‌بسا زمانی بدون درگیر شدن با موضوع اثباتی یا هنجاری بودن علم اقتصاد متعارف، موضع‌گیری در قبال برخی پدیده‌های اقتصادی، متفق‌علیه بسیاری از حوزویان، دانشگاهیان، فقها، اقتصاددانان، محققان نظری و پژوهشگران کاربردی باشد. اما با توجه به بروز مسائل نوپدید و پیچیده و آشکار شدن برخی اختلافات، ضرورت توجه به مبانی حوزه‌های دانشی یا نظریه‌های محل ارجاع احساس می‌شود. اساساً یکی از مؤلفه‌های تقویم دانش انسانی حرکت رفت و برگشتی میان مبانی، تحلیل‌ها و بازخوردها از مشاهدات و مسائل است. این نوشتار با هدف اولیه تبیین چپستی «علم اقتصاد اسلامی» تنظیم گردیده است. برخورداری از این درک، لازمه موضع‌گیری در قبال اختلاف نظرات میان این حوزه دانشی با «علم اقتصاد» است.

ضرورت و تبیین مسئله

هر از گاهی در ادبیات تخصصی حوزوی و دانشگاهی و حتی عرصه‌های حکمرانی و اجرایی و نیز فضای عمومی و رسانه‌ای، بحث از امکان تحقق ایده «علم اقتصاد اسلامی» مطرح می‌شود؛ اینکه عوامل بروز چنین مباحثاتی ناشی از اختلافات و بحران‌های اقتصادی قابل مشاهده در جامعه و البته انتساب کلی و مبهم آن به آموزه‌ها و قوانین اسلامی است یا ناشی از تقابل با تحلیل‌های برخی محققان براساس منابع اسلامی، موضوع تحقیق جداگانه‌ای است؛ اما گستره و عمق پاسخ درست در این وضعیت، به گستره و عمق تلقی ما از «علم اقتصاد اسلامی» برمی‌گردد. در صورت معنادار بودن «علم اقتصاد اسلامی» (Islamic Economics)، صفت «اسلامی» به کدام‌یک از ارکان این ترکیب برمی‌گردد؟ به بیان دقیق‌تر، اسلامی بودن ناظر به موضوع مورد مطالعه «علم اقتصاد اسلامی» است یا به روش علمی (Scientific) به کار گرفته شده در مطالعات ذی‌ربط برمی‌گردد؟ چه تفاوتی میان آنچه در حال حاضر «علم اقتصاد» نامیده می‌شود و «علم اقتصاد اسلامی» وجود دارد؟

روش و فرضیه

نخستین موضع‌گیری‌ها در باب «علم اسلامی» به یکی از دو فرض «امکان تحقق علم اسلامی» و «امتناع تحقق علم اسلامی» قابل تقسیم است. برای اتخاذ موضعی در این باره، بجاست تا با نظر به یک مقاله اولاً، به بررسی ادله مخالفان علم اجتماعی دینی و بالتبع مخالفان علم اقتصاد اسلامی بپردازیم. به این منظور، مقاله «پیش‌فرض‌های اسلامی کردن علوم» مدنظر قرار گرفت. از این پس «مقاله» و «مؤلف» - به ترتیب - به مقاله «پیش‌فرض‌های اسلامی کردن علوم» و نویسنده آن مقاله اشاره دارد. هر جا قصد اشاره به نوشته خود را داریم «نوشتار» را به کار برده‌ایم. وجه اهمیت انتخاب مقاله مذکور را نیز می‌توان این‌گونه توجیه نمود: مقاله به طرح نسبتاً منسجم پیش‌فرض‌هایی می‌پردازد که طرفداران علم اسلامی می‌بایست برای اثبات آن پیش‌فرض‌ها دلیل اقامه کنند.

به هر حال، به نظر می‌رسد مطالبات مطرح‌شده در مقاله می‌تواند به‌نوعی همان ادله معتقدان به «امتناع تحقق علم اسلامی» باشد. قابل ذکر است که مؤلف با وجود سخت خواندن اثبات برخی از این پیش‌فرض‌ها، در هیچ جای مقاله هدف خود را اثبات امتناع تحقق علم دینی اعلام نکرده است. ثانیاً، در کنار بررسی برخی مفاد مهم مقاله، نگاه مختار در مواجهه با مفهوم «علم اقتصاد اسلامی» و تفاوت آن با «علم اقتصاد» ارائه خواهد شد.

ذکر این نکته ضروری است که تفاوتی میان علوم انسانی و علوم اجتماعی قایل نشده‌ایم و تأکید خود را بر حوزه‌ای خاص متمرکز نموده‌ایم. توضیح آنکه معمولاً رشته‌های تعلیمی، همچون تاریخ، حقوق، ادبیات و فلسفه ذیل علوم انسانی تقسیم‌بندی شده‌اند. برای نمونه، اقتصاد و علوم سیاسی به‌مثابه علوم اجتماعی تلقی می‌گردند. با توجه به اینکه هر ادعایی که مؤلف راجع به علوم انسانی مطرح می‌کند باید شامل یکی از این علوم (علم اقتصاد) نیز گردد، در بسیاری از موارد، به جای استفاده از ترکیب «علوم انسانی» در این مقاله از «علم اقتصاد» نام برده‌ایم. به بیان ساده‌تر، هر حکم کلی که مؤلف در باب علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌کند، شامل همه این علوم و از جمله علم اقتصاد نیز باید باشد. از این‌رو، موضوع این نوشتار را مخاطب مطالب مقاله یافتیم.

مقاله پیش‌رو در سه بخش اصلی سامان یافته است: پس از مقدمه، در بخش دوم به طرح سه پیش‌فرض حاکم بر مقاله - و البته طیف وسیعی از مخالفان ایده «اقتصاد اسلامی» - می‌پردازیم. در بخش سوم، پیش‌فرض‌های سه‌گانه را با روش «نظری - تحلیلی» و البته با اتکا به مؤلفه‌های قابل استخراج از ادعاها و اظهارات برخی اقتصاددانان نوآور و تأثیرگذار به تفصیل بررسی کرده‌ایم. قابل انتظار است که ضمن تکمیل مباحث در این بخش، درآمدی بر نظر مختار در باب «علم اقتصاد اسلامی» نیز آشکار شود. در نهایت، در بخش چهارم نیز به نحو صریح‌تر و البته خلاصه‌وار چارچوب مدنظر خویش از چیستی پویای «علم اقتصاد اسلامی» را ترسیم خواهیم کرد.

ادبیات متعارف حول پیش‌فرض‌های سه‌گانه

این پیش‌فرض‌ها یا ایده‌ها را می‌توان پیش‌فرض‌ها یا ایده‌های حاکم بر بیشتر افرادی دانست که مدعی امتناع تحقق «علم اقتصاد اسلامی» هستند:

۱. سامان یافتن علم اقتصاد از مجموعه‌ای گسترده و غیرساختارمند از گزاره‌های مشاهدتی

ممکن است از دید برخی، مجموعه معارفی همچون «علم اقتصاد متعارف» حاصل کنار هم آمدن برخی گزاره‌های مشاهدتی (Factual) باشد. مثال‌های معروف از گزاره‌های مشاهدتی نیز مواردی همچون « $2+2=4$ » یا «هرکس از پدر / مادر خود کم‌سال‌تر است» عنوان می‌شود. نمونه‌های اندک و احتمالی از چنین گزاره‌هایی را در حوزه علم اقتصاد مرور می‌کنیم: «میان تورم و نقدینگی در کشور ایران در ده سال گذشته، همستگی وجود داشته است»؛ «نمایندگان مجلس با تصمیم‌گیری برای شیوه هزینه‌کرد منابع بودجه در سال گذشته، بودجه‌ای برای مصارف عمرانی در نظر نگرفتند»؛ «همزمان با کاهش تولید سیمان در کشور در سال گذشته، میزان خرید سیمان در شهر

تهران کاهش یافت؛ «سالخوردگان زنجانی در مقایسه با جوانان و میانسالان همشهری خویش، درصد کمتری از درآمد خویش را پس انداز کرده‌اند؛ «ارزش بازاری کالاها و خدمات تولید شده در کشور ترکیه در سال ۱۳۹۱ بیش از ارزش بازاری کالاها و خدمات تولید شده در کشور ایران بود؛ «دستمزد اعطایی توسط کارفرما به نیروی کار در کشور فنلاند، بیش از دستمزد اعطایی کارفرماها به نیروهای کار مشابه در کشورهای همسایه فنلاند است؛ «در سال ۲۰۰۸م، بحران مالی و اقتصادی در برخی کشورها بروز یافت که تکانه‌های آن در بیشتر کشورهای دنیا محسوس بود». مبتنی بر پیش فرض نخست، مطالعات و دستاوردهای ارائه شده توسط اقتصاددانان، مجموعه چنین گزاره‌هایی را تشکیل می‌دهد. از این منظر، مطالعات و دستاوردهایی که ما آن را «علم اقتصاد» می‌خوانیم، حاصل کنار هم قرار گرفتن مجموعه گزاره‌های مشاهدتی است که در حوزه موضوعات اقتصادی توسط اقتصاددانان ابراز شده است. اگر پیش فرض نخست پذیرفته شود می‌توان در مقام تمثیل، اظهار داشت که آنچه «علم اقتصاد» خوانده می‌شود دائرةالمعارفی از چنین گزاره‌هایی است. فعالیت علمی اقتصاددانان نیز مشاهده انواع پدیده‌های اقتصادی و افزودن آنها به این دائرةالمعارف است. دلالت مهم این تلقی از علم اقتصاد آن است که مجموعه مطالعات اقتصادی تنها اجازه ورود گزاره‌های مشاهدتی به ادبیات خویش را بدهد و در اصطلاح، هرچه را ناظر به مشاهدات نباشد غیرعلمی دانسته، رد کند. به بیان دیگر، تشکیل علم اقتصاد از مجموعه گزاره‌های مشاهدتی بدان معناست که هرچه در مجموعه مطالعات اقتصادی وجود دارد، مجموعه‌ای از گزاره‌های مشاهدتی است.

۲. ارزش خنثا بودن روش علمی (ارزش خنثا بودن فرایند داوری) در علم اقتصاد

یکی از پیش فرض‌های مهم مخالفان تحقق «علم اقتصاد اسلامی» آن است که روش علمی خالی از هرگونه ارزشی است. مبتنی بر این پیش فرض، نظریات^۵ دارای معارفی راجع به هست‌ها بوده و اساساً علمی تلقی شدن یک علم و بی‌معنایی مفاهیمی همچون «علم اقتصاد اسلامی» به همین مشخصه برمی‌گردد. معنای این پیش فرض آن است که اتکا به آنچه «روش علمی» خوانده می‌شود، پژوهشگر را از هرگونه دخالت‌های ارزشی یا اخلاقی در فرایند تحقیق علمی دور می‌کند. اگر تجمیع مشاهدات در باب موضوعی خاص توسط یک اقتصاددان را «مرحله گردآوری» بنامیم، آنچه محصول پژوهش‌های وی را متصف به وصف «علمی» می‌کند روش علمی است که در مرحله داوری به کار می‌بندد؛ روشی علمی که مبتنی بر آن یک فرضیه تأیید می‌شود یا یک فرضیه رد می‌گردد.

باور پیش فرض دوم به معنای انکار وجود هرگونه دخالت ارزش‌مدار از جانب پژوهشگر در مرحله داوری علمی است؛ دخالت‌هایی که مبتنی بر هنجارها، ارزش‌ها، اخلاقیات، امور بایسته، مطلوب‌ها و مانند آن صورت می‌گیرد. طبیعی است که چنین باوری به این معنا نیز هست که اگر در حال حاضر اقتصاددان نظریه‌پرداز ایرانی به مطالعه پدیده‌ای اقتصادی بپردازد و مبتنی بر روش علمی دست به پژوهش بزند، به دستاوردهایی می‌رسد که یک اقتصاددان روسی یا مصری نیز با تبعیت از روش علمی به آن دستاوردها می‌رسد. همچنین اگر اقتصاددان نظریه‌پرداز امریکایی در دهه ۸۰ به مطالعه پدیده‌ای همت گمارد، با استفاده از روش علمی به همان نتیجه‌ای

می‌رسد که اقتصاددانان هموطنش در دهه ۹۰ به آن خواهد رسید. در این صورت تنها چیزی که تفاوت نتایج فعالیت علمی میان اقتصاددانان را توجیه می‌کند، نه روش علمی به کار گرفته شده در مرحله دآوری، بلکه مجموعه گزاره‌های مشاهدتی در مرحله گردآوری است.

اساساً ارزش و منزلت علم برای بسیاری، به همین دلالت‌های جالب و قابل توجه برمی‌گردد. ارزش علم به آن است که در مرحله دآوری ارزش مدار نیست. ارزش‌های اجتماعی، مقتضیات زمانی، قیود مکانی، چارچوب‌های فرهنگی، آموزش‌های تاریخی، معیارهای اخلاقی یا انگاره‌های دینی در مرحله دآوری به کناری گذاشته می‌شود و البته به همین معناست که به باور برخی، علم جهان‌شمول است.

در نتیجه، هنگامی که مؤلف از «قابلیت تحقیق» یا «اثبات» سخن به میان می‌آورد، بدان معناست که «فرایند تحقیق» یا «فرایند اثبات» از ارزش‌ها و مقولات اخلاقی و هنجاری تأثیر نمی‌پذیرد. حداقل آنکه تلقی مخاطب مقاله از مفهوم «اثبات»، مجموعه توجیهات اقتصاددانان - آن هم خالی از هنجارها، تمایلات و گرایش‌های ایشان - است و اساساً در فرایند دآوری با مقولات ارزشی یا هنجاری سروکاری نداریم.

۳. انحصار اثبات حقایق گزاره‌ها در بهره‌گیری از روش‌های سه‌گانه

مؤلف در کل مقاله، بر وجود سه دسته گزاره اصرار می‌ورزد و برای تأیید هریک از این گزاره‌ها بر سه روش عقلی و فلسفی - تجربی و تاریخی تأکید می‌نماید. مؤلف این سه روش را سنگ محک درک حقایق آن گزاره‌ها می‌داند و می‌نویسد:

باید صدق و حقایق یکایک گزاره‌های موجود در متون مقدس را نشان داد و برای این کار، بر حسب اینکه سنخ گزاره‌های مورد نظر فلسفی است یا تجربی یا تاریخی، باید فقط از روش مقبول برای تحقیق در آن سنخ گزاره‌ها سود جست (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶-۱۱۷).

گزاره‌های فلسفی فقط با توسل به روش‌شناسی مقبول در علوم فلسفی، گزاره‌های تجربی فقط با تمسک به روش پذیرفته در علوم تجربی، و گزاره‌های تاریخی فقط با استمداد از روش‌شناسی رایج در علوم تاریخی قابل تحقیق و اثبات‌اند. روش‌شناسی چهارمی نیز شناخته شده نیست که بتوان برای اثبات صدق یک گزاره از آن بهره گرفت (همان، ص ۱۱۷).

در جایی دیگر نیز به این شکل، از منزلت این روش‌ها یاد می‌کند:

اگر این روش‌شناسی‌ها به خطا و عیب و نقیصی دچارند ورود و دخالت متون مقدس امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مجوز این ورود و دخالت را فقط همان روش‌شناسی‌ها صادر می‌توانند کرد (همان، ص ۱۲۲).

مؤلف درباره تعارض گزاره‌های تجربی موجود در متون مقدس با گزاره‌های برآمده از روش‌های مقبول نیز بر اهمیت استفاده از روش تجربی چنین تأکید می‌کند:

در خصوص گزاره‌های مشاهدتی تجربی، باید تفتن داشت به اینکه بیشتر گزاره‌های تجربی موجود در متون مقدس، نه تنها با روش‌های مقبول علوم تجربی قابل اثبات نیستند، بلکه قابل نفی‌اند... و اینکه [مفسران] بدون دست‌یازیدن به تأویل متون مقدس، معنای محصل و قابل‌قبولی از آنها

استخراج کنند عاجز مانده‌اند، قوی‌ترین دلیل است بر اینکه بیشتر این آیات با دستاوردهای علوم تجربی نوین ناسازگارند (همان، ص ۱۲۰).

بررسی تفصیلی پیش‌فرض‌های سه‌گانه روش‌شناختی

در این بخش به نقد پیش‌فرض‌ها یا ایده‌های آشکار یا مستتری خواهیم پرداخت که بر مقاله حاکم است:

الف. جایگاه گزاره‌های مشاهده‌تی در ساختار علم اقتصاد (پیش‌فرض نخست)

برای بررسی دقیق‌تر این ایده لازم است ناظر به مراد مقاله، در گزاره‌های مشاهده‌تی اندکی تأمل کنیم. انتظار بود به تناسب تأکید و تمرکز مؤلف بر موضوع علوم انسانی یا علوم اجتماعی، در مواقع نیاز، به شاهد مثال‌هایی از حوزه علوم اجتماعی اشاره می‌نمود. برای نمونه چنین غفلتی در مقاله، هنگامی که از گزاره «حق» بحث می‌شود، مثالی از یک گزاره حق در علوم انسانی ارائه نشده و به گزاره‌هایی همچون «هرکس از پدر خود کم‌سال‌تر است» و یا گزاره « $2+2=4$ » بسنده شده است.

در ابتدای امر به نظر می‌رسد که باید تعریفی از گزاره‌های مشاهده‌تی ارائه می‌شد. هرچند مؤلف «گزاره‌های ناظر به واقع» را معادل «Fact» عنوان نموده، اما به سبب نقش بسزای گزاره‌های مشاهده‌تی در تصویرپردازی مؤلف در ساختمان علوم و نیز عدم امکان ورود به مجادلات و مباحث فلسفی حول تعریف «Fact»، در پی معنایی از گزاره‌های مشاهده‌تی رفته، خود دست به تفسیر و تقسیم گزاره‌های مشاهده‌تی می‌زینم. به نظر می‌رسد گزاره مشاهده‌تی ابتدا به دو شکل قابل تعبیر باشد:

دسته ۱: گزاره‌هایی همچون « $2+2=4$ »، «هرکس از پدر / مادر خود کم‌سال‌تر است» یا «این میز پایه دارد». در اینجا باید تذکر داد که گزاره‌های اینچینی معرفت و آگاهی مخاطب را نمی‌افزایند و به نظر می‌رسد از همین رو از دایره گزاره‌های مشاهده‌تی مدنظر مؤلف - مبنی بر معرفت‌بخش بودن این گزاره‌ها و متشکل شدن علوم انسانی و اجتماعی همچون علم اقتصاد متعارف از چنین گزاره‌هایی - خارج باشند. به نظر می‌رسد به همین سبب تلاش مؤلف در تمسک به گزاره‌ای همچون «هر فرزند از پدر / مادر خود کوچک‌تر است» نافرجام است. این گزاره «همان‌گویانه» است؛ زیرا تصور مفهوم «فرزند» در خود، تولد از یک پدر و مادر بزرگ‌تر را به همراه می‌آورد. اگر هم «پایه داشتن» مقوم تعریف «میز» باشد، باز گزاره فوق معرفت‌زا نیست و احیاناً با آنچه مؤلف از کارکرد گزاره‌های مشاهده‌تی انتظار دارد تناسبی ندارد.

دسته ۲: گزاره‌هایی همچون: «آب در صد درجه می‌جوشد»؛ «هر جسمی از ارتفاع به سوی زمین می‌افتد»؛ «میان تورم و نقدینگی همبستگی مشاهده شده است» یا «میان فقر و خودکشی همبستگی وجود دارد». اگر مراد مؤلف از گزاره‌های مشاهده‌تی چنین گزاره‌هایی باشد، به نظر می‌رسد حلقه مفقوده قابل توجهی در سیر استدلالی مقاله وجود دارد؛ فاصله میان این گزاره‌های مشاهده‌تی و آنچه علوم انسانی و اجتماعی - مثلاً، علم اقتصاد - نامیده می‌شود بسیار است.

توضیح آنکه اندک آشنایی با علم اقتصاد متعارف و به احتمال، سایر علوم اجتماعی به‌خوبی بیانگر آن است که آنچه نظریه‌پردازان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان این رشته با آن سروکار دارند، مجموعه‌ای غیرساختارمند یا آشوبناک از چنین گزاره‌های مشاهده‌تی نیست. معارف بشری در قالب علم - به‌هرحال - از چفت و بست‌هایی سامان یافته است که در صورت فقدان آنها، چیزی به نام «علم» نمی‌تواند قابل تصور باشد. چفت و بست‌هایی که این گزاره‌های مشاهده‌تی را به نحوی کنار هم می‌نشانند، برخی را نادیده می‌انگارد و حتی با برخی گزاره‌های مشاهده‌تی ضدیت می‌ورزد. به بیان ساده‌تر، علم اقتصاد دائرةالمعارفی از بی‌شمار گزاره مشاهده‌تی نیست. اساساً هیچ‌یک از علوم اجتماعی، از جمله علم اقتصاد، مجموعه فیش‌های یادداشت حاوی گزاره‌های مشاهده‌تی نیست. اینجاست که باید از چنین چفت و بست‌هایی پرده برداشت. این نظریات هستند که نقش چنان چفت و بست‌هایی را ایفا می‌کنند.

از این‌رو، می‌توان از گزاره‌های مشاهده‌تی دسته دوم به‌مثابه گزاره‌های مشاهده‌تی یاد نمود؛ گزاره‌هایی که همچون گزاره‌های دسته اول، «این‌همان‌گویانه» نیستند، اما بدون وجود نظریات نیز نمی‌توانند بخشی از مطالعات علمی اقتصاد متعارف تلقی شوند، بلکه نظریات تفسیرکننده آن «گزاره‌های مشاهده‌تی» هستند. به بیان دیگر، این گزاره‌های مشاهده‌تی ذیل نظریات یا مکاتب اقتصادی به‌کار گرفته می‌شوند.

اگر بخواهیم اندکی جزئی‌تر به بررسی پیش‌فرض نخست بپردازیم، می‌توان این‌گونه اعلام داشت: انواع گزاره‌های مشاهده‌تی که می‌توان در طول زمان و حتی در یک لحظه از زمان و در مکان‌های گوناگون برشمرد، نه‌تنها از کثرت برخوردارند، بلکه شامل گزاره‌های مشاهده‌تی مخالف یکدیگر نیز هستند. اگر دائرةالمعارف فرضی پیش‌گفته شامل همه گزاره‌های مشاهده‌تی راجع به رفتار مصرفی و پس‌انداز افراد در زمان‌های متفاوت و در جوامع گوناگون باشد، عملاً این دائرةالمعارف به‌کاری نمی‌آید. این اقتصاددانان هستند که می‌کوشند تا آنجا که ممکن است در قالب ساختاری به نام «نظریه» این گزاره‌های مشاهده‌تی را تفسیر نمایند. این نظریات گزاره‌های مشاهده‌تی را به نحوی کنار هم می‌نشانند. آنچه به‌عنوان گزاره مشاهده‌تی در ساختمان علم اقتصاد از آن بهره‌برداری می‌شود نیازمند نظریه‌ای است تا به تفسیر گزاره‌های مشاهده‌تی و کنار هم قرار دادن آنها بپردازد. اساساً گزاره‌های مشاهده‌تی بدون در نظر گرفتن ساختار یا چفت و بست‌هایی به‌عنوان نظریه، قابلیت مطرح شدن در مطالعات اقتصادی ندارند.

ب. فرایند نظریه‌سازی و داوری (پیش‌فرض دوم)

ارزش‌مدار بودن نظریات اقتصادی از چند بُعد قابل بررسی است. در این بخش تنها بر تأثیر امور ارزشی بر فرایند داوری یا سامان دادن تبیین‌ها یا پیش‌بینی‌ها براساس داده‌ها یا همان گزاره‌های مشاهده‌تی متمرکز خواهیم شد. آیا اقتصاددانان نوآور و پیشگام در فرایند داوری، تأیید یا انتخاب نظریات علمی براساس داده‌ها، از ارزش‌ها، باورها و تمایلات انفسی (Subjective) تأثیر نمی‌پذیرند؟

قابل کتمان نیست که تلقی برآمده از اظهار نظرات بیشتر اقتصاددانان متناسب با پیش‌فرض دوم (ارزش‌خنثا بودن داوری علمی) است. شاید تأثیرگذارترین اقتصاددانی که محل رجوع این تلقی رایج در میان اقتصاددانان است،

میلتون فریدمن (Milton Friedman) باشد. از نظر فریدمن علم اقتصاد با پیش‌بینی سروکار دارد و نه با ارزیابی یا امور اخلاقی. از منظر وی هیچ ارزش‌داوری در علم اقتصاد وجود ندارد. علی‌رغم وجود چنین ادعایی، می‌توان این پرسش را مطرح نمود: فرض کنیم برای تحلیل مجموعه داده‌ها یا گزاره‌های مشاهدتی اقتصادی خاصی امکان بهره‌گیری از سه نظریه وجود دارد: در این موقعیت چه باید کنیم؟ آیا به ملاکی آفاقی، عقلائی یا سنجه‌ای مشخصی دسترسی داریم که از بین نظریات مختلف گزینش نماییم؟

این نکته‌ای است که فریدمن نیز بدان توجه داشته است. از نظر وی، فرضیات تبدیل متعددی می‌تواند با یک مجموعه شواهد تجربی خاص سازگار باشد. در این مرحله است که از نظر وی هیچ قاعده مشخص، خنثا یا غیرشخصی راجع به گزینش وجود ندارد. وی می‌نویسد:

انتخاب از میان فرضیات تبدیل... به‌ناچار تا حدی دلخواهانه (Arbitrary) است، هرچند توافقی عمومی وجود دارد که ملاحظات مرتبگی که توسط معیارهای سادگی (Simplicity) و ثمربخشی (Fruitfulness) پیشنهاد می‌شود، [موردنظر قرار گیرد؛ اما] خود این مفاهیم [امکان] تشخیص کاملاً عینی را به چالش می‌کشند (فریدمن، ۱۹۵۳، ص ۱۰).

هنگامی که بحث از روش علمی مورد استفاده اقتصاددانان در علم اقتصاد مطرح می‌شود، غالباً در وهله نخست پای تجرید / انتزاع (Abstraction) به میان می‌آید. اشاره به نظر دو اقتصاددان نوآور تبیین مناسبی برای تأکید بر این مقوله است: نیاز به تجرید امری بدیهی است. فعالیت فکری (Intellectual) ماهیتاً شامل درگیر شدن با آشوبی از مشاهدات از طریق نوعی نظم [است] که [این نظم] به‌خودی‌خود مصنوع فرایندهای ذهنی (Artifact of The Mental Process) است. در این فعالیت، باید از یک راهبرد گزینشی استفاده کرد. مشاهدات نامربوط باید حذف شود، مشاهداتی که گرایش به رد کردن، محدود ساختن، یا پیچیده کردن تصویر ذهنی مطلوب / خواستنی (The Sought-For Mental Picture) [پژوهشگر] دارد... این منظر به این اشاره دارد که ممکن است نظم‌های ذهنی بسیاری وجود داشته باشد که بتواند مجموعه خاصی از گزاره‌های مشاهدتی را در دامنه قابل تحمیلی از خطاها تبیین کند. اینکه کدام نظم خاص انتخاب شود وابسته به مؤلفه‌های بسیاری است، [مؤلفه‌هایی] شامل سلاقی تحلیلگر (Tastes of the Analyst)، عادات فکری (Intellectual Habits) و مدهای زمان (Fashions of the Times) و گستره تجانس (Congruence) با واقعیتی که مشاهده می‌گردد (تجانسی که متضمن قدرت پیش‌بینی‌کنندگی، به‌مثابه مهم‌ترین بخش آن است). [در اینجا] ما رابطه علی اسرارآمیز (Mysterious) میان تغییرات در این مؤلفه‌ها و تعویض [میان انواع] نظام‌های ذهنی (پارادیم‌ها) ("Switching of Mental Orders "Paradigms") را وامی‌نهیم [و به ادامه بحث می‌پردازیم] (برنان و باچانان، ۱۹۸۱، ص ۸).

اگر هم بخواهیم موضوع ارزش‌مدار بودن فرایند داوری را اندکی ادامه دهیم، می‌توانیم مروری بر نظر یکی دیگر از اقتصاددانان شهیر داشته باشیم. رانلد کوز (Ronald H. Coase) بر این باور است که «علایق تحقیقاتی»

پژوهشگر اقتصادی و «حمایت نظریه از توصیه‌های سیاستی خاص» از عوامل گزینش نظریات در فرایند پژوهش علمی است. «ممکن است آنها [یعنی اقتصاددانان] به مشکلات متفاوتی علاقه‌مند شوند یا مشکلی مشابه را با شیوه‌های متفاوت یا فنون تحلیلی متفاوت بنگرند، و این عوامل ممکن است منجر به ترجیح یک نظریه به جای نظریه‌ای دیگر شود (کوز، ۱۹۹۵، ص ۲۹).

وی همچنین می‌افزاید: در مباحث عمومی [موجود در جامعه]، در مطبوعات و در سیاست، نظریات و یافته‌ها، نه برای تسهیل جست‌وجوی حقیقت، بلکه چون منجر به نتایج سیاستی خاصی می‌شوند، پذیرش می‌گردند. نظریات و یافته‌ها به سلاح‌هایی در یک نبرد تبلیغاتی (Propaganda) بدل می‌شوند. در علم اقتصاد - که موضوع آن با سیاست‌گذاری عمومی قرابت دارد - اگر برخی اقتصاددانان دانشگاهی گفتمان عمومی [موجود در جامعه] را به منظور گزینش نظریه‌ها در نظر نداشته باشند، عجیب خواهد بود. [این] بدان معناست که نظریه‌ای را انتخاب می‌کنند؛ زیرا متضمن حمایت از یک سیاست خاص است (همان، ص ۳۰).

جالب آنکه گاهی معیارهای ارزشی که عالمان اقتصادی بدان اعتقاد دارند مقولاتی از جنس انگاره‌های پیشینی جزم‌اندیشانه است؛ انگاره‌هایی که می‌تواند در مرحله انتخاب فرضیه یا داوری آنها اثرگذار باشد. هرچند بسیار طبیعی است که یک اقتصاددان^۶ معترف به وجود چنین غرض‌ورزی‌هایی نباشد، اما تنها برای مثال نهایی این بخش، به تمسک جزم‌اندیشانه فردریک هایک (Friedrich Hayek) به «نظم خودانگیخته بازار آزاد» و باور جزم‌اندیشانه گونار میردال (Gunnar Myrdal) به «ضرورت تاریخی اتکا به سطح قابل توجهی از برنامه‌ریزی اقتصادی» اشاره می‌کنیم. هایک بر این اعتقاد است که «دفاع موفق از آزادی باید جزم‌اندیشانه (Dogmatic) باشد، و هیچ‌گاه نباید امتیازی به مصلحت‌اندیشی (Expediency) داد (هایک، ۱۹۹۳، ص ۶۱). در اینجا مصلحت‌اندیشی ناظر به شیوه تصمیم‌گیری بر اساس مقتضیات یک عمل و به نوعی بر اساس تحلیل فواید و هزینه‌های عمل است. این شیوه تصمیم‌گیری در مقابل تصمیم‌گیری بر اساس «قاعده» است. در این موضع هایک در مقام انتقاد از برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاست‌گذاری مبتنی بر ایده فایده‌گرایی است. این جزم‌گرایی نسبت به قاعدهٔ محوری مورد علاقه هایک تا حدی است که حتی اگر مبتنی بر مصلحت‌اندیشی تصمیم به انجام عملی گرفته‌ایم که پیامدهای مثبت آن برایمان آشکار باشد و ممکن نباشد که پیامدهای منفی حاصل از انحراف از قاعده آزادی را روشن کنیم، باز هم نباید به عمل براساس مصلحت‌اندیشی تن دهیم (همان، ج ۱، ص ۶۱).

همچنین میردال بیان می‌دارد که «بدیلی برای برنامه‌ریزی اقتصادی وجود ندارد... مداخله دولت و برنامه‌ریزی اقتصادی بخشی از روندهای تاریخی (historical trends) است. این روندها برخوردار از علل عمیقی است که می‌تواند تحلیل شود... در واقعیت، برنامه‌ریزی اقتصادی در هیچ زمانی - و مطمئناً نه در حال حاضر - یک انتخاب [نبوده] نیست. این سرنوشت (destiny) [م] است. ما باید با [همین] دنیایی که داریم، بهترین کار[ی] که می‌توانیم [را انجام دهیم (میردال، ۱۹۵۱، ص ۴۰).

پیگیری جزم‌اندیشانه اختیاری و بازار رقابتی توسط هایک و تأکید بر برنامه‌ریزی اقتصادی توسط میردال نمونه‌هایی از انگاره‌های پیش‌فرض و متعصبانه در اذهان این نظریه‌پردازان و عالمان اقتصادی است. بنابراین حال که کار ما به مفاهیم یا مقولاتی همچون دلخواهی، سادگی، ثمربخشی و ابتنا بر علاقه - شامل علاقه به ایده نظم خودانگیخته بازار آزاد، ایده برنامه‌ریزی متمرکز یا هر علاقه‌مندی دیگری - رسید باید یک گام به پیش برویم. آیا تفسیر غیرانفسی از مفاهیم دلخواه، ساده، ثمربخش یا علاقه وجود دارد؟ جالب آنکه از نظر فریدمن تأثیرات انفسی همواره در فرایند داوری دخیل بوده است و به ناچار جایی برای قضاوت باقی می‌ماند (فریدمن، ۱۹۵۳، ص ۲۵).

ج. توجیه‌گری روش علمی (پیش‌فرض سوم)

طبیعتاً درک تلقی مؤلف از روش، مهم‌ترین گام در بررسی این پیش‌فرض است. دقت‌ورزی حول این پیش‌فرض مقاله، ابهامات یا سؤالاتی را به همراه خواهد داشت که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود: پرسش ۱: اساساً این روش‌های سه‌گانه اعتبار خود را از کجا آورده‌اند؟ در این مرحله حتماً باید از مبنای حجیت‌زا بودن یا معرفت‌زا بودن این روش‌ها سخن گفت. چرا بهره‌گیری از روش تجربی در علوم تجربی یا روش تاریخی در علوم تاریخی به معنای معتبر بودن فراورده علمی است؟ علاوه بر آنکه مؤلف پاسخی به این پرسش مهم نمی‌دهد، در جایی از مقاله به عدم اثبات‌پذیری قطعی یکی از این انواع سه‌گانه (گزاره‌های تاریخی) اشاره می‌کند. وی می‌نویسد:

صدق هیچ گزاره تاریخی‌ای قابل اثبات قطعی نیست، تا بدانجا که یکی از نکاتی که مورد اجماع همه فیلسوفان تحلیلی (یا نقدی) تاریخ است این نکته است که علوم تاریخی از ظنی بودن (Probability) هیچ‌گونه گریز و گزیری ندارند. هر کس گام در قلمرو مطالعات و تحقیقات تاریخی بگذارد، برای همیشه، با قطع و یقین وداع گفته است (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

همان‌گونه که از عبارت پیش‌گفته و نیز بخش‌هایی دیگر از مقاله قابل استنباط است معیار مهمی برای اعتبار یا حجیت روش‌های سه‌گانه وجود دارد و آن اجماع یا همان «روش‌های مقبول در علوم فلسفی / عقلی، روش‌های مقبول در علوم تجربی و روش‌های مقبول در علوم تاریخی» است.

پرسش ۲: آیا - به‌واقع - اجماع عالمان^۱ اثباتگر حجیت‌زا بودن این روش‌هاست؟ بعید به نظر می‌رسد که از نظر مؤلف، دامان علم به امری غیرمتعین، همچون اجماع انسان‌ها آلوده شود.

حتی با فرض اعتباربخشی اجماع عالمان، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا به‌واقع در انواع روش‌های سه‌گانه، با اجماع مواجهیم؟ آیا نمی‌توان همان ادعای ظنی بودن را در باره گزاره‌های منتج از روش‌های عقلی / فلسفی تکرار کرد؟ اگر بی‌هیچ دقتی صرفاً نگاهی گذرا به تطور علوم و معارف بشری در بستر تاریخ داشته باشیم، به نظر می‌رسد ارائه پاسخ «آری» به این سؤال سخت نباشد. بهتر است نتایج حاصل از این نگاه گذرا را در قالب چند سؤال مطرح کنیم:

مقاله راجع به اختلاف نظر فیلسوفان در خصوص موضوعات گوناگون چه نظری دارد؟ آیا فیلسوفانی که حتی در یک زمان می‌زیسته‌اند و البته با همان روش‌های عقلی / فلسفی به تحلیل موضوعات محل بحث خود می‌پردازند، درباره صدق و کذب هر گزاره‌ای، پاسخ یکسان دارند؟ راجع به روش عقلی / فلسفی، این سؤال پیش می‌آید که آیا - به‌واقع - چنین روشی وجود داشته است و مشکلی بابت ارائه پاسخ به سؤالات این حوزه در معارف بشری وجود ندارد؟

برای علاقه‌مندان حوزه‌هایی همچون اقتصاد یا فلسفه اخلاق، وجود اختلاف‌نظرها یا به بیان دیگر عدم اجماع در موضوع و روش پرداختن به مقوله‌ای همانند «عدالت» (Justice) آشکار است. بی‌شک، ما با فلاسفه‌ای همچون هابز، هیوم، کانت، استوارت میل و رانر مواجهیم که همه از استدلال‌های فلسفی / عقلی برای توجیه ایده خود بهره برده‌اند؛ اما نه تنها تشابهی میان ایده‌های ایشان مشاهده نمی‌شود، بلکه برخی نظریات و ایده‌های ایشان اساساً قیاس‌ناپذیر است. به احتمال، نمونه‌هایی از این دست در حوزه مطالعات فلسفی یا عقلی اندک نیست.

اگر از اختلافات میان دستاوردهای عالمان - با وجود بهره‌گیری ایشان از روش‌های فلسفی / عقلی - بگذریم و به حوزه معارفی همچون علم اقتصاد وارد شویم، باز شاهد چنین اختلافاتی هستیم؛ اختلافاتی که این تذکر مهم را برای همگان روشن می‌کند که متکی بر ساختن فرایند پژوهش، اقتصاددانان به یک عبارت مبهم و کوتاه همچون «روش علمی» یا «روش تجربی» - آن هم با این تلقی که گویی فعالیت علمی اقتصاددانان از یک الگوریتم یا روش مشخص تبعیت می‌کند و لاجرم به یک پاسخ معین منجر می‌شود - نهایت بی‌اطلاعی از علوم اجتماعی و شیوه کار عالمان اجتماعی و البته ناآگاهی از «چیستی علم اقتصاد و شیوه کار اقتصاددانان» است. در ادامه به برخی از این اختلافات که ناظر به انواع تفاوت‌ها در روش علمی مورد اتکای اقتصاددانان است، اشاره می‌شود:

همان‌گونه که گفته شد، فریضمن مدعی است: یگانه معیار در سنجش نظریات^۵ بررسی آنها براساس پیش‌بینی ارائه‌شده توسط آن نظریات است. در موضع‌گیری برخلاف این ادعا، معیار استفاده‌شده توسط اقتصاددانان در نظریه‌سازی و داوری توجه به قدرت پیش‌بینی نظریات نیست. کوز (۱۹۹۵، ص ۱۸-۲۴) برای موجه نمودن ادعای خود به سه شاهد مثال که ناظر به تغییر نظریات اقتصاددانان است، اتکا می‌کند. به نظر وی «تفوق ایده‌های هایدک در مدرسه اقتصاد لندن»، «تأثیر‌گذاری انقلاب کینزی» و «موفقیت ایده رقابت ناقص» در دهه ۳۰ قرن بیستم، بیشتر حاصل قدرت تبیین ایده‌هایشان بود و نه آزمون‌های تجربی یا موفقیت آنان در پیش‌بینی‌کنندگی‌شان. دقت شود که در اینجا مدعیان روش علمی باید به این پرسش پاسخ دهند که سرانجام وقتی سخن از لزوم اتکا به روش علمی در علم اقتصاد مطرح می‌شود، دقیقاً منظورشان از روش علمی یا روش تجربی چیست؟

شاید جالب‌ترین و دامنه‌دارترین این نمونه‌ها در مطالعات اقتصادی، تبیین علت بروز نوسانات حول روند بلندمدت اقتصاد است. کینزی‌ها، پول‌گرایان، اتریشی‌ها، نظریه‌پردازان ادوار تجاری پولی، نظریه‌پردازان ادوار تجاری

حقیقی و کینزی‌های جدید با استفاده از روش‌های مقبول در علم اقتصاد، به دستاوردهای تبیینی متفاوت و مخالف یکدیگر می‌رسند. اقتصاددانی همچون فریمن با استفاده از داده‌ها و بهره‌گیری از روش‌های مقبول در مطالعات اقتصادی، تأثیرپذیری فعالیت‌های اقتصادی از عرضه پول را نتیجه می‌گیرد. اقتصاددانان دیگری همچون جیمز توبین (James Tobin) دستاورد علمی فریمن را مبتنی بر مغلطه می‌داند و نتایج اعلام‌شده مبتنی بر همان داده‌ها و روش‌ها را نمی‌پذیرد (برای توضیحات، ر.ک: اسنودن و وین، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴-۱۸۵).

اقتصاددانی همچون رابرت لوکاس (Robert Lucas) از مرگ اقتصاد کینزی و توهین‌آمیز بودن صفت «کینزی» سخن به میان می‌آورد و در مقابل، اقتصاددانانی همچون گریگوری منکیو (Gregory Mankiw) رویکردهای اقتصادی متأثر از کینز را دارای آتیه و «هنوز زنده» می‌داند (برای توضیحات، ر.ک: اسنودن و وین، ۱۳۹۲، ص ۳۴۸-۳۵۰).

جالب‌تر از همه آنکه اقتصاددانی همچون فردریک هایک (۱۹۷۵) با وجود اعتراف به تأیید و تقویت نظریه کینز توسط شواهد کمی در مقایسه با نظریه خویش، به صراحت مخالفت خود با ایده‌های کینز در تحلیل‌های اقتصاد کلان را اعلام می‌کند؛ مجادلاتی که به تصریح یوجین فاما (Eugene Fama) ادامه داشته و در نتیجه، «وضعیت علم اقتصاد در تبیین نوسانات در فعالیت اقتصادی خیلی خوب نیست» (فاما، ۲۰۱۰).

آیا نمی‌توان همین ادعای ظنی بودن را درباره گزاره‌های منتج از روش‌های تجربی تکرار کرد؟ آیا فیزیک‌دانان و شیمی‌دانانی که از روش‌های تجربی برای تعیین صدق و کذب گزاره‌های معرفت‌زای محل بحث خود استفاده می‌کنند، اختلاف‌نظری نداشته‌اند؟ در صورت بروز اختلاف‌نظر، روش کدام عالم را باید روش علمی خدشه‌ناپذیر دانست؟ درباره موضوعاتی که دو دانشمند حوزه زیست‌شناسی یا فیزیک، با روش تجربی به نتایج متفاوتی می‌رسند چطور؟ اگر در این حوزه از علوم نیز با دشواری گزینش از میان چندین فرضیه یا نظریه مواجه بودیم به کدام معیار عینی - و نه انفسی - اتکا کنیم؟ اگر خود قواعد روش‌شناختی پیشنهادی توسط یک فیلسوف علمی، همچون پوپر که به نوعی رویه رایج عالمان به‌مثابه معیار علمی بودن تحقیق است، خود حاوی ارزش داوری باشد، چه باید کرد؟ (برای نمونه، ر.ک: سجادی، ۱۳۹۰).

پرسش ۳: اگر در حوزه‌هایی از علوم، همچون علم اقتصاد چنین اجماعی در به‌کارگیری از یک یا چند روش از روش‌های تجربی یا عقلی / فلسفی وجود نداشته باشد، تکلیف چیست؟ اگر در فرایند تلاش برای اثبات یک گزاره توسط یک عالم اقتصادی، ترکیبی از روش‌های تجربی و عقلی مورد استفاده بوده است، چه ملاکی برای درک صحیح بودن آن چینش خاص از روش‌ها وجود دارد؟ اگر نحوه چینش این روش‌ها و شدت بهره‌گیری از این روش‌های گوناگون بر فرایند استدلالی آن عالم اقتصادی مؤثر باشد، چه ملاکی برای درک صادق یا کاذب بودن گزاره‌های ارائه‌شده توسط آن عالم داریم؟

در این حالت آیا نظر اکثریت عالمان یا نظر عالمان برخوردار از منزلت مهم خواهد بود؟ اگر با مدیریت دانش و انواع ابزارهای تشویقی - به عمد یا غیر عمد - موجبات رشد و فزونی جمعیت خاصی از اقتصاددانان فراهم آید که

نوع معینی از روش را در پژوهش‌های خود به کار می‌گیرند، آنگاه آن روش صلاحیت اثبات گزاره‌ها را خواهد داشت و سایر روش‌ها از حجیت‌بخشی بی‌بهره خواهد بود؟

البته پرسش بنیادین‌تری نیز قابل طرح است که بدون اتخاذ موضع صریح نسبت به آن، نمی‌توان پیش‌فرض چهارم مقاله را پذیرفت:

پرسش ۴: اساساً وقتی از روش علمی سخن می‌گوییم، دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زنیم؟ آیا افرادی همچون گالیله و نیوتن که امروزه ایشان را نه تنها عالم، بلکه سلسله‌جنبان ظهور جنبش علمی می‌دانیم، خود از روش علمی برای مستدل کردن ایده‌ها و نظریات‌شان بهره برده‌اند؟

اگر بپذیریم که عالمان پیشگامی همچون گالیله و نیوتن از سیر استدلالی یا اثباتی مشخصی به‌مثابه روش علمی تبعیت نکرده‌اند و علی‌رغم این، طلایه‌دار علم تلقی می‌شوند، آنگاه منزلت روش در علوم و بالتبع علم اقتصاد، دچار تزلزلی جدی می‌شود. جالب آنکه یکی از حوزه‌های پژوهشی مهم در مطالعات فلسفه علم، موضوعاتی از این دست است.

یکی از نمونه‌های اعلا‌ی چنین کاوشی، تحقیقات پاول فایر‌بند (Paul Feyerabend) نسبت به حیات علمی گالیله است. یکی از موضوعات اصلی کتاب معروف وی با عنوان *علیه روش* (۱۹۷۵ / ۱۹۹۳)، دقت‌ورزی حول سیر استدلالی یا اثباتی گالیله است. فایر‌بند نشان می‌دهد که آن تلقی شسته و رفته‌ای که از روش علمی وجود دارد، در فعالیت‌های علمی گالیله مطرح نیست. به دیگر بیان، متکی بر آنچه پس از گالیله به‌عنوان «لزوم تبعیت از روش علمی برای اثبات گزاره‌ها» مطرح می‌شود، نظریات و ایده‌های گالیله غیرعلمی محسوب می‌شود. برخی مطالعات راجع به بزرگ‌ترین عالم دنیای جدید، یعنی نیوتن نیز صورت گرفته که بیانگر همین موضوع است (ر.ک: زیباکلام، ۱۳۸۶).

اساساً اگر در پرسش ۴ و پاسخ ارائه‌شده به آن دقت کنیم، متوجه انسانی بودن دستاوردی همچون علم یا علم اقتصاد می‌شویم. بر همین منوال است که از نظر فایر‌بند، این انگاره که علم می‌تواند و باید مبتنی بر برخی قواعد ثابت به پیش رود و اینکه عقلانیت علم مستلزم مطابقت با چنین قواعدی است، هم غیرواقعی (Unrealistic) و هم شوم (Vicious) است. این انگاره غیرواقعی است؛ چون منظری بسیار ساده نسبت به استعدادهای انسان و شرایطی که محرک یا موجب توسعه آن می‌شود، اتخاذ کرده و شوم است؛ زیرا بی‌تردید، تلاش برای الزام بهره‌گیری از این قواعد موجبات پیدایش موانعی در مسیر آنچه را بشر می‌تواند باشد فراهم آورده و به واسطه افزایش مهارت‌های حرفه‌ای ما، انسانیت ما را کاهش خواهد داد (فایر‌بند، ۱۹۷۰، ص ۱۹).

در نهایت نیز می‌توان این سؤال را پرسید:

پرسش ۵: چرا این سه روش؟ و چرا نباید یک روش چهارم یا اساساً رهیافتی دیگر برای اثبات حقانیت گزاره‌ها یا دلیل باورمندی به گزاره‌ها یافت؟ مگر نه اینکه در نهایت، سرسلسله همه صورت‌بندی‌هایی همچون «روش علمی» و تلاش‌هایی همچون مطالعات عرصه فلسفه علم در پی درک مقولاتی همانند عقلانیت «روش» و «باور»

در نهایت، درک ماهیت انسان است؟ این موضوع مهمی است که مدنظر برخی متفکران مغرب زمین، همچون دیوید هیوم بوده است.

مبتنی بر چنین تأملی می‌توان این فراز از سخن وی را بهتر درک نمود: انسان موجودی بسیار متغیر بوده و مستعد پذیرش بسیاری از نظرات، اصول و قواعد رفتاری متفاوت است. آنچه ممکن است صادق باشد [آن هم] مادام که او به یک شیوه تفکر وفادار مانده، کاشف از آن خواهد بود که کاذب است، هنگامی که پذیرای مجموعه‌ای از رفتارها و نظرات مخالف [با مجموعه قبلی] شود (هیوم، ۱۸۸۲، ص ۲۸۹).

ماهیت علم اقتصاد اسلامی

در این بخش با توجه به موضع‌گیری نسبت به پیش‌فرضه‌های سه‌گانه روش‌شناختی و معرفت‌شناختی پیش‌گفته، تلقی خویش از چیستی علم اقتصاد اسلامی را در قالب نوعی فرایند پویا تشریح خواهیم کرد. بخشی از مؤلفه‌های این فرایند ناظر به پیش‌فرضه‌های سه‌گانه محل بحث در این نوشتار و برخی متکی به دیگر مطالعات صورت‌گرفته در ادبیات اقتصاد اسلامی است (ر.ک: جابری، ۱۳۸۸؛ رضایی و موحدی بکنظر، ۱۳۹۹؛ عربی، ۱۳۸۷):

۱. زندگی اجتماعی و مهم‌ترین مسئله آن به‌مثابه جستارمیه اقتصاد: «بروز تعامل میان انسان‌ها» همزاد «در کنار هم قرار گرفتن مجموعه‌ای از انسان‌ها در کنار یکدیگر» است. اساساً انسان‌ها که موجوداتی اجتماعی‌اند، در تعامل با یکدیگر، در مقولاتی همچون مبادله و حتی موضوعاتی همانند مالکیت یا توزیع تأمل می‌کنند. در عرصه تعاملات اجتماعی، از جمله نخستین پدیده‌های قابل مشاهده در اجتماع، بروز تعارض منافع میان انسان‌هاست.

اگر بپذیریم که بروز تعارض منافع مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین مسئله زندگی اجتماعی و موضوع اصلی تحلیل اقتصاددانان است، شیوه مواجهه با این پدیده تلاشی است که در گام بعدی بدان اشاره قرار خواهد شد.

۲. تلاش انسانی برای تحلیل و مواجهه با تعارض منافع در قالب مطالعات علوم اجتماعی از جمله اقتصاد: موضع‌گیری در قبال اختلافات و تعارضات منافع^۵ مبتنی بر تفکرات و تصمیمات خود انسان‌ها صورت می‌پذیرد. در نهایت، خود انسان‌ها هستند که به نحوی در برابر دعاوی گوناگون شیوه توزیع عواید حاصل از همکاری یا شیوه مبادله درست اموال و خدمات خود، موضع‌گیری خواهند داشت. طبیعتاً برای تصمیم‌گیری در باب چگونگی رفع این تعارضات، نیازمند منبع، معیار، مبنا یا اصلی هستند؛ منبع یا مبنایی که نوعی ارجحیت یا اولویت‌بندی را بین شیوه‌های داوری در باب اختلافات بیان کند.

در همین مرحله، پای تقسیم‌بندی مهمی به موضوع باز می‌شود. برخی جوامع و انسان‌ها بر آنند که این خود انسان‌ها هستند که با اتکا به خویش، به رفع این موضوع – و البته همه دیگر انواع انتخاب‌های فردی و اجتماعی – می‌پردازند. شاید مطالعه عباراتی از مقاله کانت در تبیین ماهیت این رویکرد و کنارهم گذاردن آن با مبانی و چارچوب فکری اقتصاددانان در طی تاریخ، منظور ما را به صراحت بیان کند:

روشنگری^۵ برون‌آبی انسان از نابالغی به تقصیر خویشتن خویش (Self-Imposed Nonage) است. نابالغی^۶ ناتوانی از به‌کاربندی فهم خویشتن بدون هدایت دیگری است. این نابالغی به تقصیر خویشتن است، هرگاه علت آن، نه در نبود فهم، بلکه کمبود اراده و دلیری در به‌کاربندی آن بدون هدایت دیگری باشد. «دلیر باش در خردورزی!» «شجاع باش در به‌کاربندی عقل خویش!» این است شعار روشنگری. تن‌آسایی و ترسویی است که سبب می‌شود بخش بزرگی از انسان‌ها دیری پس از آنکه طبیعت آنان را از هدایت دیگران رهایی بخشیده [به لحاظ جسمی و طبیعی بلوغ یافته‌اند] با رغبت، همه عمر نابالغ می‌مانند. از این‌روست که دیگران چنین ساده و آسان خود را قیم ایشان می‌شمارند. نابالغی آسودگی است (کانت، ۱۹۶۳، ص ۲۰۳)... برای [دستیابی به] این روشنگری به هیچ‌چیز نیاز نیست، مگر آزادی - تازه آن هم کم‌زیان‌ترین نوع آزادی: آزادی در به‌کاربری عمومی عقل خویش در همه امور (همان، ص ۲۰۴).

در مقابل این جوامع یا انسان‌های پیش‌گفته، می‌توان افرادی را در نظر گرفت که چاره‌جویی از آسمان می‌کنند. در این وضعیت هرچند مجرای پیاده‌سازی اصول و احکام رفع تعارض منافع خود انسان‌ها هستند، اما منبع اتکالی ایشان فراتر از انسان و متکی به پروردگار است. با پذیرش این تقسیم‌بندی دوگانه، فضا برای ورود به مرحله مهم سوم باز می‌شود:

۳. حل مسئله اقتصادی توسط انسان در چارچوب مبانی معرفتی / روشی و اخلاقی: انسان‌ها و جوامعی که تلاش برای جست‌وجو، کشف، یا وضع شیوه‌های رفع تعارض منافع را پیش می‌گیرند از مجموعه قابل‌توجهی از مؤلفه‌ها، همچون معیارهای ارزشی و اخلاقی یا مبانی معرفتی و روشی محل بحث در پیش‌فرض‌های نقدشده در این نوشتار، به مواجهه با موقعیت‌های تعارض منافع می‌پردازند. انسان‌ها و به‌طور خاص عالمان نوآور و تأثیرگذار اجتماعی به‌مثابه انسان‌هایی مشحون از ارزش‌ها در حوزه اخلاقی و معرفتی، متمایل و سازگار با آن ارزش‌ها به تبیین دقیق مسئله از منظر خویش، ارائه تحلیل و پیشنهاد دست می‌زنند.

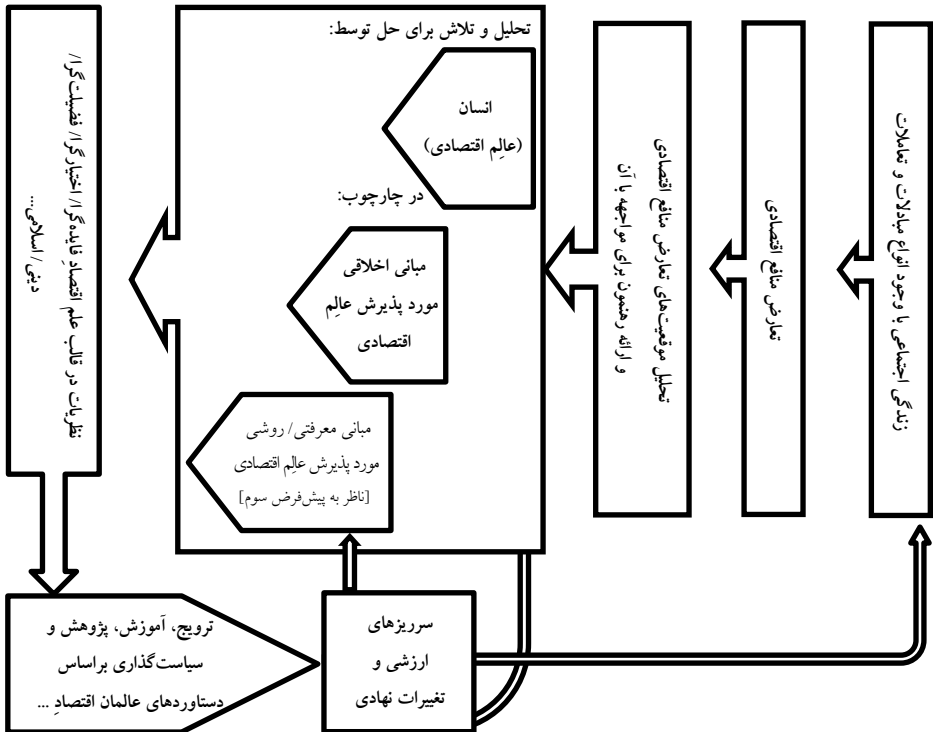
۴. تلائم مبانی ارزشی عالمان با علم منتج شده: ارزش‌های عالم و تحلیلگر، افزون بر مبانی معرفتی و مبانی اخلاقی در ماحصل تحلیل و پژوهش مؤثر است. بنابراین ارتباط وثیقی میان «تلاش انسان مشحون از ارزش‌ها» در «چارچوب مبانی معرفتی ارزش‌مدار» و «مبانی اخلاقی ارزش‌مدار» با محصول نهایی که همان «نظریات و علوم ارزش‌مدار» است، وجود دارد.

۵. تأثیر علوم اجتماعی، از جمله علم اقتصاد بر جامعه: گام نهایی مسیر تحلیل‌های عالمان علوم اجتماعی و به‌طور خاص علم اقتصاد، رهنمودهایی برای تنظیم امور و تدبیر تعارضات منافع است؛ تنظیمات و تدبیرهایی که متلائم با ابعاد ارزشی بدان اشاره شده است. ترویج، آموزش، اشاعه و نهادسازی براساس این رهنمودها نیز می‌تواند موجب تغییراتی در نظام اجتماعی و اقتصادی شود؛ تغییراتی در نظام باورها، شیوه تعاملات، رفتارهای فردی و

اجتماعی و تخصیص مواهب، کالاها و خدمات. به طور خلاصه، می‌توان اثرگذاری علم بر جامعه را از سه مجرای «تأثیر تعلیم علم بر نگرش و باور متعلمان»، «تأثیر آموزش علم بر رفتار متعلمان» و «تأثیر پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری اقتصادی مستخرج از نظریات و مکاتب اقتصادی بر کنش افراد جامعه» (رضایی، ۱۳۹۹؛ سندل، ۱۳۹۶) تصور نمود. از این‌رو، دور از انتظار خواهد بود که علم اقتصاد فایده‌گرایانه منجر به تولید سرریزهای ارزشی متناسب با خود شود و چه‌بسا اساساً تعاملات اجتماعی آتی را تحت تأثیر قرار دهد و پویایی‌های جدیدی را در مسیر تکوین آنچه «علم اقتصاد» خوانده می‌شود، پدید آورد.

در شکل (۱) طرحواره‌ای از مطالب فوق و البته ناظر به مراحل پنجگانه محل بحث در بخش دوم نوشتار ترسیم شده است. تأکید ویژه این شکل بر «امکان ورود انسان‌های واجد ارزش‌های متنوع، از جمله انسان مسلمان» است. شایان ذکر است که تبیین ایده مختار در باب چپستی علم اقتصاد اسلامی در قالب این بخش و رسم توضیحی آن در قالب شکل (۱)، به معنای وجود فرایندی مشخص، فیزیکی، دستوری و جامع نیست. آنچه در اینجا تصویر شده مؤلفه‌های مهمی است که باید در تحلیل فلسفی و جامعه‌شناسانه علوم اجتماعی، از جمله اقتصاد اسلامی در آن دقت شود؛ مؤلفه‌هایی که اگر ابعاد انسانی و منطقی آن درک شود، البته دلالت‌های مهمی برای نظریه‌پردازی و داوری مبتنی بر مبانی اسلامی نیز دارد.

شکل ۱: پویایی فرایند حل مهم‌ترین مسئله زندگی اجتماعی توسط عالمان علوم اجتماعی



نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان داده شد که اگر مبنای ما در مشخص ساختن یک بررسی، تحلیل یا توصیه سیاستی به‌مثابه یک بررسی، تحلیل یا توصیه منتسب به «علم اقتصاد»، روش کار اقتصاددانان باشد، دستاوردها و مطالعات اقتصادی ارزش‌مدارند؛ زیرا روش پژوهش - اعم از حوزه طرح سؤال، گردآوری و داوری - شیوه تحلیل و مبنای سیاست‌گذاری در علم اقتصاد اساساً ارزش‌مدار است. اگر چنین باشد، می‌توان اعلام داشت که هر قدر در روش پژوهش علمی علم اقتصاد متعارف، امور ارزشی یا اخلاقی حضور داشته باشد، به همان میزان می‌توان معتقد به امکان‌پذیری علم ارزش‌مدار، دینی، اسلامی یا مانند آن بود.

این نوشتار ضمن رد سه پیش‌فرض مهم روش‌شناختی و معرفت‌شناختی که طرح ایده «علم اقتصاد اسلامی» را غیرممکن می‌سازد، می‌کوشد تبیینی پویا از فرایند نضج و تقویم آنچه علوم اقتصادی خوانده می‌شود، ارائه نماید. تتبع حول این پیش‌فرض‌ها با تمرکز بر علم اقتصاد و شیوه کار اقتصاددانان، بیانگر آن است که ادعای باورمندان به این پیش‌فرض متکی بر درک اجمالی و به‌دور از عرصه تلاش‌های علمی اقتصاددانان (و چه‌بسا سایر نوآوران و محققان علوم انسانی و اجتماعی) است. اقتصاد اسلامی محصول تحلیل‌های عالمانی است که مبتنی بر مبنای اخلاقی و معرفتی اسلامی به موضوع تعارض منافع و تأمین نیازهای اجتماعی می‌پردازند و سیاست‌ها و نهادهای منتج از این تحلیل‌ها نیز بر انسان‌ها و جوامع اثرگذارند. درنهایت نیز با توجه به این نوع تبیین از چیستی علوم اقتصادی، عرصه برای طرح ایده «علم اقتصاد اسلامی» نیز باز شده، درنتیجه نمی‌توان صحبت از «یک علم اقتصاد محض» نمود.

منابع

- استودن، ب و ه وین، ۱۳۹۲، *اقتصاد کلان جدید: منشأ، سیر تحول و وضعیت فعلی*، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران، سمت.
- جابری، علی، ۱۳۸۸، «علم اقتصاد متعارف و خودگروری لذت‌گرایانه»، *معرفت اقتصادی*، ش (۱)، ص ۱۶۳-۱۸۴.
- رضائی، م، ۱۳۹۹، «سرریزهای اخلاقی علوم و ایده‌های اجتماعی و انسانی اسلامی»، *علوم انسانی اسلامی* *صدر*، ش ۳۵، ص ۱۶۷-۱۷۲.
- رضائی، محمدجواد و مهدی موحدی بکنظر، ۱۳۹۹، «روایتی عدالت‌بنیان از اقتصاد «اثباتی»: تقریری از کارکرد علم اقتصاد و نسبت آن با علم اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش (۱)۱۱۳، ص ۱۵۵-۱۸۰.
- زیباکلام، س، ۱۳۸۶، «روش علمی نیوتن در علم الابصار»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، ش (۲)۹، ص ۳-۳۵.
- سجادی، س، ۱۳۹۰، «روش‌شناسی علمی پوپر و ارزش داورى»، *فلسفه علم*، ش (۱)۱، ص ۳۷-۵۹.
- سندل، م، ۱۳۹۶، *عدالت: کار درست کدام است؟*، ترجمه توسط حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- عربی، س، ۱۳۸۷، «از اقتصاد اثباتی تا اقتصاد هنجاری (بنیان‌های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه)»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۱۴(۵۷)، ص ۲۹-۵۱.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۹، «پیش‌فرض‌های اسلامی کردن علوم»: در: *حدیث‌آرزمندی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت*، تهران، نگاه معاصر.
- Beed, C., 1992, "Do Value Judgements Affect Testing Economic Theory?", *International Journal of Social Economics*, N. 19(2), 6–24.
- Brennan, G. & Buchanan J. M., 1981, "The normative purpose of economic 'science': Rediscovery of an eighteenth century method", *International Review of Law and Economics*, 1(2), p. 155–166.
- Coase, R. H., 1995, "How Should Economists Choose?", in R. H. Coase (ed.), *Essays on economics and economists*, University of Chicago Press.
- DeWitt, R., 2018, *Worldviews: An introduction to the history and philosophy of science*, (Third edition), Wiley Blackwell.
- Fama, E., 2010, *Interview by J. Cassidy*, Booth School of Business.
- Feyerabend, P. K., 1970, "Against method: outline of an anarchistic theory of knowledge", in M. Radner (ed.), *Minnesota Studies in the philosophy of science*, v. 4., Analyses of theories and methods of physics and psychology (17-130), University of Minnesota Press.
- Friedman, M., 1953, *Essays in positive economics*, University of Chicago Press.
- Hayek, F. A. von, 1975, "The Pretence of Knowledge", *The Swedish Journal of Economics*, N. 77(4), p. 433–442.
- Hume, D., 1882, "Essays. moral. political. and literary", in *two volumes. Edited. With Preliminary Dissertations and Notes*, By T. H. Green and T. H. Grose, Longmans.
- Kant, I., 1963, "What is enlightenment?" (1784), in L. W. Beck (ed.), *The library of liberal arts. On History* (1st ed., p. 202–208), Bobbs-Merrill.
- Myrdal, G., 1951, "The Trend towards Economic Planning", *The Manchester School*, N. 19(1), p. 1–42.

مقاله پژوهشی:

نسبت سنجی حاکمیت فقیه و زکات

mnemati@ujsas.ac.ir

maleki@ujsas.ac.ir

میشم نعمتی / استادیار دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران

محمدامین ملکی / استادیار دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱

چکیده

زکات یکی از منابع مهم بیت‌المال مسلمین است که در زمان حکومت معصومین علیهم‌السلام جمع‌آوری و مصرف می‌گردید. در زمان غیبت، با توجه به تجویز مصرف زکات در موارد استحقاق آن به صورت مستقیم و بدون مراجعه به ولی امر، اخذ و مصرف می‌شود. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی دلایل لزوم پرداخت زکات به فقیه و چگونگی تأثیر قبض و بسط یه فقیه بر اخذ و مصرف زکات، می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش حاکی از حکومتی بودن زکات و لزوم اخذ آن توسط ولی فقیه است. آیاتی مانند آیه ۱۰۳ سوره توبه و ۴۱ سوره حج بر حکومتی بودن زکات دلالت دارند. روایات نیز، امام را به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی، مسؤول امر زکات معرفی می‌کند. در زمان غیبت، فقیه به‌عنوان نایب امام معصوم علیه‌السلام با توجه به بسط ید، موظف به اداره امور است و اگر زکات را مطالبه کند، پرداخت زکات به وی واجب خواهد بود. اهل سنت نیز، قائل به پرداخت زکات به حاکم می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: زکات، ولی فقیه، حکومت اسلامی، بودجه، بیت‌المال.

طبقه‌بندی JEL: J53، H71.

پس از انقلاب اسلامی و حاکمیت فقه شیعه، بازنگرشی به زکات که به‌مثابه یک فریضه مالی که حکومت اسلامی عهد‌دار آن است، ضرورت یافته است. با درک اهمیت موضوع، بسان دیگر کشورهای اسلامی، از جمله مالزی، عربستان، پاکستان، یمن و سودان که قوانینی برای زکات وضع کرده‌اند، قانون زکات جمهوری اسلامی ایران در آبان ماه سال ۱۳۹۰ در ۷ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید.

اما دخالت حکومت در کار زکات، نقطه ابهامی است که به‌واسطه دوری فقه شیعه از عرصه حاکمیت، اذهان مشرعه را به خود مشغول داشته است. برخی استدلال‌ها درباره حاکمیتی بودن زکات در معدودی از کتب فقهی به‌چشم می‌خورد. اما بیشتر این استدلال‌ها فرض مسئله را در حاکمیت معصوم^ع مطرح و به شرح و توضیح ادله اقدام نموده‌اند. لیکن آنچه نیازمند توضیح و تبیین است تطبیق ادله بر فقیه و اثبات وظیفه او نسبت به دخالت در کار زکات در مراحل اخذ و مصرف است.

به منظور تسجیل لزوم دخالت فقیه حاکم در کار زکات، پژوهش حاضر به تحلیل ادله شرعی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته است. بدین‌منظور، ابتدا ادله حکومتی بودن زکات تبیین می‌گردد، سپس نظرات و ادله طرح‌شده درباره تولی امر زکات توسط فقیه بررسی خواهد شد.

پیشینه بحث

با مطرح شدن عنوان «زکات»، در وهله نخست، باید ماهیت زکات و احکام مربوط به آن را در آیات و روایات و حتی تعالیم برخی ادیان توحیدی بررسی نمود. به تصریح روایات، ادیان دیگر نیز مشمول حکم زکات بوده‌اند.

مرحله بعد در جست‌وجوی پیشینه، مراجعه و بررسی کتب فقهی و آثار فقهی در خصوص چگونگی مواجهه فقها با مسئله زکات و مسئولیت فقیه حاکم نسبت به آن است. قابل ذکر است که کمتر فقهی مسئولیت فقیه حاکم در اخذ و مصرف زکات را به صورت خاص بررسی کرده، لیکن برخی از فقیهان معاصر به بررسی رابطه زکات با حکومت معصوم^ع پرداخته‌اند.

از قوی‌ترین آثاری که جایگاه زکات در حکومت را بررسی کرده، می‌توان به کتاب *الزکاة آیت‌الله حسینعلی منتظری* (۱۴۰۹ق) اشاره نمود. ایشان در این کتاب، نقش امام معصوم^ع را در وضع، اخذ و توزیع زکات بررسی کرده، ولی درباره فقیه حاکم، تنها اشاره‌ای گذرا به مسئله دارد.

یکی دیگر از فقها که به وظیفه فقیه حاکم در خصوص زکات تصریح کرده، *کاشف‌الغطاء* در *کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء* (۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۱۸) است. ایشان معتقد است: فقیه اختیار مطالبه حقوق الهی را داراست و در مقابل مانعان حقوق می‌تواند حتی از کمک ظالمان بهره‌گیرد؛ زیرا فقیه حاکم در امور، قائم مقام امام معصوم^ع است. اما جز ذکر همین استدلال کلی، به تفصیل ادله در خصوص لزوم دخالت فقیه حاکم در امر زکات نپرداخته است.

در سایر کتب فقهی به وظیفه مکلفان در وجوب پرداخت زکات به فقیه نیز تصریح شده است؛ اما درباره ملزم بودن فقیه یا به عبارت دیگر، وظیفه فقیه نسبت به مداخله در اخذ و توزیع زکات، در صورتی که به حاکمیت جامعه برسد، در کتب مذکور اشاره گذرا شده و از سوی دیگر، فقها نیز جز در موارد معدودی اظهار نظر نکرده‌اند.

در مجموع، با مراجعه و بررسی اقوال فقها و ادله مستند ایشان می‌توان دریافت که به شکل مرسوم، وظیفه مکلفان در جواز یا وجوب ارجاع زکات به فقیه بیان شده؛ اما از حیث وظیفه فقیه و لزوم دخالت او در امور مربوط به زکات، یا ساکت بوده‌اند و یا استدلال‌هایی پراکنده و غیرمنسجم مطرح شده است. فقهایی هم که وظیفه حاکم را بیان کرده‌اند غالباً آن را در خصوص امام معصوم^ع تبیین نموده‌اند.

در مرتبه سوم مقالات مربوط به زکات را می‌توان به‌مثابه پیشینه زکات مطرح ساخت:

مقاله «نگاهی به مبانی وجوه شرعی در حاکمیت فقیه» (نجفی، ۱۳۷۳)، در خصوص جنبه حاکمیتی زکات بحث کرده، اما باز بر وظیفه مکلفان در وجوب پرداخت به فقیه تأکید کرده است.

مقاله «حکومت و جمع‌آوری زکات با تأکید بر نظر امام خمینی^ع» (نیازی و زبرجدی، ۱۳۹۳) نیز همین رویه به چشم می‌آید.

مقاله «واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات» (امینی و همکاران، ۱۳۹۷) اشاره‌ای گذرا به نظرات مطرح درباره وظیفه مکلفان در پرداخت زکات به حاکم دارند.

مقاله‌های «بررسی تطبیقی مالیات‌های اسلامی با مالیات‌های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات)» (بابایی، ۱۳۹۶)؛ «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی» (خزائی و یزدان‌پور، ۱۳۹۴) صرفاً زکات را در شمار منابع مالیاتی اسلام آورده‌اند.

مقاله «شخصیت حقوقی زکات در منظر فقهی و ارتباط آن با بیت‌المال» (محقق داماد و مهریار، ۱۳۹۹) بدون ورود به ادله تفصیلی، تصدی امر زکات را بنا بر نظریه «جواز تشکیل حکومت اسلامی» بر عهده حاکم اسلامی دانسته است.

این مقاله کوشیده ابتدا دلایل مربوط به حاکمیتی بودن را از منابع جمع‌آوری و ارائه نماید. در مرحله بعد به عنوان هدف اصلی مقاله، استدلال‌ات مطرح‌شده درباره وظیفه معصومان^ع نسبت به دخالت در امر زکات، بر فقیه تطبیق داده شده و وظیفه فقیه در این زمینه با دو فرض «حاکمیت و بسط‌ید» و «فقد حاکمیت و قبض‌ید» تبیین گردیده است. با منظم ساختن استدلال‌ها، گاه از استدلال‌های طرح‌شده در ابواب دیگر فقه می‌توان به مواجهه با این سؤال رفت که با فرض جواز یا وجوب دفع زکات به فقیه، آیا بر فقیه هم دخالت در امر زکات وجوبی دارد یا خیر؟

با توجه به علت قرار گرفتن این منبع مالی (زکات) در اختیار فقیه و لزوم رسیدگی به مصالح مؤمنان از این طریق از یک‌سو، و توجه به اینکه امروزه قریب به اتفاق این مصالح از وظایف حاکمیت شمرده می‌شود از سوی دیگر، این نکته واضح می‌گردد که وظیفه فقیه در مقام حاکمیت، آن است که زکات را به‌مثابه الگویی برای سایر مالیات‌های غیرمنصوص در بودجه کشور اسلامی جای دهد تا علاوه بر تغییر مبنای نظام مالیاتی به سمت

مالیات‌های شرعی، فرهنگ مالیاتی اسلام در آیین زکات بازتولید شود. پژوهش حاضر کوشیده تا گامی در پاسخ شفاف به این سؤال بردارد.

ادله حکومتی بودن زکات

از قرآن کریم، اخبار و شواهد متعدد، چنین استفاده می‌شود که زکات از مالیات‌های حکومت اسلامی و متصدی اخذ، ضبط و تقسیم آن حاکم اسلامی از طریق عاملان خویش است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۸). این ادله در قالب سه محور آیات، روایات و سیره پیشوایان دین بیان می‌گردد:

۱. آیات

۱. آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه: ۱۰۳) که در خطاب به رسول اکرم ﷺ به‌عنوان ولی امر جامعه اسلامی، گرفتن زکات را به ایشان امر می‌کند. نکته مهم آنکه فلسفه این اخذ نیز تطهیر و تزکیه ذکر شده است که از وظایف امامت و رهبری جامعه محسوب می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «يَجِبُ الْإِمَامُ النَّاسَ عَلَى اخْتِذَاكَ الزَّكَاةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَالَ: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۱۱).

۲. آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (توبه: ۶۰) که درباره مصارف زکات بیان شده است. توجه به مصارف مذکور دال بر حکومتی بودن امر زکات است. یکی از موارد مصرف زکات «الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» یعنی مأموران جمع‌آوری زکات است. روشن است که عامل یا کارگزار باید توسط حکومت برای انجام مأموریتی فرستاده شود. از سوی دیگر، مصارفی همچون «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» از اموری است که در صورت وجود امام عادل و حاکم اسلامی، واگذاری تشخیص اولویت آنها به دیگران وجاهتی ندارد.

۳. آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) که می‌فرماید: آنان که هرگاه در زمین به آنها اقتدار و تمکین دهیم، نماز را به‌پا می‌دارند و به مستضعفان زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (سیوری حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۶). «مَكَانًا» به معنای قدرت دادن (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۲۸) و حاکم کردن (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۳۶) است. در آیات دیگر قرآن نیز (انعام: ۶؛ یوسف: ۵۶؛ کهف: ۸۴؛ احقاف: ۲۶) این معنا آمده است.

با استناد به این آیه، مزیت و وظیفه حکومت اسلامی پس از اقامه نماز، ایتاء زکات معرفی شده است (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۳۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۸۶). با نگاهی کلی‌تر، براساس این آیه، تنفیذ واجبات الهی، شامل نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حکومت اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸).

۴. آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷) که در آن، اقامه نماز و پرداخت زکات به‌مثابه دو مصداق تام عمل صالح، ذکر و موجب

رفع خوف و حزن برشمرده شده است. برخی امتناع‌کننده از پرداخت زکات به امام را با وجود اعتراف به وجوب زکات، مستحق قتال دانسته (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۲) و معتقدند: در صورت پرداخت زکات، براساس آیه ۵ سوره «توبه»، اگر زکات پرداختند رها خواهند شد (همان، ص ۲۷۳).

آیه مزبور مشتمل است بر اینکه پرداخت‌کنندگان زکات خوف و حزن نخواهند داشت. در تعلیل عدم خوف، بیان شده که مستحق قتال نیستند و از ناحیه حکومت رها خواهند شد. البته در این تبیین، به آیه ۵ سوره «تور» هم توجه شده است. همچنین ذکر زکات در این آیه را قاعده‌ای برای جامعه اسلامی دانسته‌اند که دربردارنده تکافل اجتماعی و خنثاکنده آثار نظام ربوی در جامعه و از ارکانی است که برای ارائه نظام اسلامی به‌منظور اداره جامعه لازم است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۹).

۵. آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹) (عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض نما) با اینکه «عفو» در آیه مزبور، به «میسور» معنا شده (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۵۶۷)، در باب ادب مصدق (مأمور جمع‌آوری زکات)، فرمان امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} به عامل خود مبنی بر پرهیز از ضرب و شتم به خاطر گرفتن زکات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۰)، مشتمل بر استناد به این آیه شریفه است (استرآبادی، بی‌تا، ص ۳۶۹).

علامه مجلسی در *بحارالانوار* این آیه را جزو آیاتی برمی‌شمرد که بر وجوب زکات بدان‌ها استناد می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۳، ص ۲). برخی اخذ زکات از مازاد هزینه را احتمالی می‌دانند که این آیه بر آن دلالت دارد (اسدی کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲).

به اعتقاد برخی، این آیه مبنای عملکرد رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} در اخذ زکات، قبل از نزول آیات زکات در سوره «توبه» بوده و با نزول این آیات نسخ شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۲۸۳). فقها درباره اخراج زکات از آنچه پس از گرفتن خراج و مقاسمه باقی می‌ماند (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۷۶) و نیز برای استثنای مؤنه (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۱۱۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۵۵؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۰، ص ۴۰؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳) و نفقه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۷۹؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳) و مخارج سال (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۲؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۷۹) از پرداخت زکات، به آیه مذکور استدلال نموده‌اند.

برخی فقها این آیه را از اصول تعالیم اسلام برای اداره جامعه اسلامی برشمرده (حسینی شیرازی، بی‌تا، ص ۱۸) و برخی آن را به سایر شئون حکومتی، مانند عفو از تعزیرات تعمیم داده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹۷). به‌هرحال، این آیه از آیاتی است که بر ارتباط زکات با حکومت و مسئولیت حکومت نسبت به زکات دلالت دارد.

۶. آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد: ۲۱) که خداوند در آن می‌فرماید: آنان که بدانچه خدا به پیوند با آن دستور فرموده است، می‌پیوندند.

در روایت آمده است: از امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی که درباره این آیه پرسیده شد، فرمودند: «آن وجوهی است که در هر سال - کم باشد یا زیاد - برای امام می فرستند». آنگاه فرمودند: «این را جز برای تزکیه و پاکی شما نمی گویم». پیوند با امام و یاری رساندن به او، یاری رساندن و تقویت امام است، با اموال و امکانات در همه زمینه های اجتماعی و نیازمندی ها و مشکلاتی که در جهت اداره جامعه و تنظیم امور و حفظ مرزهای مسلمانان، امام با آنها روبه روست، نه تأمین نیازهای شخصی امام. وی در این زمینه چندان نیازمند کمک های مردم نیست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۹۱). این وجوه همان خمس و زکات و سایر پرداخت های واجب و مستحبی است که از سوی شیعیان در اختیار امام علیه السلام قرار می گیرد.

۲. روایات

روایات متعددی بر حکومتی بودن زکات دلالت دارد. در ادامه، برخی از این روایات ذکر می گردد:

۱. بنا بر روایت صحیح، امیرمؤمنان علی علیه السلام مأمورانی را برای اخذ زکات فرستادند و از جمله دستوراتی که به ایشان دادند این بود: «قُلْ لَهُمْ يَا عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيَّ اللَّهُ لَأَخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فِتْوَدُونَ إِلَيَّ وَوَيْه؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۳۶، ح ۱). این عبارت به وضوح بیانگر آن است که مسئله زکات در حیطه اختیارات ولی جامعه اسلامی است.

۲. از روایاتی که بر حکومتی بودن زکات دلالت دارد این صحیح است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «الْوَجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يَقْتُلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مَهْدِيًّا أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَ لَا يَقْدَمُوا يَدًا وَ لَا رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا عَقِيفًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَ السُّنَّةِ يَجِبِي فِيهِمْ وَ يَقِيمُ حَجَّتَهُمْ وَ جُمُعَتَهُمْ وَ يَجِبِي صَدَقَاتِهِمْ...» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۶، ص ۱۹۶؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۲)؛ در حکم خداوند و حکم اسلام، بر مسلمانان واجب است بعد از آنکه امامشان فوت کرد یا کشته شد، خواه آن امام گمراه باشد یا هدایت شده، دست به هیچ اقدامی نزنند و دستی پیش نبرند و قدمی برندارند، مگر آنکه قبل از آن برای خویش امامی باعفت، عالم، باتقوا و آشنا به قضاوت برگزینند؛ امامی که وجوه حکومتی را جمع آوری کند و حج آنها را اقامه نماید و اجتماعشان را حفظ کند و صدقاتشان را گرد آورد.

در این روایت صحیح (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۳)، از جمله جهات نیازمندی جامعه اسلامی به امام علیه السلام جمع آوری زکات ذکر شده که بر وابسته بودن زکات به جایگاه امامت و رهبری جامعه دلالت دارد.

۳. در روایت موثقه (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۷)، مسئولیت تأمین هزینه افراد شاغلی که از پرداخت دین و هزینه عائله ناتوان می شوند با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت دیون افراد از سهم «غارمین» در زکات، به عهده امام گذاشته شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۳، ح ۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۹۶، ح ۴) و حتی در برخی کتب روایی، بابتی به این نام اختصاص داده شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۳۶، ح ۵۱).

۴. از جمله روایاتی که بر حکومتی بودن زکات دلالت دارد، روایتی صحیح است که تعیین میزان پرداختی به عاملان زکات را به نظر امام منوط ساخته است (همان، ج ۹، ص ۲۱۱، ح ۴).

۵. بنا بر نظر بیشتر فرق عامه (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۶۳)، جهاد تنها مصداق «فی سبیل الله» و از دید بیشتر فقهای شیعه (اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸۸؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۷) شامل همه راه‌های مشتمل بر مصلحت عمومی مسلمانان است که به طور قطع، یکی از مصادیق آن جهاد است. مسئول مصرف این سهم برای جهاد، حاکم اسلامی است.

۶. براساس روایتی صحیح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۱) مسئولیت پرداخت سهم «ابن السبیل» امام است.

۷. در روایتی صحیح، زکات فطره مال امام دانسته شده است؛ مانند «سألته عن الفطرة لمن هی؟ قال: للإمام» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۴۶، ح ۲). مشخص است که زکات مال شخص امام نیست، بلکه متعلق به شخصیت حقوقی امام، یعنی جایگاه امامت است.

۸. از امام صادق^ع روایت شده که مخفی کردن زکات مال از امام را نهی نمودند و فرمودند: «إخفاء ذلك من النفاق» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۲۳). لازمه این روایت از کتاب *دعائم الاسلام* (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۴۵) - که اعتبار آن قابل خدشه است - آن است که امام باید از زکات اموال مطلع باشد و منع این اطلاعات از امام که سرپرست جامعه اسلامی است، ممنوع و نشانه نفاق است. این امر گواهی بر حکومتی بودن مسئله زکات است.

۹. روایت صحیح: «سألْتُ أبا الحسن^ع عَمَّنْ يَلِيْ صَدَقَةَ الْعَشْرِ عَلَى مَنْ لَا بَأْسَ بِهِ. فَقَالَ: «إِنْ كَانَ ثَقَّةً فَمَرُهُ أَنْ يَضَعَهَا فِي مَوَاضِعِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ثَقَّةً فَخُذْهَا أَنْتَ وَ ضِعْهَا فِي مَوَاضِعِهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۸۰). در این صحیح امام^ع به راوی دستور می‌دهد که اگر زکات‌دهنده ثقه است، او را امر کند تا آن را در موارد مصرفش هزینه نماید و اگر زکات‌دهنده ثقه نیست زکات را از او بگیرد و در موارد مصرفش هزینه نماید. آنچه از این روایت فهمیده می‌شود وجود استعلا و حاکمیت در اخذ و مصرف زکات است. حتی در موردی که زکات‌دهنده ثقه است، باید به او دستور داده شود تا در جای خودش هزینه کند. بنابراین، حکومتی بودن امر زکات به وضوح قابل استنباط است.

۱۰. روایات صحیح‌های بر اختصاص زکات به شیعه و حرمت اعطای زکات به مخالفان ائمه اطهار^ع دلالت دارد (همان، ص ۲۱۶، ح ۳-۱ و ص ۲۲۲ و ۲۲۳، ح ۳-۷)، به‌گونه‌ای که عموم فقهای شیعه به حرمت اعطای زکات به مخالفان (اهل سنت) فتوا داده‌اند. به اعتقاد نگارنده، فلسفه چنین حکمی در روایت صحیح تقویت جایگاه امامت به‌عنوان ولی امر جامعه اسلامی است: «إِنَّ الْإِمَامَ يُعْطَى هَوَالِئَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمْ يُفْرُونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۰۹، ح ۱). تشخیص مخالفت امامان معصوم^ع از اموری است که نیازمند اجتهاد است. البته در برخی روایات از اصل «عدم جواز اعطای زکات به مخالفان» عدول نموده، به‌گونه‌ای که اعطای زکات به ایشان را تجویز نموده‌اند. تشخیص شرایط این موارد استثنایی نیز از امور اجتهادی به‌شمار می‌رود. این موارد عبارتند از:

الف. از مواردی که در روایت صحیح، هزینه مقداری از زکات برای ایشان تجویز شده، رقت قلب و دلسوزی نسبت به وضعیت مخالفان است: «... إِنْ أَنْ تَرَحَّمَهُ فَإِنَّ رَحْمَتَهُ فَأَعْطِهِ كِسْرَةً...» (همان، ص ۲۲۳، ح ۶). «رحم» به

معنای دلسوزی (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۴۵۲) و رقت قلب است. باید گفت: اگر دلسوزی نسبت به وضعیت مادی مخالفان، اعطای مقداری از زکات را تجویز می‌نماید به طریق اولی، دلسوزی نسبت به وضعیت دینی مخالفان که دارای اهمیتی مضاعف است، اعطای زکات را تجویز خواهد نمود. علاوه بر آن، اصلاح اعتقادات دینی از مصادیق «سبیل الله» است.

ب. صحیحه دیگر: در صورتی که مؤمنی مستحق زکات باشد یا به او زکاتی بدهند تا به مستحق برساند، ولی یافت نشود، در این صورت، تنها می‌توان زکات را به مخالفانی پرداخت که ناصبی نباشند: «... قَالَ يَدْفَعُهَا إِلَى مَنْ لَأَنْصِبُ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۰۹، ح ۷).

ج. از دیگر موارد جواز اعطای زکات به مخالفان، اعطای زکات به مستضعفانی است که به سبب جهل و کم‌سوادی از مسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام منحرف گشته‌اند و با ایشان عنادی ندارند: «مِنَ الْمُخَالِفِينَ الْجَاهِلِينَ لَا هُمْ فِي مُخَالَفَتِنَا مُسْتَبْصِرُونَ وَلَا هُمْ لَنَا مُعَانِدُونَ» (همان، ص ۲۳۰، ح ۶).

د. انجام کارهای نیک که موجب حفظ آبروی شیعیان و حفظ شیعیان از تخریب و تبلیغ سوء می‌گردد، از اموری است که هزینه زکات در آن برای غیرمؤمنان جایز شمرده شده است: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذَلِكَ - وَمَا وَقَيْتُمْ بِهِ أَغْرَاضَكُمْ - وَ سَتُّوْهَا عَنْ أَلْسِنَةِ كِلَابِ النَّاسِ - كَالشُّعْرَاءِ وَ الْوَقَّاعِينَ فِي الْأَغْرَاضِ» (همان). هرچند دو مورد اخیر مربوط به روایتی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام و اعتبار آن محل خدشه است، اما مضمون احادیث صحیح دیگر (طوسی، ۱۴۰۷ق - الف، ج ۴، ص ۵۵، ح ۱۴۶) آن را تأیید می‌کند.

هـ. «مؤلفه قلوبهم» که یکی از اصناف هشتگانه مستحقان زکات هستند، کسانی‌اند که به خدای یکتا ایمان دارند، اما به رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان نیاورده‌اند. در روایاتی صحیح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۲) پرداخت مال برای نزدیک کردن قلوب ایشان از وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرده شده است. از این رو، تألیف قلوب یکی از شئون حاکم جامعه اسلامی است.

آنچه را می‌توان مسلم دانست حرمت اعطای زکات به مخالفانی است که با اهل‌بیت علیهم‌السلام عداوت دارند؛ چنان‌که در روایتی صحیح آمده است: «... فَتُعْطِيهِ مَا لَمْ تَعْرِفْهُ بِالْأَنْصِبِ فَإِذَا عَرَفْتَهُ بِالْأَنْصِبِ فَلَا تُعْطِيهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق - الف، ج ۴، ص ۵۵، ح ۱۴۶). اموال شیعیان بر دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام حرام است. در تعبیر، عنوان «ناصبی»، «جبری» و فرقه‌های «مجسمه» و برخی دیگر از گروه‌ها را می‌توان یافت که در حکم دشمن و ناصبی به حساب آمده‌اند.

به نظر می‌رسد این فرقه‌ها در زمانی که امامان معصوم علیهم‌السلام از ایشان نام برده و زکات را برایشان حرام دانسته‌اند، در زمره گروه‌هایی قرار داشته‌اند که با اهل‌بیت علیهم‌السلام به خاطر مخالفت با عقایدشان، عناد می‌ورزیده‌اند. بنابراین در زمره معاندان قرار گرفته‌اند. بر این اساس، می‌توان استنتاج کرد که اگر مخالفان صرفاً عقیده مخالف داشته، ولی دچار عناد و عداوت نگردند، می‌توانند از زکات استفاده کنند. مصادق عناد و عداوت هم این است که اگر در دایره حاکمیت امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشته باشند، از وی اطاعت نمایند.

در روایتی صحیح، امام^ع تصریح می‌فرمایند که زکات همه اصناف مستحقان، از شیعه و غیر شیعه را شامل می‌گردد؛ اما در زمان حاضر، شیعیان زکات را فقط به مصرف شیعیان برسانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۶). شاید علت این حکم^۱ حاکمیت مخالفان بوده که حاکمان مخالف به وضعیت مخالفان رسیدگی می‌کردند، ولی به شیعیان رسیدگی نمی‌نمودند و آنان تحت فشار قرار داشتند. از همین رو، امام^ع با توجه به شرایط روز، مصرف زکات را مختص شیعیان دانسته‌اند. حکم مذکور را می‌توان از احکام حکومتی به‌شمار آورد که با تغییر شرایط، قابل تغییر است. بر همین اساس، در حاکمیت ولی فقیه که نماینده عام امام عصر^ع به‌شمار می‌رود، تعیین مصارف زکات براساس شرایط روز، به نظر ایشان بستگی دارد.

به‌ویژه آنکه در ادامه روایت، امام^ع علت اعطای زکات به شیعه و غیر شیعه را اطاعت ایشان از امام می‌داند: «إِنَّ الْأِمَامَ يُعْطِي هَوَالَاءَ جَمِيعاً لِأَنَّهُمْ يُقِرُّونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ». بدین‌روی، معلوم می‌شود اعطای زکات با معیار تبعیت از امام صورت می‌گیرد.

یکی از فقها چنین می‌نویسد: ظاهر اخبار مستفیضه آن است که زکات در اسلام برای رفع تمام نیازهای مسلمانان تشریح شده و امر آن در دست امام است و آن را در موارد مقتضی، مصرف می‌نماید (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۰۱).

سپس ایشان اختصاص تولی امر زکات به امام معصوم^ع را مستلزم تعطیل احکام در زمان‌های دیگر دانسته، چنین لازمه‌ای را مردود می‌داند.

از برخی روایات به ذهن متبادر می‌شود که معصوم^ع زکات را نوعی مالیات می‌دانسته‌اند؛ زیرا در روایت، زکات را در زمره خراج به حساب آورده‌اند؛ بدین صورت که در ضمن توصیه نسبت به خراج، فرد منصوب خود را از مضروب ساختن یا فروش چارپایان برای گرفتن درهمی برحذر می‌دارند و در تعلیل آن می‌فرمایند: «زیرا ما مأمور شده‌ایم از مازاد نیازمندی‌هایش (زکات) دریافت کنیم» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴، ح ۱۶۰۵).

در این صورت، اگر مخالفان در حکومت امام^ع زندگی کنند، ولی علی‌رغم عقیده مخالف، از ایشان اطاعت نمایند، می‌توانند از زکات بهره‌مند گردند. اتخاذ تصمیم در این باره به عهده معصوم^ع است.

۳. سیره پیشوایان دین

برخی مفسران زکات در سور مکی را مربوط به زکات مستحب می‌دانند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۸۹). برخی تشریح اصل زکات را با آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «توبه» می‌دانند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۵). برخی نیز معتقدند: حکم زکات واجب در مکه نازل شده، اما به عللی خود مردم زکاتشان را می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، گرفتن زکات توسط حاکم اسلامی و واریز آن به بیت‌المال و تمرکز آن با نزول آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» مطرح شد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۴۶).

در روایتی صحیح نقل شده که ابتدا زکات فطره در رمضان سال دوم هجری در مدینه واجب شد و پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند مردم را از این حکم آگاه سازند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۷، ح ۲). پس از یک سال نیز فرمان دادند زکات را بپردازند (قراقرتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۹۷). در سال نهم با تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی و تشکل جامعه مسلمانان، زکات اموال نیز واجب گردید، بیت‌المال تأسیس شد و زکات برنامه‌ای منظم یافت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۹۷؛ حسینی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۳۴۲). روایات (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۳، ص ۵) و تاریخ (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۲۵۳؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۵۶ و ۷۵۵) مؤید این مطلب هستند. بر این اساس، تشریح زکات در اسلام در دو مرحله صورت گرفته است:

مرحله نخست از آغاز بعثت تا تشکیل حکومت اسلامی که زکات جنبه حکومتی نداشت.

مرحله دوم پس از تشکیل حکومت اسلامی که زکات جنبه مالیاتی یافت (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۷۰). قرآن افرادی را که به نحوی از پرداخت زکات استنکاف می‌ورزیدند، نکوهش کرده (بقره: ۲۶۷ و ۱۷۷؛ آل عمران: ۹۳) و گروهی دیگر را که مانند امیرمؤمنان ﷺ (مأده: ۵۵) با کمال میل زکات می‌پرداختند، تمجید نموده است (نور: ۳۷). گاهی پیامبر ﷺ در برابر ممتنعان زکات، دستور جهاد صادر می‌نمودند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۴) یا متذکر می‌شدند که در صورت نپرداختن زکات با آنان خواهند جنگید (هیربد، ۱۳۵۲، ص ۸۵). نزول آیه «تَبَأُ» (حجرات: ۶) به منظور افشای اخبار کذبی بود که درخصوص امتناع از پرداخت زکات برای رسول خدا ﷺ آورده شد (هیربد، ۱۳۵۲، ص ۸۶). پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ جریان ارتداد مهم‌ترین واقعه مرتبط با زکات بود. مرتدان در زمان خلیفه اول (تاری، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰-۱۴۲) سه گروه بودند:

اول. مدعیان نبوت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۴):

دوم. امثال مالک بن نویره و حارثه بن سراقه که منکر جانشینی خلیفه اول بودند و اعتقاد داشتند که زکات فقط باید به جانشین واقعی پیامبر پرداخت شود، وگرنه خودشان زکات را بین فقرا تقسیم می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳).

سوم. مسلمانانی که به سبب دلبستگی به دنیا، تمرد کردند و زکات نپرداختند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۰۷). خلیفه اول با هر سه گروه برخورد یکسانی داشت و گفته بود: «به خدا، اگر زانوبند شتری را از آنچه خدا و رسول فرض کرده‌اند، ندهند، با ایشان خواهم جنگید» (هیربد، ۱۳۵۲، ص ۸۷).

بزرگان شیعه همواره از مرتد شمردن کسانی که به خاطر باورهای خود درباره بیعت سقیفه به خلیفه زکات نپرداختند، انتقاد کرده‌اند (فضل بن شاذان، ۱۴۰۲ق، ص ۷۲؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۱۸۸؛ سیدبن طاووس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۳۵).

امیرمؤمنان علی ﷺ در خصوص مبارزه با گروه اول و سوم، با خلیفه اول مخالفتی نمی‌کردند (ر.ک: واقدی، ۱۴۱۰ق؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق؛ دمیری، ۱۴۲۴ق؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق). بسیاری از هواداران امام ﷺ

مانند عبدالله بن مسعود و زبیر، علی‌رغم میل خود، حاضر شدند تا شب‌ها در دروازه مدینه نهبانی دهند تا مبادا گروه‌های مرتد به مدینه حمله کنند (کلاعی بلسی، بی‌تا، ص ۵). برخی از ارادتمندان امام علیه السلام مانند حذیفه بن یمان و عدی بن حاتم طائی می‌کوشیدند از ارتداد قبایل خویش جلوگیری کنند (همان، ص ۱۷). علاوه بر این، خلیفه اول از مشاوری نظامی امام علیه السلام نیز بهره‌مند شد (ابن کثیر، ۱۳۵۱ق، ج ۶ ص ۳۱۵). امام علیه السلام بعدها در خطابه‌های خود با اشاره به جنگ با مرتدان، با کنایه به اشعث بن قیس (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹، ص ۲۷)، اسیر شدنش در آن جنگ‌ها را یادآوری نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵۱).

زکات از همان ابتدا توسط مأموران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای صدر اسلام جمع‌آوری می‌شد. سیوطی در *الاوائل* (تربتی شهابی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۹) عثمان را اولین کسی می‌داند که اخراج زکات را به خود صاحبان اموال زکوی تفویض نمود.

علمای شیعه فرستادن مأمورانی برای جمع‌آوری زکات در هر سال را بر امام واجب دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۴۴؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۱۰). اخذ زکات توسط حکومت‌ها امری رایج بوده و گزارش‌های تاریخی متعددی در این باره، از جمله در خصوص شهر شیعی قم وجود دارد (اشعری قمی، ۱۳۶۱، ص ۴۳۶).

از نظر شیعه، زکات مانند خمس و دیگر صدقات، توسط مأموران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام جمع‌آوری می‌گردید (علوی، ۱۳۷۶، ص ۲۶) و پس از آن حضرت تا زمان امام سجاد علیه السلام بین جامعه شیعه و اهل سنت در پرداخت زکات تمایزی وجود نداشت؛ اما پس از امامت آن حضرت، جامعه شیعه هویت مستقلی یافت و امامان شیعه دستورالعمل‌هایی را درباره دریافت و مصرف زکات ارائه دادند (اخلاقی و صفری فروشانی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱).

صادقین علیهم السلام تقسیم زکات را غالباً بر عهده خود افراد می‌گذاشتند. به تدریج، «نهاد وکالت» امامان شیعه استقرار یافت و از زمان امام کاظم علیه السلام این شبکه گسترش و سازمان یافت و زکات نیز توسط همین شبکه طبق دستور امام علیه السلام اخذ و در موارد لازم مصرف می‌شد (همان، ص ۲۰۵-۲۰۹). برای مثال، اسحاق بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۸ و ۵۵۱) و عبدالرحمان بن حجاج (همان، ص ۴۹۹ و ۵۵۰) از نمایندگان امام کاظم علیه السلام اختیاراتی در تقسیم زکات و هزینه‌کرد آن داشتند و طبق اولویت‌های تعیین شده توسط آن حضرت، عمل می‌کردند. برخی از منابع از کثرت وجوهات شرعی در عصر غیبت صغرا یاد نموده‌اند که از طریق وکلا و نمایان برای امام زمان علیه السلام می‌رسید (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۳۷۸).

هدف اصلی «نهاد وکالت» را جمع‌آوری خمس، زکات، نذور و هدایا از مناطق گوناگون توسط وکلا و تحویل آن به امام علیه السلام و پاسخ‌گویی امام به سؤالات و مشکلات فقهی و عقیدتی شیعه دانسته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۰، ص ۸۲). در دوران حضور، وکلا فرایض مالی را سازمان می‌دادند. در دوره غیبت صغرا، فرایض مالی زیر نظر امام علیه السلام مصرف می‌شد. در این دوره، شاید به علت اهمیتی که مقام امامت در مکتب تشیع داشت، بحث چندانی از همکاری با حکومت مطرح نشد (طباطبائی فر، ۱۳۸۳). با رحلت آخرین نایب خاص در این دوره، وکلا ضمن متوقف ساختن

فعالیت‌های خود، از جمع‌آوری خمس و وجوهات امتناع ورزیدند (طوسی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۵). شخص معینی به‌عنوان وکیل امام معرفی نشد و امام^ع وکلای عامی را با مشخصات کلی معرفی نمودند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۸۳). بنابراین با گذشت زمان و احساس نیاز، وجوهات و زکات به فقها و علما ارجاع داده شد. شیخ مفید می‌نویسد: «زکات در عصر غیبت باید به فقهای امین داده شود؛ زیرا آنان بهتر می‌دانند که در کجا به مصرف برسانند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲). البته در آغاز این دوره، اقدامات مالی شیعیان به صورت مخفی و پنهانی انجام می‌گرفت (اخلاقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷).

فقیه و تولی اخذ زکات

پس از اثبات حکومتی بودن زکات، تولی امر زکات توسط فقیه، به‌عنوان حاکم اسلامی، به صورت خاص در چهار محور بررسی می‌گردد:

۱) آراء فقهی در خصوص تولی زکات از سوی فقیه

در خصوص پرداخت زکات به فقیه، سه قول در بین فقهای شیعه وجود دارد: قول مشهورتر نزد فقهای شیعه، وجوب دفع زکات به فقیه در صورت مطالبه او؛ قول دیگر وجوب دفع زکات به فقیه به صورت مطلق؛ و نظر سوم عدم وجوب دفع به فقیه به صورت مطلق است.

از نظر فقه شیعه، متولیان اخراج زکات چهار دسته‌اند: امام^ع و مالک که متولیان اصیل هستند، و عامل و نایب مالک که متولیان فرعی محسوب می‌شوند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۵ و ۴۱۶). برخی دفع زکات اموال و زکات فطره به امام^ع برای توزیع بین مستحقان و پذیرش این امر از سوی ایشان را مستحب دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۸۰، ح ۱-۶).

یکی از فقها پس از نقل ادله روایی، جواز تولی اخراج زکات توسط مالک را امری مسلم و حتی بنا بر احتمال، بین فقهای شیعه از ضروریات برمی‌شمارد (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۶ و ۴۱۷). برخی دیگر از فقها پرداخت زکات به امام و توزیع زکات توسط ایشان را از منظر شیعه مستحب دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق (ب)، ج ۲، ص ۱۵۵؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۰).

برخی دیگر معتقدند: بر وجوب دفع زکات به امام معصوم^ع در صورت مطالبه از سوی ایشان، اجماع داریم، به‌گونه‌ای که یک قول در مسئله آن است که اگر به امام نپردازد، به علت آنکه واجب را بر وجهی که بر او لازم بوده، انجام نداده است، پرداخت آن بر ذمه مکلف باقی می‌ماند (حلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۱۷).

فقیهی صاحب‌نام دفع زکات به امام یا عامل ایشان را با مطالبه ایشان واجب می‌داند و وجوب دفع به فقیه در حال غیبت را در قالب یک قول مطرح ساخته، می‌افزاید: «دفع ابتدایی زکات به ایشان بدون اینکه مطالبه نمایند، افضل از تقسیم توسط خود مکلف است؛ زیرا ایشان نسبت به جایگاه زکات آگاه‌تر و بیناترند». سپس از شیخ مفید و

تقی‌الدین بن نجم‌الدین حلبی قول به وجوب دفع ابتدایی زکات به امام و فقیه مأمون را در عصر غیبت نقل می‌نماید (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳).

برخی از فقها به گونه‌ای سخن گفته‌اند که می‌توان آنان را از طرفداران این نظریه برشمرد (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۵). صاحب *جواهر الکلام* نیز پس از پذیرش این قول (وجوب دفع زکات به فقیه در صورت مطالبه)، به اطلاق ادله حکومت فقیه استدلال نموده، می‌نویسد: «تحصیل اجماع فقها بر این مطلب امکان‌پذیر است؛ زیرا ولایت فقیه را در مواضع متعددی متذکر شده‌اند و دلیلی جز اطلاق ذکر شده بر آن وجود ندارد» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۲).

۲) ادله لزوم دخالت فقیه در اخذ و مصرف زکات

لازمه تکلیف مکلفان به پرداخت زکات به فقیه، وجوب اخذ و مصرف زکات توسط فقیه است. یکی از ادله پرداخت زکات به فقهای عادل، آیه «لَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ» (هود: ۱۱۳) است. در این آیه از رکون و اعتماد به ظالمان نهی و درک آتش جهنم بر آن مترتب شده است.

در روایت، انتظار گرفتن عطایا از سلطان جائز، مصداق رکون به ظالمان دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹). فقها در مسائل گوناگونی، مانند اشتراط عدالت در امام (سیدمرتضی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴؛ حلی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۱۳) و وصی (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۲۷؛ بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵ق، ص ۵۵۹) و حرمت اخذ جوایز سلطان (قطیفی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱) به این آیه استناد کرده و با همین استدلال، پرداخت خراج و مقاسمه به حاکم جائز را حرام (مجاهد طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۱۳) و رسیدن به حق از طریق مشروع و حکومت سلطان مشروع را لازم دانسته‌اند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

چون یکی از مصارف زکات، «مؤلفه قلبیهم» است، حکام جور با استفاده از زکات، تحت عنوان «تألیف قلوب»، موجبات رکون دیگران به خود را فراهم می‌آورند. بنابراین کسی که زکات را در اختیار حاکم جور قرار دهد، به ظالمان کمک کرده است. برخی از مفسران رکون به ظالمان را در تمام امور اجتماعی مسلمانان که منجر به تقویت ظالمان و اختلال در امور مسلمانان شود، از جمله امور مالی، ممنوع اعلام کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۲-۸۶).

زکات از جمله امور مالی مسلمانان است و به نص روایات و اتفاق مسلمانان، قابلیت مصرف برای جهاد دارد. حاکمان جور در صورت دستیابی به زکوات، آن را برای هر اقدامی که به عقیده خود، جهاد می‌دانند، هزینه خواهند کرد. بدین‌روی، اعتماد به ظالمان در مسئله زکات، ممنوع است. همچنین است در سایر مصارف زکات. بنابراین زکات را نمی‌توان به حاکم جائز سپرد. وقتی حکومتی بودن زکات اثبات شد، و از سوی دیگر، پرداخت به حاکم ظالم نیز ممنوع بود، به یقین، کسی می‌تواند در مقام حاکم عادل قرار گیرد که فقیه است و از این‌رو، پرداخت به وی متعین خواهد بود.

در کتب فقهی، برای لزوم پرداخت زکات به فقیه، استدلالات متفاوتی ارائه شده است. برخی فقها در تمام حقوق فقرا، مجتهد را جانشین امام علیه السلام دانسته‌اند: «... و یقوم مقام الإمام فی الأحکام، و کذا فی الخمس، و جمیع حقوق الفقراء...» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

در عبارات فقه‌های شیعه، برای لزوم یا اولویت تحویل زکات به فقیه، استدلالاتی با تعبیر متعدد بیان شده است. برخی عبارات فقیه را اعرف به زکات دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۵۴؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۷۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۰۵). برای نمونه، شیخ طوسی می‌نویسد: «لأنَّ الفقیه أعرِف بموضعها [الزکاة] مَمَّن لا فقه له فی دیانته» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲). در برخی عبارات بر ابصر بودن (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۰؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۵؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۱۴؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۷۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۳؛ گیلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۴؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۳، ص ۴۷۷؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵؛ حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۹)، علم فقیه نسبت به مواضع زکات (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴۰)، اعرف بودن به مصلحت مسلمانان (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۲۸) یا عدالت (مکی عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۲) او تصریح نموده‌اند.

می‌توان مقید شدن فقیه به قید «مأمون» را نیز از همین باب (عدالت) دانست؛ زیرا در توجیه این قید گفته‌اند: بدین سبب است که از طریق حیل شرعی، حقوق مستحقان را تضییع نکند (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۴۶۵). برخی نیز پرداخت به فقیه را مشتمل بر استتار (حفظ) آبروی مستحقان و تعظیم شعائر به‌واسطه تجلیل از منصب فقیه با این عمل دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۹). به همین سبب، برخی فقها اجبار مانع زکات به پرداخت آن، حتی با به‌کارگیری ظالمان یا نیروهای نظامی را جایز دانسته و چنین استدلال نموده‌اند: در حقوق عامه مردم، اصل ° عدم جواز تسلیم به غیرمجتهد است، مگر دلیلی بر خلاف آن اقامه شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۵). با توجه به اینکه در خصوص این مسئله نصی وارد نشده است، برخی از استدلال‌های فقها درخصوص لزوم دخالت فقیه در اخذ و مصرف زکات، به اختصار بررسی می‌گردد:

۱. اعرف بودن فقیه به مواضع و مصارف زکات: چون آگاهی از مواضع و مصارف زکات فقط مختص فقیه نیست و مقلد هم می‌تواند بدان اطلاع یابد، ممکن است کسی بگوید این استدلال وقتی بر لزوم دلالت دارد که دلیلی بر لزوم پرداخت به اعرف قائم باشد؛ اما چنین دلیلی وجود ندارد.

پاسخ آن است که سیره مسلمانان در مسائل مهم، مراجعه به اعلم است. چون زکات از اهمیت بالایی برخوردار است، این سیره درباره زکات نیز جریان می‌یابد.

۲. پرداخت زکات به عامل که نماینده امام در کار خاصی است، واجب است. بنابراین پرداخت آن به فقیه که نماینده امام در تمام امور است، در موقع مطالبه، به طریق اولی واجب خواهد بود؛ زیرا نیابت فقیه قوی‌تر است. صاحب *جواهر الکلام* از *مرحوم اصفهانی* نقل می‌کند که ایشان در شرح بر *اللمعة الدمشقیة* به این استدلال چنین اشکال کرده که پرداخت به عامل، در حکم اطاعت امر امام علیه السلام است؛ زیرا عامل ° مأمور اجرای امر امام علیه السلام است و ید عامل ید امام علیه السلام است. اما درباره فقیه، نصی که عموم نیابت او را اثبات نماید نیافته‌ام. از این رو، فقیه، خود تصمیم

می‌گیرد و برتری فقیه بر عامل از نظر علم یا تقوا، به‌تنهایی مفید لزوم یا جواز پرداخت زکات به وی نیست (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۱). مسلماً این نظر از دیدگاه قائلان به ولایت مطلقه فقیه و یا قایلان به ولایت فقیه در امور حسبه (در صورت توسعه دادن امور حسبه به زکات) مردود است.

۳. امر خداوند تعالی به اخذ زکات، دلیل بر وجوب اخذ و حتی در صورت توهم خطر، دلیل بر جواز اخذ است. اشکالی که بر این استدلال وارد شده این است که استدلال به این آیه فرع بر ثبوت نیابت فقیه از رسول اکرم ﷺ است و با اثبات نیابت، نیازی به استدلال به این آیه نیست؛ زیرا اخذ زکات توسط آن حضرت نیاز به اثبات ندارد.

۴. اجماع بر وجوب یا دست کم جواز اخذ زکات توسط فقیه؛ اشکال این است که این اجماع مبنی بر این قاعده است که توقیع شریف و سایر ادله نیابت و ولایت فقیه را مطلق بدانیم، درحالی که مسئله مذکور اختلافی است.

۵. فقیه در اموری مانند اخذ و توزیع زکات، نایب عام امام ﷺ و وکیل فقراست. برای کسانی که به ولایت مطلقه فقیه قایلند، دلیل عمده در بحث، همین دلیل است که نیاز به ذکر برخی مقدمات دارد:

مقدمه اول: آنچه از ادله تشریح زکات استفاده می‌شود این است که زکات علاوه بر تأمین نیازمندی‌های حکومت اسلامی، برای رفع فقر نیازمندان تشریح شده است. می‌توان گفت: اخذ و توزیع زکات از سوی نایبان امام (فقیه و عاملان زکات) از ضروریات حکومت است. از جمله شواهد این موضوع، مصارف زکات از قبیل سهم عاملان و مؤلفه قلوبهم در آیات قرآن کریم و از همه واضح‌تر، سهم «فی سبیل الله» و مصداق یقینی آن جهاد است که از شئون حاکمیتی به‌شمار می‌رود. حتی مفهوم عام «فی سبیل الله» که شامل تمام امور خیر و عام‌المنفعه می‌گردد در سطح وسیع آن، از شئون حکومت‌هاست. حکومت اسلامی بدون وجود بیت‌المال امکان ندارد و زکات از منابع بیت‌المال است. مقدمه دوم: فقیه در زمان غیبت، متصدی حکومت اسلامی است. بنابراین در صورتی که مبسوط‌الید باشد و برای تشکیل حکومت اسلامی اقدام کند، نیاز به تشکیل بیت‌المال خواهد داشت. چون اذن در شیء را می‌توان اذن در لوازم آن دانست و از سوی دیگر، لازمه تشکیل حکومت اسلامی تشکیل بیت‌المال و اخذ مالیات‌های شرعی از جمله زکات است، می‌توان گفت: اخذ زکات توسط وی، واجب است و چون در صورت مطالبه، پرداخت به وی واجب شمرده شده، پرداخت زکات به او الزامی خواهد گردید. از این رو، فتوا به افضل بودن نقل زکات به فقیه را باید بر زمان قبض ید حاکم اسلامی مشروع و عدم اقتدار وی برای اقدام به اخذ زکات حمل نمود. اما در زمان بسط ید، چون مسئولیت بیت‌المال مسلمانان با اوست، باید زکات به او پرداخت شود؛ زیرا حکومت اسلامی جزئی جدایی‌ناپذیر از اسلام است و فقیه برای اقامه آن، نیازمند بیت‌المالی متمرکز است. این سیره رسول اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ بوده است. در این شرایط، اگر هر کس بخواهد رأساً اقدام به پرداخت زکات به مستحق نماید، سرمایه‌ای که با آن نیاز بیت‌المال تأمین گردد، تحصیل نمی‌شود و امر حکومت با مخاطره مواجه خواهد شد. بنابراین در صورت تشکیل حکومت اسلامی مشروع، زکات حتی بدون مطالبه فقیه حاکم (مبسوط‌الید)، باید به وی پرداخت شود، و در صورت عدم تشکیل حکومت، پرداخت زکات به فقیه (مقبوض‌الید) افضل خواهد بود. در این حال نیز اگر فقیه زکات را مطالبه نماید، پرداخت زکات به وی واجب خواهد بود.

۳) قبض و بسط ید فقیه در اخذ و مصرف زکات

نکته‌ای که باید در آن دقت شود این است که وجوب اخذ زکات بر حاکم اسلامی و وجوب پرداخت زکات به فقیه، دو حکم متفاوت است: یکی برای فقیه و یکی برای افراد تحت حاکمیت او. آنچه در فتاوی غالب فقها مشاهده می‌شود، حکم پرداخت زکات به فقیه (یعنی حکم افراد تحت حاکمیت) است، نه حکم اخذ زکات توسط فقیه. چون فقهای شیعه در شرایط زمانی و مکانی دشواری قرار داشته‌اند که رسیدن فقیه به موقعیت حاکمیت در جامعه اسلامی را بعید می‌پنداشتند، متعرض فرض بسط ید فقیه و تشکیل حکومت اسلامی نشده‌اند و غالباً حکم صورتی را متذکر گردیده‌اند که متبایه مردم بوده است؛ یعنی: صورت قبض ید فقیه و فقدان حاکم مشروع اسلامی. در این فرض، حکم پرداخت به فقیه را بیان نموده‌اند و در نهایت، در صورت فقدان حکومت اسلامی، با توجه به میزان بسط ید فقیه، فتوا به جواز اخذ زکات و ارسال مأمورانی برای جمع‌آوری آن داده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

وجوب یا جواز اخذ زکات توسط فقیه در زمان بسط ید و تشکیل حکومت اسلامی، به سبب بُعد تصور آن، کمتر مدنظر قرار گرفته است. یکی از فقها پس از نقل ادله روایی جواز تولی اخراج زکات توسط مالک و ضروری شمردن آن، به سیره رسول اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ در ارسال عاملان و جمع‌آوری زکات و نصوصی که بر لزوم اخذ زکات توسط حاکم اسلامی دلالت دارد، اشاره می‌نماید و می‌نویسد: شاید دلیل اینکه شیخ طوسی فتوا داده بر امامؑ واجب است عاملی برای زکات نصب کند و *الحدائق* آن را قول مشهور دانسته، همین ادله و سیره بوده است.

ایشان سیره قطعی و روایات مربوط به لزوم اخذ زکات توسط حاکم اسلامی بر زمان بسط ید و حاکمیت و روایات تجویزکننده اقدام مالک به اخراج زکات را بر زمان غیبت و تقیه، حمل نموده است و دلیل فتوای فقهای مانند شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و ابن براج را مبنی بر وجوب حمل زکات به سوی امام در عصر حضور و به فقیه مأمون در زمان غیبت، توجه به سیره متخذ از دسته‌ای از روایات و غفلت از روایات دال بر جواز تولی اخراج زکات توسط مالک دانسته است (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۶ و ۴۱۷).

برخی از فقهای معاصر با مشاهده تشکیل حکومت اسلامی، اقدام به اخذ زکات را بر فقیه واجب دانسته (حسینی شیرازی، بی‌تا، ص ۳۱۹) و برخی معتقدند: با بسط ید حاکم اسلامی، اقدام شخص به تقسیم زکات بدون نظر حاکم، اشکال دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، م ۱۶۷۳). فقها فتوا داده‌اند که حاکم می‌تواند ممتنع از پرداخت زکات را به پرداخت اجبار نماید و یا در صورتی که غیبت شخص غایب منجر به تعطیل زکات از ناحیه وی شود، حاکم می‌تواند اقدام به ادای زکات نماید (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۰).

۴) نظر فقهای اهل سنت در پرداخت زکات به حاکم

در بین فقهای اهل سنت، از شافعی نقل شده که پرداخت زکات باطنی و فطره را اختیاری دانسته و در زکات اموال ظاهری قائل به دو قول است: اول آن را بر عهده خود مکلف می‌داند؛ و دوم پرداخت به امام را واجب می‌شمارد (طوسی، ۱۴۰۷ق (ب)، ج ۲، ص ۱۵۵). بیشتر فقهای اهل سنت پرداخت زکات به حاکمان را - ولو با علم به عدم

مصرف آن در موارد ذی‌ربط - جایز می‌دانند. مستند مهم ایشان در این زمینه، روایت نبوی است: «آنکه سئل عن الزکاة، فقال: ادفوها إلى الأمراء ولو أكلوا بها لحوم الحیات» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۹). یکی از فقهای بزرگ اهل سنت یک باب از بیست باب کتاب «احکام السلطانیة» خود را به ولایت بر صدقات اختصاص داده و اختیارات حاکم و عاملان زکات را بیان نموده است (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۴۵-۱۶۰). اهل سنت باید زکات خود را به حاکم اسلامی بپردازند.

۵) زکات در بودجه حکومت اسلامی

شاید بتوان مهم‌ترین کارکرد اقتصادی حکومت اسلامی را برقراری عدل و قسط دانست (آقانظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷-۱۵۳). برای تحقق این منظور، راهبردی‌ترین وظیفه سیاست‌گذاری در بودجه عمومی کشور، رفع فقر و تأمین حداقل‌های لازم برای اقشار مستضعف و آسیب‌پذیر است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام بر این مسئله سفارش و تأکید داشتند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳). با مروری بر نوع این نیازها می‌توان دریافت که همگی آنها امروزه از جنس وظایف دولت و به عبارت دیگر، هزینه‌های عمومی در بودجه کشور تلقی می‌شود. از سوی دیگر، با بررسی آیات و روایات مربوط به زکات، ارتباط و سیاست‌گذاری اصلی در آن مبنی بر رفع فقر و نیازهای اولیه مؤمنان به وضوح قابل مشاهده است. بنابراین، زکات از جنس منابع مالی دولت اسلامی برای هزینه در مصارف مدنظر خواهد بود. لازم است خلأ استفاده از زکات در بودجه کشور برطرف گردد، به‌ویژه آنکه کشورهای اسلامی این خلأ را نشانه نقص جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه تنها حکومت اسلامی مبتنی بر فقه شیعه می‌دانند. علاوه بر آن، حضور زکات در بودجه عمومی کشور می‌تواند الگویی برای سیاست‌گذاری مالیاتی در زمینه مالیات‌های غیرمنصوص از سوی شارع مقدس باشد.

نتیجه‌گیری

براساس آیات و روایات، زکات از منابع بیت‌المال است. اداره حکومت اسلامی بدون بیت‌المال که به وسیله آن نیازهای مالی و هزینه‌های حکومت تأمین می‌شود، امکان ندارد. سیره حکومتی اهل بیت علیهم‌السلام مبتنی بر اخذ و توزیع زکات به اقتضای نیاز بوده است. از آن نظر که بیت‌المال برای اداره حکومت نیازمند این منابع است، در صورت بسط ید فقیه و تشکیل حکومت اسلامی، اخذ زکات و مصرف آن در بودجه عمومی حکومت اسلامی بلااشکال و در صورت مطالبه، پرداخت زکات به وی لازم خواهد بود. برخی در فرض تشکیل حکومت اسلامی، پرداخت به وی را در هر حال واجب شمرده‌اند. همچنین اگر فقیه ^{مقبوض‌الید} بوده و امکان تشکیل حکومت برای او فراهم نباشد، در صورت مطالبه زکات، پرداخت زکات به وی دارای وجوب شرعی خواهد بود. فقهای اهل سنت بر لزوم پرداخت زکات به حاکم اسلامی اتفاق نظر دارند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق و تصحیح عزیرالله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- ابن سیدالناس، محمد، ۱۴۱۴ق، *عیون الأثر*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دارالقلم.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، ۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد و مصطفی قادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۳۵۱ق، *البدایة والنهایة فی التاریخ*، مصر، مطبعة السعادة.
- ابن هشام، عبدالملک، بی تا، *السیرة النبویة*، بیروت، دار المعرفه.
- اخلاقی، سیده معصومه و نعمت الله صفری فروشانی، ۱۳۹۳، *حیات اقتصادی امامان شیعه از صلح امام حسن تا آغاز غیبت صغری*، قم و مشهد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- اخلاقی، محمدعلی، ۱۳۸۴، *شکل گیری سازمان روحانیت شیعه*، تهران، شیعه شناسی.
- اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم، جامعه مدرسین.
- استرآبادی، محمدبن علی، بی تا، *آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام*، تهران، کتابفروشی معراجی.
- اسدی کاظمی، جوادبن سعد، بی تا، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام*، بی جا، بی نا.
- اشعری قمی، حسن بن محمد، ۱۳۶۱، *تاریخ قم*، ترجمه تاج الدین حسن خطیب، تهران، توس.
- امین، محسن، ۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- امینی، حسینعلی و همکاران، ۱۳۹۷، *واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات*، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، ش ۱۹، ص ۳۷-۶۴.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب الزکاة*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- آقائزری، حسن و محمدتقی گیلک حکیم آبادی، ۱۳۹۱، *درسنامه نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- املی، میرزامحمدتقی، ۱۳۸۰ق، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران، مؤلف.
- بابایی، عیسی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی مالیات های اسلامی با مالیات های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات)»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، سال سوم، ش ۱۸، ص ۶۹-۸۰.
- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، جامعه مدرسین.
- بلادری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- بهمیهانی، محمداقبر، ۱۴۲۴ق، *مصابیح الغلام*، قم، مؤسسه علامه وحید بهمیهانی.
- تاری، جلیل، ۱۳۸۱، «عصر تأویل خلافت»، در: *تاریخ اسلام*، قم، معارف.
- ترتبی شهبایی، محمودبن عبدالسلام، ۱۴۱۷ق، *ادوار فقه*، چ پنجم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.
- جزیری، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۲۴ق، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جصاص، احمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۴۱۶ق، *ولایة الفقیه فی حکومتة الإسلام*، بی جا، دار المحجة البيضاء للتوزیع و النشر.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، بی تا، *الفقه الاداره*، بی جا، بی نا.
- حسینی عاملی، سیدجوادبن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، جامعه مدرسین.
- حسینی میلانی، سیدمحمدهادی، ۱۳۹۵ق، *محاضرات فی فقه الامامیه* (کتاب الزکاة)، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۰، «بیت المال»، در: *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، سیدالشهداء.
- _____، ۱۴۰۸ق، *تشریح الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۱۰ق، *المختصر النافع*، چ سوم، تهران، مؤسسه بعثت.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۸۷ق، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۰۷ق، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۰۹ق، *الرسائل العشر*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۹ق، *نهایة الاحکام فی معرفة الأحکام*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- _____، ۱۴۲۰ق، *رجال العلامة الحلی*، قم، شریف الرضی.
- _____، بی‌تا، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- حلی، یحیی بن سعد، ۱۴۰۵ق، *الجامع للشرائع*، قم، سیدالشهداء.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- خزائی، زینب و مرجان یزدان پور، ۱۳۹۴، «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی»، *اقتصادی*، ش ۳ و ۴، ص ۸۹-۱۱۰.
- دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی، ۱۴۲۴ق، *حیة الحیوان الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۳ق، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- _____، ۱۳۹۰، *خمس*، چ چهارم، قم، مشعر.
- سبزواری، محمداقبر، ۱۲۴۷ق، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- سیدین طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۹ق، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم، خیام.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دار الشروق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الشفای فی الامامة*، به کوشش عبدالزهراء حسینی خطیب، تهران، مؤسسه الصادق علیه‌السلام.
- _____، ۱۴۱۷ق، *المسائل الناصریات*، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، بی‌تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، پاساژ قدس.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمد، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- طباطبایی فر، سیدمحسن، ۱۳۸۳، «فقها و حکومت‌های جور از شروع غیبت صغرا تا ابتدای صفویه»، *علوم سیاسی*، ش ۲۱، ص ۸۵-۹۶.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دار التراث.
- طرابلسی، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، *المهذب*، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- _____، ۱۳۹۴ق، *تلخیص الشافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۹۸ق، *کتاب الغیبه*، به کوشش شیخ آقابرزگ طهرانی، تهران، مکتبه البینوی الحدیثه.
- _____، ۱۴۰۷ق (الف)، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۷ق (ب)، *الخلاف*، تحقیق و تصحیح علی خراسانی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- عاملی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، *الروضه البهیة فی شرح المعنة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری.
- علوی، حسن، ۱۳۷۶، *شیعه و حکومت در عراق*، ترجمه محمد بنی‌ابراهیمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

- فضل بن شاذان، ۱۴۰۲ق، *الایضاح*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۲ق، *فقه الزکاة*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- قطیفی، ابراهیم بن سلیمان، ۱۴۱۳ق، *السراج الوهاج*، قم، جامعه مدرسین.
- کاشف الغطاء، جعفر، ۱۴۲۲ق، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کرمی، محمدمهدی و عسکر دیرباز، ۱۳۸۰، «عدالت اقتصادی»، در: *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلاعی بلنسی، ابوالربیع سلیمان بن موسی، بی تا، *تاریخ الرده*، چ دوم، قاهره، دارالکتب الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، علی بن احمد، ۱۳۶۸ق، *الاستغاثة فی بدع الثلاثة*، نجف، مطبعة الحیدریه.
- گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۴۱۷ق، *غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *الاحکام السلطانیة*، تصحیح محمود علی صبیح، قاهره، مطبعة المحمودیه.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد، بی تا، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۰ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
- محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- محقق داماد، مصطفی و محمد مهربار، ۱۳۹۹، «شخصیت حقوقی زکات در منظر فقهی و ارتباط آن با بیت‌المال»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال پنجاه و سوم، ش ۲، ص ۴۲۳-۴۴۱.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المقننه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۲ق، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- _____، ۱۳۷۵، *پیام امام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۹۱، *توضیح المسائل*، چ چهل و هفتم، قم، امام علی بن ابیطالب.
- _____، ۱۴۲۵ق، *انوار الفقاهه* (کتاب البیع)، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- _____ و همکاران، ۱۳۸۷، *تفسیر نمونه*، چ سی و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکی عاملی، محمد بن، ۱۴۱۲ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، چ دوم، قم، تفکر.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۱ق، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرايع الاسلام*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت.
- نجفی، محمد حسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۷۳، «نگاهی به مبانی وجوه شرعی در حاکمیت فقیه»، *فقه*، ش ۳، ص ۵-۲۴.
- نیازی، قدرت‌الله و علی زبردی مشفق، ۱۳۹۳، «حکومت و جمع‌آوری زکات با تأکید بر نظر امام خمینی»، *پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی* (پژوهشنامه فقهی سابق)، سال سوم، ش ۱ (پیاپی ۵)، ص ۷۵-۹۶.
- وافدی، محمد بن عمر، ۱۴۱۰ق، *الردة*، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- همدانی، آقارضا بن محمدهادی، ۱۴۱۶ق، *مصباح الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- هیرید، علی، ۱۳۵۲، *مسائل اقتصادی اسلام*، بی جا، شرکت سهامی طبع کتاب.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، ۱۳۷۱، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.

مقاله پژوهشی:

بررسی رهنمودهای حقوقی - اقتصادی اسلام به‌عنوان راهکاری برای درونی‌سازی آثار خارجی

mhkarami@rihu.ac.ir

محمدحسین کرمی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

چکیده

آثار خارجی، هزینه‌ها یا منافع است که مستقیماً از فعالیتی اقتصادی به دیگران منتقل می‌شود. نئوکلاسیک‌ها راهکارهایی نظیر مالیات را برای درونی‌سازی آثار خارجی پیشنهاد می‌کنند. نهادگرایان جدید نیز تخصیص حقوق مالکیت به نفع فعالیت دارای ارزش بیشتر یا زیان کمتر را بهترین راه‌کار مواجهه با آن می‌دانند. تحلیل آثار خارجی در اقتصاد اسلامی، مستلزم تبیین و نقد دیدگاه‌های موجود است. مقاله حاضر با روش تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای، به دو مسئله اساسی می‌پردازد؛ (۱) آیا همان‌طور که در اقتصاد نئوکلاسیک، مالیات راهکاری برای درونی‌سازی آثار خارجی است، مالیات‌های اسلامی را هم می‌توان ابزاری برای درونی‌سازی آثار خارجی دانست؟ (۲) آیا تخصیص حقوق مالکیت در نظام حقوقی اسلامی، همانند نهادگرایی جدید از ملاک هزینه-فایده اقتصادی تبعیت می‌کند؟ نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که اولاً مالیات‌های اسلامی برای درونی کردن آثار خارجی وضع نشده‌اند و چنین کارکردی از آنها مورد انتظار نیست. ثانیاً حقوق مالکیت در نظام حقوقی اسلامی بر مبنای رویکرد نهادی هزینه-فایده اقتصادی بنا نشده است. بنابراین از مجموع رهنمودهای حقوقی-اقتصادی اسلامی نمی‌توان راهکارهایی مشابه راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید برای مواجهه با آثار خارجی استنباط کرد.

کلیدواژه‌ها: آثار خارجی، اقتصاد اسلامی، اقتصاد نهادگرایی جدید، مالیات پیگویی، حقوق مالکیت.

JEL: D62, H23, P48, N45, K42 طبقه‌بندی

معمولاً فعالان اقتصادی هزینه‌های فعالیت اقتصادی خود را می‌پردازند و از منافع آن بهره‌مند می‌شوند؛ اما گاهی بخشی از هزینه‌ها یا منافع یک فعالیت اقتصادی خارج از قالب مبادله (به‌طور مستقیم و نه با واسطه قیمت‌های بازاری) به دیگران انتقال می‌یابد. به این هزینه‌ها یا منافع در اصطلاح، «آثار خارجی» می‌گویند. از این‌رو، آثار خارجی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، انتقال بخشی از هزینه‌ها یا منافع یک فعالیت اقتصادی به دیگران، در مبادلات بازاری منعکس نشود (ر.ک: لایارد و والترز، ۱۹۸۷، ص ۲۳). بنابراین مفهوم آثار خارجی ارتباط تنگاتنگی با مبادله بازاری دارد. «آثار خارجی» به معنای فقدان مبادله در جایی است که باید مبادله انجام گیرد؛ مثلاً شخصی که در محیط عمومی سیگار می‌کشد، تنها هزینه خرید سیگار و ملزومات آن را می‌پردازد، ولی هزینه‌ای بابت آلوده کردن فضا و ضرر و زیان ناشی از دود سیگار، به اطرافیان نمی‌پردازد. آن بخش از هزینه‌هایی که در قالب مبادله بازاری قرار می‌گیرد (هزینه خرید سیگار و ملزومات آن) درونی، و آن بخش از هزینه‌ها که خارج از مبادله بازاری به دیگران منتقل می‌شود (زیان ناشی از دود سیگار به اطرافیان) بیرونی است.

نئوکلاسیک‌ها و نهادگرایان جدید براساس مبانی، اهداف و پیش‌فرض‌های خود، رویکردهایی در مواجهه با آثار خارجی طراحی و برای عملیاتی کردن آن رویکردها، راهکارهایی معرفی کرده‌اند. رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر درونی کردن آثار خارجی است و رویکرد نهادگرایی جدید بر «هزینه - فایده» اقتصادی در مواجهه با آثار خارجی تمرکز دارد. راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک برای درونی‌سازی آثار خارجی، راهکارهای دولتی است؛ زیرا در اقتصاد نئوکلاسیک اعتقاد بر این است که آثار خارجی از عوامل شکست بازار است و بازار هم از درونی کردن آن ناتوان است. بنابراین تنها با دخالت دولت می‌توان آن را درونی کرد. یارانه، مجوزهای آلودگی و قوانین محدودکننده و تشویقی از جمله راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک در مواجهه با آثار خارجی هستند. اما مشهورترین راهکار اقتصاد نئوکلاسیک، وضع «مالیات پیگویی» (Pigovian tax) است.

نئوکلاسیک‌ها معتقدند: با دریافت مالیات از عامل ایجاد آثار خارجی (منفی) می‌توان آن را درونی کرد. نهادگرایان جدید درونی‌سازی آثار خارجی را لزوماً راهکار مناسبی نمی‌دانند و معتقدند: چنین اقداماتی ممکن است زبان‌هایی بیش از آثار خارجی به‌بار آورد. طبق دیدگاه نهادی، مواجهه با آثار خارجی باید با ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی صورت پذیرد. نهادگرایان جدید برای تحقق این رویکرد، بر تخصیص حقوق مالکیت به‌مثابه راهکاری مؤثر تأکید می‌ورزند. طبق این راهکار، حقوق مالکیت باید به نفع فعالیت‌هایی وضع شود که ارزش اقتصادی بیشتری ایجاد می‌کند.

این مقاله در دو بخش به بررسی این راهکارها در نظام حقوقی - اقتصادی اسلام می‌پردازد:

در بخش نخست، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا مالیات‌های اسلامی، همانند مالیات پیگویی دارای کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی هستند؟ به این منظور، بررسی می‌شود که آیا موارد تحت شمول مالیات‌های اسلامی از مصادیق آثار خارجی است؟ اگر چنین است آیا مالیات‌های اسلامی، همچون مالیات پیگویی می‌تواند منجر به درونی شدن آثار خارجی شود؟

در بخش دوم، این مسئله بررسی می‌شود که آیا تخصیص حقوق مالکیت در نظام حقوقی اسلامی براساس ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی صورت گرفته است؟ به این منظور، فرایند تخصیص حقوق مالکیت خصوصی در حقوق اسلامی با بیان اصل کلی و محدودیت‌های آن بررسی می‌گردد.

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که این مقاله درصدد ارائه دیدگاه اسلامی درباره مسئله آثار خارجی نیست، بلکه تنها می‌خواهد میزان سازگاری مشهورترین راهکارهای موجود در مواجهه با آثار خارجی را با رهنمودهای حقوقی - اقتصادی مرتبط با این راهکارها در اقتصاد اسلامی بررسی کند.

پیشینه بحث

در ادبیات اقتصاد اسلامی، آثار معدودی به مسئله آثار خارجی از منظر اسلامی نگریسته‌اند. انصاری و همکاران (۱۳۷۸) معتقدند: در جامعه اسلامی، آثار خارجی منفی مرتبط با طبیعت، از طرقی (مثل زکات) و پیامدهای جانبی مثبت مرتبط با طبیعت (مثل کاشت درخت) با وعده پاداش‌های اخروی درونی شده‌اند. به‌زعم ایشان، جامعه اسلامی شاهد حجم گسترده‌تری از آثار خارجی مثبت است. ایشان در خصوص مصادیق آثار خارجی منفی، اصل را طبق قاعده «لاضرر»، بر جبران زیان می‌دانند و در عین حال، معتقدند: اختیارات دولت اسلامی عامل کاهش پیامدهای جانبی و جبران موارد موجود به بهترین شکل است.

دادگر (۱۳۸۰) ضمن بررسی اجمالی پیامدهای خارجی از نظر دینی و اخلاقی، معتقد است: موضوع آثار خارجی از آن‌رو که جنبه عقلانی و اقتصادی دارد، مدنظر اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد. او در ادامه، در خصوص آثار خارجی منفی، به ذکر قاعده «لاضرر» بسنده می‌کند و تشویق اسلام به آموزش را از زمینه‌های شکل‌گیری آثار خارجی مثبت در جامعه اسلامی معرفی می‌نماید.

رضایی (۱۳۸۹) موضوع آثار خارجی را با تمرکز بر محیط‌زیست پی گرفته است. وی وجود هزینه بالا و در نتیجه عدم امکان شفاف‌سازی حقوق مالکیت در بازار را از اشکالات دیدگاه کوز می‌داند. به عقیده وی، دولت اسلامی با در اختیار داشتن مالکیت منابع طبیعی و نظارت بر مباحث عامه، می‌تواند با رعایت اصول عدالت، انصاف و نفع اجتماعی و رعایت قاعده «لاضرر»، مانع بروز آثار خارجی منفی در این حوزه شود. در نهایت، ایشان نیز نگاه متفاوت مکتب اسلام به محیط‌زیست را عامل کاهش ضایعات و تصرفات در این حوزه برمی‌شمرد.

در این دیدگاه‌ها اولاً، جایگاه آثار خارجی و مفهوم آن در ادبیات اقتصادی متعارف به درستی تبیین نشده است. شاهد این مطلب استناد به قاعده «لاضرر» به‌عنوان راهکاری عام در مواجهه با آثار خارجی منفی است، و حال آنکه نه زیان‌های ذیل این قاعده لزوماً مصادیق آثار خارجی هستند و نه همه موارد آثار خارجی منفی را می‌توان از سنخ زیان‌های ذیل این قاعده دانست. ثانیاً، برای نقد دیدگاه‌های مرسوم از منظر اسلامی تلاش نشده است.

مصباحی‌مقدم و همکاران (۱۳۸۹) مواجهه با آثار خارجی منفی از منظر اقتصاد اسلامی را با تمرکز بر محیط‌زیست تحلیل کرده‌اند. ایشان با اشاره به اشکالات راه‌حل‌های مرسوم، برتری دیدگاه اسلامی را ممانعت از

بروز برخی آثار خارجی به سبب تعالیم اسلامی (مثل منع اسراف) و وجود ادله لازم برای ممانعت و مجازات متخلفان (از جمله قاعده «منع جواز فساد در زمین»، «منع اضرار به غیر» و مانند آن) عنوان کرده‌اند. به‌زعم ایشان، یکی از وجوه تمایز روش اسلامی در موضوع آثار خارجی، این است که طبق موازین اسلامی، افعالی که میزان ضرر ناشی از آنها یا افراد متضرر مشخص نیست، ممنوع شده است. در نهایت، دولت اسلامی با حمایت از امر به معروف و نهی از منکر و محافظان محیط‌زیست می‌تواند از آثار خارجی منفی این حوزه بکاهد. در این اثر، اشکالاتی بر راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید وارد شده که جنبه اسلامی ندارد. همچنین در این اثر نیز جایگاه آثار خارجی در ادبیات اقتصادی مرسوم به خوبی تبیین نشده و پیشنهادات مطرح‌شده برای اقتصاد اسلامی قوت کافی ندارد.

گودرزی (۱۳۹۵) موانع اساسی کاربرد راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی در جامعه اسلامی را بررسی کرده است. وی پس از تبیین دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید و نقد مبانی و رویکردهای آن، به این نتیجه رسیده که مهم‌ترین راهکار این دو اندیشه اقتصادی، چون در جهت رویکردها و مبانی ناسازگار با آموزه‌های اسلامی هستند - دست کم - برای مواجهه با برخی از مصادیق آثار خارجی در جامعه اسلامی قابل کاربرد نیستند.

مزیت این اثر تبیین دیدگاه‌های موجود درباره آثار خارجی، از حیث مبانی، رویکردها و راهکارهاست. در این پژوهش، راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید از حیث مبانی و رویکردهای ناظر به آنها نقد شده است؛ اما در مقاله حاضر، این راهکارها به‌طور مستقیم و از طریق ارزیابی مقایسه‌ای با رهنمودهای حقوقی - اقتصادی اسلامی بررسی می‌گردد.

کرمی و گودرزی (۱۳۹۷؛ ۱۳۹۸) در دو مقاله جداگانه، نخست جایگاه آثار خارجی در اقتصاد متعارف و اسلامی و سپس دلالت‌های نهادگرایی جدید برای اقتصاد اسلامی در مواجهه با آثار خارجی را بررسی کرده‌اند. براساس نتایج مقاله نخست، در اقتصاد اسلامی - دست کم - به دو صورت می‌توان درباره آثار خارجی سخن گفت: یکی آنکه چارچوب مفهومی مسئله از اقتصاد نئوکلاسیک اقتباس شود، و دیگر اینکه اصطلاحی نو متناسب با ساختار ویژه تخصیص بهینه اسلامی ایجاد گردد.

نتایج مقاله دوم نیز حاکی از آن است که رویکرد اقتصاد نهادگرایی جدید - دست کم - به سه دلیل فاقد دلالت قطعی و روشن برای اقتصاد اسلامی است:

۱) هزینه مبادله تنها عامل شکل‌گیری آثار خارجی در اقتصاد اسلامی نیست.

۲) در اقتصاد اسلامی علاوه بر پیشینه شدن محصول کل، اهداف دیگری نیز در کار است.

۳) ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی تنها ملاک تصمیم‌گیری در اقتصاد اسلامی نیست.

این مقالات گام‌های خوبی در تبیین جایگاه آثار خارجی در اقتصاد نئوکلاسیک، نهادگرایی جدید و اسلامی برداشته‌اند. نقدی که این دو مقاله به آن پرداخته‌اند، ناظر به رویکردهای موجود در مواجهه با آثار خارجی است؛ اما در مقاله حاضر، نقد راهکارها در دستور کار قرار دارد.

نقد راهکارهای مرسوم در مواجهه با آثار خارجی با استفاده از شیوه ارزیابی مقایسه‌ای این راهکارها با رهنمودهای اسلامی، سابقه‌ای در ادبیات اقتصاد اسلامی ندارد و از این رو، موضوعی بدیع به‌شمار می‌آید. با توجه به اینکه در برخی از مطالعات ذکر شده، میان رهنمودهای اسلامی (نظیر زکات) با راهکارهای اقتصادی متعارف (نظیر مالیات) همسان‌انگاری شده است، نتایج این مقاله می‌تواند به‌طور مستدل چنین مطالبی را تأیید یا رد کند.

۱. راهکار مالیات در مواجهه با آثار خارجی

در ادبیات اقتصاد اسلامی، از مواردی مثل خمس، زکات، جزیه و خراج به‌عنوان «مالیات» یاد می‌شود. راهکار اصلی اقتصاد نئوکلاسیک در مواجهه با آثار خارجی نیز دریافت مالیات از عامل ایجاد آثار خارجی (منفی) است. در این قسمت از مقاله، این مسئله بررسی می‌شود که آیا مالیات‌های اسلامی (همانند مالیات پیگویی) کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی دارند؟ به این منظور، ابتدا به مفهوم و نحوه مواجهه با آثار خارجی در اندیشه نئوکلاسیک اشاره خواهیم داشت. سپس ضمن معرفی مالیات‌های اسلامی، کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی توسط آنها بررسی می‌شود.

مفهوم و نحوه «مواجهه با آثار خارجی» در اندیشه نئوکلاسیک

وقتی آثار خارجی وجود دارد قیمت‌های بازاری انعکاس دقیق و کاملی از اطلاعات مربوط به فعالیت‌های اقتصادی ارائه نمی‌دهند و به‌عبارت دیگر، قیمت‌های مرتبطی نیستند (ر.ک: لایارد و والترز، ۱۹۸۷، ص ۲۳). بدین‌روی، فعالیت‌های مقرون با آثار خارجی منفی، بیش از حد بهینه‌گسترش می‌یابند و فعالیت‌های مقرون با آثار خارجی مثبت، در کمتر از حد بهینه متوقف می‌شوند. به‌عبارت دیگر، با شکل‌گیری آثار خارجی، تخصیص منابع میان فعالیت‌های اقتصادی بهینه‌نوده، کارایی تخصیصی حاصل نخواهد شد.

برای مثال، تولید سیمان به این علت که با آثار خارجی منفی (ناشی از آلودگی هوا) همراه است، بیش از حد بهینه صورت می‌پذیرد؛ یعنی اگر تولیدکننده سیمان هزینه‌های خارجی را هم در محاسبات خود در نظر می‌گرفت، مقدار کمتری تولید می‌کرد. در مقابل، کاشت درخت به‌مثابه یک فعالیت اقتصادی مقرون با آثار خارجی مثبت، کمتر از حد بهینه انجام می‌شود؛ زیرا تنها بخشی از عواید ناشی از آن به کسی که درخت را کاشته تعلق می‌گیرد و مابقی آن به صورت منافع خارجی نصیب دیگران می‌شود.

در ادبیات اقتصاد نئوکلاسیک، آثار خارجی به معنای واگرایی میان هزینه‌ها (یا منافع نهایی) خصوصی و اجتماعی است (ر.ک: پیگو، ۱۹۳۳، ص ۱۷۲)؛ مثلاً، «آثار خارجی منفی» به این معناست که هزینه‌های اجتماعی یک فعالیت اقتصادی بیش از هزینه‌های خصوصی آن است. به‌عبارت دیگر، یک تولیدکننده یا مصرف‌کننده بخشی از هزینه فعالیت خود را به دیگران تحمیل می‌کند. چون تعیین مقیاس تولید یا مصرف براساس هزینه‌های خصوصی صورت می‌گیرد (و نه هزینه‌های اجتماعی)، فعالیت‌هایی که آثار خارجی منفی دارند، بیش از حد بهینه‌گسترش می‌یابند و در نتیجه، قیمت‌های مربوط به آنها نیز گمراه‌کننده می‌شوند.

از این رو، در اقتصاد نئوکلاسیک، آثار خارجی یکی از مظاهر شکست بازار در حصول تخصیص بهینه منابع شناخته می‌شود و درونی کردن آن به‌عنوان رویکردی مطلوب در دستور کار قرار می‌گیرد. مراد از «درونی کردن»، ایجاد انگیزه در عامل ایجاد آثار خارجی منفی برای تحمل هزینه‌های خارجی است که با راهکارهای متفاوتی، از جمله وضع مالیات بر عامل ایجاد آثار خارجی قابل تحقق است (همان، ص ۱۹۲).

«مالیات پیگویی» مشهورترین راهکار اقتصاد نئوکلاسیک برای درونی‌سازی آثار خارجی منفی است. این مالیات بر عامل ایجاد هزینه‌های خارجی وضع می‌شود. وضع مالیات‌های سبز بر فعالیت‌های آلاینده بارزترین نمونه از کاربرد مالیات پیگویی است. مالیات پیگویی هزینه خصوصی عامل ایجاد آثار خارجی را افزایش می‌دهد و در نتیجه، موجب کاهش فعالیت وی می‌گردد. اگر نرخ مالیات به درستی تعیین و دریافت شود، پس از وضع مالیات، آثار خارجی از بین می‌رود و هزینه‌های خصوصی و اجتماعی بر هم منطبق می‌شوند. البته «درونی شدن آثار خارجی منفی» به معنای از بین رفتن همه زیان‌های ناشی از یک فعالیت بر دیگران نیست؛ چنان‌که فعالیت یک کارخانه آلاینده، حتی اگر در سطح بهینه اجتماعی هم قرار داشته باشد، مقادیری آلودگی به همراه دارد. منظور از «درونی شدن آثار خارجی منفی» این است که عامل ایجاد آن تمام هزینه‌های ناشی از فعالیت خود را تقبل نماید. همچنین درونی شدن آثار خارجی منفی لزوماً به معنای جبران زیان زیان‌دیدگان نیست. مالیات پیگویی برای رفع واگرایی میان هزینه‌های خصوصی و اجتماعی وضع می‌شود و لزومی ندارد که دولت آن را به زیان‌دیدگان بپردازد. اصولاً رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک در مواجهه با آثار خارجی منفی، ناظر به کارایی اقتصادی و تخصیص بهینه منابع است.

مالیاتی که برای درونی‌سازی آثار خارجی وضع می‌شود باید اولاً، بر مصادیق آثار خارجی وضع شود و ثانیاً، درست به اندازه تفاوت میان هزینه‌های خصوصی و اجتماعی باشد (نیکلسون و اسنایدر، ۲۰۰۵، ص ۶۷۶). بنابراین مالیات‌های اسلامی در صورتی واجد کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی هستند که این دو ویژگی را داشته باشند.

بررسی مالیات‌های اسلامی از نظر کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی

مالیات‌های اسلامی در دو دسته ثابت و متغیر قرار می‌گیرند.

«مالیات ثابت» (یا اولی) مالیاتی است که نسبت، مقدار یا مورد وضع آنها را شرع مشخص کرده باشد؛ مانند زکات و خمس که نسبت، مقدار و مورد وضع آن در شرع مشخص شده و خراج و جزیه که شارع، تنها موارد آنها را مشخص کرده است.

«مالیات متغیر» (یا حکومتی) مالیاتی است که حاکم اسلامی در شرایط خاص و براساس مصلحت جامعه اسلامی وضع می‌کند و نسبت، مقدار یا حتی مورد آن به‌طور مستقیم از طرف شرع مشخص نشده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۳۵۳).

الف. زکات

زکات در اصطلاح فقهی دو نوع است: یکی زکات ابدان (فطره) که مالیات سرانه‌ای است که با شرایط خاصی در شب عید فطر بر افراد واجب می‌شود، و دیگری زکات اموال که شامل غلات (گندم، جو، خرما و کشمش)، انعام (شتر، گاو و گوسفند) و نقدین (طلا و نقره مسکوک) می‌شود.

زکات فطره ناظر به فعالیت اقتصادی نیست. بنابراین نمی‌تواند راهکاری در مواجهه با آثار خارجی تلقی شود. زکات نقدین نیز چنین است. نگهداری مسکوکات طلا و نقره (پول رایج) در زمره فعالیت‌های اقتصادی قرار نمی‌گیرد. البته خارج کردن پول از چرخه اقتصادی، آثار نامطلوبی، نظیر اخلال در مبادلات به همراه دارد؛ اما این آثار نامطلوب از مصادیق آثار خارجی منفی نیست؛ زیرا در قالب سازوکار قیمت نمود می‌یابد، و حال آنکه می‌دانیم آثار خارجی به‌طور مستقیم - و نه به واسطه قیمت‌ها - به دیگران منتقل می‌شود.

زکات غلات و انعام ناظر به فعالیت‌های اقتصادی هستند و از این‌رو، امکان شکل‌گیری آثار خارجی در فعالیت‌های مرتبط با آنها وجود دارد. برخی معتقدند: این انواع زکات آثار خارجی منفی را درونی می‌کنند و کارکردی شبیه به مالیات پیگویی دارند (ر.ک: انصاری و همکاران، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸-۱۵۰). می‌توان چنین تصویر کرد که در کشت دیمی، کشاورز هزینه‌ای بابت آبیاری نمی‌پردازد و گویی بخشی از هزینه فعالیت خود را به دیگران منتقل کرده و از منابع آبی که متعلق به همه اعضای جامعه است، برای تولید محصول خود استفاده می‌کند. بنابراین کشت دیمی با آثار خارجی منفی همراه است. زکات مضاعف غلات دیمی نسبت به غلات آبی می‌تواند این آثار خارجی را درونی کند (نرخ زکات برای کشت آبی، ۵ درصد و برای کشت دیمی ۱۰ درصد است).

برداشت مزبور از دو جهت مردود است: اولاً، زکات صرفاً بر محصولات دیمی وضع نشده است، بلکه محصولات آبی هم - هرچند با نرخی کمتر - مشمول پرداخت زکات هستند. ثانیاً، استفاده از آب باران در فرایند کشت دیمی، به معنای ایجاد هزینه برای دیگران نیست؛ زیرا اصولاً بنا نیست کشاورز دیم‌کار آب باران را در مبادله‌ای بازاری تهیه کند تا استفاده رایگان او از آب باران به‌مثابه ایجاد آثار خارجی باشد.

مشابه آنچه درباره غلات بیان شد، برای انعام نیز قابل بیان است؛ یعنی ممکن است تصور شود که زکات وضع‌شده بر پرورش شتر، گاو و گوسفند، آثار خارجی منفی این فعالیت‌ها را درونی می‌کند. لازمه چنین ادعایی آن است که نشان دهیم فعالیت‌های مزبور در چارچوب شرایط وجوب زکات، منشأ شکل‌گیری آثار خارجی هستند. یکی از شرایط وجوب زکات بر حیوانات مزبور، آن است که این حیوانات در تمام طول سال از علوفه صحرائی تغذیه کنند و دامدار هزینه‌ای بابت خرید علوفه نپردازد. روشن است که چراندن دام در صحرا به‌خودی‌خود موجب شکل‌گیری آثار خارجی نمی‌شود. تنها در صورتی چنین فعالیتی به شکل‌گیری آثار خارجی می‌انجامد که تعداد دامداران یک منطقه به قدری زیاد باشند که مراتع موجود کفاف همه آنها را ندهد. اما وجوب زکات را نمی‌توان به پدیده ازدحام نسبت داد؛ زیرا زکات، هم در شرایط ازدحام و هم در غیر آن واجب است.

فعالیت یک دامدار به علل دیگری نیز می‌تواند زمینه‌ساز بروز آثار خارجی باشد؛ مانند اینکه حیوانات وارد زمین

دیگران شوند و محصولات آنها را ضایع کنند. اما این نیز در تشریح زکات نقشی ندارد؛ زیرا وجوب زکات مشروط به تخصیص حقوق دیگران نیست.

ب. خمس

طبق دیدگاه امامیه، خمس بر هفت چیز واجب است: غنایم جنگی، معدن، گنج، جواهراتی که با غواصی از دریا به دست می‌آید، اموال حلال مخلوط به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، و منفعت کسب. از این میان، غنیمت جنگی و مال حلال مخلوط به حرام ارتباطی با مسئله آثار خارجی ندارند؛ زیرا آثار خارجی در بستر فعالیت‌های بازاری شکل می‌گیرد و این دو از جمله فعالیت‌های بازاری نیستند.

خرید زمین توسط کافر ذمی از مسلمانان، فعالیت بازاری است. بنابراین امکان شکل‌گیری آثار خارجی در آن وجود دارد. اما اولاً، دلیلی وجود ندارد که این فعالیت همواره موجب ایجاد آثار خارجی شود. ثانیاً، چنین فعالیت می‌تواند موجب بروز آثار خارجی مثبت باشد (مانند اینکه کافر ذمی در این زمین درخت بکارد). ثالثاً، وجوب خمس در اینجا مشروط به وارد آوردن زیان به دیگران (و تحقق آثار خارجی منفی) نیست.

«منفعت کسب» عنوانی کلی است که شامل هر نوع فعالیت اقتصادی می‌شود. روشن است که فعالیت‌های اقتصادی گوناگون به صورت بالقوه می‌توانند آثار خارجی مثبت یا منفی داشته باشند، اما وجوب خمس در این باره نیز به تحقق آثار خارجی مشروط نشده است؛ زیرا خمس، هم به منافع حاصل از کسب و کارهایی که آثار خارجی منفی دارند تعلق می‌گیرد، هم به آنهایی که آثار خارجی مثبت دارند و هم به فعالیت‌هایی که هیچ‌گونه آثار خارجی ندارند. علاوه بر آن، خمس به بخشی از منفعت کسب تعلق می‌گیرد که بیش از مصرف سالانه فرد و خانواده او باشد. بنابراین در صورتی که درآمد فرد به قدر نیاز او یا کمتر باشد، هیچ خمسی بر او واجب نمی‌شود.

فعالیت‌های معدنی نیز می‌توانند با آثار خارجی منفی یا مثبت همراه باشند. از این گذشته، چون طبق نظام حقوقی اسلام، معادن در زمره انفال قرار دارند (ر.ک: کوخایی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷) و تصمیم‌گیری درباره آنها منوط به تصمیم حاکم اسلامی است (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۶)، حاکم اسلامی می‌تواند بنا به مصالح جامعه اسلامی، به شیوه‌های گوناگون اجازه بهره‌برداری از معادن را به افراد اعطا کند. بنابراین در فعالیت‌های مرتبط با معدن، اصولاً امکان شکل‌گیری آثار خارجی وجود ندارد.

«جواهرات دریایی»، نظیر مروارید مصداق مباحت عامه هستند و طبق قاعده «حیازت»، هر که از راه غواصی آنها را استخراج کند، مالک آن خواهد بود. بنابراین در استخراج جواهر دریایی از راه حیازت، غیر از هزینه غواصی، هزینه دیگری بابت خود جواهر در کار نیست تا نپرداختن آن توسط فرد موجب شکل‌گیری آثار خارجی گردد.

در خصوص گنج، براساس اینکه در چه زمینی یافت شود، حالت‌های متعددی قابل تصور است. زمینی که گنج از آن به دست می‌آید، یا از اراضی دارالحرب است، یا دارالاسلام. در فرض اخیر، زمین یا از اراضی مباح و موات است یا از انفال یا اراضی ملکی خاص مسلمانان، و در هر حالت، یا بر گنج یافت شده نشانه‌ای از اسلام وجود دارد یا

ندارد. از این میان، خمس در صورتی واجب است که یابنده گنج نسبت به آن مالکیت پیدا کند؛ مثلاً اگر کسی در دارالحرب گنجی پیدا کند، در هر صورت (چه اثری از اسلام در آن باشد، چه نباشد؛ چه در املاک خصوصی باشد، چه در غیر آن)، مالک گنج شناخته می‌شود و باید خمس آن را بپردازد. روشن است که در چنین مواردی آثار خارجی قابل تصور نیست؛ زیرا طبق حقوق اسلامی، یابنده گنج مالک آن است و زبانی به دیگران وارد نکرده است.

اما در حالتی که یابنده گنج نسبت به آن مالکیت پیدا نمی‌کند (مثل گنجی که در ملک خصوصی دیگری پیدا می‌شود و مشخص می‌گردد که گنج مربوط به مالک زمین است)، به‌رغم اینکه آثار خارجی شکل می‌گیرد (زیرا یابنده گنج مالی را که مالک محترم و معلوم دارد، برداشته است، بدون آنکه هزینه‌اش را بپردازد)، خمس بر او واجب نمی‌شود. بنابراین، هرگاه خمس گنج واجب می‌شود آثار خارجی در کار نیست. بنابراین خمس در این باره نیز کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی را ندارد.

ج. جزیه

جزیه از غیرمسلمانان صرفاً به سبب سکونت در سرزمین‌های اسلامی اخذ می‌شود. چون در تشریح جزیه، فعالیت بازاری خاصی مدنظر نیست، نمی‌توان از آن کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی را انتظار داشت. اگر بپذیریم که جزیه در عوض خدمات عمومی ارائه شده به کافران ذمی در جامعه اسلامی (نظیر حفظ جان و مال این افراد) از آنان دریافت می‌شود (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۳۶۵)، در این صورت اگر این خدمات از قبیل کالاهای عمومی باشد (مثل امنیت)، چون برای کالاهای عمومی، بازاری تشکیل نمی‌گردد، آثار خارجی نیز شکل نمی‌گیرد. اما اگر این خدمات بازاری باشند، در این صورت استفاده از آنها از مصادیق آثار خارجی مثبت است و در مواجهه با آثار خارجی مثبت نیز می‌توان از راهکار مالیات استفاده کرد. به دیگر سخن، جزیه جبرانی است برای هزینه‌هایی که حکومت اسلامی برای اهل کتاب ذمی انجام می‌دهد. در این صورت، جزیه مالیاتی است که برای درونی‌سازی آثار خارجی مثبت وضع شده است.

د. خراج

آخرین نوع از مالیات‌های ثابت در اسلام، «خراج» است که از زمین‌های الحاقی گرفته می‌شود (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۴۰۲). دولت اسلامی در ازای در اختیار نهادن زمین‌های الحاقی (همان) به افراد (مسلمانان و غیرمسلمانان)، از آنها خراج می‌گیرد. در حقیقت، خراج به‌مثابه اجاره‌ای است که بابت استفاده از زمین‌های مزبور پرداخت می‌شود. بنابراین نمی‌توان خراج را همچون مالیات پیگویی، راهکاری برای درونی‌سازی آثار خارجی دانست.

ه. مالیات متغیر

حکومت اسلامی می‌تواند در صورت نیاز و صلاحدید، علاوه بر مالیات‌های ثابت، مالیات‌های دیگری نیز وضع کند. در زمان رسول خدا ﷺ بجز مالیات‌های ثابت، مالیات دیگری وضع نشد. این رویه تقریباً در دوران خلفای سه‌گانه و

نیز در دوره امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} نیز ادامه یافت. شاید مهم‌ترین علت بی‌توجهی به اخذ مالیات در این دوره، فراوانی درآمدهای عمومی دولت و بی‌نیازی نسبت به درآمدهای دیگر بوده است (ر.ک: قحف، ۱۳۸۳).

از جمله مالیات‌های جدیدی که در این دوره وضع شد، مالیات بر اسب در زمان امیرمؤمنان^{علیه السلام} بود. ایشان برای هر اسب تازی که در چراگاه چریده، برای هر سال دو دینار، و برای هر اسب غیرعربی یک دینار مالیات قرار دادند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۷۷). نرخ این مالیات برخلاف زکات دام‌های سه‌گانه، با دینار پرداخت می‌شد، نه اینکه - مثلاً - بازای هر ده اسب، یکی به‌عنوان زکات داده شود. همچنین حتی از یک اسب هم مالیات دریافت می‌شد، برخلاف زکات دام که حد نصاب مشخصی داشت. احتمالاً علت وضع این مالیات، تأمین نیازهای مالی حکومت اسلامی بوده است.

این نوع مالیات را نیز نمی‌توان دارای کارکردی مشابه با مالیات پیگویی دانست؛ زیرا اولاً، نگهداری اسب فعالیت اقتصادی زیانباری نیست که لازم باشد برای درونی کردن آن مالیات وضع شود. ثانیاً، هدف از وضع این مالیات، کسب درآمد برای حکومت بوده است، نه درونی‌سازی آثار خارجی.

در مجموع، مالیات‌های اسلامی از این حیث که مشروط به وجود آثار خارجی نیستند، بلکه عمومیت دارند، کارکردی شبیه به مالیات پیگویی ندارند. البته این بدان معنا نیست که مالیات‌های اسلامی وقتی موضوعشان یک فعالیت اقتصادی همراه با آثار خارجی است، کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی دارند. برای مثال چنین نیست که اخذ زکات از شخصی که با عبور دام‌هایش از مزرعه دیگران آثار خارجی منفی ایجاد می‌کند، موجب درونی شدن این آثار خارجی می‌گردد؛ زیرا مالیات پیگویی برای آنکه آثار خارجی را درونی کند، باید درست به اندازه هزینه خارجی وضع شود. به‌عبارت دیگر، میزان مالیات باید درست برابر تفاوت میان هزینه‌های اجتماعی و خصوصی باشد. ولی این ویژگی در هیچ‌یک از مالیات‌های اسلامی وجود ندارد. برای اختصار، به بررسی این ویژگی در خمس و زکات اکتفا می‌شود:

با فرض اینکه موارد تحت شمول زکات، فعالیت‌هایی با آثار خارجی منفی هستند، نرخ زکات در هیچ‌یک از موارد آن، متناسب با تباین میان هزینه‌های خصوصی و اجتماعی نیست، بلکه یا مانند زکات فطره، مقدار مشخص و ثابتی است، یا مانند زکات غلات، انعام و نقدین، دارای چند نرخ است که با افزایش این موارد تغییر می‌کند. همچنین گاهی حد نصاب‌هایی وجود دارد که اگر اموال مدنظر کمتر از آن باشد، زکات واجب نمی‌شود.

این ویژگی در خمس به نحو آشکارتری مشاهده می‌شود. نرخ خمس در همه موارد، بیست درصد است. روشن است که با وجود این نرخ ثابت، حتی اگر موارد تحت شمول خمس، مصادیق آثار خارجی منفی باشند، خمس نمی‌تواند راهکاری برای درونی کردن آن به‌شمار آید؛ زیرا تباین میان هزینه‌های خصوصی و اجتماعی لزوماً برابر بیست درصد نیست.

در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در هیچ‌یک از مالیات‌های موضوعه در نظام حقوقی اسلامی ویژگی‌های مالیات پیگویی به‌طور کامل وجود ندارد. برخی از مالیات‌های اسلامی (مثل زکات فطره) اصولاً ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی نیست. از میان مالیات‌هایی که ناظر به فعالیت‌های اقتصادی هستند (و در نتیجه، امکان بالقوه

شکل‌گیری آثار خارجی در آنها وجود دارد، هیچ‌یک ویژگی‌های دوگانه مالیات پیگویی را ندارد؛ یعنی اولاً شرط برقراری هیچ‌یک از مالیات‌های اسلامی شکل‌گیری آثار خارجی نیست؛ مثلاً، زکات گوسفند منوط به این نیست که چرای گوسفندان موجب ضرر و زیان دیگران شود. ثانیاً، میزان هیچ‌یک از مالیات‌های اسلامی به اندازه اختلاف میان هزینه نهایی اجتماعی و خصوصی فعالیت اقتصادی نیست. مالیات‌های اسلامی، یا دارای نرخ‌های ثابت هستند یا نرخ‌های متغیر دارند. در صورت اخیر نیز هیچ شاهدی وجود ندارد که نشان دهد نرخ مالیات به اندازه واگرایی میان هزینه نهایی اجتماعی و خصوصی تعیین می‌شود.

۲. راهکار حقوق مالکیت در مواجهه با آثار خارجی

نظام حقوقی اسلام اهتمام ویژه‌ای به تعریف و تضمین حقوق مالکیت دارد. نهادگرایان جدید نیز حقوق مالکیت را به مثابه مقوله‌ای مهم در تحلیل‌های خود وارد می‌کنند و معتقدند: حقوق مالکیت باید شفاف و صریح باشد و از فعالیت‌هایی حمایت کند که از حیث هزینه - فایده اقتصادی ترجیح دارند.

دومین مسئله پیش‌روی این مقاله بررسی شیوه تخصیص حقوق مالکیت در رهنمودهای حقوقی اسلام است. بدیهی است در صورتی که تخصیص حقوق مالکیت در اسلام، از اصل «هزینه - فایده» اقتصادی پیروی کرده باشد، می‌توان احتمال داد که از این حیث میان اقتصاد اسلامی و نهادگرایی جدید قرابت وجود دارد. به این منظور، ابتدا اشاره‌ای به مفهوم و نحوه مواجهه با آثار خارجی در اندیشه نهادگرایی جدید خواهیم داشت و در ادامه، شیوه تخصیص حقوق مالکیت در اسلام را با تأکید بر اصل اولیه حقوق مالکیت خصوصی اسلامی و حالت‌های گوناگون آن بررسی می‌کنیم.

مفهوم و نحوه «مواجهه با آثار خارجی» در اندیشه نهادگرا

طبق دیدگاه نئوکلاسیک، مواجهه با آثار خارجی همواره در قالب درونی کردن آثار خارجی، آن هم با استفاده از راهکارهای دولتی، نظیر مالیات صورت می‌گیرد؛ ولی نهادگرایان جدید چنین رویکردی را گمراه‌کننده می‌دانند. به تعبیر کوز:

رہیافت سستی^۱ ماهیت انتخابی را که باید در چنین موقعیتی انجام شود دچار ابهام کرده است. معمولاً با این مسئله، چنین برخورد می‌شود: «الف» بر «ب» ضرری تحمیل می‌کند و باید تصمیم گرفت که چگونه باید جلوی «الف» را بگیریم؟ اما این اشتباه است. ما با مسئله‌ای روبه‌رو هستیم که ماهیتی دوطرفه دارد. اجتناب از زیان دیدن «ب» مستلزم تحمیل ضرری به «الف» خواهد بود. مسئله واقعی که باید درباره آن تصمیم گرفت این است که آیا باید به «الف» اجازه داد که بر «ب» زانی تحمیل کند یا بالعکس باید به «ب» اجازه داد که بر «الف» زانی وارد کند؟ مسئله اساسی این است که چگونه از بروز زیان جدی‌تر جلوگیری شود؟ (کوز، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

از این عبارت به خوبی معلوم می‌شود که در اندیشه نهادگرایی جدید، مواجهه با آثار خارجی به‌منظور درونی‌سازی آن صورت نمی‌گیرد، بلکه هدف اصلی جلوگیری از زیان بیشتر است (همان، ص ۱۲۶). به عبارت دیگر، نوعی دیدگاه هزینه - فایده اقتصادی بر رویکرد نهادی حاکم است. طبق این رویکرد، درونی کردن آثار خارجی تنها در صورتی تجویز می‌شود که هزینه خالص کمتری نسبت به وضعیت مقابل آن داشته باشد.

کوز نشان می‌دهد که در چارچوب فروض اقتصاد نئوکلاسیک (هزینه مبادله صفر)، اینکه حقوق اولیه به نفع کدام طرف باشد، اهمیتی ندارد؛ زیرا به سبب امکان گفت‌وگوی بی‌هزینه میان طرفین، آنها می‌توانند به راحتی دست به تنظیم مجدد حقوق بزنند و به نتایج کارا دست یابند. اما در دنیای واقعی، که وجود هزینه‌های مبادله مانع گفت‌وگو و مذاکره طرفین می‌شود، اینکه حقوق اولیه به نفع چه فعالیتی باشد، اهمیت دارد و یک تمهید حقوقی ممکن است ارزش تولیدی بیشتری نسبت به سایر تمهیدات حقوقی داشته باشد (همان، ص ۱۲۳). بنابراین لازم است حقوق مالکیت به‌گونه‌ای تنظیم شود که بیشترین ارزش تولیدی را نتیجه دهد.

حقوق مالکیت از عناصر اصلی نظریه اقتصاد نهادگرایی جدید درباره آثار خارجی است، تا جایی که نهادگرایان جدید نخستین و اصلی‌ترین کارکرد حقوق مالکیت را درونی شدن آثار خارجی می‌دانند (دمتزر، ۱۹۶۷، ص ۳۴۸). حقوق مالکیت «حقوقی» است که افراد نسبت به نیروی کارشان و کالاها و خدماتی که در اختیار دارند، کسب می‌کنند» (نورث، ۱۳۷۷، ص ۶۴). به عبارت دیگر، حقوق مالکیت بیان‌کننده حق نفع رساندن یا ضرر زدن از طریق یک دارایی یا توانایی به خود یا دیگران است (ر.ک: دمتزر، ۱۹۶۷، ص ۳۴۷). برای نمونه، خریدار یک زمین - درواقع - مالک حق انجام مجموعه‌ای از فعالیت‌های مشخص می‌شود. حقوق صاحب زمین محدود است. او می‌تواند مانع استفاده برخی افراد از زمین شود، ولی این ممانعت را نمی‌تواند برای همه اعمال کند. او ممکن است مجاز به احداث ساختمان‌های خاص، پرورش محصولات خاص، یا اعمال نوع خاصی از نظام‌های آبیاری باشد یا نباشد (ر.ک: کوز، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

بنابراین دیدگاه، حقوق مالکیت نقشی اصیل در تعیین زبان‌هایی دارد که باید در یک فعالیت اقتصادی به حساب آیند و زبان‌هایی که نباید به حساب آیند. این حقوق مالکیت است که هزینه‌های مربوط به هر فعالیت اقتصادی را مشخص می‌کند. بر این اساس، انتقال برخی از زبان‌های حاصل از فعالیت‌های اقتصادی به دیگران، به‌مثابه انتقال هزینه به آنان نیست. منشأ این اختلاف را باید در نگرش متفاوت نهادگرایان جدید به مبادلات بازاری جست‌وجو کرد.

طبق دیدگاه نهادی، آنچه در یک مبادله بازاری رد و بدل می‌شود دو بسته از حقوق مالکیت است که یکی از این بسته‌ها غالباً منضم به یک کالای فیزیکی یا خدمت است (ر.ک: دمتزر، ۱۹۶۷، ص ۳۴۷) و بسته دیگر مبلغی است که در ازای کالا یا خدمت پرداخت می‌شود. این در حالی است که اقتصاددانان نئوکلاسیک معمولاً بسته یا نوع حقوق مالکیت را به‌عنوان داده می‌گیرند و به دنبال توضیح نیروهایی می‌روند که قیمت و تعداد واحدهای کالایی را - که به این حقوق منضم هستند - تعیین می‌کنند (دمتزر، ۱۹۶۷، ص ۳۴۷). بنابراین، نتیجه مبادله در اندیشه نئوکلاسیک به انتقال مالکیت محدود می‌شود، اما نهادگرایان جدید مهم‌ترین نتیجه مبادله را انتقال حقوق مالکیت می‌دانند.

طبق این دیدگاه، اگر حقوق مالکیت به خوبی تصریح و تضمین شود، مجموع هزینه‌های مرتبط با یک فعالیت اقتصادی متوجه صاحب آن می‌شود و به‌عبارت دیگر، هزینه‌های مزبور به صورت درونی نمود پیدا می‌کند. البته چون تعریف و تضمین کامل حقوق مالکیت عملاً امکان‌پذیر نیست (ر.ک: رنانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۱)، همواره زمینه شکل‌گیری آثار خارجی وجود دارد. با این حال، هرچه به سمت حقوق مالکیت شفاف‌تر و تضمین‌شده‌تر حرکت کنیم، افراد به الزامات قانونی پایبند شده، هزینه‌های مربوطه را می‌پردازند و در نتیجه از گستره آثار خارجی کاسته می‌شود. نهادگرایان جدید معتقدند: حقوق مالکیت باید از فعالیت‌هایی حمایت کند که ارزش محصولاتشان بیشتر باشد؛ مثلاً «اگر آسیب ناشی از آلودگی نهر آب، کشته شدن ماهی‌ها باشد، سؤالی که باید پاسخ داده شود این است که آیا ارزش ماهی‌های از دست‌رفته بیش از ارزش تولیداتی است که آب نهر را آلوده کرده یا خیر؟» (کوز، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). به‌زعم کوز، «مسئله‌ای که باید درباره آن تصمیم گرفت این است که آیا باید به یک طرف اجازه داد که به دیگری زبانی تحمیل کند یا بعکس؟ مسئله اساسی جلوگیری از زیان بیشتر است (همان، ص ۱۱۴). «برای ما مطلوب است که فقط فعالیت‌هایی انجام شود که منفعت آنها بیش از زیانشان باشد» (همان، ص ۱۴۷). بدین‌سان، راهکار نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی را می‌توان تخصیص و تضمین حقوق مالکیت به نفع فعالیت‌هایی دانست که ارزش محصولات آنها بیشتر است.

بررسی شیوه تخصیص حقوق مالکیت در اسلام

شیوه تخصیص حقوق مالکیت در نظام حقوقی اسلام را می‌توان با ذکر یک اصل اولیه و چند حالت ممکن به‌عنوان محدودیت‌های این اصل تبیین کرد:

اصل اولیه حقوق مالکیت خصوصی

اصل اولیه حقوق مالکیت خصوصی در نظام حقوقی اسلام این است که مالک می‌تواند در چارچوب مشروع، هرگونه تصرفی، اعم از مادی و حقوقی در اموال خود بکند (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳۰). ازجمله مستندات این اصل که از آن با عنوان قاعده «تسلیط / سلطنت» یاد می‌شود، حدیث نبوی مشهور «انَّ النَّاسَ مَسْأُطُونَ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ» (این ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۵۷) است. قرآن کریم نیز اموال را به مالکان و صاحبان آنها انتساب داده است؛ ازجمله آیه ۲۹ سوره مبارکه «نساء» که مفادش دال بر سلطنت مالک بر اموال خود است؛ چون تصرف در اموال دیگری را بدون کسب رضایت وی ممنوع ساخته است.

محدودیت‌های حقوق مالکیت خصوصی

قاعده «تسلیط» به معنای حق سلطه مطلق مالک بر دارایی‌هایش نیست، بلکه صرفاً تصرفات «مشروع» را برای مالک جایز می‌داند. این مسئله در همه نظام‌های حقوقی نیز جریان دارد (ر.ک: کوز، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

در نظام حقوقی اسلام، محدودیت‌های متعددی پیش‌روی مالک قرار دارد. او برای مبادله دارایی‌های خود مقید به ضوابط باب معاملات است. همچنین مالک نمی‌تواند به شیوه‌های نامشروعی، نظیر اسراف و تبذیر از اموال خود استفاده کند، یا آن را در راه‌های نامشروع به کار بندد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۷). محدودیت دیگر قاعده «تسلیط» در جایی است که مالک مجبور شناخته شود؛ یعنی از همه یا برخی از تصرفات در دارایی تحت تملک خود بازداشته می‌شود.

محدودیت‌های مزبور ارتباط مستقیمی با مسئله آثار خارجی ندارد؛ زیرا آثار خارجی در جایی مطرح می‌شود که یک فعال اقتصادی بخشی از هزینه‌هایش را خارج از قالب مبادله بازاری به دیگران منتقل کند؛ ولی محدودیت‌های اخیر ناظر به فعالیت‌های اقتصادی نیستند؛ مثلاً، محدودیتی که برای افراد نابالغ (به واسطه محجوریت) برای انتقال مالکیت وضع شده، ناشی از این نیست که این افراد در ضمن یک فعالیت اقتصادی به دیگران زیان وارد کنند. آنچه با مسئله آثار خارجی ارتباط مستقیم دارد نوع تصرفاتی است که موجب وارد آمدن زیان به دیگران می‌شود. چنین مواردی تحت عنوان «برخورد میان دو قاعده تسلیط و لاضرر» قابل بررسی است. نسبت میان راهکار نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی و موضع نظام حقوقی اسلام را نیز با توجه به این قسم از محدودیت‌ها می‌توان سنجد.

طبق راهکار اقتصاد نهادگرایی جدید، ملاک وضع محدودیت برای تصرفات مالک، هزینه - فایده اقتصادی است. طبق این معیار، تنها در صورتی باید مالک را از تصرفات زیانبار در اموالش بازداشت که زیان ناشی از وضع محدودیت برای مالک، کمتر از زیان وارد شده به دیگران در اثر فعالیت زیانبار مالک، یا - به عبارت دیگر - ارزش محصول زیان‌دیده بیش از ارزش محصول ناشی از فعالیت زیانبار مالک باشد.

برای تشخیص محدوده حقوق مالکیت خصوصی در نظام حقوقی اسلام، باید دید اصل اولی جواز تصرف مالک (قاعده سلطنت) هنگام برخورد با زیان دیگران چگونه محدود می‌شود؟ این موضوع در شش حالت قابل بررسی است:

اول. تصرف منجر به عدم انتفاع دیگران

در این حالت، تصرف مالک موجب عدم انتفاع غیر می‌شود؛ مثلاً، شخصی که ساختمان مرتفعی می‌سازد موجب می‌شود برخی همسایه‌ها از نور خورشید محروم گردند. فقها این نمونه را از مصادیق قاعده «لاضرر» ندانسته‌اند. از این رو، در چنین مواردی با حاکمیت اصل «تسلیط»، حق مالک به رسمیت شناخته می‌شود (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۵). این رویه با ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی مأخوذ در راهکار نهادگرایی جدید سازگار نیست؛ زیرا ممکن است منفعت از دست‌رفته دیگران، نسبت به منفعت حاصل از تصرف مالک بیشتر باشد و اجازه چنین تصرفی به مالک، از حیث اقتصادی به صرفه نباشد.

دوم. تصرف منجر به زیان دیگران به واسطه تصرف در اموال آنان

گاهی مالک با رفتار خود، به‌طور مستقیم موجب تصرف زیانبار در اموال دیگران می‌شود؛ مثل اینکه شخصی در ملک خود چاهی حفر کند و بر اثر ضربات آن، خانه همسایه آسیب ببیند. در اینجا تردیدی نیست که تصرف مالک

موجب تعمیم تصرف به مال دیگری شده و به او ضرر وارد کرده است. بدین روی قاعده «لاضرر» حاکم می‌شود و جلوی چنین تصرفی را می‌گیرد (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۷).

حاکمیت قاعده «لاضرر» در چنین مواردی بدون توجه به ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی صورت می‌گیرد؛ یعنی همین که مالک با تصرف در مال خود، موجب تصرف و زیان به اموال دیگری شود، این تصرف ممنوع می‌گردد، فارغ از اینکه زیان وارد آمده به مال غیر بیشتر باشد یا زبانی که در اثر محدود شدن مالک ایجاد می‌شود.

سوم. تصرف منجر به زیان دیگران با قصد اضرار و بدون نفع و ضرر برای مالک

گاهی مالک بدون اینکه از تصرف در اموال خود نفعی ببرد یا از ترک آن زبانی ببیند، صرفاً به قصد اضرار به دیگری دست به تصرف در اموال خود می‌زند. نمونه مشهور^۱ رفتار سمره^۲ین جنذب نسبت به مرد انصاری در صدر اسلام است. سمره باغی داشت و آن را به یکی از انصار فروخت، ولی نخلی را از آن استثنا کرد و برای خود نگه داشت و گاه و بی‌گاه بدون اطلاع و اجازه مرد انصاری، به بهانه سرکشی به نخل مزبور، وارد باغ می‌شد. مرد انصاری از سمره خواست هنگام ورود اجازه بگیرد یا به نحوی آنها را مطلع سازد؛ ولی سمره نپذیرفت. مرد انصاری نزد پیامبر^ﷺ رفت و از این موضوع شکایت کرد. رسول خدا^ﷺ سمره را طلبیدند و از او خواستند هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد؛ ولی او نپذیرفت. پیامبر^ﷺ پیشنهادهای گوناگونی را مطرح کردند، ولی سمره لجبوجانه بر کار خود اصرار ورزید. در نهایت، پیامبر به مرد انصاری فرمودند: «برو و نخل را از ریشه بکن و جلوی سمره پرتاب کن؛ چراکه ضرر و زیان در اسلام راه ندارد» و به سمره فرمودند: «تو می‌خواهی به دیگران زیان برسانی و هدفت خرما گرفتن از نخل نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۴).

در چنین مواردی، قاعده «لاضرر» بر قاعده «سلطنت» مقدم و مانع از تصرف زیانبار مالک می‌شود. منع مالک از این گونه تصرفات، در مجموع منجر به کاهش زیان اجتماعی می‌شود و نتیجه‌ای شبیه نتیجه اعمال ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی حاصل می‌گردد؛ زیرا چنین تصرفی - طبق فرض - هیچ نفع یا زبانی برای مالک ندارد، ولی به دیگری زیان می‌رساند. بنابراین ممنوعیت آن بدون اینکه موجب زیان مالک یا فوت منفعتی از او شود، مانع از زیان دیگران می‌گردد. به جهت شباهت این مورد با مورد چهارم هم‌زمان مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

چهارم. تصرف منجر به زیان دیگران بدون قصد اضرار و بدون نفع و ضرر برای مالک

این حالت مشابه حالت سوم است، با این تفاوت که مالک بدون قصد اضرار به غیر، با انجام تصرفاتی که نفعی برایش ندارد و ترک آن نیز ضرری متوجه او نمی‌کند، موجب وارد آمدن زیان به دیگری می‌شود. در اینجا نیز فقها عقیده دارند که قاعده «لاضرر» حاکم است و چنین تصرفاتی که فاقد غرض عقلایی است، ممنوع است (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۵). ممنوعیت این دو مورد (موارد سوم و چهارم)، حتی بدون در نظر گرفتن قاعده «لاضرر» نیز ثابت می‌شود؛ زیرا مالک بدون غرض و منظور عقلایی مبادرت به تصرف می‌کند و چنین تصرفاتی خارج از حدود سلطه عرفی و عقلایی در باب اموال است. بنابراین، چه مالک قصد ضرر داشته باشد و چه

نداشته باشد، قاعده «سلطنت» حاکم نیست تا برای محدود ساختن آن، از قاعده «لاضرر» استفاده کنیم (همان) و استدلال به قاعده «لاضرر» صرفاً مفید تأکید است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۰).

چنان که در حالت سوم نیز بیان شد، نتیجه‌ای که در اینجا از منظر حقوق اسلامی به دست می‌آید شبیه نتیجه‌ای است که از ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی حاصل می‌شود؛ یعنی تخصیص حقوق مالکیت خصوصی در اینجا، منجر به کمینه شدن ضرر می‌شود و این همان نتیجه‌ای است در دیدگاه نهادی مورد انتظار است. ولی باید توجه داشت که صرف شباهت در نتیجه، به معنای مطابقت در مبانی تخصیص حقوق مالکیت نیست. در این دو حالت، اصولاً تصرف فرد، چون فاقد غرض عقلایی است، ذیل اصل اولیه حقوق مالکیت خصوصی اسلامی قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، در این دو حالت، محدود کردن تصرفات مالک هیچ زبانی به او نمی‌رساند، درحالی که در توضیح دیدگاه نهادی بیان شد: به علت آنکه جلوگیری از ورود زیان، موجب تحمیل ضرر به عامل زیانبار است، باید حقوق مالکیت را به نفع ضرر کمتر تخصیص داد. این در حالی است که در این دو حالت، تنها یک ضرر وجود دارد و مقایسه‌ای در کار نیست.

پنجم. تصرف منجر به زیان دیگران که برای مالک نفع دارد

معمولاً تصرف افراد در اموالشان با اغراض عقلایی، یعنی جلب منفعت یا دفع ضرر انجام می‌گیرد. بیشتر مصادیق آثار خارجی از همین قسم است؛ یعنی افراد برای کسب سود یا مطلوبیت، تصرفاتی در اموال خود انجام می‌دهند که در ضمن آن، زیان‌هایی هم به دیگران وارد می‌شود. در این باره میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی مانند شیخ انصاری حق را به مالک می‌دهند و برخی معتقدند: مالک حق چنین تصرفاتی ندارد.

استدلال شیخ انصاری چنین است: منع مالک از تصرف در ملکش به سبب دفع ضرر از غیر، به مثابه زیان برای مالک است. بنابراین قاعده «لاضرر»، هم درباره غیر جاری است و هم درباره خود مالک، و این دو ضرر با هم ساقط می‌شوند و اصل «تسلیط» حاکم می‌گردد (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶۷).

استدلال مقابل نیز چنین است که سلطنت مالک بر اموالش، حکم شرعی وضعی و از جمله احکام اولیه است و قاعده «لاضرر» بر چنین ادله‌ای مقدم می‌شود. بنابراین در اینجا نیز قاعده «لاضرر» بر قاعده «سلطنت» مقدم می‌گردد و مالک حق تصرف ندارد (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴).

بنابراین در این حالت دیدگاه واحدی میان فقها که بتوان آن را رویه قطعی حقوق اسلامی دانست، وجود ندارد. اما در هیچ‌یک از دو دیدگاه موجود، مبنای استدلال از جنس هزینه - فایده اقتصادی نیست و به عبارت دیگر، نتیجه حاصل براساس هریک از دو دیدگاه، لزوماً منطبق با نتیجه حاصل از ملاک موجود در راهکار نهادگرایی جدید نیست؛ مثلاً شیخ انصاری بدون توجه به کمیت ضرر ناشی از محدود کردن مالک و ضرر وارد بر غیر، این دو را با هم ساقط می‌کند، درحالی که اگر رویه هزینه - فایده اقتصادی حاکم باشد، باید دید که کدام ضرر بیشتر است و از بروز آن پیشگیری نمود.

نشم. تصرف منجر به زیان دیگران که ترک آن برای مالک زیان دارد

در این زمینه اتفاق فقها بر تقدم و حاکمیت قاعده «تسلیط» است؛ زیرا ضرر طرفین با هم تساقط می‌کند و قاعده «تسلیط» بدون معارض باقی می‌ماند. البته جواز تصرف مالک در این حالت و نیز در حالت قبل (اگر قائل به آن باشیم) از حیث حکم تکلیفی است؛ یعنی چنین تصرفی حرام نیست، ولی از حیث وضعی در صورت بروز اتلاف، ضمان ثابت خواهد بود (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۵).

در این حالت نیز رویه حقوق اسلامی شباهتی به مبنای اخذشده در راهکار نهادگرایی جدید، یعنی هزینه - فایده اقتصادی ندارد؛ زیرا بدون توجه به اینکه ضرر ناشی از محدود شدن مالک بیشتر است یا ضرر وارد بر غیر، حکم به تساقط این دو و حاکمیت سلطنت مالک داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک در مواجهه با آثار خارجی، درونی کردن آن با استفاده از ابزارهای دولتی، نظیر مالیات است. مالیات هنگامی که به‌عنوان راهکار اقتصاد نئوکلاسیک در مواجهه با آثار خارجی معرفی می‌شود، دو ویژگی اساسی دارد. چنین مالیاتی اولاً، باید بر مصادیق آثار خارجی وضع شود و ثانیاً دقیقاً به اندازه هزینه‌های خارجی باشد. با بررسی مالیات‌های وضع‌شده در اسلام، به هیچ نمونه‌ای برنمی‌خوریم که هر دو ویژگی مزبور در آن وجود داشته باشد. بنابراین از مالیات‌های اسلامی، کارکرد درونی‌سازی آثار خارجی انتظار نمی‌رود.

مهم‌ترین راهکار نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی، تخصیص و تضمین حقوق مالکیت به نفع فعالیت‌هایی است که ارزش محصولاتشان بیشتر و زیان ناشی از آنها کمتر است. بنابراین، ویژگی اساسی راهکار نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی، ملاک «هزینه - فایده» اقتصادی در تخصیص حقوق مالکیت است. اصل اولی در حقوق مالکیت خصوصی اسلامی، جواز هرگونه تصرف مالک در اموال خود در چارچوب شرعی است. این اصل که به قاعده «سلطنت» مشهور است، در عمل با محدودیت‌هایی، نظیر مفاد قاعده «لاضرر» مواجه می‌شود. با بررسی شش حالت از تأثیرگذاری تصرف مالک بر دیگران، این نتیجه به‌دست آمد که رویه حقوقی تأسیس‌شده در صدر اسلام، حقوق مالکیت را بر مبنای هزینه - فایده اقتصادی تخصیص نداده است.

در مجموع، این نتیجه به‌دست می‌آید که اگرچه مهم‌ترین راهکارهای اقتصاد نهادگرایی جدید، نسبت به راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک به سبب در نظر گرفتن هزینه‌های مبادله، با واقعیت سازگارتر و به سبب توجه ویژه به حقوق مالکیت با رهنمودهای اسلامی نزدیک‌تر است، ولی صرف این تشابه به معنای تطابق میان دیدگاه نهادی و اسلامی و امکان استفاده بی‌قید و شرط راهکارهای نهادی برای مواجهه با آثار خارجی در جامعه اسلامی نیست. به بیان دیگر، اینکه برخی رهنمودهای حقوقی - اقتصادی اسلامی را صرفاً به سبب جایگاه مشابه با راهکارهای اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید، با این راهکارها یکسان بینگاریم، نادرست است. برای نمونه، صرفاً به سبب جایگاه مشابه زکات و مالیات پیگویی که هر دو ذیل عنوان مالیات قرار می‌گیرند، نمی‌توان زکات را همچون مالیات پیگویی، راهکاری در مواجهه با آثار خارجی دانست.

منابع

- ابن ابی‌جمهور احسانی، محمد، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، سیدالشهداء انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب الخمس*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. —، ۱۴۱۹ق، *فرائد الأصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی. جلد ۲.
- انصاری، محمدجعفر و همکاران، ۱۳۷۸، *درآمدی به مبانی اقتصاد خود با نگرش اسلامی*، قم و تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت. بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقهیة*، قم، الهادی.
- حراملی، محمدین حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت. حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۰، «بیت المال»، در: *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. دادگر، بدالله، ۱۳۸۰، *اقتصاد بخش عمومی*، قم، دانشگاه مفید.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت. رضایی، مجید، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام*، تهران و قم، سمت و دانشگاه مفید. زنائی، محسن، ۱۳۸۹، *بازار یا نابازار*، چ سوم، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- قحف، منذر، ۱۳۸۳، «بررسی مقایسه‌ای درآمد‌های عمومی دولت در صدر اسلام و امروز»، *اقتصادی*، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۴۴-۵۲. کرمی، محمدحسین و سعید گودرزی، ۱۳۹۷، «جایگاه آثار خارجی در اقتصاد متعارف و اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۱۰۳-۱۲۳.
- ، ۱۳۹۸، «دلالت‌های نهادگرایی جدید برای اقتصاد اسلامی در مواجهه با آثار خارجی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۰۱-۱۲۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه. کوخایی‌زاده، کریم و همکاران، ۱۳۹۷، «مالکیت معدن در فقه امامیه با رویکردی به دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت»، *فقه مقارن*، ش ۱۲، ص ۱۱۱-۱۳۳.
- کوز، رونالد، ۱۳۹۰، «مساله هزینه اجتماعی»، در: *تجدید حیات اقتصاد نهادی* (نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید)، گردآوری و ترجمه محمود توسلی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق. گودرزی، سعید، ۱۳۹۵، *بررسی موانع اساسی کاربرد مهم‌ترین راهکارهای اقتصاد متعارف و نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی در جامعه اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقه*، چ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی. مصباحی‌مقدم، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۹، «تحلیل نحوه مواجهه با آثار خارجی منفی از منظر اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۶۷-۹۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، *القواعد الفقهیة*، چ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین. نورث، داگلاس، ۱۳۷۷، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- Demsetz, Harold, 1967, "Toward a Theory of Property Rights", *The American Economic Review*, V. 57, N. 2, p. 347-359.
- Layard, P.; Walters, A.; 1987, *Microeconomic Theory*, New York, McGraw-Hill Book Company.
- Nicholson, Walter; Snyder, Christopher, 2005, *Microeconomic Theory*, Thenth Edition, Mason, Thomson Higher Education.
- Pigou, A., 1932, *The Economics of Welfare*, Fourth edition, London, Macmillan.

مقاله پژوهشی:

الگوسازی حکمرانی اقتصادی نظام علم و فناوری بر اساس مجاورت‌های نهادی مبتنی بر رویکرد توازن محور شهید سیدمحمدباقر صدر

hr.maghsoodi@qom.ac.ir

roayaei@rihu.ac.ir

a.saeedi@qom.ac.ir

valadan@isu.ac.ir

حمیدرضا مقصودی / استادیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

مهدی رعایانی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

علی سعیدی / استادیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

احسان ولدان زرقانی / کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

چکیده

پس از مطرح شدن نسل‌های اولیه چرخه نوآوری و فناوری، نظام نوآوری به‌عنوان یکی از پیشران‌های اقتصادهای ملی مطرح شده است. نظام علم و فناوری، در یک نگاه کلی، حاصل مجاورت سه نهاد علم، فناوری و بازار است و مسئله حکمرانی نظام علم و فناوری، اتخاذ رویکرد مناسب در تنظیم این رابطه سه‌سویه بین این نهادهاست. برخلاف رویکرد مزیت‌محور که بر تکنولوژی پیچیده، انباشت کارا و مزیت‌های نسبی و مطلق منطقه‌ای تکیه می‌کند، رویکرد توازن‌محور بر لزوم رشد متوازن استعدادهای مختلف مناطق تأکید می‌کند. یکی از بهترین و جامع‌ترین نظریات در رابطه با رویکرد توازن متعلق به شهید صدر می‌باشد که مبنای پژوهش حاضر است. مهم‌ترین نتایج رویکرد توازن‌محور را می‌توان در بهره‌مندی از صرفه‌های اقتصادی ناشی از متنوع‌سازی، تنوع مهارت‌ها، استقلال نسبی و مبادله مازادها دانست؛ به‌گونه‌ای که نهادهای سه‌گانه نظام علم و فناوری را در تلائم و همگام با هم رشد می‌دهد. با بهره‌گیری از نظریه مجاورت نهادی، می‌توان رویکرد توازن‌محور را در نظام علم و فناوری مدلسازی کرد و با توجه به اینکه توازن در سطوح مختلفی می‌تواند محقق شود، با پویایی‌های ذاتی نظام علم و فناوری تناسب بیشتری دارد و امکان انطباق و بهره‌گیری نظام اقتصادی را از این پویایی‌ها افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی اقتصادی، علم، فناوری، بازار، توازن، مجاورت.

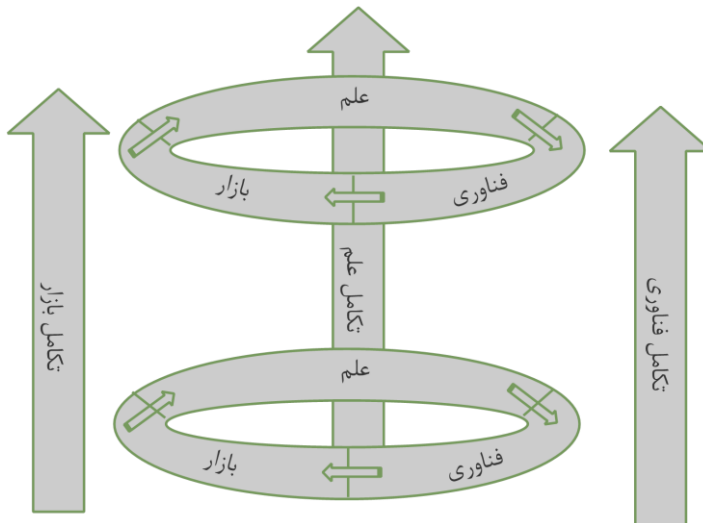
طبقه‌بندی JEL: O15، O31.

از تلائم و همراهی و مجاورت سه نهاد علم، فناوری و بازار، چرخه فناوری تکمیل می‌شود و محصولات دانشی تولیدشده به محصولات بازاری قابل عرضه برای مردم و کسب و کارها تبدیل می‌شوند. نهاد علم شامل دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزش عالی؛ نهاد فناوری همچون پارک‌های علم و فناوری، واحدهای تحقیق و توسعه، مراکز تحقیقاتی و شرکت‌های دانش‌بنیان؛ و در نهایت، نهاد بازار به معنای گسترده خود دربردارنده بخش‌های صنایع، خدمات و کشاورزی است.

شناسایی سازوکارهای تعاملات چندجانبه و چرخه‌ای این نهادها می‌تواند ضمن تزریق دانش فنی لازم به بخش‌های گوناگون اقتصاد، زمینه شکوفایی علمی و فناورانه را نیز فراهم سازد. برای مثال، الگوی ذیل الگوی «مجاورت - تکامل» در نظام علم و فناوری است. عدم مجاورت در نهادهای نظام نوآوری، هر کدام از نهادها را از تکامل بازمی‌دارد و از تبدیل علم به علم برتر، فناوری به فناوری برتر، و بازار به بازار برتر جلوگیری می‌کند، و حال آنکه مجاورت این نهادها، هم خود نهادها و هم چرخه نوآوری را کامل می‌کند.

منظور از «مجاورت» در نظام نوآوری آن است که محصولی که در بازار عرضه می‌شود - اعم از کالا و خدمت - چرخه تکامل دانشی از ایده تا محصول را در نظام نوآوری طی کرده باشد. تکمیل این چرخه وابسته به آن است که علم تولیدشده در نهادهای علمی (دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها و مانند آن) از مجرای نظام فناوری (پارک‌های علم و فناوری، مراکز تحقیق و توسعه، مراکز رشد و نوآوری و مانند آن) به فناوری تولیدکننده محصول تبدیل شده باشد و بازار را بهره‌مند کند.

شکل ۱: الگوی مجاورت - تکامل در سه نهاد علم، فناوری و بازار



علاوه بر اصل مسئله تکمیل مجاورت‌های نهادی، نحوه تکمیل نیز اهمیت دارد. اساسی‌ترین وجه این نوشتار پرداختن به نحوه تکمیل زنجیره است. تحقق عدالت اجتماعی به‌مثابه مؤلفه اساسی در توسعه پایدار، منوط به از بین بردن عدم توازن و عدم تعادل هاست. به عبارت دیگر تا زمانی که عدم تعادل‌ها وجود داشته باشد نمی‌توان صرفاً با برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی به امحای عدم تعادل‌های اجتماعی رسید (ر.ک: اسماعیل‌زاده و سرور، ۱۳۸۶). بدین‌رو، حکمرانی و سیاست‌گذاری اقتصادی نقشی محوری در این زمینه ایفا می‌کند. حکمرانی اقتصادی با تأکید بر فضاهای عقب‌مانده یا بکر، ضمن تقویت روزافزون این فضاها، به تنظیم و توازن بخشی قطب‌های رشد می‌پردازد و سبب می‌شود مؤلفه عدالت در فضا، عدالت در اجتماع و عدالت اقتصاد - به مرور زمان - تحقق عینی پیدا کند.

درواقع در عرصه سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری، مفهوم «حکمرانی» به علت پرداختن به نقش‌ها و تعاملات نقش‌آفرینان که منجر به سیاست‌گذاری می‌شود، همواره در کنار فرایند سیاست‌گذاری مدنظر پژوهشگران و سیاست‌گذاران بوده است (حاجی‌حسینی و کریمیان، ۱۳۹۸). حکمرانی روش اعمال قدرت برای رسیدن به اهداف جامعه است، به‌گونه‌ای که همه کنشگران در آن دخیل‌اند. برای رسیدن به اهداف، تبیین وضعیت موجود و مسیرهای بهینه دستیابی به آنها اهمیت بسیاری دارد.

از مهم‌ترین ابزارها در دستیابی به اهداف پیش‌بینی‌شده در جهت تحقق توازن، توجه به برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای است تا از این طریق بتوان به توزیع بهینه افراد و فعالیت‌های اقتصادی در رابطه با منابع طبیعی دست یافت. با توجه به آنچه بیان گردید، در ادامه ابتدا به پیشینه مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه اشاره شده و سپس ادبیات مربوط به حکمرانی اقتصادی و نظریه «توازن» به اختصار تبیین گردیده است. در نهایت نیز الگوی سه‌گانه علم، فناوری و بازار مطرح می‌شود. در این بخش از مقاله تلاش شده تا ضمن تشریح عدم توازن بین نهادهای علم، فناوری و بازار، نظام متوازن درون‌زای علم و فناوری تدوین گردد.

پیشینه بحث

در زمینه سیاست‌گذاری و حکمرانی علم و فناوری، مطالعات و پژوهش‌هایی صورت گرفته که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود، اگرچه مفهوم «عدالت» و «توازن» در این نوشتارها از حیث هدف نظام علم و فناوری و نیز به‌مثابه عامل حاکم بر نظام نوآوری، چندان مطمح‌نظر قرار نگرفته است:

حاجی‌حسینی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش خود با تأکید بر مفهوم «حکمرانی نظام ملی نوآوری»، کارکرد سیاست‌گذاری را مطالعه کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین نتایج این پژوهش می‌توان به شناسایی چالش‌های حکمرانی نظام نوآوری ذیل سه دسته اشاره کرد: ۱. فرایند تعیین اولویت‌ها و سیاست‌های نوآوری؛ ۲. طراحی و پیاده‌سازی؛ ۳. ارزیابی و یادگیری.

احمدیان دیوکتی و همکاران (۱۳۹۷) به دنبال دستیابی به الگوی سیاست‌گذاری علم و فناوری مبتنی بر رویکرد «پیچیدگی اقتصادی» با روش «نظریه‌پردازی داده‌بنیان» هستند. مزیت این پژوهش، جامعیت الگو و عملیاتی بودن

آن است. همچنین تصویر کاملی از شرایط علمی، مقوله‌محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای مرتبط با عنوان تحقیق ارائه گردیده است.

حاجی‌حسینی و کریمی‌ان (۱۳۹۸) در مقاله «فرایند سیاست‌گذاری و حکمرانی علم، فناوری و نوآوری» ضمن بررسی مبانی و مفاهیم سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی، دلالت‌های این دو حوزه نظری در فضای علم، فناوری و نوآوری را مدنظر قرار داده و با مطالعه موردی بخش «فاوا» گوشه‌ای از کاربرد این مباحث را نیز به تصویر کشیدند. دینی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «حکمرانی، نظام نوآوری ملی و ظرفیت جذب، همپایی و نوآوری فناورانه (الگوسازی نظری)» به دنبال ارائه چارچوب نظری جامعی درباره نظام نوآوری ملی مبتنی بر رویکرد تکاملی، از طریق الگوسازی نظری میان حکمرانی، نظام نوآوری ملی، ظرفیت جذب، همپایی و توسعه فناورانه و همچنین ارائه چارچوبی برای شناسایی رابطه میان عوامل نهادی غیرقیمتی و بازاری قیمتی با استفاده از شاخص‌های مهم هستند.

عادل‌ی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «بازی پویا میان نهادهای علم و فناوری» کوشیده‌اند هریک از سه نهاد علم، فناوری و بازار را مستقل از یکدیگر در نظر گرفته، راهبردهای پیش‌روی هریک را مبتنی بر ترجیحات مشارکت یا عدم مشارکت احصا و از طریق بازی‌های پویا، با اطلاعات کامل، کنش‌های تعاملی را تجزیه و تحلیل کنند.

در مطالعات خارجی نیز *رائول* (۱۹۹۴) به مسئله سیاست‌گذاری علم و فناوری پرداخته است. به عقیده او با توجه رقابت شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی در دنیای امروز و محیط پرتنش اقتصادی، علم و فناوری نقشی محوری پیدا کرده است. در این زمینه او در مطالعه خود، بعد از بررسی نسل‌های اول تا چهارم نوآوری به ویژگی‌های نسل چهارم نوآوری پرداخته و در نهایت، تفاوت‌های نسل پنجم نوآوری را با نسل‌های قبلی احصا کرده است.

دلوروکس و پارتو (۲۰۰۵) به بررسی تحول و تکامل مفهوم «نظام منطقه‌ای نوآوری» به‌مثابه یک چارچوب تحلیلی که به سیاست‌گذاران حوزه علم و فناوری کمک می‌کند، پرداخته‌اند. به اعتقاد آنها در عین استفاده وسیع از این چارچوب تحلیلی، هنوز برخی نقاط ابهام، از جمله مفهوم «منطقه» و نقشی که نهادها در کشف و دوام نظام‌های منطقه‌ای نوآوری ایفا می‌کنند، وجود دارد.

آیریکیان و زمان (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «خلق اکوسیستم نوآور: حکمرانی و رشد اقتصاد دانش‌بنیان» این موضوع را بررسی کرده‌اند که چه نوع حکمرانی می‌تواند رشد اقتصاد دانش‌بنیان را تحریک کند؟ نتایج پژوهش حاکی از نقش مثبت حکمرانی خوب در توسعه اقتصاد دانش‌بنیان است.

اسمولینسکی و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه خود، روش ماتریس‌های مجاورت را برای منطقه‌ای در کشور لهستان به کار برده‌اند. شناسایی مؤلفه‌های اقتصادی منطقه، کشف و شناسایی ظرفیت‌های فناورانه و برقراری ارتباط آنها در بستر بازار در این مطالعه به شیوه‌ای ابداعی به کار رفته است.

همان‌گونه که مشاهده گردید، هرچند در برخی مقالات به حکمرانی علم و فناوری اشاره گردیده، اما در هیچ‌یک از آنها به ارتباط بین سه نهاد علم، فناوری و بازار، به صورتی که علاوه بر رشد و توسعه اقتصادی منجر به توازن اقتصادی گردد، توجه نشده است.

اشرباب رویکرد اقتصادی در حکمرانی

مسئله این پژوهش «حکمرانی اقتصادی علم و فناوری» است. قید «اقتصادی» رویکرد حاکم بر نظریه حکمرانی را تبیین می‌کند و «علم و فناوری» نیز موضوع حکمرانی اقتصادی است. بدین‌روی در این منظر به دنبال اشرباب اهرم‌های رویکرد اقتصادی در حکمرانی علم و فناوری هستیم.

در یک بیان ساده، حکمرانی اقتصادی به نظام‌ها، نهادها و رویه‌های ایجاد شده برای دستیابی به اهداف اقتصادی، از طریق اجرا و هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی اشاره دارد. در واقع حکمرانی اقتصادی به راهکارهای سیاستی و نظارتی اقتصادی اشاره دارد که دولت‌ها برای مدیریت موضوعات به‌کار می‌گیرند. این موضوعات ممکن است اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی باشند. حکمرانی اقتصادی مؤثر به دنبال ایجاد ساختارهای خوب، سیاست‌های هماهنگ و هم‌افزا و ایجاد نظام پایش و نظارت برای ارتقا و هماهنگ‌سازی فعالیت‌های گوناگون اقتصادی است (AusAID, 2008). از این‌رو اگر حکمرانی اقتصاد را به‌مثابه چارچوب سازمانی تعریف کنیم که صلاحیت اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت را داراست، این چارچوب سازمانی باید قادر به ایجاد تنظیمات ساختاری و اجرای مؤثر سیاست‌های ثبات و سیاست‌های مناسب به‌هنگام مواجهه با پدیده‌های اقتصادی در زمان مناسب برای انجام این کار باشد (ارغوانی و میراحمدی، ۱۳۹۸)، با این تفاوت که در موضوع مدنظر ما، پدیده علم و فناوری صرفاً یک پدیده اقتصادی نیست، اگرچه وجوه اقتصادی گسترده‌ای دارد.

حکمرانی اقتصادی براساس نظریه «توازن»

«توازن» واژه‌ای است که اگرچه از آن در تعابیر روزمره و نیز علمی استفاده می‌شود، اما می‌تواند واجد ویژگی‌هایی باشد که مفهوم آن را از سایر مفاهیم مشابه، نظیر «تعادل» و حتی مفهوم کلی «عدالت» متمایز می‌کند. کاربرد واژه «تعادل» (equilibrium) در اقتصاد متعارف عمدتاً متأثر از فیزیک نیوتنی است و به تعادل مکانیکی اشعار دارد. از این‌رو آنچه در مفهوم «تعادل» نهفته نوعی تسویه (clearing) اقتصادی در فضای بازار است؛ به این معنا که هدف تعادل از بین بردن مازاد تقاضا یا مازاد عرضه و رسیدن به نقطه‌ای است که در آن مقدار خاصی از کمیت مدنظر دقیقاً با مقداری از قیمت برابر گردد و سیستم در حالت سکون و پایداری قرار گیرد. چنین برداشتی از «نقطه تعادل» نیروها با مفهوم «نقطه بهینه» (optimal point) نیز تناظر دارد. این برداشتی متفاوت از مفهوم کلی «عدالت» است و این هر دو را باید با «توازن» مقایسه کرد.

برای مثال، در صورتی که در بازار رقابتی هیچ مازادی وجود نداشته باشد، قیمت به دست آمده بهینه است و رفاه را حداکثر می‌کند. این قیمت، یک قیمت تعادلی است و نیروهای بازار بر سر آن توافق می‌کنند. اما آیا این تعادل عادلانه نیز هست؟ *هال واریان* می‌گوید: «کارایی پارتویی چیزی در خصوص توزیع حاصل از معامله بیان نمی‌کند و تنها به مسئله کارایی می‌پردازد». مفهوم «کارایی» نیز خود محل مناقشات فراوان است که در اینجا به آنها نمی‌پردازیم. اما در هر حال، دغدغه «تعادل» رسیدن به وضعی است که از آنچه از منابع در دسترس داریم بیشترین عایدی پولی را حاصل کنیم و در این مسیر اهمیتی ندارد که این عایدی چگونه توزیع شود. نقطه تعادل ممکن است هرگونه توزیعی را توضیح دهد، بی‌آنکه برای آن مهم باشد که این توزیع برابر مطلق یا نابرابر مطلق یا جایی میان این دو باشد. اما «عادلانه بودن» به نحوه توزیع مواهب نیز اشاره دارد. از اینجاست که «تعادل بازار لزوماً تخصیص عادلانه نخواهد بود» (واریان، ۱۳۸۵، ص ۵۳۶).

تفاوت «عدالت» و «تعادل» به ماهیت قضاوت درباره یک گونه توزیع بازمی‌گردد. اگر توزیع همراه با خشناسازی نیروهای بازار باشد، آن را «متعادل» می‌دانند. اما اگر توزیع مدنظر، توزیع مطلوب حکمرانی (مردم، نظریه پردازان و حاکمان) باشد آن توزیع را «عادلانه» می‌خوانند. تنها نقطه اشتراک «تعادل» و «عدالت» در جایی است که حکمران خود را مکلف به فرایند بازاری سازی نظام توزیع بداند و نحوه توزیع محصول را به ظاهر بی‌اهمیت بداند. در این صورت هم واضح است که توزیع بازاری و تعادل بازار همان عدالت سرمایه‌داری را رقم می‌زند؛ یعنی توزیع به نفع گردانندگان بازار. با توجه به این تعریف، می‌توان «تعادل» را مرادف با «عدالت» در معنای توزیعی سرمایه‌داری دانست. اگر این تبیین را بپذیریم، نسبت نظریه «تعادل» و نظریه «عدالت» عموم و خصوص مطلق خواهد شد:

شکل ۲: نسبت نظریه عدالت و تعادل

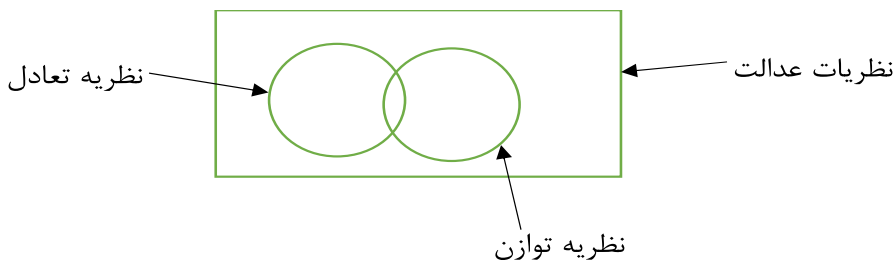


مطابق نظریه «تعادل» در نظام علم و فناوری، وضعیت بهینه در توزیع دانش در جایی است که نیروهای عرضه‌کننده دانش، اعم از نهادهای علم و نهادهای فناوری و مراکز تحقیق و توسعه و دانشمندان بتوانند طی یک سازوکار قیمتی، با نیروهای تقاضاکننده دانش، یعنی دانشجویان، صنایع، دولت و بازار تفاهم کنند؛ تفاهمی که همراه با خشناسازی متقابل نیروها باشد و قیمت بهینه را رقم بزند. قیمتی که در نرخ شهریه دانشگاهی، نرخ اختراع و اکتشاف و تولید کتاب و مقاله و نرخ نوآوری فنی و نرخ بهبود فناورانه نمایان می‌شود. تضمین حقوق مالکیت فکری، پرشدن کرسی‌های دانشگاهی توسط افرادی که قدرت خرید بالاتری دارند، بازاری شدن دانش علمی و توزیع چولگی نوآوری به سوی طبقات برخوردار، از نتایج تعادل‌گرایی در منطق علم و فناوری است.

مطابق این نظریه، دانش تنها در صورتی تولید می‌شود که بازاری باشد و دانش‌هایی که قدرت رقابت بازاری

نداشته باشند از گردونه تولید خارج می‌شوند. نیز در فناوری و صنعت، تنها عامل تولید، بهیئتی اقتصادی است. تنها در صورتی که بهیئتی فنی همراه با بهیئتی اقتصادی باشد، تولید دانش موجه است. در غیر این صورت باید فناوری را رها کرد. بدین‌رویی از بین رفتن تنوع فناورانه، تنوع دانش و تنوع محصول در منطق «تعادل» جایگاهی ندارد. براین‌اساس، «حکمرانی اقتصادی» به معنای حمایت و تقویت نیروهای بازار با ایجاد شفافیت، امنیت و آزادی است. دخالت در بازار مانع تعادل بهینه می‌شود و حکمرانی اقتصادی همراه با پذیرش نظم بازار به منظور برقراری تعادل است. نظریه «توازن» نیز خود یکی از نظریات «عدالت» است. مطابق این نظریه، در سطح زندگی مردم، در تولید محصولات گوناگون، در انجام کار توسط مردم، در توزیع سرمایه میان مردم و حتی نوع توزیع ثروت و مواهب میان مناطق گوناگون، باید تلاش حاکم بر آن باشد که سوگیری‌های تک‌بعدی رخ ندهد. چنین نباشد که شکاف درآمد موجب شود طبقات مختلف به وجود آید. نظریه «توازن» منکر تفاوت‌ها نیست، اما با تفاوت‌هایی که جامعه را از حالت تعادل خارج می‌کند و پراکندگی توزیع مواهب و توزیع کار و سرمایه را زیاد می‌کند مخالف است. با توجه به این مسئله، می‌توان نسبت نظریه «توازن» با نظریه «تعادل» و نظریات عدالت را در شکل (۳) مشاهده کرد:

شکل ۳: نسبت نظریات عدالت، توازن و تعادل



همان‌گونه که در شکل (۳) مشاهده می‌شود، نظریه «توازن» وجوه افتراق فراوانی با نظریه «تعادل» دارد. اندک اشتراک این نظریه با نظریه «تعادل» در جایی حاصل می‌شود که با ایجاد نیروهای مقابل نظام سرمایه‌داری، همچون اتحادیه‌های کاری و دولت‌های قوی عدالتخواه، بخشی از قدرت سرمایه‌داران در بازار خنثا شود و توافق در قیمت‌هایی حاصل گردد که به نفع طبقات غیرسرمایه‌دار نیز باشد. البته این به آن معنا نیست که نقطه اشتراک، نسبت به سایر نقاط نظریه «توازن» برتری داشته باشد. در نظام علم و فناوری نیز آنگاه که به کمک دولت، دانشگاه‌های غیرپولی دولتی در رقابتی برابر اقدام به جذب دانشجو می‌کنند یا در جایی که دولت‌ها برای حفظ صنایع فاقد صرفه اقتصادی بازاری تلاش می‌کنند، می‌توان این اشتراک تعادل - توازن را مشاهده کرد. به سبب سوگیری نیروهای ذاتی بازار به نفع سرمایه‌داران، حرکت به این نقاط اشتراک بدون دولت یا اتحادیه‌ها ممکن نیست. اتحادیه‌های دانشجویی، نظام آموزش عالی دولتی، آموزش و پرورش دولتی، واحدهای تحقیق و توسعه دولتی، کانون‌های دانش‌پژوهان و نظام‌های مهندسی و پزشکی چنین کارکردی دارند.

نظریه «توازن منطقه‌ای» در مقابل نظریه متعارف «مزیت نسبی» مناطق قرار می‌گیرد. در ادامه به شرح این دو رویکرد می‌پردازیم و آثار آن را در نظام علم و فناوری بررسی می‌کنیم:

رویکرد «مزیت‌محور»

مبانی جهت‌گیری اقتصادی متعارف راهبرد توانمندسازی منطقه‌ای خود را مبتنی بر سه نظریه «فناوری پیچیده»، «انباشت کارا» و «مزیت نسبی و مطلق منطقه‌ای» تعریف می‌کند. طبق نظریه سوم، مناطق باید سرمایه‌گذاری اقتصادی خود را در نقاطی متمرکز کنند که در آن نقاط دارای توانمندی ویژه هستند. مبتنی بر این نظریه، مناطق باید ابتدا سرمایه‌های خود را بر «اولین - بهترین» (First Best) محصول خود متمرکز کنند؛ به این معنا که اگر منطقه‌ای در تولید کالای «الف» نسبت به سایر مناطق قابلیت بالاتر (مزیت) دارد و از محل تولید این کالا نسبت به سایر کالاها سود بیشتری به دست می‌آورد، باید در وهله اول، منابع خود را به منظور تولید این کالا صرف کند. تنها در صورتی باید سراغ سایر فعالیت‌های اقتصادی برود که افزایش تولید کالای «الف» سود آن را تا حدی کاهش دهد که با سود کالاهای دارای رتبه‌های بعد برابر شود. قاعدتاً در چنین شرایطی می‌توان انگیزه تولید را بیشینه‌سازی سود دانست.

مبتنی بر توضیحات فوق، بازارمداری و سودگرایی را می‌توان از انگیزه‌های اساسی تولید در اقتصاد متعارف منطقه‌ای دانست. از این رو، با فرض وجود این دو انگیزه، مناطق اقدام به تولید می‌کنند. اقتصاد منطقه‌ای در رویکرد متعارف، بدین نحو در جهت توانمندسازی مناطق می‌کوشد که اولاً، ظرفیت‌های بازاری و ثانیاً، مزیت‌های منطقه‌ای را شناسایی کرده، با جهت‌دهی منابع به سوی تولیدات دارای بازار و پرسود، تولید منطقه را رونق بخشد. این اقتصاد سیاست‌های منطقه‌ای خود را مبتنی بر مزیت نسبی طرح‌ریزی می‌کند.

«مزیت نسبی» درجه‌ای است که بهتر بودن یک سیستم نسبت به سیستم‌های جانشین را نشان می‌دهد (کاراها و همکاران، ۲۰۰۲، ص ۳۲۸). مزیت نسبی بر اصل اقتصادی «رقابت‌پذیری» استوار است. «رقابت‌پذیری» توانایی عرضه محصول و خدمات در مکان، زمان و شکل دلخواه خریداران است با قیمتی برابر یا بهتر از سایر عرضه‌کنندگان، به‌گونه‌ای که حداقل هزینه فرصت منابع مصرفی را پوشش دهد (جولایی و جبران، ۱۳۸۷).

درواقع گفتمان مزیت در اقتصاد منطقه‌ای، مبتنی بر راهبرد تقسیم کار و اصل «تخصص‌گرایی» می‌کوشد مهم‌ترین استعداد مناطق را شناسایی کند و با قرار دادن آنها در یک نظام هماهنگ، از ظرفیت مناطق بیشترین استفاده را ببرد. اعتقاد این رویکرد بر آن است که با استفاده از تقسیم کار، می‌توان مقیاس تولید را بالا برد و حداکثر منفعت اقتصادی را به دست آورد. بنابراین در این نگاه، توانمندسازی در جهت به فعلیت رساندن مهم‌ترین استعداد هریک از مناطق است.

بر رویکرد «مزیت نسبی» انتقادات بسیاری وجود دارد که طرح آنها فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد؛ اما در اینجا تنها به آن اشاره مختصری می‌شود:

نخستین بحث این است که نگاه مبتنی بر مزیت نسبی، وابستگی شدیدی میان مناطق و ملت‌های مختلف به وجود می‌آورد؛ زیرا مناطق گوناگون تمرکز خود را به تولید تعداد اندکی از محصولات معطوف می‌کنند که در آنها مزیت دارند. این وابستگی اگرچه در وهله اول به نظر می‌رسد امری مطلوب است، اما با نگاه به واقعیت اقتصاد دنیا

می‌توان کسورهای هم‌چون امریکا و چین را مشاهده کرد که توانسته‌اند با حاکمیت بر این نظام وابستگی، استقلال را از نظام تصمیم کشورهای گوناگون به نفع خود از بین ببرند.

نیاز به بازارهای متعدد در سطوح بین‌منطقه‌ای و بین‌المللی، اقتصاد را ناچار از پولی‌سازی روابط می‌کند؛ بدین صورت که بازارهای پولی به‌مثابه بازارهای واسط بخش‌های واقعی اقتصاد، در پهنه اقتصاد دنیا رشد شدیدی پیدا می‌کنند و این موجب می‌شود که مدیریت اقتصاد دنیا به تدریج به نظام پولی سپرده شود؛ نظامی پریسک که نحوه اداره آن فاصله فراوانی با نحوه اداره بازارهای واقعی دارد. مدیریت‌پذیری این بازار موجب می‌شود مقامات پولی حاکمان اقتصادی دنیا معرفی شوند.

به همین سبب است که بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی از منظر اقتصاد سیاسی پیوندهای وثیقی با یکدیگر دارند. مدیریت بازارهای پولی برای سرمایه‌داران بین‌المللی و کشورهای ابرقدرت دنیا بسیار سهل‌تر از مدیریت بازار واقعی است. این مدیریت از قدرت مقاومت سایر کشورها در برابر سیاست‌های اقتصادی متعارف می‌کاهد و آنها را در انفعال قرار می‌دهد. هزینه‌های بالای حمل و نقل، هزینه‌های بالای مبادله (دلالی، اطلاعات و شفافیت) و یکسان‌سازی شیوه زندگی از دیگر مخاطرات مزیت نسبی است (مقصودی و کجوری، ۱۳۹۴).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان برخی از مهم‌ترین انتقادات مطرح‌شده به رویکرد «مزیت‌محور» در نظام اقتصادی کشورها و دنیا را در شکل (۴) مشاهده کرد. موضوعاتی همچون هزینه‌های بالای مبادله و یکسان‌سازی (Unification) نظام مصرفی مردم دنیا نیز از دیگر معایب رویکرد «مزیت‌محور» است.

شکل ۴: برخی از مهم‌ترین انتقادات مطرح‌شده به رویکرد مزیت‌محور



رویکرد «توازن»

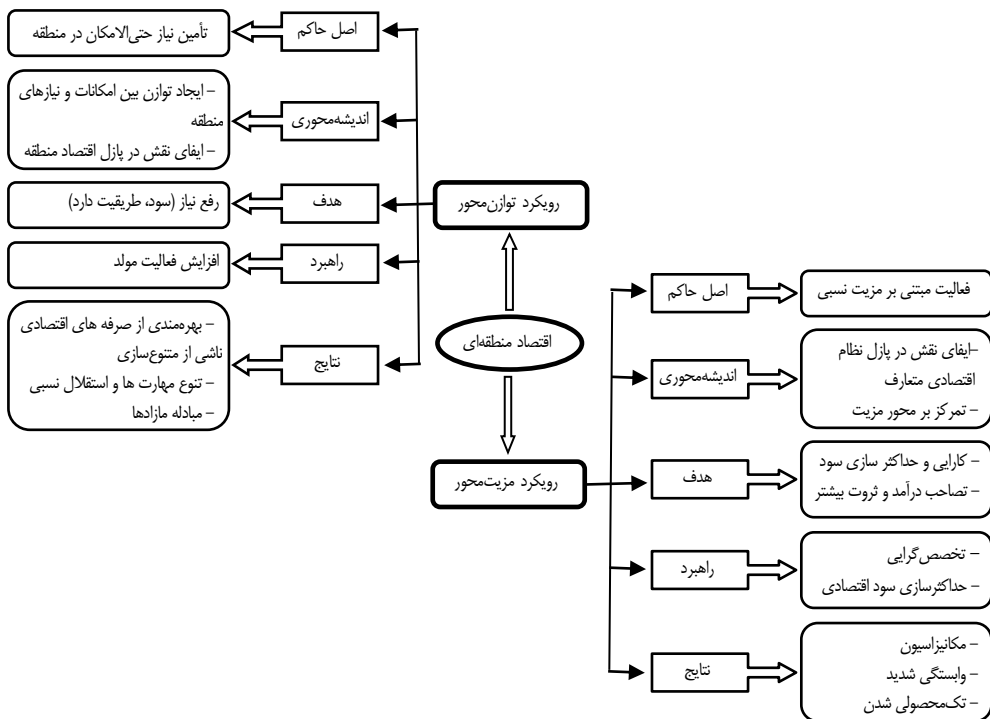
در مقابل رویکرد «مزیت‌محور»، می‌توان نظریه «توازن» را مطرح ساخت که طبق آن استعدادهای گوناگون مناطق باید به صورت متوازن رشد کند. در این رویکرد که حداکثرسازی منفعت جای خود را به تأمین نیاز می‌دهد، هریک از مناطق باید بکوشد تا نیازهای خود را حتی الامکان به‌صورت درونزا تأمین نماید و تا جایی که ممکن است برای تأمین نیاز، به دیگر مناطق مراجعه نکند (در منابع دینی و ذیل مباحثی همچون «کراهت قرض»، «لزوم رفع سریع دیون»، و «کراهت سپردن کار خود به دیگران» می‌توان مؤیدات فراوانی بر این مسئله یافت که انسان و به تبع آن، جوامع نباید نیازهای خود را به دیگران احاله کنند).

قیودی که امکان تولید را محدود می‌کند لزوماً قیود اقتصادی (به‌صرفه) نیست، بلکه قیود طبیعی، فرهنگی، محیط‌زیستی، سیاسی و جغرافیایی هستند که موجب می‌شوند برخی از کالاها و محصولات امکان تولید نداشته باشند و در این صورت است که محصول مدنظر از شمول قاعده «توازن» در تولید خارج می‌شود. برای مثال، تولید نفت در مناطقی که مخازن نفتی ندارند بی‌معناست. اما اگر مناطقی باشند که مخازن نفتی کم‌کیفیت و گران‌تری دارند نباید به علت به‌صرفه نبودن، تولید را متوقف کنند. به همین سبب است که در برخی از کشورها همچون آلمان، کانادا و آمریکا هرگز برداشت نفت از مخازن کم‌کیفیت شیل و مانند آن متوقف نشد؛ زیرا استقلال این کشورها ایجاب می‌کرد حتی‌الامکان از ظرفیت‌های خود بهره‌گیرند، هرچند استفاده از برخی از این ظرفیت‌ها به‌صرفه نباشد.

توانمندسازی در این رویکرد، ناظر به استعدادهای متنوع مناطق و البته به‌طور متوازن صورت می‌گیرد. چپستی توازن نیز به نقشه نیازهای منطقه بستگی دارد. از این‌رو، در هر بعدی که منطقه نیاز بیشتری داشته باشد، استعداد ناظر به آن بعد باید فعلیت بیشتری داشته باشد، و هر بعدی را که منطقه نیاز کمتری به آن دارد نیاز کمتری به تلاش برای آن نیاز وجود دارد. به‌عبارت دیگر، توازن در به فعلیت رساندن ظرفیت‌ها در این رویکرد، به پراکندگی نیازها بستگی دارد. البته این مفهوم با بسته بودن اقتصاد نیز مترادف نیست؛ زیرا از یک‌سو دایره برخی امکانات منطقه‌ای برای تولید محدود است و در مقابل، بعضی از مناطق نیز به سبب ویژگی‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، برخی محصولات را بیش از نیاز خود تولید می‌کنند. بنابراین آنچه مبادله بین مناطق را رقم می‌زند کمبودها و مازادهای طبیعی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی است، نه صرفه‌های ناتج از مزیت‌های اقتصادی.

در فرایند متوازن‌سازی اقتصاد، توجه به ظرفیت‌ها و استعداد مناطق و شناسایی آنها ضرورت بحث اقتصاد منطقه‌ای را توجیه می‌کند. به این نکته نیز باید توجه داشت که توازن امکان و نیاز به هیچ وجه مستلزم عقب‌ماندگی و نبود پیشرفت نیست، بلکه سنخ دیگری از پیشرفت را متناسب با مختصات بوم‌شناختی هر منطقه به دنبال دارد. بنابراین ایجاد توازن نسبی علاوه بر آنکه متأثر از جریان حق‌مداری و تأمین حقوق است، متأثر از نسبییت شرایط و امکانات نیز هست (ر.ک: مقصودی و کجوری، ۱۳۹۴). مقایسه بین دو رویکرد «توازن» و «مزیت‌محور» در شکل (۵) به نمایش درآمده است:

شکل ۵: مقایسه بین اجزای اصلی دو رویکرد توازن و مزیت‌محور



با توجه به آنچه گفته شد، مفهوم «توازن» به شرایط عادلانه انسانی و اجتماعی نظر دارد. توازن حاصل هماهنگی نظام است و در یک نظام انسانی، تک‌تک اعضا در رسیدن به توازن ایفای نقش می‌کنند. «توازن» به معنای ایجاد موازنه عملی در هر مقطعی از برنامه‌ریزی اقتصادی نسبت به رعایت حقوق اقتصادی تمام ارکان جامعه و در تمام سطوح و بخش‌های اقتصادی است. در این مفهوم از «توازن»، عدالت اقتصادی به خودی خود محقق نمی‌شود و نظام اجتماعی برای رسیدن به نقطه توازن، نیازمند فرایندی ایجاد است و حاکمان و مدیران اجتماع مسئولان اصلی آن خواهند بود.

در رابطه با نظریه «توازن» مطالب متعددی بیان شده، ولی یکی از بهترین و جامع‌ترین نظریات در این زمینه متعلق به شهید صدر است که به اختصار به آن اشاره می‌شود. در این باره شهید صدر «توازن» را «یکسانی سطح زندگی همگانی و تأمین نیاز» می‌خواند (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۳۹). ایشان البته بیش از توازن در نظام تولیدی، به توازن در نظام مصرفی پرداخته است. اما فحوی این نگاه شهید صدر می‌تواند به توضیح ماهیت توازن در نظام تولیدی نیز اشاراتی داشته باشد.

شهید صدر معتقد است: اسلام همزمان با وضع و ایجاد این اصل، مفهوم مدنظر خود از «توازن» را نیز تبیین کرده است. «توازن اجتماعی» در مفهوم اسلامی‌اش عبارت است از: برقراری توازن و تعادل میان افراد جامعه در

سطح معیشت، نه در سطح درآمد. «توازن در سطح معیشت» به این معناست که مال تا اندازه‌ای میان افراد جامعه موجود و در گردش باشد که هر کس بتواند در سطح عمومی گذران زندگی کند؛ یعنی همه افراد در یک سطح معیشتی زندگی کنند، اگرچه در همین سطح، مراتب گوناگونی وجود دارد که معیشت افراد به موجب آنها متفاوت از یکدیگر خواهد بود. اما این تفاوت، تنها در مراتب یک سطح است، نه آنکه سطح زندگی آنان بکلی با هم فرق کند؛ مانند تفاوت و تضاد آشکاری که در سطوح معیشتی در جامعه سرمایه‌داری دیده می‌شود. اعتقاد اسلام به برقراری توازن اجتماعی در سطح معیشت به این معنا نیست که ایجاد این حالت را در یک لحظه لازم می‌داند، بلکه به این معناست که اسلام توازن اجتماعی در سطح معیشت را یک هدف قرار داده است که حکومت در حد اختیارات خود و با استفاده از شیوه‌ها و راه‌های قانونی برای دستیابی به آن بکوشد (صدر، ۱۴۱۱ق، ص ۶۶۹).

دو محور اساسی این تعریف با توجه به توضیحات ایشان (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۲-۱۱۴) را می‌توان بدین صورت بیان نمود:

نخست اینکه حداقلی از رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه فراهم شود، به گونه‌ای که سطح زندگی افرادی که در رده پایین‌تری قرار دارند، به این سطح حداقلی (حد کفاف) ارتقا یابد. همچنین طرح مصرف و هزینه‌های افراد پردرآمد جامعه باید به سطحی معقول و رفاهی که تحقق آن برای جامعه ممکن است، محدود شود تا در نتیجه آن توازن اجتماعی در سطح زندگی تأمین شود.

محور دوم نیز این است که باید از انباشت ثروت و تمرکز آن در دست افراد یا طبقه‌ای خاص در جامعه جلوگیری شود و تلاش گردد فرصت‌های شغلی و تولیدی برای همه افراد جامعه فراهم آید (لشگری، ۱۳۹۱).

هرچند به سبب تفاوت‌های طبیعی، جغرافیایی، سیاسی، اعتقادی و فرهنگی، در اکتساب درآمد و سطح تولید نمی‌توان مناطق گوناگون را هم‌تراز تصور کرد؛ زیرا وجود یک مزیت طبیعی ممکن است درآمد و تولید سرشاری نصیب آن منطقه کند و فقدان مزیت طبیعی خاص می‌تواند منطقه‌ای دیگر را دچار رکود سازد. اما بحث در این است که در هر منطقه باید حتی‌الامکان میان نیازها و بهره‌برداری از امکانات توازن ایجاد کرد.

توازن از سطوح متعدد و متنوعی برخوردار است و مسیر حرکت توازن از پایین‌ترین سطح منطقه‌ای و به صورت درون‌زا آغاز می‌شود و به سطوح بالاتر ملی و بین‌المللی تعمیم می‌یابد. وظیفه دولت نیز در مدیریت حقوق و «مدیریت توازن» از پایین به بالا خواهد بود. اصولاً ایجاد توازن بین «بسته‌های نیاز» و «بسته‌های امکان» از طریق ایجاد عدالت و برابری در ارزش‌های مبادله‌شده و شیوه توزیع آنها بین طرفین برای تأمین نیازهای اساسی و واقعی از یک سو و جذب امکانات مازاد از سوی دیگر است، به گونه‌ای که دقت در کیفیت مبادله آنها می‌تواند توازن را در هر سطحی از سطوح مدنظر برقرار سازد.

به عبارت دیگر تا زمانی که بی‌تعادلی در سرزمینی وجود داشته باشد نمی‌توان صرفاً با برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی به احای عدم توازن و عدم تعادل اجتماعی اقدام کرد. این در حالی است که عدم تعادل و عدم توازن در تقسیم فضا و بی‌عدالتی جغرافیایی، از ویژگی‌های ساختار فضایی ایران است؛ زیرا به سبب ضعف نسبی فرهنگ برنامه‌ریزی در کاربری فضا یا آمایش سرزمین در سطح منطقه‌ای از یک سو و باقی ماندن

بقیایای ساختار اداری متمرکز و لخت از دوران پیش از انقلاب اسلامی، همچنین غلبه سیاست‌های اقتصادی، و تشویق کاهش جمعیت در دهه‌های گذشته از دیگر سو و نیز تمرکز جمعیت در مناطق شهری و مرکزی، فرایند توسعه در سطح فضای کشور متعادل نبوده است. این امر، هم قطب‌های بزرگ شهری و مناطق توسعه‌یافته و هم فضاهای محروم، حاشیه‌ای و عقب‌مانده را به وجود آورده است. بی‌عدالتی جغرافیایی در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و تلاش‌های به‌عمل‌آمده برای کاهش آن نیز تاکنون نتیجه‌چندانی به بار نیاورده است (اسماعیل‌زاده و سرور، ۱۳۸۶، به نقل از: حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۷۹). اگر فضای ایران به صورت غیرمتعادل ساماندهی شود امکان دستیابی به توازن و عدالت اجتماعی وجود ندارد (اسماعیل‌زاده و سرور، ۱۳۸۶، به نقل از: پاپلی یزدی، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

اما رفع عدم توازن‌ها در فرایند تولید و توزیع و تجاری‌سازی علم و فناوری در کشور مستلزم شناخت امکانات و ظرفیت‌ها از یک سو و نیازها و فرصت‌ها از سوی دیگر است. اگرچه در نقشه جامع علمی کشور تا حدی به ضرورت این مهم توجه شده، اما اجرا و تحقق آن در گرو ایجاد توازن‌ها در سطوح منطقه‌ای و پرکردن خلأهای ملی از طریق بررسی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و نیازهای محلی و منطقه‌ای است. بنابراین تدوین سندها و استخراج راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای برای حکمرانی اقتصادی علم و فناوری می‌تواند گام مؤثری در جهت ایجاد توازن در حوزه علم و فناوری در سطح جغرافیای اقتصادی کشور باشد (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۸۱۶).

حکمرانی اقتصادی بر اساس الگوی سه‌گانه «علم، فناوری و بازار»

مبنای نظری نوشتار حاضر در چارچوب نظام منطقه‌ای نوآوری قرار می‌گیرد که در دو بُعد گسترده آن عبارت است از:

۱. تعاملات بین نقش‌آفرینان و بازیگران پویای نوآوری، به‌ویژه ارتباطات بین جامعه علمی و بخش کسب و کار یا همان اقتصاد؛

۲. نقش نهادها و اینکه پویای نوآوری به چه میزانی به لحاظ نهادی در نظام اقتصادی درونی شده است (دالورکس و پرتو، ۲۰۰۵).

به عبارت دیگر تعامل بین نقش‌آفرینان در عرصه علم و فناوری زمانی به درستی ادراک می‌شود که زمینه نهادی این تعاملات نیز نادیده گرفته نشود. بنابراین تحلیل‌های سیاستی مرتبط با حوزه علم و فناوری با در نظر گرفتن این ابعاد است که می‌تواند از اعتبار لازم برخوردار باشد.

نظام‌های ملی و منطقه‌ای نوآوری و مسئله مجاورت‌ها

نظام نوآوری چارچوب تحلیلی و سیاست‌گذارانه‌ای است که در حال حاضر مطرح‌نظر و ویژه سیاست‌گذاران علم و فناوری قرار گرفته است. اسناد توسعه علمی و فناوری کشورها مبتنی بر این نظام نگاشته می‌شود و قانون‌گذاران نیز می‌کوشند شرایط قانونی لازم را برای تحقق صحیح این نظام‌ها فراهم سازند. این نظام متشکل از اجزا و پیوند میان آنهاست (عبدلی، ۱۳۸۶). مهم‌ترین ویژگی‌های نظام نوآوری عبارت است از:

- توجه به دانش و نوآوری به‌مثابه متغیری درونزا و تحلیل عوامل مؤثر بر آن؛ این توجه در دانش اقتصاد، در الگوهای رشد درونزا مطرح شده و تغییرات شگرفی را در نگاه به رشد اقتصادی رقم زده است.

- نگاه میان‌رشته‌ای به نوآوری و بررسی این فرایند از منظر اقتصادی، جامعه‌شناختی و نظریه‌های بنگاهی؛

- نگاه تکاملی به نوآوری و تأکید بر اهمیت سابقه تاریخی و وابستگی به مسیر در این پدیده؛

- تحلیل نوآوری به مفهوم جامع آن، شامل نوآوری در محصول و فرایند و همچنین نوآوری‌های سازمانی و فناورانه؛

- تأکید بر نقش نهادها و بازیگران نظام و سیاست‌ها یا اقدامات هدفمند در تعیین نرخ به‌منظور نوآوری؛

- ارائه چارچوبی هماهنگ و یکپارچه در جهت سیاست‌گذاری؛

- الگوسازی مفهوم پیچیده‌ای، مانند نوآوری و نظام تبدیل ایده به محصول.

این رویکرد نسبت به الگوهای خطی توسعه فناوری، پویاتر است و - در واقع - بر شبکه‌های پویای سیاست‌ها، نهادها و افرادی تأکید می‌کند که جریان دانش را در میان مرزهای ملی و درون صنایع داخلی برقرار می‌سازند. از نکات برجسته در نظام نوآوری، پیوند قوی دانشگاه و صنعت و تأکید بر نهادهای واسط و شناسایی حلقه‌های مقفوده در تبدیل دانش به فناوری و ثروت است. این نظام می‌تواند راه‌حل مناسبی برای حل مسائل و مشکلات تولیدی بنگاه‌های کشورها به‌شمار آید. نظام نوآوری بر افزایش تعامل میان بازیگران اصلی فرایند نوآوری و توسعه فناوری بسیار اثرگذار است (رضاییان فردویی، ۱۳۹۳). نظام نوآوری می‌تواند در گستره‌های جغرافیایی متفاوتی پیاده‌سازی شود که در ادامه از آن بحث شده است:

«نظام ملی نوآوری» (NSI) (National Innovation System) نظام مدیریت نوآوری فراسازمانی و در مقیاس کلان و کشوری است که به نقش مجموعه سازمان‌ها، مانند دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی، پارک‌های علم و فناوری، مراکز تحقیق و توسعه، مراکز صنعتی پیشرفته، مؤسسات ثبت اختراع و حقوق مالکیت فکری و به طور کلی، اجزای گوناگون نظام علم و فناوری و مانند آن در فرایندهای نوآوری و رابطه تعاملی آنها در این خصوص می‌پردازد (OECD، ۱۹۹۷، ص ۷). شناخت نهادهای درگیر در فرایند نوآوری در سطح ملی و چگونگی تعاملات و ارتباطات آنها در جهت انجام سه هدف عمده (خلق، انتشار و بهره‌برداری از دانش)، مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در نظام ملی نوآوری است (تقوی و پاکزاد، ۱۳۸۶).

نظام منطقه‌ای نوآوری در دهه ۱۹۹۰ با رویکرد نظام‌مند و با تأکید بر یادگیری از طریق تعامل متقابل میان بازیگران اصلی صحنه نوآوری مطرح شد. در این الگو بر مشارکت میان نهادهای گوناگون، از قبیل بنگاه‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی تأکید شده است. این الگو ریشه در اقتصاد تحولی و نهادگرا دارد و نوآوری تنها محدود به نوآوری‌های فنی نیست (نقی‌زاده و همکاران ۱۳۹۳، به نقل از: کوک، ۲۰۰۴؛ دولوروکس و پارتو، ۲۰۰۵).

نوآوری در این الگو در قالب تجمیعی و تکاملی با وابستگی به مسیر مطرح است. نظام منطقه‌ای نوآوری به‌طور ویژه پس از مطرح شدن نظام ملی نوآوری در قالب زیرسیستم آن یا نسخه کوچک‌تر نظام ملی نوآوری مطرح شده است و بسته به ویژگی‌های ساختاری مناطق گوناگون تعریف می‌شود.

تلاش‌های متعددی برای درک و ساختارمندسازی تحقیقات در نظام منطقه‌ای نوآوری انجام گرفته است

(برای مثال، ر.ک: اشیم و گرلر، ۲۰۰۵). براساس مقاله دلوروکس و پارتو (۲۰۰۵)، نظام منطقه‌ای نوآوری بر سه بعد اساسی تأکید می‌ورزد: اول. تعامل میان فعالان نظام نوآوری در زمینه مبادله دانش؛ دوم. آماده‌سازی و نقش نهادهای حمایت‌کننده از مبادله دانش و نوآوری درون یک منطقه؛ سوم. نقش نظام منطقه‌ای نوآوری در سیاست‌گذاری منطقه‌ای نوآوری.

نوآوری در گستره یک منطقه به گونه فزاینده‌ای بر مجاورت نهادی، ساختاری، کارکردی و حتی جغرافیایی و منطقه‌ای بین فعالان گوناگونی استوار است که در فرایند نوآوری دخیل‌اند؛ نهادهایی از قبیل زیرمجموعه‌های نهاد بازار، مانند بنگاه‌ها (بزرگ و کوچک) و مشتریان؛ و زیرمجموعه‌های نهاد علم، مانند سازمان‌های آموزشی و تحقیقاتی (دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی) و مؤسسات فناوری (مانند مراکز تحقیق و توسعه و پارک‌های علم و فناوری). مجاورت فضایی و جغرافیایی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که این ایده را در نظر بگیریم که تنها بخش‌های کوچکی از دانش مرتبط با نوآوری می‌تواند ساماندهی شود و به‌سادگی در اختیار مکان‌های بسیار دور قرار گیرد، درحالی‌که مبادله دانش ضمنی نیازمند فاصله‌های کوتاه و تعاملات چهره‌به‌چهره است که به‌نوبه خود یادگیری از طریق تعامل را تسهیل می‌کند (شرمپف و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۱۲، به نقل از: اشیم و گرلر، ۲۰۰۵).

بدین‌سان، روشن است که مزیت همکاری‌های منطقه‌ای بر همکاری‌های ملی عبارت است از: افزایش احتمال اثربخشی تعاملات از مجرای مجاورت جغرافیایی و فضایی. یادگیری تعاملی در فضای منطقه‌ای و انتشار دانش چسبیده است که تمرکز منطقه‌ای فعالان را بهترین محیط برای اقتصادی می‌سازد که مبتنی بر دانش و در نتیجه نوآوری است (همان). با فرض اینکه نوآوری فرایندی تعاملی و پویاست که بر یادگیری در شبکه‌ها متکی است، غالباً استدلال می‌شود که جایگیری منطقه‌ای، به‌ویژه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط اهمیت دارد.

گفته شد که مجاورت نهادی نیز نقشی اساسی در شکل‌گیری و کارآمدی نظام نوآوری ایفا می‌کند. نهادها شامل قوانین، مقررات، سنت‌ها و همچنین نهادهای دولتی می‌شود. محیط نهادی که در آن فعالان گوناگون جایگیری کرده‌اند دقیقاً در قلب مباحث درباره روابط درون‌بنگاهی و بنابراین در چارچوب نظام منطقه‌ای نوآوری قرار دارد. این تأکید بر نهادها عمدتاً در جغرافیای اقتصادی از طریق «گردش نهادی» پیشرفته است. نهادها اثر زیادی بر بنگاه‌ها دارند، در این زمینه که چگونه می‌توانند با یکدیگر تعامل کنند؟ و مهم‌تر از آن، در این‌باره که چگونه شبکه‌های بین آنها می‌تواند راه‌اندازی شود؟ (اویارا و فلانگان، ۲۰۱۳) شبکه‌های نوآوری محلی از سوی این نهادها حمایت می‌شوند و در نتیجه بنگاه‌های دخیل، به‌ویژه بنگاه‌های خرد و متوسط حمایت می‌گردند.

نقش سیاست‌گذاری در رویکرد نظام منطقه‌ای نوآوری سومین بعد مهم است و می‌توان گفت: نظام منطقه‌ای نوآوری، هم مفهومی نظری و هم هدف سیاست‌گذاری است (همان، به نقل از: کوک، اورانگا و اتکسباریا، ۱۹۹۷).

این سطح سیاست‌گذاری است که در آن نظام ملی اثر عظیمی بر نظام‌های منطقه‌ای می‌گذارد. نمونه عمده کاربرد سومین بعد نظام منطقه‌ای نوآوری را می‌توان در ساختار سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا ملاحظه کرد.

سیاست‌ها در سطح منطقه‌ای ممکن است به‌دنبال راه‌اندازی منطقه‌ای در نقاط گوناگون باشند. برای مثال ممکن است بر همه فعالان یک منطقه یا صرفاً بر بنگاه‌ها یا حتی اشخاص منفرد تأثیر بگذارند. شاخص‌های اعمال

شده می‌تواند به بنگاه‌ها کمک کند که بر کمبود شایستگی‌ها غلبه نماید. آنها می‌توانند نهادهای سختی مانند قوانین یا نهادهای نرمی، مانند تمایل به پذیرش ریسک را مطرح سازند. حتی می‌توانند در سطح شبکه‌ای مداخله نمایند و برای غلبه بر اثرات قفل شدن در یک شریک تجاری خاص، کمک کنند یا به راه‌اندازی فعالیت‌های تعاونی برای یاری رساندن به بنگاه‌ها برای یافتن منابع دانش تکمیلی کمک رسانند (همان، ص ۱۵).

نگاشت نهادی نظام علم و فناوری در مقیاس منطقه‌ای

- با توجه به آنچه بیان گردید، می‌توان رویکرد پژوهش در ترسیم نظام علم و فناوری را در نکات ذیل خلاصه کرد:
- این پژوهش به نظام علم و فناوری از منظر نظام نوآوری می‌نگرد. در این دیدگاه تعاملات بین نقش‌آفرینان و بازیگران پویا نوآوری، به‌ویژه ارتباطات شبکه‌ای میان نهادهای حوزه نظام نوآوری، یعنی نظام علم، نظام فناوری و اکانومی (بازار در معنای وسیع آن) بررسی می‌شود. نقش نهادها و اینکه پویا نوآوری به چه میزان به لحاظ نهادی در نظام اقتصادی درونی شده، مورد تأکید این رویکرد است.
 - از سوی دیگر در این پژوهش با نگاهی از جنس نسل سوم پویا نوآوری (third-generation innovation process) بر نیازهای جامعه، محیط و بازار به‌عنوان پیشران محوری نظام علم و فناوری، و قابلیت‌های فناورانه به‌مثابه طرف عرضه به‌طور همزمان تأکید می‌شود. توضیح اینکه در نسل اول نوآوری به نقش بازار توجه نمی‌شود و تنها بر حمایت از تحقیق و توسعه (R&D) و طرف عرضه علم و فناوری تأکید می‌گردد. در نسل دوم نوآوری نیاز بازار نیز در نظر گرفته می‌شود. نسل سوم نوآوری به‌طور همزمان تعاملات نیازهای جامعه، محیط و بازار و قابلیت‌های فناورانه را در نظر می‌گیرد.
 - در میان نظام‌های نوآوری، «نظام منطقه‌ای نوآوری» راهنمای مناسبی برای طرح‌ریزی مسیر پژوهش است. از ابعاد گوناگونی که در نظام منطقه‌ای نوآوری به آن می‌پردازد، دو بعد اساسی آن، یعنی نهادهای حوزه نوآوری (نهادهای علمی، فناوری و اکانومی) و تعاملات نوآورانه در طرح‌ریزی نظام علم و فناوری در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرد (شکل ۶).

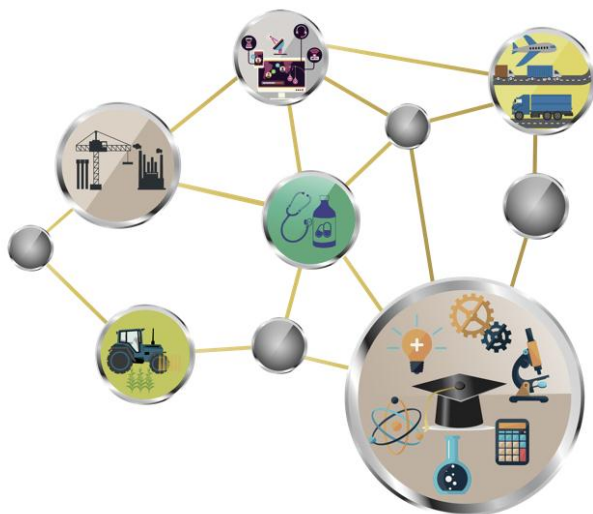
شکل ۶: ارکان نظام علم و فناوری



۴. در سنجش درجه ارتباطات میان نهادهای سه‌گانه فوق، از مفهوم «مجاورت» (Proximity) استفاده می‌شود. این مفهوم می‌تواند با تبدیل به ماتریس مجاورت، کیفیت، چگالی و قدرت ارتباطات میان نهادهای گوناگون در هر منطقه را به نحو روشنی تبیین کند. سطر و ستون این ماتریس را نهادهای نظام علم و فناوری تشکیل می‌دهند. درایه‌های این ماتریس^۵ نشان‌دهنده وزن مجاورت و کیفیت مجاورت نهادها هستند. اندازه این درایه‌ها می‌تواند شدت مجاورت و محوریت نهاد ذی‌ربط را در نظام علم و فناوری نمایان سازد. این ماتریس را می‌توان در محیط نرم‌افزارهای بصری‌سازی شبکه به گراف‌های مجاورت تبدیل کرد. در تولید این گراف‌ها، مجذور فاصله میان نهادها حداقل می‌شود و بدین‌سان گراف‌های تولیدشده، شبکه‌ای بصری از موقعیت نهادها را نمایان می‌سازند.

۵. در این مقاله تنها فرایند مفهومی الگوسازی بیان گردیده و تبیین و اجرای الگو فرصتی دیگر می‌طلبد. الگوی مفهومی مجاورت را در شکل (۷) می‌توان مشاهده کرد:

شکل ۷: الگوی مفهومی گراف مجاورت نهادهای علم، فناوری و بازار



نظام علم و فناوری منطقه‌ای مبتنی بر طرح کلی فوق در شکلی موزاییکی و مستقل به منطقه نگاه می‌کند و ظرفیت‌ها و امکانات منطقه‌ای در حوزه علم و فناوری را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که اولاً و بالذات بتواند پاسخگوی نیازها و ضرورت‌های منطقه باشد و به شکوفایی علم و فناوری در منطقه بینجامد و ارزش افزوده کافی را در خود منطقه ایجاد کند. از سوی دیگر نیز بتواند با تعاملی فزاینده با مناطق جانی، از مواهب همجواری منطقه‌ای استفاده کرده، مزیت‌های این مناطق را نیز به‌سوی ایجاد ارزش افزوده بیشتر سوق دهد و از مواهب آن بهره‌گیرد. در این رویکرد، منطقه به‌مثابه یک زیرسیستم از نظام علم و فناوری کشور، ضمن برنامه‌ریزی درونزا و استفاده از امکانات در مسیر توانمندسازی خود و افزایش سطح ارزش افزوده در مناطق، به توانمندسازی علم و فناوری در سطح ملی نیز کمک می‌کند.

آمایش علم و فناوری منطقه‌ای از طریق افزایش بهره‌وری، کارایی و بازده اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، رفع فقر و محرومیت، برقراری تعادل و توازن در برخورداری از سطح معقول توسعه و رفاه در تمام مناطق، ایجاد و تحکیم پیوندهای اقتصادی درون و برون منطقه‌ای و هماهنگ‌سازی تأثیرات فضایی زمانی سیاست‌های بخشی، استانی، منطقه‌ای و ملی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که بتواند اهداف چشم‌انداز بلندمدت توسعه کشور و مدیریت یکپارچه سرزمین را به‌صورت تحقق‌پذیر، متوازن، پایدار و عادلانه عملی سازد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار به دنبال بیان این مسئله بود که لازمه برپایی نظام علم و فناوری ثروت‌آفرین، تمرکز جغرافیایی و مجاورت نقش‌آفرینان و بازیگران حوزه علم و فناوری است. این بدان معناست که خوشه‌های منطقه‌ای علم و فناوری و اقتصاد نقشی کلیدی در پویا نوآوری منطقه‌ای دارند. خوشه‌های منطقه‌ای شامل نهادهای علمی و آموزشی، نهادهای فناورانه، کسب و کارها و نهادهای دولتی و حمایتی است. مجاورت این خوشه‌ها به لحاظ کارکردی و همکاری آنها در حوزه‌های تخصصی مشابه می‌تواند منجر به هم‌افزایی در منطقه شود. این رویکرد در مقابل نظریه «مزیت» در اقتصاد متعارف منطقه‌ای قرار می‌گیرد که در مقاله نقد و بررسی شد.

طبق نتایج به‌دست‌آمده می‌توان ادعا کرد اصل اولیه در رابطه با استخراج هوشمند کاربوته منطقه‌ای در حوزه علم و فناوری، ارتقای هماهنگی و همکاری یا به بیان دیگر، مجاورت بین علم، فناوری و نهاد اقتصاد و بازار و با پشتیبانی و همکاری مسئولان منطقه‌ای است. توسعه هرچه بیشتر بخش‌های منطقه‌ای از طریق به‌کارگیری فناوری‌های در دسترس و پیشرفت در فناوری‌های جدید در آینده باید منتج به مزیت رقابتی در سطح جهانی شود. این روش به تحلیل، تحقیق و توسعه زنجیره‌های ارزش در اقتصاد می‌پردازد و می‌تواند حوزه پژوهش و اقتصاد را از طریق ارتقای فناوری‌های موجود در دامنه منطقه بازتعریف کند.

شناخت و ارزش‌گذاری ارتباطات داخلی علم - اقتصاد - فناوری، به‌کارگیری استعدادها و توانمندی‌ها را از طریق یکپارچه‌سازی بازیگران منطقه‌ای و خوشه‌بندی پتانسیل‌های آنان توسعه می‌دهد. اثر هم‌افزایی این فعالیت‌ها باید در سندهای منطقه‌ای خود را نشان دهد. حکمرانی نظام علم و فناوری منطقه‌ای در رویکرد «احصای مجاورت»، روشی کارآمد و قابل‌کمی‌سازی برای ارائه تصویری کارآمد و قابل‌کنترل از شبکه علم و فناوری است. در این روش می‌توان اثر پیشران‌ها را بر مقدار مجاورت بررسی کرد و وضعیت مجاورت بهینه را طراحی نمود. در رویکرد «توازن محور»، نهادهای نظام علم و فناوری باید بتوانند در شبکه‌ای متعادل و با فاصله‌های متوازن در کنار یکدیگر قرار گیرند و نظام داده و ستانده را با اولویت منطقه‌ای تکمیل کنند.

- احمدیان دیوکتی، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۷، «طراحی مدل سیاست‌گذاری علم و فناوری مبتنی بر رویکرد پیچیدگی اقتصادی»، *سیاستگذاری عمومی*، دوره چهارم، ش ۴، ص ۲۷-۹.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و سعید میراحمدی، ۱۳۹۸، «جهانی‌شدن ارزش‌های مجازی و حکمرانی اقتصادی دولت»، *سیاست و روابط بین‌الملل*، دوره سوم، ش ۶ ص ۶۸-۲۹.
- اسماعیل‌زاده، حسن و رحیم سرور، ۱۳۸۶، «آمایش سرزمین، پیش‌نیاز عدالت اجتماعی (مقدمه‌ای بر نقش آمایش سرزمین در تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار)»، *جغرافیایی سرزمین*، ش ۱۴، ص ۸۸-۷۵.
- تقوی، مصطفی و مهدی پاکزاد، ۱۳۸۶، «نقش و کارکرد دانشگاه‌ها در نظام ملی نوآوری»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۳۶، ص ۳۸-۱۹.
- جولایی، رامتین و علیرضا جیران، ۱۳۸۷، «مزیت نسبی یا خودکفایی؟ مطالعه‌ای کاربردی در تعیین راهبرد تولید گندم در کشور»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال شانزدهم، ش ۶۲ ص ۱۴۷-۱۶۵.
- حاجی حسینی، حجت‌اله و زهره کریمی‌ان، ۱۳۹۸، «فرایند سیاست‌گذاری و حکمرانی علم، فناوری و نوآوری»، *سیاست علم و فناوری*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۷۱-۸۶.
- _____ و همکاران، ۱۳۹۰، «تحلیل حکمرانی نظام نوآوری ایران بر پایه چرخه سیاست‌گذاری نوآوری»، *سیاست علم و فناوری*، دوره چهارم، ش ۱، ص ۳۳-۴۸.
- دینی، علی و همکاران، ۱۳۹۸، «حکمرانی، نظام نوآوری ملی و ظرفیت جذب، همپایی و نوآوری فناورانه (مدلسازی نظری)»، *مدلسازی اقتصادی*، سال سیزدهم، ش ۴۷، ص ۳۳-۱.
- رضاییان فردویی، صدیقه، ۱۳۹۳، «نوآوری، نظام نوآوری و ضرورت‌ها»، در: *بایگانه تحلیلی شورای عالی انقلاب فرهنگی*، پرونده نظام نوآوری فرهنگی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۱ق، *اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصاد اسلام*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، اسلامی.
- _____، ۱۴۲۱ق، *الاسلام یقود الحیاه*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- _____، ۱۳۵۷، *اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصاد اسلام*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، انتشارات اسلامی.
- عادلی، امیدعلی و همکاران، ۱۳۹۹، «بازی پویا میان نهادهای علم و فناوری»، *سیاست علم و فناوری*، سال دوازدهم، ش ۲، ص ۵۵-۷۰.
- عدلی، قهرمان، ۱۳۸۶، «نظام ملی نوآوری، ابداعات و جهش اقتصادی»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۳۱، ص ۱۰۳-۱۲۶.
- لشگری، علیرضا، ۱۳۹۱، «رابطه توازن اقتصادی، قشربندی و همبستگی در جامعه اسلامی»، *اسلام و علوم اجتماعی*، سال چهارم، ش ۷، ص ۱۵۹-۲۰۱.
- مقصودی، حمیدرضا و محمدجواد کجوری، ۱۳۹۴، «الگوی مفهومی مطلوب برای حرکت‌های جهادی در درون‌زایی اقتصادی مناطق محروم»، *مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*، سال اول، ش ۲، ص ۷-۳۷.
- _____ و همکاران، ۱۳۹۸، *سند آمایش علم و فناوری استان قزوین*، قزوین، جهاد دانشگاهی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- نقی‌زاده، رضا و همکاران، ۱۳۹۳، «فرا ترکیب مدل‌های نوآوری منطقه‌ای؛ مروری بر سال‌های ۱۳۹۰-۲۰۱۳»، *مدیریت نوآوری*، سال سوم، ش ۴، ص ۲۵-۵۶.
- واریان، هال، ۱۳۸۵، *رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه*، ترجمه سیدجواد پورمقیم، تهران، نشر نی.

- AusAID, 2008, *Economic governance. Annual Thematic Performance Report 2006–07*, Canberra, Australian Agency for International Development (AusAID).
- Ayrikyan, Azatuhi & Mohammad, H. Zaman, 2012, *Creating an Innovation Ecosystem: Governance and the Growth of Knowledge Economies*, Boston, Boston University.
- Cooke, Philip and Andrea Piccaluga, 2004, *Regional Economies As Knowledge Laboratories*, Edward Elgar Publishing.
- Doloreux, David & Parto, Saeed, 2005, "Regional innovation systems: Current discourse and unresolved issues", *Technology in Society*, N. 27, p. 133–153.
- Karahanna, Elena, Ahuja, Manju, Srite, Mark, & Galvin, John, 2002, "Individual differences and relative advantage: The case of GSS", *Decision Support Systems*, N. 32(4), p. 327–341.
- OECD (Organisation For Economic Co-Operation And Development), 1997, National Innovation Systems.
- Schrepf, Benjamin, Kaplan, David and Schroeder, Doris, 2013, *National, Regional and Sectoral Systems of Innovation-An overview*, Report for FP7 Project "Progress", progressproject.
- Rothwell, Roy, 1994, "Towards the Fifth-generation Innovation Process", *International Marketing Review*, Vol. 11 Issue: 1, p. 7-31, <https://doi.org/10.1108/02651339410057491>.
- Smolinski, A., Bondaruk, J., Pichlak, M., Trzdski, L., Uszok, E, 2015, "Science-Economy-Technology Concordance Matrix for Development and Implementation of Regional Smart Specializations in the Silesian Voivodeship, Poland", *The Scientific World Journal*, Hindawi Publishing Corporation, Vol. 2015, Article ID 126760.
- Uyarra, E. and Flangan, K, 2010, "Understanding the innovation impacts of public procurement", *European planning studies*, No. 18, p. 123-143.

مقاله پژوهشی:

راهبرد مدیریت اقتصادی پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با یهودیان مدینه

kargaran1365.1080@gmail.com

hashemei1401@gmail.com

ابراهیم کارگران / کارشناس ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ دانشگاه باقرالعلوم ﷺ

سیدمحمدحسین هاشمیان / دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم ﷺ

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

چکیده

یکی از مسائل پیش روی مسلمانان پس از هجرت به مدینه، چگونگی تنظیم روابط اقتصادی با یهودیان بود که به سبب تسلط بر اقتصاد مدینه، مسلمانان را به شیوه‌های مختلف در تنگنا قرار می‌دادند. هجرت پیامبر ﷺ به مدینه همراه با امضای پیمان نامه صلح‌آمیز با یهودیان مدینه بود. این پیمان‌نامه، زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان و یهودیان را به دنبال داشت. اما یهودیان پس از چندی پیمان‌شکنی کرده، گفته‌های پیشین خود را انکار کردند و به حمایت از مشرکان پرداختند. این امر در نهایت منجر به مواجهه پیامبر ﷺ با یهودیان و اتخاذ راهبرد اقتصادی در تقابل با آنان شد. این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی و با استفاده از مدل سوات (SWOT) به دنبال شناسایی راهبرد مدیریت اقتصادی پیامبر ﷺ در مواجهه با یهودیان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» راهبرد اساسی پیامبر ﷺ بوده است. این راهبرد نیز دارای تاکتیک‌ها و تکنیک‌های خاصی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت راهبردی، پیامبر ﷺ، یهود، نظام اقتصادی مسلمانان، مناسبات مالی.

طبقه‌بندی JEL: D72، F59.

با توجه به تصریح قرآن، مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته در تاریخ حیات پیامبر اکرم ﷺ درمی‌یابیم که یهودیان نقشی محوری علیه پیامبر داشتند. اهمیت دوران حکومت پیامبر ﷺ و شیوه عملکرد آن حضرت در مواجهه با یهود، اقتضا می‌کند که رفتارهای پیامبر ﷺ با آنان بررسی و تحلیل گردد. یهودیان در صدر اسلام ساکنان مؤثر حجاز و مدینه محسوب می‌شدند. آنان دارای آیینی خاص بودند؛ برخی از آنان، ایشان را پیامبر الهی و برخی دیگر نیز همچون عوام مردم ایشان را مبلغ دینی جدید می‌شناختند. بنا بر شواهد تاریخی، بسیاری از ایشان در ظاهر، از ابتدا با پیامبر ﷺ دشمنی نداشتند. پیامبر ﷺ نیز بنا بر رسالتشان، یعنی هدایت بشر و اتمام حجت در قبال یهودیان، در برخورد با آنان از ابتدا رویکردی تهاجمی نداشتند تا از تبدیل شدن یک مشکل بالقوه به مسئله بالفعل، یعنی دشمنی و لجاجت یهود در آینده جلوگیری نمایند. ایشان در مواجهه با یهودیان بنا به مقتضیات آن دوران، روش‌ها و تعاملاتی، از جمله انقذار پیمان‌نامه، تعیین جزیه، جنگ و صلح داشتند. این روش‌ها و تعاملات در شرایط گوناگون می‌تواند نمایانگر رویکردهای مدیریتی پیامبر ﷺ باشد که با در کنار هم قرار دادن آن رفتارها و اقتضائات و شرایط آن زمان، به راهبردهای پیامبر ﷺ دست می‌یابیم.

کارشکنی‌های یهود

یهودیان با بدعهدی، زمینه مواجهه با پیامبر ﷺ را فراهم آوردند. آنان برای رسیدن به مطاع دنیوی و مهم‌تر از آن، برای از دست ندادن مرجعیت علمی و دینی خود در حجاز، ابتدا با پیامبر ﷺ پیمان‌نامه امضا کردند که با وی دشمنی نکنند؛ اما طولی نکشید که پیمان‌شکنی آنان در حوزه‌های گوناگون منجر به مواجهه با پیامبر شد. براین‌اساس، در اینجا لازم است به کارشکنی‌های یهود در حوزه فرهنگی - اجتماعی، سیاسی - امنیتی، و اقتصادی اشاره‌ای کوتاه شود تا علل روبراوی آنان با پیامبر اکرم ﷺ روشن گردد:

اول. حوزه فرهنگی - اجتماعی

الف. شبهه‌افکنی یهود مدینه در مسائل اعتقادی؛ مانند نسبت فقر به خدا (آل عمران: ۱۸۱)، بازی گرفتن اصل دین (ر.ک: آل عمران: ۷۲؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۳) و ایجاد تردید در مشرکان با ترجیح بت‌پرستی بر خداپرستی (ر.ک: نساء: ۵۱؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶۲):

ب. تلاش برای ارتداد مسلمانان (آل عمران: ۶۹)، کفر به پیامبر ﷺ و تحریم افشای نشانه‌های نبوت (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۷)، تحریف تورات (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۱)، تلاش برای به انحراف کشیدن پیامبر ﷺ (ر.ک: مائده: ۴۹؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶۷) و توییح نومسلمانان (همان، ج ۱، ص ۵۵۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۶؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۶-۵۷):

ج. انکار، انحراف و دشمنی؛ مانند انکار نبوت (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶۴)، انکار قیامت (طباره، ۱۹۷۹، ص ۳۷)، انحراف از توحید (توبه: ۳۰ و ۳۱؛ مائده: ۱۸؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶۴) و دشمنی با جبرئیل امین (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۳).

دوم. حوزه سیاسی - امنیتی

جلوگیری از اتحاد و انسجام مسلمانان (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۵)؛ جاسوسی علیه مسلمانان (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۳ طباره، ۱۹۷۹، ص ۳۲)؛ تهدید علیه امنیت، مانند فتنه بنی قینقاع (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۹)؛ و پیمان شکنی و خیانت بنی قریظه در جریان جنگ احزاب.

سوم. حوزه اقتصادی

عدم بازپرداخت اموال مسلمانان توسط یهود (طباره، ۱۹۷۹، ص ۲۸۲۷)؛ ترغیب مسلمانان به بخل‌ورزی (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۰)؛ و سخنگیری یهودیان در طلب مال خود از مسلمانان (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۹). لازم به ذکر است که نوع مواجهه پیامبر ﷺ با یهود دو نوع بود: یکی مواجهه مستقیم با یهود؛ مانند مواجهه نظامی با بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر؛ دوم مواجهه غیرمستقیم، یعنی گاهی پیامبر مستقیم با یهود درگیری نداشتند، اما یهودیان نقش توطئه‌گری علیه پیامبر ﷺ را به صورت غیرمستقیم ایفا می‌کردند؛ مانند نقش آنان در جنگ‌های بدر، أُحد و احزاب یا کارشکنی یهود در حوزه اقتصادی.

چون در جهان امروز، یهود و صهیونیسم عهده‌دار طرح‌ریزی انواع فتنه‌ها و تحریم‌های اقتصادی علیه اُمت اسلامی هستند، حکومت‌های اسلامی نیز می‌توانند با الگوگیری از سیره و روش پیامبر ﷺ راهبرد خود را در مناسبات و تعاملات با یهودیان عصر حاضر تعیین نمایند. از این رو، امروزه که نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دین اسلام پایه‌گذاری شده است، آگاهی از شیوه عملکرد مدیریت راهبردی حکومت پیامبر ﷺ به‌منظور موفقیت نظام اسلامی ضرورت فراوانی پیدا می‌کند. شیوه‌های مواجهه پیامبر با یهودیان در حوزه اقتصادی، می‌تواند الهام‌بخش تعیین نوع مواجهه جمهوری اسلامی با یهودیان عصر حاضر باشد.

این مقاله سعی دارد با محوریت آیات قرآن و روایات اسلامی، چرایی و چگونگی این مواجهه را دریابد و سپس با مراجعه به منابع تاریخی، تفسیری و روایی، جزئیات این مواجهه را استنباط کند. سپس شاخص‌های مدیریت راهبردی در منابع مدیریتی را استخراج نماید تا بتوان با تطبیق رفتارهای پیامبر ﷺ به این شاخص‌ها پرداخت. با توجه به تأکید قرآن کریم نسبت به تعیین تکلیف با یهودیان، به‌عنوان یک مسئله مهم و مبتلا به امت اسلامی، می‌توان به نوعی «بیانیه مأموریت» پیامبر ﷺ در برخورد با یهود را استنباط نمود. سپس با سنجش عوامل خارجی و محیطی، اعم از تهدیدها و فرصت‌های یهودیان و نقاط ضعف و قوت ایشان نسبت به جامعه اسلامی و در ادامه، با بررسی سیره و بیان پیامبر، به اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت ایشان در مواجهه با یهود دست یافت و در نتیجه، راهبرد پیامبر ﷺ در مواجهه با یهود را تحلیل نمود.

این پژوهش درصدد این پاسخ است که نوع روابط اقتصادی مسلمانان با یهود مدینه در سال‌های ابتدایی هجرت چگونه بوده است؟ و پیامبر ﷺ در مواجهه با تهدیدات و مناسبات مالی یهودیان و همچنین کاهش سیطره یهود و رشد زیرساخت‌های اقتصادی مسلمانان کدام راهبرد اقتصادی را اتخاذ نمودند؟

در این اثر، ابتدا بروز مشکلات در روابط دو طرف، کارشکنی‌های یهود در نهایت، مدیریت راهبردی پیامبر ﷺ در جهت چگونگی تنظیم و کنترل روابط اقتصادی مسلمانان با یهودیان که منجر به تسلط یهود بر اقتصاد مدینه شده بود و مسلمانان را به شیوه‌های گوناگون در تنگنا قرار داده بودند، بررسی می‌گردد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد هرچند کتب، پایان‌نامه و مقالاتی مشابه عنوان و محتوای پژوهش حاضر وجود دارد، اما پژوهش روشمندی با موضوع راهبرد اقتصادی پیامبر ﷺ در مواجهه با یهودیان صورت نگرفته است. سعی نویسندگان بر آن بوده تا پس از تحلیل رفتارهای پیامبر در مواجهه اقتصادی با یهودیان، راهبرد اقتصادی ایشان را براساس الگوی سوات (SWOT) استخراج کند.

کتاب *تحلیلی بر عملکرد پیامبر در برابر یهود* (جدید بناب، ۱۳۹۰)، در فصل آخر به مراحل مواجهه پیامبر ﷺ با کارشکنی‌های یهود پرداخته؛ اما تفاوت آن با پژوهش حاضر در دسته‌بندی این مراحل در قالب راهبرد اقتصادی پیامبر اکرم در مواجهه اقتصادی با یهود است.

در پایان‌نامه *مناسبات پیامبر ﷺ با یهودیان، از بعثت تا رحلت و پیامبر ﷺ و یهود از هجرت تا رحلت در قرآن و حدیث* (بوستانی، ۱۳۸۳)، نویسنده بعد از معرفی یهود - به ترتیب - در فصولی جداگانه به روابط سیاسی پیامبر ﷺ با یهود، ستیز فرهنگی یهود با پیامبر و روابط اقتصادی ایشان با یهود می‌پردازد. در واقع، همان‌گونه که از عناوین پیداست، نویسندگان درصدد بیان مناسبات پیامبر ﷺ با یهودیان از بعثت و هجرت پیامبر ﷺ تا رحلت ایشان بوده‌اند. هرچند ایشان ذیل هر فصل، اقدامات حضرت را بیان می‌کنند، اما نمی‌توان به راهکار یا راهبردی از جانب پیامبر ﷺ در مناسبات اقتصادی با یهود آن‌گونه که در پژوهش حاضر بدان پرداخته می‌شود، دست یافت.

در مقاله «برخوردهای مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با یهود» (صادقی، ۱۳۷۹) باید گفت: دو نمونه مهم از برخوردهای پیامبر با یهودیان مدینه بررسی شده است: یکی انعقاد قرارداد صلح میان آن حضرت و گروه‌های یهودی مدینه، و دیگری تلاش ایشان برای برقراری صلح با یهود خیبر پیش از جنگ با خیبریان، هرچند این تلاش به نتیجه نرسیده است. هدف نویسنده مقاله، بررسی برخوردهای مسالمت‌آمیز میان پیامبر ﷺ و یهودیان بوده و اشاره‌ای به راهبرد ایشان در مناسبات مالی با یهودیان ندارد. اما پژوهش حاضر راهبرد «پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» را راهبرد پیامبر ﷺ در مواجهه اقتصادی با یهودیان براساس الگوی سوات (SWOT) معرفی می‌کند.

شاید بتوان گفت: نزدیک‌ترین آثار به موضوع اثر پیش‌رو، مقاله «یهود مدینه؛ موقعیت اقتصادی و تحولات آن در عصر نبوی» (خضری و احمدوند، ۱۳۸۶) و پایان‌نامه *موقف الرسول من یهود الحجاز؛ دراسته تاریخیته منهجیه* (حسن یاسین، ۲۰۰۹) است که به صورت موجز و تنها به اقتصاد یهود مدینه در برخی از بخش‌ها بسنده کرده؛ اما از وضعیت معیشتی مسلمانان و راهبردهایی که پیامبر برای استقلال وضعیت اقتصادی مسلمانان از یهودیان به کار بستند، سخنی به میان نیاورده است.

شیوه پژوهش در دستیابی به روش پیامبر ﷺ شیوه‌ای پسینی است؛ به این معنا که در این پژوهش، به دنبال تحلیل روش مدیریتی اجرا شده توسط پیامبر هستیم تا از مجموعه رفتارها و واکنش‌های ایشان در برابر یهود، به راهبرد اقتصادی پیامبر ﷺ در مواجهه اقتصادی با یهودیان دست یابیم.

جامعه آماری پژوهش از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده که شامل خبرگان و کارشناسان حوزه تاریخ صدر اسلام، به‌ویژه زندگی پیامبر اکرم ﷺ و حوزه مدیریت راهبردی است. خبرگان و کارشناسان مذکور پنج استاد دانشگاه با مدرک دکتری و پنج کارشناس و پژوهشگر با مدرک ارشد و سطح سه حوزه علمیه هستند. مراجعه به آنها در دو مرحله انجام شده، پس از اخذ نظرات اولیه خبرگان و کارشناسان، تحلیل صورت گرفته توسط نویسندگان به آنها ارجاع شده و تأیید گردیده است. نحوه وزن‌دهی و امتیازدهی به عوامل داخلی و خارجی نیز براساس نظر خبرگان و کارشناسان اعمال شده است.

وجه نوآوری این پژوهش در ترکیب مباحث مدیریت راهبردی و نحوه رفتار پیامبر اکرم ﷺ نسبت به یهودیان از منابع تاریخی است؛ ترکیبی که نتیجه آن ارائه راهبرد مدیریت اقتصادی پیامبر ﷺ با استفاده از الگوی سوات (SWOT) است. چنین پژوهشی که با رویکرد تاریخی - تحلیلی و با بهره‌گیری از الگوی سوات (SWOT)، عوامل داخلی و خارجی را تحلیل کند و در انتها به راهبرد منتج شود، در پیشینه تحقیق نیز یافت نشد.

چارچوب مفهومی

«مدیریت استراتژیک» شامل دو کلمه «مدیریت» (Management) به معنای اداره کردن و گرداندن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۹۲۷، ذیل واژه «مدیریت») و «استراتژیک» (Strategic) به معنای سوق‌الجیشی و راهبردی است (همان، ص ۱۱۲، ذیل واژه «استراتژیک»). «مدیریت استراتژیک» از لحاظ عملیاتی این‌گونه تعریف می‌شود: «هنر و علم تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات وظیفه‌ای چندگانه که سازمان را قادر می‌سازد به هدف‌های بلندمدت خود دست یابد» (فردآر، ۱۳۹۷، ص ۲۴) «راهبرد» (استراتژی) نیز تصمیماتی است که برای فرد با شکار فرصت‌های پیش‌رو به‌نحوی دگرگون‌کننده و تحول‌اتخاذ می‌شود (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

«برنامه‌ریزی استراتژیک» یکی از زیرمجموعه‌های مهم مدیریت راهبردی است که به شکل‌های گوناگون و در قالب الگوهای متعدد ارائه می‌شود که متداول‌ترین آن، الگوی «SWOT» نام دارد. این الگو شامل بررسی‌های نقاط قوت (Strength)، نقاط ضعف (Weakness)، فرصت‌ها (Opportunity) و تهدیدها (Threat) است و عنوان آن از حروف ابتدای این چهار جزء گرفته شده است.

در الگوی SWOT دو نوع بررسی صورت می‌گیرد: یکی بررسی درونی که دربرگیرنده قوت‌ها و ضعف‌های داخلی سازمان است و امکان ارزیابی دقیق از منابع و محدودیت‌های سازمان را برای مدیریت فراهم می‌کند. از سوی دیگر، کل‌نگری برنامه‌ریزی راهبردی ایجاب می‌کند به محیط بیرونی سازمان نیز توجه شود. از این‌رو، مدیریت پس از بررسی درونی به ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای محیط بیرونی می‌پردازد. بررسی بیرونی مواردی همچون شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موقعیت را برای مدیریت مشخص می‌سازد. هنر مدیریت راهبردی در آن است که بتواند بهترین ترکیب را که حاصل این بررسی هاست، برای

برنامه‌ریزی به‌دست آورد (الوانی، ۱۳۹۳، ص ۶۱). در الگوی SWOT پس از فهرست کردن هریک از عوامل داخلی و خارجی، از محل تلاقی هریک از آنها، راهبردهای مدنظر حاصل می‌شود. بنابراین، همواره این ماتریس منجر به چهار دسته راهبرد SO، ST، WO، WT می‌گردد (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸-۲۴۹) جزئیات این روش و تجزیه و تحلیل آن در جدول (۱) ذکر شده است:

جدول ۱: تجزیه و تحلیل الگوی SWOT

عوامل داخلی عوامل خارجی	فهرست قوت‌ها (S)	فهرست ضعف‌ها (W)
	فهرست فرصت‌ها (O)	ناحیه ۱. راهبردهای تهاجمی یا گسترشی (SO): استفاده از فرصت‌ها با استفاده از نقاط قوت
فهرست تهدیدها (T)	ناحیه ۲. راهبردهای تنوع یا رقابتی (ST): استفاده از نقاط قوت برای جلوگیری از تهدیدها	ناحیه ۴. راهبردهای تدافعی یا پیشگیرانه (WT): به حداقل رساندن زیان‌های ناشی از تهدیدها و نقاط ضعف

طبق جدول (۱)، در حالت اول که سازمان از قوت‌های درونی برخوردار و محیط بیرونی نیز فرصت‌هایی در اختیار سازمان قرار داده است، بهترین شرایط برای بهره‌برداری وجود دارد و سازمان می‌تواند از این موقعیت نهایت استفاده را به عمل آورد.

در حالت دوم که سازمان دارای ضعف‌هایی است، اما محیط آماده بهره‌برداری نیست، مدیریت باید با تغییر در نوع خدمت یا کالای خود از محیط مساعد استفاده کند و بر ضعف‌های سازمان خود فائق آید.

در حالت سوم که سازمان از قوت‌های کافی برخوردار است، اما محیط مساعد نیست باید ترتیبی اتخاذ شود که تهدیدهای محیط به فرصت تبدیل شوند و زیانی را متوجه سازمان نسانند.

در حالت چهارم که سازمان ضعف دارد و محیط نیز تهدیدآمیز است، سازمان باید از فعالیت خود صرف‌نظر کند و در پی آن باشد که با محصولی متفاوت، در بازار دیگری به کار خود ادامه دهد (الوانی، ۱۳۹۳، ص ۶۲-۶۳).

در ادامه با استفاده از روش مزبور، راهبرد اقتصادی پیامبر ﷺ در مواجهه با یهود بیان می‌گردد:

چون الگوی SWOT به شکل نظام‌یافته هریک از عوامل قوت، ضعف، فرصت و تهدید را شناسایی و راهبردهای متناسب با موقعیت کنونی سازمان را منعکس می‌کند، لازم است تعریفی از «تاکتیک»، «تکنیک» و جایگاه آنها در الگوی مزبور ارائه گردد. بنابراین می‌توان «تاکتیک» را به تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت، مطابق وضعیتی که تغییر می‌کند، تعریف کرد. تفاوت «راهبرد» و «تاکتیک» در این است که «راهبرد» تصمیمات کلی اختصاص دادن منابع مؤسسه یا سازمان برای تحقق هدف‌های سازمان است، درحالی‌که «تاکتیک» در رابطه با به حرکت در آوردن این منابع، یعنی اجرای آنهاست. بدین‌روی، تصمیم‌های تاکتیکی، جزئیات تصمیم‌های راهبردی را دربر می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، تاکتیک‌ها تصمیماتی در جهت استفاده مؤثر از منابع موجود و همچنین جزئیات اجرای استراتژی‌هاست (امیرکبیری، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۴۰).

به عبارت ساده‌تر، ابتدا یک هدف کلان ذیل موضوعی تعریف می‌شود و در مقاطع گوناگون، تاکتیک‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنید تا به آن هدف نزدیک شوید یا به آن کلان دست یابید. همچنین تکنیک در هر حوزه‌ای، کوچک‌ترین اقدام در رسیدن به هدف کلان در قالب یک تاکتیک است. درواقع تکنیک یک اقدام جزئی و دقیق است که یک استراتژیست مشخص می‌کند ذیل هر تاکتیک چه تکنیک‌هایی در چه زمانی و به چه نحوی انجام گیرد.

در ادامه با شناسایی و استخراج عوامل داخلی و خارجی و تحلیل و ارزیابی آنها با استفاده از روش فوق، راهبرد اقتصادی پیامبر ﷺ در مواجهه با یهود بیان می‌گردد:

جدول ۲: عوامل داخلی

قوت
۱. سازماندهی عالی و فرماندهی هوشمندانه سپاه اسلام، داشتن طرح و برنامه منظم برای دفاع و محاصر دشمن؛ مانند تعیین پرچمدار و فرمانده راست و چپ در غزه أحد؛
۲. جمع‌آوری اطلاعات کمی و کیفی از مکان افراد و تجهیزات دشمن؛ مانند ارسال گروه‌های گشتی قبل از درگیری؛
۳. نیروهای انسانی شجاع، کارآمد و اثربخش، مانند امام علی ﷺ و کارآمدی ایشان در نبرد خندق، خبیر و بنی‌نضیر؛
۴. دارایی ویژگی‌های اخلاقی؛ از جمله گذشت، مدارا و عفو و اجرای آن در حق یهود؛
۵. اسوه بودن پیامبر ﷺ؛
۶. بهره‌گیری از آیات الهی؛
۷. مشروعیت و مقبولیت پیامبر ﷺ در میان مسلمانان به‌عنوان خاتم پیامبران؛
۸. رعایت عدالت و انصاف در حق یهود در زمینه اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی؛ مانند باقی ماندن بر دین خود یا ادامه کشاورزی و تبعید در زمان پیمان شکنی؛
۹. عزت نفس و استقلال (کمک نرفتن از یهود در جنگ أحد)؛
۱۰. تشکیل امت واحد با یهود مدینه با انعقاد پیمان‌نامه؛
۱۱. رعایت عدالت در میان مسلمانان (تقسیم غنایم میان مهاجران در غزه بنی‌نضیر و جلوگیری از شکل‌گیری شکاف طبقاتی)؛
۱۲. تقویت اقتصادی مسلمانان از طریق تفکیک بازار مسلمانان؛
۱۳. وضع قوانین رونق کار و تولید؛ از جمله حذف مالیات برای مهاجران؛
۱۴. نظارت بر بازار مدینه؛
۱۵. در کنار هم قرار دادن مهاجران و انصار با ایجاد عقد برادری؛
۱۶. احیای اراضی موات و عقد مزارعه و واگذاری اقطاع به منظور رونق زراعت مدینه؛
۱۷. اقتدار پیامبر ﷺ در اجرای قوانین الهی؛
۱۸. پابندی پیامبر ﷺ به عهد و پیمان؛
۱۹. رابطه صمیمی و محبت‌آمیز با مسلمانان و دیگران؛
۲۰. ارائه سبک زندگی اسلامی فردی و اجتماعی؛
۲۱. رصد فعالیت‌های دشمن و پیش‌بینی خطرهای احتمالی در زمینه اقتصادی و نظامی؛
۲۲. مشورت و تصمیم‌گیری جمعی و استفاده از علوم و تجربه‌های ابتکاری دیگران؛ مانند مشورت در جنگ احزاب و پذیرفته شدن نظر سلمان فارسی برای حفر خندق؛
۲۳. نیروی کار مهاجر و مشغول به کارشدن آنان به صورت مزارعه در مزارع انصار؛
۲۴. توانمندی مسلمانان در سرودن شعارهای حماسی و ایجاد روحیه کار و جهاد در راه خداوند؛
۲۵. ایجاد روحیه در مسلمانان هنگام نبرد با دعا کردن برای آنان؛
۲۶. تشویق به اشتغال در تولید؛
۲۷. مدیریت رحمانی پیامبر ﷺ.

ضعف

۱. وجود مسلمانان ساده‌اندیش و جهل باقی‌مانده از دوران عصر جاهلی و خطر اعتقادی و نظامی آنان؛
۲. وضعیت نامناسب مالی و روحی برخی از مهاجران در سال‌های نخست هجرت؛
۳. سست عنصر بودن (نافرمانی) برخی نیروهای نظامی؛ مانند سرپیچی برخی از مسلمانان در جنگ احد؛
۴. نبود مکان اختصاصی به منظور داد و ستد مسلمانان؛
۵. اعتماد برخی از مسلمانان به یهود به‌عنوان دوست و ولی؛
۶. مقبولیت یهود نزد اعراب از حیث برتری در علم و موقعیت فرهنگی یهود.

جدول ۳: عوامل خارجی

فرصت

ایجاد وحدت مسلمانان در سایه ایمان به خدا و رسول در مقابل یهود، و امپراتوری ایران و روم؛
 تشکیل حکومت اسلامی در مقابل حکومت رومی؛
 ملت‌سازی با یهودیان مدینه از طریق انعقاد پیمان‌نامه؛
 تعامل و مذاکره با یهود به منظور اثبات منطق و رأفت اسلامی؛
 درگیری با یهودیان فرصتی مناسب برای اثبات نبوت و جاودانگی قرآن و دین اسلام در حوزه اعتقادی، اخلاقی و فقهی؛
 به‌کارگیری نهادها، نهادها و ابزارهای فرهنگی؛ از جمله مسجد، اذان و نماز جمعه برای هویت‌بخشی به مسلمانان و عدم تقلید از ایرانیان، رومیان، اعراب جاهلی و یهودیان؛
 بهبودبخشی به اوضاع اقتصادی و تأمین برخی از منابع مالی حکومت، مسلمانان و شخص پیامبر ﷺ به‌واسطه غنایم به‌دست‌آمده از پیمان‌شکنی یهود؛
 همسایگی با امپراتوری قدرتمند ایران؛
 تمدن‌زایی اسلام در تعامل با ایران و روم؛
 انتقال قدرت اقتصادی مدینه از یهود به نفع مسلمانان؛
 اخذ جزیه ابزاری برای کنترل یهود و از بین بردن خطر آنان؛
 انعقاد قراردادهای مالی و بازرگانی پیامبر ﷺ و مسلمانان در زمان صلح با یهود؛
 فرصت مقاوم‌سازی مسلمانان در جنگ اعتقادی یهود و خنثاسازی شبهات آنان؛
 گرایش برخی از بزرگان یهود به اسلام؛ مانند مخیربیق.

تهدید

۱. یهود؛ سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و پیامبر ﷺ؛
۲. راه‌اندازی جنگ اعتقادی (ستیز فرهنگی - تبلیغی) یهود علیه مسلمانان؛ مانند پرسش از رسول خدا ﷺ، پرسش‌های سه‌گانه، سؤال از رجم، انکار پس از انتظار، حمایت از مشرکان، تفرقه‌افکنی، تحریف، ایجاد تردید، تمسخر و فریب؛
۳. همکاری با مشرکان و منافقان و توطئه علیه پیامبر ﷺ و اسلام؛ مانند جنگ احزاب؛
۴. سلطه اقتصادی (کشاورزی، تجارت و صنعت؛ سه عامل قدرت اقتصاد) یهود در مدینه و ایجاد بحران اقتصادی علیه مسلمانان با توجه به در اختیار داشتن منابع مالی و مرغوب‌ترین اراضی زراعت یثرب؛
۵. وابستگی مالی مسلمانان تا نخستین سال‌های هجرت، از جمله امانت گرفتن ادوات و ابزار جنگی از یهود بنی قریظه برای حفر خندق در جنگ احزاب؛
۶. نبود مکانی خاص برای تجمعات عبادی، اجتماعی، سیاسی، آموزشی و مشورت در مقایسه با بیت‌المدارس یهود؛
۸. صفات و باورهای یهود عامل نبود ثبات و امنیت و آرامش اجتماعی مدینه؛
۹. پیمان‌شکنی یهود؛
۱۰. تحریف متون دینی، از جمله تورات؛
۱۱. صرف وقت زیادی از پیامبر ﷺ برای درگیری و جنگ با یهود، مشرکان و منافقان؛
۱۲. ترویج فرهنگ یهود و اسرائیلیات توسط برخی شخصیت‌های یهود، مانند عبدالله بن سلام؛
۱۳. منافقان یهودی؛ یکی از گروه‌های مشکل‌ساز در مدینه؛
۱۴. بازخوانی اشعار جنگ‌های جاهلی و تحریک احساسات قبیله‌ای بین اوس و خزرج و یادآوری خاطرات جنگ‌های پیشین در نشست‌های گروهی توسط یهود به‌منظور ایجاد تفرقه در مدینه.

تحلیل و ارزیابی عوامل داخلی و خارجی (EFE)

هدف استفاده از دو ماتریس ارزیابی عوامل داخلی و خارجی، تعیین موقعیت سازمان و تجویز راهبردهای کلان مناسب برای سازمان است. این عمل در مرحله اول از چارچوب تدوین راهبرد به مثابه دریافت اطلاعات ورودی انجام می‌گیرد و از خروجی این ماتریس‌ها در الگوی SWOT در مرحله تحلیل و مقایسه راهبردها استفاده می‌شود. از این رو، برای تحلیل و ارزیابی عوامل داخلی و خارجی از ماتریس ارزیابی استفاده می‌گردد. این ماتریس ابزاری است که به استراتژیست‌ها اجازه می‌دهد تا عوامل محیطی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، فناورانه وضعیت بازار و رقابت را در مقطع زمانی مدنظر ارزیابی کنند و برای سازمان‌های دولتی و خصوصی و عمومی در سطح شرکت و SBU کاربرد دارد. پارادایم حاکم بر طراحی این ماتریس، عمدتاً تجویزی است و در رویکردهای گوناگون، ابزاری برای جمع‌آوری اطلاعات محیط پیرامونی و محیط صنعت به‌شمار می‌آید. برای تهیه ماتریس ارزیابی عوامل داخلی و خارجی باید پنج گام طی گردد:

گام اول: پس از شناسایی عوامل محیط خارجی و تهیه فهرستی از این عوامل، به کمک نقطه نظرات خبرگان، عوامل کلیدی موفقیت از ۱۰ تا ۲۰ عامل فهرست می‌گردد. این عوامل باید حتی‌الامکان متکی بر واقعیات بوده و دقیق باشد، نه ذهنی. سپس آنها در دو دسته «فرصت‌ها» و «تهدیدها» تفکیک می‌گردند: نخست عواملی که موجب فرصت و موقعیت می‌شود، سپس عواملی که سازمان را تهدید می‌کند فهرست می‌شود.

گام دوم: به هر عامل یک ضریب وزنی بین صفر (بی‌اهمیت) تا یک (بسیار مهم) اختصاص داده می‌شود. جمع ضرایب وزنی اختصاص داده شده باید مساوی یک شود. ضرایب^۱ نشان‌دهنده اهمیت نسبی عوامل در صنعت یا سازمان تحت بررسی است.

گام سوم: برای هر یک از عوامل، یک امتیاز بین ۱ تا ۴ بر حسب میزان تطابق شرکت یا سازمان با فرصت‌ها و تهدیدها لحاظ می‌گردد. این امتیاز بیانگر میزان اثربخشی راهبردهای کنونی شرکت یا سازمان در نشان دادن واکنش نسبت به عوامل مزبور است. عدد ۴ به معنای آن است که واکنش عالی بوده و عدد یک بدین معناست که واکنش بسیار ضعیف است.

گام چهارم: امتیاز وزن‌دار یا موزون هر عامل محاسبه می‌گردد. بدین منظور، ضریب درجه اهمیت هر عامل در امتیاز حاصل از متوسط نقطه‌نظرات خبرگان (درباره نوع واکنش احتمالی عامل محیطی نسبت به فعالیت‌ها و سرنوشت سازمان) ثبت شده، برای هر یک سطرهای جدول در ستون امتیازات موزون درج می‌گردد.

گام پنجم: جمع امتیاز وزن‌دار یا موزون سازمان محاسبه می‌گردد که حداقل ۱ و حداکثر ۴ و امتیاز متوسط برای شرکت‌ها یا سازمان‌ها در ماتریس (EFE) ۲/۵ است. امتیاز ۴ برای سازمان، نشان‌دهنده واکنش عالی سازمان در استفاده از فرصت‌ها و به حداقل رساندن اثر تهدیدهاست. همچنین امتیاز ۱ نشان می‌دهد که راهبردهای موزون شرکت یا سازمان در استفاده از فرصت‌ها و پرهیز از تهدیدها توانمند نبوده است (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۲۳۶-۲۳۸).

۱. تحلیل و ارزیابی عوامل داخلی (IFE)

این ماتریس ابزاری برای بررسی عوامل داخلی سازمان است. این ابزار برای جمع‌آوری اطلاعات درون‌سازمانی در فرایند برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌های دولتی و خصوصی کاربرد فراوان دارد. پارادایم حاکم بر این ابزار جمع‌آوری اطلاعات، تجویزی است، گرچه برای پارادایم تلفیقی نیز قابلیت به‌کارگیری دارد (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۲۳۶-۲۳۸). در این مرحله و پس از شناسایی عوامل داخلی، تحلیل و ارزیابی انجام می‌شود.

جدول ۴: نتایج تجزیه و تحلیل عوامل داخلی

امتیاز وزنی	امتیاز	وزن	عوامل داخلی	
۰/۴	۴	۰/۱	S1: قدرت تشکیل نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تمدنی و تأسیس نهادهای خاص توسط پیامبر ﷺ	وزن ها
۰/۲	۴	۰/۰۵	S2: اقتدار درونی امت اسلامی	
۰/۴	۴	۰/۱	S3: قدرت نظامی - اطلاعاتی	
۰/۲	۴	۰/۰۵	S4: خلاقیت و پویایی در مدیریت و رهبری	
۰/۰۸	۴	۰/۰۲	S5: تقویت سطح علمی و فرهنگی مسلمانان	
۰/۱۲	۴	۰/۰۳	S6: ویژگی‌های خاص پیامبر ﷺ، از جمله عصمت و تمسک به وحی	
۱/۴	-	۰/۳۵	جمع امتیازی قوت‌ها	
امتیاز وزنی	امتیاز	وزن	عوامل داخلی	
۰/۰۲	۲	۰/۰۱	W1: خطر اعتقادی و نظامی برخی مسلمانان ساده‌اندیش ناشی از جهل باقی‌مانده از دوران جاهلی	ضعف‌ها
۰/۸	۴	۰/۲	W2: وضعیت نامناسب مالی و روحی مهاجران در سال‌های نخستین هجرت	
۰/۰۲	۲	۰/۰۱	W3: یهودزدگی برخی مسلمانان	
۰/۰۴	۴	۰/۰۱	W4: سست عنصربودن (نافرمانی) برخی نیروهای نظامی، مانند سرپیچی برخی از مسلمانان در جنگ احد	
۰/۰۴	۴	۰/۰۱	W5: وجود منافقان مدینه و هم‌پیمانی با یهود	
۱/۶	۴	۰/۴	W6: نبود مکانی خاص برای داد و ستد مسلمانان	
۰/۰۲	۲	۰/۰۱	W7: بافت قبیله‌ای، دینی و اختلافات قومی میان اوس و خزرج	
۲/۵۴	-	۰/۶۵	جمع امتیاز ضعف‌ها	جمع
۳/۹۴		۱	جمع کل عوامل داخلی	

جمع امتیاز وزنی در عوامل داخلی سازمان حداقل ۱ و حداکثر ۴ و میانگین آنها ۲/۵ است. اگر نمره نهایی سازمان کمتر از ۲/۵ باشد؛ یعنی سازمان از نظر عوامل داخلی در مجموع دچار ضعف است و اگر نمره نهایی بیش از ۲/۵ باشد بیانگر آن است که سازمان از نظر عوامل داخلی در مجموع دارای قوت است. بنابراین براساس ماتریس ارزیابی موجود در جدول (۲)، نمره نهایی ۳/۹۴ بیانگر نقاط قوت بالای حکومت نبوی در مواجهه با یهودیان مدینه است.

۲. تحلیل و ارزیابی عوامل خارجی (EFE)

این ماتریس ابزاری است که به استراتژیست‌ها اجازه می‌دهد تا عوامل محیطی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، فناورانه وضعیت بازار و رقابت را در مقطع زمانی مدنظر ارزیابی کنند و برای سازمان‌های دولتی، خصوصی و عمومی در سطح شرکت و SBU کارایی دارد. پارادایم حاکم بر طراحی این ماتریس، عمدتاً تجویزی بوده و در رویکردهای گوناگون تجویزی ابزاری برای جمع‌آوری اطلاعات محیط پیرامونی و محیط صنعت به‌شمار می‌آید (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱-۲۳۳).

در این مرحله و پس از شناسایی عوامل خارجی، تحلیل و ارزیابی صورت می‌گیرد.

جدول ۵: نتایج تجزیه و تحلیل عوامل خارجی

عوامل خارجی			
امتیاز وزنی	امتیاز	وزن	
۰/۱	۲	۰/۰۵	O1: تاجر بودن یهودیان؛ فرصتی تجاری برای فروش کالاهای مسلمانان به روم / شام
۰/۰۶	۳	۰/۰۲	O2: فرصت خدایاباوری و وحی‌باوری یهود در ترویج اسلام و مؤید پیامبر بودن؛ مانند اسلام آوردن مخیربیک
۰/۰۶	۲	۰/۰۳	O3: باسواد بودن یهودیان و مشرکان؛ فرصتی برای بالا بردن سطح علمی مسلمانان
۰/۸	۴	۰/۲	O4: مناطق حاصلخیز (از جمله خیبر و فدک) به‌دست‌آمده از نقض پیمان یهودیان؛ فرصتی مناسب برای رونق اقتصادی مسلمانان
۰/۸	۴	۰/۲	O5: غنایم (خمس یا غیرخمس) به‌دست‌آمده از جنگ یا غیرجنگ با یهود؛ فرصتی مناسب برای ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان
۰/۱۵	۳	۰/۰۵	O6: موقعیت جغرافیایی ویژه یترب (یعنی: واقع شدن در امتداد شاهراه تجارت و مجاورت با دریا و همچنین وجود حرّه‌ها، نخلستان‌ها و چاه‌های فراوان)
۱/۹۷	-	۰/۵۵	جمع امتیازی فرصت‌ها
تهدیدها			
امتیاز وزنی	امتیاز	وزن	
۰/۲	۴	۰/۰۵	T1: تهدیدهای اعتقادی، کلامی و عرفانی یهود
۰/۸	۴	۰/۲	T2: تهدیدهای اقتصادی یهود
۰/۲	۴	۰/۵	T3: تهدیدهای فرهنگی یهود
۰/۲	۴	۰/۰۵	T4: عناد و خصوصیات درونی اخلاقی و شخصیتی یهودیان
۰/۴	۴	۰/۱	T5: تهدیدهای نظامی - امنیتی و سیاسی یهود
۱/۸	-	۰/۴۵	جمع امتیازی تهدیدها
۳/۷۷	-	۱	جمع کل عوامل خارجی

جمع امتیاز وزنی در عوامل خارجی سازمان حداقل ۱ و حداکثر ۴ و امتیاز متوسط برای سازمان، ۲/۵ است. امتیاز ۴ برای سازمان نشان‌دهنده واکنش عالی سازمان در استفاده از فرصت‌ها و به حداقل رساندن اثر تهدیدهاست. همچنین امتیاز ۱ نشان می‌دهد راهبردهای موزون سازمان در استفاده از فرصت‌ها و پرهیز از تهدیدها توانمند نبوده

است. از این رو، براساس ماتریس ارزیابی موجود در جدول (۳)، نمره نهایی ۳/۷۷ بیانگر استفاده حکومت نبوی از فرصت‌ها و به حداقل رساندن اثر تهدیدها در مواجهه با یهودیان مدینه است؛ بدین معنا که پیامبر ﷺ با استفاده از فرصت‌هایی مانند مناطق حاصلخیز به دست آمده از نقض پیمان یهودیان و غنایم به دست آمده از یهود در جنگ و غیرجنگ، توانستند تسلط اقتصادی یهودیان بر مسلمانان و به طور کلی، جامعه مدینه را کاهش دهند و با راهکارهایی، از جمله برپایی بازار مستقل، فرهنگ سازی در بازسازی سبک زندگی اقتصادی، ایجاد زیرساخت‌ها و کنترل یهودیان از طریق گرفتن تعهد مالی، میزان وابستگی مسلمانان به یهود را کاهش داده، زیرساخت‌های لازم برای پایه‌ریزی نظام اقتصادی و ساماندهی مالی مسلمانان را فراهم سازند.

راهبرد پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان

وقتی مسلمانان به سبب آزار و اذیت مشرکان مجبور شدند تا خانه و کاشانه خود را رها کرده، از مکه به مدینه هجرت کنند، از آوردن هرگونه امکانات مالی و ابزار و وسایل کار نیز محروم شدند. انصار مدینه وسع مالی خوبی نداشتند؛ اما هرچه را می‌توانستند در اختیار مهاجران قرار دادند. یهودیان در مقایسه با مسلمانان، توانمندی اقتصادی بالایی داشتند. گواه سخن این است که مخیریق در جنگ اُحد به شهادت رسید و اموالی که از وی به جا ماند، شامل هفت محوطه نخلستان خرما بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۱) که اموال زیادی محسوب می‌شد. پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با چالش‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی یهود و همچنین وضعیت اقتصادی مدینه که تقریباً در کنترل آنان بود، خطر یهودیان را به صورت جدی احساس کردند. همین موجب شد تا پیامبر براساس عوامل داخلی و عوامل خارجی تأثیرگذار بر حکومت نبوی و همچنین بهره‌گیری از قرآن کریم، راهبردی طراحی و پیاده کند تا این بحران اقتصادی را خنثا کرده، گامی بلند در دستیابی به استقلال اقتصادی و مناسبات مالی اسلامی بردارند.

عدم بازپرداخت اموال مسلمانان توسط یهود (طباره، ۱۹۷۹، ص ۲۷-۲۸)؛ ترغیب مسلمانان به بخل‌ورزی (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۰)؛ و سخت‌گیری یهودیان در طلب مال خود از مسلمانان (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۹) از جمله مواردی است که گاهی منجر به مواجهه اقتصادی یهودیان و مسلمانان می‌شد. همین داشتن نظام اقتصادی مستقل برای حکومت نوپای اسلامی را ضروری می‌ساخت. بنابراین «پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» مهم‌ترین راهبرد اقتصادی حکومت نبوی بود.

همچنین براساس اصول، مبانی، اهداف و ویژگی‌های مکتب اقتصادی اسلام، از جمله «مالکیت خدا، پیامبر ﷺ و امام ﷺ»؛ «نفی استعمار و استثمار»؛ «حفظ استقلال و نفی وابستگی»؛ «تحریم ربا»؛ «تعاون و احسان»؛ «ایجاد عدالت اجتماعی، مانند ممنوعیت درآمدهای حرام»؛ «نظام زکات»؛ «وجود چارچوب اخلاقی و دینی، مانند محدودیت‌های تصرف در اموال و ممنوعیت رشوه»؛ دستیابی به نظام اقتصادی مستقل در مواجهه با مکتب اقتصادی یهود، برای حکومت نوپای اسلام ضروری بود.

با مراجعه به منابع تاریخی صدر اسلام، درمی یابیم که حکومت نبوی برای دستیابی به اهداف خود، از جمله دستیابی به نظام اقتصادی سالم و بهبود وضعیت مهاجران و تهیدستان انصار، نیازمند ایجاد نهاد اقتصادی مستقلی بود که به واسطه آن، منابع مالی معینی برای تأمین اهداف حکومت تعیین و مناسبات مالی در قالب قوانین اقتصادی وضع شود. از این رو، پیامبر ﷺ با استفاده از نقاط قوت حکومت و مسلمانان، از جمله «نیروی کار مهاجران و مشغول به کار شدن آنان به صورت مزارعه در مزارع انصار» (ابی داود، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)؛ «احیای اراضی موات توسط مسلمانان» (همان، ص ۱۷۰ و ۱۷۱)؛ «واگذاری اراضی موات به مهاجران به صورت اقطاع» (همان)؛ «مشارکت انصار و مهاجران در زندگی و تعدیل سرمایه» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۵)؛ «حذف مالیات در بازار برای گروه‌های ضعیف و متوسط» (سمهودی، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۷۴۷؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۵۷۵-۵۷۷) و «نظارت بر بازار» (نقی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۵) برای استفاده حداکثری از فرصت‌ها، از جمله «موقعیت مناسب مدینه و قرار گرفتن در امتداد شاهراه تجارت» (بکری اندلسی، ۱۹۴۵، ج ۱، ص ۵)؛ «مناطق حاصلخیز حاصل از نقض پیمان یهودیان، مانند مناطقی از جمله فدک و خیبر» و «غنایم حاصل از درگیری یا جنگ» (واقعی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۷۷)، راهبرد «پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» را برنامه‌ریزی و اجرا کردند. بدین سان و با گذشت زمان، نظام اقتصادی مسلمانان پایه‌ریزی و مستقل شد. جزئیات انتخاب این راهبرد در جدول (۶) آمده است.

جدول ۶: پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان

حوزه	راهبرد	نوع	نحوه دستیابی به راهبرد	علت انتخاب راهبرد	تاکتیک / تکنیک
اقتصادی	مناسبات مالی مسلمانان	گسترش اوقسه (۵۰)	استفاده از نقاط قوت مثل: «نیروی کار مهاجر»، «مشارکت انصار و مهاجران در زندگی»، «نظارت بر بازار و حذف مالیات برای استفاده حداکثری از فرصت»، «موقعیت مناسب مدینه و قرار گرفتن در امتداد شاهراه تجارت»، «مناطق حاصلخیز و غنایم حاصل از درگیری یا جنگ با یهود در پی نقض پیمان یهودیان»	«پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» مهم‌ترین راهبرد اقتصادی حکومت نبوی بود. بعد از مراجعه به منابع تاریخی صدر اسلام درمی یابیم که حکومت نبوی برای دستیابی به اهداف خود، از جمله دستیابی به نظام اقتصادی سالم، بهبود وضعیت مهاجران و تهیدستان انصار، نیازمند به ایجاد «پایه‌ریزی نهاد اقتصادی مستقلی» بود که به واسطه آن، منابع مالی معینی برای تأمین اهداف حکومت تعیین و مناسبات مالی، در قالب قوانین اقتصادی وضع شود. از این رو، پیامبر ﷺ با استفاده از نقاط قوت، از جمله «نیروی کار مهاجران»، «مشارکت انصار و مهاجران در زندگی»، «نظارت بر بازار و حذف مالیات»، برای استفاده حداکثری از «موقعیت مناسب مدینه و قرار گرفتن در امتداد شاهراه تجارت»، «مناطق حاصلخیز و غنایم حاصل از درگیری یا جنگ با یهود در پی نقض پیمان یهودیان»، راهبرد «پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» را برنامه‌ریزی و اجرا کردند. بدین روی با گذشت زمان، نظام اقتصادی مسلمانان پایه‌ریزی و مستقل شد.	تاکتیک اول: ایجاد بازار مستقل از یهودیان
			تاکتیک دوم: فرهنگ‌سازی در بازسازی سبک زندگی اقتصادی و قطع وابستگی به یهود	تکنیک اول: «ایجاد همدلی»	
			تاکتیک سوم: ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی	تکنیک دوم: «نظارت بر بازار و حذف مالیات آن»	
				تاکتیک چهارم: کنترل یهودیان از طریق گرفتن تعهد مالی	

تاکتیک اول: ایجاد بازار مستقل از یهودیان

تفکیک و جایگزینی بازار مسلمانان از یهودیان، مهم‌ترین تاکتیک پیامبر ﷺ بود تا بدین وسیله مسلمانان به بازار بنی قینقاع وابسته نباشند و از احتکار کالا توسط یهود و تسلط اقتصادی آنان جلوگیری شود. یهودیان بازارهای مهم دیگری بجز بازار بنی قینقاع هم در اختیار داشتند که از آن میان می‌توان به بازار «حُباشه» اشاره کرد که مرکز دادوستد و تجارت بود (ابن‌شبهه، ۱۳۹۹ق، ص ۲۸۹). برپایی بازار مستقل برای این بود که بازار مسلمانان توان رقابت با یهودیان و فائق آمدن بر چالش‌های فراروی خود را داشته باشد. این امر موجب شد که مسلمانان و بازاریان نگران کم‌فروشی، گران‌فروشی و غش در معامله - که از خصایص فروشندگان یهود بود - نباشند. به‌طور کلی، ایجاد بازار توسط پیامبر برای مبارزه با سلطه اقتصادی و استثمار یهودیان و جلوگیری از گران‌فروشی، احتکار و معاملات ربوی آنان بود. از سوی دیگر، به بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی مسلمانان کمک شایانی می‌کرد؛ زیرا بازار احدائی مسلمانان تفاوتی اساسی با بازار یهود داشت و آن حاکم بودن روح شریعت اسلامی و قوانین مبتنی بر وحی بود.

تاکتیک دوم: فرهنگ‌سازی در بازسازی سبک زندگی اقتصادی و قطع وابستگی به یهود

همان‌گونه که فرهنگ‌سازی در هر کاری، پذیرش آن را برای افراد جامعه آسان‌تر و هزینه آن را برای حکومت و دولت کمتر می‌کند، در مسائل و مشکلات اقتصادی نیز فرهنگ‌سازی برای برون‌رفت از تحریم‌ها و تنگنای اقتصادی اولویت دارد. از این‌رو، پیامبر ﷺ برای رهایی مسلمانان از فشارها و تنگنای اقتصادی که یهودیان علیه جامعه اسلامی ایجاد کرده بودند، از شیوه‌های ذیل برای «فرهنگ‌سازی در بازسازی سبک زندگی اقتصادی و قطع وابستگی به غیر» بهره گرفتند:

تکنیک اول: ایجاد همدلی

همچنان‌که گفته شد، مسلمانان مهاجر در اوایل حضور خود در مدینه با مشکلات مالی مواجه بودند و گروهی از انصار به آنان کمک می‌کردند. در این میان، یهودیان نزد گروهی از انصار می‌آمدند و می‌گفتند: اموال خود را برای محمد ﷺ و اصحابش مصرف نکنید؛ زیرا فقیر خواهید شد! از این‌رو، خداوند در پاسخ به یهود می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبْنُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ آغْتَدْنَا لَكُمُ الْفِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۳۷)؛ کسانی که [از اتفاق اموالشان در راه خدا] بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده پنهان می‌کنند، [کافرنده] و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

پیامبر ﷺ با عقد اخوت، علاوه بر اتخاذ اقدامی مؤثر در جهت کاهش مشکلات مهاجران، گامی در جهت خنثاسازی شایعات یهودیان مبنی بر بخل ورزیدن مسلمانان به یکدیگر برداشتند؛ گامی که موجب انس و علاقه و

همچنین ایجاد نظام برادری میان مهاجران و انصار شد. این نظام برادری تبدیل به تکنیکی ارزشمند در جهت خنثاسازی شایعات یهودیان گردید.

تکنیک دوم: نظارت بر بازار و حذف مالیات آن

در کتاب *تاریخ صدر اسلام* آمده است: در پی تفکیک بازار مدینه از بازار بنی قینقاع، سرمایه‌های موجود در بازار مدینه و نیز دستمایه فروشندگان این بازارها در قیاس با بازارهای یهودیان و مشرکان سرمایه اندک بود و در آغاز برای صاحبان آنان سودی نداشت. به همین سبب پیامبر ﷺ پس از دیدار بازار بنی قینقاع و بازار مدینه، شخصاً محل بازار مسلمانان را معین کردند و فرمودند تا از دکانداران مالیات گرفته نشود (زرگری نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۷۹). در واقع پیامبر ﷺ برای رونق تولید بازار مسلمانان، مالیات را از آنان برداشتند تا در مقابل بازار یهودیان و مشرکان دچار ضرر نشوند. پیامبر ﷺ ضمن تسهیل رونق بازار مسلمانان با وضع قوانین و دستورات روشن، اساس نظارت مالی را بر مناسبات اقتصادی پایه‌ریزی کردند (همان).

شیخ طوسی از امام صادق ع روایت کرده که رسول خدا ص (در راستای بهسازی اخلاقی خریداران و فروشندگان بازار مدینه) فرمودند: «خریداران و فروشندگان وظیفه دارند که در معاملات از پنج خصلت دوری کنند: رباخواری، سوگند، کتمان عیب کالا، ستودن جنس در هنگام فروش، و نکوهش آن در زمان خرید» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۸۴). در همین زمینه، پیامبر اکرم ﷺ در بازار مدینه فروشندگانی را که هنگام فروش شیر، مقداری آب به آن می‌افزودند، به شدت از این عمل نهی کردند (همان، ج ۷، ص ۱۱۳).

تمام تلاش‌های پیامبر ﷺ از نظارت بر بازار، کنترل قیمت‌ها، جلوگیری از احتکار و غش در معامله و فروش خرما قبل از به ثمر رسیدن، ممانعت از تقلب و کم‌فروشی، نظارت بر اوزان و مقادیر، و نهی از معاملات مبتنی بر ربا بود (ابن‌شبهه، ۱۳۹۹ق، ص ۱۸۲).

تاکتیک سوم: ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی

«اقتصاد قوی و مستقل» نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری است. همچنین اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. جامعه اسلامی برای ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و تقویت منابع مالی، نیازمند برنامه‌ریزی و اقدام لازم است. پیامبر ﷺ برای ایجاد زیرساخت اقتصادی مسلمانان، از تکنیک‌هایی، از جمله تقویت منابع مالی و اسکان عمومی استفاده کردند.

در اولین غزوه بین پیامبر ﷺ و یهودیان، غنایم به‌دست‌آمده از قبیله بنی قینقاع (سال دوم هجری)، صرف تقویت بنیه نظامی شد؛ اما اموالی که از اسلام آوردن مخیربیتی بعد از شهادت او در جنگ احد بنا به درخواست خودش به پیامبر رسید، منابعی برای حکومت ایجاد کرد که ایشان اموال و دارایی وی را به مسلمانان و فقرای مدینه صدقه دهند (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶ ص ۴۹۶).

در غزوه بنی‌نضیر (سال چهارم هجری)، غنایم به صورت مساوی میان مسلمانان تقسیم شد. بعد از اینکه بنی‌نضیر درخواست صلح کردند و پیامبر ﷺ با آنان سازش نمودند که از مدینه بیرون روند و جز طلا و نقره، هیچ کالا و سلاحی به همراه خود نبرند. غنایم به‌دست‌آمده توسط پیامبر ﷺ در میان مهاجران و دو تن از انصار تقسیم شد (همان، ج ۲، ص ۴۰۸ و ۴۰۹).

در جریان غزوه بنی‌قریظه (سال پنجم هجری)، پیامبر ﷺ غنایم را جمع کردند و خمس آنها را جدا و بقیه را به ۳۰۷۲ سهم تقسیم کردند که به هر تن، یک سهم و به هر اسب دو سهم تعلق گرفت (واقعی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹۵). پیامبر ﷺ نخلستان‌های بنی‌قریظه را به پنج قسمت مساوی تقسیم کردند و خمس آن را به محیمة بن جزء زبیدی که مسئول غنایم بود، واگذارند و چهار سهم دیگر را - به ترتیب - میان قبایل و عشایر تقسیم نمودند (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۵۰۴).

می‌توان نتیجه گرفت که حاصل غنایمی که به واسطه نقض پیمان یهودیان بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و خیبر به‌دست حکومت نبوی رسید، موجب ایجاد منابع مالی و درآمد گسترده و ثابتی برای حکومت اسلامی و تعدادی از مسلمانان شد و پیامبر ﷺ به‌عنوان حاکم اسلامی توانستند وضع مسلمانانی را که در فشار مالی بودند، بهبود بخشند.

تاکتیک چهارم: کنترل یهودیان از طریق گرفتن تعهد مالی

«جزیه» نوعی مالیات سالیانه است که حاکم اسلامی بر اهل کتاب، یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان مقرر می‌کند. پرداخت این مالیات در ازای آن است که مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان در پناه حکومت اسلامی با کمال امنیت و آرامش زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. از این رو، به ایشان «اهل ذمه» نیز گفته می‌شود (صالح، ۱۹۸۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳). حکم جزیه بنا بر آیه ۲۹ سوره «توبه» وضع شد و بنا بر دیدگاه مشهور، این آیه در سال نهم هجری پیش از غزوه «تبوک» نازل گردیده است (ابن سلّام، ۱۳۸۸ق، ص ۲۸ و ۲۹).

- **صلح با یهودیان «أذرح» و «جرباء»:** «جرباء» در قلمرو شام قرار داشت و روستایی تابع «أذرح» بود. ساکنان این دو منطقه یهودی بودند. در سال نهم هجری، در همان مدت کوتاهی که پیامبر ﷺ در تبوک مستقر بودند، هیأتی از ساکنان أذرح و جرباء نزد ایشان آمدند و با حضرت بر مبنای پرداختن جزیه مصالحه کردند. آنگاه پیامبر برای ایشان صلحنامه‌ای نوشتند (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۱).

همچنین در تبوک، فرستادگانی از سوی یهودیان «مُقنا» نزد پیامبر ﷺ آمدند. ایشان بر پرداخت جزیه و برخی شروط دیگر با آنان مصالحه کردند. گزارش موجود از متن پیمان‌نامه، حکایت از آن دارد که پیامبر پس از بازگشت فرستادگان مُقنا، آن صحیفه را نوشتند و برای ساکنان مُقنا فرستادند (بلاذری، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت پیامبر ﷺ با اخذ جزیه، ضمن تأمین امنیت زندگی مسالمت‌آمیز برای یهودیان تحت حکومت اسلامی، آنان را تحت کنترل قرار دادند.

نتیجه گیری

پیامبر اکرم ﷺ بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه با تهدیدهای اقتصادی یهود مواجهه شدند. ایشان در این شرایط می‌بایست برای رشد و گسترش نهال نوپای اسلام، راهبردهایی را در مواجهه اقتصادی با یهود به کار می‌گرفتند تا علاوه بر اعلان همگانی بودن رسالتشان، دین اسلام را به استقلال برسانند. تحلیل رفتارهای پیامبر ﷺ در این مواجهه براساس الگوی SWOT بیانگر آن است که ایشان با بهره‌گیری از نقاط قوت موجود در حکومت اسلامی و همچنین با استفاده از فرصت‌ها و به حداقل رساندن اثر تهدیدها با اتخاذ راهبرد گسترشی و هوشمندانه موفق بودند. از این‌رو، در این پژوهش به راهبرد «پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان» اشاره شد تا روشن گردد پیامبر ﷺ گامی بلند در پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان برداشتند.

جدول ۷: پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان

حوزه	راهبرد	نوع	تاکتیک	تکنیک
اقتصادی	مسلمانان ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان پایه‌ریزی نظام اقتصادی مستقل و ساماندهی مناسبات مالی مسلمانان	گسترش / توسعه (SO)	تاکتیک اول: ایجاد بازار مستقل از یهودیان	-----
			تاکتیک دوم: فرهنگ‌سازی در بازسازی سبک زندگی اقتصادی و قطع وابستگی به غیر	تکنیک اول: «ایجاد همدمی»
				تکنیک دوم: «نظارت بر بازار و حذف مالیات آن»
			تاکتیک سوم: ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی	تکنیک اول: «تقویت منابع مالی»
			تاکتیک چهارم: کنترل یهودیان از طریق گرفتن تعهد مالی	-----

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، *الاصابه فی التمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سلّام، ابو عبید قاسم، ۱۳۸۸ق، *کتاب الاموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
- ابن شبّه، عمر، ۱۳۹۹ق، *تاریخ المدینه المنوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت طبع علی نفقه، جدّه، السید حبیب محمود احمد.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۹۶۰م، *المعارف*، به کوشش ثروت عاکشه، بیروت، مطبعه دارالکتب.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۸ق، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالملک بن، بی تا، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث، ۱۹۸۸م، *سنن ابی داود*، قاهره، دارالمصریه.
- امیر کبیری، علیرضا، ۱۳۸۹، *مدیریت استراتژیک*، چ چهارم، تهران، نگاه دانش.
- الوانی، سید مهدی، ۱۳۹۳، *مدیریت عمومی*، چ پنجاه و یکم، تهران، نشر نی.
- بکری اندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۹۴۵م، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و مواضع*، به کوشش مصطفی سقا، قاهره، مطبعه لجنه.
- بلادری، احمد بن یحیی، ۱۳۹۸ق، *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
- بوستانی، جان احمد، ۱۳۸۳، *مناسبات پیامبر ﷺ با یهودیان، از بعثت تا رحلت*، پایان نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز.
- تقفی، سید محمد، ۱۳۷۶، *ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در دولت مدینه*، قم، هجرت.
- جدیدناب، علی، ۱۳۹۰، *تحلیلی بر عملکرد پیامبر ﷺ در برابر یهود*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسن یاسین، خالده عبداللطیف، ۲۰۰۹، *موقف الرسول من یهود الحجاز؛ دراسة تاریخیة منهجیه*، پایان نامه دانشگاه ملی نجاح در نابلس، فلسطین.
- خضری سیداحمدرضا و فاطمه احمدوند، ۱۳۸۶، «یهود مدینه، موقعیت اقتصادی و تحولات آن در عصر نبوی»، *مقالات و بررسیها*، ش ۸۴، ص ۴۷-۶۶.
- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، ۱۴۱۷ق، *شرح المواهب اللدنیه*، تصحیح محمد عبدالعزیز الخادی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۴، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، چ سوم، تهران، سمت.
- سمهودی، نورالدین علی، ۱۹۸۴م، *وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی*، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صادقی، مصطفی، ۱۳۷۹، «برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر ﷺ با یهود»، *تاریخ اسلام*، ش ۲، ص ۷-۲۷.
- صالح، صبحی، ۱۹۸۲م، *النظم الاسلامیه - نشأتها و تطورها*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- طباره، عقیف عبدالفتاح، ۱۹۷۹م، *الیهود فی القرآن*، چ هفتم، بیروت، دارالعلم للملایین الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، *تهذیب الاحکام؛ فی شرح المقننه الشیخ المفید*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- علی احمدی، علیرضا و همکاران، ۱۳۸۲، *نگرشی جامع بر مدیریت استراتژیک*، چ هشتم، تهران، تولید دانش.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد.
- فارسی، جلال الدین، ۱۳۶۲، *پیامبری و جهاد*، تهران، مؤسسه انجام کتاب.
- فردار، دیوید، ۱۳۹۷، *مدیریت استراتژیک*، ترجمه علی پارسایان، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، ۱۳۸۳، *اسباب النزول*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، نشر نی.
- واقفی، محمد بن عمر، ۱۳۶۹، *مغازی؛ تاریخ جنگ های پیامبر ﷺ*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مراکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۴۱۳ق، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

مقاله پژوهشی:

بررسی نظریه‌های «مولد بودن سرمایه» به‌عنوان اساس توجیحات بهره

rajaii@iki.ac.ir

سیدمحمد کاظم رجائی رامشه / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

چکیده

بهره، جریان مداوم درآمد به سمت صاحب دارایی مالی از طریق زیاده مشروط در قرارداد قرض است. حتی اگر صاحب دارایی مالی انگشتش را هم تکان ندهد این درآمد به سمت او جریان می‌یابد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی در مقام پاسخ به این پرسش است که اولاً اساس استدلال قائلین به ضرورت وجود بهره برای اثبات استحقاق قرض‌دهنده به‌عنوان صاحب دارایی پولی در قرارداد قرض چیست؟ ثانیاً آیا این استدلال قدرت توجیه بهره را دارد یا خیر؟ مقاله اثبات می‌کند اساس توجیحات مهم بهره، در گزاره «سرمایه مولد است» خلاصه می‌شود و این گزاره قدرت توجیه جریان دائم درآمدی به نام بهره را ندارد. در قرارداد قرض دارایی پولی ممکن است تبدیل به سرمایه فیزیکی شود. با تبدیل دارایی پولی به سرمایه فیزیکی، این سرمایه لزوماً به عامل تولید نخواهد شد. با فرض تبدیل به عامل تولید، لزوماً مولدیت فیزیکی را به‌دنبال نخواهد داشت. همچنان که مولدیت احتمالی فیزیکی، به معنای مولدیت دائم ارزشی نخواهد بود. با اغماض نسبت به همه این احتمالات زیاده - درآمد - پدید آمده احتمالی، از نظر حقوقی ملک قرض‌گیرنده و نه قرض‌دهنده است.

کلیدواژه‌ها: بهره، ربا، توجیحات بهره، مولدیت سرمایه، نظریه‌های بهره.

طبقه‌بندی JEL: E43، E49.

«بهره» زیاده مشروط در قرارداد قرض است. بهره از یک سو، درآمد حاصل از پرداخت وجوه و از سوی دیگر، پرداخت برای استفاده از وجوه در طول یک دوره زمانی است. مبلغ بهره پرداختی در هر واحد از زمان نسبتی از آن وجوه است که «نرخ بهره» نامیده می‌شود (پالگریو، ۱۹۸۷، ص ۸۹۷).

بهره جریان مداوم درآمد به سمت صاحب دارایی مالی است که حتی اگر صاحب دارایی مالی انگشتش را هم تکان ندهد این درآمد به سمت او جریان می‌یابد (باورک، ۱۸۹۰، ص ۳۳۰).

در نظام سرمایه‌داری عموماً برای صاحب دارایی پولی، تحصیل درآمدی خالص و دائمی به نام «بهره» ممکن است. مشخصه این درآمد خالص آن است که وجودش مرهون عدم فعالیت شخصی سرمایه‌دار است. در نتیجه به نظر می‌رسد این درآمد یا بهره از سرمایه متولد می‌شود. آن درآمدی را که از سرمایه جریان می‌یابد «بهره» می‌نامیم. (کونارد، ۱۹۶۳، ص ۲۷؛ نیز، ر.ک: باورک، ۱۹۸۰، ص ۶؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، فصل ۴).

اندیشمندان اقتصادی از پول به «سرمایه» تعبیر می‌کنند و سرمایه را دارای این قابلیت می‌دانند که خود منشأ بهره شود. به‌طور کلی از پدیده «بهره» به‌عنوان تصویری از یک چیز بی‌جان (سرمایه) که کالاهای پایدار و بی‌پایان را عرضه می‌کند، یاد می‌نمایند (باورک، ۱۹۸۰، ص ۲).

نظریه «بهره» در مقام توجیه منشأ چنین جریان درآمدی مداوم است. به‌عبارت دیگر، نظریه «بهره» به دنبال تبیین منشأ جریان مداوم درآمد به سمت صاحب دارایی پولی است. این نظریه در جست‌وجوی یافتن سرچشمه‌ای است که این درآمد دائم از آن جریان می‌یابد.

بیان تفصیلی همه نظریه‌های بهره در یک مقاله نمی‌گنجد. از این رو، مقاله تنها در مقام پاسخ به این پرسش است که اولاً، اساس استدلال برای اثبات استحقاق قرض‌دهنده به‌عنوان صاحب دارایی پولی در قرارداد قرض چیست؟ ثانیاً، آیا این ریشه اصلی^۱ قدرت توجیه بهره را دارد یا خیر؟

این مقاله اثبات می‌کند که اساس مهم‌ترین نظریه‌های بهره در گزاره «سرمایه مولد است» خلاصه می‌شود و این گزاره یعنی: مادر توجیهاات بهره^۲ قدرت توجیه بهره را ندارد.

پیشینه بحث

بوهم باورک (۱۸۹۰) در کتاب *سرمایه و بهره (capital and interest)* سه فصل را به تبیین این نظریه‌ها اختصاص داده است. وی تلاش خوبی برای تبیین بهره براساس مبانی اقتصاد سرمایه‌داری به عمل آورده است. به نظر می‌رسد پیش و حتی پس از او کسی با این دقت و وسعت به این بحث نپرداخته باشد. وی در کتاب مزبور تقریباً همه نظریه‌های پیشینیان درباره بهره را به‌دقت دسته‌بندی، بررسی و نقد کرده است.

بوهم باورک پس از تبیین و نقد سایر نظریه‌های بهره در کتاب دیگری به نام *نظریه اثباتی (Positive Theory)* (۱۹۸۱) نظریه «بهره» مدنظر خود را بر مبنای مولد بودن فیزیکی سرمایه ارائه

می‌کند. او کتاب پنجم *نظریه اثباتی* را با پنج فصل به این بحث اختصاص داده و با سه دلیل اقتصادی، روان‌شناختی و فنی تلاش دارد اثبات کند که «کالای حال بر کالای آینده مزیت دارد» و همین مزیت موجب بیشتر بودن ارزش کالای حال بر کالای آینده می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت ارزش کالای حال و آینده، منشأ انواع بهره است. او به ترتیب تمام شکل‌های بهره را مطرح ساخته است و اصرار دارد نشان دهد علت اصلی تمام آنها یک چیز است: تفاوت ارزش کالاهای حال و آینده.

ایروینگ فیشر (۱۹۰۷) در کتاب *نظریه بهره (The theory of interest)* نظریه خود را با سه روش بیانی و مفهومی به تفصیل ارائه می‌کند. گرچه وی بحث را با درآمد «بهره‌مندی»، «واقعی» و «پولی» شروع می‌کند و می‌کوشد نشان دهد نظریه جدیدی ارائه کرده است، ولی وقتی به تبیین ریشه‌های بهره می‌رسد، همان نظریه «رجحان زمانی» بوهم باورک را تکرار می‌کند و گاهی با نظریه «امساک» مخلوط می‌کند و بیشتر به بسط نظریه و بیان نتایج آن می‌پردازد.

جوزف شومپیتر (۱۹۶۹) یک فصل از کتاب *نظریه توسعه اقتصادی (The theory of economic development)* خود را به بحث درباره بهره اختصاص داده است. وی بهره را به «بهره اصلی» و «وام مصرفی» تقسیم می‌کند و «بهره اصلی» را همان بهره وام‌های تولیدی می‌داند (شومپیتر، ۱۹۶۹، ص ۱۸۲). او معتقد است: بهره تولیدی ماهیتاً بخشی از سود است. چون سود در بازار رقابت کامل صفر است، پس منشأ ارزشی برای بهره وجود دارد. وی می‌کوشد با سود کارآفرین (اینترپرنیور) در فرایند توسعه، مسئله وجود بهره و جریان مداوم آن را حل کند. جان مینارد کینز (۲۰۱۸) در کتاب *نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول*، نظریه عمومی «نرخ بهره» را با نظریه کلاسیکی «نرخ بهره» مقایسه و رجحان نقدینگی را منشأ بهره معرفی می‌کند.

میتون فریدمن (۱۹۶۹) در کتاب *حجم بهینه پول و دیگر گفتارها (The Optimum Quantity of Money and Other Essays)* می‌نویسد: تقاضای پول تابع معکوسی از نرخ بهره اسمی است. شرط تعادل این است که هزینه نهایی پول با منافع نگهداری آن برابر باشد. با کاهش نرخ بهره اسمی، اضافه رفاه افزایش می‌یابد. بنابراین، تعادل بهینه بازار پول در جایی است که نرخ بهره اسمی صفر باشد و تمام منافع نگهداری پول نصیب نگهدارنده شود.

سیدمحمد کاظم رجائی (۱۳۸۴) در کتاب *ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن* پس از تبیین سیر تاریخی مباحث بهره، نظریه‌های بهره را تبیین و نقد کرده و سرانجام به مقایسه کارایی نظام وام‌دهی با بهره و نظام مشارکت در سود و زبان پرداخته و کاراتر بودن نظام دوم را اثبات کرده است.

این مقاله افزون بر مروری مختصر بر مهم‌ترین توجیهات بهره بر پایه منابع اصلی، این ایده جدید را اثبات می‌کند که محور اصلی نظریه‌های اثباتی بهره، مولد بودن سرمایه است و این استدلال قدرت توجیه جریان دائم درآمدی به نام «بهره» را ندارد.

نظریه‌های مولد بودن سرمایه

نظریه‌های مولد بودن سرمایه از نظریه‌های اولیه اثباتی بهره بوده و در مقام اثبات ضرورت وجود هستند. این نظریه‌ها از یک خط فکری معین برخوردارند: سرمایه مولد است و قدرت تولید بیشتر را دارد. گرچه این نظریه‌ها در چپ‌سوی صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری با مشکل مواجهند، ولی خط فکری مولد بودن، نه تنها در عمده نظریه‌های اثباتی بهره به روشنی قابل مشاهده است، بلکه بنیان این نظریه‌ها را شکل می‌دهد. از این حیث، در نظریه‌های بهره و مباحث مربوط به ریشه بهره از اهمیت بالایی برخوردارند. به همین سبب مولد بودن سرمایه را ریشه و مادر همه نظریه‌های اثباتی بهره می‌نامیم.

عمده نظریه‌پردازان درباره مولد بودن سرمایه، مانند جان باتیست سی (J. B. say) و لرد لادریدیل (Lauderdale) با ارائه یک یا چند گزاره، مولد بودن سرمایه را سرچشمه بهره دانسته‌اند. برخی مانند روچر (Roscher)، ریدل (Riedel)، لادریدیل، مالتوس (Malthus)، کری (Carey) و وان تونن (Von Thunen) استدلال را در قالب یک مثال یا نمایشنامه نیز نشان داده و به دنبال اثبات استحقاق صاحب دارایی پولی نسبت به بهره یا توجیه حقانیت بهره بوده‌اند.

جان باتیست سی (۱۸۰۳) از پیشگامان توجیه بهره با این روش است. پس از وی لرد لادریدیل با شیوه‌ای متفاوت از سی، همین مسئله را مطرح کرد. این نظریه به تدریج توسط اقتصاددانان پذیرفته گردید، روی آن کار شد و تکامل پیدا کرد. گرچه مفهوم «مولد بودن» یا «بهره‌وری» که در نوشته‌های این نویسندگان به چشم می‌خورد، همواره مفهوم روشن و یکسانی نیست و در جزئیات با یکدیگر متفاوت‌اند، ولی به نظر می‌رسد منظور از «سرمایه» در این نظریات، دارایی پولی با قابلیت تبدیل به سرمایه به مثابه عامل تولید است.

در ادامه به اختصار دیدگاه صاحب‌نظران مذکور ارائه می‌گردد:

۱. جان باتیست سی

طبق نظر سی تمام کالاها از طریق همکاری عوامل طبیعی، سرمایه و نیروی انسانی پدید می‌آیند. این عوامل مولد‌هایی به‌شمار می‌روند که تمام ثروت ملت از آنها پدید می‌آید. طبیعت از طریق فعالیت قدرت‌های طبیعی (یعنی زمین، هوا، آب، خورشید و مانند آن) خدمات خود را ارائه می‌دهد. سرمایه از طریق نیروی کار، خدماتش را در اختیار می‌گذارد. وی می‌گوید: این مشارکت است که من آن را خدمت مولد بودن سرمایه نامیدم (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۰؛ سی، ۱۸۰۳، ص ۶۷).

براساس خدمات مولد سه‌گانه فوق، درآمد به‌دست‌آمده به سه قسم درآمد نیروی کار، اجاره زمین، و سود سرمایه تقسیم می‌شود. سرمایه خدمات تولیدی ارائه می‌کند. در نتیجه باید بابت آن پاداشی دریافت کند. این پاداش سود است. سرمایه، درست همانند انسان کار می‌کند. در نتیجه سرمایه نیز باید مانند نیروی کار، پاداش خود را دریافت کند (همان، ص ۱۲۱).

وی در فصل چهارم کتاب اول خود (سی، ۱۸۰۳، ص ۷۱)، *آدام اسمیت* را نقد کرده، می‌گوید: *آدام اسمیت* قدرت مولد بودن سرمایه را اشتباه گرفته؛ زیرا او ارزش خلق شده با ابزار سرمایه را (با این توجیه که خود سرمایه در فرایند تولید دیگری تولید شده است) به نیروی کار نسبت می‌دهد. او ادامه می‌دهد: اگر سرمایه خودش مستقل از نیروی کاری که آن را خلق کرده است، قدرت مولد بودن نداشته باشد، چگونه می‌تواند سرمایه باشد و برای همیشه درآمدی مستقل از سود فعلیتی که آن را انجام می‌دهد، داشته باشد؟ بنابراین، سرمایه ارزش خلق می‌کند و توانایی‌اش برای خلق ارزش، منشأ و علت سود است (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۴؛ سی، ۱۸۰۳، ص ۳۹۵).

سرانجام، سی در ابتدای فصل هشتم کتاب دوم (*The Cours Complet d'Economie Pratique*) می‌نویسد: دستیابی به محصول بدون مشارکت سرمایه غیرممکن است. مصرف‌کنندگان در پرداخت قیمت محصول وادار می‌شوند قیمتی را برای محصول پرداخت کنند که به تولیدکننده امکان دهد خدمات ابزار ضروری تولید را خریداری کند (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۰).

۲. اسکن

اسکن (Schön) از سرمایه به‌عنوان منبع سوم و مستقل ثروت نام می‌برد. وی می‌نویسد: تولید - در واقع - متعلق به عواملی است که در ساختن آن مشارکت دارند (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۷). بنابراین باید به سرمایه، بهره مالکانه تعلق گیرد.

۳. ریدل

ریدل (Riedel) معتقد است: اینکه تولید سرمایه به طبیعت و نیروی کار منتسب شود اشتباه است. سرمایه نیز همانند طبیعت و نیروی کار، یک عامل تولید مستقل است و در بیشتر موارد، بیش از آنچه عوامل به او احتیاج دارند، سرمایه به آن دو عامل نیازمند نیست (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۸).

۴. اسکیاالوجا

اسکیاالوجا (Scialoja) معتقد است: عوامل تولید (سرمایه) همراه با تولیداتشان سهم می‌برند. سهمی که هر عامل تولید از ارزش می‌گیرد خود معیاری برای تقسیم تولید بین عوامل مشارکت‌کننده است. بنابراین، در این توزیع، هر عامل همان ارزشی را که خود خلق کرده است، دریافت می‌کند، گرچه این سهم ممکن است یک عدد معین و مقطوع نباشد (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۳۱).

۵. ویلهلم روچر

ویلهلم روچر (Wilhelm Roscher) نظریه «مولد بودن بهره» را در آلمان پی گرفت. او در بخش ۱۷۹ از کتاب *مبانی اقتصاد*، بهره را به صورت «قیمت استفاده از سرمایه» تعریف می‌کند. گرچه این تعریف شامل بهره طبیعی

نمی‌شود، بلکه تنها بهره قراردادی را دربر دارد، ولی روچر بهره طبیعی را در یک بند، نوعی «سود سرمایه» می‌نامد. در موارد متعدد، دیدگاه روچر به این مطلب منتهی می‌شود که سرمایه مستقیماً با قدرت مولد بودن خاص خودش، ارزش مازاد تولید می‌کند. وی از «قربانی واقعی که در امساک از بهره‌مندی شخصی از سرمایه قرار دارد»، به‌مثابه «بنیان دوم و یقینی بهره» نام می‌برد. او برای توجیه بهره، از مثال برکه آب و صید ماهی استفاده می‌کند، سپس می‌گوید: بهره ممکن است پرداخت به خاطر امساک باشد؛ همچنان که دستمزد نیروی کار پرداخت در مقابل تلاش و کوشش است (روچر، ۱۸۷۳، ص ۱۲۹).

۶. لرد لادرديل

لرد لادرديل (Lord Lauderdale) در «تحقیق در مورد ماهیت و منشأ ثروت عمومی» در مخالفت با آدام اسمیت که منبع ثروت را «نیروی کار» می‌داند، معتقد است: سرمایه نیز منبع اصلی ثروت در کنار زمین و نیروی کار است (ر. ک: لادرديل، ۱۸۰۴، ص ۱۴۳).

وی سپس می‌نویسد: در هر زمینه‌ای که سرمایه برای کسب سود به کار گرفته شده (دو حالت دارد) یا سرمایه جانشین نیروی کار شده، به‌گونه‌ای که اگر سرمایه نبوده تولید باید با دست انسان انجام می‌گرفته، یا سرمایه جانشین نیروی کار نشده، بلکه در جایی به کار رفته که با تلاش انسانی امکان دسترسی به چنین تولیدی نبوده است (همان). بدین‌گونه، در اعلان قدرت سرمایه برای جایگزین شدن به‌جای کارگران به‌عنوان منشأ سود، لادرديل سرمایه را «تولیدکننده» می‌نامد.

۷. مالتوس

مالتوس درست به شیوه لادرديل، به قدرت مولد بودن سرمایه اشاره می‌کند (رجائی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳).

۸. پشین اسمیت

شاگرد هنری کری، یعنی پشین اسمیت (Peshine Smith) قدری بهتر از وی وارد بحث شده است. او که کتابش *راهنمای اقتصاد سیاسی* (۱۸۵۳) با شمارگان وسیع در آلمان منتشر گردید، منشأ سود را در «مشارکت بین کارگر و سرمایه‌دار» می‌یابد. هدف از مشارکت «تغییر شکل کالاهای مورد مشارکت با سرمایه‌دار و افزایش ارزش آنها به وسیله ترکیشان با الهام جدید نیروی کار» است. عایدی «کالایی که جدیداً تولید شده» توزیع می‌شود، و به شیوه‌ای توزیع می‌گردد که سرمایه‌دار بیش از عوض سرمایه‌اش دریافت می‌کند و در نتیجه سود می‌برد. وی با صراحت مسئله را بدیهی می‌پندارد (ر. ک: رجائی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱).

معنای مولد بودن سرمایه

برای تبیین نظریه‌های مولد بودن سرمایه، از مثال‌ها یا نمایشنامه‌های لرد لادرديل، هنری کری و مثال مشهور روچر می‌توان استفاده کرد.

نمایشنامه‌های فرضی اقتصادی

لرد لادریدیل بحث را در قالب نمایشنامه فرضی دستگاه نساجی و تکامل آن که می‌تواند جایگزین نیروی کار شود و تولید را ارتقا دهد، برای توجیه مولد بودن سرمایه و در نتیجه استحقاق بهره توسط صاحب دارایی پولی ارائه می‌کند. هنری کری نمایشنامه نسبتاً گویاتری نسبت به سایرین ارائه می‌دهد. چون این نمایشنامه‌ها از یکدیگر اقتباس شده‌اند، به اختصار به مثال هنری کری اکتفا می‌شود. وی می‌گوید: *فراییدی* (Friday) فاقد قایق و سرمایه فکری لازم برای تولید چنین ابزاری است. *کروزوئه* (crusoe) مالک یکی از آنها شد و *فراییدی* تصمیم گرفت آن را قرض بگیرد. ممکن است *کروزوئه* به *فراییدی* بگوید: در فاصله کمی از دریا، ماهی فراوان است، درحالی‌که در محدوده اطراف ما کمیاب است. بدون کمک قایق با تمام زمان کاری، به سختی می‌توانی غذای لازم برای حفظ زندگی‌ات را به دست آوری، درحالی‌که با کمک آن قایق می‌توانی با صرف نیمی از وقت خود، به قدری ماهی صید کنی که برای هر دوی ما کافی باشد. سه چهارم تمام آنچه را به دست آوردی به من بده و باقی‌مانده برای خدمات تو باشد. این، هم تو را تأمین می‌کند و هم عرضه فراوان غذاست. بقیه وقتت را هم برای کمک به بهتر کردن خانه و لباست صرف کن و آسوده خاطر باش.

گرچه این مشکل به‌نظر می‌رسد، ولی *فراییدی* با وجود پرداخت مبلغ زیاد برای استفاده از قایق، پیشنهاد فعالیت سودآور با سرمایه *کروزوئه* را می‌پذیرد (باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۵۴).

پشین/سمیت کاملاً شبیه شیوه هنری کری، این نمایش اقتصادی را ترسیم می‌کند: مالک تبر سنگی و ارتقای آن به تبر مسی و تبرهای پیشرفته‌تر با بازدهی بالاتر و قرض دادن آن به نیروی کار که سبب ارتقای بهره‌وری و در نتیجه مولد بودن می‌شود.

وان تونن (Von Thunen, 1783-1850) همین مثال را در قالب نمایشنامه ابزار شکار و تور ماهیگیری ارائه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که با قرض گرفتن ابزار، تولید ارتقا خواهد یافت. در نتیجه نیروی کار می‌تواند مبلغی معین برای اجاره قرض سرمایه پرداخت کند و این مبلغ را صاحب سرمایه به‌طور مداوم به خاطر کار یک ساله‌اش دریافت می‌دارد (ر.ک. رجائی ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). بنابراین، سرمایه توانایی مشارکت برای تولید محصولات بیشتر را دارد. روچر روستایی در کنار برکه آب در کناره دریا را به نمایش می‌گذارد که با قرض گرفتن سرمایه و خرید قایق و تور می‌تواند مقدار تولید را افزایش دهد.

همه این نمایشنامه‌ها و مثال‌ها یک پیام دارد و آن، این است که «سرمایه مولد است». معنای «مولد بودن سرمایه» این است که با به‌کارگیری سرمایه در فرایند تولید، زیاده فیزیکی ایجاد می‌شود.

یک. مولد بودن سرمایه و نظریه «رجحان زمانی»

بوهم باورک کتاب پنجم *نظریه اثباتی* را در پنج فصل به استدلال برای اثبات و توجیه بهره اختصاص داده و با سه دلیل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فنی تلاش دارد اثبات کند «کالای حال بر کالای آینده مزیت دارد» و همین

مزیت موجب بیشتر بودن ارزش کالای حال بر کالای آینده می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت ارزش کالای حال و آینده منشأ انواع بهره است.

وی جایگاه بهره را در قرارداد وام می‌داند و همان تعریفی را که در فقه اسلامی برای قرض مطرح می‌کنند ارائه می‌کند. وی معتقد است: در قرارداد وام، یک انتقال دوطرفه ملکیت در دو مجموعه کالا است که یکی به حال و دیگری به آینده تعلق دارد. در واقع وام‌دهنده مقداری کالای حال را بازای مقداری کالای آینده به وام‌گیرنده می‌دهد (باورک، ۱۹۳۰، ص ۲۸۵).

دو. دلایل بوم باورک برای توجیه بهره

وی بحث خود را با تبیین وضعیت حال و آینده شروع و سه دلیل برای ارزشمندی کالای حال نسبت به آینده ارائه می‌کند و به این وسیله می‌کوشد اثبات نماید که قرض‌گیرنده باید زیاده‌ای افزون بر اصل دارایی قرض گرفته شده بپردازد تا حق قرض‌دهنده ادا شده باشد.

دلیل جامعه‌شناختی: با بررسی طبقات گوناگون اجتماعی مشاهده می‌شود اشخاص زیادی هستند که پیش‌بینی می‌کنند در آینده وضعیت بهتری نسبت به زمان حال دارند. آنان برای کالای حال ارزش بیشتری نسبت به کالای آینده قائلند. بخش زیادی از مردم برآورد می‌کنند در زمان حال نسبت به آینده بهتر تأمین هستند و نگهداری کالاهای حال برای خدمت به آینده برایشان ممکن است. افزون بر آن، امکان بهره‌گیری از آنها به‌عنوان وجوه ذخیره‌شده را برای هر اتفاقی که در این اثنا پدید آید نیز دارند. نزد اینها نیز کالای حال همان ارزش کالای آینده یا کمی بیشتر را دارد. تنها ممکن است بخش ناچیزی از طبقات اجتماعی یافت شوند که کالای حال برای مالکش ارزش ذهنی کمتری نسبت به کالای آینده داشته باشد.

دلیل روان‌شناختی: از نظر روان‌شناختی نیز سه عامل (فقدان بصیرت نسبت به آینده، ضعف اراده انسان‌ها، و کوتاهی عمر و نبود اطمینان به زندگی) منشأ کمتر برآورد کردن ارزش آینده نسبت به زمان حال می‌شود. کمتر شدن ارزش نسبی کالای حال نسبت به آینده بر قیمت‌های نسبی کالای حال نسبت به آینده تأثیر گذاشته، موجب می‌شود در قرارداد قرض، برای برابری دو کفه ترازوی کالای حال با آینده زیاده‌ای در سمت کالای آینده توسط قرض‌گیرنده در زمان بازپرداخت اضافه شود تا حق قرض‌دهنده ادا شده باشد.

دلیل فنی (مولد بودن سرمایه): وقتی سرمایه در زمان طولانی‌تری در اختیار سرمایه‌گذار قرار می‌گیرد او بازده بیشتری از سرمایه دریافت می‌کند. این دلیل به مولد بودن سرمایه برمی‌گردد. بوهوم باورک بر این دلیل تأکید دارد و بیان می‌کند که این دلیل سوم اساس استدلال او را تشکیل می‌دهد. علت این مسئله واضح است که دو دلیل پیشین ارزش نسبی کالای حال را بیش از آینده برآورد می‌کرد. منشأ این ذهنیت مولد بودن سرمایه یا فرصت سرمایه‌گذاری است.

او می‌نویسد: برتری در ارزش حال ابزار تولید که مبتنی بر برتری فنی آنهاست، یک برتری نیست که از این مقتضیات (دو دلیل دیگر) اقتباس شده باشد، بلکه از قدرت خود این دلیل (برتری فنی) پدیدار گشته است. حتی اگر دو دلیل دیگر اصلاً ارائه نشوند مزیت ارزش ابزار تولید حال بر آینده برقرار است. این مقتضیات فقط برای اینکه موضوع قدری واقعی‌تر جلوه کند، معرفی شدند.

دلیل سوم وی که منشأ دو دلیل اول او را تشکیل می‌دهد، همان دلیلی است که اقتصاددانان از سی تاکنون برای توجیه بهره از آن با نام «مولد بودن سرمایه» (productivity of capital) یاد می‌کنند. وی معتقد است: این یک واقعیت بنیادین تجربه بشری است که شیوه‌های تولیدی که زمان بر هستند، مولدترند؛ یعنی با مقدار ابزار تولید معین اگر شیوه تولیدی طولانی‌تر اتخاذ شود، مقدار تولید بیشتری نسبت به آنچه می‌توانست به‌دست آید عاید می‌شود. بنابراین اگر ما در نقطه زمانی معین، مقدار ابزار تولید موجود را مفروض بگیریم، احتمالاً با فرایندهای طولانی‌مدت‌تر، تولید فزاینده‌ای (به‌طور منظم یا نامنظم) خواهیم داشت.

وی برای توضیح مطلب، دوباره به مثال روچر، یعنی صید ماهی با دست و با تور و قایق برمی‌گردد و به نحوی بازگشت از مطلب یا پذیرش یکسان بودن دلیل خود با ادله پیشینیان را نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، بوهم باورک مهم‌ترین دلیل خود برای توجیه و اثبات ضرورت وجود بهره را «دلیل فنی» که همان مولد بودن سرمایه است یا دو دلیل دیگر که به ذهنیت افراد جامعه بر می‌گردد - که منشأ ذهنیت آنها نیز همین مولد بودن سرمایه است - معرفی می‌کند.

سه. مولد بودن سرمایه و نظریه «بهره» فیشر

فیشر «درآمد» را مهم‌ترین موضوع دانش اقتصاد معرفی می‌کند. وی روی واژه «درآمد» بسیار مانور داده، درآمد را به سه قسم (بهره‌مندی، واقعی و پولی) تقسیم می‌کند. لذت تماشای یک نمایشنامه یا لذتی که بلافاصله پس از غذا خوردن تحصیل می‌شود «درآمد بهره‌مندی»؛ خود نمایشنامه یا غذا (کالا) «درآمد واقعی»؛ و پولی که بابت خرید آن پرداخت شده «درآمد پولی» است.

وی تلاش می‌کند واژه «درآمد» را با مطلوبیت و لذت، یعنی درآمد بهره‌مندی عجین کند؛ همچنان‌که سرمایه‌گذاری را نیز با مطلوبیت و لذت و الم می‌آمیزد و مفهوم «سرمایه‌گذاری» را «درآمد بهره‌مندی آینده» معرفی می‌کند. بر این اساس تلاش می‌کند بگوید: هرچه ما می‌کوشیم برای بهره‌مندی، اعم از بهره‌مندی حال و آینده است. چون درآمد بهره‌مندی و واقعی به‌سادگی قابل اندازه‌گیری نیست، از درآمد پولی استفاده می‌کنیم. بهره از تصمیم‌گیری بین بهره‌مندی‌های گوناگون، به‌ویژه بین بهره‌مندی‌های نسبتاً کم، ولی فوری و بهره‌مندی‌های نسبتاً زیاد - ولی مدت‌دار - تشکیل می‌شود. یک کشمکش دائمی بین انگیزه خرج و انگیزه سرمایه‌گذاری وجود دارد. انگیزه فرد برای خرج، منشأ بی‌صبری برای لذت بردن فوری است و انگیزه او برای سرمایه‌گذاری، معلول

فرصت‌هایی است که با تأخیر نسبتاً زیاد لذت حال به‌دست می‌آید است. حلقه وصل بین درآمد و سرمایه نرخ بهره را تشکیل می‌دهد.

مسئله نرخ بهره، مسئله خرج و سرمایه‌گذاری است. «خرج» پرداخت پول برای بهره‌مندی زمان حال است، درحالی‌که سرمایه‌گذاری پرداخت پول برای بهره‌مندی آینده است. بهره از تصمیم‌گیری بین بهره‌مندی‌های ممکن گوناگون و سازنده درآمد، به‌ویژه بین بهره‌مندی‌های نسبتاً کم، ولی فوری و بهره‌مندی‌های نسبتاً زیاد، ولی مدت‌دار تشکیل می‌شود. یک کشمکش دائمی بین انگیزه خرج و انگیزه سرمایه‌گذاری وجود دارد. انگیزه فرد برای خرج، منشأ بی‌صبری برای لذت بردن فوری است، و انگیزه او برای سرمایه‌گذاری، معلول فرصت‌هایی که با تأخیر نسبتاً زیاد لذت حال به‌دست می‌آید.

حلقه وصل بین درآمد و سرمایه نرخ بهره است. نظریه «بهره» مشابهت زیادی با نظریه قیمت دارد، بلکه جنبه خاصی از آن است. نرخ بهره قیمت مبادله بین کالای حال و آینده را بیان می‌کند. درست در نظریه معمولی قیمت‌ها، نسبت مبادله هر دو کالا تا حدی بر عامل روان‌شناختی یا ذهنی (مطلوبیت نهایی مقایسه‌ای آنها) مبتنی است. بنابراین، در نظریه «بهره» نرخ بهره یا پاداش کالای حال نسبت به کالای آینده، تاحدی بر رجحان نهایی کالای حال بر آینده مبتنی است. این رجحان، «رجحان زمانی» (time preference) یا «ناشکیبایی انسانی» (human impatience) نامیده شده است. عنصر مهم دیگر عنصر عینی؛ یعنی «فرصت سرمایه‌گذاری» (investment opportunity) است.

این علت که چرا فرد درخت میوه حال را نسبت به درخت میوه موجود در ده سال دیگر برمی‌گزیند این است که میوه اولی خیلی زودتر از دومی عاید می‌شود. علت اینکه فرد علاقه فوری به خانه را بر تصرف گرفتن آن در شش ماه دیگر ترجیح می‌دهد این است که از خانه اول شش ماه زودتر استفاده می‌کند و دریافت اجاره خانه نسبت به دومی شش ماه زودتر شروع می‌شود. خلاصه اینکه دارایی سرمایه‌ای که زودتر موجود است نسبت به دارایی سرمایه‌ای از همان نوع که بعد در اختیار قرار می‌گیرد تنها به این سبب رجحان دارد که درآمد کسب شده از اولی زودتر از درآمد کسب شده از دومی به‌دست می‌آید.

بنابراین، رجحان زمانی در نهایت، به رجحان درآمد نسبتاً زود بر درآمد نسبتاً دور یا تعویق افتاده تبدیل می‌شود. درآمد بهره‌مندی، واقعی و یا پولی تفاوت نمی‌کند؛ مهم این است که منشأ رجحان کالای حال بر آینده، فرصت سرمایه‌گذاری یا مولد بودن سرمایه است.

چهارم. مولد بودن سرمایه و نظریه «امساک»

سینیور معتقد است: اگر دو ابزار اصلی تولید، یعنی نیروی کار و عوامل طبیعی توسط عنصر سوم پشتیبانی نشوند نمی‌توانند به کارایی کامل برسند. این عنصر سوم را «امساک» می‌نامند. منظور او از «امساک» پرهیز از

استفاده مولدی است که می‌تواند انجام دهد (سینیور، ۱۸۳۶، ص ۵۸). او معتقد است: در بیشتر موارد، تولید نتیجه همکاری نیروی کار، عوامل طبیعی و پرهیز از مصرف است. در نتیجه، اگر بخواهیم برای عنصر خاص خود (یعنی: عنصر جدا از قدرت‌های تولیدی کار و طبیعت) که در سرمایه فعال می‌شود و رابطه‌اش با سود - که همان رابطه دستمزد و نیروی کار باشد - نامی بگذاریم، نمی‌توانیم جز «امساک» بر آن نامی بگذاریم (سینیور، ۱۸۳۶، ص ۵۹).

این «از خودگذشتگی» که در چشم‌پوشی یا به تعویق انداختن لذت خود را نشان می‌دهد، باید با پول جبران شود. غرامت آن امساک سود سرمایه است.

خلاصه نظریه «امساک» این است که اگر صاحب دارایی پولی وجوه خود را قرض نمی‌داد، می‌توانست آن را در فرایند تولید کالا یا خدمتی قرار دهد و از آن طریق درآمدی کسب کند. او از کسب آن درآمد اعراض کرد. بهره^۰ پاداش و غرامت آن اعراض است. بنابراین، توجیه امساک چیزی جز مولد بودن سرمایه نیست.

پنج. مولد بودن سرمایه و «رجحان نقدینگی» کینز

کینز بحث «ترجیح نقدینگی» (Liquidity Preference) را مطرح می‌سازد و تفکیک دارایی‌ها به «نقد» و «غیرنقد» را مطرح می‌کند و معتقد است: افرادی که به آینده خوش‌بین نیستند چون پیش‌بینی می‌کنند در آینده وضع بدتر می‌شود، قرض می‌دهند و افراد خوش‌بین قرض می‌گیرند. این تفاوت در پیش‌بینی آینده باعث ایجاد بازار پول می‌شود. کسانی که به قصد سفته‌بازی وارد این بازار می‌شوند بهره^۰ پاداش صرف‌نظر کردن از نگهداری پول است. چنان که مشاهده می‌شود، «رجحان نقدینگی» کینز هم به نوعی همان نظریه «امساک» است و به مولد بودن سرمایه بازگشت دارد (کینز، ۱۹۳۶، ص ۲۶۱).

شش. مولد بودن سرمایه و نظریه «بهره» شومپتر

جوزف شومپتر یک فصل از کتاب *نظریه توسعه اقتصادی* (*The theory of economic development*) خود را به بحث درباره بهره اختصاص داده است. وی بهره را به «بهره اصلی» و «وام مصرفی» تقسیم می‌کند و بهره اصلی را همان بهره وام‌های تولیدی می‌داند (شومپتر، ۱۹۶۹، ص ۱۸۲). وی بهره مصرفی را مولود دوران توسعه‌نیافتگی می‌داند و از بهره وام‌های تولیدی به‌عنوان «پدیده اجتماعی بزرگ» نام می‌برد.

وی معتقد است: بهره^۰ پاداش قدرت خرید حال نسبت به قدرت خرید آینده است (همان، ص ۱۵۷). این پاداش چند علت و منشأ دارد. هر کس در وضعیت اندوهبار غیرمنتظره (همانند کاسبی که دچار آتش‌سوزی شده) یا در انتظار درآمد آتی فزاینده باشد، بی‌تردید، صد واحد حال را بیش از صد واحد آینده ارزش‌گذاری می‌کند و روشن است که بهره در چنین حالت‌هایی ممکن است وجود داشته باشد. تمام نیازمندی‌های اعتباری دولت متعلق به همین نوع

بهره است. همیشه چنین انواعی از بهره وجود داشته است. آشکارا اینها در جریان دایره‌واری که در آن توسعه‌ای نبوده، وجود داشته‌اند. ولی این انواع بهره آن پدیده اجتماعی بزرگی را که نیاز به توصیف داشته باشد تشکیل نمی‌دهند. پدیده اجتماعی بزرگ از بهره‌وام‌های تولیدی تشکیل می‌شود. این نوع بهره در هر جا در نظام سرمایه‌داری یافت می‌شود.

ثومپیتر می‌گوید: من فقط به دنبال نشان دادن این هستم که بهره تولید منشأش در سود است؛ یعنی بهره ماهیتاً جوانه‌ای از سود است. توضیح آنکه بهره از عایدی‌هایی پدید می‌آید که از سود منشأ می‌گیرد (همان، ص ۱۵۸). این تمام منظور من از این عبارت است که «اقتصاد ایستا بهره مولد نمی‌شناسد» (همان) و مطمئناً برای بصیرت ما نسبت به ساختار و کارهای سرمایه‌داری بنیانی است.

طبق نظریه ثومپیتر، نوع مهم اجتماعی بهره مبلغی است که به وسیله کارآفرین (انترپرنور) برای استفاده از قدرت خرید به سرمایه‌دار پرداخت می‌شود. این عبارت ساده نه تنها یک تعریف، بلکه سه پرسش اساسی را که برای ثومپیتر پدید آمده است، مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد.

چنان که تجربه نشان می‌دهد، «بهره سرمایه» آن درآمد خالص دائمی است که به سمت افراد معینی جریان می‌یابد. این درآمد دائمی از کجا و چرا پدید آمده است؟ نخست سؤال از منشأ این جریان کالا است: برای اینکه یک ارزش به سمت گروهی جریان پیدا کند، باید قبل از همه وجود داشته باشد. در مرحله دوم این پرسش مطرح است که چرا این ارزش باید به این افراد خاصی داده شود؟ سرانجام پرسش مشکل‌تر که ممکن است به عنوان مسئله اصلی بهره سرمایه توصیف شود این است: چگونه این کالا به طور دائم جریان می‌یابد، به گونه‌ای که بهره درآمد خالصی شود که فردی بدون آسیب رساندن به وضعیت اقتصادی دیگری آن را کسب کند؟ وی تصریح می‌کند که اساس سود در بازار رقابت کامل، در تعادل صفر است. پس در اصل، منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد.

ثومپیتر معتقد است: در صورتی که موفق شویم بهره را با سود کارآفرین مرتبط سازیم همه مسائل حل خواهد شد؛ زیرا بی‌تردید بهره از سود به دست می‌آید و در نتیجه، بخشی از سود را نشان می‌دهد (همان، ص ۱۸۱).

وی می‌گوید: بحث من این نیست که شکافی بین ارزش تولید و ارزش ابزار تولید وجود دارد و ما نمی‌توانیم آن تفاوت را توصیف کنیم، بلکه من اساساً منکر وجود چنین فاصله دائمی هستم.

تنها در ضمن توسعه است که موضوع متفاوت خواهد بود. بهره اساساً از ارزش مازاد جریان می‌یابد. این ارزش مازاد در توسعه، به سود کارآفرین منحصر می‌شود؛ چنان که تجربه به ما می‌آموزد بهره درآمد دائمی است. این درآمد دائمی از دستان کارآفرین در فرایند توسعه سرچشمه می‌گیرد.

این سه قضیه که «بهره به عنوان پدیده مهم اجتماعی یک محصول توسعه است»، «بهره از سود جریان می‌یابد»؛ و اینکه «بهره با کالاهای واقعی سازگاری ندارد»، اساس نظریه «بهره» ثومپیتر هستند.

هفت. مولد بودن سرمایه و نظریه «بهره» فریدمن

فریدمن معتقد است: تقاضای پول تابع معکوس نرخ بهره اسمی است. تعادل بازار پول در برابری هزینه نهایی با منفعت نهایی است. پول دارای سه منفعت (عامل تولید و سفته‌بازی؛ خدمات غیرپولی پول نقد، یعنی احساس امنیت و انگیزه احتیاطی؛ و انگیزه مبادله) است. این سه انگیزه موجب می‌شود صاحب دارایی پولی انگیزه پیدا کند که آن را نگه دارد و قرض ندهد. هزینه‌های نگهداری پول عبارتند از: تورم و کاهش قدرت خرید آن در طی زمان و امساک از مصرف حال یا نرخ ترجیح زمانی. پس تعادل در جایی است که $MPM + MNPS = \pi + IRD$.

این پرسش مطرح است که آیا این تعادل بهینه است؟ فریدمن در پاسخ می‌گوید: با کاهش نرخ بهره اسمی، اضافه رفاه افزایش می‌یابد. می‌دانیم که $i = IRD(r) + \pi$. از سوی دیگر، نرخ بهره واقعی قابل صفر شدن نیست. بنابراین، برای صفر شدن i تورم باید منفی شود. از این رو، تعادل بهینه بازار پول در جایی است که نرخ بهره اسمی صفر باشد و تمام منافع نگهداری پول نصیب نگهدارنده شود.

ارزیابی نظریه مولد بودن سرمایه

معنای «مولد بودن سرمایه» چیست؟ آیا گزاره «سرمایه مولد است» گزاره‌ای صادق است؟ آیا این گزاره می‌تواند جریان دائم درآمد به سمت وام‌دهنده را توجیه کند؟ بهره^۵ زیاده یا درآمد مشروط در قرارداد قرض است. طرفداران این نظریه باید با صراحت این مطلب را اثبات کنند که با کمک دارایی پولی، تأکید می‌شود «دارایی پولی»، «تولید بیشتر» و در نتیجه «ارزش بیشتر» - درآمدی به نام «زیاده» - پدید می‌آید و دارایی پولی علت تامه ارزش مازاد است. تنها در این صورت است که بهره (یعنی: جریان دائم درآمد) به سمت صاحب دارایی پولی توجیه‌پذیر خواهد بود. نظریه‌پردازان مولد بودن سرمایه باید نشان دهند قدرت مولد بودن سرمایه علت تامه ارزش مازاد است و جزء علت یا صرفاً یک عامل بین سایر عوامل نیست.

به نظر می‌رسد گزاره «سرمایه مولد است» به صورت مطلق صحیح نیست. همچنین قدرت توجیه و توضیح جریان دائم درآمد به‌عنوان بهره را نیز ندارد.

توضیح آنکه قرض دهنده دارایی پولی را به قرض‌گیرنده قرض می‌دهد. قریحه عقلایی^۶ قرارداد قرض را برای انتقال ملکیت با ضمان جعل کرده است؛ یعنی در قرارداد قرض، دارایی پولی به ملک قرض‌گیرنده درمی‌آید. قرض‌گیرنده پس از دریافت قرض، مالک دارایی پولی است و حق دارد پول را به سرمایه فیزیکی تبدیل کرده، در فرایند تولید قرار دهد؛ همچنان که می‌تواند پول را به کالای مصرفی تبدیل کند. بنابراین، ممکن است پول تبدیل به سرمایه فیزیکی (مانند بذر یا تراکتور) شود؛ همچنان که ممکن است پول به سرمایه فیزیکی تبدیل نشود. اگر پول به سرمایه فیزیکی تبدیل نشود و مصرف‌گردد یا از فرایند تولید کنار گذاشته شود به چه دلیلی مولد باشد؟

با فرض اینکه پول به سرمایه فیزیکی تبدیل شود، ممکن است در فرایند تولید قرار گیرد؛ همچنان که ممکن است پول تبدیل به سرمایه فیزیکی شود، ولی در فرایند تولید قرار نگیرد. در صورتی که سرمایه فیزیکی در فرایند تولید قرار نگیرد، دلیلی ندارد که منتج به درآمد دائمی شود.

با فرض اینکه پول تبدیل به سرمایه فیزیکی بشود و در فرایند تولید قرار گیرد، لزوماً زیاد فیزیکی را به دنبال نخواهد داشت. فرض کنید پول توسط قرض گیرنده تبدیل به بذر و تراکتور و زمین و آب شود و عوامل تولید در فرایند تولید گندم قرار گیرد. آیا لزوماً زیاد فیزیکی (۱۰ تن گندم) پدید می‌آید؟ طبیعی است که ممکن است تغییرات آب و هوایی، آفت‌زدگی یا خشکسالی سبب شود محصولی در زمین تولید نشود.

فرض می‌کنیم پول تبدیل به سرمایه فیزیکی شد، در فرایند تولید قرار گرفت و مانعی هم ایجاد نشد و زیاد فیزیکی پدید آمد. به بیان دیگر، با قرض گرفتن صد میلیون تومان پول و قراردادن آن در فرایند تولید، یکصد تن گندم از زمین برداشت شد. آیا این زیاد فیزیکی می‌تواند منشأ بهره (زیاده ارزشی) را توضیح دهد؟

پاسخ روشن است: زیاد فیزیکی ممکن است با زیاد ارزشی همراه باشد و ممکن است با زیاد ارزشی همراه نباشد. آنچه جریان دائم درآمد به سمت صاحب دارایی مالی را اثبات می‌کند، وجود درآمد قطعی - نه محتمل - به سمت صاحب دارایی پولی است.

پس تا این مرحله، عبارت صحیح این نیست که پول قرض داده‌شده مولد است، بلکه عبارت صحیح این است که «پول قرض داده‌شده اگر تبدیل به سرمایه فیزیکی شود و سرمایه فیزیکی در فرایند تولید قرار بگیرد ممکن است زیاد فیزیکی ایجاد کند. یا ممکن است منشأ زیاد فیزیکی بشود».

اگر سرمایه در تولید کالایی که به حد کافی مفید یا کمیاب نیست، صرف شود - فرض کنید در ساخت کالایی بی‌فایده یا فراهم کردن آوار در نواحی جنگلی که الوار فراوانی وجود دارد یا تولید کالا بیش از نیاز مردم - در بلندمدت، نه تنها زیادهای پدید نمی‌آید، بلکه ارزش کالا ممکن است هزینه‌ها را نیز پوشش ندهد (ر.ک: باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۷۱).

ممکن است گفته شود: بدون تولید کالا، ارزشی پدید نمی‌آید. با تولید کالا ما ارزش را نیز پدید آورده‌ایم. برای مثال، هنگامی که فرد کالایی به ارزش ۱۰۰ میلیون تومان تولید کرد - در واقع - ارزش ۱۰۰ میلیون نیز پدید آمده است. پس ارزش از طریق تولید فیزیکی به وجود آمده است. باید گفت: این مفهوم که تولید جزء العلة ارزش است، درست است؛ ولی به این معنا نیست که تولید علت تامه ارزش باشد.

برای مثال، اگر مزرعه گندم با تراکتور شخم شود مسلم است که تراکتور یک عامل تولید گندم است و همزمان یک علت ارزش گندم تولیدشده نیز هست. این مسلم است که گفتن اینکه «تراکتور گندم را تولید کرد» با اینکه علت تامه پیدایش ارزش مقدار گندم باشد خیلی فاصله دارد. از سوی دیگر، یک علت وجود گندم و همزمان ارزش گندم به یقین، تابش آفتاب است؛ ولی هیچ کس قبول ندارد که گفته شود: تابش آفتاب ارزش تولید کرد (ر.ک: همان).

پس می‌توان گفت: گزاره «سرمایه مولد است» گزاره صحیحی نیست و نمی‌تواند منشأ بهره را توضیح دهد. به بیان دیگر، بهره به‌عنوان «درآمد دایم و قطعی برای صاحب دارایی پولی» عامل احتمالی را نمی‌تواند توجیه کند. گزاره یا گزاره‌های صحیح به صورت زیر است: «دارایی مالی اگر تبدیل به سرمایه شود و در فرایند تولید قرار گیرد ممکن است زیاده فیزیکی پدید آورد و زیاده فیزیکی ممکن است با زیاده ارزشی همراه باشد». روی واژه «ممکن است» تأکید می‌شود. چنان‌که مشاهده می‌شود، گزاره صحیح قدرت توجیه «درآمد قطعی دائمی» برای قرض‌دهنده پول را ندارد. حداکثر این است که گفته شود: «دارایی پولی احتمال دارد زیاده ارزشی پدید آورد».

نکته مهم دیگر این است که بر فرض اینکه با قدری مسامحه بگوییم: معمولاً پول تبدیل به سرمایه می‌شود و سرمایه در فرایند تولید قرار می‌گیرد و فرایند تولید منتج به محصول فیزیکی می‌شود، ارزش ریالی محصول تولیدشده معمولاً از ارزش بازاری نهاده‌های تولید بیشتر است. به‌عبارت دیگر، زیاده فیزیکی معمولاً همراه با زیاده ارزشی است. این نظریه‌ها نمی‌توانند استحقاق صاحب دارایی پولی را که در قرارداد قرض، اقدام به وام‌دهی کرده است نسبت به زیاده اثبات کنند.

علت این امر دو قراردادی است که قریحه عقلایی در طول تاریخ زندگی بشر بر حسب ضرورت‌های زندگی جعل کرده است:

قرارداد اول قرارداد قرض است که قریحه عقلایی آن را برای انتقال ملکیت از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده جعل کرده و در طول تاریخ زندگی بشر و در همه مناطق جغرافیایی، قرض تملیک مال قرض داده‌شده به قرض‌گیرنده توسط قرض‌دهنده است. به بیان دیگر، قرض‌دهنده با وام‌دهی، ملکیت خود را از پول منفک می‌کند و پول را در ملک قرض‌گیرنده قرار می‌دهد (رجائی، ۱۳۹۹).

قاعده دوم که قریحه عقلایی جعل کرده، «تبعیت نما از اصل» است. تخم مرغ ملک صاحب مرغ است. اگر تولید گندم یا محصول دیگری به وسیله پول قرض گرفته‌شده تولید شود محصول، نما و نتیجه ملک صاحب پول است و صاحب پول قرض‌دهنده نیست، بلکه قرض‌گیرنده است؛ زیرا قرض‌دهنده با قرض دادن، ملکیت خود نسبت به پول قرض داده‌شده را منفک کرده و پول را به ملک قرض‌گیرنده منتقل کرده است. بنابراین، اگر زیاده ارزشی پدید آید حق قرض‌گیرنده است. قرض‌دهنده می‌توانست ملکیت خود نسبت به پول را به قرض‌دهنده منتقل نکند و با قرارداد «مشارکت» در سود و زیان، یا قرارداد «مضاربه» وارد معامله با طرف مقابل شود؛ ولی او با انتخاب قرارداد «قرض» ملکیت خود از پول را منفک کرد و آن را به ملک قرض‌گیرنده درآورد. پیامد این انتخاب عدم استحقاق زیاده احتمالی یا حتمی است.

به بیان دیگر، سرمایه سهم می‌برد؛ یعنی سهمی از سود به صاحب دارایی مالی تعلق می‌گیرد. کسی با این مخالف نیست که اگر سرمایه عامل تولید قرار گرفت در تولید شریک است و معمولاً تولید با کمک آن افزایش

می‌یابد. این یک مسئله اقتصادی، بلکه فنی است. اما اینکه این سهم مال کیست؟ یک مسئله حقوقی است، و این وظیفه اقتصاد نیست که مشخص کند این سهم مال کیست. اگر به حقوقدان مراجعه شود، می‌گوید: اگر مالک پول خود را از ملکیت وجوه منفک نکرده و در امر تولید سهیم شده است، طبق قرارداد سهمی از سود برای اوست. اما اگر آن را جدا کرده و به ملکیت سرمایه‌گذار - قرض‌گیرنده - درآورده باشد، ملک سرمایه‌گذار است و در نتیجه، مال اوست.

نکته دیگری که توجه به آن مهم است این است که در ادبیات نظریه‌پردازان در خصوص مولد بودن سرمایه، سرمایه به‌عنوان عامل تولید مدنظر است، نه دارایی پولی و چنان‌که پیش از این گذشت، آنان در موارد متعدد به آن تصریح کرده‌اند. سی می‌نویسد: ارزش وجوه مولد از ارزش تولیدی که ممکن است از آن به‌دست آید سرچشمه می‌گیرد (سی، ۱۸۰۳ ص ۳۳۸).

صریح‌تر از سی، ریل در بخش ۹۱ «اقتصاد ملی» (*National-Oekonomie*) خود، به تفصیل این قضیه را مطرح می‌کند که «ارزش ابزار تولید» ارزش سهم‌های عینی سرمایه است و اساساً بستگی به توانایی مولد بودنشان یا به استعدادی دارد که آنها را تضمین کرده است (ر. ک: باورک، ۱۸۹۰، ص ۱۲۸).

اسکن می‌نویسد: «تولید - در واقع - متعلق به عواملی است که در ساخت آن مشارکت دارند» (همان، ص ۱۶۳). شبیه همین عبارات را کری، ریل و سایر نظریه‌پردازان مولد بودن دارند. از عبارات آنها به‌خوبی به‌دست می‌آید که منظور «مشارکت سرمایه در تولید به‌مثابه عامل تولید» است. بنابراین، گزاره «مولد بودن سرمایه» در بیان این نظریه‌پردازان به این معناست که عامل سرمایه دارای سهم است. تعیین سهم برای عامل تولید سرمایه نمی‌تواند نرخ بهره در قرارداد قرض را اثبات کند.

نتیجه‌گیری

«بهره» زیاده مشروط در قرارداد قرض است. هر زیاده‌ای بهره نیست، بلکه درآمد یا منفعت مالی بودن زیاده همچنین مشروط بودن، و در قرارداد قرض، قرار گرفتن مقوم‌های بهره است. بنیان‌گذاران نظریه مولد بودن سرمایه، مانند جان باتیست سی، لرد لاردیل، ریل و امثال اینها در مقام توجیه بهره، به مولد بودن سرمایه به‌مثابه ریشه و توجیه‌کننده بهره تکیه کرده‌اند. گزاره «سرمایه مولد است» نخ تسیخ نمایشنامه‌های روجر، ریل، پشین اسمیت و امثال اینها شد. آنها با استدلال به اینکه اگر تور و قایق در فرایند صید ماهی یا تبر فلزی در فرایند تولید الوار به‌کار رود محصول بیشتری نسبت به زمانی که بدون سرمایه تولید صورت می‌گرفت، به‌دست خواهد آمد، پس سرمایه مولد است، در پی توجیه گزاره مزبور برآمدند.

تکیه‌گاه نظریه‌های مهم بهره، نظریه بوهم باورک (رجحان زمانی)، فیشر، شومپتر، کینز، فریدمن و امثال اینهاست که قدرت توضیح و اثبات درآمد دائمی به نام «بهره» برای قرارداد قرض را ندارد.

نظریه‌پردازان مولد بودن سرمایه باید با صراحت این مطلب را اثبات کنند که با کمک دارایی پولی - تأکید می‌شود: دارایی پولی - «تولید بیشتر» و در نتیجه، «ارزش بیشتر» - درآمدی به نام «زیاده» - پدید می‌آید و دارایی پولی «علت تامه ارزش مازاد» است. تنها در این صورت است که بهره (یعنی: جریان دائم درآمد) به سمت صاحب دارایی پولی توجیه‌پذیر خواهد بود.

به نظر می‌رسد گزاره «سرمایه مولد است» اولاً، به صورت مطلق صحیح نیست. ثانیاً، نمی‌تواند منشأ بهره را توضیح دهد. به بیان دیگر، بهره به‌عنوان «درآمد دائم و قطعی برای صاحب دارایی پولی» را عامل احتمالی نمی‌تواند توجیه کند.

گزاره یا گزاره‌های صحیح به صورت زیر است: «دارایی مالی اگر تبدیل به سرمایه شود و در فرایند تولید قرار گیرد، ممکن است زیاده فیزیکی پدیدآورد، و زیاده فیزیکی ممکن است با زیاده ارزشی همراه باشد». روی واژه «ممکن است» تأکید می‌شود. چنان که مشاهده می‌شود، گزاره صحیح قدرت توجیه «درآمد قطعی دائمی» برای قرض‌دهنده پول را ندارد. حداکثر این است که گفته شود: «دارایی پولی احتمال دارد زیاده ارزشی پدید آورد».

نکته مهم دیگر این است که بر فرض اینکه با قدری مسامحه بگوییم: معمولاً پول تبدیل به سرمایه می‌شود و سرمایه در فرایند تولید قرار می‌گیرد و فرایند تولید منتج به محصول فیزیکی می‌شود، ارزش ریالی محصول تولیدشده معمولاً از ارزش بازاری نهاده‌های تولید بیشتر است. به عبارت دیگر، زیاده فیزیکی معمولاً همراه با زیاده ارزشی است.

این نظریه‌ها نمی‌توانند استحقاق صاحب دارایی پولی را که در قرارداد قرض اقدام به وام‌دهی کرده است نسبت به زیاده اثبات کنند؛ زیرا قرارداد قرض را قریحه عقلایی برای انتقال ملکیت، از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده جعل کرده است. قرض‌دهنده با وام‌دهی، ملکیت خود را از پول منفک می‌کند و پول را به ملک قرض‌گیرنده انتقال می‌دهد. از این رو، زیاده در ملک قرض‌گیرنده پدید آمده و از نظر حقوقی ملک صاحب دارایی پولی، یعنی قرض‌گیرنده است.

رجائی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۹۹، «مفهوم بهره و ربای قرضی با تأکید بر زیاده»، *فقه*، ش ۱۰۰، ص ۳۰-۳۰.

Bawerk, Bohm, 1890, *Eugen Von*, translated by William Smart, *Capital and Interest*, London, Macmillan and Co.

-----, 1981, *Eugen Von, The Positive Theory of Capital*, Translated by William Smart, London, Macmillan and Co.

Conard Joseph, W., 1963, *An introduction to the theory of interest*, University of California second printing.

Fisher, Irving, 1907, *The Rate of Interest*, New York, The Macmillan Co.

Friedman, Milton, 1969, *The Optimum Quantity of Money and Other Essays*, Macmillan.

Keynes, John Maynard, 1936, *The General Theory of Employment, Interest, and Money*, ISN, ETH Zurich.

Lauderdale, Lord, 1804, *An Inquiry into the Nature and Origin of Public Wealth*, Edinburgh.

Palgrave, Steven N. Durlauf & Lawrence E. Blume, 1987, *A Dictionary Of Economics*, v. 2.

Roscher, Wilhelm, 1873, *Grundlagen der National-Oekonomie*, tenth edition, Stuttgart.

Say, J. B., 1803, *The Cours Complet d'Economie Pratique*, Buddenbrooks.

Schumpeter, Joseph A, 1969, *The theory of economic development*, Oxford University Press.

مقاله پژوهشی:

بهره‌مندی اقتصادی ملی از درآمدهای ناشی از نفت و گاز و ایجاد عدم توازن‌های منطقه‌ای در کشور

nematy@isu.ac.ir

محمد نعمتی / استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق

امیر حسین خورشیدی اطهر / دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دانشگاه امام صادق

a.khorshidi@isu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

چکیده

سازوکار موجود در بهره‌مندی اقتصادی ملی از درآمدهای حاصل از فروش ثروت‌های طبیعی (بوئیه نفت و گاز) عامل مهم ایجاد اختلاف بین مناطق کشور است. این درآمدها که در دست دولت است از کانال‌های مختلف و از طریق شکل‌دهی سازوکارها و نهادهای ویژه خود عدم توازن‌های موجود را شکل می‌دهد. سازوکارهای نفتی نادرستی که اکنون در بستر اقتصاد دولتی کشورمان شکل گرفته است، عامل ایجاد اختلاف بین مناطق نیست؛ بلکه خود معلول عواملی بنیادین‌تری است که در این مقاله تلاش می‌شود، تبیین گردد. بنا به یافته‌های این تحقیق که به روش تحلیلی سامان یافته، مالکیت ثروت‌های طبیعی و سازوکار توزیعی آن از کانال‌های زیر بر شکل‌گیری اختلاف بین مناطق دامن زده است: (۱) تأثیر بر نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای در نظام کلان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور؛ (۲) تأثیر بر نظام مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران؛ (۳) حذف یا کم‌رنگ کردن مشارکت بخش غیردولتی در اقتصاد ایران؛ (۴) تأثیر بر سازوکارهای تخصیص منابع مالی؛ (۵) تأثیر بر سازوکارهای استفاده از منابع و قابلیت‌های طبیعی و جغرافیایی، ظرفیت‌های فیزیکی-کالبدی و مزیت‌های نسبی و رقابتی منطقه‌ای و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و نهایتاً (۶) تأثیر بر عوامل اجتماعی و منابع انسانی.

کلیدواژه‌ها: بهره‌مندی، توازن، اقتصاد ملی، نفت و گاز.

طبقه‌بندی JEL: D63، N5.

«عدالت اقتصادی» و «توسعه مبتنی بر نفت» در سال‌های اخیر در عمل دو محور در مقابل هم بوده‌اند: از یک‌سو، توسعه از حقوق جامعه قلمداد گردیده و از سوی دیگر، عدالت اقتصادی نیز یکی از اصلی‌ترین حقوق اساسی جامعه برشمرده شده است. مفهوم «عدالت» ماهیتی فراتر از ملاحظات مادی، و «توسعه» به مقوله‌ای بیشتر مادی می‌پردازد. این دو مفهوم در تقابل مألوف مادی - معنوی و دلالت‌های ثبوتی و اثباتی آن، خود به تمایز و دوگانگی مهمی در معارف انسانی تبدیل شده‌اند (بیغامی، ۱۳۸۹).

در دوران ابتدایی رشد نظریه‌های توسعه، نظر به تعارض و تضاد میان این دو مفهوم بود (ثورک، ۲۰۰۷)، ولی مطالعات عصر حاضر به سازگاری میان این دو نظر می‌دهند و بعضاً حتی این دو مفهوم را لازم و ملزوم هم می‌دانند (آربر، ۲۰۰۶).

توجه به آثار و پیامدهای ناشی از استفاده نادرست از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از منابع طبیعی از سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در میان اقتصاددانان توسعه، اهمیت یافت. طی این سال‌ها فرضیه‌های گوناگونی درباره اثرات استفاده از درآمدهای حاصل از نفت و گاز بر توسعه نامتوازن و ایجاد شکاف طبقاتی، فقر و نابرابری و در یک کلام، عدم تحقق عدالت اقتصادی مطرح شده و مطالعات تجربی بسیاری در این زمینه انجام گرفته است. علاوه بر این، تحقق عدالت اقتصادی همواره مورد تأکید آموزه‌های اسلامی است، به گونه‌ای که در برخی روایات، عدل مایه حیات و رفاه و نشاط حکومت‌ها (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۶)، برترین سیاست‌ها (همان، ص ۱۶۵۶)، موجب قوام و حفظ دولت‌ها (همان، ص ۱۸۷۳) و علت آبادانی شهرها (همان، ص ۹۵۴۳) به‌شمار آمده است.

برخی از مطالعات انجام‌شده در کشورهای نفتی حاکی از آن است که درآمدهای حاصل از نفت، گاز و منابع طبیعی موجب گردیده رفتارها و سیاست‌های دولت در این کشورها تغییر کند و در نتیجه این تحولات، روند رشد و توسعه اقتصادی در کنار توسعه سیاسی این کشورها دچار دگرگونی شود (قادری و میرزایی، ۱۳۹۲)، به گونه‌ای که می‌توان گفت: عدالت اقتصادی در برقراری توازن منطقه‌ای حاصل نشده است.

کشور ایران بیش از یک قرن است که از منابع نفت و گاز بهره‌مند شده و این منابع نقش بسزایی در سیاست‌ها و رفتار دولت‌ها داشته‌اند. وضعیت امروز اقتصادی ایران، به‌ویژه در موضوع مهم اختلاف استان‌ها در بهره‌مندی از امکانات کشور، ارتباط تنگاتنگی با نحوه استفاده از درآمدهای حاصل از بهره‌مندی از نفت و گاز دارد. سازوکار موجود در بهره‌مندی اقتصاد ملی از درآمدهای ثروت‌های طبیعی (به‌ویژه نفت و گاز) عامل مهم ایجاد اختلاف در بهره‌مندی مناطق کشور از سوی دولت است که از راه‌های گوناگون و از طریق شکل‌دهی نهادهای ویژه خود، عدم توازن‌های موجود را شکل داده است. به‌عبارت دیگر، این سازوکارهای نفتی و شکل گرفته در بستر اقتصاد دولتی را نباید عامل ایجاد اختلاف بین مناطق برشمرده، بلکه خود معلول عواملی بنادین هستند (نگاه دولت به توسعه و مالکیت خاص منابع و ثروت‌های طبیعی در کشور) که این مقاله می‌کوشد تا حد توان آن را تبیین کند.

هدف پژوهش حاضر بررسی تاریخی سازوکار موجود در بهره‌مندی اقتصادی ملی از درآمدهای نفت و گاز است. این پژوهش به بررسی این سازوکار در دوره‌های گوناگون تاریخی اقتصاد ملی می‌پردازد و این سازوکار را براساس منطق توازن منطقه‌ای بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. براین اساس پرسش‌های اصلی و فرعی این پژوهش عبارتند از:

۱. سازوکار بهره‌مندی اقتصادی ملی از درآمدهای نفت و گاز چگونه بوده است؟
۲. تأثیر این درآمدها بر توازن و عدم توازن منطقه‌ای در ایران چگونه بوده است؟
۳. نظام مالکیت منابع طبیعی و سازوکار بهره‌مندی اقتصادی ملی از آن و تأثیر آن بر عدم توازن منطقه‌ای چگونه بوده است؟

نوع پژوهش حاضر «بنیادی - توسعه‌ای» است که با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی و براساس داده‌هایی که به روش اسنادی کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده، بهره‌برداری گردیده است.

پیشینه بحث

درباره توجه به نفت و گاز در ادبیات توسعه باید بیان کرد که پیامدهای منفی استفاده نادرست از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری منابع طبیعی و به‌ویژه نفت و گاز، در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توجه اقتصاددانان توسعه را به خود جلب کرد. با مطالعه آثار و پژوهش‌های این حوزه می‌توان یافت که راثول پربیش و هانس سینگر از پیشگامانی بوده‌اند که به بررسی متمرکز این موضوع پرداخته‌اند. آنها بیان می‌دارند که صادرات مواد اولیه از کشورهای تولیدکننده به کشورهای صنعتی منفعت چندانی برای کشورهای تولیدکننده ندارد؛ زیرا شاهد افت رابطه مبادله میان کشورهای تولیدکننده هستیم (پربیش، ۱۹۵۰؛ سینگر، ۱۹۵۰). در مقابل، این دوره شاهد نظریه «رابطه مثبت میان فراوانی منابع طبیعی و رشد اقتصادی» هستیم و اقتصاددانانی همچون رومر (۱۳۹۷) و لوئیس (۱۹۸۹) پیشگامان این نظریه در این دوره بودند.

پیچ و استارباک (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با موضوع «رابطه تولید نفت و گاز با رشد اقتصادی در مکزیک»، وجود فرضیه «نفرین منابع» در ۳۳ ایالت کشور مکزیک طی بازه زمانی ۱۹۶۰-۲۰۰۰ را بررسی کردند. ایشان از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) به تخمین الگوی رشد به‌مثابه تابعی از انرژی پرداختند. نتیجه محاسبات نشان از اثبات فرضیه مذکور برای ۱۳ ایالت دارد؛ یعنی مصرف انرژی با رشد اقتصادی رابطه عکس دارد.

آقایی و رضاقلی‌زاده (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «رابطه بین مصرف حامل‌های مختلف انرژی، رشد اقتصادی، نابرابری و فقر در ایران» به بررسی ارتباط موارد مذکور در موضوع مقاله‌شان برای ایران، طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۸۹ پرداختند. آنان از روش «معادلات همزمان» و «حداقل مربعات دومرحله‌ای و سه‌مرحله‌ای» استفاده کردند. نتایج محاسبات نشان می‌دهد مصرف گاز طبیعی و برق موجب کاهش نابرابری، و مصرف بنزین و دیگر حامل‌های انرژی موجب افزایش نابرابری می‌شود. اما تمام حامل‌های انرژی اثری مثبت بر رشد اقتصادی داشتند.

جهانگیر و دورال (۲۰۱۸) در مقاله خود با عنوان «نفت خام، گاز طبیعی و رشد اقتصادی: تأثیر و تجزیه و تحلیل علیت در منطقه دریای خزر» به بررسی رابطه نفت خام و گاز طبیعی در رشد اقتصادی کشورهای

منطقه دریای خزر طی بازه زمانی ۱۹۹۷-۲۰۱۵ پرداخته‌اند. آنها از روش «OLS» و آزمون «علیت» گرنجر برای این کار استفاده کرده‌اند. نتیجه محاسبات نشان می‌دهد تولید نفت خام اثر منفی و تولید گاز طبیعی اثر مثبت بر رشد اقتصادی منطقه دارد.

چارچوب نظری

۱. توازن منطقه‌ای

نظریات مطرح‌شده در خصوص عدم توازن‌های منطقه‌ای در امتداد مباحث مربوط به رابطه رشد اقتصادی و مفهوم «عدالت» شکل گرفته‌اند. تا قبل از دهه ۱۹۷۰ نگرش به مقوله «عدم توازن‌ها» بر پایه برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و رشد اقتصادی منطقه‌ای استوار بود (ضرابی و میرنجف، ۱۳۸۸). نظریات مربوط به رشد اقتصاد منطقه‌ای را می‌توان به دو گروه اساسی تقسیم کرد: «نظریه رشد متوازن»؛ «نظریه رشد نامتوازن».

نظریه «رشد متوازن» بیان می‌دارد: برای دستیابی به توسعه اقتصادی لازم است سرمایه‌گذاری در تمام فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های تولیدی انجام گیرد تا بخش‌های اقتصادی بتوانند از یکدیگر حمایت کنند. روزنشتاین رودن، نورکس، نلسون، لوئیس و برخی دیگر از طرفداران این دیدگاه هستند. چون این نظریه قادر به حل مسائلی همانند کمبود سرمایه (به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه) و کمیابی منابع نیست، توسط طرفداران نظریه «رشد نامتوازن» به‌شدت آماج انتقاد قرار گرفته است. پرو، هیرشمن، سینگر، کیندلبرگر، استریتن، روستو و برخی دیگر از پیروان نظریه «رشد نامتوازن» هستند (فطرس و بهشتی فر، ۱۳۸۵).

فرانسوا پرو نحوه نگرش به توسعه نواحی را ناشی از قطب رشد می‌داند که در مرحله اول با سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی در مراکز بزرگ شهری، واگرایی و نابرابری ایجاد می‌شود، و در مرحله دوم با انتشار تدریجی توسعه به سایر نواحی، همگرایی و برابری ایجاد می‌گردد (ویلر، ۱۹۸۶، ص ۶۵۶۲).

از منظر اندیشمندان اسلامی، یا تبعیض و بی‌عدالتی منشأ تفاوت و عدم توازن است یا باید منشأ تفاوت‌ها و عدم توازن‌ها را در ویژگی‌ها و حالات انسان‌ها و مناطق گوناگون جست‌وجو کرد؛ زیرا نوعی عدم توازن برخاسته از ویژگی‌ها و استعدادهای فرد است (یوسفی، ۱۳۸۴).

در این خصوص خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره مبارکه «زخرف» می‌فرماید: «... ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (با هم تعاون کنند)، و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است». براساس این آیه شریفه، خداوند متعال اختلافاتی در استعداد و ویژگی‌های فردی انسان‌ها نهاده است تا بدین وسیله تفاوت (عدم توازن)‌هایی در میان انسان‌ها وجود داشته باشد که یکی با مال خویش کمک دیگری شود و دیگری با عمل خویش آن را مساعدت کند (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۴۶۹).

۲. استفاده از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از نفت و عدم توازن منطقه‌ای از منظر اسلامی

طبق آیه ۷ سوره «حشر»، دست به شدن اموال در دستان ثروتمندان و گروهی خاص مذموم است و برنامه‌ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص و یا یک منطقه خاص توجه داشته باشند (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۴۳). امیرمؤمنان علی^ع درباره این آیه در خطبه مفصلی می‌فرماید: «خداوند فیء را این‌گونه تقسیم کرد تا این اموال بین اغنیا دست به دست نشود و بقیه مردم از آن محروم نمانند». نیز در خصوص تقسیم بیت‌المال به نحو مساوی بین مردم و عدم ترجیح فردی بر دیگری فرمودند: «این اقدام را رسول خدا^ص انجام دادند و من نیز به ایشان اقتدا کردم تا اموال بین اغنیا دست به دست نشود» (کلینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۱).

علت حکم در خصوص تقسیم «فیء» و نیز علت در بیان امیرمؤمنان^ع در تقسیم بیت‌المال که انواعی از درآمدهای دولت اسلامی و به‌ویژه درآمدهای ناشی از بهره‌برداری از نفت را شامل می‌شود، مشعر به این معناست که در آموزه‌های اسلامی عدم تمرکز همه دارایی جامعه مطلوب است، نه فقط «فیء»؛ زیرا بیت‌المال انواعی از دارایی‌ها را شامل می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۴). از این رو، ایجاد عدم توازن منطقه‌ای در استفاده از درآمدهای ناشی از بهره‌برداری از نفت و گاز طبق نظر اسلامی مذموم است.

نحوه بهره‌مندی اقتصاد ملی از درآمدهای حاصل از نفت و گاز؛ ریشه عدم توازن‌های منطقه‌ای

یافته‌های پژوهش حاضر در حوزه نظام مالکیت منابع طبیعی و سازوکار بهره‌مندی اقتصاد ملی از آن و تأثیر آن بر عدم توازن منطقه‌ای به سه پرسش مطرح‌شده پاسخ می‌دهد و از پنج منظر بررسی و تحلیل می‌گردد و پاسخ‌ها ارائه می‌شود:

در منظر اول «سازوکارهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای در نظام کلان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور» بررسی می‌شود و تأثیر درآمدهای نفتی بر این سازوکارها تحلیل می‌گردد.

در منظر دوم «سازوکارهای موجود مشارکت بخش غیردولتی» و تأثیر نفت و گاز بر آن ارزیابی می‌شود. منظر سوم که در یافته‌های این پژوهش بررسی و ارزیابی گردیده، تأثیر نفت و گاز بر «سازوکار تخصیص منابع مالی» است. جنبه‌های بعدی شامل تأثیر نفت و گاز بر «سازوکار استفاده از منابع و قابلیت‌های طبیعی و جغرافیایی، ظرفیت‌های فیزیکی - کالبدی و مزیت‌های نسبی و رقابتی منطقه‌ای در برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای» بر «عوامل اجتماعی و منابع انسانی» است.

با بررسی سهم نفت در تولید ناخالص داخلی ایران می‌توان دریافت که نقش نفت و گاز در تأمین منابع مالی دولت، در قبل و بعد از انقلاب، بسیار بالا بوده است. از این رو، سازوکار تخصیص درآمدهای نفتی در تبیین شکل‌گیری عدم توازن‌های منطقه‌ای حائز اهمیت است. در خصوص نقش نفت در منابع مالی دولت‌ها قابل ذکر است:

در سال‌های پایانی رژیم پهلوی و قبل از انقلاب اسلامی - همان‌گونه که ذکر شد - بخش نفت نزدیک به ۸۰

درصد درآمدهای دولتی و ۹۰ درصد عواید حاصل از تجارت خارجی را طی این دوره تأمین کرده است. بودجه جاری و عمرانی دولت در مجموع، از طریق همین منبع تأمین می‌شد.

مهم‌ترین پیامد افزایش درآمدهای نفتی برجسته‌شدن هرچه بیشتر جایگاه بخش نفت در اقتصاد ایران و کم‌اهمیت‌تر شدن دیگر بخش‌ها بود، به‌گونه‌ای که سهم نفت در تولید ناخالص ملی از ۲۷ درصد در سال ۳۵۱ به ۴۵ درصد در سال ۱۳۵۴ رسید. این در حالی بود که سهم کشاورزی از ۶۱/۵ درصد و سهم صنعت از ۲۰ درصد در سال ۱۳۵۱ به ترتیب به ۹/۴ درصد و ۵۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۴ تنزل کرد. به دنبال این افزایش درآمدهای نفتی، واردات ایران از ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به ۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ رسید که افزایش نزدیک ۵۴۳ درصد را نشان می‌دهد.

جدول ۱: میزان درآمدها و رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های متفاوت

ردیف	سال	مقدار تولید ناخالص داخلی (میلیارد ریال)	تغییر نسبت به سال گذشته (درصد)
۱	۴۹	۲,۴	-
۲	۵۳	۱۸,۵	۲۴
۳	۵۷	۱۸,۵	-
۴	۵۸	۱۹	-
۵	۵۹	۸	-۱۵,۱
۶	۶۰	۸	-۴,۴
۷	۶۱	۱۶	۱۱,۱
۸	۶۵	۵,۹	-۹,۱
۹	۶۶	۹	۴
۱۰	۶۸	۱۲	۵,۹
۱۱	۶۹	۱۶,۶	۱۴,۱
۱۲	۷۵	۱۹,۲	۶
۱۳	۸۰	۱۹,۳	۴,۷
۱۴	۸۱	۲۲,۸	۷,۴
۱۵	۸۵	۶۲	۶,۵
۱۶	۸۹	۸۶,۷	۶
۱۷	۹۵	۵۵,۵	۴,۵
۱۸	۹۸	۳۰	-

منبع: داده‌های بانک مرکزی

بنابراین براساس آمار و ارقام مذکور در طی سال‌های گذشته، می‌توان بیان کرد: درآمدهای نفت با وجود افزایش درآمد ناخالص داخلی، بخش‌های دیگر اقتصاد، اعم از بخش‌های کشاورزی، عمرانی، صنعتی را تحت‌الشعاع قرار داده و موجب توسعه نامتوازن در اقتصاد شده است.

اکنون که نقش نفت در تأمین منابع مالی دولت تبیین گردید، می‌توان بیان کرد که درآمدهای نفت از منظر سازوکار تخصیص منابع مالی دولت حایز اهمیت است و تبیین عوامل زمینه‌ای عدم توسعه متوازن منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن این بخش ناقص خواهد بود. لازم به ذکر است که در زمینه تخصیص منابع نفت و گاز در تاریخ اقتصادی کشور، باید ذکر کرد که با بررسی نحوه تخصیص منابع در قبل و بعد از انقلاب، مشهود است که درآمدهای نفتی به‌طور عمده در شش شیوه تخصیص یافته است:

اولین شیوه سرمایه‌گذاری‌های دولت در اقتصاد است که در دنیا رایج‌ترین شیوه خرج کردن درآمدهای راتی است. دومین شیوه تأمین کالاهای عمومی و مخارج جاری است (نعمتی، ۱۳۸۸).

شیوه سوم هزینه‌کرد منابع نفتی در زمانی بوده است که دولت‌ها پس از افزایش درآمدهای نفت، اتکای خود به مالیات را با کاهش نرخ مالیات کم کرده‌اند و مخارج خود را از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌کنند.

شیوه چهارم در هزینه‌کرد درآمدهای نفتی کاهش قیمت‌های انرژی در داخل بوده است. مصرف انرژی و مالیات بر آن سهم چشمگیری از هزینه‌های خانوارها و بنگاه‌ها را شکل می‌دهد.

شیوه پنجم انتخاب سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای از طریق پرداخت نقدی به صنایع منتخب و نوپا بوده است.

شیوه ششم پرداخت‌های انتقالی بوده است. در بعضی سال‌ها دولت موظف بوده است به منظور برقراری عدالت اجتماعی و مسائل تأمین اجتماعی، پرداخت‌های انتقالی داشته باشد.

لازم به ذکر است انتخاب هریک از این شیوه‌ها در تخصیص منابع نفت و گاز، اثرات اقتصادی بر توسعه متوازن منطقه‌ای داشته است. اثرات تخصیص منابع نفت و گاز به شکل سرمایه‌گذاری، پرداخت‌های انتقالی و مانند آن در بخش قبل توضیح داده شد. در این میان، یکی از مسائل مهم در تخصیص منابع مالی دولت، هزینه‌کرد درآمدهای نفتی به صورت پرداخت یارانه و کاهش قیمت‌های انرژی بوده است.

در ادامه، نحوه اثرگذاری تخصیص منابع نفت و گاز به صورت سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای در توسعه نامتوازن تبیین می‌شود:

وفور درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز و عدم توازن‌های منطقه‌ای

از نظر اقتصادی درآمدهای نفت و گاز می‌تواند با برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ناموجه، موجب شکل‌گیری عدم توازن‌ها در کشور شود. از لحاظ نظری باید بیان کرد که برخی از اقتصاددانان معتقدند: استفاده نادرست از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از منابع طبیعی عمدتاً موجب تضعیف تصمیم‌گیری‌های دولت می‌گردد.

آوتی (۲۰۰۱) معتقد است: درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از منابع طبیعی به علت آنکه موجب افزایش انتظارات در جامعه و در نتیجه افزایش فشار بر دولت شده است، موجب می‌شود دولت واکنش‌هایی سریع و ارزیابی نشده اتخاذ کند. مصرف سریع این درآمدها اختلال در اقتصاد کشورها را در پی دارد؛ زیرا اقتصاد این کشورها فرصت کافی برای سازگاری طبیعی با این پدیده را نداشته است.

از لحاظ برنامه‌ریزی، باید گفت: برنامه‌ریزی نادرست آثار مهمی، مانند اختلافات طبقاتی و نابرابری در جامعه بر جای می‌گذارد. همچنین از لحاظ سیاست‌گذاری، یکی از مهم‌ترین شرایط مصداقی سیاست‌گذاری کلان، زمانی است که دولت تصمیم به سرمایه‌گذاری بدون توجه به پیامدهای هزینه‌ای بازگشتی آن می‌گیرد (ساراف و جیوانجی، ۲۰۰۱).

از سوی دیگر، سیاست‌گذاری صنعتی از حوزه‌هایی است که تصمیم‌گیری‌های ضعیف را با تصمیم‌های سرمایه‌گذاری نامناسب در کشورهای ثروتمند از نظر منابع که در پی کسب درآمدهای بادآورده ناشی از منابع هستند، ترکیب نموده است (میکسل، ۱۹۹۷؛ ساچز و وارنر، ۱۹۹۵).

در کشورهای ثروتمند طی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ سیاست‌های صنعتی با تأکید بر واردات به اجرا درآمد. عمده‌ترین دلایل توسعه این‌گونه سیاست‌ها توجه اقتصاددانان و دخالت بیشتر دولت به‌عنوان ابزاری برای غلبه بر عدم توسعه و فقر از طریق نظریه و استدلال «جهش بزرگ» بود (اوتی و کیشکی، ۲۰۰۱). این سیاست‌ها جذابیت زیادی در میان اقتصادها یافت؛ زیرا صنایع کشورها تحت تأثیر بیماری هلندی تحت فشار قرار گرفته بود (ساراف و جیوانجی، ۲۰۰۱). بنابراین سیاست‌های مزبور به سبب منافع و قدرت گروه‌های فوق و منابع حاصل از رانت‌جویی به صورت ناخواسته ثابت می‌ماند.

اکنون با توجه به مبنای نظری مذکور، می‌توان آثار درآمدهای نفت و گاز در سیاست‌گذاری کلان و ایجاد توسعه نامتوازن را در ایران مشاهده نمود. در ادامه، رابطه میان بهره‌برداری از درآمدهای حاصل از نفت و گاز و ایجاد عدم توازن منطقه‌ای تبیین شده است:

عدم توازن‌های منطقه‌ای در اثر سیاست سرمایه‌گذاری صنعتی

یکی از شاخص‌هایی که توسعه نامتوازن کشور را در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کلان توسعه منطقه‌ای نمایان می‌کند، شهرنشینی شتابان و تحرکات جمعیتی در پهنه سرزمین و تمرکز جمعیت در مناطق شهری و به‌ویژه کلان‌شهرهاست. در نظام‌های اقتصادی متعارف، مبنای هزینه در مناطق گوناگون، تعداد جمعیت و منابع مالیاتی دریافتی از ساکنان منطقه است. در سال‌های گذشته این اتفاق در کشور رخ داده و دولت‌ها بخشی از درآمدهای نفتی را با اتخاذ سیاست سرمایه‌گذاری صنعتی، به توسعه کلان‌شهرهای کشور مانند تهران، مشهد، اصفهان و شیراز اختصاص داده و شهرهای جنوبی و مرزی کشور را که عموماً محروم هستند نادیده گرفته‌اند.

سرمایه‌گذاری در شهرهای بزرگ و توسعه آنها پیامدهای منفی در توسعه متوازن داشته است. اولین پیامد آن اثر مستقیم این سیاست بر توسعه متوازن و ایجاد یک نابرابری در امکانات عمومی و رفاه اجتماعی بوده است. دومین پیامد این سیاست مهاجرت مردم از روستاها به شهرها و گسترش شهرنشینی و نابودی روستاها و بخش کشاورزی بوده است.

اگرچه آمار و ارقام مربوط به بودجه‌های تعلق گرفته به استان‌ها و شهرهای کشور در قوانین بودجه سالانه موجود است و می‌توان با یک نگاه جزئی، متوجه شد که در بودجه‌های اختصاص یافته به شهرها اختلافات بسیاری وجود دارد، ولی بررسی آمار و ارقام مهاجرت و گسترش شهرنشینی و ترک روستاها مؤید عدم تخصیص متوازن درآمدهای نفتی در توسعه شهرهاست؛ زیرا علت اصلی شهرنشینی و ترک روستاها توسعه و گسترش شهرها بوده است.

همان‌گونه که بیان شد، در فاصله سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲ اقتصاد ایران تحت تأثیر تضادها و کشمکش‌های سیاسی دچار کساد شده بود، ولی راکد نبود. عواید نفتی به سرعت افزایش می‌یافت و کمک‌های امریکا در کوتاه‌مدت، همچون مسکن عمل می‌کرد. در دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۱ میانگین رشد سالانه ناخالص ملی ۱/۶ درصد، رشد عواید نفتی ۱۰ درصد، رشد صنعت و فعالیت‌های ساختمانی ۵/۶ درصد و رشد کشاورزی ۱/۶ درصد بود. این نرخ‌ها نشان می‌دهد نفت جایگاه ویژه‌اش را پیدا کرده و نرخ پایین کشاورزی هم حاصل خرج شدن همه عواید نفتی در شهرها بود. عمده بودجه ساختمان‌سازی‌ها هم مربوط به شهرها می‌شد. این به معنای توجه به شهرها و ویرانی روستاها بود.

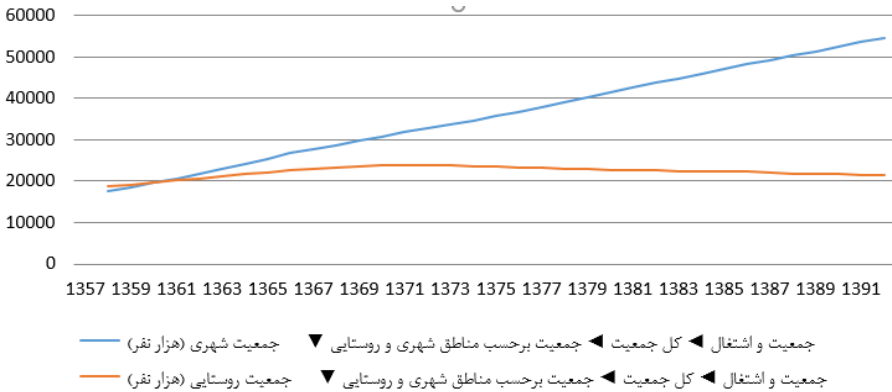
تزریق درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز به فعالیت‌های عمرانی و نقش کمرنگ اداره کشور توسط مالیات یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که استفاده نادرست از درآمدهای نفت و گاز به اقتصاد کشور می‌زند.

از سوی دیگر، رشد بخش نفت و صنعتی شدن و تضعیف کشاورزی از دیگر علل مهاجرت مردم از روستاها به شهرها بود. آنچنان که مشاهده می‌شود، اقتصاد ایران دارای بخش‌های متقابل، متوازن و مکمل بوده است. با افزایش قیمت نفت و به دست آمدن درآمد زیاد حاصل از بهره‌برداری از منابع طبیعی و نیز با توجه به اتخاذ راهبرد «درهای باز»، با استفاده نادرست از این درآمد، ابتدا اقتصاد ایران در تقسیم کار بین‌المللی استعماری با تحمل ضربات نابودکننده بر صنایع دستی‌اش، به صورت صادرکننده مواد کشاورزی درآمد و سپس در ادامه این روند، بخش کشاورزی نیز از این آسیب‌پذیری مصون نماند و صحنه رقابت را به نفع نفت خالی کرد و به صورت یک بخش نیازمند به درآمدهای ارزی برای تأمین کمبودهایش درآمد (پناهی، ۱۳۷۴).

با نابودی بخش‌های کشاورزی و صنعت به سبب افزایش قیمت‌های نسبی آنها، بخش‌های خدمات و ساختمان‌سازی، به ویژه در مرکزیت سیاسی و در شهرهای بزرگ توسعه پیدا کردند و سهم عمده‌ای از تولیدات ناخالص داخلی را به خود اختصاص دادند. در نتیجه، سیاست توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی و جایگزینی درآمدهای حاصل از آن به جای درآمدهای نفتی، به گونه‌ای که در برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار گرفته، تاکنون تحقق نیافته است (همان).

در نمودار (۱)، روند گسترش جمعیت شهری و روستایی کشور طی سال‌های پس از انقلاب مشاهده می‌شود:

نمودار ۱: روند جمعیت شهری و روستایی ایران - هزار نفر (۱۳۵۷-۱۳۹۱)



منبع: مرکز آمار ایران

همان گونه که مشاهده می‌شود، طی سال‌های بعد از انقلاب جمعیت شهری با شیب تند، روند روبه رشدی داشته و این در حالی است که جمعیت روستایی با شیب بسیار کم کاهش پیدا کرده است، به گونه‌ای که براساس داده‌های مرکز آمار، کشور در چند دهه، از یک جامعه عمدتاً روستایی و عشایری به جامعه‌ای شهرنشین تبدیل شده است. اکنون بیش از ۷۱ درصد جمعیت کشور در مناطق شهری ساکن است و تعداد شهرهای کشور از ۲۰۱ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۳۳۱ شهر در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. این در حالی است که در سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۶۹ درصد جمعیت روستانشین بودند.

نکته دوم پراکندگی بسیار نامتوازن جمعیت در پهنه سرزمین و تراکم بالای آن در مرکز، نیمه غربی و شمالی کشور است. این تمرکز و نبود تعادل در گذر زمان بیشتر نیز شده است. البته این نبود تعادل صرفاً در جمعیت و سکونت محدود نمانده، بلکه در سایر عرصه‌ها نیز کم‌وبیش کشور دچار نبود تعادل‌هاست. نبود تعادل در سرمایه‌گذاری زیرساختی و زیربنایی و نبود تعادل اجتماعی از جمله آنهاست (جباری و همکاران، ۱۳۹۶).

فقر و نابرابری طبقاتی در اثر برنامه‌ریزی‌های تبعیض‌ساز

فقر و نابرابری طبقاتی یکی دیگر از آثار برنامه‌ریزی‌های دولت تمرکزگرا و اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز بوده که در اقتصاد وابسته به نفت ایران رخ داده است. برای تبیین و توضیح بیشتر باید گفت: یکی دیگر از شاخص‌های توسعه که در تشخیص توسعه متوازن و نامتوازن بسیار مفید و حائز اهمیت است، «ضریب جینی» و اختلاف طبقاتی ناشی از توزیع ناعادلانه اقتصاد ملی از درآمدهای منابع طبیعی و نفت و گاز است، نه ناشی از بهره‌مندی از موهبت منابع طبیعی و نفت و گاز. «ضریب جینی» که یکی از شاخص‌های نابرابری است، از ۴۴/۱ در سال ۱۳۶۱ (نیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰) به ۴۲/۳ در سال ۱۳۷۳ (همان) و ۴۱ در سال ۱۳۸۲

کاهش یافت. این ضریب هرچند نسبت به اوایل انقلاب کاهش یافته است، اما در مقابل ابزارهای سیاست‌گذاری توزیع درآمد مقاومت نشان می‌دهد.

شاخص دیگر در زمینه توزیع درآمد، نسبت هزینه ۲۰ درصد بالا به ۲۰ درصد پایین است. این نسبت هرچند از ۹/۹۱ در سال ۱۳۷۸ به ۸/۴۳ در سال ۱۳۸۲ رسیده است (هادی زنور، ۱۳۸۴، به نقل از: سازمان مدیریت و برنامه ریزی)؛ اما در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر، بیانگر نابرابری شدید درآمدها در ایران است (همان).

جنگ و اشغال نظامی ایران توسط متفقین در دوره ۱۳۲۰-۱۳۲۵ و اختلال در تجارت خارجی، کمپایی و گرانی موجب اختلال در وضعیت معیشتی مردم شد. کاهش ارزش پول داخلی و افزایش شدید نقدینگی اقتصاد که در پاسخ به نیازهای نیروهای اشغالگر صورت گرفت، تورم بی‌سابقه‌ای را رقم زد که تحمل آن برای مردم ایران بسیار سخت بود. در مقابل، بازرگانان عمدتاً سود سرشاری به‌دست آوردند. رشد شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۲۰ برابر ۵۰ درصد، در سال نزدیک ۹۵/۹ درصد و در سال ۱۳۲۲ قریب ۱۱۰/۰۷ درصد بود (مجلات بانک ملی ایران در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸).

رشد اقتصاد کشور در دوره ۱۳۱۸-۱۳۳۲ ناچیز و قریب ۲/۴۷ درصد بود، درحالی‌که در همین مدت، رشد جمعیت کشور به ۲ درصد در سال می‌رسید. بدین‌سان، می‌توان گفت: رشد سرانه درآمد ناخالص ملی بسیار اندک بوده است. بی‌ثباتی سیاسی در این دوره و تحریم اقتصادی ایران در دوره ملی شدن نفت، اوضاع اقتصادی کشور را آشفته‌تر کرد. بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، قدرت دربار تحکیم شد. دولت‌های غربی از ایران حمایت کردند و در سایه افزایش درآمد نفتی و کمک‌های خارجی، دولت نقش فعال‌تری در عمران و آبادانی کشور داشت. اما از سوی دیگر، دولت از این پس در نقش توزیع‌کننده رانت حاصل از فروش ثروت زیرزمینی کشور نقش نسبتاً مستقلی از طبقات اجتماعی پیدا کرد (هادی زنور، ۱۳۸۴).

در اوایل دهه ۱۳۳۰ دولت با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و کمک‌های خارجی، ابتدا اقدام به افزایش واردات نمود. افزایش بی‌رویه واردات موجب آسیب دیدن صنایع داخلی و کسری بازرگانی خارجی گردید. سرانجام، دولت شاه با فشار ایالات متحده در سال ۱۳۳۹ ناگزیر دست به اصلاحات اراضی زد و در دهه ۱۳۴۰ اقدام به اعمال سیاست جایگزینی واردات نمود (همان).

دولت با این دو اقدام مهم، پایگاه طبقاتی نظام را دگرگون کرد که به نفع دو طبقه اجتماعی و به زیان دو طبقه دیگر بود. درواقع، با انجام مراحل اصلاحات اراضی، دهقانان صاحب نسق صاحب زمین زراعی شدند و کشور شاهد توزیع بی‌سابقه‌ی زمین کشاورزی شد. از سوی دیگر با اتخاذ رویکرد جایگزینی واردات، دولت به نفع طبقه جدید صاحبان صنایع و به زیان بازاریان سنتی که در بازار تهران و شهرهای بزرگ به

کالاهای مصرفی را وارد می‌کردند، عمل نمود. این دو نمونه به خوبی نقش قدرت سیاسی را در توزیع ثروت و درآمد در جامعه نشان می‌دهد (همان).

برنامه‌ریزی رشد و توسعه در دوره قبل از انقلاب اسلامی مبتنی بر حوزه‌های صنعتی و کشاورزی در مناطقی از شهرها و روستاها بود. به همین علت، سرمایه‌گذاری دولت کمتر معطوف به مناطق عقب‌مانده کشور بود. سرمایه‌داران صنعتی که در شهرها با کمک دولت شکل گرفته بودند، در بازار داخلی با قدرت انحصاری فعالیت می‌کردند و کارگران شهری از داشتن اتحادیه‌های مستقل محروم بودند و به همین علت نمی‌توانستند از حقوق خود به نحو مطلوب دفاع کنند (همان).

در اواخر دهه چهارم هجری شمسی «سازمان تأمین اجتماعی» در کشور تأسیس گردید. در دهه پنجاه نیز به سبب حمایت از مردم فقیر، یارانه کالاهای اساسی موردنیاز مردم مدنظر دولت قرار گرفت. اما پوشش جمعیت سازمان تأمین اجتماعی در آن زمان اندک بود. افزایش نرخ تورم اقتصاد کشور در دهه پنجاه نیز وضعیت کارکنان حقوق‌بگیر را در دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی دشوار ساخت. بنابراین، رشد اقتصادی به علت برنامه‌ریزی و هدایت منابع بخش عمومی به سمت مناطق برخوردار و توزیع رانت‌های اقتصادی میان صاحبان کسب و کار بزرگ و بی‌توجهی به حقوق مالکیت اقشار تهیدست و به حاشیه رانده شدن آنان، منجر به توزیع نابرابر درآمدها گردید و بخش مهمی از مردم شهر و روستا فقیر شدند (همان).

برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) با رویکرد بازسازی خرابی‌های جنگ تحمیلی و با هدف‌گذاری‌هایی نظیر رشد اقتصادی، کاهش وابستگی اقتصادی، ایجاد امنیت قضایی، ارتقای فرهنگ عمومی تعلیم و تربیت و آمایش سرزمین تهیه گردید.

این درحالی بود که رویکرد برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) درون‌نسلی بود و با تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی، رشد و توسعه پایدار با محوریت بخش کشاورزی، توسعه بیشتر صادرات غیرنفتی، تقویت بنیه دفاعی کشور در حد نیاز، در جهت تعریف اهداف به صورت کمی حرکت نمود، ولی به سبب فقدان راهبرد مشخص در برنامه برای اجرا و نیل به اهداف و مشخص نبودن دوره و تواتر رفتارها، چالش‌هایی داشت.

برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) نیز بر اصلاح سازمانی کشور تأکید کرد، هرچند فقدان اولویت مشخص در برنامه‌ها، مشخص نبودن کارگزاران و مجریان، مشخص نبودن شاخص‌های اندازه‌گیری، مشخص نبودن دوره و تواتر رفتارها و فقدان ضمانت اجرایی از چالش‌های این برنامه بود، ولی برنامه‌نویسی در حال رشد اولیه خود بود.

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) با رویکرد بین‌نسلی نوشته شد و رشد پایدار اقتصادی دانایی‌محور در آن پررنگ شد. در برنامه‌های پنجم و ششم نیز رشدهای قابل توجهی به وقوع پیوسته است.

تا جایی که به توزیع درآمد مربوط است، ضریب جینی از ۰/۴۳ در سال ۱۳۷۸ به ۴/۰۳ در سال ۱۳۸۳ تنزل یافت و نسبت هزینه خانوارهایی که در بیست درصد بالای درآمد قرار دارند، به هزینه بیست درصد خانوارها که در پایین قرار می‌گیرند از ۹/۹۱ به ۸/۴۳ تنزل یافت.

در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت: درآمدهای نفت در برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلان توسعه منطقه‌ای اثرات سوئی داشته، به‌گونه‌ای که توسعه نامتوازن شهرها و ایجاد فقر و نابرابری طبقه اجتماعی را می‌تواند دو اثر عمده ناشی از تأثیر درآمدهای نفت بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کلان دانست.

وفور درآمدهای حاصل از نفت و گاز و سازوکارهای موجود مشارکت بخش غیردولتی

از دیگر سازوکارهای متأثر از نظام مالکیت منابع طبیعی که نقش مهمی در شکل‌گیری اختلافات تبعیض‌آمیز بین مناطق دارد، سازوکارهای موجود مشارکت بخش غیردولتی است. در تبیین این عامل، باید بیان کرد که درآمدهای نفت و گاز اثر بسزایی در بزرگ‌شدن دولت و تصدی‌گری آن و در مقابل، کاهش مشارکت بخش خصوصی و غیردولتی دارند. توضیح آنکه تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی، در دو زمینه عمده نمود پیدا می‌کند که شامل سرمایه‌گذاری‌های عمرانی و مخارج جاری است. تأمین مخارج جاری از طریق درآمدهای نفتی تأثیر زیادی در مشارکت بخش خصوصی ندارد، ولی سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در توسعه زیرساخت‌های اقتصادی موجب کاهش مشارکت بخش خصوصی و غیردولتی شده، مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد.

از لحاظ مبنای نظری می‌توان گفت: معمولاً ماهیت تصمیمات سرمایه‌گذاری در کشورهایی که درآمدهای حاصل از بهره‌مندی از منابع طبیعی دارند، مشکلاتی را در جهت پیشرفت و توسعه اقتصادی به وجود می‌آورد؛ زیرا سرمایه‌گذاری‌های دولت بهره‌مند از منابع طبیعی نمی‌تواند موجب توسعه زیربنای تولیدی مناسب برای اقتصاد کشورش گردد. معمولاً چشم‌انداز درآمدهای حاصل از نفت، دولت‌ها را به استقراض با پیشوانه این درآمدهای آینده متمایل ساخته است که در نتیجه، این حجم عظیم ارز خارجی وارد شده به اقتصاد، اوضاع را بدتر از گذشته می‌کند. مکزیک یکی از بهترین مثال‌های کلاسیک این موضوع است (اوشی، ۱۹۹۷).

لال و مینت (۱۹۹۶) در قالب مطالعه‌ای، کاهش کارایی سرمایه‌گذاری را در بسیاری از کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی نشان داده‌اند. در نتیجه این کاهش کارایی سرمایه‌گذاری تمایل عجیبی به سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل مبادله، به‌ویژه در بخش نظامی و در طرح‌های دارای نرخ بازدهی بسیار پایین به وجود می‌آید (مکماهون، ۱۹۹۷).

با توجه به مبنای نظری فوق، می‌توان آثار درآمدهای نفت و گاز را در کاهش مشارکت بخش خصوصی در نظام اقتصادی کشور بررسی نمود. در این‌باره قابل ذکر است که علاوه بر آمار و ارقام موجود در زمینه عدم

توازن در سرمایه‌گذاری و مشارکت بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران، بارزترین شاهد برای این عدم توازن اهمیت پیدا کردن اصل ۴۴ قانون اساسی و ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری بوده است.

وفور درآمدهای نفتی و نادیده انگاشتن منابع، ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی و رقابتی منطقه‌ای کشور

نظام مالکیت نفت و گاز به صورت غیرمستقیم بر سازوکار استفاده از منابع و قابلیت‌ها اثر دارد. از لحاظ نظری اولین و رایج‌ترین شیوه در هزینه‌کرد درآمدهای رانتی نفت، سرمایه‌گذاری‌های دولت در بخش‌های گوناگون اقتصاد است. این شیوه علاوه بر اثرات مثبتی که در اقتصاد دارد، پیامدهای منفی هم دارد؛ از جمله اینکه با افزایش تصدی‌گری‌های اقتصادی دولت، کارایی به شدت کاهش می‌یابد و استفاده بهینه از منابع طبیعی اتفاق نمی‌افتد. در این زمینه استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فیزیکی - کالبدی و مزیت‌های نسبی و رقابتی منطقه‌ای در برنامه‌ها نادیده گرفته می‌شود و هزینه‌کرد درآمدهای نفت در جهت رشد و توسعه بخش‌های مرتبط با نفت و گاز، احتمال ابتلای اقتصاد ملی به «بیماری هلندی» را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که در پیشینه تحقیق ذکر شد، «بیماری هلندی» نوعی رشد نامتوازن صنایع گوناگون است که در اثر نادیده گرفتن قابلیت‌های طبیعی و مزیت‌های نسبی صنایع و مناطق کشور به وجود می‌آید.

بنابراین با بررسی بیماری هلندی در ایران، می‌توان دریافت درآمدهای ناشی از بهره‌مندی از نفت و گاز و سیاست‌گذاری نامناسب باعث ایجاد سازوکار نامناسب در توسعه شده که این سازوکار قابلیت‌ها و مزیت‌های رقابتی بخش‌های گوناگون را نادیده گرفته و موجب توسعه نامتوازن در بخش تولید شده است.

درباره بیماری هلندی و سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های گوناگون کشور، باید گفت: بررسی پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که بیماری هلندی از سال ۱۳۵۳ با افزایش ناگهانی قیمت نفت و بالا رفتن سریع درآمدهای ارزی حاصل از این افزایش قیمت، شیوع پیدا کرده است (پناهی، ۱۳۷۴). این افزایش موجب بالا رفتن سریع درآمدهای ارزی گردید که روند اقتصادی کشور را به نفع تجارت خارجی و واردات انبوه کالاهای خارجی تغییر داد. چون قیمت تولیدات داخلی درخصوص کالاهایی که قابلیت تجارت خارجی داشتند، به سبب افزایش قیمت مواد اولیه و نیروی کار بالا بود، این بخش از تولیدات در مقابل تولید کالاهای بدون قابلیت تجارت بین‌المللی که از چنین افزایش قیمتی مصون بودند، توان مقاومت را از دست داد (همان). در مقابل، گرایش به سمت تولید کالاهای بدون قابلیت تجارت بین‌المللی، مثل خدمات و ساختمان‌سازی زیاد گردید و سهم این بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی به ضرر سهم بخش‌های کشاورزی و صنعت افزایش یافت.

جدول ذیل تأثیر درصد تغییرات درآمد ارزی حاصل از صدور این ماده اولیه را در رشد ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی، صنعت، نفت، ساختمان و خدمات و همچنین در رشد تشکیل سرمایه ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ نشان می‌دهد (پناهی، ۱۳۷۴).

جدول ۲: رشد ارزش افزوده و رشد تشکیل سرمایه ناخالص داخلی در بخش‌های اقتصادی

سال	قیمت تخت دلار	رشد درآمد ارزی	رشد ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصاد (درصد)					رشد تشکیل سرمایه‌های ناخالص داخلی بخش‌ها (درصد)				
			کشاورزی	صنعت	نفت	خدمات	ساختمان	کشاورزی	صنعت	نفت	خدمات	ساختمان
۵۱	۱/۶۰	۲۰	۱۲۵۸	۱۹	۱۴/۲	۲۲/۲	۱۹/۶	۳۷	۲	۲۶	۲۱/۶	۲۰
۵۲	۲/۲۰	۲۲	۶	۲۲/۳	۹/۲	۶/۲	۲۶/۶	۴	۲۵	-۲	۱۷/۸	۱۰
۵۳	۹/۷۶	۸۷	۳/۵	۱/۶/۴	-۱	۲۸	۱۲/۲	۲۱	۱۱	۱	۸/۱	۱۶
۵۴	۱۰/۲۲	۲	۲/۸	۲۲/۲	-۱۲	۱۷/۵	۲۶/۱	۲۲	۲۸	۲۲	۸۸/۲	۲۱
۵۵	۱۱/۵۱	۱۲	۷/۲	۲/۵	۳/۹	۲۵/۸	۵/۱	-۲	۵	۶۸	۷/۳	۲۹
۵۶	۱۲/۲۰	۵	۲	-۱/۷	-۱/۶	۸/۲	-۱۱/۲	-۲۵	۰/۶	-۱۲۱	۲/۶	-۱۰
۵۷	۱۲/۸۰	۶	۱/۶	-۱۵/۲	-۲۷	-۵/۱	-۲۱	-۴۶	-۷۰	-۱۲۱	۵/۲	۵۱
۵۸	۱۷/۲۶	۶	۷/۲	-۹/۲	-۲۲	۴/۸	-۱۲/۱	-۱۲	-۵۹	-۱۱	-۸۰	-۲۶
۵۹	۲۸/۶۷	-۹۱	۱/۹	۱/۶	-۵۷	۵/۵	۷	-۱۶	-۲۸	-۲۴	-۹	-۵
۶۰	۲۲/۵	۱۶	۱۱/۲	۲/۷	-۱۷	۱/۹	-۱۲/۲	۲۰	-۰/۴	۱۰	۲۱	-۱۰
۶۱	۲۲/۲۷	۲۷	۷/۹	۱۰/۵	۱۲/۵	۲/۸	۴/۲	-۲	۱۶	۲۴	۲	۹
۶۲	۱۹/۳۱	۵	-۲	۱/۶	-۰/۸	۱/۶	۱/۷	۲۱	۱۴	-۱۵	۲۵	۱۷
۶۳	۲۸/۱۷	-۲۰	۲/۱۰	۲/۲	-۱۵	۲/۱۰	-۱۰/۸	-۲۰	۹	-۹۵	۹	-۱۶
۶۴	۲۲/۵۲	-۱۶	۸/۹	-۲/۸	-۲/۶	-۲/۵	-۱۲/۷	۱۱	-۵۲	۱۵	-۲۰	-۱۲
۶۵	۱۲/۹۰	-۱۸۵	۱۱	-۱۷	-۹	-۸	-۷/۵	-۷	-۱۶	۱۲	-۶۰	-۲۲
۶۶	۱۷/۲۲	۲۶	۱/۸	-۹/۱	۱۲/۹	-۵/۲	-۱۴/۷	-۸	-۶	-۱۴	-۲۶	-۱
۶۷	۱۲/۹۰	-۱۵	-۱۲/۹	-۲/۲	-۷/۲	-۰/۹	-۸/۲	-۱۶	-۱۶	۲۷	-۱۶	-۹

منبع: بانک مرکزی - گزارش اقتصادی و ترازنامه مربوط به سال‌های گوناگون

جدول فوق نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت تقریباً به طور همزمان در رشد بخش‌های نفت و خدمات اثر می‌گذارد. تأثیر این افزایش رشد درآمد ارزی در رشد بخش کشاورزی با ۳ سال وقفه زمانی صورت می‌گیرد (خلیلی و نوفرستی، ۱۳۷۲). در زمینه تعیین میزان وابستگی بخش صنعت به درآمدهای ارزی، بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد رشد این بخش پس از دو سال وقفه زمانی، از رشد درآمدهای ارزی تأثیر می‌پذیرد. همچنین این تأثیر در بخش ساختمان با یک سال وقفه صورت می‌گیرد (همان، ص ۹۲).

در جمع‌بندی می‌توان گفت: درآمدهای نفت و گاز باعث ایجاد سازوکار نامناسب در استفاده از قابلیت‌های بخش‌های گوناگون صنعت و نادیده گرفتن مزیت رقابتی صنایع گوناگون شده و در نهایت اقتصاد کشور را به بیماری هلندی مبتلا کرده است.

وفور درآمدهای نفتی و تأثیر بر عوامل اجتماعی و منابع انسانی

از لحاظ نظری، اثر نفت بر شکل‌گیری عدم توازن‌ها، از مجاری عوامل اجتماعی و منابع انسانی با ادبیات «نفرین منابع» ارتباط دارد. (نظریه «نفرین منابع» با توجه به تجربه کشورهای دارای منابع غنی بیان می‌دارد که درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی نه تنها به رشد اقتصادی بیشتر منجر نشده، بلکه اثرات سوء اقتصادی برجای گذاشته است.) با توجه به ماهیت بحث، تحلیل‌های این حوزه مبهم و پراکنده بوده و با وجود تلاش‌های فراوان برای اندازه‌گیری ابعاد متفاوت سازوکار ارتباط بین عوامل سیاسی و اجتماعی - فرهنگی با نفرین منابع، اما همچنان نتایج مطالعات تجربی انجام گرفته در این حوزه قابل اطمینان نیست (اقتصاد انرژی، ۱۳۸۶).

بررسی منابع انسانی و عوامل اجتماعی می‌تواند چند مؤلفه را دربر گیرد؛ مولفه‌هایی مانند مهاجرت، تبلی، مشارکت سیاسی، استعدادزایی و ظرفیت‌های نهادی (در این قسمت در مؤلفه‌هایی که وفور درآمدهای نفتی بر آنها اثر گذاشته است، بررسی و تدقیق می‌شود).

ایسهام و همکاران (۲۰۰۳) با بیان اینکه ظرفیت‌های نهادی درون‌زا مهم‌ترین عامل رشد در سال‌های پس از شوک نفتی بودند، به ارائه شواهدی تطبیقی از کشورهای گوناگون می‌پردازند که نشان می‌دهد کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی، ظرفیت‌های نهادی نسبتاً ضعیف‌تری نسبت به دیگر کشورها دارند.

در مباحث مطرح‌شده در این حوزه، عمدتاً به ماهیت جوامع «رانتیر» توجه شده است (بلاوی و لوسیانی، ۱۹۸۷؛ مهدوی، ۱۹۷۰). دسترسی آسان به ثروت موجب تبلی و از بین رفتن انگیزه‌های لازم برای انباشت سرمایه و نوآوری می‌شود.

آوتی (۲۰۰۱) بیان می‌کند که وابستگی به صادرات مواد اولیه در هر دوره زمانی منجر به غارت و شکل‌گیری دولت‌های فرقه‌ای همراه با کارایی ضعیف اقتصادی شده است. البته ممکن است این‌گونه استدلال شود که علت موفقیت کشورهای موفق در زمینه جلوگیری از نفرین منابع، دولت‌های توسعه‌گرای موجود در این کشورها بوده است.

در نظام اقتصادی ایران می‌توان اثرات منفی و مثبت نفت و برنامه‌ریزی‌های دولت بر عوامل اجتماعی و منابع انسانی را مشاهده نمود. یکی از مصادیق برنامه‌ریزی‌های متکی بر نفت، عوامل اجتماعی دوران دولت «سازندگی» است که منجر به تغییر نظام سیاسی کشور و روی کار آمدن دولت «اصلاحات» شد. با بررسی توسعه اقتصادی در

بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۶ به نظر می‌رسد هزینه‌های نامتوازن درآمدهای نفتی منجر به تغییر عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده و در نهایت، به علت نارضایتی عمومی منجر به تغییر دولت و روی کار آمدن دولت اصلاحات گردیده است.

در توضیح بیشتر باید گفت: در این بازه زمانی، هم به طور متوسط و هم سالانه بیشترین وابستگی بودجه به نفت قابل مشاهده است. وابستگی بودجه به نفت در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۵ به قریب ۷۰ درصد رسید. جمعیت روستایی از سال ۱۳۷۱ به بعد (تاکنون) با رشد منفی روبه‌رو شده است. ایران در این دوره با وجود دولت «سازندگی» (۱۳۶۸-۱۳۷۲) به توسعه در بخش‌های گوناگون دست یافت؛ از جمله آموزش و اقتصاد. البته رشد سیاسی با رشد اجتماعی و اقتصادی هماهنگ نشد و مشکلاتی به وجود آورد که نارضایتی مردم را در این دوره در جایی که به شعارهای توسعه سیاسی طلبانه آقای خاتمی رأی دادند، می‌توان دید (زیباکلام و همکاران، ۱۳۸۹).

سیاست‌های سازندگی توسعه در بخش‌های گوناگون، اعم از توسعه اقتصادی و غیر آن، با توجه به تولیدات کشاورزی، صنعت، اشتغال، درآمد سرانه بخش نفت و گاز، آموزش و پرورش، آموزش عالی و ارتباطات، حتی افزایش جمعیت و جوانی جمعیت را به همراه داشت و البته از لحاظ اجتماعی و منابع انسانی، موجب پدید آمدن طبقه متوسط جدیدی شد که از یک سو، سیاست‌های توسعه، به‌ویژه گسترش آموزش عالی موجب رشد جمعیت روشنفکر و گسترش طبقه متوسط جدید و مرجعیت اجتماعی روشنفکران و اقشار تحصیل کرده شد و از سوی دیگر، نبود آزادی‌ها و مشارکت سیاسی اقشار تحصیل کرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه ساخت.

جالب این است که نتیجه هر دو چهره سیاست آقای رفسنجانی، افزایش تقاضاهای سیاسی طبقات متوسط جدید و ورود آنها به صحنه سیاسی ایران، به عنوان یک نیروی منسجم و تأثیرگذار و خواهان تغییر بود. اما بعکس، آنچه تأثیر نوسازی بر سیاست است، انجام نشد و تلاش زیادی در جهت توسعه سیاسی کشور صورت نگرفت و تشکیل نهادهایی از قبیل شوراهای اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، احزاب و همچنین مطبوعات آزاد، که جزء لاینفک جامعه به حساب می‌آیند، در این مدت از بسیاری جهات با موانع انبوه دستگاه بوروکراتیک مواجه گردید.

بنابراین هنگامی که آقای خاتمی تأثیر نوسازی بر سیاست را که همراه با عقلانی‌کردن اقتدار سیاسی، اشتراک گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه، قانون‌مداری، گسترش جامعه مدنی، آزادی بیان و نقد در امور سیاسی بود، مدنظر قرار داد، مورد استقبال قرار گرفت و نهادهای سیاسی به آرامی شکل گرفتند. این در حالی است که تغییر اجتماعی - اقتصادی سریع، هم موجب وارد آمدن فشار جدید بر نهادهای سیاسی موجود و هم گسترش مشارکت گروه‌های جدید و خواهان مشارکت در زندگی سیاسی شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

نتیجه گیری

آثار منفی و بالقوه بهره‌برداری از منابع طبیعی در میان اقتصاددانان توسعه اهمیت داشته و پس از شوک اول نفتی و ایجاد تجربه‌ای خاص در کشورهای صادرکننده نفت و گاز، مانند «بیماری هلندی»، موجب جلب توجه بیشتر متفکران به این حوزه شد. طی این سال‌ها فرضیه‌های گوناگونی درباره اثرات استفاده نادرست از درآمدهای حاصل از بهره‌مندی نفت و گاز بر توسعه نامتوازن و ایجاد شکاف طبقاتی، فقر و نابرابری مطرح شد و مطالعات تجربی بسیاری در این زمینه انجام گرفت.

برخی از مطالعات انجام‌شده در کشورهای نفتی حاکی از آن است که درآمدهای حاصل از طرح‌های نفت، گاز و منابع طبیعی موجب گردیده رفتار و سیاست‌های دولت در این کشورها تغییر نماید و در نتیجه این تحولات، ضربات مهلکی بر روند رشد و توسعه اقتصادی این کشورها وارد آمده است. از این‌رو، با توجه به اینکه کشور ایران بیش از یک قرن است که از منابع نفت و گاز بهره‌مند شده و این منابع نقش بسزایی در سیاست‌ها و رفتار دولت‌ها داشته، می‌توان بیان کرد که رشد و توسعه اقتصادی ایران ارتباط تنگاتنگی با درآمدهای نفت و گاز داشته است.

نظام مالکیت و سازوکار توزیعی ثروت‌های طبیعی، به‌ویژه نفت و گاز در اقتصاد ملی از مجاری زیر به شکل‌گیری اختلاف بین مناطق دامن زده است:

- تأثیر بر نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای؛
- تأثیر بر نظام مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران؛
- تأثیر بر سازوکارهای مشارکت بخش غیردولتی (به‌عبارت دقیق‌تر، حذف و یا کم‌رنگ شدن این سازوکارها در اقتصاد ایران)؛
- تأثیر بر سازوکارهای تخصیص منابع مالی؛
- تأثیر بر سازوکارهای استفاده از منابع، ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی و رقابتی منطقه‌ای و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای؛
- تأثیر بر عوامل اجتماعی و منابع انسانی.

این مقاله کوشید اثر درآمدهای حاصل از بهره‌مندی نفت بر شکل‌گیری عدم توازن‌ها از مجرای عوامل زمینه‌ای فوق را تحلیل و بررسی کند.

در نتیجه‌گیری کلی از مباحث مطرح‌شده، باید اذعان کرد نتایج مطالعات و بررسی‌های آماری و تاریخی حاکی از آن است که ماهیت نظام مالکیت نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن موجب شده سازوکار برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تخصیص منابع و استفاده از قابلیت‌ها و امکانات به‌طورکلی تحت‌الشعاع قرار بگیرد و باعث ایجاد عدم توازن‌های منطقه‌ای شود. بدین‌روی تبیین عوامل زمینه‌ای عدم توسعه متوازن منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن نقش استفاده از درآمدهای نفت و گاز عملی ناقص و تبیینی غیرواقعی خواهد بود.

این مقاله به بیان این نکته نیز پرداخت که بهره‌برداری نادرست و عدم توزیع مناسب درآمدهای حاصل از نفت و گاز موجب شده است این نعمت الهی تبدیل به نعمت‌گرد: توسعه نامتوازن در کل کشور.

- آقایی، مجید و مهدیه رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۷، «رابطه بین مصرف حامل‌های مختلف انرژی، رشد اقتصادی، نابرابری و فقر در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره سی و سوم، ش ۷۳، ص ۹۷-۱۸۹.
- اقتصاد انرژی، ۱۳۸۶، «نفت و توسعه: نفرین منابع یا نعمت منابع»، *اقتصاد انرژی*، ش ۹۷، ص ۴۷-۵۲.
- پناهی، حسین، ۱۳۷۴، «بیماری هلندی و تحلیل آن در اقتصاد ایران طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۱۵۳ و ۱۵۴، ص ۷۳-۸۴.
- پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، «گستره موضوع‌شناختی در پژوهش‌های ناظر بر مباحث عدالت و توسعه»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۲۷-۶۶.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۵، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الاسلامی.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات.
- خلیلی، عبدالامیر و محمد نوفرستی، ۱۳۷۲، «تحلیلی بر عملکرد برخی متغیرهای کلان اقتصادی ایران در گذشته و نگاه اجمالی بر آنها در ابتدای برنامه پنج ساله اول»، *اقتصادی*، ش ۸۸، ص ۲-۱۱.
- زیباکلام، صادق و همکاران، ۱۳۸۹، «علل روی کارآمدن خاتمی (دولت اصلاحات ۱۳۷۶)» *براساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون*»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره دوم، ش ۳، ص ۵۱-۷۶.
- ضرابی، اصغر و میرنجف موسوی، ۱۳۸۸، «بررسی کارکرد شهرهای کوچک در نظام شهری و توسعه منطقه‌ای (مطالعه موردی: استان یزد)»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، ش ۳۴، ص ۱۸۱-۱۸۸.
- جباری، حبیب و همکاران، ۱۳۹۶، «تدوین سند ملی آمایش سرزمین از منظر توسعه کالبدی»، *برنامه‌ریزی توسعه کالبدی*، ش ۶، ص ۷۵-۹۲.
- فطرس، محمدحسن و محمود بهشتی‌فر، ۱۳۸۵، «تعیین سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور و نابرابری بین آنها طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳»، *نامه مفید*، ش ۱۰، ص ۱۰۱-۱۲۲.
- قادری، طاهره و ساناز میرزایی، ۱۳۹۲، «بررسی نقش نفت در توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران، مالزی، ترکیه و عربستان»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال چهاردهم، ش ۱، ص ۳۸۳-۳۸۰.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۴، *تفسیر نور*، قم، مؤسسه در راه حق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، *فروع الکافی*، بیروت، دارالاضواء.
- مجلات بانک ملی ایران در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸.
- نعمتی، محمد، ۱۳۸۸، «تغییر ساختار مدیریت بخش نفت: الزامی مهم در تحقق اهداف سیاست‌های کلی اصل (۴۴)»، *مجلس و راهبرد*، ش ۶۰، ص ۷۹-۱۲۰.
- نیلی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۵، *گزارش‌های تفصیلی طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور: استراتژی توسعه حوزه‌های صنعتی*، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.
- نیلی، مسعود، ۱۳۸۳، *اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی*، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.
- هادی زنوز، بهروز، ۱۳۸۴، «فقر و نابرابری درآمد در ایران»، *رفاه اجتماعی*، دوره چهارم، ش ۱۷، ص ۱۶۵-۲۰۶.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام با اشاره موردی به نظام سرمایه‌داری لیبرال»، *کتاب نقد*، ش ۳۷، ص ۷۵-۱۲۰.

- Auty, Richard M., 2001, "The political economy of resource-driven growth", *European Economic Review*, V. 45, p. 839-846.
- Jahangir, S. M. R., & Dural, B. Y., 2018, "Crude oil, natural gas, and economic growth: impact and causality analysis in Caspian Sea region", *International Journal of Management and Economics*, N. 54(3), p. 169-184.
- Mahdavy, H, 1970, *The Patterns and Problems of Economic Development in a Rentier State: The Case of Iran*, In M. A. Cook (Ed.), *Studies in Economic History of the Middle East*. London: Oxford University Press.
- McMahon, G., 1997, *The natural resource curse: Myth or reality? Economic Development Institute*, World Bank, Washington, D.C.
- Peach, J., & Starbuck, C. M., 2011, "Oil and Gas Production and Economic Growth in New Mexico", *Journal of Economic Issues*, N. 45(2), p. 511-526.
- Prebisch, R., 1950, *The Economic Development of Latin America and its Principal Problems*, New York, UN Commission for Latin America.
- Isham, Jonathan & et, 2003. "The Varieties of Resource Experience: How Natural Resource Export Structures Affect the Political Economy of Economic Growth", *Middlebury College Working Paper*, Series 0308, Middlebury College, Department of Economics.
- Sachs, J. D. & Warner, A. M., 1997, *Natural Resources Abundance AND Economic Growth*, Center for International Development and Harvard Institute for International Development.
- Sarraf, M. & M. Jiwanji, 2001, *Beating the resource curse: The case of Botswana, Environmental Economic Series*, Paper No. 83, The World Bank.
- Singer, H.W., 1950; "The Distribution of Gains between Investing and Borrowing Countries", *American Economic Review*, V. 40, N. 2, p. 473-485.
- Usui, N., 1997, "Dutch Disease and Policy Adjustments to the Oil Boom: A Comparative Study of Indonesia and Mexico", *Resources Policy*, N. 23, p. 151-162.
- Thorbecke, Erik, 2007, *The Evolution of the Development Doctrine*, 1950-2005, Advancing Development, ed. George Mavrotas and Anthony Shorrocks (Houndmills: Palgrave).
- Beblawi, H and G.Luciani (ed), 1987, *The Rentier State*, London, Croomhelm.
- Wheeler James, Muller Peter, 1986, *Economic Geography*, John Wiley & Sons, Inc, Canada.

مقاله پژوهشی:

صورت‌بندی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و آسیب‌شناسی آن مبتنی بر اندیشه شهید صدر

a.saeedi@qom.ac.ir

علی سعیدی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه قم
دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶

چکیده

پیاده‌سازی اهداف و سیاست‌های اقتصاد اسلامی نیازمند آسیب‌شناسی و بازطراحی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی است. غفلت از این امر باعث شده است که میان اصول و آرمان‌های اقتصادی از یک سو و تعینات اقتصادی از سوی دیگر، نسبت معناداری برقرار نباشد. در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از روش تحلیلی ضمن استخراج نگاهت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در ایران، اشکالات ساختاری آن مبتنی بر اندیشه شهید صدر بررسی شود و نهایتاً الگوی پیشنهادی شهید صدر با توجه به اقتضات امروز کشور، بومی‌سازی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اولاً نظام تصمیم‌گیری فعلی ارتباط منسجم و نظام‌مندی با نظریات اقتصاد اسلامی ندارد؛ ثانیاً فقدان تفکیک حوزه سیاست‌گذاری و اجرا در نهادهای تصمیم‌گیر، باعث ایجاد تعارض منافع و همچنین ناهماهنگی‌های بین‌بخشی و بین‌منطقه‌ای شده است؛ ثالثاً نادیده گرفتن نقطه شروع حکمرانی اقتصادی و غفلت از توزیع اولیه ثروت‌های طبیعی، منجر به بازتولید عدم توازن ساختاری و سیستماتیک شده است. شهید صدر ضمن تفکیک نظام اقتصادی به پنج حوزه توزیع اولیه، تولید، تجارت، اعتبارات و بازتوزیع مبتنی بر نظریه اقتصاد اسلامی که هر کدام قواعد حکمرانی جداگانه‌ای را اقتضا می‌کند، ساختار تصمیم‌گیری سه سطحی را پیشنهاد می‌دهد که شامل نظریه، سیاست‌گذاری و اجرا می‌شود. با الهام از این الگو، تلاش شده است نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور بازطراحی شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری اقتصادی، حکمرانی اقتصادی، اقتصاد اسلامی، شهید صدر.

طبقه‌بندی JEL: Q58، Q48، P4.

نظام اقتصادی مجموعه‌ای منسجم از نهادهای حقوقی و اجتماعی است که در بطن آن برخی وسایل و امکانات فنی در جهت برقراری تعادل اقتصادی به کار رفته و براساس برخی انگیزه‌های اصلی شکل گرفته است (لاژوژی، ۱۳۶۸، ص ۶). در واقع، نظام اقتصادی متشکل از تمام نهادها (institutions) و سازمان‌هایی (organizations) است که در جامعه‌ای معین روابط مالکیت را مشخص می‌کنند و توزیع مواهب و خدمات را جهت‌دهی و بر آن تأثیر می‌گذارند (پریور، ۲۰۰۵، ص ۳). بنابراین، علاوه بر مبنا و هدف در هر نظام اقتصادی، نهادها و سازمان‌هایی لازم است مسیر رسیدن به اهداف را راهبری کنند.

حرکت نظام اقتصادی براساس مبنا و در جهت اهداف، نیازمند حلقه واسطی است که میان امکانات و نیازها و اقتضائات زمان و مکان تنظیماتی انجام دهد. این حلقه واسط از طریق نظام تصمیم‌گیری اقتصادی صورت می‌گیرد. هر نظام اقتصادی برای رسیدن به اهداف خود، نیازمند نظام تصمیم‌گیری مختص خود است و در صورتی که این تصمیم‌گیری به صورت کارا عمل کند، نظام اقتصادی می‌تواند به اهداف خود برسد. اما در ادبیات اقتصادی به مقوله «نظام تصمیم‌گیری» کمتر پرداخته شده، پس از بیان اهداف نظام اقتصادی بدون بررسی فرایند تصمیم‌گیری، به نتایج نظام اقتصادی توجه می‌شود.

این مقاله به دنبال بررسی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در اندیشه شهید صدر است تا به دنبال آن نشان دهد برای پیاده‌سازی آن در ساختار جمهوری اسلامی، نیازمند چه تغییراتی خواهیم بود. بدین‌رو، ابتدا نظام تصمیم‌گیری اقتصادی از منظر شهید صدر را تبیین می‌کنیم. سپس نگاهی نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران را استخراج کرده، براساس نظریه شهید صدر آن را آسیب‌شناسی می‌کنیم. در نهایت، الگوی پیشنهادی بازطراحی نظام تصمیم‌گیری کشور را با الهام از نظریه شهید صدر تبیین می‌نماییم.

پیشینه تحقیق

به‌رغم اهمیت مسئله ساختار و نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، مقالات اندکی در زبان فارسی در این زمینه نگاشته شده است. در ادامه به بررسی و نقد برخی از مقالات مرتبط با موضوع مقاله و تبیین وجه تمایز این مقاله با آنها می‌پردازیم.

مقاله «گونه‌شناسی نهادهای مالی و مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی در ساختار اقتصاد ایران» (بیدآباد، ۱۳۸۴)، به ارزیابی ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی در ایران از بعد مراکز مهم مالی و بودجه‌ای پرداخته است. تأکید اصلی مقاله بر یافتن مراکز تمرکز منابع مالی است که باعث ایجاد قدرت اقتصادی و سیاسی می‌شود. اگرچه نویسنده کوشیده مراکز اثرگذار بر تصمیم‌گیری اقتصادی را با تمرکز بر منابع مالی در اختیار آنها شناسایی کند، اما توجهی به ساختار نظام تصمیم‌گیری یا مبنای اتخاذ تصمیمات اقتصادی ندارد.

مقاله «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر توزیع تصمیم‌گیری اقتصادی دولت در ایران» (فرازمند، ۱۳۸۵)، با

بررسی قانون اساسی و قوانین عادی کوشیده روند توزیع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درونی مالی دولت در ایران را از منظر اهداف و رویکرد، تبیین و ارزیابی کند. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد ساختار حقوقی توزیع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درونی دولت در ایران دارای الگوی شفاف، تعریف‌شده و جامعی در سطح مالی نیست. البته در این گزارش، نحوه شکل‌گیری تصمیمات اقتصادی در ساختار موجود تبیین نشده است. همچنین در تبیین مراد نویسنده از الگوی تمرکززدایی، بر دیدگاه‌های متعارف سکولار تکیه شده و از ارتباط چارچوب نظری ارائه گردیده با اقتصاد اسلامی و اقتضائات حکمرانی اسلامی بحث نشده و نادیده گرفته شده است.

زریباف و همکاران (۱۳۹۸) به تبیین «مؤلفه‌های نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در چارچوب الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» پرداخته‌اند. ایده محوری مقاله آنان لزوم مبنا قرار دادن عدالت در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی است. بر این اساس، نظام تصمیم‌گیری مطلوب باید براساس ایجاد توازن حقوقی میان ارکان گوناگون جامعه طراحی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گرچه تلاش‌هایی برای تطبیق نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور با مقوله «عدالت» صورت گرفته، اما همچنان عدالت به‌مثابه روش نتوانسته است در این نظام رسوخ پیدا کند. نویسندگان با تأکید بر عدالت، خواسته‌اند مبنای انسجام‌بخشی را برای انطباق نظام تصمیم‌گیری با آموزه‌های اسلامی فراهم کنند؛ اما تبیین و تفسیر نظریه «عدالت» مختار نیازمند پژوهش‌های کاربردی بیشتری است و در اینکه بتوان تمام مباحث اسلامی را ذیل عنوان «عدالت» جمع کرد، اختلاف‌نظر وجود دارد. همچنین در این مقاله اشاره‌ای به نهادهای نظام تصمیم‌گیری موجود نشده و صرفاً سیاست‌های کلی نظام به صورت موردی تحلیل گردیده است.

مقاله «تحلیلی بر مبانی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور و الزامات پیش‌رو» (عیوضلو، ۱۳۸۷)، ضمن تبیین معضلات اقتصادی، علل وجودی این معضلات را در دو دسته نظری و ساختاری دسته‌بندی کرده است. نبود نظریه منسجم در نظام تصمیم‌گیری کلان، کمبود واقع‌گرایی در شناخت ماهیت و سازوکار پدیده‌های اقتصادی و ارائه راهکارها و نیز فقدان تعریف جامع و کاربردی از «عدالت اجتماعی» و «عدالت اقتصادی»، مهم‌ترین معضلات نظری تصمیم‌گیری برشمرده شده است. در موانع ساختاری و رفتاری، نویسنده به ساختار اقتصاد سیاسی، ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی و ساختار فرهنگی، ساختار حقوقی و قضایی، ساختار نهادی و مدیریتی و نیز ساختار سرمایه انسانی پرداخته است. نویسنده در این مقاله عمدتاً به‌صورت مفهومی، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی و الزامات نظری و عملی آن را واکاوی کرده، اما ضعف اصلی مقاله در مشخص نبودن نقطه شروع و تطبیق الزامات و پیشنهادها با ساختار تصمیم‌گیری موجود است. به بیان دیگر، نگاهت نهادی و توزیع تصمیم‌گیری میان نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی نادیده گرفته شده است.

مقاله «بررسی تحلیلی و کارکردی الگوها و فرایندهای سیاست‌گذاری اقتصادی» (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰)، بر این باور است که هر الگوی اقتصادی ترکیبی از روش‌شناسی خاص، مبانی نظری و در نهایت، شکل خاصی از فرایند اجرایی است. نویسنده در این مقاله به بررسی انواع الگوهای سیاست‌گذاری اقتصادی پرداخته، اما هیچ‌یک از الگوها

متناسب با اقتضات اقتصاد ایران موضوع بحث قرار نگرفته است. این مقاله بیشتر جنبه نظری دارد و ربط مستقیمی به نظام تصمیم‌گیری و الگوهای سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران ندارد.

اگرچه مقالات دیگری را هم می‌توان به این مجموعه اضافه کرد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که اثر علمی قابل توجهی وجود ندارد که از یک سو، به بیان الگویی اسلامی برای نظام تصمیم‌گیری اقتصادی پرداخته باشد و از سوی دیگر، با ورود به ساحت اقتصاد ایران و استخراج نکاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، بخواهد الگویی پیشنهادی و عملیاتی برای اصلاح آن ارائه دهد. این مقاله تلاش دارد در این مسیر گامی بردارد.

نظام تصمیم‌گیری اقتصادی از منظر شهید صدر

شهید صدر مذهب اسلام را عهده‌دار تنظیم حیات اجتماعی مسلمانان در جهت تبدیل واقع فاسد به واقع سالم می‌داند و به همین سبب اقتصاد اسلامی را «حرکتی توفنده برای دگرگونی واقعیت فاسد موجود و تبدیل آن به واقعیت سالمی که باید به وجود آید» تعریف می‌کند، نه صرفاً «تفسیری عینی از واقعیت» (صدر، ۱۳۹۳- الف، ج ۱، ص ۳۸۰). بنابراین هرگاه بخواهیم در چارچوب فکری شهید صدر به سراغ نظام اقتصادی برویم، باید تصمیم‌گیری اقتصادی به شکلی طراحی شود که شرایط موجود (واقع فاسد) را گام به گام به شرایط مطلوب (واقع سالم) نزدیک‌تر کند. این نگاه در تعبیر شهید صدر در اسلام به عنوان «انقلاب اجتماعی علیه ظلم و طغیان و انواع بهره‌کشی و به بردگی گرفتن» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۴۷) ریشه دارد.

به منظور پیاده‌سازی اهداف و آرمان‌های مذهب اقتصادی اسلام، لازم است این مذهب با اقتضات زمان و مکان انطباق پیدا کند. در نگاه شهید صدر، اسلام همواره قادر است زندگی انسان‌ها را مطابق چارچوب‌های پویای عادلانه خود سازمان‌دهی کند و این از طریق استنباط دو نوع از عناصر صورت می‌گیرد:

عناصر ثابت که عبارتند از: احکامی درباره زندگی اقتصادی که در کتاب و سنت به آنها تصریح شده است. عناصر متغیر و انعطاف‌پذیر که عبارتند از: احکام مطابق مقتضیات زمان از شاخصه‌های کلی در فقه اسلامی که در حوزه احکام ثابت قرار دارند (صدر، ۱۳۹۳، ص ۵۹).

شهید صدر مجموعه احکام فقهی را به عنوان داده به کار می‌گیرد تا با فرض صدق این داده‌ها، در یک روش بازگشتی به اصول و قواعد مکتبی برسد (معرفی محمدی، ۱۳۹۳). کشف عناصر ثابت از طریق اجتهاد رایج در حوزه‌های علمیه شیعه و با مراجعه به مجموعه گسترده‌ای از آیات و روایات و پس از جست‌وجو و تدبیر در آنها صورت می‌پذیرد.

در عناصر ثابت فقه اسلامی، برخی عناصر نقش شاخصه‌های کلی را ایفا می‌کنند و می‌توان به آنها برای تعیین عناصر متغیر و انعطاف‌پذیر که در وضعیت‌های خاصی بدان‌ها نیاز است، برای قانون‌گذاری منسجم به‌مثابه پایه و اساس تکیه کرد (ر.ک: امینی‌پژوه و اسماعیلی، ۱۳۹۲). اما عناصر متغیر که حوزه «منطقه الفراغ» را در اندیشه شهید صدر شکل می‌دهد، تضمین‌کننده انطباق‌پذیری نظریه «عدالت» با اقتضات زمان و مکان است (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱؛ علی‌اکبری بابوکانی و همکاران، ۱۳۹۶).

برخی از نظریه «منطقه‌الفراغ» شهید صدر این‌گونه برداشت کرده‌اند که اسلام در برخی حوزه‌ها خالی از حکم است و به بیان دیگر، احکام الهی در عالم تشریح و ثبوت ناقص تشریح شده‌اند (ر.ک: نعیمیان، ۱۳۹۰) و حاکم می‌تواند با توجه به نظر شخصی خود حکم دهد. اما «منطقه‌الفراغ» منطقه سکوت شارع نیست، بلکه منطقه اعمال قدرت حاکم شرع به‌منظور تحقق مسائل نوعی و طرد مفاسد است (راعی و حسینی قلندری، ۱۳۹۱؛ حق‌پرست و همکاران، ۱۳۹۶؛ سعدی و تمدن، ۱۳۹۸).

فرایند استنباط این عناصر از شاخصه‌های کلی در فقه اسلامی می‌طلبد که اولاً، فهم اسلامی دقیقی از عناصر ثابت و ادراک عمیقی از شاخصه‌ها و دلالت‌های کلی آنها داشته باشیم. ثانیاً، همه خصوصیات و اوضاع اقتصادی مرحله مدنظر را بشناسیم و روی هدف‌هایی که شاخصه‌های کلی به‌دست می‌دهد و روش‌هایی که به آنها عینیت می‌بخشد بررسی دقیقی انجام دهیم. ثالثاً، نسبت به حدود صلاحیت‌های حاکم شرع (ولی امر) فهمی فقهی و حقوقی به دست آوریم و به ساختارهای قانونی که آن عناصر متغیر و انعطاف‌پذیر را در حوزه صلاحیت‌های حاکم شرع و قلمرو ولایت او قرار می‌دهد، دست یابیم (صدر، ۱۳۹۳، ص ۶۰). بنابراین، استخراج قواعد حکمرانی در حوزه «منطقه‌الفراغ» مسئولیتی است که برای انجام آن باید اندیشمندان اسلامی آگاه - که در عین حال فقیهانی نوآرند - و اقتصاددانان جدید، دست به دست هم دهند. بنابراین شهید صدر به‌نوعی، تفکیک حوزه فقهت از حوزه کارشناسی را رد می‌کند و از لزوم اندماج آنها در یکدیگر سخن می‌گوید.

الگوی شهید صدر الگویی است که علاوه بر پیشرفت، به دنبال «عدالت» است. به همین سبب ایجاد عدالت و توازن اجتماعی در تمام بخش‌های نظریه شهید صدر به چشم می‌خورد. توسعه عملی نگاه شهید صدر را می‌توان در طراحی یک نظام عادلانه اقتصادی مشاهده کرد؛ جایی که بر عدالت فرایندی به‌جای توجه صرف به عدالت توزیعی تأکید دارد (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴). به بیان دیگر، نظام اسلامی با تزریق عدالت در ساختارها و تنظیمات اجتماعی، تحقق اهداف خود را به‌صورتی درون‌زا دنبال می‌کند (سعیدی، زاهدی‌وفا، ۱۳۹۷). این کار از طریق استخراج قواعد فقهی ناظر به تصمیم‌گیری در حوزه‌های گوناگون اقتصادی صورت می‌گیرد.

شهید صدر پنج حوزه تصمیم‌گیری اقتصادی را از هم تفکیک می‌کند: توزیع اولیه منابع طبیعی (خدادای) ثروت؛ سهم‌بری عوامل در فرایند تولید؛ مبادله و تجارت؛ خلق و توزیع اعتبارات؛ و بازتوزیع درآمد. سپس قواعدی را از کتاب و سنت استخراج می‌نماید که باید مبنای تصمیم‌گیری در هر حوزه قرار گیرد. دامنه این قواعد می‌تواند با استفاده از اجتهاد فقهی، گسترش یابد و اشاره به قواعد مطرح‌شده توسط شهید صدر به‌معنای حصر این قواعد نیست. چون استخراج قواعد یا احصای آن از سایر منابع خارج از موضوع این مقاله است، در اینجا صرفاً به آنچه شهید صدر بیان کرده است اکتفا می‌کنیم.

در زمینه توزیع اولیه منابع طبیعی، شهید صدر به سه قاعده تصریح می‌کند:

۱. ثروت تولیدشده (از طریق احیا و یا حیازت) از آن کارگر با کار مستقیم است.

۲. هرگاه کارگر در راه تولید اولیه از ابزار دیگران استفاده کند مالکان ابزار تولید تنها می‌توانند در مقابل کاری که در آن ابزار انباشته شده و در ضمن فرایند تولید از بین می‌رود کرایه مناسبی طلب کنند و حتی در ثروت تولیدشده ندارند.

۳. حکومت اسلامی به‌مثابه نماینده جامعه می‌تواند جزئی از ثروت به‌دست‌آمده را به‌عنوان اجرت استفاده از منبع طبیعی از تولیدکننده بگیرد (صدر، ۱۳۹۳ب، ص ۱۰۸).

مسئله اساسی در تولید که به فرایند استفاده از مواد طبیعی استخراج‌شده در مرحله قبلی برای ایجاد محصولات جدید و ایجاد ارزش افزوده مربوط می‌شود، سهم‌بری عوامل تولید از محصول نهایی است. شهید صدر در این زمینه به بیان «قانون عمومی پاداش‌دهی به منابع مادی تولید» می‌پردازد. طبق نظر اسلام، کسی باید انتظار برخورداری از درآمد و محصول را داشته باشد که در فرایند تولید مشارکت دارد و برخورداری بدون انجام فعالیت تولیدی هیچ توجیهی ندارد (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۸). براساس این نظریه، در صورتی که کار بر روی ماده‌ای صورت گرفته باشد که دارای مالک خصوصی است، کارگر با دو شیوه می‌تواند پاداش خود را از تولید بگیرد: کارگر حق دارد مالی معین از لحاظ نوع و مقدار را به‌عنوان پاداش کار خود دریافت کند یا خواهان شراکت در سود و محصول گردد و با درصدی که از سود یا محصول تعیین می‌شود، پاداش کارش را دریافت نماید (صدر، ۱۳۹۳الف، ج ۲، ص ۳۹۵).

اسلام شیوه اول را با تشریح احکام «جاره» سامان داده و شیوه دوم را با تشریح احکام «مزارعه» و «مساقات» و «مضاربه» و «جعاله» تنظیم کرده است. نکته مهم در هر دوی این شیوه‌ها آن است که صاحب مال اجازه ندارد زیان را بر عهده کارگر بگذارد، بلکه همه زیان را باید خودش بر عهده بگیرد (صدر ۱۳۹۳الف، ج ۲، ص ۳۹۶). کاربرد این قاعده استخراجی از عقود اسلامی علاوه بر تنظیم عدالت به‌مثابه هدف اصلی اقتصادی اسلامی، منجر به بهبود کارکرد اقتصادی نیز خواهد شد (عبوسی، ۱۳۹۷). اما پاداش ابزارهای تولید از لحاظ شرعی در یک شیوه، یعنی گرفتن اجاره محدود می‌شود و این ابزارها نمی‌توانند در محصول تولیدشده سهیم شوند (صدر، ۱۳۹۳الف، ج ۲، ص ۳۹۶).

در حوزه سوم، براساس نگاه شهید صدر، اسلام با تحریم درآمد بدون کار در تولید، انواع واسطه‌گری‌های زاید بین تولیدکننده و مصرف‌کننده نهایی را حذف می‌کند. البته این امر نافی تجارت نیست، بلکه تجارت، خود متضمن انجام کار برای رساندن کالا از یک منطقه به منطقه دیگر و نگهداری از کالا است (ر.ک: صدر، ۱۳۹۳ب، ص ۱۲۴) و از این نظر، تجارت به معنای واقعی آن، نه‌تنها مضر نیست، بلکه رکن اساسی در حکمرانی تولید به‌شمار می‌رود. حوزه چهارم نظام تصمیم‌گیری اقتصادی به سیاست‌گذاری پول اختصاص دارد. شهید صدر بر این باور است که پیدایش پول در جوامع سه امکان جدید به وجود آورد که هر کدام به نحوی می‌تواند منجر انحراف جامعه در زمینه مبادلات اقتصادی شود:

اولاً، پول امکان فاصله انداختن میان تولید و مصرف را به وجود آورد، به‌گونه‌ای که در مبادلات تهاتری چنین امکانی وجود نداشت.

ثانیاً، پول امکان ذخیره ارزش را برای مدت زمان طولانی فراهم می‌کند.

ثالثاً، با پیدایش پول، مبادله - فی‌نفسه - منبع خلق ارزش شده است.

اسلام برای جلوگیری از این انحرافات، ربا را محکوم می‌کند؛ زیرا ربا نتیجه ارزش احتکاری پول نقد است، نه مزدی در مقابل نبود شدن کار نهفته شده در ابزار تولید. همچنین کتز و ذخیره کردن پول را حرام اعلام کرده و مالیاتی (زکات نقدین) بر آن وضع نموده است. علاوه بر این، اسلام هرگونه مبادله طفیلی و واسطه‌گری بین تولید و مصرف و فروش کالا قبل از تحویل گرفتن آن را باطل می‌داند (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱-۱۲۴).

در نهایت، پس از توزیع عادلانه منابع طبیعی، سهم‌بری عادلانه از محصول تولیدی، ساماندهی تجارت و سیاست‌گذاری پول، نوبت به بازتوزیع درآمدها می‌رسد. اسلام افزون بر اینکه با مقررات و احکام خود زمینه برقراری عدالت را در تمام مراحل فعالیت اقتصادی فراهم کرده، به دنبال عدالت فرایندی است. در عین حال نسبت به نتایج نهایی و آرایش ثروت و منابع در جامعه نیز بی‌تفاوت نیست (جلیلی مرند و همکاران، ۱۳۹۷).

به بیان دیگر با تمام توازن فرایندی که در الگوی شهید صدر وجود دارد، ممکن است باز هم افراد به سبب شرایطی خاص نیازمند باشند؛ شرایطی مانند ورشکستگی، از کارافتادگی، بیماری، سانحه و ناتوانی. بدین‌رویی از وظایف حکومت اسلامی است که به کسانی که برای تأمین نیازهای خود ناتوان هستند کمک کند. براین‌اساس، حوزه پنجم نظام تصمیم‌گیری اقتصادی به تأمین کامل معیشت افراد جامعه اسلامی اختصاص دارد.

براساس نگاه شهید صدر، حکومت این وظیفه را در دو مرحله انجام می‌دهد: یکی فراهم کردن ابزارهای کار و فرصت مشارکت شرافتمندانه در فعالیت ثمربخش اقتصادی برای همه افراد، و دیگری اجرای اصل تأمین اجتماعی از طریق فراهم آوردن اموال کافی برای تأمین نیازهای فرد و تأمین حد لازم از معیشت برای او (صدر، ۱۳۹۳، ج، ص ۱۶۷).

نمودار ۱: حوزه‌ها و قواعد کلی تصمیم‌گیری اقتصادی از نگاه شهید صدر

توزیع اولیه

- کار مستقیم
- احیا و حیا

تولید

- سهم‌بری عادلانه عوامل

بازتوزیع

- توازن اجتماعی
- تکافل اجتماعی

حوزه‌های

تصمیم‌گیری

اقتصادی

اعتبارات

- حرمت ربا
- حرمت انباشت پول

تجارت

- منع واسطه‌گری زائد
- منع احتکار

نگاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

نظام تصمیم‌گیری اقتصادی از نهادهای گوناگونی تشکیل شده است که هر کدام بخشی از وظایف تصمیم‌گیری را برعهده دارد. آسیب‌شناسی و ارزیابی نظام تصمیم‌گیری تحقق یافته در کشور نیازمند شناسایی نهادهای دخیل در این امر و نحوه تقسیم کار میان آنها در سطوح گوناگون است. در این بخش، نگاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را براساس قانون اساسی و قوانین تشکیل هر نهاد ترسیم کرده‌ایم.

به این نکته باید توجه کرد که گاهی بنا بر اقتضات اداره کشور یا شرایط خاص یا در نتیجه چانه‌زنی گروه‌های ذی‌نفع، در عمل این تقسیم کار نهادی با تغییراتی مواجه می‌شود که در بخش «آسیب‌شناسی»، به برخی از مصادیق و اشکالات ناشی از آن اشاره خواهیم کرد.

به‌طور کلی، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران در دو سطح طراحی شده است: سطح اول تعیین سیاست‌های کلی نظام است. براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبر انقلاب اسلامی سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین و بر حسن اجرای آن نظارت می‌کند. اصل ۱۱۲ اشعار می‌دارد:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصحلت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

ماده ۴ آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، فراهم آوردن اطلاعات دقیق و آماده‌سازی آنها برای تصمیم‌گیری دستگاه‌های مسئول دولتی را از وظایف این جمع برشمرده است. برای این منظور، مجمع مذکور اقدام به راه‌اندازی کارگروه‌های تخصصی کرده که یکی از آنها کارگروه «اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری» است.

سطح دوم نظام تصمیم‌گیری حوزه سیاست‌گذاری و اجراست که در آن دو قوه مجریه و مقننه اقدام به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای تصمیمات اقتصادی می‌کنند. با تشکیل شورای هماهنگی سران قوا از سال ۱۳۹۷، وظیفه هماهنگی میان قوای نظام به این شورا واگذار شد. قوه مجریه یا دولت، وظیفه برنامه‌ریزی و اجرا را بر عهده دارد. در مقدمه قانون اساسی آمده است:

قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی، به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسئله حیاتی در زمینه‌سازی و وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت، بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پا گیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه‌دار کند، از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد. بدین جهت نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است، به شدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید.

براساس قانون، در رأس سیاست‌گذاری اقتصادی در قوه مجریه، وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار دارد. این وزارت به هدف «تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی کشور و ایجاد هماهنگی در امور مالی و اجرای برنامه سیاست‌های مالی و تنظیم و اجرای برنامه همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری مشترک با کشورهای خارجی» (قانون تشکیل وزارت امور اقتصادی و دارایی، مصوب ۱۳۵۳) تشکیل شده است. این وزارتخانه نیز وظایفی دارد که در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور نقش مهمی دارد؛ مانند تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی کشور؛ تنظیم و اجرای برنامه‌های سرمایه‌گذاری؛ و همکاری اقتصادی ایران با سایر کشورها. همچنین این وزارتخانه دارای زیرمجموعه‌هایی است که برخی تصمیم‌سازی‌های اقتصادی را بر عهده دارند؛ مانند سازمان امور مالیاتی کشور، بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سازمان بورس و اوراق بهادار.

طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی «رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدای کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد». بر همین اساس، «سازمان برنامه و بودجه کشور» تشکیل شده است. برخی وظایف این سازمان مربوط به اقدامات اجرایی و برخی مرتبط با تصمیم‌گیری اقتصادی است. وظایف مرتبط با تصمیم‌گیری اقتصادی آن عبارت است از: راهبری و رصد توسعه کشور، تهیه و تنظیم راهبردهای توسعه و برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، تهیه و تنظیم بودجه سنواتی، تهیه و تدوین طرح آمایش سرزمینی (مصوبه شورای عالی اداری در خصوص وظایف مربوط به حوزه‌های «امور اداری و استخدای» و «برنامه و بودجه»، ۱۳۹۵/۵/۲، ابلاغیه ۱۳۹۵/۷/۲۷).

از سوی دیگر، فصل دوم قانون پولی و بانکی کشور (قانون پولی و بانکی کشور، ۱۳۵۱/۴/۱۸) وظایف و اختیارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی را بیان کرده است که بخش‌های تصمیم‌ساز آن در اقتصاد را برمی‌شماریم: تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور؛ تعیین نرخ رسمی تنزیل مجدد و بهره وام‌ها؛ تعیین نسبت‌های آبی بانک‌ها به تمام دارایی‌ها؛ تعیین میزان حداقل و حداکثر بهره و کارمزد دریافتی و پرداختی بانک‌ها. اهداف مهم بانک مرکزی «حفظ ثبات ارزش پول و تعادل موازنه پرداخت‌ها به همراه رشد مداوم اقتصادی از طریق اجرای سیاست‌های پولی» است.

علاوه بر این، هریک از وزارتخانه‌ها در حیطه‌بخشی خود، مسئول سیاست‌گذاری است. وزارت نفت مسئول «سیاست‌گذاری، راهبری، برنامه‌ریزی و نظارت بر کلیه عملیات بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشی» (قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، ۱۳۹۱)؛ وزارت نیرو مسئول «تعیین سیاست انرژی کشور» (قانون تأسیس وزارت نیرو، ۱۳۵۳)؛ وزارت جهاد کشاورزی مسئول «تعیین سیاست‌ها و راهبردهای مربوط به بخش کشاورزی، توسعه و عمران روستاها و مناطق عشایری» (شرح وظایف اساسی وزارت جهاد کشاورزی مصوب، ۱۳۸۱)؛ وزارت صنعت، معدن و تجارت مسئول «تعیین سیاست‌ها، برنامه‌ها و ضوابط کلی بخش صنعت و معدن کشور» (قانون تمرکز امور صنعت و معدن مصوب، ۱۳۷۹)؛ و سایر وزارتخانه‌ها نیز هر کدام براساس قانون، موظف به سیاست‌گذاری در حوزه بخشی خود هستند. قانون وظیفه اجرای این سیاست‌ها را نیز به خود وزارتخانه‌ها واگذار کرده و تفکیکی میان حوزه سیاست‌گذاری و اجرا قائل نشده است.

قوه مقننه یا مجلس وظیفه ریل گذاری و قانون گذاری دارد و «در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند» (قانون اساسی، اصل ۱۷۰). طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کارگروه های خود تفویض کند. براساس ماده ۴۵ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، کارگروه های تخصصی مجلس در محدوده تخصصی خود، وظیفه بررسی و تصویب آزمایشی طرح ها و لوایح و گزارش آن به مجلس، رسیدگی به درخواست های تحقیق و تفحص و سؤال از رئیس جمهوری و وزرا و کسب اطلاع از کم و کیف اداره امور کشور را بر عهده دارند. بنابراین، کارگروه های تخصصی مجلس در تعامل با دولت، از طریق بررسی و تصویب لوایح دولت، ارائه طرح و نظارت بر اجرای قوانین، در نظام تصمیم گیری و سیاست گذاری اقتصادی ایفای نقش می کنند. کارگروه های تخصصی مجلس در حال حاضر عبارتند از:

- کمیسیون اقتصادی برای انجام وظایف محول در محدوده اقتصاد و دارایی، بازرگانی داخلی، بازرگانی خارجی؛
- کمیسیون انرژی برای انجام وظایف محول در محدوده نفت، گاز، برق، سدها و نیروگاه های آبی و برقی، انرژی اتمی و انرژی های نو؛

- کمیسیون بهداشت و درمان برای انجام وظایف محول در محدوده بهداشت، درمان، امداد، بهزیستی، تأمین اجتماعی و بیمه های اجتماعی و هلال احمر؛

- کمیسیون صنایع و معادن برای انجام وظایف محول در محدوده صنایع، پست، مخابرات، معادن، پتروشیمی، صنایع هوا فضا و ارتباطات؛

- کمیسیون عمران برای انجام وظایف محول در محدوده راه و ترابری، مسکن، عمران شهری و عمران روستایی و امور عمرانی شهرداری ها و دهیاری ها؛

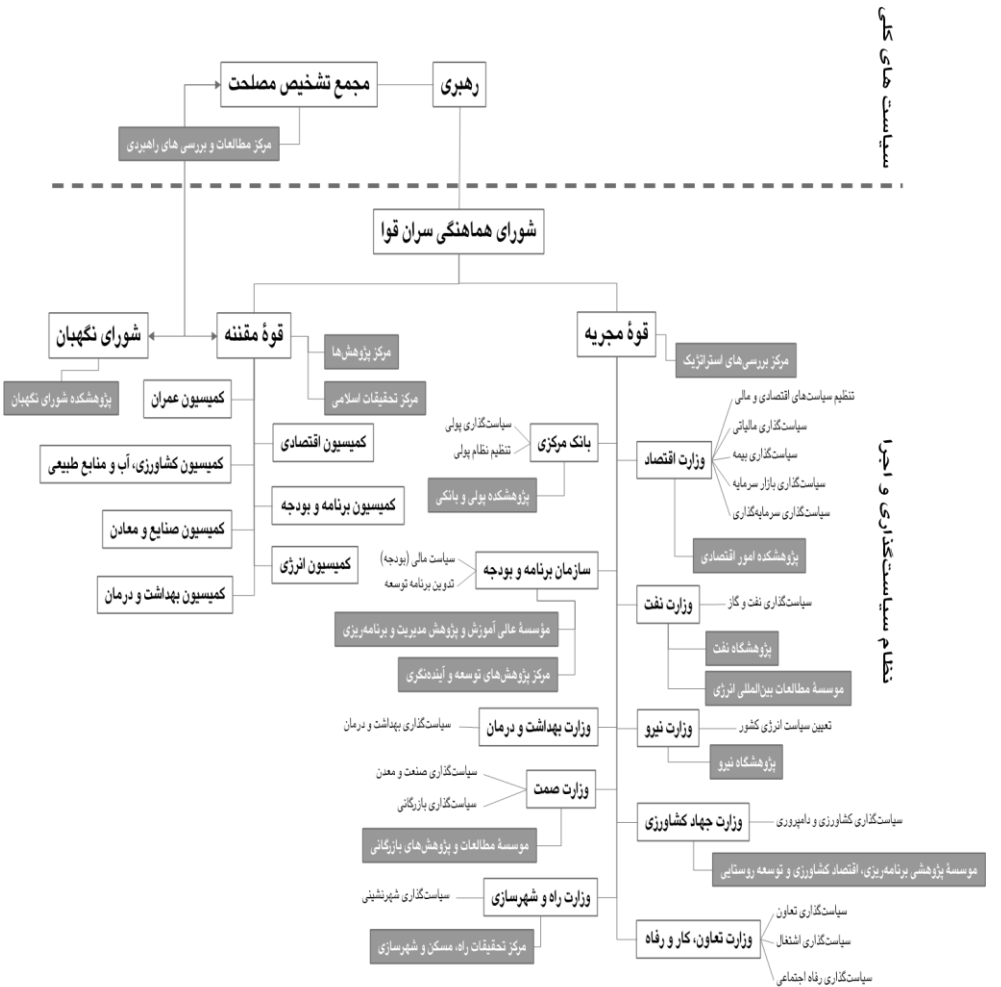
- کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست برای انجام وظایف محول در محدوده کشاورزی، منابع آب، دام و طیور، شیلات، محیط زیست و هواشناسی (آیین نامه داخلی مجلس، مواد ۴۸ تا ۵۸).

البته مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی برسد و از این نظر، شورای نگهبان را هم باید بخشی از نظام سیاست گذاری اقتصادی به شمار آورد. اگرچه ورود این شورا صرفاً از جنبه تطابق با شرع و قانون اساسی است و بیشتر جنبه حقوقی دارد، اما اثرگذاری آن بر سیاست های اقتصادی قابل چشم پوشی نیست. قبلاً اشاره شد که در موارد اختلاف میان این شورا و مجلس، «مجمع تشخیص مصلحت نظام» برای حل اختلاف وارد خواهد شد.

در هر سطح از نظام تصمیم گیری اقتصادی، نهادهای پژوهشی متفاوتی تشکیل شده اند که به مثابه بازوی علمی و کارشناسی، عهده دار بررسی علمی وظایف محول شده به نهاد ذی ربط هستند: «مرکز مطالعات و بررسی های راهبردی» به مثابه بازوی علمی - پژوهشی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسئولیت مدیریت امور پژوهشی مورد نیاز کارگروه های تخصصی دایمی مجمع (کمیسیون علمی، فرهنگی و اجتماعی، کمیسیون سیاسی، دفاعی و امنیتی، کمیسیون زیربنایی و تولیدی، کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری، و کمیسیون حقوقی و قضایی) را بر عهده دارد. «مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری» به عنوان نهاد مشورتی شخص

رئیس‌جمهور و به منظور انجام مطالعات و پژوهش‌های سیاستی و ارائه طرح‌ها و پیشنهادهای نهایی در خصوص راهبردهای ملی و مطالعه سیاست‌گذاری عمومی کشور با رعایت سیاست‌های کلی نظام فعالیت می‌کند. «پژوهشکده امور اقتصادی» زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی، «پژوهشکده پولی و بانکی» زیر نظر بانک مرکزی و «مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی» زیر نظر سازمان برنامه و بودجه فعالیت می‌کنند. سایر وزارتخانه‌ها نیز هر کدام دارای مرکزی پژوهشی در حیط تخصصی خود هستند. «مرکز پژوهش‌های مجلس» نیز با هدف فراهم آوردن زمینه‌های لازم در جهت کارشناسی هرچه بهتر قوانین، پشتیبانی علمی و پژوهشی متناسب با وظایف مجلس شورای اسلامی و بهره‌برداری از اطلاعات و تحقیقات کارآمد در امر قانون‌گذاری، زیر نظر مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است.

نمودار ۲: نگاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران



منبع: یافته‌های تحقیق

آنچه در نمودار فوق ترسیم شده براساس قوانین تشکیل هریک از نهادها و وظایف محول شده قانونی آنهاست. اما در عمل، بسته به اقتضائات زمانی و ملاحظات سیاسی و همچنین چانه‌زنی‌ها و فشارهای ذی‌نفعان، تغییراتی در جایگاه‌ها و انجام وظایف رخ می‌دهد که در بخش بعدی بدان پرداخته‌ایم. در اینجا صرفاً به ترسیم آنچه قانونگذار از نظام تصمیم‌گیری اقتصادی مدنظر داشته پرداخته‌ایم.

آسیب‌شناسی نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران

بررسی نگاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در کشور بیانگر چالش‌های جدی و مبنایی در این نظام است. این چالش‌ها را در سه محور می‌توان دسته‌بندی کرد: محور اول فقدان مبنای نظری برای تقسیم کار میان نهادهای گوناگون و ارتباط آنها با الگوی اسلامی؛ محور دوم نبود تفکیک میان حوزه سیاست‌گذاری و اجرا؛ و محور سوم خروجی این نظام در قالب ایجاد عدم‌توازن‌ها. در ادامه به توضیح بیشتر هریک از این سه محور می‌پردازیم:

اول. فقدان مبنای نظری برای تقسیم کار میان نهادها و نسبت آنها با الگوی اسلامی

سطح اول نظام تصمیم‌گیری اقتصادی به تدوین و استخراج سیاست‌های کلی نظام اختصاص دارد و مجمع تشخیص مصلحت نظام این مسئولیت را عهده‌دار است. بررسی کارگروه‌ها و ساختار علمی مجمع نشان می‌دهد که این مجمع در تدوین این سیاست‌ها عمدتاً بر ظرفیت‌های کارشناسی و علمی دانشگاهی متکی است، اما نسبت این سیاست‌ها با آموزه‌ها و احکام اسلامی به‌صورت نظام‌مند تعریف نشده است. براساس آنچه درباره الگوی انطباق اسلام از نگاه شهید صدر آورده شد، پرکردن «منطقه‌الفراغ» باید مبتنی بر نظریه برگرفته از روینای احکام باشد؛ اما آنچه در عمل در تدوین سیاست‌های کلی اتفاق می‌افتد، به نوعی غفلت از مبانی و نظریات اسلامی در پرکردن «منطقه‌الفراغ» است و این امر موجب انفکاک کارشناسی از دستگاه فقاهت شده است. دشواری اساسی از آنجا آشکار می‌شود که دستگاه کارشناسی موجود از ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک جدا نیست، بلکه آنچه در دانشگاه‌ها به صورت عام، تحت عنوان «علوم اجتماعی و اقتصادی» تدریس می‌شود، تحت تأثیر جریان غالب در این علوم است که مبتنی بر نگاه‌های سکولار و غیردینی و حتی ضددینی رایج در غرب است.

بنابراین، امتداد نیافتن تفقه در ساحت کارشناسی، موجب شده عملاً اندیشه‌ها و نظریات اسلامی از صحنه سیاست‌گذاری کنار گذاشته شود یا صرفاً در بیان کلیات و بدیهیاتی مانند خوب بودن عدالت و بد بودن ظلم خلاصه شود و در عوض، دستگاه کارشناسی مبتنی بر علوم سکولار غربی جای فقاهت را نیز پر کند. اگرچه این سخن بدان معنا نیست که سیاست‌های کلی نظام هیچ نسبتی با اسلام ندارند، بلکه بحث در ارتباط نظام‌مند آنها

با اندیشه‌های اسلامی است. در واقع سؤال اصلی اینجاست که نقش اسلام‌شناسان آگاه به مسائل روز در تدوین سیاست‌های کلی نظام کجاست؟ اگرچه این سیاست‌ها پس از تدوین باید به تأیید رهبری برسند و پس از آن ابلاغ شوند، اما گذاشتن تمام بار اسلامیت سیاست‌های کلی بر دوش رهبری نمی‌تواند مشکلی را حل کند. باید توجه کرد که نقطه کانونی بحث ما در نحوه اندماج نظام‌مند فقاقت در کارشناسی است و از این نظر، حضور فقیه در انتهای مسیر و تأیید یا اصلاح آن سیاست‌ها مبتنی بر منطق عدم مغایرت است که قطعاً با منطق امام خمینی^ع و رهبر معظم انقلاب سازگار نیست.

برای نمونه، رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکنند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند. یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این‌ها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران براساس آنها تربیت می‌شوند. همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است. لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است؛ چون تکیه‌گاه اوست (همان).

فقدان نسبت نظام‌مند و مشخص با نظریات اسلامی موجب شده دسته‌بندی مسائل اقتصادی نیز فاقد نسبت معنادار با دیدگاه‌های اسلامی باشد. در حال حاضر، تفکیک حوزه‌های تصمیم‌گیری اقتصادی صرفاً براساس معیارهای عملکردی صورت پذیرفته است، نه براساس مبنای نظری مشخص. برای مثال، در وضعیت کنونی بخش‌های صنعت و معدن در یک وزارتخانه تجمع شده، درحالی که مبتنی بر نگاه شهید صدر، بهره‌برداری از معادن از نوع توزیع اولیه مواهب است که باید تحت قاعده «حیازت» سازماندهی شود؛ اما صنعت مربوط به

تولید ثانویه است و سهم‌بری عوامل تولید در آن موضوعیت دارد. اگرچه به لحاظ کارکردی، بخش صنعت با بخش معدن ارتباط تنگاتنگی دارد، اما از لحاظ سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، این دو بخش کاملاً متفاوت از هم هستند. همچنین توزیع منابع طبیعی در ساختار کنونی بر عهده سازمانی در زیرمجموعه جهاد کشاورزی گذاشته شده است. این در حالی است که منابع طبیعی از نظر فقه اسلامی، جزو انفال است و سیاست‌گذاری آن با بخش کشاورزی بسیار متفاوت است.

طبق نگاه شهید صدر، مالکیت انفال متعلق به امام یا حاکم اسلامی است که براساس مصالح نظام، حق دسترسی و بهره‌برداری از آن را طبق قواعد احیا یا حیات به مردم واگذار می‌کند، بدون اینکه مالکیت آن منتقل شود. درواقع، پراکندگی مصادیق گوناگون انفال و ثروت‌های طبیعی در میان وزارتخانه‌ها، از جمله نفت، نیرو، جهاد کشاورزی و صنعت و معدن، موجب شده که سیاست‌گذاری انفال بدون معیار مشخص و صرفاً با توجه به نیازها و اقتضائات فنی یا روزمره و تحت تأثیر چانه‌زنی‌های گروه‌های ذی‌نفع صورت بگیرد.

همچنین زیربخش‌های تولید ثانویه در میان وزارتخانه‌های کشاورزی و صمت و تعاون پراکنده شده است و امکان سیاست‌گذاری منسجم در این بخش را دشوار کرده است. ادغام تجارت با صنعت و معدن نیز موجب آشفتگی در نظام تصمیم‌گیری و اجرا شده؛ زیرا هریک از این حوزه‌ها نیازمند قواعد حکمرانی متفاوتی است. وظایف بازتوزیعی نیز میان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی توزیع شده است. این در حالی است که حوزه تعاون و کار مربوط به سیاست‌گذاری تولید ثانویه است؛ اما رفاه و بهداشت مربوط به حوزه بازتوزیع است. درواقع تفکیک کنونی نظام تصمیم‌گیری باعث ایجاد تداخل میان انواع سیاست‌های تخصیصی، توزیعی، تنظیمی و بازتوزیعی شده است. اصلاح نظام تصمیم‌گیری و انطباق آن با الگوی اسلامی نیازمند بازتعریف نهادهای سیاست‌گذاری و نحوه تقسیم کار بین‌بخشی براساس این الگوست. در بخش پایانی مقاله تلاش می‌شود مبتنی بر نگاه شهید صدر، الگوی پیشنهادی اولیه‌ای ارائه گردد.

دوم. تداخل وظایف سیاست‌گذاری و اجرا

همان‌گونه که در نگاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی ملاحظه می‌شود، از لحاظ قانونی تمایزی میان حوزه سیاست‌گذاری (policy-making) و اجرا یا اداره (administration) وجود ندارد و هرکدام از وزارتخانه‌ها همزمان عهده‌دار سیاست‌گذاری و اجراست. نبود تفکیک میان این دو حوزه موجب شده که از یک سو، سیاست‌گذاری‌ها به صورت بخشی و ناهماهنگ اتخاذ شود و از سوی دیگر، در مرحله اجرا، این سیاست‌ها دچار تغییرات اساسی شوند. «سیاست‌گذاری» به معنای انجام فعلی به‌عنوان یک قاعده عمومی

است، درحالی‌که اجرا یا اداره ناظر به اقتضائات عینی در حین اجرای سیاست است (ر.ک: موران و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۱۸).

به بیان دیگر، «سیاست‌گذاری» مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند و هماهنگ است که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌شود. سیاست‌گذاری‌های عمومی توسط نهادهای دولتی و مقامات رسمی در خلال فرایند سیاسی توسعه می‌یابند (اندرسون، ۱۳۸۵). بنابراین اولاً، سیاست‌گذاری عمومی رفتاری معطوف به هدف است تا رفتاری تصادفی و اتفاقی. ثانیاً، سیاست‌گذاری شامل مجموعه اقداماتی است فراتر از تصمیمات یا اقدامات منفرد یا مخفیانه که توسط مقامات دولتی انجام می‌شود (همان).

سیاست‌گذاری نه تنها تصمیم‌گیری برای تصویب یک قانون است، بلکه نتایج اقدامات در ارتباط با اجرا، تفسیر و اعمال قانون را نیز شامل می‌شود. اما حوزه اجرا پس از تکمیل فرایند سیاست‌گذاری و تبدیل آن به قانون، مقررات یا احکام است. چون محتوا و تأثیرات سیاست‌گذاری در زمان اجرا ممکن است تغییر کند، هر دوره‌ی اداره و اجرای یک فرایند سیاستی بسیار مهم است؛ زیرا یک سیاست بدون اجرا نمی‌تواند اثر داشته باشد. کارکنان اداری نخستین مجریان سیاست‌های عمومی هستند. آنها در درون ادارات و نهادهای دولتی با گستره وسیعی از مصلحت‌ها و پیچیدگی‌ها و اولویت‌ها در اجرا مواجهند. نمایندگان مجلس و نهادهای نظارتی و دادگاه‌ها هم در اجرای سیاست‌ها نقش دارند (همان).

به نظر می‌رسد تداخل در حوزه‌های سیاست‌گذاری و اجرا و درهم‌آمیختگی آنها، باعث ایجاد تعارض‌های منافع گسترده شده و این تعارض‌ها تا حد زیادی بر خروجی‌های نظام تصمیم‌گیری اثرگذار بوده است. درواقع مسئله حکمرانی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی، مسئله‌ای چندبعدی و کلان و خارج از حیطه‌های تخصصی فنی است، درحالی‌که اجرای سیاست‌ها نیازمند اشراف بر جزئیات فنی و اقتضائات عینی است. به بیان دیگر، سیاست‌گذار خوب نمی‌تواند مجری خوبی باشد و به همین صورت، مجری خوب نیز نمی‌تواند سیاست‌گذار خوبی باشد.

در حال حاضر، اگرچه طبق قانون، وزارت امور اقتصادی و دارایی مسئول تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی است، اما از یک سو، این وزارتخانه همزمان عهده‌دار امور اجرایی متعددی، مانند خزانه‌داری، جمع‌آوری مالیات، اداره بانک‌ها، بیمه‌ها و شرکت‌های دولتی، گمرک، خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری خارجی و برخی امور دیگر است که عملاً پرداختن به وظیفه سیاست‌گذاری را در حاشیه قرار داده است.

علاوه بر این، وزارت امور اقتصادی و دارایی فاقد ابزارهای لازم برای تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی - آن‌گونه که قانون بر عهده‌اش گذاشته - است. توضیح آنکه سیاست‌های اقتصادی و مالی دارای نوعی شمول است و انواع سیاست‌های بودجه‌ای، مالیاتی و پولی را شامل می‌شود. این در حالی است که تنظیم بودجه بر عهده سازمان

برنامه و بودجه گذاشته شده و سیاست‌های پولی توسط شورای پول و اعتبار و با عاملیت بانک مرکزی طراحی و اجرا می‌شود. حتی در حوزه سیاست‌های مالیاتی نیز سازمان امور مالیاتی اختیارات چندانی در استفاده از مالیات به‌عنوان ابزار سیاستی ندارد و عملاً مجلس شورای اسلامی و سازمان برنامه و بودجه هستند که در لایحه و قانون بودجه، اعمال نظر می‌کنند.

بنابراین، میان وظایف سیاست‌گذارانه سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی با تنظیم سیاست‌گذاری اقتصادی توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تداخل وجود دارد. تنظیم سیاست‌های اقتصادی، اعم از سیاست‌های بودجه‌ای است (که توسط سازمان برنامه و بودجه تدوین می‌شود) و سیاست‌های پولی (که توسط بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار تدوین می‌گردد)؛ اما وزارت امور اقتصادی و دارایی از جایگاه و اقتدار لازم برای ایجاد هماهنگی میان این نهادها برخوردار نیست.

علاوه بر این، هریک از وزارتخانه‌های دیگر هم اختیاراتی برای سیاست‌گذاری در حوزه تخصصی خود دارند. برای مثال، سیاست‌گذاری در عرصه انرژی به دو وزارت نیرو و نفت واگذار شده، درحالی‌که این وزارتخانه‌ها همچنین عهده‌دار اجرای این سیاست‌ها نیز هستند! همچنین سیاست‌گذاری در حوزه کشاورزی، اعم از کالاهای اساسی و مواد اولیه تولید به وزارت جهاد کشاورزی واگذار شده، درحالی‌که مجری این سیاست‌ها هم این وزارتخانه است. همچنین سیاست‌گذاری بازتوزیع و تأمین رفاه بر عهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نیز وزارت بهداشت و درمان گذاشته شده، درحالی‌که مجری سیاست‌ها هم این وزارتخانه‌ها هستند.

نمود تفکیک میان سیاست‌گذاری و اجرا موجب شده سیاست‌گذاری اقتصادی در قوه مجریه به‌صورت بخشی صورت بگیرد. درواقع، ساختار اداری کشور براساس توسعه بخشی و تفکیک وظایف در وزارتخانه‌ها مدیریت می‌شود و رهبری و هدایت مستقیم برنامه‌ها از مرکز انجام می‌شود (فرازمند، ۱۳۸۵). هر وزارتخانه با توجه به حیطه بخشی خود و بدون اشراف جامع و اطلاع از اثرگذاری بین بخشی سیاست‌ها، اقدام به سیاست‌گذاری در حوزه تخصصی خود می‌کند. در نتیجه، خروجی نظام تصمیم‌گیری دارای آشفتگی و تعارض میان این سیاست‌های بخشی است. این نحوه تصمیم‌گیری موجب شده هر کدام از عوامل تولید به‌صورتی مجزا سیاست‌گذاری شود و تولید ملی بیشترین آسیب را ببیند. هیچ رابطه منطقی و نظام‌مندی میان سیاست‌گذاری انرژی توسط وزارت‌های نیرو و نفت با وزارت صنعت و کشاورزی وجود ندارد. سیاست‌های بخش کشاورزی به‌مثابه تأمین‌کننده مواد اولیه صنعت، بدون لحاظ نیازها و الزامات صنعت صورت می‌گیرد و بدین‌سان، سیاست‌گذاری صنعتی به‌عنوان تأمین‌کننده تجهیزات و ماشین‌آلات کشاورزی، بدون ملاحظات این بخش صورت می‌گیرد. همچنین میان سیاست‌های پولی، مالیاتی، بودجه‌ای و بازتوزیعی و رفاهی نیز انسجامی وجود ندارد.

رویکرد سیاست‌گذاری بخشی در دولت در کنار رویکرد منطقه‌ای در نمایندگان مجلس، چالش‌های

سیاست‌گذاری را دوجندان کرده است. نمایندگان مجلس به دنبال تأمین منافع حوزه‌های انتخابی خود هستند و این گرایش وجود دارد که ملاحظات منطقه‌ای را بر ملاحظات کلان و ملی مقدم بدانند. وزارتخانه‌های تخصصی نیز ممکن است ملاحظات بخشی را بر ملاحظات کلان و ملی اولویت دهند. خروجی این نظام تصمیم‌گیری چیزی جز از دست رفتن انسجام کلان تصمیم‌گیری و غلبه نگاه‌های مقطعی و منافع سیاسی بر اساس سازوکارهای چانه‌زنی و در نهایت، انجام حرکت‌های زیگزگی در اقتصاد نیست.

سوم. باز تولید عدم توازن به صورت ساختاری و نظام‌مند

اهمیت ثروت‌های طبیعی و انفال زمانی بهتر درک می‌شود که اگر در تولید اولیه نسبت به تخصیص ثروت‌های طبیعی در گام اول دقت لازم انجام نگیرد، از ابتدا موجب بروز بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی می‌شود. در نظام موجود هر کس دارای ثروت و ابزار بیشتری است، از منابع طبیعی بهره‌برداری بیشتر می‌کند، و کارگری که عامل اصلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی است تنها با گرفتن اجرت - در نهایت - نیازهای ضروری‌اش تأمین می‌شود و سرمایه‌دار هر روز بر سرمایه‌اش اضافه می‌شود. پس اگر در حکمرانی ثروت‌های طبیعی از جایگاه ویژه برخوردار نباشند، به واسطه آن تولید ثانویه هم با بی‌عدالتی همراه می‌شود.

همچنین متعادل نبودن سهم‌بری عوامل تولید در تولید ثانویه نیز عدم توازن را شدت می‌بخشد. علاوه بر آن، نظام بانکی موجود با خلق پول، احتکار پول و هدایت پول به سمت سرمایه‌داران نیز موجب عدم توازن در جامعه می‌شود. حال با وجود تمام این عدم توازن‌های ساختاری در حکمرانی، یک وزارتخانه (تعاون، کار و رفاه اجتماعی) قصد دارد تمام عدم توازن‌های موجود را برطرف سازد؛ یعنی تمام حکمرانی به سمت عدم توازن حرکت می‌کند و می‌خواهد بعد از ایجاد تمام عدم توازن‌ها، به دنبال ایجاد توازن توسط یک وزارتخانه باشد.

این عدم توازن ساختاری را در انفکاک وظیفه مالیات‌ستانی و وظیفه تأمین رفاه نیز می‌توان مشاهده کرد. سازمان امور مالیاتی زیرمجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی است، اما وظیفه تأمین یا جبران رفاه بر عهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است و این موجب ناهماهنگی ساختاری مضاعف در ایجاد توازن یا کاهش عدم توازن‌ها در اقتصاد می‌شود.

الگوی پیشنهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی مبتنی بر اندیشه شهید صدر

در نگاه شهید صدر، «تصمیم‌گیری» فرایندی است و گام به گام باید به سوی حالت مطلوب حرکت کرد. در این رویکرد، نظام تصمیم‌گیری در ذیل الگویی کلان برای جامعه اسلامی تعریف می‌شود و تمام اجزای آن به شکلی طراحی می‌شود که در جهت اهداف نظام اسلامی قرار می‌گیرد. همچنین تمام اجزای این نظام باید با مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد. به همین سبب، مبتنی بر نظریه شهید صدر بخش‌های حکمرانی اقتصادی را به همراه

اعضای تشکیل دهنده آنها معرفی نموده، برای فرایند تصمیم‌گیری آنها، قاعده‌های مربوط که از طریق روش «کشف» شهید صدر از منابع اسلامی استخراج شده‌اند، ارائه می‌گردد.

همان‌گون که اشاره شد، در الگوی شهید صدر، حکمرانی اقتصادی به پنج بخش تقسیم می‌شود: ۱. توزیع اولیه، ۲. تولید، ۳. تجارت، ۴. اعتبارات، ۵. بازتوزیع. چون ماهیت و قواعد حکمرانی اقتصادی در هریک از این حوزه‌ها متفاوت است، لازم است در نظام تصمیم‌گیری، این حوزه‌ها از هم تفکیک شوند. علاوه بر این، پر کردن «منطقه الفراغ» در نگاه شهید صدر نیازمند تدوین نظریاتی است که با روش «کشف»، از رونمای احکام استخراج شوند.

شهید صدر در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد تشکیل دو شورا داد: یکی شورای صد نفره متشکل از روحانیان فرهیخته که شماری از استادان عالی حوزه علمیه و تعدادی از نمایندگان فاضل مراجع و برخی خطیبان و نویسندگان و اندیشمندان اسلامی و دست‌کم ده تن از مجتهدان است (صدر، ۱۳۹۳ب، ص ۳۳ و ۳۴). این شورا رهبری یا به تعبیر شهید صدر، مرجعیت را در انجام وظایف خود برای اداره جامعه و تصمیم‌گیری نهایی درباره پرکردن «منطقه الفراغ» کمک می‌دهد. به نظر می‌رسد وظیفه اصلی این شورا تدوین نظریه‌های اقتصاد اسلامی است که بتواند برنامه اسلام برای زندگی اقتصادی را تدوین و عملیاتی کند.

همچنین شهید صدر شورای دومی را با عنوان «شورای حل و عقد» پیشنهاد می‌دهد که وظیفه دارد تا قوانینی را که مصلحت می‌داند، وضع کند، به شرط آنکه با قانون اساسی مغایرت نداشته باشد. حوزه این قوانین «منطقه الفراغ» نامیده می‌شود که شامل تمام حالاتی است که شریعت انتخاب را بر عهده مکلف گذاشته است. بنابراین، هیأت تشریع (السلطة التشريعية) حق دارد براساس مصالح عمومی و به شرط عدم مغایرت با قانون اساسی، در این موارد قوانین خاصی را بر مردم فرض کند (همان، ص ۳۲). همچنین در مواردی که بیش از یک نظر اجتهادی وجود دارد، این شورا می‌تواند براساس مصالح عامه، یکی را انتخاب کند. بنابراین، می‌توان گفت: وظیفه این شورا که به لحاظ طولی، پایین‌تر از شورای صد نفره است، سیاست‌گذاری اقتصادی براساس مصالح کشور است. البته این سیاست‌ها باید به تأیید شورای صد نفره برسد (همان، ص ۳۴).

در نهایت، هیأت اجرایی (السلطة التنفيذية) قرار دارد که مسئول اجرای سیاست‌های تدوین شده است. بنابراین، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در نگاه شهید صدر، الگویی سه‌وجهی است: وجه اول آن تدوین نظریه برای ایجاد ارتباط نظام‌مند میان آموزه‌های اسلامی و حکمرانی اقتصادی است. وجه دوم آن تدوین سیاست‌های لازم و تبدیل آن به قوانین و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها برای پر کردن «منطقه الفراغ» و وجه سوم اجرای این سیاست‌هاست. این ساختار کلی در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱: ساختار کلی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی مطلوب برگرفته از شهید صدر

نهادهای اجرایی	نظام سیاست‌گذاری	نظریه		موضوع تصمیم‌گیری	حوزه تصمیم‌گیری
		رهبری (مرجعیت) + شورای صدنفره فقها	وزارت سیاست‌گذاری اقتصادی + کارگروه‌های تخصصی مجلس		
وزارت منابع طبیعی - وزارت انرژی (به‌جای نفت و نیرو) - وزارت معادن	مالکیت دولتی تمام منابع طبیعی و حق بهره‌برداری صرفاً از طریق کار مستقیم (احیا) - توزیع ثروت به‌دست‌آمده در تولید اولیه بر دو پایه: کار و نیاز به‌منظور ریشه‌کن کردن تمام شیوه‌های تولید مبتنی بر سرمایه	کار - مالکیت		منابع طبیعی شامل: زمین، آب، معادن، مراتع، جنگل‌ها، سواحل، انرژی	توزیع اولیه
وزارت کشاورزی - وزارت صنایع - وزارت تعاون و کار - وزارت مسکن، راه و شهرسازی	- تعلق مالکیت محصول به همان کارگری که به‌وسیله کار مستقیم، مواد اولیه را از طبیعت مالک شده و تا زمانی که او بر طبق قرارداد یا توافق آن را به دیگری انتقال نداده مالکیت آن از خود اوست. - تعیین اجرت ابزار تولید و دستمزد کارها توسط حکومت اسلامی به‌منظور بی‌اثر کردن عامل کمبود مصنوعی ناشی از احتکار کالا	سه‌په‌بری عادلانه عوامل		محصولات کشاورزی محصولات صنعتی مواهب عمومی	تولید
وزارت بازرگانی - وزارت تجارت خارجی	- کم‌کردن فاصله میان تولیدکننده و مصرف‌کننده و ریشه‌کن کردن نقش مبادله در کسب درآمد بدون تولید و کار - فعالیت مستمر در جهت نزدیک کردن قیمت کالاها و خدمات به قیمت‌های مبادله‌ای حقیقی از طریق مبارزه با احتکار در تمام حوزه‌های زندگی اقتصادی	مبادله مبتنی بر کار		- کالاها - خدمات	تجارت
بانک مرکزی	- ممنوعیت ذخیره‌کردن و انباشتن پول نقد - جهت‌گیری به سمت ممنوعیت هرگونه درآمد ناشی از احتکار ارزش‌های نقدی از جمله درآمد ربوی	پول به‌عنوان ابزار تسهیل مبادله، نه انباشت (کنز)		پول	اعتبارات
وزارت رفاه - وزارت بهداشت	- لزوم دخالت دولت برای ایجاد و حفظ توازن اجتماعی - مدیریت سطح معیشت افراد در محدود سطح رفاه عمومی جامعه - تعیین سطح رفاه عمومی مردم و انجام تمهیداتی برای جلوگیری از اسراف توسط حکومت اسلامی - ایجاد سازمان تأمین اجتماعی، به‌گونه‌ای که حداقل رفاه را برای تمامی افراد جامعه تأمین کند. - ایجاد تعادل اجتماعی در معیشت با نزدیک کردن سطوح معیشت و درآمد مردم که این کار با جلوگیری از احتکار و متمرکز شدن سرمایه‌ها نزد عدمای معدود انجام می‌شود.	توازن اجتماعی		- مالیات - درآمدهای دولت از انفال (منابع طبیعی) - یارانه‌ها	بازتوزیع

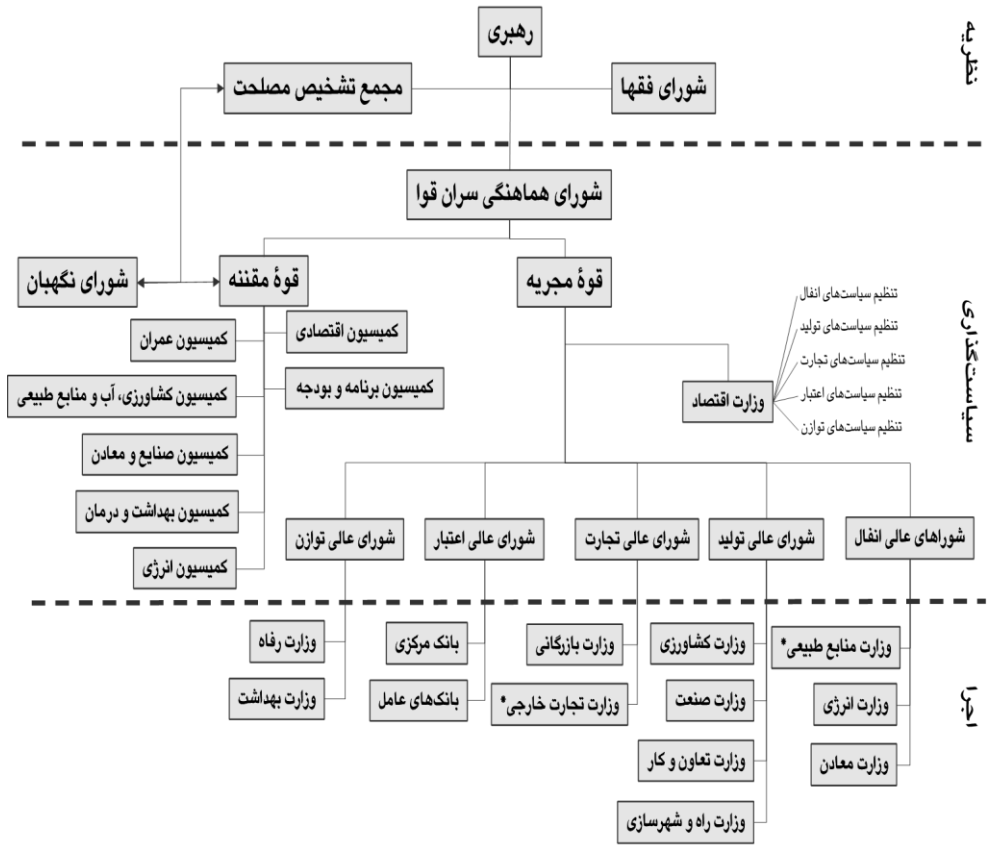
منبع: یافته‌های پژوهش

در این ساختار، ضمن پایبندی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی به مبانی اسلامی از طریق نظریات اسلامی، حوزه سیاست‌گذاری از اجرا نیز تفکیک شده است تا از تعارض منافع میان سیاست‌گذاری و اجرا تا حد امکان جلوگیری شود. همچنین براساس مبنای نظری، برخی از وزارتخانه‌های ادغام‌شده از هم تفکیک شده‌اند و وزارتخانه‌های

جدیدی مانند «وزارت منابع طبیعی» پیشنهاد شده است. همچنین پیشنهاد شده است وزارتخانه‌های عهده‌دار مسئله انرژی با هم ادغام و «وزارت انرژی» تشکیل شود.

الگوی نهادی پیشنهادی برای رفع اشکالات موجود را با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود و با حداقل نیاز به قوانین می‌توان به صورت زیر نشان داد:

نمودار (۳): الگوی نهادی پیشنهادی



برای جلوگیری از تداخل در سیاست‌گذاری و در عین حال، حفظ اصول مردم‌سالاری دینی، پیشنهاد می‌شود لویح پیشنهادی دولت که با استفاده از توان کارشناسان متخصص انجام شده است، پس از بررسی در کمیسیون‌های مجلس، در صحن علنی به صورت «همه یا هیچ» رأی‌گیری شود و از اعمال تغییرات در جزء جزء مواد و بندهای لویح خودداری گردد.

علاوه بر این، به سبب ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی و رفع مشکل بخشی‌نگری، پیشنهاد تشکیل شوراهای عالی متناظر با بخش‌های پنجگانه ارائه شده است. این شوراها که متشکل از وزارتخانه‌های اجرایی مرتبط هستند، وظیفه هماهنگی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی را بر عهده می‌گیرند.

این ساختار کلان اگرچه تا حدی کلی به نظر می‌رسد و تحقق آن در عرصه عینیت نیازمند ملاحظات گسترده و پیچیده اقتصاد سیاسی است، اما هدف از این الگوی پیشنهادی آن است که نشان دهد می‌توان براساس یک نظریه کلان اقتصاد اسلامی، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی را به‌صورت عینی بازطراحی کرد تا اهداف نظام اقتصادی اسلام را بتوان مبتنی بر این الگو، در عمل پیاده ساخت. بدون توجه به ساختار تصمیم‌گیری و اصلاح آن در جهت اقتصاد اسلامی، نمی‌توان انتظار داشت سیاست‌ها و راهکارهای اقتصاد اسلامی در عمل پیاده شود و خروجی مدنظر محقق گردد.

در این طرح، تأکید اصلی بر نحوه تفکیک سیاست‌گذاری از اجرا و تقسیم‌بندی حوزه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی است. اگرچه بخشی از چالش تصمیم‌گیری اقتصادی به عدم تفکیک حوزه سیاست‌گذاری و اجرا و همچنین غلبه نگاه بخشی و غیرمبنایی در آن است، چالش جدی دیگر در نظام تصمیم‌گیری مربوط به عوامل انسانی و تعارض منافع شخصی یا گروهی با منافع ملی و مسائل مربوط با انتخاب عمومی است که از حوزه بررسی این مقاله خارج است. این مقاله کوشید تا به لحاظ ساختاری، میان نظریه اقتصاد اسلامی با نظام سیاست‌گذاری و اجرا ارتباط منطقی برقرار کند.

نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی، اگرچه نظام اسلامی به‌دنبال تحقق اقتصاد اسلامی و پیاده‌سازی اصول و تحقق اهداف آن در جامعه بوده، اما این هدف تاکنون به‌صورت نظام‌مند و بنیادین محقق نشده و صرفاً برخی اقدامات پراکنده در سطوح گوناگون صورت گرفته است.

در گام دوم انقلاب اسلامی انتظار می‌رود از طریق بازطراحی ساختار اقتصادی کشور براساس مبانی اسلامی، ضمن حل مشکلات مزمن اقتصادی، اقتصاد اسلامی نهادینه‌سازی شود. پیاده‌سازی اقتصاد اسلامی نیازمند اصلاح نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در کشور است. در حال حاضر نظام تصمیم‌گیری اقتصادی نسبتی با نظام‌مندی نظریات اقتصاد اسلامی ندارد و همین موجب شده مبنای تصمیمات عمدتاً براساس چانه‌زنی ذی‌نفعان صورت بگیرد و بنابراین فاقد انسجام و هماهنگی میان بخشی و بین‌منطقه‌ای است. همچنین تفکیک‌نشدن حوزه سیاست‌گذاری از اجرا موجب تعارض‌های فراوانی در منافع شده است.

سیاست‌گذاری نیازمند نگاه کلان و همه‌جانبه به موضوع است. اما حوزه اجرا نیازمند اطلاعات فنی و جزئی ناظر به مقوله مدنظر است. معمولاً یک دستگاه تخصصی نمی‌تواند هر دوی اینها را با هم جمع کند. علاوه بر آن برخی از چالش‌ها و مفاسد اداری ناشی از تلفیق این دو حوزه است. همچنین تقسیم کارهای انجام‌شده در حوزه سیاست‌گذاری و اجرا عمدتاً بر اقتضائات فنی مبتنی بوده، نه بر مبنای نظری. همین امر موجب عدم توازن‌های ساختاری در نظام تصمیم‌گیری و به‌تبع آن، در نظام اقتصادی شده است.

در این مقاله ضمن ترسیم نگاشت نهادی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی موجود، تلاش شد الگوی تصمیم‌گیری اقتصادی پیشنهادی شهید صدر تبیین شود و برای اقتصاد ایران بومی‌سازی شود. شهید صدر از یک‌سو، نظام اقتصادی را به پنج زیرنظام (نظام بازتوزیع اولیه ثروت‌های طبیعی، نظام تولید، نظام تجارت، نظام اعتبارات و نظام بازتوزیع) تقسیم می‌کند که هریک قواعد حکمرانی جداگانه‌ای می‌طلبند. همچنین در ساختار تصمیم‌گیری، سه سطح متفاوت را باید در نظر گرفت: نظریه، سیاست‌گذاری و اجرا.

در سطح نظریه، رهبری با اتکا به شورای صدنفره فقها، نظریات اسلامی لازم برای پرکردن «منطقه الفراغ» را کشف و ابلاغ می‌کند. وجود شورای فقها در حوزه نظریه‌پردازی در رأس نظام حکمرانی، موجب می‌شود نظام تصمیم‌گیری بر مبنای مستحکم و قابل دفاع از نظریات اقتصاد اسلامی قرار بگیرد. پس از تدوین نظریات اقتصاد اسلامی و استخراج قواعد کلی تصمیم‌گیری در هریک از حوزه‌های پنجگانه، نوبت به تدوین سیاست‌های متناسب با این نظریات می‌رسد.

چون براساس قانون، وزارت امور اقتصادی و دارایی مسئول تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی است، پیشنهاد شده است تمام سیاست‌گذاری در این وزارتخانه متمرکز شود و امور اجرایی از این وزارتخانه خارج گردد. در سطح سیاست‌گذاری ضروری است وظیفه سیاست‌گذاری از مأموریت‌های وزارتخانه‌های موضوعی و زیربنایی سلب شود تا اولاً، سیاست‌گذاری در سطحی کلان و فرابخشی صورت گیرد و ثانیاً، تمام توان وزارتخانه‌های موضوعی و زیربنایی صرف اجرای سیاست‌های ابلاغی شود و این وزارتخانه از درگیری با مسائل سیاست‌گذاری آزاد گردد.

با این الگو، می‌توان دسته‌بندی وزارتخانه‌های دولتی و کارگروه‌های مجلس را براساس منطقی منسجم و مبتنی بر الگوی اسلامی تغییر داد تا زمینه برای اجرای سیاست‌های اقتصاد اسلامی فراهم شود. اگرچه الگوی پیشنهادی نیازمند تأملات و ملاحظات گسترده‌تری، به‌ویژه از منظر اقتصاد سیاسی است، اما هدف اصلی از ارائه این الگو، نشان دادن این واقعیت است که می‌توان براساس مبنای نظری برگرفته از اقتصاد اسلامی، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی را به گونه دیگری بازطراحی کرد تا در خدمت اقتصاد اسلامی و لوازم و اقتضائات نظری و عملی آن قرار گیرد.

- امینی‌پژوه، حسین و محسن اسماعیلی، ۱۳۹۲، «منطقه‌الفراغ به‌مثابه نظریه قانون‌گذاری»، *دانش حقوق عمومی*، ش ۵، ص ۲۰۱-۲۰۰.
- اندرسون، جیمز، ۱۳۸۵، «مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه کیومرث اشترینان، *فرهنگ اندیشه*، ش ۱۸، ص ۴۹-۴۹.
- بیادآباد، بیژن، ۱۳۸۴، «گونه‌شناسی نهادهای مالی و مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی در ساختار اقتصادی ایران»، *بانک و اقتصاد*، ش ۶۷-۶۳، ص ۶۵-۶۲.
- پیغامی، عادل و همکاران، ۱۳۹۴، «بازخوانی نظریه شهید صدر در الگوی فقهی توزیع درآمد میان عوامل تولید براساس نظریه عاملیت»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۲۲-۵.
- جلیلی مرند، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۷، «عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک، رالز، شهید مطهری و شهید صدر با تأکید بر چیستی عدالت»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۹، ص ۱۷۳-۱۹۹.
- حسینی، سیدمحمد و دیگران، ۱۳۹۱، «ظرفیت نظریه منطقه‌الفراغ و احکام حکومتی»، *مطالعات حقوقی دولت اسلامی*، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۷۶.
- حق‌پرست، شعبان و همکاران، ۱۳۹۶، «منطق اعتبار قاعده حقوقی در منطقه‌الفراغ»، *پژوهش حقوق خصوصی*، ش ۲۱، ص ۱۱۹-۱۴۷.
- راعی، مسعود و سیداسماعیل حسینی قلندری، ۱۳۹۱، «احکام حکومتی و منطقه‌الفراغ با تکیه بر اندیشه‌های فقهی شهید صدر»، *حکومت اسلامی*، ش ۶۶، ص ۵۸-۳۳.
- زریباف، سیدمهدی و همکاران، ۱۳۹۸، «مؤلفه‌های نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۳، ص ۳۳۵-۳۷۲.
- سعدی، حسینعلی و حمیدرضا تمدن، ۱۳۹۸، «کاوشی نو در نقش‌یابی اهداف شریعت در منطقه‌الفراغ»، *پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی*، ش ۱۴، ص ۲۰۹-۲۳۴.
- سعیدی، علی و محمدمهدی زاهدی‌وفه، ۱۳۹۷، «نظریه انتخاب عادلانه در اقتصاد اسلامی با تکیه بر مکتب اقتصادی شهید صدر»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۱، ص ۱۶۹-۱۹۲.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۳، *الف، اقتصاد ما*، (ج ۱)، ترجمه سیدمحمدمهدی برهانی؛ (ج ۲)، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی ژرفاء، قم، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر.
- _____، ۱۳۹۳، *ب، اسلام راهبر زندگی، مکتب اسلام و رسالت ما*، ترجمه مهدی زندیه، قم، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر.
- _____، ۱۳۹۳، *ج، بارقه‌ها*، ترجمه سیدامید مؤذنی، قم، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر.
- علی‌اکبری بابوکانی، احسان و همکاران، ۱۳۹۶، «بازکاوی جایگاه منطقه‌الفراغ در نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آراء شهید صدر»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال پنجاهم، ش ۱، ص ۱۶۹-۱۹۲.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۸۷، «تحلیلی بر مبانی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور و الزامات پیش‌رو»، *راهبرد توسعه* (راهبرد یاس)، ش ۱۴، ص ۸۹-۱۱۲.
- عیوضی، احیاء، ۱۳۹۷، «چگونگی توزیع تابعی درآمد در اقتصاد متعارف و نظرات شهید صدر»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ش ۷۲، ص ۲۳۷-۳۶۳.
- فرازمند، حسن، ۱۳۸۵، «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر توزیع تصمیم‌گیری اقتصادی دولت در ایران»، *توسعه انسانی*، ش ۲، ص ۱۶۹-۱۹۷.
- لاژوژی، ژوزف، ۱۳۶۸، *سیستم‌های اقتصادی*، ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان، تهران، سایه.
- مصلی‌نژاد، عباس، ۱۳۹۰، «بررسی تحلیلی و کارکردی مدل‌ها و فرایندهای سیاست‌گذاری اقتصادی»، *سیاست*، دوره چهل و یکم، ش ۲، ص ۳۴۸-۳۲۹.
- معرفی محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۳، «روش‌شناسی شهید صدر در اقتصاد اسلامی؛ از نگاهی دیگر»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۳۳-۵.
- مؤمنی، فرشاد و همکاران، ۱۳۹۸، «رہبافت نشانه شناختی به توسعه در اقتصاد اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های شهید مطهری و شهید صدر»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۶، ص ۳۳-۵.
- نعیمیان، ذبیح‌الله، ۱۳۹۰، «نظریه منطقه‌الفراغ به‌مثابه خاستگاه تشریحی احکام حکومتی»، *حکومت اسلامی*، ش ۱، ص ۳۹-۶۰.

Moran, Michael, Martin Rein & Robert E. Goodin, 2008, *The Oxford handbooks of political science*, Oxford University Press.

Pryor, Frederic L., 2005, *Economic Systems of Foraging, Agricultural and Industrial Societies*, Cambridge University press.

The Formulation of the Economic Decision-Making System of the Islamic Republic of Iran and its Pathology Based on the Thoughts of Martyr Sadr

Ali Sa'idi / Assistant Professor of Economics Department, Qom University

a.saeedi@qom.ac.ir

Received: 2022/05/06 - Accepted: 2022/07/28

Abstract

The accomplishment of the goals and policies of Islamic economy requires the pathology and redesign of the economic decision-making system. Because of neglecting this matter, there is no meaningful relationship between economic principles and ideals on the one hand and economic determinations on the other hand. While extracting the institutional mapping of the economic decision-making system in Iran by using the analytical method, this article investigates its structural problems based on Martyr Sadr's thought and finally localizes Martyr Sadr's proposed model according to the current requirements of the country. The findings of the research show that, firstly, the current decision-making system does not have a coherent and systematic relationship with Islamic economic theories; secondly, the lack of separation between policy-making and implementation in decision-making bodies has caused conflict of interests as well as inter-departmental and inter-regional inconsistencies; thirdly, ignoring the starting point of economic governance and neglecting the initial distribution of natural resources has led to the reproduction of structural and systematic imbalance. While separating the economic system into five areas of initial distribution, production, trade, budget and redistribution based on Islamic economic theory, each of which requires separate governance rules, Martyr Sadr proposes a three-level decision-making structure that includes theory, policy and implementation. Inspired by this model, an attempt has been made to redesign the country's economic decision-making system.

Keywords: Economic policy making, Economic governance, Islamic economics, Martyr Sadr.

JEL classification: Q58, Q48, P4.

Benefiting the National Economy from Oil and Gas Revenues and Creating Regional Imbalances in the Country

✉ **Mohammad Ne'mati** / Assistant Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University
nematy@isu.ac.ir

Amir Hussein Khurshidi Athar/ Ph.D. Student of the Management of Oil and Gas International Contracts,
Imam Sadiq University

Received: 2022/03/13 - **Accepted:** 2022/06/26

Abstract

The existing mechanism of benefiting the national economy from the revenue from the sale of natural resources (especially oil and gas) is an important factor in creating differences between the regions of the country. These revenues, which are owned by the government, form the existing imbalances through different channels as well as the formation of special mechanisms and institutions. These wrong oil mechanisms, which have been formed in the context of our country's state economy, are not the cause of differences between regions, rather, they are the result of more fundamental factors that this article seeks to explain. According to the findings of this analytical research, the ownership of natural resources and their distribution mechanism has led to differences between regions through the following channels: 1) effect on the planning and policy-making system of regional development in the macro system of planning and policy-making in the country, 2) effect on the regional development management system in Iran, 3) eliminating or diminishing the participation of the non-governmental sector in Iran's economy, 4) effect on the mechanisms of financial resource allocation, 5) effect on the mechanisms of using natural and geographical resources and capabilities, physical capacities. and relative and competitive regional advantages and regional development policies and finally 6) effect on social factors and human resources.

Keywords: Efficiency, Balance, National economy, Oil and gas.

JEL classification: D63, N5.

Examining the Theories of Capital Productivity as the Basis of Interest Justifications

Seyed Mohammad Kazem Raja'ei Ramsheh / Associate Professor, Department of Economics, IKI

rajaii@iki.ac.ir

Received: 2022/02/20 - Accepted: 2022/06/13

Abstract


Interest is a continuous flow of income to the owner of a financial asset through a conditional increase in a loan contract. Even if the owner of the financial asset does not lift a finger, this income will flow to him. Using the descriptive-analytical method, this article seeks to answer the question as to, first of all, what is the basis of the argument of those who believe in the necessity of interest to prove the creditor's entitlement as the owner of monetary assets in the loan contract? Secondly, does this argument have the power to justify the interest or not? The article proves that the basis of the important justifications of interest is summarized in the statement "Capital is productive", and this statement cannot justify the constant flow of income called interest. First, in the loan contract, monetary assets may be converted into physical capital, but by turning monetary assets into physical capital, this capital will not necessarily become a factor of production. Assuming that this capital does become a factor of production, it will not necessarily lead to physical productivity, since potential physical productivity does not mean constant value productivity. Ignoring all these possibilities, the produced interest (income) is the property of the borrower, not the lender.

Keywords: Interest, Usury, Interest justifications, Capital productivity, Interest theories.

JEL classification: E43, E49.

The Prophet's Economic Management Strategy in Dealing with the Jews of Medina

Ibrahim Kargaran / Ma in Strategic Cultural Management, Baqir al-Uloom University

 **Seyyed Mohammad Hussein Hashemiyan** / Assistant Professor, Department of Social Sciences
Baqir al-Uloom University hashemei1401@gmail.com

Received: 2022/01/07 - **Accepted:** 2022/05/06

Abstract

One of the issues faced by the Muslims after migrating to Medina was how to regulate the economic relations with the Jews who, due to their domination of the economy of Medina, put the Muslims in trouble in different ways. The Prophet's migration to Medina happened after the signing of a peace agreement with the Jews of Medina. This agreement was about the peaceful life of Muslims and Jews. But after some time, the Jews broke the agreement, denied their previous statements and supported the polytheists. This ultimately led to the confrontation of the Prophet with the Jews and the adoption of an economic strategy against them. Using the historical-analytical approach and the SWOT model, this research seeks to identify the Prophet's economic management strategy in dealing with the Jews. The findings of the research show that "establishing an independent economic system and organizing the financial relations of Muslims" was the Prophet's main strategy with certain tactics and techniques.

Keywords: Strategic management, The prophet, Jews, Muslim economic system, Financial relations.

JEL classification: D72, F59.

Modeling the Economic Governance of the Science and Technology System Based on Institutional Proximity, According to the Balance-Oriented Approach of Martyr Seyyed Mohammad Baqir Sadr

Hamidreza Maqsoudi / Assistant Professor, Department of Islamic Economics, University of Qom

✉ **Mahdi Ro'ayayee** / PhD Student of Economic Sciences at Howza and University Research Institute
roayaei@rihu.ac.ir

Ali Sa'idi / Assistant Professor, Department of Islamic Economics, University of Qom

Ehsan Valdan Zarqani / MA in Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University

Received: 2022/02/02 - **Accepted:** 2022/05/22

Abstract

After the introduction of the first generations of the cycle of innovation and technology, the innovation system has been proposed as one of the drivers of national economies. Generally speaking, science and technology system is the result of the proximity of the three institutions of science, technology and market, and the governance of the science and technology system deals with adopting an appropriate approach in regulating the three-way relationship among these institutions. Unlike the advantage-oriented approach that relies on complex technology, efficient accumulation, and relative and absolute regional advantages, the balance-oriented approach emphasizes the need for balanced development of different talents in different regions. One of the best and most comprehensive theories related to the balance approach belongs to Martyr Sadr, which is the basis of the present research. The most important results of the balance-oriented approach include benefiting from the economic interests resulting from diversification, variety in skills, relative independence and exchange of surpluses in such a way that the three institutions of the science and technology system grow in harmony and in sync with each other. By using the theory of institutional proximity, it is possible to model the balance-oriented approach in the science and technology system. Considering the fact that balance can be achieved at different levels, the balance-oriented approach is more compatible with the inherent dynamics of the science and technology system and increases adapting to and benefiting from the economic system.

Keywords: Economic governance, Science, Technology, Market, Balance, Proximity.

JEL classification: O15, O31.

Investigating Islamic Legal-Economic Guidelines as a Solution for Internalizing Externalities

Mohammad Hussein Karami / Assistant Professor the Department of Economics, Hawzah and University
Research Institute mhkarami@rihu.ac.ir

Received: 2022/01/24 - **Accepted:** 2022/06/13

Abstract

Externalities are costs or benefits that are directly transferred from an economic activity to others. For the internalization of externalities, Neoclassicists propose solutions such as taxes. New institutionalists also consider the allocation of ownership rights in favor of activities with more value or less loss as the best way to deal with this issue. The analysis of externalities in Islamic economics requires the explanation and criticism of the existing views. Using the analytical method and comparative approach, this article deals with two basic issues: 1) As in the neoclassical economy, taxes are a solution for the internalization of externalities, can Islamic taxes also be considered a tool for internalizing externalities? 2) Does the allocation of ownership rights in the Islamic legal system follow the economic cost-benefit criterion, like the new institutionalism? The obtained results indicate that, firstly, Islamic taxes are not imposed to internalize externalities and this function is not expected from them. Secondly, ownership rights in the Islamic legal system are not based on the institutional approach of economic cost-benefit. Therefore, to deal with externalities, it is not possible to infer solutions similar to those of neoclassical economics and new institutionalism from the total of Islamic legal-economic guidelines.

Keywords: Externalities, Islamic economy, New institutional economy, Pigovian tax, Ownership rights.

JEL classification: D62, H23, P48, N45, K42.

The Proportionality of the Authority of a Muslim Jurist and the Issue of Zakat

✉ **Meysam Ne'mati** / Assistant Professor, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran mnemati@ujsas.ac.ir

Mohammad Amin Maleki / Assistant Professor, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

Received: 2021/12/28 - **Accepted:** 2022/04/20

Abstract

Zakat (alms) is one of the important sources of Bait al-Mal (Muslim's public treasury), which was collected and consumed during the rule of the infallible Imams. During the occultation of our present Imam, based on the recommendation about zakat consumption in cases of entitlement, zakat is directly collected and consumed without referring to the legal guardian. Using the analytical method, this article investigates the reasons for the necessity of paying zakat to the Muslim jurist and the effects that increasing or decreasing his authority has on the collection and consumption of zakat. The findings of the research indicate that zakat is a governmental issue and must be collected by the guardian jurist. This is confirmed by verses such as verse 103 of Surah Towbah and verse 41 of Surah Hajj. Narrations also introduce Imam as the ruler of Islamic society and in charge of zakat. During the occultation of our present Imam, the jurist, as the deputy of the infallible Imam, is obliged to manage all affairs, and if he demands zakat, it will be obligatory for others to pay it. Sunnis also believe in paying zakat to the ruler.

Keywords: Zakat, Legal guardian, Islamic government, Budget, Bait al-Mal.

JEL classification: J53, H71.

Correcting the Misconceptions about the Methodology of Economics and "Islamic Economy"

✉ **Mohammad Javad Reza'ei** / Assistant Professor, the Faculty of Human Sciences, Shahed University
mjrezaei@shahed.ac.ir

Mahdi Movahhedi Baknazar / Assistant Professor, the Faculty of Human Sciences, Shahed University

Received: 2022/04/02 - **Accepted:** 2022/07/09

Abstract

The formation of scientific theories in conventional economics depends on the formation of observational propositions, the value neutrality of theories and the use of experimental methods. Using the analytical method, this article examines these three assumptions in the methodology of conventional economics. Accepting the three presuppositions about "the role of observational propositions in the structure of economics", "the theorizing and judging process", and "the justification of the scientific method" makes the realization of the Islamic economics uncertain. These three presuppositions dominate not only the beliefs of the opponents of the idea of "Islamic economics", but also the majority of studies classified under the title of "Islamic economics" today. According to the findings of the research, all the mentioned assumptions are distorted. According to this analysis, "Islamic economics" is the product of the analysis of scholars who deal with the conflict of interests and meeting social needs based on Islamic moral and epistemological basis. The policies and institutions resulting from these analyses affect people and societies.

Keywords: Islamic economics, Methodology of economics, Philosophy of economics, Scientific method.

JEL Classification: B41, D46, C99, A13.

A Jurisprudential Evaluation of the Equal Distribution of Tribute and Spoils

Yaser Hajjipour / PhD Student of Islamic Economics, Howza and University Research Institute

yhajjipour@rihu.ac.ir

Received: 2022/02/19 - Accepted: 2022/06/30

Abstract

One of the main issues in energy subsidy policymaking and distribution is determining the criteria of justice. Referring to the life of Imam Ali (AS) and the Sharia rules, some people believe that oil and gas belong to the people of Iran, and in order to achieve distributional justice, these resources should be equally distributed among Iranians. In order to accurately evaluate this claim, it is necessary to examine the criteria for the fair distribution of Muslim's public property's input resources based on the Shia jurisprudence (fiqh). Using the descriptive-analytical method, this research investigates the arguments for the equal distribution of two resources: "tribute" (kharaj) and "spoils" (Anfal). According to the research findings, unlike the necessity of equal distribution of tribute, the equal distribution of oil and gas resources among all people is not one of the basic rules of Sharia; of course, the ruler is allowed to distribute it equally if he deems it expedient. Therefore, just as the distribution of spoils without expediency is wrong, the current method - which allocates more subsidies to more consumption - is also wrong. Therefore, granting more subsidies to some consumers or producers must be done only if it is expedient.

Keywords: Spoils, Tribute, Equal distribution, Muslim's public property, Expediency.

JEL classification: D63, D39.

A Review of Bank Claims Based on the Nature of Contracts in " Interest-Free Banking Operations " Law

Majid Habibiyan Naqibi / Assistant Professor at the Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University

Seyyed Abdulmutallab Ahmadzadeh Bazzaz / Assistant Professor of Private Law at Mofid University

Seyyed Abdulhamid Thabit / Assistant Professor of Economics Department, Al-Mustafa University

✉ **Saeed Karimi** / Ph.D. Student of Economics, Idalat University

stu-skarimi@edalat.ac.ir

Received: 2021/12/19 - **Accepted:** 2022/04/06

Abstract

The increase in current claims is one of the main problems facing banks. The present research examines the problem of claims in interest-free banking based on the nature of contracts. The main question of the article is whether the nature of the contract has an effect on delaying the facilities or not? Are arrears meaningfully different in exchange, partnership and non-profit contracts? The findings of this analytical-descriptive research indicate that, with the current structure of the " interest-free banking operations " law, there is principally no difference in arrears of exchange and partnership facilities, although the amount of arrears in partnership facilities is more than that of exchange facilities. Banks turn to partnership facilities for maximum profit with minimum risk; because in partnership contracts that banks currently conclude with their customers, the maximum risk is transferred to the customer. For this reason, it is necessary to review the quantity and quality of contracts.

Keywords: Interest-free banking, Bank arrears, Debt deferment, Loan, Exchange contracts, Partnership contracts.

JEL classification: E50, E4.

A Fundamental Critique of the Position of Commercial Banks in the Islamic Financial System

✉ **Ahmad Reza Safa** / Ph.D. in Economic Sciences, Idalat University ahmadrsafa@yahoo.com
Hussein Samsami / Assistant Professor, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University

Received: 2022/02/01 - **Accepted:** 2022/06/13

Abstract

Regardless of the nature of commercial banks and by maintaining the structure and superstructure changes in order to eliminate usury, Muslim thinkers have designed the mechanism of interest-free banking operations based on contracts. In practice, due to the existence of structures and tools incompatible from the nature of banks, this type of banking, as one of the components of the capitalist system, has faced problems such as the nominal execution of contracts and inefficiency. The main question is why the structure of banks has not been able to function based on sharia despite the replacement of sharia-based contracts? In order to answer this question, a research should be done within the framework of the Islamic financial system in three stages: pathology, developing the desired plan, and the strategy of moving from the current situation to the desired one. While analyzing the commercial bank institution by studying its nature and elements, this article shows that this financial institution is a new phenomenon that is not compatible with the foundations and goals of the Islamic financial system. Considering what was mentioned and the inattention of economists and experts in the field of Islamic finance to the philosophical concepts of the Islamic financial system and the nature of commercial banks, this institution is not a suitable platform for the implementation of Islamic contracts and no solution can work by maintaining this structure. The presented models also have methodological flaws in goals and strategy.

Keywords: Commercial bank, Islamic financial system, Interest, Interest-free banking, bank, Islamic contracts

JEL classification: E50, G21.

Abstracts

An Analysis of the Jurisprudential Structure of the Expenses and Incomes of Social Takaful

✉ **Mustafa Kazemi Najafabadi** / Assistant Professor at the Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University mostafakazemi@rihu.ac.ir

Seyed Reza Hosseini / Associate Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University

Received: 2022/03/03 - **Accepted:** 2022/07/05

Abstract

Social takaful (reciprocal responsibility) is a set of jurisprudential rulings by which the members of society feel a common responsibility about each other's living conditions and try to provide for the basic needs of the needy. Using the analytical-descriptive method, this article aims to present a new jurisprudential structure for these rulings by re-reading and re-explaining them, so that a more appropriate understanding of texts on Islamic law is obtained and organizing charitable institutions in new formats is made possible. The results of this research indicate that the jurisprudential concepts and rulings regarding needy people in terms of social takaful expenses can be divided into three criteria: poverty caused by disability, poverty caused by low-income, and incidental poverty. Also, the Islamic rulings on social takaful incomes are divided into two recommended and obligatory types. The obligatory rulings in turn can be divided into two categories: obligatory in –itself and obligatory by accident. Obligatory in-itself rulings can also be divided into three groups: doctrinal obligatory, prescriptive obligatory and conventional obligatory. This structure can open new horizons in terms of income sources for the field of social takaful and show the optimal way of dividing the responsibilities of takaful institutions.

Keywords: Expenses, Income, Social takaful, Islamic jurisprudence.

JEL Classification: I30, I38, D64.

The Prophet's Economic Management Strategy in Dealing with the Jews of Medina
/ Ibrahim Kargaran / ❧ *Seyyed Mohammad Hussein Hashemiyan* 161

Examining the Theories of Capital Productivity as the Basis of Interest Justifications
/ Seyed Mohammad Kazem Raja'ei Ramsheh..... 179

Benefiting the National Economy from Oil and Gas Revenues and Creating Regional Imbalances in the Country
/ ❧ *Mohammad Ne'mati / Amir Hussein Khurshidi Athar*..... 197

The Formulation of the Economic Decision-Making System of the Islamic Republic of Iran and its Pathology Based on the Thoughts of Martyr Sadr
/ Ali Sa'idi..... 217

Table of Contents

An Analysis of the Jurisprudential Structure of the Expenses and Incomes of Social Takaful / ﷞ <i>Mustafa Kazemi Najafabadi / Seyyed Reza Hosseini</i>	7
A Fundamental Critique of the Position of Commercial Banks in the Islamic Financial System / ﷞ <i>Ahmad Reza Safa / Hussein Samsami</i>	27
A Review of Bank Claims Based on the Nature of Contracts in " Interest-Free Banking Operations " Law / <i>Majid Habibiyan Naqibi / Seyyed Abdulmutallab Ahmadzadeh Bazzaz / Seyyed Abdulhamid Thabit /</i> ﷞ <i>Saeed Karimi</i>	45
A Jurisprudential Evaluation of the Equal Distribution of Tribute and Spoils / <i>Yaser Hajipour</i>	67
Correcting the Misconceptions about the Methodology of Economics and "Islamic Economy"/ ﷞ <i>Mohammad Javad Reza'ei / Mahdi Movahhedi Baknazar</i>	85
The Proportionality of the Authority of a Muslim Jurist and the Issue of Zakat / ﷞ <i>Meysam Ne'mati / Mohammad Amin Maleki</i>	103
Investigating Islamic Legal-Economic Guidelines as a Solution for Internalizing Externalities / <i>Mohammad Hussein Karami</i>	123
Modeling the Economic Governance of the Science and Technology System Based on Institutional Proximity, According to the Balance-Oriented Approach of Martyr Seyyed Mohammad Baqir Sadr / <i>Hamidreza Maqsoudi /</i> ﷞ <i>Mahdi Ro'ayayee / Ali Sa'idi / Ehsan Valdan Zarqani</i>	141

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 13, No. 1

Fall & Winter 2021-22

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Parviz Davodi*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Javad Tavakoli:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaei:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/sendarticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir